

## گزارشی مستند از جریان بحران و انشعاب در "راه کارگر"

در ۱۵ تیر ۸۸ ما با انتشار اعلامیه ای ( با عنوان " در باره پایان فعالیت های مشترک تشکیلاتی " ) با توضیح مختصری در باره علل بحران در سازمان ، جدایی مان را از بخشی از اعضای سازمان اعلام کردیم و همان جا گفتیم که "در شرایط کنونی وارد شدن در شرح تفصیلی فضای آفریده شده توسط این بخش از اعضای سازمان را مفید نمی دانیم" ([ضمیمه ۱](#)) اما از آنجا که پس از آن ، رفقای بخش دیگر سازمان با انتشار سلسله ای از نوشته ها و گفتگوها کوشیده اند و هم چنان می کوشند روایت یک جانبه و تحریف شده ای از زمینه و علل انشعاب پخش کنند ، لازم می دانیم با انتشار پاره ای اسناد ، حقیقت ماجرا را به اطلاع همگان برسانیم. اسنادی که همراه این مقدمه توضیحی منتشر می شوند ، هر چند فقط بخشی از مطالبی هستند که در دوره بحران درونی سازمان از طرف رفقای مختلف نوشته شده اند ، اما برای نشان دادن حقیقت ماجرا به حد کافی روشن کننده اند. البته در صورت لزوم می توان همه مطالب نوشته شده در دوره بحران را منتشر کرد ، اما به نظر ما همین مطالب انتخاب شده ، مهمترین ها هستند و مسائل اصلی مورد اختلاف و جریان بحران را به روشنی نشان می دهند و نیازی به حجیم تر کردن این پرونده وجود ندارد.

### توضیحی بیش از حد معقول حق به جانب

ضعف بزرگ توضیح رفقای طرف مقابل ما این است که بیش از حد معقول حق به جانب است. آنها می گویند در اعتراض به فضای تنش آلود حاکم بر مباحثات سازمانی در باره "نحوه تنظیم مناسبات میان گرایش ها" نامه سرگشاده ای در درون تشکیلات نوشته اند که مایه رنجش عده ای که مخاطب آن بوده اند ، گردیده و آنها را به فکر جدایی انداخته است. و از آن پس هر چه نویسندگان نامه تلاش کرده اند اختلافات را حل و فصل کنند و راهی برای همزیستی تشکیلاتی پیش پا بگذارند ، کارگر نیفتاده و طرفداران تشکیلات تک گرایشی که جز نظر خود حاضر به تحمل هیچ گرایش دیگری نیستند ، انشعاب کرده اند ([ضمیمه ۲](#)). این ادعا چنان یک جانبه است که حتی "دم خروس" مشهود در توضیحات خود این رفقا نیز بی پایگی آن را نشان می دهد: آنها در اطلاعیه اول خود اعتراف می کنند که معترضان به نامه سرگشاده خواهان روشن شدن نام متهمان و موارد اتهام اشاره شده در آن نامه بوده اند. خواننده اطلاعیه قاعدتاً می خواهد بداند که آیا خواست معترضان برآورده شد یا نه. پاسخ منفی است. نویسندگان نامه سرگشاده به هیچ وجه حاضر نشدند نام و موارد اتهام کسانی را که آنها را به ارتکاب اعمال "غیر کمونیستی" ، "غیر انسانی" و "غیر رفیقانه" متهم کرده بودند ، روشن کنند تا شرایط لازم برای بررسی مشخص مسأله فراهم گردد. چرا؟ برای پاسخ قانع کننده ای به این سؤال ناگزیریم گزارش مستندی از روند شکل گیری بحران و مراحل مختلف آن به دست بدهیم.

### گزارش مراحل مختلف بحران

۱ - بحران منتهی به انشعاب هر چند بر زمینه یک اختلاف فکری شکل گرفت ، اما علت اصلی بحران و مخصوصاً انشعاب را نمی توان به اختلاف فکری نسبت داد. به دلیل این که اولاً مخالفت با خط رسمی سازمان دست کم پنج - شش سال پیش از بحران وجود داشت بی آن که به تنش های حادی در روابط تشکیلاتی دامن بزند ؛ ثانیاً مدافعان آن اقلیت نسبتاً کوچکی بودند ؛ ثالثاً نمی خواستند یا شاید نمی توانستند خط فکری شان را به نحوی روشن و منسجم بیان کنند. حادثه ای که به طور مشخص روابط تشکیلاتی را بحرانی کرد ، نامه ای بود که رفیق تقی روزبه در اعتراض به درج یکی از مقالاتش در ستون دیدگاه به اعضای کمیسیون سایت سازمان نوشت. مقاله او مطلبی بود در باره مبارزات کارگران شرکت هفت تپه که به نظر رفیق روبن مارکاریان ( یکی از اعضای کمیسیون سایت ) می بایست زیر عنوان "دیدگاه" منتشر شود ، زیرا اولاً خط سازمان در باره ضرورت دفاع از اتحادیه کارگری به مثابه شکل اصلی سازمان یابی کارگران را نفی می کرد ؛ و ثانیاً شعار کنترل تولید را مطرح می کرد ، شعاری که به عنوان یک موضع مشخص در آن شرایط مشخص ، موضعی سازمانی نبود. ر. روبن پیشنهادش را به همه اعضای سایت و از جمله ر. تقی ( که خود او نیز عضو کمیسیون مزبور بود ) می فرستد. غیر از ر. تقی ( که ظاهراً به ایمیل خود مراجعه نکرده بوده ) چهار عضو دیگر کمیسیون پیشنهاد او را تأیید می کنند و بنابراین ، طبق مقررات ، مقاله در زیر عنوان "دیدگاه" درج می شود. اما رفیق تقی پس از مشاهده مقاله اش در "دیدگاه" ، در نامه ای خطاب به اعضای کمیسیون سایت ، ر. روبن را متهم می کند که بدون ارسال پیشنهاد به او ، از دیگران رأی گرفته و اعضای دیگر را هم به خاطر رأی مثبت شان به پیشنهاد ر. روبن ، آلت دست او می نامد.

۲ - در نامه ر. تقی که فحشنامه ای است تمام عیار علیه ر. روبن ، چنان لحن و کلماتی به کار گرفته شده که در تمام تاریخ راه کارگر سابقه ندارد ( [ضمیمه ۳](#) ). ر. شهاب برهان ( که یکی از اعضای کمیسیون بود ) در باره شیوه برخورد ر. تقی نوشت: " من از این بخش نامه رفیق [ تقی ] بمعنی حقیقی کلمه شوکه شده ام. چنین کلمات و توصیفات زشت و قبیحی را در هیچ دوره ای از حیات این سازمان در باره هیچ عضو سازمان حتا از طرف هیچ یک از مخالفان و انشعابیون نشنیده و نخوانده بودم..... من این زبان و روش را بسیار قبیح و نه کمتر از سانسور و استالینیسیم و هر آنچه رفیق [ تقی ] از آن ها ابراز بیزاری کرده است غیر قابل پذیرش و غیر قابل تحمل می دانم و از رفیق [ روبن ] هم انتظار دارم که مقابله به مثل نکند". او در ارتباط با توهین ر. تقی به سایر اعضای کمیسیون سایت نیز نوشت: " تا جایی که به من مربوط می شود، تا به امروز تن به هیچ خلاف موازین مورد توافق کمیسیون سایت نداده ام و هیچ تصمیم ام از روی بقول رفیق [ تقی ] « بی غل و غشی » ( = سادگی ) نبوده است. همه نظرات ام را با توضیح به همه اعضای سایت فرستاده ام، حال کسی موافق بوده یا نبوده باشد. تا جایی هم که من فهمیده ام در مورد رفقای دیگر هم اینطور بوده و کسی بازیچه دست رفیق [ روبن ] یا هیچ رفیق دیگری نبوده و با عقل خود اش نظر و رای داده است". رفقای دیگر سایت نیز با ارسال کپی ایمیل های گروهی ر. روبن نشان دادند که او پیشنهادش را به طور هم زمان و گروهی به همه اعضای کمیسیون که ر. تقی هم جزو شان بوده ، فرستاده است. به این ترتیب ر. تقی ناگزیر شد بی پایه بودن ادعایش را بپذیرد ولی هم چنان از فحشنامه خود به عنوان بروز "احساسات پاک" دفاع کرد. او با توسل به ترور شخصیت ،

خواهان الغاء مقررات مربوط به رسانه های سازمان شد و شرکت خود در کمیسیون سایت را به درج بی قید و شرط نوشته هایش در ستون اصلی مقالات مشروط کرد.

۳ - ر. روبن خطاب به کمیته مرکزی و اعضای سازمان نامه ای می نویسد ، نوشته ر. تقی را به آن ضمیمه می کند و خواهان بررسی شیوه برخورد او می شود ( ضمیمه ۴ ).

۴ - کمیته تبلیغ و ترویج ( ارگان تشکیلاتی مسئول کمیسیون سایت ) برای رسیدگی به مسئله ، رفقا روبن و تقی را به نشست ( ۱۲ ژوئن ۲۰۰۸ ) خود فرا می خواند. در این جلسه ، هنگام استناد رفقا به قطعنامه مصوب کنگره اول در باره نحوه انتشار ادبیات سازمانی ، ر. تقی با عصبانیت اعلام می کند که این مقررات خاک خورده و کهنه شده ، به بیست سال پیش تعلق دارد. او کتبا " اتهامات خود را گسترش داده و از جمله ر. منصور نجفی ، مسئول نشریه "راه کارگر" را "کمیسر پولیت بوروی" می نامد: ".... پائین کشیدن تابلوها در تجربه اردوگاهی و کمیسرها و مأموران برگمارده شده پولیت بوروی آن نمی اندازد؟" ( ضمیمه ۵ ).

۵ - ر. روبن نامه دوم خود را خطاب به کمیته تبلیغ و ترویج ارسال کرده و در آن با نقل قول از قطعنامه کنگره اول سازمان در باره ضوابط حاکم بر رسانه ها و اجرا شدن این ضوابط در نشریات سازمانی ، بی پایه بودن ادعاهای ر. تقی را نشان می دهد. او در این نامه یادآوری می کند که خود ر. تقی بعضی مقالات را به ستون "دیدگاه" سایت فرستاده و از جمله چند هفته قبل از مشاجره مربوط به مقاله خودش ، خواسته بود که مقاله ای از ر. حشمت محسنی ( در باره اتحادیه ) در ستون "دیدگاه" درج شود. و فقط هنگامی که نوبت به خود او رسیده ، به مخالفت با مقررات موجود برخاسته است ( ضمیمه ۶ ).

۶ - در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۸ کمیته تبلیغ و ترویج نظر خود را در باره مسأله ای که با فحشنامه ر. تقی ایجاد شده ، اعلام ( ضمیمه ۷ ) و یادآوری می کند که مقررات مربوط به ستون دیدگاه جزو مصوبات سازمان است که در نشریات و سایت سازمان اجراء می شود و حمایت از اتحادیه کارگری نیز سیاست رسمی و شناخته شده سازمان است که ادبیات سازمانی ما بهترین شاهد آن است. کمیته همچنین قرار دادن مقاله ر. تقی در ستون دیدگاه را درست می داند و تأیید می کند. اما اقلیت کمیته که دو تن از هم فکran ر. تقی هستند ، مانند او ، اعتبار مقررات مربوطه را زیر سؤال می برند ، ولی درعین حال اعتراف می کنند که مقررات موجود ناظر بر سایت سازمان تاکنون مورد تأیید خود ر. تقی هم بوده اما حالا که در مورد خود او به اجراء گذاشته شده ، فریاد برداشته که آن را قبول ندارد.

۷- در 25 ژوئن 2008 کمیسیون سایت برای ارائه گزارش خود به کمیسیون تبلیغ و ترویج با شرکت رفقا مریم ، شهاب ، امیر و روبن تشکیل می شود. ر. تقی شرکت خود را مشروط به درج بی قید و شرط نوشته هایش در ستون مقالات نموده و بنابراین در جلسات کمیسیون شرکت نمی کند. گزارش کمیسیون سایت که به اتفاق آراء تصویب میشود یک نقطه عطف در ابطال ادعاهای ر. تقی و همفکرانش در ک.ت.ت ( ر. حسین نقی پور و - ر. و ) و اکثریت کمیته مرکزی سازمان می باشد. کمیسیون سایت اعلام

می کند که مبنای کارش قطعنامه کنگره اول سازمان درباره رسانه ها بوده و این توافق در کمیسیون وجود داشته که مطالب مفید از اعضا یا غیر اعضا که نباید الزاماً مورد تأیید سازمان تلقی گردند در ستون دیدگاه درج شوند. کمیسیون تأکید می کند که در نوشته های مورد مشاجره ابدأ هیچ نوع حذف و یا دستکاری صورت نگرفته بلکه آنها بصورت کامل در ستون دیدگاه منتشر شده اند. گزارش تصریح می کنند که کمیسیون سایت بر آن بوده است که مطالبی در ستون مقالات چاپ می شوند که از دید خوانندگان در چهارچوب مواضع سازمان بوده و یا با آن همسو باشند. برای همه کسانی که می خواهند داوری مستقل درباره گزارش از بحران داشته باشند خواندن این گزارش ضروری است. ( [ضمیمه شماره 8](#) )

۸ - نشست 25 ژوئن کمیته مرکزی که ر.تقی و هم فکran او در آن اکثریت دارند ، ضمن بررسی اعلام موضع کمیته تبلیغ و ترویج در باره بحران سایت ، نظر اقلیت آن کمیته را مورد تأیید قرار می دهد. این کار آنها چنان ناشیانه است که نه تنها قطعنامه کنگره اول ، بلکه مصوبه چند ماه پیش کمیته مرکزی را نیز نادیده می گیرند. ر. روبن در نامه ای این موضع اکثریت کمیته مرکزی را نقد و یادآوری می کند که همین کمیته مرکزی در مصوبه ۲۸ نوامبر ۲۰۰۷ خود در باره نحوه انتشار ادبیات سازمانی ، صراحتاً اعلام کرده است: "... مطالبی که اساس و محور آنرا یا نظراتی مغایر با مواضع اعلام شده سازمان تشکیل می دهند و یا اساساً در مورد آنها سیاست معینی اتخاذ نشده ، در بخش دیدگاه قرار می گیرند." ( [ضمیمه 9](#) ).

۹ - رفقای واحد پاریس در نامه ای سرگشاده که ظاهراً برای میانجی گری نوشته شده ، بدون محکوم کردن فحشنامه ر. تقی ، اقدام ر. روبن را در انتشار آن فحشنامه در سطح اعضای سازمان ، عملی خود سرانه و مغایر با پی گیری مسأله به روال درست و قانونی قلمداد می کنند. آنها بعداً در نسخه ای اصلاح شده ، بدون هیچ توضیحی کلمه "خود سرانه" را حذف کرده و از سایر اعضای سازمان می خواهند که به حمایت از موضع آنها ، نامه را امضاء کنند ( [ضمیمه 10](#) ). ر. روبن نیز همان روز در نامه ای اعلام می کند که کمیته مرکزی به هیچ یک از شکایت هایش در باره فحشنامه ر. تقی پاسخی نداده است ( [ضمیمه 11](#) ). رفقا روبن و منصور در نوشته هایی جداگانه ، موضع رفقای واحد پاریس را نقد کرده و یادآوری می کنند که اولاً انتشار هر مطلبی در درون سازمان که جنبه امنیتی و اطلاعاتی نداشته باشد ، حق اساسنامه ای هر عضو است و ثانیاً اگر نامه پراکنی در داخل تشکیلات بد است ، چرا خود رفقای پاریس به نامه پراکنی جمعی دست زده اند؟ ( [ضمیمه های 12 و 13](#) ). فقط چند نفر نامه سرگشاده رفقای پاریس را امضاء می کنند که بخشی از آنها نیز بعد از نامه نگاری های یاد شده ، امضای خود را پس می گیرند.

۱۰ - ر. محمد رضا شالگونی در نوشته ای خطاب به اعضای سازمان ، از فحشنامه ر.تقی و بی اعتنایی او به مقررات تشکیلاتی انتقاد می کند و آنها را غیر قابل تحمل می نامد ( [ضمیمه 14](#) ). ر. تقی روزبه در نوشته دیگری که ظاهراً در پاسخ ر. شالگونی است ، اتهامات خود را گسترش می دهد و بدون ارائه دلیلی مدعی می شود که یک مرکز غیبی و فرا تشکیلاتی می کوشد او را سانسور و حذف کند ( [ضمیمه 15](#) ). ر. روبن چهل روز پس از نخستین نامه اش و پس از آن که کمیته مرکزی سه شکایت او را بی

جواب گذاشته ، شکایت خود را به "کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی شکایات" ( یعنی نهاد مستقلی که منتخب کنگره است و وظیفه اش رسیدگی به شکایات و نظارت بر حسن اجرای مصوبات کنگره ها از طرف کمیته مرکزی است ) می فرستد ( [ضمیمه 16](#) ). چند روز بعد ، کمیسیون نظارت ضمن محکوم کردن و غیر قابل تحمل دانستن فحشنامه ر.تقی ، داوری در باره ادعاهای او مبنی بر وجود طرحی برای حذف او از ادبیات سازمانی را به بررسی مشخص موکول می کند ( [ضمیمه 17](#) ). ر. تقی در نامه ای خطاب به کمیسیون نظارت ، بدون ارائه مدرک ، از سندی صحبت می کند که در آن حکم شده که باید با نوشته های روزبه در سایت سازمان مرزبندی شود ( [ضمیمه 18](#) ). ر. روبن بررسی شکایت خود را به کنگره به عنوان بالاترین ارگان سازمان ارجاع می کند. ( [ضمیمه 19](#) ).

۱۱ - کمیسیون سایت در نشست ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۸ به سوالات کمیته تبلیغ و ترویج در باره ادعاهای رفقا رسول و وریا که در نوشته هایی جداگانه از عدم درج مقالات شان در سایت شکایت کرده بودند ، و نیز دلیل نیامدن مقاله ای از ر. تقی ( در نقد نظرات عبدی و فعالان سندیکای اتوبوس رانی تهران ) در بالای سایت ، پاسخ می دهد. در این نشست که با شرکت سه نفر از پنج عضو کمیسیون برگزار شده بود ( زیرا ر. تقی کمیسیون را بایکوت کرده بود و ر. شهاب بعد از حاد شدن بحران ترجیح داده بود خود را کنار بکشد و دیگر در جلسات شرکت نمی کرد ) ، کمیسیون ضمن توضیح دلایل کار قبلی خود ، در یک ارزیابی مجدد از مقاله مزبور ، اعلام می کند که آن مقاله به خاطر نقض مواضع سازمانی اصلاً از اول می بایست در ستون دیدگاه قرار می گرفت ( [ضمیمه 20](#) ).

۱۲ - کنگره سیزدهم سازمان در روز اول اوت ۲۰۰۸ تشکیل می شود و بحران تشکیلاتی عملاً به مهم ترین مسئله آن تبدیل می شود. کنگره با صراحت و شفافیت تمام شیوه برخورد ر.تقی را محکوم و آن را غیر قابل تحمل می نامد ( [ضمیمه 21](#) ). کنگره در چند مورد به طور روشن موضع گیری می کند:

- در باره تخریب شخصیت ، هتاکی و افتراء : "تخریب شخصیت ، هتاکی و افتراء نه فقط در سازمان بلکه در همه جا مذموم و مردود است ، این شیوه برخورد رفیق تقی روزبه را صرف نظر از اینکه در داعیه های حقوقی اش بر حق باشد یا نباشد ، غیر قابل تحمل و محکوم می دانیم".

- در باره ادعای رهبری در سایه : "ادعای رفیق تقی روزبه بر وجود اراده و نیروی غیبی در سازمان که با عمل بر فراز ارگانهای سازمانی ، تصمیم به خفه کردن او گرفته است ، ادعایی واهی است و بستن چنین اتهامات بی پایه و بدون مدرک به هر کس و کسانی که باشد ، نادرست و محکوم است . بعلاوه تمرکز اعتراض او بروی یکی از اعضای کمیسیون سایت نیز مورد انتقاد است".

( این دو مصوبه کلیدی تنها با چهار رأی مخالف به تصویب می رسند که یکی از آنها خود ر.تقی است و سه نفر دیگر عبارتند از رفقا پیران آزاد ، یاور اعتماد و ر. "س" . )

■ در باره ادعای وجود سانسور و نقض آزادی بیان در سازمان : "از آنجا که ادعا شده است که آزادی بیان در سازمان ما مورد تهاجم قرار گرفته ، تاکید می کنیم که اساسنامه سازمان حق هر عضو را در بیان نظرات خویش بر مبنای رعایت اصل آزادی مباحثه به رسمیت شناخته و بر خلاف ادعای مطروحه ، همچنان این آزادی رعایت می شود و چگونگی انتشار نظرات بر عهده نهادهای مسئول است."

"برخلاف ادعای رفیق تقی روزبه ، کلیه مقالات او ، بی دخل و تصرفی در سایت و یا نشریه سازمان منتشر شده اند. لذا اطلاق واژه « سانسور » و یا سلب آزادی بیان از یک عنصر تناسبی با اختلاف نظرها ندارد."

"کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی بکار گرفته است."

■ در انتقاد از ضعف و فلج شدن کمیته مرکزی در برخورد با بحران : "فلج شدن کمیته مرکزی در ماه های اخیر در رابطه با بحران اخیرسایت و صدور صورت جلسات ناسخ و منسوخ کمیته مرکزی ( که کمیسیون نظارت نیز به آن اشاره کرده است ) مورد انتقاد است ."

کنگره همچنین برای بررسی این ادعای ر. تقی که کمیسیون سایت مقالات مشابه با دو نوشته او را در ستون مقالات اصلی قرار داده ، یک "کمیسیون حقیقت یاب" تشکیل می دهد که با بررسی مضمون چهار مقاله (یعنی دو نوشته ر. تقی و نوشته های رفقا حشمت محسنی و یوسف آبخون ) روشن کند که آیا تبعیضی در این موارد صورت گرفته است یا نه. ( [ضمیمه 22](#) )

نکته در خور ذکر دیگر در باره کنگره سیزدهم ، نامه ر. حسن حسام خطاب به کنگره بود. او که به عنوان اعتراض در کنگره شرکت نکرده بود ، با ارسال نامه ای توسط رفقای واحد پاریس ، خواسته بود که پیش از شروع کار کنگره نامه اش در جلسه اول آن قرائت شود. این درخواست او در اولین نشست کنگره از طرف هیأت رئیسه به بحث گذاشته شد و کنگره بعد از بحثی کوتاه ، تقریباً به اتفاق آراء ( به استثناء یک رأی ) با آن مخالفت کرد و غالب رفقای که صحبت کردند موافقت با درخواست مزبور را به دادن حقی ویژه تعبیر کردند. در نامه یا دشه ( که تکثیر و در اختیار رفقا قرار گرفت ) ر.حسن مدعی شده بود که به عنوان اعتراض به ر. محمد رضا شالگونی در کنگره شرکت نمی کند. دلیل عنوان شده وی این بود که ر. شالگونی در ابتدای امر مخالفتی با نامه سرگشاده پاریس نشان نداده اما بعداً عملاً "بی طرفی ؟ خود را نقض کرده است. در واقع علت رنجیدگی او این بود که ر. شالگونی برخلاف وی و سایر امضاء کنندگان نامه سرگشاده واحد پاریس ، فحشنامه ر.تقی را محکوم کرده و آن را غیر قابل تحمل خوانده بود ، البته بی آن که حتی اشاره ای به نامه آنها داشته باشد. ( [ضمیمه 23](#) )

۱۳ – هر چند کنگره سیزدهم موضع قاطع و روشنی اتخاذ کرد که می توانست نقطه پایانی بر بحران مناسباتی باشد ، ولی همین موضع گیری قاطع دو گروه ظاهراً ناهمگون ناراضی از این موضع گیری را به هم نزدیک ساخت: کسانی مانند رفقا تقی روزبه و پیران آزاد که نوعی آنارشیزم رفرمیستی را تبلیغ

می کردند و دیگر به تبعیت اقلیت از اکثریت در موضع گیری های سازمانی و حتی در تنظیم روابط جمعی باور نداشتند ، و کسانی مانند ر. حسن حسام که برایشان حفظ "راه کارگر" مهم تر از حفظ هویت سیاسی آن بود. آنها با حرکت از عزیمت گاه هایی متفاوت ، بعد از کنگره به نتیجه مشابهی رسیدند: مقابله با مدافعان سیاسی و برنامه ای سازمان که در چند مورد خود را نشان داد.

یکی از این موارد بحثی بود که بر سر تدقیق مقررات مربوط به رسانه های سازمانی صورت گرفت. بحثی که قرار بود در کنگره سیزدهم در باره آن تصمیم گیری شود ، ولی به دلیل تنگی وقت ، قرار شد بعد از کنگره صورت بگیرد و در صورت لزوم از طریق رفراندوم حل و فصل گردد. در این بحث عملاً سه قطعنامه پیشنهادی وجود داشت: قطعنامه ای که توسط کمیسیون تعیین شده از طرف کمیته مرکزی منتخب کنگره دوازدهم تهیه شده بود ؛ قطعنامه پیشنهادی ر. شهاب برهان ؛ و قطعنامه پیشنهادی ر. محمد رضا شالگونی ( [ضمیمه 24](#) ). در جریان جلسات عمومی بحث ، رفقا پیران آزاد و " حسین نقی پور" ( که هر دو از هم فکran ر. تقی بودند ) تفسیر جدیدی از ( بند الف ) قطعنامه پیشنهادی خود دادند. بند یاد شده چنین بود: "الف - آن دسته مقالاتی که مخالف با مواضع عمومی سیاسی سازمان نیستند، به ترتیب نوبت و به دنبال هم منتشر میشوند." آنها گفتند منظورشان از "مواضع عمومی" مبانی برنامه است ، یعنی نه مصوبات کنگره و کمیته مرکزی و حتی خود برنامه سازمان. اما در مقابل آنها ر. "آرش کمانگر" تأکید می کرد که "مواضع عمومی" همان مصوبات سازمان است، اعم از مصوبات کنگره ، کمیته مرکزی و ارگان های سازمانی زیر نظر آن. البته همین رفیق بعداً که داد و ستدهایی میان بعضی ها صورت گرفت ، با یک چرخش صد و هشتاد درجه ای به موضع دو رفیق دیگر قطعنامه مورد بحث پیوست. گرچه تصمیم گیری در باره مقررات حاکم بر رسانه های سازمانی به تعویق افتاد و قرار شد بحث ادامه داشته باشد ، اما همان مراحل اولیه بحث نشان داد که اولاً اختلاف نظر در باره ستون دیدگاه پوششی است برای اختلافی عمیق تر میان دو نگرش کاملاً متفاوت در باره نه فقط سازمان حزبی ، بلکه هر نوع سازمان سیاسی ؛ ثانیاً ائتلافی میان دو گروه یاد شده در بالا در حال شکل گیری است ، ائتلافی با خصلت مصلحتی و برای بی معنا کردن مقررات موجود سازمان.

مورد دیگر بحثی بود که بعد از حمله خونین اسرائیل به غزه ، در گرفت. اعلامیه کمیته مرکزی در محکومیت جنایات اسرائیل ( [ضمیمه 25](#) ) که مثل معمول توسط رفقای کمیته تبلیغ و ترویج نوشته شده بود ، بعد از انتشار مورد اعتراض بعضی از اعضای کمیته مرکزی قرار گرفت. اینها معتقد بودند که در راستای تاکتیک "صدای سوم" باید در کنار اسرائیل ، حماس را نیز محکوم کرد. زیر فشار این رفقا ، کمیته مرکزی به ر. تقی مأموریت داد که اعلامیه دیگری بنویسد ( [ضمیمه 26](#) ). موضع متناقض بعضی از این رفقا در همین قضیه نشان داد که مهم تر از مسئله غزه ، همچنان پس لرزه های کنگره سیزدهم است که گرایش های ظاهراً ناهمگونی را به تکاپو وامیدارد و به هم نزدیک می سازد. برای نشان دادن تناقض گویی اینها در باره مسئله غزه ، کافی است یادآوری کنیم که بعضی از این رفقا که محکوم سازی جنایات اسرائیل در اعلامیه اول کمیته مرکزی را موضعی یک جانبه می نامیدند ، نام شان در پای طوماری اعتراضی آمده بود که در آن روزها به ابتکار رفیق تراب حق شناس و عده ای دیگر تهیه شد و افراد زیادی از جریان های سیاسی مختلف آن را امضاء کردند ، طوماری که جنایات اسرائیل را آشکارا

محکم تر از اعلامیه اول کمیته مرکزی ( که مورد انتقاد این رفقا بود ) محکوم می کرد. ( [ضمیمه 27](#) ).  
جالب این که بعضی از این رفقا در صحبت های درونی ادعا می کردند که نام شان بدون اطلاع خودشان در آن طومار آمده ، اما نمی خواستند این را علناً اعلام بکنند. و جالب تر این که رفیقی که خود یکی از جمع کنندگان امضاء برای آن طومار بود نیز به جرگه منتقدان اعلامیه اول کمیته مرکزی پیوسته بود!

اما سومین مسئله ای که ناراضیان از کنگره سیزدهم را به هم نزدیک کرد ، تلاش های ناشیانه ر. الف در کمیسیون حقیقت یاب بود. همان طور که در بالا گفته شد ، کنگره سیزدهم به خاطر ضیق وقت لازم دید برای بررسی دقیق تر ادعای برخورد تبعیض آمیز با دو مقاله ر. تقی از طرف کمیسیون سایت ، به یک کمیسیون حقیقت یاب مأموریت بدهد که مضمون چهار مقاله مورد بحث را به دقت بررسی کنند و نتیجه کارشان را با دلایل اعلام نمایند تا در باره آن ، پس از بحث در جلسات عمومی درون تشکیلاتی ، از طریق رفراندوم تصمیم گیری شود. و باز به خاطر ضیق وقت ، تصمیم گرفته شد که به جای انتخاب هیأت ویژه ای برای این کار ، به کمیسیون نظارت مرکزی مأموریت داده شود که به عنوان کمیسیون حقیقت یاب ، چنین وظیفه ای را انجام بدهد. در کمیسیون مزبور ر. الف با توافق سه عضو دیگر ( دو عضو اصلی و یک عضو مشاور ) مأمور تهیه گزارش در این باره می شود و با استفاده از این فرصت می کوشد گزارشی بهم بیافد که مواضع اعلام شده کنگره سیزدهم در باره بحران سایت را تا حد امکان بی اعتبار سازد. او با اشتباه و بی دقتی مضحکی ، دو حادثه مربوط به سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ را بهم می آمیزد و داستانی درست می کند که طبق آن گویا مسؤولان سایت یکی از مقالات ر. تقی را نخست بالای صفحه قرار می دهند و بعد پائین می آورند و بعد برای توجیه کارشان مدعی می شوند که اصلاً

مضمون مقاله با مواضع سازمان ناهمخوان بوده است. او هیجان زده از کشف خود ، به طور ضمنی اعضای کمیسیون سایت را به دروغ گویی و تبنانی علیه ر. تقی متهم می کند. متأسفانه اعضای دیگر کمیسیون به دلیل بی دقتی و عدم اشراف به جزئیات قضیه متوجه نادرستی بافته های ر. الف نمی شوند. با این همه دو نفر از آنها از تأیید گزارش ر. الف خودداری می کنند ( رفقا ح - الف عضو اصلی و ر. س عضو مشاور کمیسیون. نامه ر. س عضو مشاور کمیسیون را در پایان همین ضمیمه که گزارش کمیسیون است نقل می کنیم ) و فقط یک نفر ( ر. ش ) با گزارش موافقت می کند. گزارش مزبور تنها واقعیت های مسلم را تحریف نمی کند ، بلکه مأموریت مشخص تعیین شده از طرف کنگره را هم کاملاً نادیده می گیرد و به جای پرداختن به وظایفی که باید بپردازد ، به مسائلی می پردازد که قبلاً کنگره در باره آنها به روشنی نظر داده است ( [ضمیمه 28](#) ). به همین دلیل بلافاصله بعد از انتشار ، با اولین تلنگری که می خورد چنان بی اعتبار می شود که حتی نویسنده آن نیز دیگر جرأت دفاع از آن را ندارد. ر. روبن در دو نوشته آن را مورد انتقاد قرار می دهد و مخصوصاً با اثبات خیالی بودن حادثه ای که ر. الف از ترکیب دو حادثه متعلق به دو سال مختلف پرداخته و آن را مبنای نتیجه گیری های دلخواهش قرار داده ، بی اعتباری و مغرضانه بودن کل گزارش را نشان می دهد. ( [ضمیمه 29](#) ).

۱۴ - درست یک روز بعد از انتشار گزارش یاد شده ، نامه سرگشاده ای با امضای عده ای از رفقا منتشر می شود. این نامه به معنای واقعی کلمه یک اولتیماتوم جنگی است که امکان هر نوع گفتگوی رفیقانه را از بین می برد. چیزی که علاوه بر لحن بسیار تند و افتراهای طرح شده در این نامه ، تعجب



مخاطبان آن را بر می انگیزاند ، زمان انتشار آن است. به زودی معلوم می شود که تهیه کنندگان آن برای تدارک کارشان و یار گیری های لازم از مدتها قبل لاقلاً بیش از یک ماه جلسات مشترک اینترنتی می گذاشته اند که هم زمان بوده با زمانی که ر. الف مشغول پرونده سازی برای چند تن از اعضای کمیسیون سایت بوده است. و معلوم می شود او که از امضاء کنندگان نامه سرگشاده هم هست ، تلاش می کرده که گزارش حتماً قبل از انتشار نامه سرگشاده منتشر شود. او آن قدر عجله داشته که حتی منتظر تمام شدن نوشته ر. "ح- الف" ([ضمیمه 30](#)) عضو دیگر کمیسیون حقیقت یاب که مخالف گزارش بوده ، نمی ماند. لازم به یادآوری است که تاریخ امضای گزارش ۹ آوریل است و تاریخ ارسال نظر ر. "ح" ۱۲ آوریل ۲۰۰۹! ر. ش ( که بعد از پی بردن به ساختگی بودن حادثه ای که ر. الف آن را به مبنای همه نتیجه گیری های اش تبدیل کرده ، نه تنها موافقت اش با گزارش را پس گرفت ، بلکه به عنوان انتقاد از خود ، حتی از عضویت کمیسیون نظارت مرکزی نیز استعفاء داد ) با انگشت گذاشتن روی همین عجله او چنین نوشت: " ... بعد از پخش گزارش مواردی اتفاق افتاد که من متوجه شدم ناپختگی کرده ام . یکی از آن موارد اصرار زیاد رفیق الف برای ارائه گزارش قبل از نامه سر گشاده بود که من در جریان این نامه نبودم" ([ضمیمه 31](#)).

۱۵ – اما نامه سرگشاده ای ([ضمیمه 32](#)). که در ۱۲ آوریل ۲۰۰۹ توسط ر. حسین نقی پور برای انتشار و جمع آوری امضاهای بیشتر به دبیرخانه از سال شد چه می گوید؟ نگاهی به نکات اصلی آن می تواند فضای مخربی را که این نامه در روابط تشکیلاتی به وجود آورد ، نشان بدهد:

- امضاء کنندگان نامه از "فضای مسموم چند ماهه اخیر" شکوه می کنند که "نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است... و در فضای سنگین و کشنده اکثریت اعضای سازمان خاموش شده اند..." و می گویند "پیش از آن که همه مان در این فضا خفه شویم ، باید سکوت را شکست. نه تنها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلو آن ایستاد".

تا آنجا که می دانیم ، بعد از کنگره سیزدهم نه فضای مسمومی وجود داشت و نه اصطکاک نظر تندی میان اعضای سازمان. بنابراین ، اگر منظور از "چند ماه اخیر" دوره بعد از کنگره باشد ، معلوم نیست رفقا در باره چه چیزی صحبت می کنند. کافی است یادآوری کنیم که فقط از سپتامبر ۲۰۰۷ تا پایان مارس ۲۰۰۸ ، پانزده جلسه عمومی بحث درون سازمانی داشتیم که در آنها اعضا سازمان نقطه نظرات خود را در باره طیف وسیعی از موضوعات مورد بحث ابراز کردند. (برای فهرستی از این جلسات مباحثات درون سازمانی مراجعه کنید به [ضمیمه 33](#))

ولی اگر منظور فضای مسموم دوره قبل از کنگره باشد ، اولاً عبارت "چند ماه اخیر" برای آن نادرست است و ثانیاً کنگره سیزدهم ایجاد کنندگان آن را معرفی کرده بود.

- نامه سرگشاده بی آن که مستقیماً از کسی اسم ببرد ، از دست "شماری اندک" شکوه می کند که نه تنها با زبان تحقیر و توهین و بی حرمتی با دیگران سخن می گویند ، بلکه مسؤول "همه چیزهای بد ، همه چیزهای غیرکمونستی ، همه چیزهای غیر انسانی و غیر رفیقانه" اند.

این شیوه اتهام زنی بی دلیل درست همان "تخریب شخصیت ، هتاکی و افترا" است که کنگره سیزدهم آن را محکوم نموده و غیر قابل تحمل نامیده بود.

■ نامه سرگشاده از وجود یک "رهبری در سایه" صحبت می کند ، در حالی که کنگره سیزدهم چنین اتهامی را رد کرده و محکوم دانسته بود.

■ نامه سرگشاده علی رغم این که می پذیرد که بحث در باره ستون دیدگاه در درون سازمان ادامه دارد ، اما اعلام می کند که "مقوله دیدگاه در این چندماه مشکل ساز و انرژی سوز شده است" و فرصت به دست کسانی داده که در باره انطباق یا ناهمخوانی نوشته های مختلف با خط سازمان داوری کنند. و بنابراین خواهان حذف آن می شود. واقعیت اما این است در طی 9 ماه پس از کنگره سیزدهم تنها یک نوشته از اعضای سازمان توسط کمیسیون سایت به عنوان دیدگاه طبقه بندی شده است و باصطلاح مشکل سازی و انرژی سوزی ادعا شده در نامه بی پایه بوده است ( [ضمیمه 34](#)).

در اینجا اولاً معلوم می شود که "فضای مسموم چند ماه اخیر" که نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده "قاعدتاً باید با "این چند ماه" که "مقوله دیدگاه ... مشکل ساز و انرژی سوز شده" یکی باشد و کسانی که با زبان تحقیر و توهین و بی حرمتی با دیگران سخن می گویند ، همان مدافعان وجود ستون دیدگاه باشند.

ثانیاً روشن است که این یک اتهام بی پایه است ، زیرا همان طور که گفته شد ، از پایان کنگره تا انتشار نامه سرگشاده ، هرچند بحث هایی در باره ستون دیدگاه جریان داشت ، ولی اصطکاک نظر تندی میان مدافعان و مخالفان ستون دیدگاه صورت نگرفت. ثالثاً روشن است که نویسندگان نامه ، با نادیده گرفتن کامل مصوبات کنگره سیزدهم ، همان اتهامات رتقی در دوره قبل از کنگره را ، با جسارت و شدت بیشتری بر همان آدم های مورد نظر او ، وارد می کنند. و بالاخره ، روشن است که نویسندگان نامه می کوشند بحثی را که به اعتراف خودشان "در درون سازمان به درستی ادامه دارد" ، با فضا سازی و ارباب مخالفان نظری شان ، یک جانبه قطع کنند.

■ نامه سرگشاده به صراحت خواهان تبدیل سازمان به یک تشکیلات چند تاکتیکی است: "اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست."

رفقای امضاء کننده نامه بعداً در اعلامیه شان مدعی شدند که مخالفان نامه سرگشاده از "ابهام هایی در فرمولبندی ... در مورد اتخاذ تاکتیک" که در نامه وجود دارد ، "سوء استفاده" کردند. اما آیا کسی که سواد خواندن و نوشتن فارسی داشته باشد ، می تواند از جملات بالا جز آنچه ما می فهمیم ، چیز دیگری بفهمد؟ گذشته از این ، "ابهام در فرمولبندی" در نامه ای که به صورت

جمعی تهیه شده و اگر نه همه امضاء کنندگان نامه، دست کم نویسندگان آن، بیش از یک ماه در باره مضامین بیان شده در آن بحث کرده اند، چقدر می تواند پذیرفتنی باشد؟

بدین ترتیب، حتی اگر مسئله دیدگاه و تشکیلات چند تاکتیکی را کنار بگذاریم، باز هم تردیدی نمی توان داشت که نامه سرگشاده همه اتهاماتی را که کنگره سیزدهم مردود شمرده بود، دو باره در سطحی وسیع تر و با خشونت قلم بیشتری متوجه بخشی از اعضای سازمان کرد.

۱۶ - انتشار نامه سرگشاده چنان غیر منتظره و مضمون آن چنان شوکه کننده بود که بلافاصله واکنش اعتراضی بسیاری از اعضای سازمان را برانگیخت و عده زیادی از رفقای که ارتباط مستقیمی باهم نداشتند، شروع به نوشتن نامه های اعتراضی کردند که از آن میان می توان به نامه های اعتراضی رفقا جلال نادری، پریسا آزادیان، صادق افروز، منصور نجفی، جواد، علی یوسفی، ارژنگ بامشاد، آزاده ارفع، پروین شکوهی و رفیق بهروز بابانی، رفیق بهناز آزاد، رفیق رحیم، رفیق حمید- الف، رفیق نصرالله قاضی، رفیق البررز دماوندیان، رفیق اکبر شالگونی، رفیق عبدالله، رفقان و م.، رفیق مسعود پیوندی و رفقای یک واحد سازمانی نام برد! (ضمیمه 35).

و یک هفته بعد (در ۱۹ آوریل ۲۰۰۹) به دعوت یکی از رفقا، معترضان به نامه سرگشاده جلسه ای اینترنتی برای بررسی مسئله تشکیل دادند که تاریخ و زمان آن از طریق دبیرخانه به اطلاع همه اعضا رسیده بود و تأکید شده بود که همه اعضای سازمان می توانند در آن شرکت کنند. جلسه به این نتیجه رسید که قبل از هر چیز از کمیته مرکزی (که چهار نفر از اعضای آن جزو امضاء کنندگان نامه بودند) و همچنین کل امضاء کنندگان نامه بخواد که موارد مشخص اتهامات مطرح شده و اسامی متهمان به روشنی اعلام شود تا امکان رسیدگی به درستی یا نادرستی ادعاهای بیان شده در نامه فراهم گردد، در خواستی که تا آخر بی جواب ماند. در این مورد به طور نمونه به پاسخ های حمید موسوی، یاور اعتماد و م، رفیق س، رفیق ج، آرش کمانگر، ر. ح، ر. حسن حسام و پاسخ ر. اکبر شالگونی به نامه ر. حسن باید اشاره کرد. (ضمیمه 36).

از انتشار نامه سرگشاده تا قطعیت یافتن جدایی حدود سه ماه طول کشید و در تمام این مدت خواست ساده و برحق معترضان به نامه سرگشاده برای مشخص شدن اتهامات مطرح شده در آن نامه بی جواب ماند. چرا؟ جواب کاملاً روشن است: اتهامات مطرح شده مطلقاً بی پایه بودند. برای روشن شدن این حقیقت، اشاره مختصری به مهم ترین نکات استدلال های دو طرف مناقشه و چگونگی برخورد آنها با مسأله ضروری است:

معتبرضان به نامه سرگشاده قبل از تصمیم به جدایی هفت جلسه عمومی برگزار کردند که تاریخ و زمان برگزاری همه آنها برای اطلاع اعضای سازمان، چند روز قبل از تشکیل جلسه اعلام

می شد و همه آنها می توانستند در جلسات شرکت و صحبت کنند. همچنین جمع بندی بحث های هر جلسه همراه با تعداد آرای موافق ، مخالف و ممتنع ، به اطلاع اعضای سازمان می رسید ( [ضمیمه 37](#) ) . اما امضاء کنندگان نامه و حامیان آنها جز یک مورد همه جلسات شان را بدون جمع بندی روشن و رأی گیری به پایان می بردند ، تا بتوانند از پاسخ مشخص به سؤالات و درخواست های طرف مقابل طفره بروند.

■ اگر امضاء کنندگان نامه سرگشاده به لحاظ اخلاقی موظف بودند به سؤالات معترضان پاسخ بدهند ، کمیته مرکزی علاوه بر آن ، به لحاظ اساسنامه ای نیز موظف به پاسخ گویی بود. اساسنامه سازمان می گوید هر عضو سازمان حق دارد "پرسش ها ، نظرات ، انتقادات و پیشنهادهای خود را با ارگان های بالاتر و از جمله کمیته مرکزی سازمان در میان بگذارد و خواهان پاسخ باشد". اما متأسفانه کمیته مرکزی نه تنها نوشته های فردی بسیاری از معترضان نامه سرگشاده را بی جواب گذاشت ، بلکه به پرسش های مکرر نشست های آنها که بیش از نیمی از اعضای سازمان را تشکیل می دادند نیز بی اعتنا ماند. و این جز زیر پا گذاشتن اساسنامه سازمان معنای دیگری نداشت. البته کمیته مرکزی چند قطعنامه در باره معترضان صادر کرد که در آنها اولاً از پاسخ به سؤالات مرکزی آنها ( در باره موارد مشخص اتهامات بیان شده در نامه و اسامی متهمان ) خبری نبود ، ثانیاً حتی نشست های عمومی معترضان به بهانه ایجاد "هیئت موقت ارتباطات" از سوی کمیته مرکزی از 28 مه به بعد غیر قانونی اعلام می شود ( نگاه کنید به مصوبه کمیته مرکزی 28 مه 2008 [ضمیمه 38](#) ) . کمیته مرکزی حتی حاضر نشد به سؤال مشخص یکی از اعضای خود در این باره پاسخ بدهد. ر. رحیم در نامه ای به کمیته مرکزی که اکثریت اعضای آن از امضاء کنندگان نامه سرگشاده بودند ، پرسید: اگر در تشکیلات آن فضای زورگویی و خفقانی که در نامه سرگشاده توصیف شده وجود داشت ، چرا آنها چند روز پیش از آن ، در گزارشی از عملکرد دوره ای نهادهای مختلف ، چیزی نگفتند و پیشرفت کارها را مثبت ارزیابی کردند؟ ( [ضمیمه 39](#) ) .

■ یکی از بهانه های کمیته مرکزی برای فرار از پاسخگویی این بود که چهار عضو آن " به صفت فردی" نامه را امضاء کرده اند. این استدلال غیر قابل دفاع تر و بدتر از ادعاهای مطرح شده در نامه سرگشاده بود: زیرا اولاً این سؤال را پیش می آورد که اگر اکثریت اعضای کمیته مرکزی شاهد فضای زورگویی و خفقانی بودند که با آه و ناله تمام در آن نامه توصیف شده ، چرا برای مقابله با آن اقدامی نمی کردند؟ آنها که اکثریت اعضای کمیته مرکزی را تشکیل می دادند ، آیا نمی توانستند در مقابل آن "شمار اندک" زورگویانی که چنان مصیبتی را در "چند ماه" قبل از انتشار نامه سرگشاده بر سازمان تحمیل کرده بودند ، بایستند؟ آیا کمیته مرکزی نمی توانست همه آن "افراد و نهادهای غیر منتخب" را که نامه سرگشاده از دست شان می نالد ، از مسئولیت های شان برکنار کند؟ می دانیم که کمیته مرکزی قانوناً حق داشت همه آنها را برکنار کند ، زیرا همان طور که خود نویسندگان نامه سرگشاده اعتراف می کنند ، آنها فقط "کارگزاران مرکزیت" بودند و نه چیزی بیش از آن. یا آیا لاقط کمیته مرکزی قبلاً نمی توانست به آنها هشدار بدهد که از

اعمال "غیر کمونیستی" ، "غیر انسانی" و "غیر فیکانه" شان دست بردارند؟ ثانیاً امضای نامه ای "به صفت فردی" ، عضویت آن فرد را در کمیته مرکزی و بنابراین حقوق و وظایف ناشی از آن را از بین نمی برد. "صفت فردی" به معنای "مسئله خصوصی" نیست و مسائل مطرح شده در نامه سرگشاده نیز به هیچ وجه خصوصی نبودند ، بلکه با سرنوشت کل تشکیلات ارتباط داشتند. بعلاوه ، حتی اگر امضاء کردن نامه را "مسئله خصوصی" امضاء کنندگان آن بدانیم ، باز نمی توانیم منکر این حقیقت باشیم که با انتشار آن نامه بحرانی واقعاً عمومی در سازمان به وجود آمده بود. آیا اکثریت اعضای کمیته مرکزی ، به عنوان عضو این کمیته ، حق داشتند همچنان با آن بحران واقعاً عمومی "به صفت فردی" برخورد کنند و نه به عنوان اعضای "مدیریت قانونی سازمان"؟ متأسفانه اکثریت اعضای کمیته مرکزی با بحران نیز "به صفت فردی" و کاملاً غیرمسئولانه برخورد کردند: آنها کمیته مرکزی را از وظایفش جدا کرده و به آلت دست آموز نویسندگان نامه سرگشاده تبدیل کردند. آنها حتی بعد از خود داری ر. رحیم از شرکت در جلسات کمیته مرکزی ، ر. "س" را که عضو مشاور بود ، به جای او نشانند تا اکثریت شان را در کمیته مرکزی محکم تر کنند و تلاش های اعضای دیگر را برای فعال کردن کمیته مرکزی خنثی نمایند. در حالی که ر. رحیم از عضویت کمیته مرکزی استعفاء نداده بود و فقط به عنوان اعتراض به نقض اساسنامه از طرف کمیته مرکزی در بی اعتنایی به سؤالات معترضان نامه سرگشاده ، در جلسات آن شرکت نمی کرد. آنها هنوز هم طوری از تقابل کمیته مرکزی با معترضان نامه سرگشاده سخن می گویند که گویی کمیته مرکزی حق داشت همه وظایف اساسنامه ای خودش را نادیده بگیرد و بیش از نیمی از اعضای سازمان نمی توانستند برای مقابله با هتاکی ها و بی قانونی ها از حقوق اساسنامه ای خود استفاده کنند.

■ از حق نباید گذشت که کمیته مرکزی به معترضان نامه سرگشاده پیشنهاد کرد که اگر کمیته مرکزی موجود را قبول ندارند ، می توانند کمیته مرکزی موقتی انتخاب کنند و کنگره فوق العاده سازمان را فرا بخوانند. اما معترضان این پیشنهاد را نپذیرفتند. زیرا اولاً برگزاری کنگره فوق العاده ، بدون روشن شدن اتهامات مطرح شده در نامه سرگشاده ، جز چرخیدن در یک دور باطل معنای دیگری نمی توانست داشته باشد. نامه سرگشاده با نقض کامل مصوبات کنگره سیزدهم ، با همان اتهامات و ادعاهای ر. تقی ما را به بحرانی کشانده بود که آشکارا عمیق تر از بحران پیش از کنگره بود. اگر قرار باشد مصوبات کنگره ها فقط در روی کاغذ بمانند ، آیا رفتن به کنگره ای دیگر بحران را عمیق تر و زخم های ایجاد شده را چرکین تر نمی کرد؟ ثانیاً معترضان نامه سرگشاده اصلاً در پی برانداختن کمیته مرکزی موجود نبودند و حتی قانونیت آن را زیر سؤال نبرده بودند ، بلکه از آن می خواستند به وظایف قانونی اش در قبال سازمان عمل کند که متأسفانه نکرد.

■ مدافعان نامه سرگشاده در نوشته های بعدی شان گفته اند که معترضان اعلام کردند که حذف ستون دیدگاه را حتی اگر اکثریت هم بیاورد ، نخواهند پذیرفت. این حقیقت است ، اما نه همه حقیقت. ما پیش از انتشار نامه سرگشاده چنین حرفی نزده بودیم و اگر نامه سرگشاده انتشار نمی

یافت ، شاید باز هم این حرف نمی زدیم و نمی توانستیم بزنیم. به این دلیل ساده که جمع معترضان به نامه سرگشاده بعد از انتشار آن نامه به وجود آمد. وقتی نویسندگان نامه بعد از طرح آن اتهامات بی پایه و دادن اولتیماتوم های شدداد و غلاظ ، خواهان حذف کامل ستون دیدگاه می شدند ( کاری که پیش تر حتی ر. تقی هم ظاهراً از طرح آن اجتناب کرده بود ) ، تردیدی نمی ماند که آنها می خواهند با ایجاد فضای ارباب ، بحثی را که به اعتراف خودشان " به درستی در سازمان ادامه" داشت ، قطع کنند و ما را به دست شستن از باورهای اصولی مان وادارند. بنابراین ، تن دادن به زورگویی آنها دیگر حتی با توسل به مصلحت گرایی هم غیر قابل توجیه بود.

■ اکثریت امضاء کنندگان نامه سرگشاده در صحبت های خصوصی و حتی عمومی می گفتند فقط برای تنش زدایی در روابط سازمانی نامه را امضاء کرده اند و موارد مشخص و افراد مشخصی مورد نظرشان نبوده است. ولی چند نفر از آنها سعی کردند شواهدی برای ادعاهای شان بیاورند. اما گفته ها و نوشته های آنها بدتر از کلی گویی و مبهم گویی نامه سرگشاده بود. این شواهد بیان شده روشن تر از کلی گویی های دیگران ، بی پایگی اتهامات مطرح شده را به نمایش گذاشت. یکی از افرادی که سعی کرد در باره آن اتهامات مشخص تر صحبت کند ( و به این خاطر باید از او سپاس گزار باشیم ) ر. حسن حسام بود که از نویسندگان و مبتکران اصلی نامه سرگشاده محسوب می شد. او در نوشته آخر خود به موارد و افرادی اشاره کرد تا اثبات کند که اتهامات و ادعاهای نامه سرگشاده بی پایه نیست ( [ضمیمه 40](#) ). اما نوشته های او نشان داد که او جز تسویه حساب شخصی با رفقای که از آنها دلخوری هایی دارد ، به چیز دیگری فکر نمی کند. در این نوشته ها می توان دید که اولاً نویسنده برای رسیدن به مقصود حتی از تخریب شخصیت و پرونده سازی برای دیگران روی گردان نیست. ثانیاً مراجعه به موارد یاد شده این سؤال را پیش می آورد که این موارد ( حتی به فرض درست بودن ) چه ربطی به فضای زورگویی و خفقانی دارد که در نامه سرگشاده از آن صحبت می شود؟ ادعای نویسنده به این می ماند که کسی را صرفاً به دلیل سوء پیشینه ، فاعل هر جنایتی که اتفاق می افتد ، بدانیم. ثالثاً حتی اگر این افراد را بسیار بدتر و شریرتر از آن بدانیم که ر. حسن توصیف می کند، باز این سؤال پیش می آید که آنها در "چند ماه اخیر" یاد شده در نامه سرگشاده چه سمتی در سازمان داشته اند که می توانسته اند آن فضای مخوف یاد شده در نامه سرگشاده را به وجود آورند؟

۱۷ – در پایان ، برای دادن تصویری درست از انشعاب در راه کارگر ، لازم به یادآوری است که بعضی از اعضای سازمان به هیچ یک از دو طرف اختلاف نپیوستند. در اینجا نمونه ای از موضع گیری های دو نفر از این رفقا را به دست می دهیم : دو نوشته از رفیق اردشیر مهرداد و دو نوشته از رفیق شهاب برهان و نیز پاسخ ر. اکبر شالگونی به نامه اول رفیق شهاب برهان ( [ضمیمه 41](#) ).

ر. اردشیر یادآوری می کند که هر انشعابی را به طور اصولی نادرست نمی داند ، ولی با این انشعاب مخالف است زیرا نامه ای که زمینه انشعاب را فراهم آورده "نه بیان یک گسست از برنامه ی سازمان

است و نه بگونه ای روشن و شفاف بازتاب یک اختلاف اساسنامه ای". اما حقیقت این است که نامه سرگشاده اولاً با اولتیماتومی که در حمایت از تشکیلات چند تاکتیکی و حذف ستون دیدگاه میدهد، راه گسست در هر دو زمینه را هموار می کند؛ ثانیاً و مهم تر از همه، با وارد کردن اتهاماتی سنگین علیه عده ای از اعضای سازمان، واقعاً زمین سوخته ای در مناسبات اعضاء به وجود می آورد. با این همه، به نظر ما هم انشعاب اجتناب ناپذیر نبود و می شد با پاسخ به سؤال ساده و کاملاً برحق معترضان نامه سرگشاده جلو آن را گرفت. فراموش نباید کرد که معترضان اصلاً نمی خواستند امضاء کنندگان نامه اتهامات مطرح شده را پس بگیرند، بلکه فقط می خواستند موارد اتهام و اسامی متهمان به روشنی طرح شود تا امکان رسیدگی به درستی و نادرستی آنها فراهم گردد. فراموش نباید کرد که آنها سه ماه تمام این سؤال ساده را تکرار کردند و جوابی نشنیدند. آیا توقع پاسخ به این سؤال حق طبیعی آنها نبود؟

اما رفیق شهاب برهان هر چند یکی از رفقای است که به هیچ یک از دو طرف نپیوست، ولی با قطعی شدن جدایی عملاً به هم سویی با مدافعان نامه سرگشاده گرائید و به دفاع از آنها برخاست. این تغییر موضع را با مقایسه دو نامه او به روشنی می توان مشاهده کرد. نامه اول او دو طرف اختلاف را به دو نیمه قایق ااره شده ای تشبیه می کند که دیگر قایق نیست، اما نامه دوم بیان گر امید او است به یکی از نیمه های قایق ااره شده و لعن و نفرین اش به نیمه دیگر. متأسفانه برخورد های ر. شهاب در دوره تقریباً یک ساله ای که در فاصله شروع بحران سایت تا قطعی شدن انشعاب سپری شد، نشان دهنده مسئولیت شناسی او در قبال سرنوشت سازمانی که از شقه شدنش می نالد، نیست. او که خود یکی از اعضای کمیسیون سایت بود، خود بهتر از دیگران می داند که بحران چطور و توسط چه کسانی شروع شد. او که در آستانه انشعاب، دیگران را به رفتن به کنگره دعوت می کرد، فراموش کرده بود هنگامی که همه برای حل و فصل اصولی اختلاف به کنگره (سیزدهم) رفتند، او غایب بود و تا لحظه ای که نزدیک به یک سال بعد انشعاب قطعی می شد، همچنان غایب ماند. انصافاً او حق دارد از شقه شدن "قایق" بنالد، اما اگر نگاهی به نوشته های خودش در واکنش به فحشنامه رفیق تقی ببیندازد و قطع نامه خودش را در باره ادبیات سازمانی دوباره مرور بکند و آنها را با نامه اش به کنگره رفقای مدافع نامه سرگشاده مقایسه کند، بهتر از دیگران خواهد دید که چرا "قایق" شقه شد!

۱۸ - درست است که همه امضاء کنندگان نامه سرگشاده نظرگاه های سیاسی و تشکیلاتی یک سانی نداشتند و درست است که بحران مناسباتی در انشعاب و زمان آن نقش بسیار مهمی داشت؛ اما حقیقت این است که انشعاب در راه کارگر بر بستر یک اختلاف فکری نسبتاً کهنه و دائماً فزاینده شکل گرفت. همان طور که در بالا اشاره شد، سال ها بود که عده ای از رفقا (که ر. تقی از جمله آنهاست) دیگر به سازمان سیاسی اعتقادی نداشتند و در یکی - دو سال آخر با دولت کارگری نیز مخالفت می کردند و جسته و گریخته تر "تغییر جهان بدون تسخیر قدرت" را تبلیغ می کردند. اما از آنجا که نظرات شان را (به قول ر. شهاب برهان) به طور خزیده پیش می بردند، بحث فکری سازمان یافته با آنها ناممکن می شد. ولی اختلاف بر سر چگونگی انتشار ادبیات سازمانی باعث شد که آنها گوشه ای از نظرات شان را به صورت مکتوب بیان کنند. برای اطلاع از نظرات این رفقا که به صورت مکتوب فقط از طرف ر.

تقی بیان شده ، و نقدهایی در باره آنها از طرف رفقای دیگر ، توصیه می کنیم به نوشته های زیر ( که در [ضمیمه 42](#) آمده اند ) مراجعه کنید:

الف - تقی روزبه : گره گاه ها، ضوابط و منطق حاکم بر آنها

ب - محمد رضا شالگونی : اختلافات ما

ج - رضا سپید رودی : در نقد دیدگاههای طرفداران " نه تشکیلات"

د - روبن مارکاریان : الگوی سازمانی ما و آنچه طرفداران نه - تشکیلات خواهان آن هستند

۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ - هیأت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

\*\*\*\*\*

یادآوری می کنیم که در اسناد هیچ جا نام تشکیلاتی رفقا نیامده است. نام های تشکیلاتی به نام های اصلی و قلمی رفقا ( در مواردی که چنین نام های از سوی رفقا به طور علنی استفاده شده ) تغییر یافته و در بقیه موارد اسامی حذف و به جای آنها از حروف اول نام استفاده شده است.

## ضمیمه 1

اطلاعیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در باره پایان فعالیت های مشترک تشکیلاتی

از پی سال ها بحث نظری درون تشکیلاتی که در مواردی \* خصلت علنی نیز یافته است و به دنبال فرا رونیدن اختلافات تشکیلاتی ( اختلاف در بینش تشکیلاتی و اصول حاکم بر مناسبات تشکیلاتی) به اختلافات سیاسی و برنامه ای با بخشی از رفقای سازمان، گرایشات فکری - تشکیلاتی شکل گرفته تری در سازمان ما بوجود آمد.

این گرایشات، در جریان فعالیت مشترک تشکیلاتی در چند سال اخیر، این جا و آن جا به تعبیر گوناگونی از نحوه سازماندهی فعالیت تشکیلات و اصول حاکم بر مناسبات تشکیلاتی، منتهی شدند. در این رابطه درک از رابطه فرد با تشکیلات، جایگاه نظر فردی نا هم خوان یا مخالف با نظر تشکیلاتی، نقش ستون دیدگاه در سایت سازمان، نحوه ی تنظیم رابطه اقلیت و اکثریت، یا ضرورت وجودی چنین رابطه ای، به شکل برجسته تری دو درک از تحزب و بنابراین اساسنامه سازمانی را در برابر هم قرار داد. این گرایشات، در روند گسترش خود ، بیش از آن که تقویت کننده توان مبارزاتی سازمان باشد، به خنثی کردن نیروی تشکیلات در بحث های بی فرجام، انجامید. وضعیتی که سال پیش و قبل از کنگره سیزدهم سازمان خصلت بحرانی یافته و به فلج شدن فعالیت های تشکیلاتی منجر شد.



کنگره سیزدهم سازمان، مباحث مورد اختلاف را به دقت مورد بررسی قرار داد و بر تداوم فعالیت های تشکیلاتی بر پایه اساسنامه و مصوبات تاکتونی سازمان، بر تمایز میان نظرات فردی نا هم خوان و مخالف با نظرات مصوب تشکیلاتی و تداوم ستون دیدگاه و تبعیت اقلیت از اکثریت، تاکید ورزید. تلاش کنگره سیزدهم بر آن بود تا نقطه پایانی بر بن بست فعالیت تشکیلاتی نهاده و بر پایه قواعد روشن و مناسبات تعریف شده و رفیقانه، به گسترش فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی یاری رساند.

با محمدرضا شالگونی تاسف در چند ماه اخیر، بخشی از اعضای سازمان با زیر پا گذاشتن مصوبات کنگره سیزدهم، به نقض آشکار آن مصوبات پرداخته و فضای مناسباتی ماقبل کنگره سیزدهم را به شکل همه جانبه و عمیق تری احیاء کردند که وارد شدن در شرح تفصیلی آن را مفید نمی دانیم. **متاسفانه اکثریت کمیته مرکزی نیز با عدول از وظانفی که کنگره سیزدهم به آنها به مثابه ارگان مرکزی محول کرده بود، با این بخش از اعضا همراه شدند.** رفقانی که این فضا را باز آفریده و یا با آن همراه شدند، همگی از نقطه نظرات تاکتیکی و برنامه ای یکسانی برخوردار نیستند اما از طریق عملکرد خود و عدم پای بندی به قرارهای کنگره های سازمانی و بویژه کنگره سیزدهم تداوم فعالیت مشترک تشکیلاتی را ناممکن کردند.

چنین وضعیتی با از بین بردن پایه های اعتماد در مناسبات سازمانی و زیر پا گذاشتن مصوبات کنگره ها ، به ویژه در شرایطی که جنبش انقلابی بیش از همیشه به فعالیت مؤثر و هدفمند سیاسی احتیاج دارد، امری نبود که بتوان به آن ادامه داد. از این رو پس از چندین ماه بحث فشرده و پیشنهادات ارائه شده از سوی ما برای حل بحران که بی جواب ماند به این نتیجه رسیدیم که به فعالیت مشترک تشکیلاتی پایان دهیم.

ما اعضای سازمان که خود را پای بند برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکتونی سازمان می دانیم تا برگزاری کنگره چهاردهم از میان خود یک هیئت اجرایی انتخاب کرده ایم که فعالیت های مان را در چهارچوب مصوبات تاکتونی سازمان هدایت کرده و مواضع مان را از طریق سایت ، نشریه، اعلامیه ها و اطلاعیه های سازمان، با امضای هیئت اجرایی، منتشر سازد.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

15 تیرماه 1388- 6 ژوئیه 2009

\*- برای نمونه مراجعه شود به "ستون مباحثات درباره سازمان و تشکل یابی" در سایت سازمان

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 2

در این جا به ترتیب اطلاعیه جدانی کمیته مرکزی و قطعنامه کنگره آنها را نقل می کنیم:

## اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

پیرامون جدایی بخشی از رفقای سازمان

در سی امین سالگرد تاسیس " راه کارگر " متأسفیم که به اطلاع عموم برسانیم که بخشی از اعضای سازمان ما تصمیم قطعی خود را برای جدایی و پایان دادن به وحدت سازمانی اعلام کرده و آنرا به مورد اجرا گذاشته اند . این جدایی ناشی از اختلاف نگرش در مناسبات مربوط به فعالیت جمعی سیاسی و چگونگی تنظیم رابطه گرایش های فکری متفاوت درون سازمان است. این اختلاف که خود را در موضوع ضوابط حاکم بر شیوه کار رسانه های سازمان نیز نشان میدهد ، عواقب خود را در مناسبات اعضا با یکدیگر نیز بروز داد .

تفاوت نگرش پیرامون مسایل فوق در جریان بحثهای مربوط به آنها بویژه در یکساله اخیر فضای درونی سازمان را تنش آلود و زمینه گفتگو را نامناسب کرده بود. در متن چنین وضعیتی در تاریخ 22 فروردین 1388 تعدادی از اعضای سازمان با انتشار یک نامه درونی ، ضمن اعتراض به فضای موجود ، خواهان مبارزه با آن شدند.

اکثریت اعضای کمیته مرکزی سازمان نیز به صفت فردی این نامه اعتراضی را امضا کرده بودند.

بعد از انتشار این نامه سرگشاده درونی، شمار دیگری از اعضای سازمان ، به مضمون و روش جمع آوری امضا این نامه اعتراض کردند. آنها نشست های جداگانه خود را تحت عنوان مخالفان نامه سرگشاده برگزار کرده و خواستار آن شدند که : موارد اتهام مندرج در نامه و نام متهمین اعلام شود. در این میان یکی از آن رفقا ، که عضو مرکزیت بود ، از ادامه حضور در جلسات کمیته مرکزی خودداری کرد. کمیته مرکزی در پاسخ به اعتراض این رفقا از آنان خواست که در نشست منظم مجمع عمومی و در بحث همگانی مسایل مورد اختلاف بررسی شود . اما متأسفانه رفقای معترض از پذیرش این پیشنهاد خودداری کرده و به تحریم مرکزیت و جلسات عمومی آن ادامه دادند. ما همچنین به این رفقا پیشنهاد کردیم که چنانچه دیگر به صلاحیت کمیته مرکزی باور ندارند با فراخواندن کنگره 14 سازمان و یا یک کنگره فوق العاده پیش از موعد ، ضمن بحث و تصمیم گیری پیرامون اختلافاتمان ، کمیته مرکزی جدیدی را با رای اکثریت اعضای کنگره انتخاب کنیم. پیشنهاد دیگر کمیته مرکزی به رفقای خواهان جدایی ، به تعویق انداختن آن به منظور بحث و تبادل نظر بیشتر برای شفاف شدن موارد اختلاف و حداقل شکل گیری پلتفرمهای روشن و مشخصی که با مراجعه به آن ، موارد اختلاف برای اعضاء سازمان روشن گردد. اما متأسفانه این پیشنهادات نیز مورد پذیرش رفقا قرار نگرفت . ما حتی پیشنهاد کردیم که برای حفظ وحدت سازمانی به صورت دو فراکسیون تشکیلاتی مستقل ( اما زیر یک سقف ) فعالیت کنیم ، که این خواسته هم از طرف آنان رد شد . کمیته مرکزی همچنین خواستار آن بود که موارد اختلاف را برای یک دوره به بحث علنی بگذاریم تا فعالین جنبش چپ نیز در جریان مباحثات ما قرار گیرند و تنها پس از شفاف سازی اختلافات و در صورت ضرورت و بحث کافی امر جدایی را به مرحله اجرا درآورند . آخرین پیشنهاد ما تعویق این جدایی در شرایط بر آمد اخیر اعتراضات توده ای در ایران و به منظور سازماندهی حمایت موثر و یکپارچه از جنبش داخل بود ، که آن هم رد شد! از اینرو علیرغم نظر اکثریت کمیته مرکزی و دست کم نیمی از اعضای سازمان ، این جدایی بر ما تحمیل شد.

ما ضمن مخالفت با این جدایی ، آشکارا اعلام میکنیم که از دید ما هیچ یک از اختلافات موجود در سطحی نیست که مبانی مشترک برنامه ای و اساسنامه ای سازمان ما را خدشه دار کند. ما معتقدیم این حد از اختلاف و تفاوت در نگرش ، که لازمه پویایی و طراوت فکری است، در چهارچوب یک سازمان انقلابی و آزادیخواه کمونیستی می گنجد . ما بر این باوریم که جدایی این بخش از پیکره سازمان ، پراکندگی در صفوف جنبش سوسیالیستی را بیش از پیش دامن زده و به روحیه وحدت طلبی در طیف بزرگ هواداران آزادی ، سوسیالیسم و خودحکومتی کارگران و زحمتکشان آسیب میرساند. از اینرو ما کماکان خواهان همکاری و مبارزه مشترک هستیم .

ما در آینده اسناد و گزارش تفصیلی دیگر موضوعات مورد اختلاف و روند این جدایی را در اختیار عموم قرار خواهیم داد .

**زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

## قطعنامه کنگره درباره جدایی بخشی از رفقای سازمان

۱- کنگره چهاردهم سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) با تایید اطلاعیه کمیته مرکزی منتخب کنگره سیزدهم در مورد این جدایی به تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۹ (ضمیمه) بر نکات زیر تاکید می کند:

۲ - همانطور که در بیانیه مذکور آمده " این جدایی ناشی از اختلاف نگرش در مناسبات مربوط به فعالیت جمعی سیاسی و چگونگی تنظیم رابطه گرایش های فکری متفاوت درون سازمان است." ترجمه عملی این اختلافات در روند دمکراتیزاسیون هر چه بیشتر مناسبات زندگی سیاسی جمعی ما خود را نشان داد.\* هر چه اختیارات مرکزیت با مصوبه های کنگره به سمت مجامع عمومی تر اعضا سوق پیدا کرد، تناقضات رابطه بین گرایش های فکری متفاوت با بن بست روبرو شد. از نظر ما این بن بست ناشی از عدم تحمل گرایش های متفاوت، هر چند استوار بر مبانی مشترک برنامه ایی، از جانب فعالان بخش جدا شده از سازمان بود. ما بر آن بوده و هستیم که گرایشهای متفاوت، که در چهارچوب مبانی برنامه مصوبه کنگره اول سازمان ما قرار دارند، می توانند کماکان بر اساس روالهایی که طی سالهای اخیر برای همزمی و مبارزه مشترک در سازمان ما شکل گرفت به فعالیت جمعی ادامه دهند. نمونه عدم تحمل گرایش های متفاوت و عدم پذیرش عملی آزادی بیان واقعی گرایشها خود را در برخورد رفقای جدا شده در مورد شرکت یکی از گرایشهای فکری در فراندوم مربوط به تعیین ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان نشان داد. نشست مورخه ۳ ماه مه این رفقا مصوب کرد که : آنها در هیچ فراندومی که سنوال مربوط به حذف " دیدگاه " (جایگاه مقالاتی از اعضا که از نظر آنها مخالف و ناهمخوان با مصوبات سازمانی است) شرکت نمی کنند. این چیزی جز درخواست حذف آن گرایش فکری نبوده و نحوه نگرش به تحمل نظر مخالف و آزادی بیان را نشان می دهد.

۳- در دوره مباحثات برای چگونگی ضوابط حاکم بر رسانه ها و همچنین بحث های سیاسی درباره

کشتار فلسطینی ها در غزه ، فضای سازمان تنش آلود شد. در متن چنین وضعیتی در تاریخ ۲۲ فروردین 1388 (22 آوریل 2009) تعدادی از اعضای سازمان با انتشار یک نامه درونی ، ضمن اعتراض به فضای موجود خواهان مبارزه با آن شدند. (ضمیمه ۲)

اکثریت اعضای کمیته مرکزی سازمان نیز به صفت فردی این نامه اعتراضی را امضاء کرده بودند. این نامه ابهامهایی در فرمولبندی داشت و مثلا در مورد اتخاذ تاکتیک و تعیین تصمیم سازمانی بر اساس رای اکثریت باعث سوء استفاده مخالفان شد و علیرغم توضیحات لازم که در مصوبات کمیته مرکزی هم آمده و در این نوشته خواهد آمد، آنها از این سوء استفاده دست نکشیدند. † اما ما بر آنیم که این نوشته بر خلاف نظر رفقای جدا شده ، چنانکه در مصوبات آنها اعلام شده است، علت این جدایی نبوده و تنها بهانه ای شد که رفقای جدا شده حرکت خود را در پناه آن برای جدایی پیش برند. † با انتشار این نامه، آنها نشست جداگانه ای از نشستهای عمومی اعضای سازمان تحت عنوان " مخالفان نامه سرگشاده " در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۰۹ تشکیل دادند. از این پس بنا بر مصوبات نشست های آنان در (ضمیمه 3) می آید شرکت در جلسات عمومی سازمان داده شده توسط کمیته مرکزی را هم تحریم کردند. ( لیست و متن کامل مصوبات نشست های جداگانه آن رفقا و پاسخهای کمیته مرکزی به نمایندگی از جابج نشستهای عمومی سازمانی اعضا را ضمیمه ۳ به ترتیب تاریخ آورده ایم تا تصویر واقعی از اختلافات در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در تاریخ پنج شنبه ۲۸ ماه مه نشست مشترک کمیته مرکزی با هیئت نمایندگی رفقای جدا شده بنابر پیشنهاد کمیته مرکزی و پذیرش آنها برگزار شد. جمع بندی این رفقا از این مذاکره (در ضمیمه نا متن کامل این جمع بندی منعکس است ) در کلام نهایی این بود که فعالیت مشترک موافقین و مخالفین نامه سرگشاده در یک سازمان مقدور نیست و باید وارد مرحله اجرایی جدایی شد. اما جمع بندی کمیته مرکزی این بود که علیرغم تاکید ما بر این نکته که اختلافات ما در چهارچوب مبانی برنامه و اساسنامه سازمان است و ضمن ادامه تلاش برای ممانعت از جدایی ، اگر این رفقا همچنان بر جدایی تاکید دارند ما خواهان تداوم مذاکره برای بررسی راه های جدایی متمدانه هستیم و از نظر ما حتی اگر کار به جدایی بکشد ، اشتراکات پایه ای ما این امکان را میدهد که نوعی خاص و الگوی تازه ای از جدایی را

که در عین حال اشتراکات ما را نیز منعکس کند به جنبش چپ ارایه دهیم .  
در تاریخ ۲۰ ژوئن مذاکره هیئت نمایندگان رفقای جدا شده و هیئت منتخب کمیته مرکزی برای حل و فصل اجرایی امر جدایی انجام شد. در این مذاکره هیئت منتخب کمیته مرکزی به این رفقا به ترتیب پیشنهاد کرد که جدایی به تعویق بیفتد و پس از یک دور بحث علنی در یک کنگره مشترک برای حل اختلافات به شیوه اصولی اقدام شود ، و اگر این پیشنهاد را رد میکنند و همچنان بر جدایی تاکید دارند، به صورت دو فراکسیون مستقل تشکیلاتی و با حفظ برخی فصول مشترک امر جدایی را به انجام رسانیم که همه این پیشنهادات توسط این رفقا رد شد و با محمدرضا شالگونی تاسف این جدایی بر ما تحمیل شد.

کنگره چهاردهم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با ابراز تاسف از این جدایی اعلام می کند که از دید ما هیچ یک از اختلافات موجود در سطحی نیست که مبانی مشترک برنامه ای و اساسنامه ای سازمان ما را خدشه دار کند. ما معتقدیم این حد از اختلافات و تفاوت در نگرش، که لازمه پویایی و طراوت فکری است، در چهارچوب یک سازمان انقلابی و آزادیخواه کمونیستی می گنجد. از اینرو ما کماکان خواهان همکاری و مبارزه مشترک هستیم و بعد از تلاش های سالهای اخیر برای فعالیت متحدانه همه هواداران سوسیالیسم، یکبار دیگر از همه آنها که می توانند بر اساس پایه ای ترین موازین مربوط به رهایی از سلطه سرمایه و آزادی واقعی انسانی مبارزه کنند دعوت به متحد کردن مبارزه خودمان می کنیم.

کنگره چهاردهم سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

مرداد ۱۳۸۸

\*

گزارش با وجود روایت عینی در وجوه غالب خود از منظر دموکراتیزه شدن مناسبات تشکیلاتی به بحران برخورد کرده است. بن بست در مناسبات تشکیلاتی هر چند عامل بی واسطه و مقدم بحران بشمار می رود ، اما بر بستر بحران سیاسی نظری عمیق تری سرباز کرده است. (نظر اقلیت )

†

نحوه جمع آوری امضا موجب رنجش پاره ای از رفقای اعضای سازمان شد و تاثیر منفی بر روند قضایا داشت . ( نظر اقلیت )

‡ طرح پاره ای از مسایل ناروشن و مبهم در نامه سرگشاده موجب واکنش ناهنجار و بهانه ای مناسب برای جدایی شد. (نظر اقلیت ).

\*\*\*\*\*

### ضمیمه 3

#### نامه های ر. تقی روزبه

نامه اول !

فریاد برمی آوریم که سانسور موقوف! دست هاییل از قابیل کوتاه! مسدود کردن مجاری تنفسی همسنگریغل دستی ممنوع!

چند کلمه با رفقای عزیز کمیسیون سایت

رفقا! من دیشب دیروقت از طریق پاسخ نامه ر. شهابیه ر. روبن که برای کمیسیون هم امیل شده بود با شگفتی فهمیدم که ر. روبن آش\* جدیدی را پخته اما این بار با دورزدن من . همانطور که در نامه بدون جواب قبلی هم اشاره کرده بودم . سوال هم کرده بودم معلوم بود که این سلوک او به عنوان یک رویه جدید است و نمی تواند به یک مورد منحصر باشد. او تصمیم گرفته با باب کردن یک بدعت تازه و خودسرانه و به شیوه زشت دورزدن من (عدم ارسال نامه به من ) باصطلاح مهر جمعی بر نیات خطرناک خود مبنی بر پروژه حذف نوشته های من بزند. یعنی توسل به همان شیوه رایج و شناخته شده استالینیستی احزاب برادر که متأسفانه در وجود او نمرده بود و اکنون دوباره بصورت فورانی سر بر آورده است . و من تا عمق وجودم نسبت به استفاده از این گونه شیوه ها که او میخواهد دوباره در میان ما رایج کند، به عنوان یک کمونیست و دفاع از یک سازمان مبتنی بر مناسبات کمونیستی و انسانی متفترم. البته آنهم ظهور در فاز کمدی خود و بهنگامی که آن کلیشه ها به محض ظاهر شدن مثل برف در برابر آفتاب ذوب خواهند گردید . او به رویه زشت خود ادامه می دهد. هم چنان که به نامه و سوالات من از وی به عنوان عضو کمیسیون تحریریه سایت در مورد حذف یک نوشته دیگر- در مورد گفتگوی یک لیبرال با کارگران- که از حق برابر قرار گرفتن بروال معمول در قسمت بالای سایت - بعنوان یک بدعت جدید محروم شد، جواب نداد. قبل از این ها هم موارد دیگری داشتم. و حالا هم آخرین اقدام او توقیف آخرین مقاله من است.

آری او گرفتار سودای خطرناک و نامیمونی شده است که چیزی جز پروژه حذف نام و نوشته های من بعنوان باصطلاح یک غیر خودی در عرصه های تحت کنترل خود بویژه سایت، و پروژه چهره سازی باصطلاح مطلوب خود نیست و این مساله اکنون مدتی است که دغدغه و مضمون اصلی فعالیت او را تشکیل می دهد. و البته مثل همه افراد کوتاه بین فکرمی کند که دیگران شعور و فهم درک کردار و رفتار باصطلاح پیچیده و پنهان نگهداشته شده او را تشکیل می دهد. او مثل اینکه تازه از خواب بیدار شده باشد، پس از گذشت سالها در نوشته های من که بهیچ وجه تازگی هم ندارند نکات جدیدی را کشف می کند که گویا خارج از موازین و اصول سازمان است! . چگونه است که او در این دنیای ضیق وقت که به وظایف محوله اش نمی رسد، مدام نکات و پاراگراف هانی خارج

از "نراکت ایدنولوژیک و بهداشتی" باب میل خود می یابد، آنچه را که بیرون از تصور و خیال و دنیای تنگ و حقیر خود، کشف میکند، و در پرتگاهی دور از دید باز دیدگندگان سایت حفر می کند.

بی تردید زندگی اگر تغییر و تحول فکری در آن مشهود نباشد به مرگ و نابودی محکوم است. این تغییر و تحول می تواند درست یا نادرست باشد اما جز از طریق بحث و دیالوگ و استدلال چگونه میتوان فهمید که درست است یا نادرست؟ این که من و تصورات و توهمات "من" مرکز عالم است، همواره نقطه ثقل رویش مستبدین را تشکیل میداده است. آنان با حذف و سرکوب اندیشه مخالف خود توانسته اند امیال و سوداهای خود را یعنی تثبیت قدرت خویشتن را که حاصل و معادل سلب قدرت از دیگر انسان هاست- پیش ببرند. اما این شیوه برخورد همانا بازگشت به قهقرا و طواف کردن حول کلیشه ها- که چیزی جز ایجاد هاله ای برای استتار میل به قدرت است - نیست. و سوسه پناه بردن به ساطور سانسور در همیشه عمر بشر، ابزاری بوده است در خدمت قدرت و تحقیرشان انسان به مثابه موجودی اندیشنده و آزاد، و به مثابه ابزار کسانی که از دیالوگ و تعامل و یا تقابل اندیشه با اندیشه نگران و ناتوانند. چرا که مساله آنها نه ارتقاء آگاهی انسان بلکه دست آموز ساختن آنهاست. سیطره، سیطره و باز هم سیطره! این است آن مفهوم حقیرانه تمامی این نوع کنش های ماهیتا و ایسگرا. اکنون روشن شده سکوت و رویه ای که در این مدت با امید روشن شدن قبح عملش پیشه کرده بودم کار ساز نیست و او را جری ترو "گستاخ تر" نیز می کند. و روشن گردید که این قانون تخطی ناپذیر، در سازمان ما هم صادق است، که با تجاوز و تجاوزگرتنها می توان از طریق دفع تجاوز و افشاء قبح کارش مقابله کرد. تنها با غریب و وطنین انداز شدن سانسور ممنوع و پهن کردن رخت این رسوایی در انظار عمومی، می توان هوس سانسورگران و ممیزان تازه بدوران رسیده را به دست باد سپرد.

آیا اکنون پس از تکرار موارد متعدد، روشن نشده است که ما بامیزی خود خوانده-حلول مجدد این روح خفته و سربالین نهاده، در سازمان و بطور اخص در سایت مواجه شده ایم؟!

ممیزی که تصمیم گرفته با سوء استفاده از موقعیتی که با وسپرده شده، حضور کسی را که در دنیای ذهنی و خود یافته اش به عنوان رقیب و مانع ارضاء هوا و هوسش می پندارد، کسی که بنا به سلوک و تجربه و باورهایش جز به بهره گیری از بیان و منطق و استدلال، به حربه دیگری نمی اندیشد و حتا منطق و بیان را نه حربه بلکه وسیله آگاهی و تقویت صفوف انقلاب می داند، حذف کند. گوا اینکه چنین حربه هائی همواره در مقابل هر کس وجود دارند، و استفاده از آن با اصطلاح چاقوی یک دم نیست، ولی او باید در طی تمامی این تجربه مشترک طولانی مدت فهیده باشد که مخاطب او و بگمان خود رقیبش، هرگز خود را تا سرحد این گونه بیمایگی ها و رقابت های کثیف تنزل نمی دهد (همانطور که 35 سال پیش درخواست یارور قیق دیرینم تقی شهرام را که پس از ارتکاب آن جنایت و عمل غیر انسانی، با آن همه اصرار مکرر که خواهان دیدار و همکاری من بود نپذیرفتم و آنرا مشروط به عذرخواهی و انتقاد علنی از اقدام غیر انسانی اش کردم و این در شرایطی بود که بسیاری از چپ های آن دوره آشکار و تلویحی آنرا مورد تأیید و یا حداقل باتسامح مورد تحمل قرار می دادند. کندن از دوستی که سالیان سال باهم دمخور بودیم بدلیل اعمال خشونت سخت افزاری البته امتحان خوبی بود. اما در مبارزه علیه خشونت از نوع نرم افزاری چطور؟! باید منتظر ماند و امتحان پس داد). بدیهی است که امروزه با اعتقاد هر چه بیشتر به این که سوسیالیسم فقط هدف نیست بلکه در عین حال راه و شیوه هم هست، و نمی توان آن را از سلوک امروز و جهت گیری امروز کمونیست ها جدا کرد، طبعاً هرگز، و قاطع تر از هر زمان به این نوع سبک سری ها تن نخواهم داد. امروز از برکت آگاهی و پیشرفت بشر، صدای حقیقت بیشتر شنیده میشود، و سانسور- بخوانید خشونت نرم افزاری- نیز در مقایسه با آن دوران در موقعیت بدتری قرار دارد و قادر نیست که در لفافه توجیهاات ایدنولوژیک به آسانی خود را تظہیر کند.

اما جالب است که در گیر و دار این معرکه گیری و بگیری گیری و آیدنولوژی دزد، شاهدیم که گاهی کاروان شترسواران اردروازه سوزن رد میشوند ولی بار کوچکی در مقابل درب دروازه از حرکت بازمی ماند. روشن است و من بارها دیده ام و آنهایی که با او از نزدیک کار کرده اند می دانند که او حتا حوصله خواندن همه مطالب و مقالات را ندارد و پاراگراف به پاراگراف از آن ها رد می شود. اما اکنون مدتی است که برای هر کلمه بکلمه نوشته های من دچار بیماری و سواس شده و آنرا در این و آنفسای تنگی وقت که از آن شکوه می کند، با حوصله تمام می خواند و آنرا رنگین می کند و زیرش خط می کشد و وزیر ذره بین قرار می دهد تا مبادا از آنچه که او درست می پندارد و وحی منزل، مونی فراتر برود. گویی که دشمن جدیدی در هیبت تقی روزبه کشف کرده است! البته من باید سعادت یافته باشم که اکنون نوشته هایم را با چنین دقتی که هرگز نمی خواند میخواند! معلوم است که او مشغله شوق آور و پر نشاط جدیدی را پیدا کرده است و آفت بیماری خط کشی و خودی و غیر خودی کردن در زیر پوست او ولوله ای بپا کرده است. او برای رسیدن به امیال واپس گرایانه اش حاضر شده به هرگونه شیوه نادرست و زشتی از جمله عدم ارسال امیل به خود به من

به عنوان عضو کمیسیون سایت و استفاده از استانداردهای دوگانه، سوء استفاده از موقعیت فردی و سلطه جوی خود، ردیف کردن دلایل آبیکی و مضحکی که آخرین نمونه اش را در برنامه اخیرش و نقد آن در دریاورقی این نوشته خود شاهدید و... به قصد هموارکردن سیستماتیک حذف مقاله من و جانداختن رویه جدید قهقرانی اش مبادرت کند. و بخیال خود از سکوت من و از بی غل و غشی سایر رفقا و رأی آنها برای ارضای سیطره استالینیسیم فروخورده و مضحک اش سوء استفاده کند.

## رفقای عزیز!

اولا اتحادیه (آنهم نه با درک خالص خلص راست این رفیق)، هیچگاه به عنوان پرنسیپ سازمان نبوده است که عدول از آن استغفراله محق سانسورنوشته ها و مشمول مجازات خودی و غیرخودی شدن و لغو حقوق و مزایای بدیهی و اساسنامه ای هر عضو سازمان بشود. این قبیل ادعا ها فقط اصول سازی های بی پایه و من درآوردی است که هرگز نباید بدامش افتاد. ثانیاً این مقاله ای سفارش داده شده یعنی مقاله ای که فی المثل سفارش یک ارگان برای تبلیغ ایده معینی مثل سندیکا باشد نبوده است و ثالثاً و مهتر از همه هیچ وقت قرار نبوده مقالاتی که به عنوان امضاء فردی و توسط اعضاء سازمان به میل خود نوشته می شود صد درصد مواضع تشکیلات تلقی شود و همه موارد آن منطبق با مواضع سازمان باشد و درج آن هم در سایت و نشریات سازمان روالی هم تازه نیست و سنتی است دیرینه و در طی سالیان طولانی در سازمان ما و از جمله در سایت اجرایی شده است. در واقع همان چهارچوب های کلی و راهبردی کافی است که بعنوان نظرافراد تشکیلات در سایت درج شود. و از قضا مشکل مهمی را هم بوجود نمی آورده است. و اگر خطاهایی بوده سهوی بوده و نه آگاهانه (از نظر حقوقی همواره روشن بوده است که نظر کامل و دقیق سازمان را تنها با امضاء خود سازمان می توان مشاهده کرد. گرچه حتا این هم در عمل بطور مطلق، و نه نسبی، نه اجرا شده است و نه قابل اجرا است.) پس مشکلی که بوجود آمده تازه است و می تواند از تنگ نظری ها و تمامیت گرایی های ما نشأت بگیرد و نه از خود واقعیت و تنوع آن. و اگر از بیرون هم بفرض برخی ها هنوز عادت داشته باشند که مواضع سازمان و مقالات با امضاء فردی را عیناً یکسان بدانند اگر لازم باشد باید بارها و بارها به آنان گفت و نوشت که سنت سازمان ما چنین نیست. و گرنه بجز این فقط با انجام نظروپسیدگی و کلیشه شدن و افزون شدن تضاد و شکاف بین زندگی و واقعیت مبارزه طبقاتی، و با حاکمیت کلیشه ها مواجه می شویم. تنها در بستر شکوفائی اندیشه هاست که حیات ذهنی و فکری سازمانی معنا پیدامی کند و در این بستر اختلافات اگر به آنتاگونیسم رسید و یا به دلیل هرگاه که سازمان نسبت به نحوه طرح و پیش برد نظرات خود نیازی به صراحت بیشتر دید به تصمیم گیری می پردازد. بدیهی است که چنین روندی نه معطوف به گذشته و منجمد کردن آن و تولید یک بار برای همیشه، بلکه روبه آینده و شکوفائی دارد. و گرنه جانی برای بحث و تکامل اندیشه و مواضع و لاجرم عمل وجود نخواهد داشت و بدیهی است که نفوذ چنین جریانی نابود و محکوم به فرقه شدن و تحلیل رفتن به سوی همان محافل چند نفری است و نمونه چنین استخوانی شدنی و یا بهتر است بگوئیم پوک شدن را در اشل بزرگ و تاریخی "اردوگاه سوسیالیسم" دیدیم و آن بسرمان آمد که برای هفت پشتمان کافی است. مگر چند بار باید آزموده را مجدداً بیازمانیم؟ مگر وقوع فاجعه با چند ریشتر شدت می تواند انسان را از خواب بیدار کند؟. جالب است در شرایطی که جنبش ها بسوی افق های جدیدی می روند (مثلاً بعنوان یک نمونه کوچک نگاه کنید به بحث ها و مسائل مطرح شده در جمع 14 جریان و تشکل کارگری در فرانکفورت و سخنانی که در این رابطه در نشست پالتاکی اخیر مطرح شد که حتا در آن صحبت قرار بین آنها مبنی بر تأکید بر اتفاق آراء و تلاش برای دست یابی به اجماع می شود و نه توسل جستن به حربه اقلیت و اکثریت و... و یا تأکید آنها بر ساختارهای افقی و مسئولیت های جرحشی و...)، ر.روبن در درون سازمان یعنی در خانه کوچک کمونیستی امان، خیزناشیانه و مضحکی را روبه عقب برداشته و با افکندن کوزه بزمین و کشیدن چنگ به روی هم رزم چنددهه ای خود تلاش مذبوحانه ای را برای بازگشت به گذشته و بدتر از آن سرداده است. و البته غیرمسئولانه سبونی را، که این همه بارنج و خون دل خوردن در طول سالیان حفظ و تکاملش داده ایم یعنی آن تعهد و احساس مسئولیت متقابل و رفیقانه را، که حمل آن بردوش همه ماست و متعلق به همه است، یک جانبه و بدون احساس مسئولیت، و بدون احترام به موازین جمعی، آری یک جانبه، و بدون طرح و پیشبرد مراحل قانونی و جمعی و دموکراتیک و انسانی آن، ازدوش خود بر زمین افکنده است. بدیهی است که چنین تلاشی غیرمسئولانه بوده و لقمه ای نیست که بتوان آن را قورت داد. اما این هم روشن است که تجاوز و بیازگشت به قهقرا را جز با مقاومت و افشاء نمی توان سرچایش نشانید. چنین کسی امروزه حتا جرأت آن را ندارد که مواضع خود را در برابر انظار عمومی آفتابی کند و ناچار است در شکاف ها و تاریکخانه ها و یا انواع طرفندهای منحرف کننده به توطئه بپردازد. رویکردی که ر.روبن می خواهد بر سازمان ما حاکم کند بازگشت به عصر حجر و زیراستاندارد ارزش های سوسیالیستی است. این رویکرد نه فقط با روندهای درون و بیرون جهان حقیقت در تضاد است، حتا با رفتار و عملکرد خود وی نیز در تناقض است. یعنی او حتا نمی تواند خویشتن را به آن مقید



کند. مثلا نگاه کنید به مواضع او در مورد نلین از زبان روزا. آیا طرح آن به عنوان نظر سازمان و در قالب درج مقاله و نه حتی در دیدگاه ها، واقعا به معنی نظر سازمان در مورد نلین بود؟ کجا سازمان چنین بحثی را کرده بود و تصمیمی چنین بزرگ را گرفته بود؟ لابد آنچه که در پستوی ذهن ر. روبین شکل می گیرد، خود به خود حکم سازمانی می یابد! در این نوشته ر. روبین از زبان روزا و تأیید آن می نویسد که نلین و کانوتسکی به یکسان از سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا فاصله داشته اند. (البته بگمان من طرح آن اگر به پای مسئولیت افراد باشد هیچ اشکالی ندارد و لزومی هم نمی بینم که یک سازمان حول این گونه مسائل تصمیم جمعی بگیرد. بلکه دارم از منظر ر. روبین و تناقض رفتاری و یک بام و دو هوای او به مساله می نگرم). این تنها یک مورد است. نمونه های دیگری نیز بقلم رفقای دیگر وجود دارند که اگر بخوایم مثل او مته به خشخاش بگذاریم کدهای متعددی وجود دارند. پس مساله اصلی نه جدی بودن ادعای او مبنی بر عدول از مواضع سازمان توسط من، بلکه حمل کالای قاچاق دیگری است که در پشت این گونه ادعاهای غلط انداز جابخوش کرده است. ر. روبین حتی نوشته ر. حشمت محسنی را که یک شبه در قیاس با نوشته های دیگرش زیور و رشد و به گفته خود وی نظر جدیدی است که در گذشته بصورت خام مطرح شده بود و حتی صریحا در جلسه .... که خود ر. نیز حضور داشت می گوید با نظر در رفیق دیگر محمد رضا شالگونی و یوسف آبخون اختلاف دارد، با وجود آنکه در آن از پیوند مسائل سیاسی و اقتصادی از یکسو و نفی ساختار عمودی و تأکید بر ساختارهای افقی و جنبشی از دیگر سو سخن رانده است براحتمی از سوراخ سوزن عبوری دهد و آبی هم از آب تکان نمی خورد (البته فی نفسه هیچ اشکالی هم ندارد و من خود بر همین مساله تأکید داشتم ولی مساله در دناک استانداردهای دوگانه و بسود موازین فرقه ای و گذاشتن جملات زیر ذره بین در مورد برای باصطلاح غیر خودی هاست. و همین منجلاط است که بوی تعفتش شامه آدمی را سخت می آزد). روشن است که غش کردن ها و یا باصطلاح گشاده دستی های او در کنار مته به خشخاش گذاشتن ها ی همزمانش معنا دار بوده و حکایت از استانداردهای دوگانه وی دارد. او خود را در موقعیتی می بیند که سر آب نشسته و هم چون میرابها، امیال خود را در مورد تقسیم آب دخالت دهد و می دهد.

آنچه که محورهای نقد من در مورد اتحادیه را تشکیل میداده است مگر در اساس غیر از دو مورد زیر بوده است؟: یکی نقد سلسله مراتب عمودی ساختار اتحادیه ها و متقابلا تأکید بر مناسبات افقی و جنبشی و دیگری جدانپذیری مسائل اقتصادی و سیاسی (ضمن در نظر گرفتن تمایز نسبی آنها) در متن مبارزات جاری. اکنون مضمون آنچه را که مدت هاست در مورد اتحادیه ها مطرح کرده ام، ر. حشمت محسنی، گیرم که به زبان دیگر و بشکل دیگر (ضمن آنکه من به شیوه و نحوه استدلال او نقد دارم و منظورم در این جا نقد و بررسی آن نیست) نیز می گوید و از اتحادیه های مرسوم فقط اسمش را باقی می گذارد و آن را نوع جدید و سومی که اتحادیه های ضد سرمایه داری است می نامدش. برای من همانطور که در نوشته های قبلی و در جلسه پالتاکی گفته ام مساله نزدیک شدن به تشکل های توده ای نه نرد عشق با اسم و شکل و شمایل بلکه مضمون و محتوای اساسی آن است. از همین منظر - تلاش کرده ام که با دور شدن از حوزه جاذبه و جادوی اسم - به مساله اصلی نزدیک شوم. ولی طرح آن از سوی ر. حشمت محسنی برای ر. روبین بوی گلاب می دهد چون که به تصویری از دهان یک "خودی" بیرون می آید. آری متأسفانه او دچار رفتار خودی و غیر خودی کردن شده و با افتادن به دام و مسیر قهقرائی، قبل از دیگران، شکوفانی و رشد آذانه و انسانی خودش را نشانه گرفته و نمی داند که اولین قربانی آن خودش است. برای او در حقیقت مضمون و محتوا اصلا مطرح نیست. او بحای طرح بحث مضمونی و نقد مضمونی در انظار عمومی به تنها اهرم دست خود - اهرم سانسور و دهان بند زدن - این ابزار حقیر همه دیکتاتورهای تاریخ، که چیزی جز زنده باد منافع و اندیشه من نیست، متوسل شده است. اما چنین کسی برای آنکه به سودای خود واقعیت بخشد بلافاصله مثل همه موارد شناخته شده تاریخی، باید گام دوم را بردارد و خود خوانده مدعی بشود که سوداهای او و نظراتش عینا معادل نظر سازمان و مواضع رسمی است. تجاوز به حقوق دیگران از همین نقطه شروع می شود که کسی خود خوانده خود را به مثابه سخن گوی بی بدیل و انحصاری و نماینده روح خموش و بی زبان جمع بخواند. سنگر گرفتن در ورای موجودی بی هویت و بی صاحب و بی حق و حقوق حربه همیشگی سلطه طلبان بوده است. آری قدرتمداران رسمی که خود را مفسرین رسمی تاریخ می نامند و شخصیت های سیطره جو، قبل از اینکه نام و آوازه پیدا کنند از همین نقطه به تجاوز و پیشروی و عروج خود می پرداخته اند. تفاوت در اباعد وجود دارد اما در ماهیت تفاوتی نیست. سلطه طلبی سلطه طلبی است و حاوی استفاده از زور برای تسلط انسان بر انسان. بجای اندیشیدن و نقد اندیشه و نظر و احترام گذاشتن به حق تصمیم و اراده دیگران، گره کردن بازو یعنی همان ابزار سنتی و جاودان سیطره جویان که شمع و لذتشان را از قبل سیطره انسان بر انسان و بزمن کوبیدن گرده رقیب خود می گیرند. او البته و متأسفانه قادر به درک و احساس قبح رفتار عجیب و غریب خود نیست و می خواهد همراه خود سازمان ما را نیز به قعر غرقابی که قبل از او فرقه های بیشماری بکامش رفته اند بکشاند. او با رفتار و عملکرد خود این پیام را به من و به امثال من می دهد که پس از چند دهه مبارزه و تجربه باید چه بنویسیم چه ننویسیم و چقدر حقیرانه در جلد استالین و البته دیکتاتورهای حقیر و کوچکتر ابدال آن فرومی رود.

رفقای عزیز! ما اگر نتوانیم از حقوق انسانی، دموکراتیک و قانونی خود در یک سازمان کمونیستی که برای ما باور است که رشد آزادانه افراد شرط رشد آزاده‌مگانی است، در همان خانه کوچک خودمان به نحو شایسته ای دفاع کنیم و اگر نتوانیم از هم اکنون راه را بر سطره جونی که خواهان مسدود ساختن اندیشه هاست، و مدعی تلقی خود به عنوان اراده و تجسم سازمان است، اراده ای وهیبتی که تنها توسط خود سازمان و اعضانش نمایندگی می شوند، هرگز نخواهیم توانست به سوی اهداف کمونیستی خود به حرکت درآئیم. آری سوسیالیسم فقط هدف نیست، راه و شیوه هم هست.

درست‌طور یا لا جانی اشاره کردم که اولین قربانی چنین شیوه های سلطه جویانه و برخوردار کور و خصمانه با یک رفیق هم کار و هم رزم بغل دست خود، خود او به مثابه فرد انسانی و قرار گرفتن در روند انسانیت زدائی شدن است. بدین وسیله او نه فقط در وجود خودش به منش استبدادی و سلطه طلبی میدان می دهد و آن را خواسته و ناخواسته تمرین میکند، بلکه در کشاکش همین ضدیت کور برای مرزبندی و جهت توجیه پذیری آن و منطق دادن به رفتار خویش، خود را از نظر مواضع نیز در موقعیت شکننده و لغزنده و خطرناکی قرار می دهد. نمونه چنین گرایش و تلاشی را در مواضع به راست چرخیده ر. روبین در برخورد با مبارزات کارگران نیرشاهدیم. او با غیرمجاز تلقی کردن نقد و انتقاد نسبت به واقعیت های جاری آن چنان شیفته یک جانبه واقعیت مبارزات کارگران و از جمله شرکت واحد می شود که در جلسه پالتاکی خواهان مارش و سرود برای آنان می گردد! و این در حالی است که در درون همین تشکل ها دعواها و منازعات سختی حول مواضع سازشکارانه راست با چپ از جمله مذاکره با خانه کارگر و جناح های از رژیم و یا شرکت در انتخابات و انحصار رهبری و امکانات و... غیره مطرح شده است که آن درویشان شدیداً بحرانی و آنباشته از لوله است. ببله او در مرزبندی با سکتاریست ها آنقدر عقب عقب رفته است که از طرف دیگر بام افتاده و در کنار جناح راست کارگران قرار گرفته است! حالا همان برخورد مطلق گرایانه و سرشار از شیفتگی را که در نوع خود در سازمان ما بی سابقه است، در برخورد با مبارزات کارگران هفت تپه هم بکار می گیرد. بطوری که طبق تصور او یک تحلیل گرو یا یک کمونیست نمی تواند ضمن حمایت قاطع از آنها، حتی یک اشاره و هشدار ناقابل در مورد ضعف ها و از جمله در مورد خطر مذاکره با رژیم در مورد ایجاد انجمن های صنفی و مطابق قانون کار را که در میانشان مطرح شده، تحمل کند! در نوشته من از قضا مطابق نظر شناخته شده سازمان تاکید بر این است که موجودیت تشکل را خود جنبش و نه درخواست از دولت تضمین و تحمیل می کند. ولی این نیز او را خوش نمی آید! بهر صورت آن شیفتگی و آن ضدیت کور با با اصطلاح رقیب فرضی خود و عدم تسلط بر کل روندها و پیچیدگی های مبارزه در کنار ادعای تسلط بر آنها، دارد بدجوری کاردست وی میدهد و سر از جاهای بد درمی آورد. البته تا آنجا که به نظر فردی او برمی گردد، داشتن هر تحلیل و ارزیابی حق اوست. ولی دشواری از آنجا ناشی می شود که او سخت اسپرکیش یکسان سازی نظر خود و سازمان است. او بطرز عمیق و نهادهی شده ای نظرات خود را معادل نظر تشکیلات تلقی کرده و بدتر از هر دوی اینها تلاش و آفری را به عمل می آورد که به هر قیمت و هر شیوه ای شده آنرا برواقعیت ها تحمیل کند. همانطور که نتوانست درج افشای تاکتیک لیبرال ها در میزگرد و گفتگوی چند جانبه عباس عبدی با کارگران شرکت واحد را که حتی در میان خود کارگران شرکت ایجاد مساله کرده، و برای هر دموکراتی چه برسد به چپ، بر بتابد. و بهمین دلیل خود سرانه و قلندر منشانه از درج آن در کنار سایر مقالات عادی و در بالای سایت با حقوقی برابر دیدگران جلوگیری کرد و آن را بدرون آشغال دانی که می داند کسی نمی خواند افکند. او البته در موارد دیگری هم نسبت به مطالب من رفتارهای مشابه و تجاوزگرانه ای را صورت داده و این دفعه با توجه به نامه و سوال من که بی جوابشان گذاشت، تلاش کرد که با دور زدن من با اصطلاح مهر جمعی را بر نیات سلطه طلبانه و راست خود بزند. اما خطر راه رفتن بر زمین لغزنده بیش از این است. وی در نامه خود برای سانسور کردن نوشته من و با اصطلاح مدلل کردنش که فقط می توانم فقط بگویم برای یک کمونیست شگفت آور است، اشاره من به کنترل و اداره کارخانه توسط کارگران را آنهم با اما و اگرها و پیش شرط های معین، آنهم با استناد به اطلاعیه خود کارگران هفت تپه بر نتافته است. زهی تأسف از این سیر قهقرانی! پس معلوم میشود که کمونیست ها باید در انتهای عقب مانده ترین صفوف طبقه قدم بزنند. پس باید آنها حتی نظرات خود کارگران را نیز سانسور کنند و یا از ارزیابی و بررسی مسائل مطروحه آنان نظیر همین اداره کارخانه سرباززنند! او فکر در عالم خیال خود فکرمی کند که کارگران حالا صف کشیده اند و منتظر اظهار نظرات من و امثال من هستند. نه ر. روبین دچار توهم فرقه های خود بزرگ بین نشو. از اظهار نظر من و تو و امثال ما آسمان به زمین نمی آید. فکر نکن که با اظهار نظر کلی من در مورد رابطه مثلا حوزه های سیاسی و اقتصادی یا اداره کارخانه توسط کارگران آنها شیر میشوند و فردا کارخانه را بصورت ماجراجونه فتح می کنند. این توهمات فقط می تواند موجب بستن زبان من نوعی بشود. این نتیجه بدتری خواهد داشت. وقتی کارگران بدانند که مثلا این ها محتاق صحبت و بیان یک یار رفیق ده ها ساله خود را تحمل نمی کنند چطور فردا به مردم و کارگران رحم خواهند کرد؟ ببله از این به ترس نه از دو کلمه صحبت من و امثال من در مورد بدیهی ترین مسائلی که هر مارکسست و کمونیستی وقتی لب بگشاید در مورد آنها الزاما سخن خواهد گفت.

وقتی کارگرفت تپه ای درگفتگوی با .... از حکومت کارگری سخن می گوید و مبارزه علیه استبداد و استثمار و استعمار و استعمار سخی می گوید، روبن خشم برمی آورد، که چرا می گویی مبارزه هفت تپه وجه سیاسی وکلان هم دارد! چنین رفتاری باورکردنی از سوی یک کمونیست باورکردنی نیست ولی واقعیت دارد و نشان میدهد که ضدیت کور انسان را می تواند تا به کجا بکشاند. بدیهی است که این گونه اسیر شدن و سنگر گرفتن در پشت کلیشه ها انسان را می تواند در مقابل کارگران هم قرار دهد همانطور که در تجربه تاریخی قرارداد دارد. پرسیدنی است مگر کارگران سوگند ابطال ناپذیر خورده اند که به چنین کلیشه های-جدانی مبارزه اقتصادی و سیاسی- همیشه وفادار بمانند و حتا کلیشه های مورد قبول دیروز ما و خودشان را امروزه و متناسب با آگاهی و شرایط امروزشان نفی نکنند؟ ولی متأسفانه ر. روبن با این همه ادعا هنوز این امر بدیهی و اولیه مبارزه طبقاتی را درک نکرده که مبارزه برای تبدیل شدن پرولتاریا به مثابه یک طبقه نمی تواند از مبارزه سیاسی و نظری جدا باشد و اساسا تلاش برای طبقه شدن یعنی درگیر مسائل سیاسی وکلان شدن. و اگر وظیفه کمونیست ها هر لحظه تقویت و تلاش برای تشدید روند تبدیل پرولتاریا به یک طبقه خود رهان و رهاننده است، پس این وظیفه اصلی کمونیست ها نمی تواند از مبارزه برای ارتقاء آن به مبارزه سیاسی در بطن همین تجربه موجود و مبارزه هم اکنون جاری جدا باشد. بدیهی است که این موضع گیری ر. روبن نیز نه فقط با مواضع سازمان هیچ قرابتی ندارد که می توان آن را بسهولت با استناد به اسناد سازمان به اثبات رساند؛ بلکه با مواضع شناخته شده دیگر کمونیست ها نیز اساسا متضاد است. چرا که حتا بفرض واهی اگر کارگران هم نخواهند مبارزات طبقاتی خود را ارتقاء دهند و آنرا هر چه بیشتر سیاسی کنند و به حرفتی تاریخی دچار شده اند؛ و همان باشند که ما بعنوان رمه و چوپان از آنان ساخته ایم، بدیهی است که کمونیست ها به مثابه بخش فعال و آگاه طبقه وظیفه ای جز ارتقاء آن ندارند. در اینجا است که تمامی ساختمان رفیعی که ر. روبن در مبارزه کارگران برای خود ساخته است، در پاسخ به یک سوال کوچک فرومی ریزد: گیرم که کارگران فقط بفکر شکم خود باشند، خوب وظیفه کمونیست ها، یعنی آن بخش آگاه کارگران که باید علی الاصول نماینده منافع تاریخ و عمومی کارگران باشند چیست؟ آنها باید دوش بدوش عقب مانده ترین ها حرکت کنند و بزبان و دهان خود و یاران خود دهن بند بزنند و "حرفتی" آنان را نمایندگی کنند یا منافع تاریخی آنان را؟ آیا ر. روبن جوابی دارد بدهد؟ اگر کمونیست ها باید منافع عمومی و تاریخی در پیوند با تجربیات آنان و ارتقاء آن را مطرح کنند، چگونه می تواند سودای دهان بند زدن به من کمونیست را توجیه و مدلل کند؟!

در مورد وظیفه شناخته شده کمونیست ها بعنوان نمونه می توان حتا در مصاحبه ر-یوسف آبخون با خانم مارکسیست و پرفسور و متخصص مسائل کارگری که در دفاع از سندیکا به روایت خودش ترتیب داده است را دید. این مصاحبه در ویژه نامه اخیر راه کارگر به مناسب ماه مه درج گردید. در آنجا از قول این خانم مارکسیست چنین می خوانیم:

در پاسخ سوال ر. یوسف آبخون نسبت به رابطه جنبش سوسیالیستی و نحوه برخورد سوسیالیست ها با اتحادیه ها ابتدا خانم لیری دیوس مطرح می کند که اتحادیه ها " در طبیعت شان رفرمیست هستند، چرا که به دنبال رفرفرم های درون نظام سرمایه داری هستند"، سپس ادامه می دهد: **البته وظیفه سوسیالیست ها ویا کمونیست ها، همان طور که مارکس این مساله را درمانیست کمونیست توضیح داده، این است که منافع کل کارگران را صرف نظر از منافع صنفی ویا تمایزات حرفه ای مطرح کرده و طوری پیش بکشند که تمامی جنبه های مبارزه کارگری را به هم پیوند بدهند، فکر می کنم که این جنبه از فعالیت حائز اهمیت فوق العاده است. در این جاست که رهبران کارگری راست وچپ از هم متمایز می شوند. رهبران سوسیالیست کارگری و رهبرانی که طرفدار نظام سرمایه داری هستند و یا نمی توانند از نظام موجود فراتر بروند، می خواهم این نکته را هم اضافه کنم که هر سوسیالیستی که به طور فعالی در اتحادیه های کارگری درگیر است باید به نکته توجه کند که با طرح چه مسائلی و چگونه می تواند با برقراری ارتباط میان مسائل مختلف جنبش، طبقه را متحد نگهدارد. نه آن طور که خود را از توده ها جدا کند و نه آن طور آهسته حرکت کند که از توده ها عقب بماند. این مسائل باید طوری مطرح شود که توجه کارگران را به کل سیستم معطوف کند.**

\*\*\*\*\*

پس اگر بخواهیم بر منبای سخنان همین رفیق سوسیالیست با اتحادیه برخورد کنیم، شاهدیم که برخورد کمونیست ها با اتحادیه های رفرمیستی مشروط است و باید عطف به کل سیستم باشد. و البته چنین چیزی در نزد ر. روبن جرم است و عدول از مواضع سازمان! فقط باید گفت جلال الخالق! از این همه خود بینی که قادر به تفکیک مواضع خود از مواضع سازمان نیست. ر. روبن را باید از کلیشه پردازی دور کرد و فقط به ابراز نظر و ادوات تا معلوم شود در کجایستاده است و نسبت مواضع اش با مواضع سازمان

چیست؟ فقط باید به گفت که باندازه حق و حقوق خودش دست و پایش را دراز کند و خودش باشد ویس و نخواهد قیم هیچ کس باشد. باو فقط باید باوراند که ما دیگریه هیچ قیمی نیاز نداریم.

براستی ر.روبن در کجا ایستاده است؟!

حالا یکبار دیگر باید از ر. روبن پرسید، جرم تقی که می گوید مبارزات جاری را با مسائل کلان و معطوف به سیستم باید گره زد چیست که این همه تلاش داری که به او دهن بند بزنی؟ و فراتر از این از ر. روبن باید پرسید که در کجا ایستاده ای، در کنار جناح راست اتحادیه ها و یا در کنار چپ آن ها؟ حداقل اگر چپ ها خود را به اتحادیه گرانی هم تنزل بدهند قاعدتا باید همانطور که این خانم متخصص مسائل کارگری و چپ می گوید در کنار جناح چپ و سوسیالیستی اتحادیه ها قرار گیرند. ولی واقعیت این است که ر. روبن فاقد نظر سنجیده و فکر شده در این زمینه هاست. فکر هم نمی کنم که مطالعه لازم را در این زمینه کرده باشد و رویدادهای بی پایان آن را بدقت دنبال کرده باشد. بگمان من بی گذار به آب میزند و بی گذار به آب زدن از خصائص اوست. مساله او این صحبت ها نیست. من ر. روبن را در حالات متناوب چپ و راست بکرات دیده ام. او فقط به سلطه و خواباندن کتف با اصطلاح رقیب می اندیشد و می دانیم که شتر قدرت و سلطه طلبی نیز در کجا زانومی زند! خداوندا ما را از شرسوار شدن بر این شتر مصون بدار!

بنظر من راه برون رفت از این بحران بقرار زیر است:

1- باید به موجودیت کمیسیون سایت برای بیرون کردن سایت از استیلاجویی و هوسهای فردی پایان داده شود. و سایت را مجددا به ارگانی در اختیار همه تشکیلات و در کنترل آن و با سلویه در خدمت همه اعضاء سازمان تبدیل کرد. ر. روبن تا حل مشکلات سایت غیر از روزهای مربوط به خودش به مثابه تحریریه بقیه روزها به مثابه مسئول فنی موظف است که نظرسایر سردبیران را اجرا کند و البته همه این ها در چهارچوب مواضع و سیاست های کلی صورت می گیرد که کمیسیون تعیین می کند. این قرار روشن و قطعی ماست و تعیین نرخ میان دعوا مردود است.

2- مقالات اعضا اگر چهارچوب موازین سوسیالیسم از امروز، سرنگونی رژیم ضد انقلابی و درهم شکستن ماشین دولتی، دمکراسی و آزادی بی قید و شرط و مبارزه علیه امپریالیسم جهانی باشد. این ها رنوس اصلی برنامه سازمان هستند و بدیهی است میتوانند و باید به مثابه مقالات اعضاء در سایت و نشریه چاپ شوند. مگر مواردی که توافق می شود موضوعی بصورت مباحثه و دیدگاه ها درمی آید. اتحادیه و اشکال سازمان یابی و تحلیل های مشخص جزء پرنسیپ ها و مبانی پایه ای نیستند و نباید به دام چون و چرا و کنکاش و ترازو و منتقال کردن در باب این گونه مسائل در نوشته ها با امضاء فردی و اینکه مثلا حالا این حرکت در این مقطع چقدر سیاسی و چقدر اقتصادی است و این گونه فاکتورهای متغیر و دایم در حال دگرگونی بیفتیم. چرا که اگر قرار باشد هر کس در مورد هر نوشته ای چنین کند، نه فقط به لحاظ اصولی نادرست است بلکه از نظر عملی هم نادرست است. چون که در این صورت آجر روی آجر بند نشده و جز شقه شقه شدن و تجریه و تلاشی بجای تقویت روح همبستگی و جز فرقه گرانی و بحران آفرینی بجای گسترش و شکوفایی، جز تشدید رقابت و تضادهای درونی بجای تقویت روح انسان گرانی و کمونیستی و همبستگی آزادانه و مستحکم نصیب امان نخواهد شد. ما باید در جامعه کوچک خودمان و در خانه خودمان نشان دهیم که سوسیالیسم هم هدف است و هم راه و شیوه.

3- اگر هم توافق جمعی بر قرار گرفتن یک سلسه بحث در چهارچوب دیدگاه بود، نباید به آشغال دانی پرتاب شود باید در همان بالای صفحه درج شود. و در همین رابطه حتما اگر بفرض تحریریه سایت هم لازم دید که بنادلائل روشن و قابل بیان کمی به عنوان شاخص های مشخص برای برخورد یکسان و واحد با همه نوشته های همه رفقا فرمولی جامع و مانع ابداع کند و بر همین اساس تشخیص داد که مثلا فلان مقاله من نوعی در دیدگاه بیاید، مثلا همین مقاله هفت تپه ویا مربوط به گفتگوی لیبیرال ها ... آنگاه باید در بالای درج شود. ضمن آنکه قبلا هم در سایت روشن کرده ایم که قرار گرفتن در دیدگاه باید با جلب نظر خود رفیق نویسنده برای دیدگاه باشد و گرنه بکار افتادن صرف ساطور اکثریت مشکل آفرین خواهد بود. که البته هیچ کدام از این ضوابط مورد توافق در مورد موارد حذفی بکار گرفته نشده است.

4-پیشنهادم به ر- روبن این است که بجای توسل به مقررات و بهره گیری از اهرم های باصلاح قدرت، که توهمی بیش نیست و بیبادی بنیادست-آستین هایش را بالا زده و درانظار عمومی از مواضع خود با استدلال و مکتوب و یا حتا بشکل مناظره به شکل رفیقانه به دفاع برخیزد و اینقدر باشمشیر و سپر توسل جستن به مقرراتی که خود صاحب تفسیر آن است و... وارد میدان نشود. مقابله اندیشه با اندیشه بجای گره کردن عضله مفیدتر است. مثلا بگوید که چرا کارگران هفت تپه مطالباتشان فقط اقتصادی است و چرا نباید فراتر بروند و چرا اندیشیدن به اداره و کنترل کارخانه در شرایط ورشکستگی و بن بست زندگی و بی کفایتی بورژوازی و مساله گرسنگی جنایت است؟ و کارگران نباید از آن سخنی به میان بیاورند و چرا ... این برای خودش هم جهت بیرون آمدن از مغاک که در آن افتاده است مفیدتر است و هم فوایدش برای سازمان بیشتر .

و دو نکته پایانی: نکته اول اینکه من اگر ر. روبن از تجاوزات خود به حقوق انسانی و کمونیستی ام عذرخواهی نکند و اگر کمسیون سایت حقوق برابر با سایر اعضا را برابرم تضمین ننماید، مطالب خود را که دیگر معلوم است به عنوان یک رویه پیشاپیش مهرباطله به آن خورده است و شمشیر سانسور بر فراز آن درگرددش است، به عنوان اعتراض تا اطلاع ثانوی از ارسالشان به سایت معذور خواهم بود.

نکته دوم آن که اگر این مساله یعنی تضمین حقوق من در سطح موجود و تازمان معینی حل نشود، بناگزیربه طرح آن در سطح درون تشکیلات و اعضاء سازمان مبادرت خواهم کرد.

02-06-2008

\*-براستی مشاهده ردیف کردن دلایل ر. روبن در مورد اینکه چرا مقاله "مبارزه کارگران هفت تپه : دست آوردها و دشواری ها" برخلاف مواضع رسمی تشکیلات است و باید مشمول سانسور شود، یک نمونه جالب و در عین حال مضحک است. از این رفیق باید پرسید که اولاً این نظر سازمان است یا نظر ر. روبن. چون که در مصوبات مجامع عمومی مثل کنگره حرکت های هفت تپه هنوز مساله ای نبود و بعید است سازمان پیشاپیش قدرت غیب گونی در مورد یک حرکت مشخص مربوط به زمان آینده را داشته باشد! در فواصل هم که کمیته مرکزی وجود دارد و در این مورد تا آنجا که من میدانم تصمیمی نگرفته است. پس پیدا کنید پرتقال فروش را! نظر ر. روبن = نظر سازمان در هر لحظه. در این نظر هم تحلیل مشخص بی تحلیل مشخص. مشاهده می کنید که کلیشه ها و ویراستی کلیشه ها حکم می رانند. آری هدف حذف است بهر قیمت، دلایل را باید تراشید و ردیف کرد. و اگر هم جور هم نیامد باکی نیست می توان از کنارش بی سروصدا گذشت و به انتقاد و پرسش هم گوش نداد!

در آن مقاله به قانون گرانی و چانه زنی حول ماده 31 قانون کار به عنوان یک گرایش و نه البته گرایش حاکم توسط برخی کارگران اشاره شده و گفته شده تضمین کننده تشکل مستقل اتحادیه ها خود جنبش و مبارزه است و نه چانه زنی. ر. روبن همین مساله را که البته مواضع شناخته شده سازمان هم هست و بارها توسط رفقای دیگر نیز بیان شده، به عنوان نفی اتحادیه تلقی کرده است، که نشان میدهد تلقی از اتحادیه نیز در نزد وی تاچه حد به چانه زنی در بالا گره خورده است. که این هم البته ربطی به مواضع سازمان ندارد. در ضمن نشان میدهد که ر. روبن انتقاد به تجربه شرکت واحد را نیز بر نمی تابد. خوب او قبل از من باید با خود کارگرانی که به آن انتقادهائی دارند، روبرو بشود. ضمن آنکه در این مورد این ادعاهم که بر تجربه شرکت واحد انتقادی وارد هست یا نیست، نه کنگره و نه ک. م. تاکنون نظری نداده است که ر. روبن باز هم بر اساس هم و در دفاع از آن وارد شده باشد. باز هم پیدا کنید پرتقال فروش را!

سوم آنکه در مورد کنترل تولید، نوشته بر اطلاعاتی خود کارگران اشاره کرده و خود مقاله از قضا شرایط کلی امکان تحقق و پیش شرط های آن را بیان کرده است. اولاً کجای سازمان ما در مورد این مساله که تازه مطرح شده است سخن گفته که وی به عنوان مدافع آن وارد صحنه شده است. این مساله مشخص در بهترین حالت بقول آخوند ها جزء مباهات است یعنی سازمان نظر نداده بنابراین برخلاف نظر سازمان نیست. مگر در اینجا هم ر. روبن بعنوان روح ثابت و همیشه حاضر کمیته مرکزی و قیم تشکیلات وارد صحنه شده باشد. و بعد همان شیوه معمول توسل به کلیشه ها مثلا مشروط شدن آن به دوره های انقلابی و بیرون کشیدن تحلیل مشخص از دل مقولات مجرد و کلی! را بهم ببافد و این هم یعنی مارکسیسم آئینی و مذهبی. خود مارکس می گوید اگر واقعیت محکوم به آن شود که در تنوری جذب و منحل گردد، آن تنوری دیگر تنوری نیست و همان ایدئولوژی و آگاهی کاذب است (نقل به مضمون).

این نمونه و این نوع قضاوت کیلویی و کلیشه ای برآستی شگفت آور و مشخصه او است و تو خود بخوان حدیث مفصل از بقیه دلایل او در موارد دیگر..

کافی است رفقا به خطوط رنگین شده نوشته من توسط ر.روین نگاه کنند تا آیکی بودن بهانه گیری او برهمگان هویداشود.

من از رفیق روین میخوام اگر بر روی نکات مطرح شده خود در مورد هفت تپه اصرار دارد ویدرستی اشان باوردارد به جای همسنگ کردن خود با مواضع تشکیلات و قیم تلقی کردن خود، و بجای گره کردن عضله، حتما قلم بدست گیرد و بنویسد تا روشن شود در کجای عالم و جنبش کارگری ایستاده است!.

## نامه دوم تقی روزبه!

از تقی روزبه

ر.مریم عزیز با سلام

همانطور که در نامه خود به تفصیل نوشتم، حادثه مهمی اتفاق افتاده است که باید آنرا برای سازمان یک فاجعه و نقطه عطفی درجهت بازگشت به قهقرانامید. آری در ماهیت خویش یک کودتا: نه بلحاظ اینکه من چون عضو سایتم و یا عضو کمیته مرکزی و یا از اعضای اولیه و قدیمی این سازمان هستم و تجاوزی در حق او رخ داده است؛ بلکه قبل از همه بدلیل آنکه به حقوق پایه ای من به مثابه یک عضو و شهروند، حق آزادی بیان و اندیشه و دارای حقوق برابر، تجاوز شده است. آری اکنون چنگال سانسور و اختناق به گلوی یکی از افراد سازمان چنگ انداخته است که اگر همین جا متوقف نشود و این دست همین جا قطع نگردد، یک به یک گلوی بقیه را نیز اگر که آنها نیز بخواهند چون من از حق آزادی و بیان خود استفاده کنند خواهد فشرد (سخنان تاریخی برشت را بیاد بیاورید). در واقع تجاوز (که حالا روشن شده تجاوز به عمد و مستمر است) به حقوق یک فرد و یک عضو، تجاوز به حقوق همه اعضاء سازمان است و من در دفاع از حقوق مورد تجاوز قرار گرفته خود نه فقط از حقوق خود بلکه در همان حال از اهداف کمونیستی سازمان و از حقوق همه اعضاء سازمان دفاع می کنم. برای من زیست زیر چتر موجوداتی مانند استالین و شبه استالین های حقیر ناممکن است.

علیهذا من در صورتی در جلسات سایت شرکت خواهم کرد که کمیسیون سایت پیشاپیش تضمین دهد که در برابر تجاوز ممیزی تازه ظهور کرده ما از حقوق بدیهی و اولیه خود یعنی حق درج مطالب در سایت برخوردار هستیم. و بشرطی شرکت خواهم کرد که به این خودسری های غیر قابل تحمل پایان داده شود و از قبل حقوق برابرم تضمین شود. من روی کم و کیف و یا وجود و عدم وجود این حقوق با کسی به چانه زنی نخواهم پرداخت. چرا که این حقوق را از طریق چانه زنی با کسی بدست نیاورده ام. چرا که این حقوق سالیان سال است که در سازمان ما وجود داشته است و تصوری شد نهادی شده است ولی حالا در روز روشن و با وقاحت کامل مورد دستبرد و تاراج زورگیری نشسته بر سرگردنه قرار گرفته است. باید قبل از هر چیز اول تجاوز دفع شود و اوضاع به وضع عادی برگردد و بختک سانسور که در حکم تباهی و رسوائی و به معنی شلیک به آرمان و الای سازمانی که من عضو هستم می باشد، منهدم شود. اگر چنین نشود، حضور من در چنین مسلخی بی معناست. پس هر وقت که این حقوق برابر تضمین شود، چشم، باطیب خاطر در جلسه شرکت خواهم کرد.

تقی روزبه

03-06-2008

پایان نامه های اول و دم ر.تقی روزبه

## ضمیمه 4

از روبن به اعضای سازمان!

ششم ژوئن 2008

رفقای عزیز سازمان،

رفقای عزیز سازمان ما دو نامه ای که می خوانید از ر.تقی دریافت کردم. امیدوارم که با حوصله دو نامه بالا را خوانده باشید. اما قضیه از چه قرار بوده است:

۱- در هینت تحریریه سایت ما ایمیل ها را گروهی ارسال می کنیم. پس بر خلاف ادعای ر. تقی او نمی توانسته ایمیل مرا دریافت نکرده باشد. ر. شهاب با ارسال کپی ای میل خود نشان داد که ایمیل گروهی بوده و به ر. تقی نیز رسیده است. از رفقای دیگر هینت تحریریه سایت (رفقا مریم و امیر) خواستم که ایمیل های ارسالی را مجدداً برایم ارسال کنند. در همه آنها دیده می شود که ایمیل گروهی بوده و به ر.تقی نیز ارسال شده است. پس این ادعای ر. تقی که من به عمد ایمیل مورد مناقشه را به او ارسال نکرده ام، قلب واقعیت است.

۲- در دو مورد مقاله ر. تقی در ستون دیدگاه درج شده است. در هر دو مورد در هینت سردبیری سایت بحث و رای گیری شده و نظر اکثریت هینت تحریریه سایت بر آن بوده است که نوشته ها بخاطر مغایرت با مواضع رسمی سازمان باید در ستون دیدگاه درج شود. در یک مورد نیز مقاله ر. تقی بر اساس گزینش سردبیر روز ( که رفیق دیگری بود) در بخش کارگری درج شده است. تمامی مکاتبات کتبی در آرشیو من و رفقای هینت سردبیری سایت موجود است. پس تمامی این گزین ها بر اساس قواعد اصولی تصمیم گیری های تشکیلاتی انجام شده است.

۳- مورد دیگر، مقاله ر. حشمت محسنی! این مقاله در روزی که ر. تقی روزبه سردبیر سایت بود دریافت شد دهم ماه امسال. ر.تقی نوشته ر. محسنی را به عنوان دیدگاه طبقه بندی کرد. من به هینت سردبیری سایت پیشنهاد دادم که این نوشته به قسمت مقالات منتقل شود. در این مورد نیز رای گیری شده و نظر اکثریت هینت سردبیری سایت بر آن شد که نوشته ر. محسنی به عنوان مقاله درج شود. نظر ر. تقی در چهاردهم مه دریافت شد. از آن جا که این اظهار نظر حاوی نکات بسیار روشنگری است عیناً آن را نقل می کنم.

baraye man roshan nist chera maghale r. Mohseni ta konoon darj nashade ast.wa in dar hali ast ke nazare aksariat dale bar darj an be onwane maghalaе roshan shode ast. banbarii darang jayez nist wa

lazem ast har che zoodtar darj shawad ta sooe tafahomi be wjood nayayad. asle mosooe ham in ke dar koja darj shawad chandan mohem nist wa be sooe tafahomash nemi arzad! Tagi

" با درود، برای من روشن نیست که مقاله ر. حشمت محسنی چرا تا کنون درج نشده است. و این در حالی است که نظر اکثریت دال بر درج آن به عنوان مقاله روشن شده است. بنابراین درنگ جانز نیست. و لازم است هر چه زودتر درج شود تا سوتفاهمی به وجود نیاید. اصل موضوع این که در کجا درج شود چندان مهم نیست و به سوء تفاهمش نمی آرد. تقی ۱۴ مه".

از یادداشت ر. تقی روشن است که

۱- نه تنها قاعده گزین مطالب برای درج در دیدگاه و مقالات را ( نه برای اعمال سانسور، حذف و...) قبول دارد بلکه خود نیز به آن عمل کرده است.

۲- تصمیم‌گیری بر مبنای رای گیری و تبعیت اقلیت از اکثریت را به عنوان قاعده کار در ارگان سردبیری سایت را می پذیرد و معتقد است که تصمیم باید بر این مبنای اجرا شود.

۳- و مهم تر از همه اذعان دارد که چندان مهم نیست که درج مطلب در دیدگاه یا مقالات باشد.. و دیدگاه اشغالدانی و حذف، دفن کردن ... نمی انگارد.

اما در فاصله فقط دو هفته، از چهاردهم ماه مه تا دوم ژوئن، 2008 همانطور که در نامه بالا خواندید اجرای همین قاعده در باره مقاله اش به سلطه‌گری، استالنیسم، دزد سرگردنه ه ... مبدل شده و ستون دیدگاه اشغالدانی، سانسور، حذف و جهنم مبدل می گردد. من دروازه‌بان مغرض جهنم و سایر رفقای هیئت تحریریه سایت افراد بی غل و غش ( تو بخوان ساده و یا مهر لاستیکی روبن) می شوند. این دو گانگی را چگونه می توان هضم کرد؟

حتی اگر من به سهو ایمیل را نفرستاده بودم و یا مطلب را بجای مقاله در دیدگاه قرار داده بودم می بایست بر اساس روال تاکنونی به شکل متمدنامه و البته بر مبنای قوانین حاکم بر مناسبات کار جمعی در تبادل ایمیلها و یا جلسات هنیت سردبیری سایت بحث کرده و مسئله را براساس قواعد موجود تشکیلاتی حل و فصل کرد. اگر ر. تقی با نظر اکثریت مخالفت بود می توانست بر اساس اساسنامه مسئله را به کمیته مرکزی و در نهایت به کمیسیون نظارت مرکزی ارجاع دهد.

من وارد مباحث تشکیلاتی و یا نظری که ر. تقی در نوشته خود مطرح کرده نمی شوم. زیرا این مباحث ربطی به ارگان سردبیری سایت ندارد. در سازمان ما بحث در همه موارد باز است و ر. تقی نیز مانند هر عضو سازمان می تواند نظرات خود را در هر زمینه برای بحث عموم تشکیلاتی مطرح سازد. احترام به دموکراسی و رای اکثریت حکم می کند که تا تغییر مواضع سازمان در کنگره، ما به مصوباتی که خود در تکوین و تصویب آن سهم و شرکت داشته ایم احترام نهاده و خود را موظف به اجرای آنها بر مبنای قواعد و مقررات سازمانی کنیم؛ حتی اگر با آنها مخالف بوده و یا اکنون مخالف هستیم.



بحران آفرینی از طریق تخریب و ترور شخصیت در ابعاد غیرقابل تصویری که ر.تقی به آن مبادرت ورزیده (بهر قصد و هدفی که می خواهد باشد) نه فقط در مغایرت کامل با اخلاق کمونیستی و مناسبات رفیقانه تشکیلاتی قرار دارد بلکه نقض فاحش مبادی اولیه احترام به شخصیت و کرامت انسانی است که هیچ جامعه ای شهروندی آن را بر نمی تابد. هر یک از بیشمار اتهاماتی که ر.تقی با خشونت کلام و قساوت خصمانه غیرقابل توصیف وارد کرده حتی در یک دمکراسی لیبرالی هتک حرمت و حیثیت انسانی و جرم قلمداد شده و قابل شکایت و محاکمه و مجازات است. من اطمینان دارم که رفقای سازمان ما در هیچ دوره ای حتی در بطن حادثترین اختلافات و انشعابات شاهد چنین هتک حرمتی از سوی هیچ کدام از مخالفین نبوده اند!

همچنین تهدید و بایکوت به عنون یک روش برای به کرسی نشاندن نظرات و امیال فردی بر فراز قواعد کار تشکیلاتی نیز در مغایرت کامل با مبادی اولیه یک سازمان کمونیستی است. در این عرصه اساسنامه چهارچوب تنظیم مناسبات ماست. اگر قرار باشد که هر کس با تهدید و بایکوت منویات خود را به کرسی بنشانند دیگر چه چیزی باقی می ماند جز قانون جنگل!؟

رفقای عزیز سازمان!

وظیفه خود دیدم که در گام اول مآوقع را آن گونه که هست به اطلاع شما رفقای عزیز برسانم.

روبن ششم ژوتن ۲۰۰۸

ضمیمه نامه رفقای دیگر کمیسیون سایت

\*\*\*\*\*

از شهاب به اعضای کمیسیون سایت

رفقای عزیز سایت

ایمیل رفیق مریم را دیدم و پیام تلفنی اش را شنیدم که خواسته بود جمعه در جلسه سایت شرکت کنم ..... از شرکت در جلسه معذورم و به این دلیل نظرم را بطور خلاصه می نویسم.

۱ - در جلسه سایت فقط می توان در محدوده درستی یا نادرستی درج مقالات در ستون آزاد یا در بالای سایت صحبت کرد و از جمله در مورد جای درج مقالات مورد اختلاف رفیق تقی. اعضای سایت بعنوان تحریریه سایت فقط در این چهارچوب مجازند نظر بدهند و ادعای رفیق تقی را مبنی بر ضایع شدن حقوق اش و این که مسئول فنی سایت فراتر از اختیارات اش تصمیم گیری می کند بررسی کنند و نظرشان را بدهند.

۲ - رفقا روبن و تقی بهیچوجه نباید هیچ مسئله و مشکل احیاناً شخصی یا رفتاری یا اخلاقی و حتا سیاسی یا نظری که با هم دارند را به کمیسیون سایت منتقل کنند چون کمیسیون سایت مرجع هیچ داوری در این حوزه ها نیست.

۳ - توصیه رفیقانه من به رفقا این است که در اختلافات و داوری های شخصی وخصوصی که با یکدیگر دارند سازمان را درگیر نکنند و به یاریگیری تشکیلاتی نپردازند. این کار به جای خوبی منتهی نخواهد شد. اگر مسائل نظری و سیاسی با یکدیگر دارند، در همین چهارچوب نظری و سیاسی و با رعایت همه موازین سیاسی و تشکیلاتی و اخلاقی با یکدیگر بصورت علنی به بحث بپردازند و همه را روشن کرده و دیگران را روی مواضع نظری و سیاسی شان به مداخله و داوری بخوانند و نه به داوری های اخلاقی و شخصیتی شان روی یکدیگر.

۴ - نامه رفیق تقی با عنوان : « فریاد برمی آوریم که سانسورموقوف! دست هابیل از قابیل کوتاه! مسدودکردن مجاری تنفسی همسنگربغل دستی ممنوع! » که به تاریخ ۳ ژوئن ۲۰۰۸ به کمیسیون سایت رسیده است چهار جنبه دارد:

#### الف - مخالفت با سانسور.

من با نفس منع سانسور موافقم.

ب - دفاع از نظرات خودش در مورد سندیکا و تحلیل و رهنمودهایش در باره حرکت کارگران نیشکر هفت تپه و شرکت واحد و ...

همانطور که قبلا هم نوشته و باز یادآوری کرده ام، من این بحث را باز تلقی میکنم و می شود در باره شان بحث کرد. در این مورد قبلاً پیشنهاد مشخص داده ام که بحث علنی باز شود و باکسی مختص مباحثات در باره تشکل کارگران ایران با هیچ قید و شرط نظر سازمانی در سایت ایجاد شود. این را برای بار دیگر به اجلاس کمیسیون سایت پیشنهاد می کنم.

ج - نظراتی که رفیق تقی در معرفی شخصیت رفیق روبن و توضیح دلایل وانگیزه های شخصی و شخصیتی و اخلاقی وی در عدم درج نوشته های در بالای سایت داده است.

من از این بخش نامه رفیق تقی بمعنی حقیقی کلمه شوکه شده ام. چنین کلمات و توصیفات زشت و قبیحی را در هیچ دوره ای از حیات این سازمان در باره هیچ عضو سازمان حتا از طرف هیچ یک از مخالفان و انشعابیون نشنیده و نخوانده بودم. پیداست که این انفجار خشن و چرکین، ناشی از ترکیدن یک دمل کهنه از مناسباتی است که در واقعیت وجود داشته و بموقع و به درستی مداوا نشده است؛ ولی از رفیق تقی که یک بردباری و نزاکت الگو وار داشته است متعجب ام که اینگونه کنترل از دست داده است. من این زبان و روش را بسیار قبیح و نه کمتر از سانسور و استالینیسیم و هر آنچه رفیق تقی از آن ها ابراز بیزاری کرده است غیر قابل پذیرش و غیر قابل تحمل می دانم و از رفیق روبن هم انتظار دارم که مقابله به مثل نکند. با شناختی که من از عمق اخلاق و شخصیت هر دو رفیق دارم مطمئن ام که اگر وقتی با هم عرض خیابانی را طی می کنند، احساس کنند که اتوموبیلی دارد دیگری را زیر می گیرد، خودشان را سپر می کنند تا دیگری آسیب نبیند. این عمق واقعیت احساس ها و روابط میان ماهاست و خود این دو رفیق بهتر از هر کسی آن را می دانند.

د - پیشنهادات رفیق تقی به کمیسیون سایت. در این باره آنچه می توانم بگویم:

- هیچ عضو کمیسیون سایت نه حق « استیلا جوئی » بر سایت و تحمیل « هوسهای فردی » اش بر این کمیسیون را دارد، و نه حق خط و نشان کشیدن را.

- تا جایی که به من مربوط می شود، تا به امروز تن به هیچ خلاف موازین مورد توافق کمیسیون سایت نداده ام و هیچ تصمیم ام از روی بقول رفیق تقی « بی غل و غشی » (= سادگی) نبوده است. همه نظرات ام را با توضیح به همه اعضای سایت فرستاده ام، حال کسی موافق بوده یا نبوده باشد. تا جایی هم که من فهمیده ام در مورد رفقای دیگر هم اینطور بوده و کسی بازچه دست رفیق روبن یا هیچ رفیق دیگری نبوده و با عقل خود اش نظر و رای داده است.

- این که چهارچوب « نظر سازمانی » چه باشد، روی معیارهایی که رفیق تقی در این نامه اش پیشنهاد کرده می شود فکر و بحث کرد ولی به گمان من با این معیارها مشکلی حل نمی شود چون در هر حال در همان چهارچوب کلی و مبهم هم جای تعبیر و تفسیر و برداشت متفاوت وجود دارد. تا به امروز هم بی معیار نبودیم ولی مشکل این است که معیارها، ریاضی و میلیمتریک نیستند. باید در بحث ها باز و آزاد باشیم؛ این هم یک پرنسیپ است و هم بطور ویژه نیاز حیاتی جنبش سوسیالیستی زمان ما، تشکیلات ما و جنبش کارگری ماست. این که آزادی بیان اعضا و مسئله نظرات رسمی سازمان را در سایت و نشریه چگونه در عمل حل کنیم، باید باز هم رویش فکر کرد و راه پیدا کرد چون عملا می بینیم که گیری در این رابطه وجود دارد.

- این که کمیسیون سایت حقوق رفیق تقی را در سایت تضمین کند، من شخصا فکر نمی کنم که روال تا کنونی زیرپا گذاشتن حقوق رفیقی توسط کمیسیون بوده باشد. اشکال جای دیگری است. عملا مرز اختیارات مسئول فنی سایت با اختیارات وی بمثابة یکی از سردبیران سایت خیلی تفکیک شده نیست. برای جلوگیری از این التقاط، با این پیشنهاد رفیق تقی موافق ام که صراحت داده و قرار گذاشته شود که مسئول فنی سایت که عضوی برابر حقوق با بقیه اعضای سردبیری سایت است، تنها در روز انتخاب و تنظیم مطالب در نوبت هفتگی خودش از حقوق سردبیری اش استفاده کند و موقع نصب مطالبی که سردبیران دیگر با مسئولیت خود برای نصب می فرستند، فقط بمثابة مسئول نصب عمل کند تا سردبیران دیگر مسئولیت انتخاب ها و رده بندی مطالبی را که می فرستند بر عهده داشته باشند.

- این که رفیق روبن از رفیق تقی عذرخواهی کند تا رفیق تقی در جلسه سایت شرکت کند، ربطی به کمیسیون سایت ندارد. اما من بطور فردی معتقدم که رفیق تقی هم باید از رفیق روبن بخاطر الفاظ زشتی که در این نامه به کار برده است عذر خواهی کند.

- رفیق تقی رفیق روبن را متهم به دور زدن او و عدم ارسال نامه به وی بمنظور مهر جمعی زدن بر نیات خود کرده است. من به صفحه دریافتی ای میل خودم که نگاه می کنم، اسم رفیق روبن هم مثل بقیه اعضای کمیسیون سایت در مخاطبین نامه رفیق روبن وجود دارد و آن را عیناً برای شما در زیر این نامه کپی می کنم. پیداست که رفیق تقی نامه ارسالی رفیق روبن را به هر دلیل ندیده است و آنهمه در باره مقاصد توطئه گرانه رفیق روبن از نفرستادن نامه به وی و دور زدن اش حرف زده است!

رفقا اینجا پرتگاه است؛ پا روی ترمز بگذارید!

شهاب، ۳ ژوئن ۲۰۰۸

کپی ای میل دریافتی ر. شهاب که نشان می دهد ای میل ر. روبن به طور گروهی ارسال شده و از جمله نام ر. تقی در شمار دریافت کنندگان ای میل است.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 5

از منصور نجفی

23 ژوئن 2008

با دروهای صمیمانه به ر.تقی عزیز!

پس از ارسال نامه ذیل:

بادرود!

لطف کنید دلایل خویش را برای قرارداد مقاله من درستون دیدگاه بنویسید و برایم امیل کنید.  
بعد از این تاحل نشدن این مشکل، لطفاً از هیچ مقاله من، تحت هیچ عنوانی در نشریه استفاده نکنید.

تقی 16-06-2008

در نامه مفصل دیگری نیز تحت عنوان " به کمیته ترویج و تبلیغ در مورد شرکت در جلسه " ( به تاریخ 17 ژوئن 2008 ) نوشته اید که :

[ نشریه به مسولیت ر.منصور نیز به کربحان پیوست! ]

..... ر.منصور، همانطور که خود در نشست قبلی تهدید کرده بود، با طبقه بندی کردن دلبخواهانه و غیرمسئولانه و خودسرانه مقاله من (که یک مقاله معمولی مثل همه مقالات تاکنونیم بود و ناظر بر ارزیابی از مبارزات کارگران هفت تپه ) و قرارداد آن در مقوله خارج از مواضع تشکیلاتی و گنجاندن آن در مقوله دیدگاه.... ] ( تاکید ها از من است ).

احتمالاً منظور شما جلسه 12 ژوئن ک.ت.ت. 2008 است. در حالی که نشریه 335 در روز 11 ژوئن صفحه بندی و ارسال شده بود. ( نه بعد از جلسه 12 ژوئن 2008 ک.ت.ت.!) . ضمن اصلاح این مورد، مایلیم که خاطر نشان نمایم من در آن جلسه منطقاً نمیتوانسته ام تصمیمی را که قبلاً به مورد اجرا گذاشته شده بود، بعنوان تهدیدی که در آینده عملی خواهد شد، به شما ابلاغ نمایم. حتی بخاطر دارم که از آنجا که شما درج مقاله فوق الذکر را نوعاً توطئه شخص ر.روبن میدانستید، ر.ب - جهت جلوگیری از این سوء تفاهم - اطلاع داد که نشریه نیز آن مقاله را با کد \* دیدگاه \* منتشر نموده است. این نکات را جهت رفع سوء تفاهم احتمالی خاطر نشان نمودم.

ر.تقی عزیز!

شما در همین نامه ادامه داده اید که :

\* - [ آیا پانین کشیدن این چنینی مقالات روزبه در این نشریه شمارا و عامل آن را به یاد پانین کشیدن تابلوها در تجربه اردوگاهی و کمیسرها و مأموران برگمارده شده پولیت بوروی آن نمی اندازد؟! ] .

آیا بنظر شما این نوع برخورد ، از فرهنگ کمونیستی نشأت گرفته است؟ چگونه بخودتان اجازه میدهید که رفیقان را در لفافه "مأمور برگمارده " بنامید؟ و یا این درک را الغاء نمائید؟

اگر من نیز به اشتباه، مقابله به مثل می‌کردم، و شما را در در همین سطح مورد خطاب قرار میدادم، آیا خوشحال میشدید؟ ما را چه میشود؟

\* - ادامه داده اید که کسی نیست که از منصور بپرسد چرا مقاله روزبه : [ ناگهان بنابه فرموده ، هم چون الگوی اردوگاهی، یک شبه به پائین کشیده می شود ] ( تاکیداها از من است.)

در سطور پائین تر ادامه میدهید که : [ از این رفیق میخواهم که خود را آماده دفاع از اقدام یکه تازانه خویش کرده و دلایل خویش را در دفاع از عملکرد خود در برابر یک مجمع عمومی و در طی مناظره رفیقانه (اگر این پیشنهاد توسط سایت پذیرفته شود) بازگو کند. ] ( تاکیداها از من است.)

رفیق عزیزم! آیا در تفکر شما مسئول نشریه، خود شعور و قضاوت مستقل ندارد؟ اگر در افکار شما دلایل مسئول نشریه سازمان، در رابطه با قرار دادن مقاله شما در زیر کد \* دیدگاه \* مهم بود، در جلسه کمیته تبلیغ و ترویج (12 ژوئن 2008) که من و شما هم در آن شرکت داشتیم، میتوانستید، از من سؤال نمائید. بویژه که در آن جلسه اعلام نمودم که در صورتی که وقتم اجازه دهد، در این مورد توضیح خواهم داد. چرا بخودتان اجازه میدهید که نظر مرا، بنابه فرموده، قلمداد کنید؟ آیا در سازمان ما ( که شما نیز یکی از فعالان و صاحب نظران آن هستیید) چنین تفکر و روشی حاکم است؟

- از یک طرف - از نظر شما - تصمیم من در رابطه با قرار دادن مقاله شما در زیر کد \* دیدگاه \*، حاصل یک توطئه است، که در این توطئه نیز نقش من "مأمور برگمارده" الغا میشود. از طرف دیگر این تصمیم من یک " اقدام یکه تازانه" است؟ یعنی عملی که در پیروی از منویات دیگران انجام نشده است. و یا آنکه هیچ کدام از اینها! دیگران " کر بحران" به راه انداخته اند و من نیز به آنها "پیوسته" ام؟ تصدیق کنید که این اظهار نظرهای متناقض میتواند درک عمق نظر شما را مشکل نماید. قضاوت در این مورد را بخود شما واگذار میکنم.

- در همینجا شما پیشنهاد "مناظره رفیقانه" ای را مطرح نموده اید. لطف دارید. اول اتهامات و مواردی تحقیر آمیز را در نامه های متعدد و در دهها صفحه "بار" رفقایتان ( از جمله من) مینمائید. گاهای بابت پیش قضاوتی و اتهاماتی که ارائه داده اید هم عذرخواهی میکنید. نظیر ادعای "توطئه" دور زدن شما و عدم ارسال ایمیل جمعی کمیسیون سایت به شما. ( که این عذر خواهی، بعنوان یک انتقاد از خود، نکته مثبت و نشانه تلاش شما در جهت رفیقانه است)، حتی در مواردی پیشنهادات و اظهار نظرها و تهدیدهای متناقضی هم ارائه میدهید، اما، در وسط "دعوائی" که خودتان براه انداخته اید، میخواهید مناظره نمائید!. ( از نظر من اشکالی ندارد، زیرا شما عزیز من هستیید.)

سؤال اول من اینست که چرا اکنون که میخواهید با من مناظره نمائید، اجازه مناظره با من را از کمیسیون سایت طلب مینمائید؟ آیا همچنان مرا از "مأموران برگمارده شده پولیت بوروی" میدانید و پولیت بوروی مورد خطاب شما، کمیسیون سایت است؟

سؤال دیگر من اینست که مگر شما نمیدانید که کمیسیون سایت و نشریه سازمان از زیر ساخت های ک.ت.ب.ت(کمیسیون تبلیغ و ترویج) هستند؟ و اگر در باور شما برای "مناظره رفیقانه" با من ( آنهم درون سازمانی) از جایی باید کسب اجازه نمود، "منطقاً" آن مرجع ک.ت.ب.ت است.

بعلاوه شما که مرا کمابیش، هرچه میل تان بوده است، خطاب نمودید. از جمله الغا نمودید (به نوعی مدعی شدید) که ؛ پس از آنکه ر.روبن مقاله شما را در سایت در زیر کد \*دیدگاه\* منتشر نمود، "نشریه به مسولیت ر.منصور نیز به کر بحران پیوست"، و وارد مقولاتی نظیر "مأموران برگمارده" شدید! لذا نمیبایست منطقاً اجازه مناظره با من را نیز از ر.روبن طلب نمائید؟ و اصولاً از کی رسم شده است که "عامران" را رها، و عاملان را به " مناظره " دعوت نمایند.

ر.تقی عزیز، پیگیر، پُر کار و مبارزم!

برای رفع هرگونه سوءفهم اطلاع میدهم که شخص اینجانب ( تا آنجا که بضاعتم اجازه دهد!) تا حدودی! استقلال دارم. برای تبادل نظر، رفع سوءفهم و توضیح نظر، شما میتوانید مستقیماً ( و بدون تحقیر رفقایمان- از جمله خود من) بخودم مراجعه نمایید.

ضمناً جهت آنکه باورتان شود که من از استقلال فکری هم برخوردارم، یادآوری مینمایم که در نوامبر سال 2007 در رابطه با اعلام یک موضع از جانب شما در مقاله " **جنبش دانشجویی و بحران بلوغ!** " ، با ارسال نامه ای علاوه بر توضیحاتی، متذکر شده بودم که آن موضع منطبق بر اساسنامه سازمان ما نیست. لذا مطرح نمودم که به نظر من آن مقاله را در نشریه مباحث، با کد " دیدگاه " مشخص نمایم. شما، اما پاسخ داده اید که نظر شما " بر اساس مصوبات تاکتونی سازمان " است.

در نامه بعدی تقاضا نمودم "توضیح دهی که این مصوبات در چه زمان و در کدام رابطه به تصویب رسیده است".

راستش تا کنون پس از گذشت 9 ماه، تقاضای من همچنان بی پاسخ مانده است و از شما هیچ کدام از مصوبات مورد اشاره را دریافت ننموده ام. اما همچنان که در گزارش مسئول نشریه در ماه ژوئن 2008 آمده است، تلاش بر این بوده است که با "سعه صدر" به مشکلات برخورد شود. امیدوارم که این یادآوری، دریافت شما از شیوه کار مرا تغییر داده باشد.

\* - نامه 17 ژوئن شما به ک.ت.ت، چنین ادامه یافته است؛ " **حذف و سانسور مقالات من یک رویه و بخشی از یک پروژه حذف است**" ( تاکید ها از من است). به تصور من توضیحات فوق الذکر قاعدتاً مبنای روشن نموده باشد که این سوءفهم شما، منطبق بر واقعیات نیست.

بنظر من، توضیحات رفقا شهاب( عضو کمیسیون سایت )، امیر(عضو کمیسیون سایت )، ر.مریم( عضو و مسئول کمیسیون سایت )، ر.روبن ( عضو کمیسیون سایت ) و رفقای کمیته تبلیغ و ترویج نیز تاکنون بصراحت روشن نموده است که نوع برخورد غیردوستانه شما قابل انتقاد است و هیچ کس در سازمان ما مدافع "پروژه حذف" شما و هیچ رفیق دیگری نیست.

شما رفیق عزیزی هستید که مبارزات پیگیرتان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، سرمایه داری و دفاع مستمرتان از آزادی و سوسیالیسم، در نظر من ( و ما) جایگاه ارجمندی در قلب ام ( و قلب مان ) بوجود آورده است. اما بپذیرید که اینجا و آنجا نظراتمان میتوانند متفاوت باشد. اگر این تفاوت ها مربوط به مواضع و نظرات سازمان باشد، آنگاه مبنایست ضوابط و مصوبات سازمان را ملاک قرار دهیم. و از ارائه اتهامات و القاب توهین آمیز به یکدیگر بپرهیزیم.

لذا، زمانی که در صفحه دوم نامه 17 ژوئن 2008 شما، به اتهام سانسور مقاله مورد بحث و طرح معضل سانسوردر ج.ا.ا. برخورد کردم، از این همه " خود گویم و خود خندم...." و " بر خود لرزیدم!

اولاً در سایت سازمان، مقاله شما سانسور نشده است. بلکه بعضی ستون وسط سایت، در بخش \* دیدگاه \* درج شده. در نشریه نیز در صفحه اول نشریه، تیتراژ آن ( همانند همه مقالات دیگر نشریه ) با حروف درشت درج شده و خود مقاله نیز در صفحات 6 و 7 منتشر شده است. البته بنابر تشخیص مسئول نشریه، با کد \*دیدگاه\*.

این دیگر چه ربطی به سانسور و "صحرای کربلای ج.ا.ا." دارد. به نظر من درک ارائه شده شما از سانسور یک خلط مبحث بوده و وارد نمودن " صحرای کربلای ج.ا.ا." نیز، در رابطه با یک بی معرفتی غیر قابل انتظار است!

\* - قبلاً هم عرض کرده ام که مایل نیستم که برای ارائه پاسخ، به هر سطحی وارد شوم. بویژه که در اینجا احترام عمیق من به شما، توان پاسخگویی در مواردی را از من گرفته است. لذا مایل نیستم که در رابطه با موارد ذیل، پاسخی ارائه دهم:

"چیدن هیزم ترددراجاق بحران" ، " استانداردهای .....و غرض ورزانه " ، " سانسور فاجعه نیست، بلکه افشاء آن و بیان ماهیت طبقاتی و تبعات ضدانسانی و سلطه طلبانه آن اشاره به قرابت آن با آزمونهای رسوای شده اردوگاهی و خصلت بیش تمرینی آن ها خطرناک است." ، " من گفته ام که برخورد با اتحادیه های رفرمیستی ( که آنها به دفاع از آن برخاسته اند ) " ، " شاهد تشدید تخاصم بیشتر و حتا مصنوعی در این حوزه هاهستیم؟ ..... " ، " آیا نشاندهنده نوعی فراافکنی نیست؟ " ، " آیا نشاندهنده

ماهیت فرقه گرایانه این گونه برخوردها و بستن راه دیالوگ و ارتقاء اندیشه ها برای کشف حقیقت را به نمایش نمی گذارد؟" ( تاکید ها از من است).

\* - نامه به ک.ت.ب با این جمله به پایان میرسد :

" در حال باتوجه به مجموعه تحولات فوق و بدلیل تجربه منفی پیشبرد این مساله در محدوده نهادهای بسته و محدود، من فقط تشکیل مجامع عمومی، مداخله هرچه بیشتر بدنه سازمان و طرح بحث درون تشکیلاتی را تنها شیوه درست و مؤثر برون رفت از بحران می دانم." ( تاکید ها از من است).

به بیان دیگر اعلام نموده اید که از این پس در جهت " پیشبرد این مساله .." ( یعنی طرح اعتراضات و رسیدگی به حقوقی که از نظر شما، پایمال شده است.) این "مساله" را در جلسات کمیسیون سایت، کمیته تبلیغ و ترویج ، کمیسیون رسیدگی به شکایات و کمیته مرکزی مطرح و مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهید داد.

تا آنجا که اطلاع دارم، شما پس از ارسال نامه 17 ژوئن به ک.ت.ب ، و بدون آنکه منتظر پاسخ و تصمیم ک.ت.ب باشید، تقاضای طرح این "مساله" و رسیدگی به آن را به کمیته مرکزی ارائه نموده اید.

من ضمن ابراز خوشحالی از اینکه از تصمیم های اولیه ( تهدید، تعجیل و دور زدن ارگانهای مسئول ) فاصله گرفته اید، از درایت شما مبنی بر عدول از آن تصمیم ها و تقاضا از ک.م جهت طرح موضوع در آن ارگان استقبال میکنم و تبریک میگویم. بنظر من از اینکه بتدریج نشانه هائی از عدم تمایل به تعجل ( که در این مورد بنوعی روابط سازمانی ما را نیز "زیر" میگرفت) مشاهده میشود، صمیمانه از شما سپاسگزارم.

امیدوارم که با شرکت در جلسات کمیسیون سایت، و با شرکت در مباحث بحث و تبادل نظر در مورد ضوابط کار سایت ( که ک.ت.ب در تصمیم گیری های خویش به آنها اشاره و به کمیسیون سایت پیشنهاد نموده است) نیز، به خلاقیت و عمق این مباحث یاری رسانید.

\* - در خاتمه در پاسخ به نامه کوتاه مورخ 16 ژوئن 2008 شما مبنی بر " دلایل خویش را برای قراردادن مقاله من در ستون دیدگاه بنویسید و برابر امیل کنید. " ، یادآوری میکنم که از آنجا که توضیحات مربوطه را قبلاً به ک.ت.ب ارائه داده ام و به تصویب ک.ت.ب نیز رسیده و منطبق بر نظر اکثریت اعضا ک.ت.ب نیز میباشد ( جهت جلوگیری از طولانی شدن این نامه.) در آخرین پروتکل ک.ت.ب ملاحظه نمایند. جهت سهولت کار، پروتکل مذکور و آخرین گزارش مسئول نشریه را به ضمیمه ارسال مینمایم.

رتقی عزیز!

علت تاخیر در پاسخ به نامه شما- صادقانه خدمتت عرض میکنم - این بود که :

1 - امیدوار بودم که هم بخودت و هم به آنانی که پرخاش جویانه برخورد میکردی، فرصت بیشتری بدهی که مساله را در فضائی بدور از تنش و با منطق تائکوننی حاکم بر روابط ما، بر مبنای ضوابط و قواعد تائکوننی سازمان (رسیدگی در کمیسیون سایت - ک.ت.ب - ک.م - کمیسیون رسیدگی به شکایات و ...) مورد بررسی قرار دهند. به بیان دیگر با "قدمهای سنجیده" و عکس العمل های رفیقانه تر.

2 - مایل نبودم که متأثر از فضای متشنج ایجاد شده، خود من نیز "عنان از کف" داده ناخواسته بشیوه متقابل توسل جویم. والا خودت نیز میدانی که تا کنون، نامه هیچ رفیقی را بدون پاسخ نگذاشته ام.

لذا با توجه به دو مورد فوق الذکر، پوزش مرا در ارسال پاسخ با چندین روز تأخیر، بپذیر.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 6

از روبن به کمیسیون تبلیغ و ترویج

شانزدهم ژوئن 2008

رفقای عزیز با سلام.

ابتدا باید بگویم که مشکل کنونی کمیسیون سایت مشکل ر. تقی است که با انکار مصویات و سبک کار لااقل هفده سال اخیر سازمان تلاش می کند نقطه نظرات متناقض و آشفته خود را به سایت سازمان تحمیل کند.

بنابراین باید قبل از هر چیز قواعد حاکم بر سبک کار تشکیلاتی در مورد نشریات و یا رسانه‌های سازمانی را مورد نظر قرار دهیم تا معیار داوری در مورد مضمون این اختلاف روشن شود.

سوال اول، آیا ما اصولاً قواعدی برای کار نشریه‌ای- رسانه ای سازمان داریم یا نه ؟

پاسخ من به این سوال آری است. قطعنامه ها، اساسنامه و نیز سبک کار ما لااقل پس از کنگره اول سازمان موید این حقیقت است.



در کنگره اول سازمان قطعنامه زیر درباره سبک کار نشریات سازمانی به تصویب کنگره رسید و پس از آن به مبنای عمل قرار گرفت.

## قطعنامه درباره نشریات سازمانی

مصوب اولین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۱۳۷۰

منتشر شده در مجموعه " درباره اوضاع سیاسی، و وظائف عمومی ما، گزارشات، قطعنامه‌ها، قرارها و پیام‌ها"

از انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برای تسهیل تدارک و دست یابی به پختگی کافی در موضع‌گیریهای سازمانی، برای آن که هر مطلب مندرج در نشریات سازمانی، خودبخود تعهد تشکیلاتی برای تمام اعضاء سازمان ببار نیاورد؛ و همچنین برای فعال کردن تلاشها و ابتکارهای نظری سازمان؛ لازم است مطالب مندرج در نشریات سازمانی بطریق زیر مشخص و از همه متمایز شوند؛

الف، تصمیمات، سیاستها و رهنمودهای سازمانی در حوزه‌های مختلف، عموماً با امضاء ارگان تصمیم‌گیرنده انتشار یابند.

ب، مطالب بی امضاء در نشریات سازمانی، بیان‌کننده نظر شورای نویسندگان یا هیات سردبیری نشریه تلقی شوند.

ج، تمام مطالبی که در ترویج و توضیح تصمیمات، سیاستها و رهنمودهای ارگانهای سازمان یا بعنوان تدارک در جهت تدوین و اتخاذ آنها نوشته می‌شوند با امضای فردی نویسنده انتشار یابند.

د، صفحات ویژه ای برای انعکاس نظرات اعضاء سازمان، فعالان جنبش کارگری و طرفداران آزادی و سوسیالیسم در نشریات سازمانی گشوده شود و با استقبال از همکاری قلمی همه آنها تلاش شود در نشریات سازمان ما تریبون آزاد و قضای مساعدی برای مبادله تمام طیف‌های اندیشه‌های پیشرو فراهم گردد.

ه، برای ارتباط فعال با خوانندگان، صفحه یا صفحاتی برای درج نامه‌های آنها گشوده شود.

نحوه سازماندهی بندهای (د) و (ه) بعهدده شورای نویسندگان یا هیات سردبیری هر یک از نشریات خواهد بود که اهداف این قطعنامه را متناسب با الویتهای تعیین شده و امکانات مالی و فنی هر نشریه عملی سازند.

پایان قطعنامه مصوب کنگره اول

علاوه بر قطعنامه فوق، در اساسنامه سازمان نیز در ماده ۱۲ بند ج گفته شده است که برای ایجاد امکان مستمر انعکاس نظر اعضای سازمان در نشریه مرکزی و نشریات منطقه‌ای صفحه ویژه‌ای اختصاص یابد.

بنابراین روشن است که

اولاً، امضاء فردی به معنای نظر فردی نیست. ترویج و توضیح خط و برنامه سازمان با امضای فردی به این معناست که ضمن آن که چهارچوب کلی مسائل مطرح شده باید در راستای توضیح و ترویج سیاست‌های رسمی سازمان باشد اما نحوه توضیح و شرح و بسط مطلب، سلائق و سبک فردی برای اعضای سازمان تعهد ایجاد نمی‌کند.

ثانیاً در مواردی که نظر اعضای سازمان با سیاست‌ها و خط و برنامه سازمان مخالف و یا مغایر باشد نظر مزبور باید در ستون آزاد، یا تریبون و یا دیدگاه مطرح می‌شود.

به این شکل میان این مقوله تمایز روشنی برقرار می‌گردد. انتخاب این که کدام مطلب در کدام مقوله قرار گیرد نیز در اختیار هیئت‌های تحریریه ارگان‌های فوق است.

سوال دوم، این است که آیا این قواعد در سازمان ما رعایت شده است. جواب آری است و فاکت‌ها این را به خوبی نشان می‌دهند.

از نشریه راه کارگر دوره دوم شماره ۸۵ فروردین ماه ۱۳۷۰ به بعد این سبک کار به اجرا گذاشته شده است. مثلاً در همان نشریه در ستون آزاد مقاله‌ای از داخل کشور از ر. سلطانی چاپ شده است. در دوره‌ای نیز که ر. اردشیر مهرداد سردبیر نشریه راه کارگر بود مثلاً در نشریه شماره ۱۶۹ مقاله ر. فرامرز دادور به نام "ننولیب‌الیسم....." در دیدگاه آمده در حالی که از همین رفیق مقاله "مقوله ملی‌گرایی و ...." در شماره ۱۷۱ در ردیف مقالات آمده است. و یا مقاله ر. صمد در ارتباط با انتخابات در نشریه شماره ۱۶۴ در بخش دیدگاه‌ها آمده است. پس در تمامی دوره انتشار نشریه راه کارگر که ارگان اصلی کمیته مرکزی بوده است همین سبک کار رعایت شده است. اکنون نیز نشریه راه کارگر که به سردبیری ر. منصور اداره می‌شود همین سبک کار را اجراء می‌کند.

سوال سوم، این است که آیا این روال در سایت نیز مبنای کار بوده است یا نه؟

سایت سازمان - که در حقیقت ارگان روزانه سازمان است- بر همین روال طبقه بندی مقالات و دیدگاه ها را در خود جای داده که در شمار مقولات اصلی در طبقه بندی مطالب سایت هستند. مطالب رسیده به پنج دسته یا پنج کد اصلی طبقه بندی می شوند . اعلامیه ها، مقالات، دیدگا هها، کارگری و موردی (یا مطالب موقت که آرشیو نمی شوند و موقتا" در سایت می مانند) .

مقالات مطالبی هستند که در چهارچوب مواضع سازمان قرار دارند اعم از این که نویسنده آن عضو سازمان باشد یا نباشد. در این دوره منوال کار سایت به این قرار بوده است که علاوه بر مطالب اعضای سازمان، ما مطالب فعالین دیگر (اعم از مقاله یا ترجمه) را که در چهارچوب مواضع سازمان بوده تحت عنوان مقالات درج کرده ایم. مثلا" نگاه کنید به بخش مقالات؛ برخی از ترجمه های بهروز عارفی به عنوان مقاله آمده است اما برخی دیگر به عنوان دیدگاه .

دیدگاه ها مواضع شخصی نویسندگان آن را انعکاس می دهند نه نظر رسمی سازمان را. اتفاقا" در دوره ای که ر. تقی عضو کمیته مرکزی است، کمیته مرکزی سازمان به سایت دستور داد که مقالات و مصاحبه های تهیه شده توسط ر. صادق افروز را به بخش دیدگاه منتقل کنیم. ر. مریم که مطلب ر. صادق را در بخش بالائی نشریه و به عنوان مقاله قرار داده بود پس از ابلاغ تصمیم کمیته مرکزی آن را دوباره به بخش دیدگاه منتقل کرد و به این ترتیب چندین مطلب ر. صادق به بخش دیدگاه رفت. بهمین ترتیب بود یکی از مقالات ر. وریا در باره فدرالیسم که کمیته مرکزی. مقرر کرده بود مقالات مربوط به فدرالیسم در بخش دیدگاه ها قرار داده شود.

من معتقد بودم مطالب تهیه شده توسط ر.صادق تشریح برنامه سازمان است- همین را در جلسه عمومی تشکیلاتی قبل از کنگره سال پیش نیز گفتم- اما بهر دلیل چون این تصمیم مصوبه ارگان بالا بود باید اجرا می شد.

**سوال چهارم، آیا در موارد اختلاف باید بر اساس حق و تو عمل کرد یا بر اساس قاعده اساسنامه ای رای گیری و تبعیت اقلیت از اکثریت!**

روال کار سایت به این ترتیب است که هر سردبیری در روز کاری خود مطالب را طبقه بندی کرده و به همه اعضای هئیت تحریریه ارسال می کند و دیگران از این که چه مطلبی در سایت گذاشته می شوند خبر دارند و می توانند در صورت مخالفت به آن اعتراض کنند و خواهان تعویض طبقه بندی شوند. در مورد مطالبی که در سایت گذاشته شده است نیز همین روال صدق میکند و مانند مورد مقالات ر. صادق می توان پس از گذاشته شدن در سایت خواهان تعویض طبقه بندی آن شد. اگر تصمیم به تغییر طبقه بندی مطلب از سوی ارگان بالا ابلاغ شده باشد سایت موظف به اجرای آن است ولی اگر اعتراض رفیق ارسال کننده و یا یکی از اعضای هئیت تحریریه سایت باشد در هئیت تحریریه سایت نظرخواهی انجام شده و بر اساس رای اکثریت تصمیم گیری می شود.

در مواردی که چنین اختلافاتی در هئیت تحریریه سایت وجود داشته نظرخواهی شده و تصمیم بر اساس رای اکثریت به اجراء نهاده شده است. سایت ارگانی پنج نفره بوده که در نظر خواهی ها یکایک آنها نظر داده اند. بنابراین کار هئیت تحریریه سایت مبتنی بر معیارها و قواعد اساسنامه ای و مرسوم سازمان بوده است. و من موکداً تاکید می کنم که در تمام موارد نظر اکثریت را اجراء کرده ام.

هیچ کس حق ویژه ای بر فراز این معیارها و مقررات سازمانی و تصمیم گیری جمعی بر اساس اکثریت و اقلیت ندارد و نمی تواند این یا آن قاعده مورد نظر خود را به ارگان مسول دیکته کرد. اگر قرار است که این مقررات عوض شود باید بر اساس پیشنهادات مشخص، مباحثات قبلی و در کنگره سازمان انجام شود.

رفقای عزیز کمیته تبلیغ و ترویج!

ر.تقی نه فقط از شیوه برخورد مخرب خود انتقاد نکرده بلکه آن را " احساسات اصیل انسانی" دانسته و بیش از آن، از آن یک قاعده برای برخورد درست کرده و گفته است که در موارد مشابه نیز به همین شیوه برخورد خواهد کرد.

آیا با وجود چنین " احساسات اصیل انسانی" دیگر جانی برای کار جمعی و مشترک و ارگانی باقی می ماند؟

با بهترین درودها

روبن

هفده ژوئن 2008

\*\*\*\*\*

**ضمیمه 7**

با بهترین دروهای رفیقانه و آرزوی سلامتی برای همه رفقای سازمان !

به اطلاع میرسانیم که در پی شکایت ر.تقی و نامه های سایر رفقای کمیسیون سایت ( که از طریق دبیرخانه در جریان محتوای آنها قرار گرفته اید ) کمیته تبلیغ و ترویج اقدام به برگزاری دو نشست مشترک با رفقای کمیسیون سایت نمود ...ر. امیر نیز به دلیل مسافرت و ر. شهاب نیز به دلیل فنی نتوانستند در هر دو جلسه حضور یابند . با این همه ر. شهاب نظرات خود را به صورت کتبی ارسال نمود و ر. امیر هم شفاها اطلاع داد که با نظر اکثریت کمیسیون سایت هم عقیده است . ر. تقی نیز که در جلسه اول شرکت کرده بود ، در جلسه دوم به دلیل اعتراض به نحوه رسیده گی ک ت ت به شکایت او ، جلسه دوم را بی فایده تشخیص داد و از حضور در آن خودداری ورزید .

جلسه اول در روز پنجشنبه 12 ژوئن و جلسه دوم در روز سه شنبه 17 ژوئن برگزار شد . در پی بحث ها و بررسی های انجام شده ، نظر کمیته تبلیغ و ترویج پیرامون بحران اخیر در کمیسیون سایت از قرار زیر است :

- 1- همچنانکه اساسنامه سازمان هم مقرر میکند هر عضو سازمان حق دارد نظرات خود را بر مبنای رعایت اصل آزادی مباحثه در سازمان ما بیان کند اما نحوه و چگونگی انتشار آن به عهده نهادهای مسئول است .
- 2- سالیانه است که هم سایت و هم نشریات سازمان علاوه بر انتشار مقالات و مطالبی که در چهارچوب مواضع برنامه ای ، سیاسی و تاکتیکی سازمان قرار دارند و یا به تبلیغ و ترویج این مواضع یاری میرسانند ، دارای بخشی بنام ستون آزاد و یا دیدگاهها نیز بوده اند که انتشار آنها یا به معنای مغایرت آنها با برخی مواضع رسمی سازمان بوده و یا بحث هایی در آنها طرح شده که سازمان هنوز در مورد آنها اتخاذ نظر نکرده است . ما بر درستی این تفکیک پای میفشاریم و معتقدیم حتی سایتهای راست هم برای درج مطالب دارای الویتهای خاص خود هستند و محال است مطالبی را که در چهارچوب مواضع آنها نیست ، برجسته کنند. از اینرو ما خواهان ابقای ستون دیدگاه در سایت و نشریه سازمان هستیم .
- 3- چه در سایت و چه در نشریه سازمان ، معیار قرار گرفتن یک مقاله در بخش اصلی و یا بخش دیدگاه ، عضو بودن یا نبودن نویسنده نبوده است ، بلکه محتوای مطلب بوده است . در سالهای گذشته و اخیر نیز به کرات شاهد بودیم که چه در سایت و چه در نشریات سازمان برخی مقالات اعضای سازمان در ستون دیدگاه یا ستون آزاد جای داده شدند ، که از میان آنها میتوان به برخی مقالات آرش کمانگر ، احمد مزارعی ، فرامرز دادور ، رسول آرام و صادق افروز اشاره کرد که از قضا پاره ای از آنها با درخواست خود رفیق تقی روزبه چنین شده است .
- 4- کلیه مقالات ر. تقی روزبه در سایت بی هیچ حذف و دخل و تصرفی منتشر شده اند ، بنابراین اطلاق واژه " سانسور " و یا سلب حق آزادی بیان از یک عضو سازمان تناسبی با مشکل بروز کرده ندارد .
- 5- ما معتقدیم سازمان ما از بدو تاسیس ، بر اهمیت و ضرورت تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری به عنوان اصلی ترین ظرف تشکل یابی توده ای طبقه کارگر پای فشرده و ادبیات سازمانی مملو از نقد نظرات مخالف سندیکا در درون جنبش چپ و کارگری بوده است . بنابراین تا زمانی که این نظر در کنگره سازمان تغییر نکرده ، هر مقاله مخالف این سیاست ، باید در ستون دیدگاه جای داده شود . بر این مبنا ما معتقدیم مقاله ر. تقی روزبه هم به دلیل به زیر گرفتن ایده سندیکا و هم به دلیل دفاع از شعار کنترل تولید ( در این شرایط ) میبایست در بخش دیدگاه جای داده میشد . از اینرو اقدام اکثریت کمیسیون سایت و سردبیر نشریه را مورد تائید قرار میدهیم . بر همین مبنا معتقدیم مقاله ر. حشمت محسنی نیز هم به دلیل آنکه نقد نظرات رفیقی دیگر از سازمان است و هم بدین خاطر که در آن درک خاصی از اتحادیه بیان شده که هنوز در سازمان ما مورد بحث و تصمیم گیری قرار نگرفته ، میبایست در ستون دیدگاه جای داده میشد .
- 6- با این همه و علیرغم تصمیم این دو رسانه سازمان ، ر. تقی حق داشت و دارد که در اعتراض به اقدام سردبیران سایت و نشریه ، شکایت خود را جهت رسیدگی به ارگانهای صلاحیتدار منتقل کند ، اما متأسفانه با مخرب ترین شیوه ممکن و ترور شخصیت ، دست به این اعتراض زده است . حال آنکه اکنون مسجل شده که ر. روبن پس از تائید اکثریت کمیسیون سایت ، اقدام به این کار نموده است . ر. تقی اگر مشکل شخصی با ر. روبن دارد به سازمان و نهادهای آن ربطی ندارد و اینها مرجع رسیدگی به چنین اختلافاتی نیستند و اگر این اختلاف سیاسی و یا تشکیلاتی است ، پس باید به شیوه ای سیاسی ، متمدنانه و دموکراتیک حل و فصل شود .
- 7- ستون دیدگاه ( نه در نشریه ) بلکه در سایت سازمان به پائینترین قسمت سایت رانده شده و دیگر توجه کسی را جلب نمیکند و به دلیل آرایش فنی سایت ، عملاً به نوعی پرتگاه مبدل شده است . از اینرو پیشنهاد ما این است که یا این

ستون جایگاه بهتری پیدا کند و یا حداقل در ارتباط با مقالات اعضای سازمان ، در صورتی که تصمیم بر قرار دادن برخی از آنها در دیدگاه باشد ، میتوان آنها را با کد " دیدگاه " بر پیشانی ، در قسمت بالای سایت قرار داد ، نظیر کاری که در نشریه و در صفحه اول آن صورت میگیرد . در مورد سایر پیشنهادات نظیر پیشنهاد ر. شهاب مینی بر ایجاد یک پاکس ویژه مباحثات کارگری در سایت ، آنرا به خود کمیسیون سایت و بررسی های بیشتر آن محول میکنیم ، مشروط بر اینکه این عمل به معنای بی نظر بودن سازمان پیرامون امر تشکل یابی اتحادیه ای تلقی نشود .

8- با پیشنهاد ر. تقی مینی بر اینکه مسئولیت گزینش و تائین جایگاه مطالب هر روز به عهده سردبیر آن روز باشد و مسنول فنی و نصب مطالب حق اعمال نظر خود را نداشته باشد ، موافقیم . مگر اینکه اکثریت هیات سردبیری سایت بر سر مسئله معینی خلاف سردبیر روز ، فکر کند . با این همه پیشنهاد ما این است که در صورتی که مقاله یک عضو سازمان قرار باشد جزو دیدگاه محسوب شود ، سردبیر روز سعی کند قبل از اقدام با دیگر اعضای کمیسیون سایت مشورت کند .

9- کمیسیون سایت باید متشکل از کسانی باشد که قادرند هفته ای یکبار در جلسات آن شرکت کنند و به وظایف خود جامه عمل ببوشند . این نهاد ماههاست که ارتباط خود را صرفا از طریق نامه های ایمیلی پیش میبرد . هیات سردبیری سایت صرفا به یک اداره مراسلات پستی تنزل کرده است که اعضای آن گویی کاری ندارند جز چک کردن ایمیل سایت و گزین چند خبر و مقاله رسیده برای درج آنها . حال آنکه این بخشی از کار است ، نیمی دیگر از کار آن است که هیات سردبیری سایت با برگزاری جلسات منظم هفتگی ، اولاً به بررسی فعالیت انجام شده در طول هفته گذشته بپردازد ، ثانیاً بحث و برنامه ریزی و تقسیم کار حول مسائل سیاسی معینی در آن صورت گیرد ، به نحوی که به بطور منظم شاهد درج مقالات و تفسیرهایی با امضای سایت و یا با امضای فردی اما سفارش داده شده بر مبنای الویتهای سیاسی ، باشیم . در صورتی که از تحریر و تحریریه در این کمیسیون خبری نیست . از اینرو ما قویاً از رفقای کمیسیون سایت میخواهیم که همچون دو رسانه دیگر سازمان – رادیو و تلویزیون – جلسات منظم هفتگی داشته باشند و برای بخش تحریریه فعالیت سایت ، فکری جدی بکنند .

دستتان را به گرمی میفشاریم – کمیته تبلیغ و ترویج سازمان

20 ژوئن 2008

قطعهنامه اقلیت ک ت ت

با بهترین دروهای رفیقانه

21.06.2008

1- چگونگی درج مقالات رفقای سازمان در سایت به لحاظ تعلق داشتن یا نداشتن به ستون دیدگاه، تا کنون مستقل از آنکه چه رفیقی مسئول سایت بوده سؤتفاهم ها و در نتیجه اعتراضاتی را برانگیخته است، چه در زمان مسئولیت رفیق ح چه رفیق ع و حالا هم رفیق روبن. سایت باید خود را از این یک بام و دو هوا رها سازد. نظر تشکیلات فقط از طریق اعلامیه ها بیانیه های سیاسی، مصوبات کنگره ها و مجامع عمومی آن و مقالات و مطالب سفارش داده شده که نه با نام شخصی بلکه با نام سازمان و یا نهادی از آن منتشر می شوند، نمایندگی می شود و تشکیلات مسئول مستقیم آنهاست این گونه انتشارات در صدر سایت منعکس می شوند و معرف سیاست سازمان در زمان مربوطه می باشند. در رابطه با درج مقالات رفقای سازمان با نام شخصی آن ها در سایت باید تنها ملاک چارچوب مبانی ما باشد که هر رفیق سازمان به عنوان یک عضو ملزم به رعایت آنهاست، در زیر این سقف هر رفیقی میتواند با مسئولیت شخصی خود صد در صد نظرات تشکیلات را منعکس کند و یا زاویه هایی با برخی از جزئیات حرکتی در حوزه های مختلف داشته باشد. در این رابطه باید بر شعور خواننده در تفکیک نظر رسمی تشکیلات از نظرات شخصی رفقا اتکا داشت و حتی خوانندگان را در این مسیر آموزش داد. در این صورت مقالات رفقای تشکیلات با نام آنها می بایستی بدون هیچ تبعیض و با حقوق برابر در یک بخش آورده شود. با توجه به توضیحات فوق ضروری است که ضوابط و مقررات تا کنونی درج مطالب در سایت دست خوش تغییرات شود.

2\_ با احتساب مقررات موجود سایت و مستقل از آنکه در رابطه با مقاله رفیق تقی جمعی تصمیم گرفته شده باشد یا فردی، عدم درج این مقاله به روال معمول و انتقال آن به بخش دیدگاه ها به خاطر زوایانی که نوشته رفیق تقی در یک بحث باز حول موضوعی غیر مبانی داشته است را نادرست می دانیم و بحران سازی مصنوعی و غیرضروری. اسناد سازمانی ما همواره بر ایجاد تشکل های مستقل کارگری تاکید کرده اند اما شکل مشخصی از اتحادیه کارگری به عنوان مصوبه نامیده نشده است.

3\_ این کار یعنی انتقال مقاله رفیق تقی به بخش دیدگاه را از جنس سانسور نمی دانیم، بلکه از نظر ما نوعی تبعیض و اعمال سلیقه نظری محسوب می شود که منجر به سیاستی خطا در این مورد شده است. وگرنه کسی جلوی انتشار این مقاله و هیچ نظر دیگری را سد نکرده است.

4\_ شیوه اتخاذ شده توسط رفیق تقی در برخورد با مورد پیش آمده را بسیار نادرست و خارج از موازین رفیقانه می دانیم که هیچ تناسبی با موضوع مورد نظر ندارد و مسئله ای سبک کاری را به موضوعی شخصی مبدل کرده است. ملاک های تاکنونی سایت که خود رفیق تقی نیز در تأیید و پیروی از آن سهم داشته است زمینه چین چنین مواردی بوده است و حال رفیق تقی چون خودش مورد بی عنایتی این ملاک ها قرار گرفته است فریاد برداشته. در صورتی که درست این بود که بدون اتهام زنی، روی سیستم کار متمرکز می شد و در جهت بهبود سبک اداره سایتی که در حال حاضر به روز شدنش راهم به لحاظ فنی مدیون تلاش های یک رفیق است قدم برمی داشت.

5\_ موارد شخصی آگاهانه یا ناخودآگاهانه مطرح شده را رفقا تقی و روبن باید با احساس مسئولیت در قبال کل تشکیلات و جنبشی که در حال بالندگی است، خودشان بین خود حل کنند. وارد کردن تشکیلات به این حوزه می تواند عوارض جبران ناپذیری برای کل تشکیلات داشته باشد.

دستان را به گرمی می فشاریم

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 8

### گزارش کمیسیون سایت درباره بحران

از کمیسیون سایت به کمیته تبلیغ و ترویج

رفقای عزیز سلام

جلسه عادی کمیسیون سایت در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۸ با حضور رفقا امیر، روبن، شهاب و مریم برگزار شد. رفیق تقی به دلیلی که می دانید متأسفانه در این جلسه شرکت نکرد.

کمیسیون ضمن بحث در باره دستور کار تعیین شده، لازم دید در رابطه با فضائی که در نامه های برخی رفقا در رابطه با کمیسیون سایت مشاهده می شود، نکاتی را تا آنجا که به مسئولیت جمعی و کارکرد عمومی این کمیسیون مربوط است به اطلاع شما برساند:

۱ - از طریق نامه های رفقا تقی و رسول، فضائی القا می شود که گوئی « بختک سانسور» و « شمشیر سانسور» بر روی سر سازمان می چرخد و کمیسیون سایت به بازوی سانسور و خفقان تبدیل شده و حقوق پایه ای و آزادی عقیده و حق بیان اعضا را از آنان سلب می کند.

کمیسیون سایت ادعای اعمال سانسور در سایت را قویا رد می کند. رفیق تقی درج چند مقاله خودش در ستون دیدگاه و بویژه نه در بالای سایت را، « حذف » و « سانسور» آن ها نامیده است. مقالات مورد مشاجره اِبادا حذف یا دستکاری نشده اند بلکه همگی بصورت کامل منتشر شده اند، منتها در ستون دیدگاه ها. اگر مواردی - قطعاً نادر - وجود داشته که مطلبی از رفیقی در سایت درج نشده است، دلیل هر مورد باید بدون حکم صادر کردن و مارک زدن پیشاپیش، بطور مشخص بررسی شود.



۲ - برای کمیسیون سایت، ستون « دیدگاه ها » هرگز در حکم « زباله دانی » و « تبعیدگاه » نبوده بلکه توافق روشن جمعی وجود داشته است که مطالب مفید از اعضا یا غیر اعضا که نباید الزاماً مورد تائید سازمان تلقی شوند در آنجا درج شوند.

ضابطه کمیسیون سایت در رابطه با ستون « مقالات » این بوده است که نوشته هائی از اعضا و یا از بیرون از سازمان که در چهارچوب مواضع سازمان بوده یا با آن ها همسو باشند، در ستون « مقالات » درج شوند. اگر چه در رابطه با این که معیارهای تشخیص کدامند صحبتی نشده و ملاک های روشن و توافق شده ای وجود نداشته است، اما همه اعضای کمیسیون سایت در این توافق نظر داشته اند که مطالبی که - هر چند با امضای فردی - در ستون « مقالات » درج می شوند، از دید خوانندگان، مورد تائید سازمان تلقی می شوند.

کمیسیون سایت مدعی نیست که این ضابطه حتماً دقیق و بی خدشه اجرا شده و امکان هیچ خطائی از طرف هیچ یک از اعضای تحریریه نبوده است، ولی ضابطه عمومی برای دسته بندی مقالات چنین بوده و در این همه سال مخالف و معترضی نداشته است.

هر مورد مشخصی را که بر سر ارزیابی از رده بندی آن اختلاف و اعتراضی باشد، در داخل همین ضابطه ای که تا کنون مبنای توافق و عمل جمعی بوده است می شود بررسی کرد یا به ارگان های ذی صلاح شکایت برد، اما خود این ضابطه تا زمانی که رفیق تقی گنجاندن مقالات اش در ستون دیدگاه را « انداختن در زباله دانی » و « سانسور » و « حذف » ننماید بود، در داخل کمیسیون سایت، مورد مناقشه نبوده است.

۳ - تا وقتی قرار بر دسته بندی نوشته ها در ستون های مقالات و دیدگاه ها باشد و تا وقتی ملاک این دسته بندی همانی باشد که تاکنون مبنای عمل در سایت بوده است، تشخیص این که مضامین یک مطلب باید یا نباید در ستون دیدگاه ها جا بگیرد، به ناچار در وهله اول به برداشت هر سر دبیر از مواضع سازمان و درک اش از نوشته مورد بررسی مشروط می شود. اما در این چند سال در موارد بسیار اندکی که به درج نوشته های اعضای سازمان در ستون دیدگاه ها مربوط می شده، غالباً سر دبیر روز به تشخیص فردی خود اکتفا نکرده و از جمع هیئت سر دبیری نظر خواهی کرده است - بی آن که چنین الزامی بصورت ضابطه در آمده بوده باشد. می شود مواردی را شاهد آورد که این نظرخواهی صورت نگرفته است و در باره علت آن چون و چرا کرد و جواب گرفت، اما رفیق تقی که تا کنون اگر هم خود نظرخواهی نکرده باشد لا اقل در این نظرخواهی ها شرکت داشته است، حالا اساساً با نظر پرسی در هیئت تحریریه بر سر این که نوشته عضوی از سازمان به ستون دیدگاه ها برود یا نه، اعلام مخالفت می کند و می پرسد: « آیا می توان روی حقوق پایه ای اعضا رأی گیری کرد؟ » امروز او قرار گرفتن بی قید و شرط هر نوشته ای از اعضای سازمان در ستون مقالات را حق پایه ای و انسانی و کمونیستی عضو دانسته و نظر خواهی بین هیئت تحریریه سایت بر سر درج نوشته ای در ستون دیدگاه ها را « لباس جمعی پوشاندن به نقض حقوق مشروع و قانونی اعضا » می نامد و با « رای گیری بر سر برابری حقوق زن و مرد » و با « رای گیری بر سر شکنجه » مقایسه می کند و مدعی

است که با درج چند نوشته او در ستون دیدگاه ها « نقض حقوق انسانی و کمونیستی » صورت گرفته است.

درج این یا آن نوشته رفیق تقی یا هر رفیق دیگری در ستون دیدگاه ها ممکن است نادرست بوده باشد کما این که نه در همه موارد نظر بررسی شده است و نه در نظر بررسی ها همه اعضای تحریریه ی داوری یکسانی داشته اند. اما کمیسیون سایت قبول ندارد که قرار گرفتن نوشته عضوی در ستون دیدگاه ها نقض حقوق پایه ای وی باشد.

۴ - رفیق تقی می گوید اگر هم استثنائاً قرار گرفتن مطلبی در ستون دیدگاه ها مد نظر باشد، این کار باید با جلب موافقت خود نویسنده برای ستون دیدگاه باشد وگرنه « بکار افتادن ساطور اکثریت » خواهد بود.

البته صحبت با نویسنده لازم و خوب است، اما اگر همه یا اکثریت هیئت تحریریه معتقد به درج مطلبی در ستون دیدگاه ها بود و خود نویسنده متقاعد نشد، چه باید کرد؟ اجرای نظر اکثریت هیئت تحریریه ( "ساطور اکثریت"! ) یا اعمال وتوی نویسنده بر هیئت تحریریه سایت؟

همانطور که رفیق تقی یاد آوری می کند، توصیه بر صحبت با نویسنده ای که مطلب اش باید به دیدگاه برود بوده است، اما هدف از این کار این بود که یا او تحریریه را متقاعد می کند که نوشته اش خلاف مواضع سازمان نیست، یا متقاعد می شود که هست و می پذیرد که بعنوان « دیدگاه » شخصی درج شود، و یا خودش تصمیم می گیرد برای رفع شبهه، تغییراتی در نوشته بدهد. اما برخلاف نظر رفیق تقی، معنایش این نبوده است که در نهایت، نویسنده است که تصمیم می گیرد مطلب اش در کجا درج شود و الا « بکار افتادن ساطور اکثریت » خواهد بود.

۵ - رفیق تقی در نامه اش به رفیق مریم از جمله شروطی که برای شرکت در جلسات سایت گذاشته این است که کمیسیون سایت پیشاپیش تضمین دهد که او از حقوق بدیهی و اولیه خود یعنی « حق درج مطالب در سایت » برخوردار است.

تا جایی که نفس حق درج شدن مطالب در سایت در میان است، همانطور که در ابتدای این نامه اشاره شد، این حق از رفیق تقی هرگز سلب نشده است و همه نوشته هایش در سایت درج شده اند. اما اگر تضمین خواهی پیشاپیش برای این است که نوشته های او هرگز به ستون دیدگاه ها نرود، تا زمانی که کنگره روال کنونی را عوض نکند و به کمیسیون سایت ابلاغ نشود که از این پس همه نوشته های اعضای سازمان بدون قید و شرط در ستون مقالات درج شود و هرگز به « دیدگاه » نرود، کمیسیون سایت حق ندارد چنین تضمینی را پیشاپیش به هیچ کس بدهد؛ این یک امتیاز دهی بیجا و خلاف آن تساوی حقوق اعضا در سایت خواهد بود که رفیق تقی تضمین آن را خواسته است.

یکی از عوامل نارضایتی رفیق تقی علاوه بر این که نوشته هائی از وی به ستون دیدگاه رفته، مکان این ستون در سایت است که بمحض باز کردن سایت در برابر چشم بیننده قرار نمی گیرد و

در نتیجه برجسته نمی شود. وی پیشنهاد کرده است که مقالات اعضا حتماً با قید «دیدگاه» باشند در بالای سایت قرار داده شوند.

این کار در چارچوب اختیارات و امکانات تحریریه است و می شود در صورت تصویب هیئت تحریریه، اجراش کرد.

اما مسائل دیگری که به آن ها اشاره شد خارج از اختیارات و قدرت تصمیم گیری هیئت تحریریه سایت اند. اگر ستون دیدگاه ها در حکم «آشغالدانی» است؛ اگر درج نوشته های اعضا در دیدگاه ها بمعنی حذف آن ها و اعمال سانسور است؛ اگر درج نوشته های اعضا در ستون مقالات، حق ابتدائی شهروندی، انسانی و کمونیستی آن هاست و همه نوشته های آنان باید بی قید و شرط در ستون مقالات درج شود؛ اگر نظر پرسی در باره جاگرفتن نوشته یک عضو در ستون دیدگاه ها زیر سؤال بردن این حقوق پایه ای است؛ اگر تعاریف تا کنونی از حقوق اعضا و ضوابط حاکم بر سایت باید تغییر کنند؛ اگر بجای «چهار چوب مواضع سازمان»، باید «مبانی برنامه سازمان» ضابطه قرار گیرد، کمیسیون سایت اختیار تعریف حقوق اعضا و تعیین یا تغییر ضوابط ناظر بر انتشار نظرات در سایت را ندارد و مکلف است در چهارچوب حقوق تعریف شده مصوب ارگان های صاحب صلاحیت و ضوابط تعیین شده توسط آن ها عمل کند. عملکرد سایت تا کنون در این چهارچوب حتماً بی ایراد نبوده است و باید در جهت اصلاح سبک کار و دقت بیشتر بکوشد، اما اگر مسئله فراتر از این ها و بر سر نیاز به باز تعریف حقوق و تغییر ضوابط باشد، این نه بر عهده کمیسیون سایت یا این و آن عضو آن، بلکه بر عهده کمیته تبلیغ و ترویج است که مسائل را فرموله و مطرح کند و آن ها را از طریق کمیته مرکزی برای تصمیم گیری در کنگره، دنبال کند.

\*\*\*

بعد التحریر:

تا این نامه خطاب به کمیته تبلیغ و ترویج تنظیم شود – که پیش نویس آن به رفیق تقی هم ارسال شده بود – این کمیته نتایج بررسی و داوری خود را از طریق خبر نامه منتشر کرد و ما هم از طریق خبرنگار از آن مطلع شدیم. با این حال فکر می کنیم ارسال این نامه برای روشن تر شدن ذهن رفقای آن کمیته و اعضای سازمان از روال کار تا کنونی کمیسیون سایت خالی از فایده نباشد و همچنین رفقای امضا کننده قطعنامه اقلیت ک.ت.ت. را متقاعد کند که اگر معتقد اند که بجای «مواضع و سیاست های سازمان»، باید «مبانی برنامه سازمان» ضابطه قرار گیرد، چنین تغییری را پیش از آن که مبنای داوری خود در باره عملکرد کمیسیون سایت قرار دهند، می بایست ابتدا به کنگره پیشنهاد می کردند، چون در حال حاضر کمیسیون سایت بر اساس قطعنامه اولین کنگره سازمان درباره نشریات سازمانی کار می کند و خوبی و بدی کارش هم می بایست در همین چهارچوب مورد داوری قرار می گرفت.

۲۵ ژوئن ۲۰۰۸

کمیسیون سایت

شهاب برهان، امیرجواهری، مریم اسکویی و روبن مارکاریان

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 9

از روبن به

به رفقای سازمان در ارتباط با گزارش اخیر اجلاس کمیته مرکزی سازمان!

۲۰ ژوئن ۲۰۰۸

با بهترین دروهای رفیقانه

رفقای عزیز،

در حال تنظیم این نوشته در ارتباط با قطعنامه اقلیت کمیسیون تبلیغ و ترویج بودم که گزارش دو جلسه اخیر کمیته مرکزی در داخل سازمان منتشر شد. بر اساس این گزارش اکثریت کمیته مرکزی، که نام آنها در این گزارش ذکر نشده است، به قطعنامه اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج رای داده اند. بنابراین روی سخن من در این نوشته نه فقط اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج بلکه آن تعداد از رفقای کمیته مرکزی است که با ر. تقی در تائید مصوبات اقلیت تبلیغ و ترویج همراه شده اند.

اما ابتدا به قطعنامه اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج می‌پردازم.

قطعنامه‌ای که رفقای اقلیت کمیسیون ارانه داده‌اند پراز تناقض و مبتنی بر قضاوت غیرقانونی است. در زیر به طور مختصر به مهم ترین نکات آن می‌پردازیم:

در بند یک این رفقا مطرح می‌کنند "چگونگی درج مقالات رفقای سازمان در سایت به لحاظ تعلق داشتن یا نداشتن به ستون دیدگاه، تا کنون مستقل از آنکه چه رفیقی مسئول سایت بوده سوتفاهم‌ها و در نتیجه اعتراضاتی را برانگیخته است، چه در زمان مسئولیت رفیق ح چه رفیق ع و حالا هم رفیق روبن." سپس رفقا می‌گویند که این سیاست اشتباه است و از نظر آنها باید نظر جدید ر. تقی مبنی بر جایگزینی میانی به جای مواضع سازمان مبنای درج مقالات با امضاء قرار گیرد و از همین رو "ضروری است که ضوابط و مقررات تاکنونی درج مطلب در سایت دست خوش تغییرات شود". به این ترتیب در بند یک رفقا به دو نکته اذعان می‌کنند. اول این که روال اجرا شده توسط کمیسیون سایت بر میانی ضوابط و مقررات تاکنونی بوده است و دوم این که اکنون آنها نظر جدیدی دارند و معتقدند که این ضوابط و مقررات باید تغییر کند. در این جا باید نتیجه گرفت که خود این رفقا به مثابه اعضای کمیته تبلیغ و ترویج ارگان مسئول سایت می‌باید بر حسن اجرای ضوابط و مقررات سازمانی نظارت کرده و برحسب وظیفه مسئول حسن اجرای همین ضوابط و مقررات بوده اند.

حال به بند دوم که داوری رفقای اقلیت کمیسیون تبلیغ و ترویج است می‌پردازم. رفقا در این جا دو دلیل برای این که چرا در ج مقاله ر. تقی در ستون دیدگاه غلط بوده است می‌آورند. دلیل اول، از نظر این رفقا مقاله ر. تقی: "زویانی در یک بحث باز حول موضوعی غیرمیانی داشته" است. دلیل دوم، "اسناد سازمانی ما همواره بر ایجاد تشکل های مستقل کارگری تاکید کرده اند اما شکل مشخصی از اتحادیه کارگری به عنوان مصوبه نامیده نشده است." یعنی درباره موضوعی بوده است که سازمان درباره آن نظر رسمی نداشته است. به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که معیار داوری رفقای اقلیت کمیسیون تبلیغ و ترویج نه "ضوابط و مقررات کنونی" بلکه نقطه نظر جدیدشان است (جایگزینی میانی به جای مواضع درج مقالات با امضاء شخصی، درج مقالاتی که سازمان درباره آنها نظر ندارد در ستون مقالات) که نه در سازمان ما تا کنون به عنوان یک پیشنهاد طرح شده، نه در مورد آن بحث سازمانی صورت گرفته و نه در هیچ مجمع صلاحیت‌دار سازمانی به تصویب رسیده است. از همین رواج نظر این رفقا، کمیسیون سایت که مجری "ضوابط و مقررات تاکنونی" بوده عامل بحران، تبعیض و اعمال سلیقه است. به بیان موجزتر، مجری قانون خاطی و متقابلاً "قانون شکن، محق است. این قضاوت در حالی صورت می‌گیرد که کمیته تبلیغ و ترویج بر اساس وظائف خود ملزم و متعهد به نظارت بر حسن اجرای قوانین موجود سازمان است و صد البته در داوری خود نیز باید این ضوابط و قوانین را ملاک قضاوت قرار دهد. همچنین توجه کنیم که رفقا در بخشی از بند چهارم قطعنامه خود می‌گویند: "ملاک های تاکنونی سایت که خود رفیق تقی نیز در تایید و پیروی از آن سهم داشته است زمینه چین چنین مواردی بوده است و حال رفیق تقی چون خودش مورد بی عنایتی این ملاک ها قرار گرفته است فریاد برداشته. علاوه بر این که رفقا در این جا فراموش کرده اند بگویند که خود نیز به عنوان اعضای ارگان مسئول سایت در تایید و پیروی از این مقررات و وظیفه و سهم داشته اند، میتوان از این استدلال سه نکته را صریحاً نتیجه گرفت: اولاً "این ملاک ها، ضوابط و قوانین تاکنونی سازمان ما بوده است. ثانیاً" ر. تقی نیز مجری آن بوده است و ثالثاً "هنگامی که این قانون شامل حال او شده است آنها را نپذیرفته و خواهان امتیاز ویژه برای قرار گرفتن بر فراز قانون شده است. اگر چنین است و اگر همانطور که در بالا گفتیم خود کمیته تبلیغ و ترویج ارگان ناظر بر حسن اجرای مقررات و ضوابط مصوب ارگانهای صلاحیت‌دار سازمانی است پس چگونه است که رفقا با این وصف اجرای قوانین را عامل بحران سازی مصنوعی می‌دانند نه نقض اجرای آن را. این نوع قضاوت از سوی اعضای ارگانی که خود موظف به نظارت بر حسن اجرای قوانین است بدترین شکل قانون شکنی، نقض بی‌طرفی در قضاوت، برخورد جانبدارانه و اعمال نظر شخصی به نفع هم اندیشانی است که نظرشان نه در سازمان طرح و بحث شده و نه بصورت قانون درآمده است.

مسئله بعدی شیوه برخورد ر. تقی است که بر خلاف میانی اخلاق و رفتار کمونیستی تخریب و ترور شخصیت را به وسیله ای برای اخذ امتیاز ویژه برای خود قرار داده است. رفقا برخورد ر. تقی را محکوم می‌کنند اما در این مورد که ر. تقی نه فقط از شیوه برخوردش انتقاد نکرده بلکه گفته است که این شیوه برخورد بروز "احساسات پاک انسانی" است که وی در موارد مشابه آن را به کار خواهد برد، سکوت می‌کنند. نمونه "مشابهی" که موجب تراوش مجدد این احساسات پاک انسانی از سوی ر. تقی شده برخورد وی با کمیته تبلیغ و ترویج (که رفقا عضو آن هستند) و مسول نشریه ر. منصور است (نامه مورخ ۲۳ ژوئن ر. منصور مسئول نشریه، مندرج در خبرنامه داخلی). ر. تقی در نامه ای خطاب به کمیته تبلیغ و ترویج به ر. منصور اتهامات متعددی از

جمله "مامور برگمارده پولیت بورو" وارد می‌سازد. رفقا بنا بر کدام ملاحظات این برخورد و ادامه تخریب شخصیت را مسکوت نهاده اند؟

در همین ارتباط باز هم رفقا در برابر اقدامات غیرقانونی ر. تقی مبنی بر عدم شرکت در کمیسیون سایت برای اخذ حق ویژه یا حق وتو سکوت کرده اند. در حالی که این کار قانون شکنی و نقض صریح اساسنامه سازمان است.

اما در بند پنجم رفقا می‌گویند: "موارد شخصی آگاهانه یا نا آگاهانه مطرح شده را رفقا بین خودشان حل کنند و تشکیلات را وارد این دعوا نکنند." تمام آن چه را که اتفاق افتاده است لوث کرده اند. صورت مسئله از این قرار است که یکی از زیر روابط شما مشغول انجام وظیفه بر اساس قوانین سازمانی بوده است. رفیق دیگری که به قول شما خود نیز در تائید همین قوانین و مقررات نقش و سهم داشته دقیقاً" علیه همین مقررات می‌شورد و متوسل به بدترین شکل تخریب و ترور شخصیت علیه فرد و ارگانی که مجری قوانین است می‌شود. کجای این برخورد شخصی است؟

و اما نظر اکثریت کمیته مرکزی!

کمیته مرکزی سازمان به مثابه مجری مصوبات سازمانی و ارگان نظارت عالی به حسن اجرای مصوبات مجامع صلاحیت‌دار مانند کنگره ها مسلماً" در این عرصه وظیفه و مسئولیت بیشتری به عهده دارد. اکثریت رفقای کمیته مرکزی با تائید قطعنامه اقلیت کمیسیون تبلیغ و ترویج، نه فقط در تناقضات و قانون‌شکنی‌های رفقای اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج سهم شده اند بلکه قطعنامه صریح خود در همین رابطه را نیز نقض کرده اند.

در گزارش نشست هفدهم ک.م در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۷ آمده است که این اجلاس با شرکت همه رفقای کمیته مرکزی برگزار شده و قراری را در مورد نشریه سازمان به تصویب می‌رساند. در بند ج، که به اتفاق آراء تصویب شده و در مورد آن هیچ اختلافی وجود نداشته است، می‌خوانیم :

**"...ج-موازين حاکم بر محتوای مطالب برای درج در ستون های گوناگون نشریه هم چنان بر اساس سیاست های تاکنونی سازمان صورت می گیرد مطابق این سیاست ها، مطالب در سه سطح دسته بندی می شوند:**

**الف - مطالب و بیانیه ها و اطلاعیه هایی که با امضای سازمان منتشر می شوند**

**ب- مطالب و مقالاتی که با اسم افراد و در چهارچوب مواضع عمومی سازمان ( توسط کنگره ها و کمیته مرکزی ) و در خدمت ترویج و تبلیغ آنها نگاشته می شوند و یا گزین می شوند. بدیهی است که قید در چهارچوب مواضع عمومی سازمان و امضاء فردی به معنای آن نیست که سازمان در برابر همه محتویات این گونه نوشته ها و در مورد تک تک اجزاء آن خود را پاسخگو می داند و نویسنده نیز ناچار است که همه اجزاء نوشته خود را نعل به نعل بامواضع اتخاذ شده سازمان انطباق دهد.**

**ج- و بالأخره مطالبی که اساس و محور آنرا یا نظراتی مغایر با مواضع اعلام شده سازمان تشکیل می دهند و یا اساسا در مورد آنها سیاست معینی اتخاذ نشده ، در بخش دیدگاه قرار می گیرند....."**

**(گزارش نشست هفدهم کمیته مرکزی، مندرج در خبرنامه داخلی، به تاریخ سوم دسامبر ۲۰۰۷)**

رفقای اکثریت کمیته مرکزی!

به مصوبه خود، که چند ماه پیش با اتفاق آرای ارگان شما به تصویب رسیده یک بار دیگر بطور دقیق نگاه کنید. آیا دیگر نیازی به تحلیل و اقامه دلیل وجود دارد؟

با احترام و درودهای رفیقانه

روبن

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 10

نامه سرگشاده درون تشکیلاتی

از اعضای واحد فرانسه – بلژیک، به همه اعضای سازمان

رفقای عزیز!

ما یقین داریم که اعتراض و اختلافی که بر سر درج مقالات در سایت به وجود آمده است، با احساس مسئولیت و درایت تک تک ما می تواند به شکلی دموکراتیک پیگیری شود و به نتیجه ای در خدمت تقویت دموکراسی تشکیلاتی و مفید برای بر طرف کردن اشکالات منتهی گردد.

روال قانونی و دموکراتیک پیشبینی شده برای اعتراضات و شکایات، طرح آن ها در ارگان مربوطه، اگر حل نشد ارجاع به ارگان بالاتر، اگر حل نشد به کمیته مرکزی و اگر باز هم رضایت حاصل نشد، ارجاع به کمیسیون شکایات و در نهایت به کنگره است. متأسفانه از همان ابتدا، شیوه طرح اعتراض و برخی واکنش های زودرس و خود سرانه در قبال آن، پیگیری موضوع را از این روال درست و قانونی خارج کرد. دور زدن ارگان های مسئول یا در عمل انجام شده قرار دادن آن ها، نامه پراکنی ها و داوری های فردی و آنارشیک از طریق خبرنگار، و پاره ای تلاش های منفی در ارتباطات محفلی، موضوع را از مسیر درست منحرف ساخته است. ما نگران آنیم که با ادامه این منش و روش، شاهد یک آشوب تشکیلاتی باشیم که جانی برای تمهیدات قانونی و دموکراتیک تشکیلاتی باقی نگذارد و نهایتاً هم اصل قضیه که ضرورت روشن شدن تکلیف اصول دموکراسی تشکیلاتی و ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان است، در محاق جدال های فرعی قرار گیرد.

برای پیشگیری از بروز چنین وضعی و بمنظور حل دموکراتیک مسئله از طرق قانونی و تشکیلاتی، و بمنظور روشن کردن تکلیف اصول دموکراسی تشکیلاتی و ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان، ما امضا کنندگان این نامه خواستار آنیم که :

۱ - همه طرفین اختلاف، بی درنگ و بی قید و شرط، هرگونه و هر شکلی از برخوردهای غیر رفیقانه و تشنج زا را متوقف کرده، با خونسردی، احساس مسئولیت نسبت به عواقب چنین روش هائی و با احترام به مجموعه اعضای سازمان و خرد جمعی، امکان دهند که مسئله از طرق دموکراتیک و تشکیلاتی، با درایت و به دور از عصبیت، پیگیری و حل و فصل شود.

۲ - پیگیری جنبه های عمومی و سیاسی و حقوقی این اختلافات، از داوری روی شکایت انجام شده و جنبه های اجرایی و اخلاقی آن منفک شود. بدین منظور با قرار گرفتن در اولویت کامل، بلافاصله و بدون فوت وقت:

اولاً - مباحثات نظری حول اعتبار مصوبات موجود در باره پایه ای ترین اصول تشکیلاتی (مثل چند و چون حقوق اعضا و رابطه اقلیت و اکثریت ...) و مصوبات موجود در رابطه با ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان، در بولتن مباحثات آغاز شود و رفقا بدون مخلوط کردن این موضوع مجرد سیاسی - حقوقی با داوری روی شکایت مشخص از سایت، نظرات خود را بنویسند.

ثانیاً - یک کمیسیون کارشناسی تشکیل شود تا قطعنامه ای (یا قطعنامه هائی) برای ارائه به کنگره سیزدهم در باره حقوق پایه ای اعضا، اصول پایه ای دموکراسی تشکیلاتی و ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان تهیه کند و تکلیف اعتبار مصوبات موجود در این زمینه، در این کنگره روشن شود.

۳ - کنگره سیزدهم کمیسیونی را برای بررسی همه جوانب پرونده دعوی مشخص مرتبط با سایت انتخاب کند و این کمیسیون نتایج بررسی خود را در اختیار کنگره قرار بدهد.

ما امضا کنندگان زیر، این نامه را نه به مثابه واحد تشکیلاتی بلکه همگی به صفت فردی بعنوان اعضای سازمان امضا می کنیم و از رفقای عضو سازمان که در نگرانی های ما شریک و با پیشنهادات ما موافق اند درخواست می کنیم که امضای خود را از طریق دبیرخانه بر این نامه بیافزایند.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 11

از روبین به کمیته مرکزی سازمان!

۳ ژوئیه ۲۰۰۸

رفقای عزیز کمیته مرکزی

با بهترین سلامهای رفیقانه

شما نتیجه نشست خود، جلسه 35 ک.م.را، در خبرنامه داخلی منتشر کرده اید. در این نامه فقط گرایش اکثریت کمیته مرکزی به قرار اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج اعلام شده و به شکایت من رسیدگی نشده است. من رسماً از شما می خواهم که به این سنوالات پاسخ دهید:



۱- آیا کمیته مرکزی معتقد است که معیار ما در ارتباط با درج مطالب در سایت سازمان الف، قطعنامه در باره نشریات مصوب اولین کنگره سازمان ، ب، قرار کمیته مرکزی سازمان منتشره در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۷ است یا نه ؟

۲- پس از چند سال کار فنی در ارتباط با سایت سازمان و انجام کلیه امور فنی سایت از یکسال پیش از کمیته تبلیغ و ترویج خواسته بودم که تا پایان ماه فوریه این مسولیت را از من بگیرد. ولی رفقای کمیته تبلیغ و ترویج به من ابلاغ کردند که این مسولیت را تا راه افتادن سایت جدید انجام دهم. من در حین انجام مسولیت خود به عنوان مسنول فنی و عضو هیئت تحریریه سایت براساس مقررات سازمانی بودم که با برخورد ر. تقی روزبه، مواجه شدم.

همانطور که می دانید ادعای ر. تقی درباره عدم ارسال ای میل مربوط به نظرخواهی درباره مقاله هفت تپه و ادعای بعدی او مبنی بر مخدوش بودن رای گیری نادرست بوده است و بر اساس اسناد کتبی منتشره هم ای میل من گروهی ارسال شده و هم همه اعضای سایت در این مورد نظر داده اند. در این رابطه لطفاً" به طور مشخص به سوالات من به شرح زیر پاسخ دهید:

الف- درباره نامه های ر. تقی روزبه که در آن به من در سطح تخریب و ترور شخصیت توهین و اتهام زنی شده است داوری شما چیست؟

ب- از نظر شما آیا این شیوه هتک حرمت به هر بهانه و دلیلی و در ارتباط با هر سطح از بروز اختلافات قابل توجیه است و یا نه به مثابه یک رفتار مغایر میبانی اخلاقی کمونیستی در هر حال مطرود و محکوم است ؟

ج- ر. تقی نه فقط از برخورد خود انتقاد نکرده بلکه مطرح کرده است که این شیوه برخورد او تراوش احساسات عمیق انسانی است و در موارد مشابه به همین شیوه برخورد خواهد کرد. ما همین برخورد را در ارتباط با مسدول نشریه ر. منصور (عامل پولیت بورو ....) مشاهده می کنیم. نظر شما درباره ادامه این نوع برخوردها چیست؟

در پایان لازم به تاکید می بینم که همه مسائلی که در بالا به آنها اشاره رفت به صورت کتبی در تشکیلات منتشر شده است.

با بهترین درودهای رفیقانه

روبن مارکاریان

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 12

از روبن

پنجم ژوئیه 2008

درباره نامه رفقای پاریس- بلژیک

رفقای عزیز، درباره نامه رفقای پاریس- بلژیک ملاحظاتی دارم که لازم می‌دانم به اطلاع شما برسانم:

دربخشی از دومین پاراگراف این نامه چنین می‌خوانیم: "...شیوه طرح اعتراض و برخی واکنش‌های زودرس و خودسرانه در قبال آن پیگیری موضوع را از مسیر درست و قانونی خارج کرد..."

در این جا احتمالاً "رفقا شیوه طرح اعتراض ر. تقی روزبه به رفتن مقاله اش به ستون دیدگاه را نادرست ارزیابی کرده و برخورد مرا (زودرس و خودسرانه) می‌دانند که روال قانونی پیگیری مسله را از مسیر اصلی خود خارج کرده است. اظهار نظر در باره افراد با ابهام و ابهام حاصلی جز جوسازی و برانگیختن شبهه ندارد.

جواب من به این رفقا این است که

اولاً "اتهام خودسری یا قانون شکنی! در کجای اساسنامه سازمان ما نوشته شده است که عضو سازمان تا روند بررسی شکایت خود در همه ارگانها ذیربط و نهایتاً کمیسیون شکایات، حق ندارد شکایت خود را در سطح اعضای سازمان علنی کند؟ لطفاً چنین ماده‌ای از اساسنامه سازمان و یا آئین نامه های درونی را بمن نشان دهید! این نه فقط حق مسلم اساسنامه‌ای من است که شکایتم را هر وقت خواستم علنی کنم بلکه مدتهاست در سازمان ما نشست همه ارگانها از جمله ارگان کمیته مرکزی و مباحث آنها علنی بوده و هر عضوی اگر خواست می‌تواند در آنها به عنوان ناظر شرکت کند. سهمیم کردن اعضای سازمان در بررسی یک شکایت مهم و فراهم کردن امکان برای آنها جهت اطلاع، اظهار نظر و دخالت نه فقط خودسری نیست بلکه عین دموکراسی سازمانی است.

همچنین در کجای اساسنامه سازمان گفته شده است که علنی کردن شکایت در درون سازمان تابع یک زمانبندی است که من این زمانبندی را نقض کرده باشم. امیدوارم که رفقا مواد اساسنامه‌ای و یا آئین نامه‌ای ناظر بر چنین زمانبندی را نشان دهند!

و اما صرفنظر از این ها اگر رفیقی در حین انجام وظیفه تشکیلاتی خود و اجرای مصوبات سازمان در چنین سطحی مورد تخریب و ترور شخصیت قرار گرفت چرا حق ندارد مسنله را با اعضای سازمان مطرح کند. چرا که این مسنله دیگر مسنله مشخص بررسی این یا آن قانون تشکیلاتی و داوری درباره نقض یا اجرای آن نیست. زیر علامت سنوال رفتن شخصیت و حیثیت فرد و یک شکسته شدن هنجارهای سازمانی است که مسنله ای عمومی بوده و ربطی به این یا آن ارگان ندارد. این جا باز هم روشن است که هیچ ضابطه‌ای در منع چنین حقی وجود ندارد!

ما گذشته را به خاطر حل و فصل مسائل به شکل ریش سفیدانه و محفلی، بدور از قانونیت سازمانی و نیز عدم اطلاع و مشارکت اعضای سازمان مورد انتقاد قرار داده و تلاش کرده ایم از آن فاصله بگیریم. قرار است مگر باز هم به دوره ای بازگردیم که در آن همه چیز در پشت درهای بسته و آن هم با مصلحت جوئی حل و فصل می شد؟

ثانیا" شکایت من از طریق نهادهای قانونی سازمان یعنی کمیته تبلیغ و ترویج و اکنون نیز کمیته مرکزی در حال پیگیری است. من دو بار در کمیته تبلیغ و ترویج حاضر شده و به سوالات رفقای کمیته تبلیغ و ترویج- که می خواستند برای کمیته مرکزی گزارش تهیه کنند- پاسخ گفته ام. دو نامه بعدی خودم را هم خطاب به کمیته تبلیغ و ترویج و مرکزیت نوشته ام. آیا این دور زدن ارگانهاست؟ نتیجه این که علنیت و اطلاع رسانی در باره شکایت به اعضای سازمان حق هر عضو سازمان است. علنیت هیچ مغایرتی با بررسی ارگانها ندارد و بهیچ وجه دور زدن ارگانها نیست و در موارد بسیاری می تواند با دخالت اعضای سازمان این بررسی را تسهیل کرده و به تجربه جمعی مشترک مبدل شود.

ثالثا" رفقا در ادامه گفته اند: "... دور زدن ارگان های مسئول یا در عمل انجام شده قرار دادن آن ها، نامه پراکنی ها و داوری های فردی و آنارشیک از طریق خبرنگار نامه، و پاره ای تلاش های منفی در ارتباطات محفلی، موضوع را از مسیر درست منحرف ساخته است..."!

به سه نکته بالا یک به یک بپردازیم:

آیا با علنیت، ارگانها در برابر عمل انجام شده قرار میگیرند؟ این ادعا به چه معناست؟ چرا طرح همزمان تمامی مسائل، مکاتبات و مدارک با ارگان های سازمانی و اعضای سازمان به معنای قرار دادن ارگانهای سازمانی در برابر عمل انجام شده است؟ مگر قرار نیست که این ارگانها شکایت را بررسی کنند. اصولاً" چه ربطی میان علنیت یک شکایت و قرار دادن یک ارگان در برابر کار انجام شده وجود دارد. علنیت البته می تواند در یک صورت به عنوان قرار دادن ارگان در برابر عمل انجام شده قلمداد شود و آن هم در صورتی است که ارگانهای ذیربط بخواهند قضیه را ماستمالی کنند و علنیت مانع از آن شود!

رفقا مطرح کرده اند: "... نامه پراکنی ها و داوری های فردی و آنارشیک از طریق خبرنگار نامه،..."! چرا اظهار نظر اعضای سازمان که مهم ترین ابزار خرد جمعی است داوری های فردی و آنارشیک است... این حکم، حکمی مغایر اساسنامه سازمان، مغایر دمکراسی تشکیلاتی و توهین به کسانی است که از طریق خبرنگار نامه داخلی در مورد مسئله پیش آمده اظهار نظر کرده اند! در این دوره من و رفقا رسول آرام، تقی روزبه و یوسف آبخون مطالبی را در خبرنگار نامه داخلی منتشر کرده ایم. صرف نظر از این که من با کدام یک موافق و یا مخالف هستم حق خودم و همه رفقای شرکت کننده در بحث می دانم که برای روش کردن موضوع هر قدر که بخواهند بنویسند. این نوع مخالفت با اظهار نظر اعضای سازمان مغایر حق ابتدائی هر عضو سازمان است که بر طبق اساسنامه سازمان حق دارد نظرات خود را هر وقت خواست در داخل سازمان مطرح کند.

رفقا می نویسند: "... پاره ای تلاش های منفی در ارتباطات محفلی..." پاره ای تلاشهای منفی در ارتباطات محفلی به چه معناست و قصد چه کسانی هستند که اولاً" دست به تلاشهای محفلی زده اند و ثانیا" تلاشهایشان منفی بوده است. اگر قصد از تلاشهای محفلی تلاشهایی خارج از ساختارهای تشکیلاتی است پس رفقای پاریس- بلژیک که اعلام کرده اند: "... ما امضا کنندگان زیر، این نامه را نه به مثابه واحد تشکیلاتی بلکه همگی به صفت فردی به عنوان عضو سازمان امضاء می کنیم..." نیز مناسباتی خارج از ساختارهای موجود تشکیلاتی میان خود بوجود آورده، درباره مفاد پلتفرم خود بحث کرده، شواهدی در باب" خودسری"، "زودرس بودن"، "نامه پراکنی ها و داوری های فردی و آنارشیک از طریق خبرنگار نامه" و "پاره ای تلاشهای منفی در

ارتباطات محفلی" میان خود ردوبدل کرده و در مورد همه این موارد به نتیجه واحد رسیده و می خواهند این تلاشها را ادامه دهند. بنابراین این رابطه خارج از ساختارهای سازمانی رابطه‌ای کاملاً پیشرفته است. در سازمان ما البته نه فقط ارتباطات فردی منع نشده است بلکه ارتباطات میان همفکران تا حد اعلام رسمی فراکسیون نیز طبق اساسنامه سازمان مجاز است. صدالبته زمانی روابط همفکرانه (حالا در هر سطحی، محفلی، فراکسیونی ...) نقش منفی ایفاء می‌کند که قانونیت سازمانی قربانی مناسبات همفکرانه شده و رفقانی ضوابط ( اساسنامه و ضوابط سازمانی...) را فدای روابط نمایند.

( در میان رفقای امضاءکننده نام ر. الف، عضو کمیسیون نظارت مرکزی، نیز دیده می‌شود که قاعدتاً" به مثابه ارگان عالی داروی سازمان می بایست بی طرفی خود را حفظ می کرد. اما چون اساسنامه سازمان چنین منعی را قائل نشده است من نیز به لحاظ قانونی ایرادی به ایشان نمی گیریم).

اما پیشنهاد رفقای پاریس چیست؟

اول، "همه طرفین اختلاف، بی درنگ و بی قید و شرط، هرگونه و هر شکلی از برخوردهای غیر رفیقانه و تشنج را **را متوقف کرده** ...." از آن جانی که اختلاف بروز کرده در سایت و مباحثات بعدی همگی خارج از جلسات و کتبی بوده است لذا روشن است که چه کسی به خشونت قلم و ترور شخصیت متوسل شده و چه کسانی اصول و هنجارهای برخوردهای رفیقانه را رعایت کرده اند. چه کسانی علیرغم هتک حرمت و شخصیت در ارگانها شرکت و چه کسی ارگانها را بایکوت کرده است. اسناد مربوطه به برخورد ر. تقی روزبه با من، کمیته تبلیغ و ترویج و ر. منصور نجفی سردبیر نشریه راه کارگر منتشر و در دسترس همه اعضای سازمان قرار گرفته است. حتی رفقای اقلیت تبلیغ و ترویج که با ر. تقی روزبه در تغییر مصوبات سازمانی هم نظر هستند برخوردهای وی را به صراحت محکوم کرده‌اند.

اما رفقا می گویند ما از همه طرفین اختلاف می خواهیم که بی قیدوشرط برخوردهای غیررفیقانه و تشنج را را متوقف کنند. رفقا در این برخورد به ظاهر بی طرفانه ضارب و مضروب را در یک ردیف قرار داده و با متهم کردن مضرب به تشنج زانی، ضارب را از زیر ضرب خارج می‌کنند.

دوم، در ارتباط با شیوه برخورد اولاً" رفقا این و چه را وجه فرعی مسئله قلمداد می‌کنند: "... نهایتاً هم اصل قضیه که ضرورت روشن شدن تکلیف اصول دموکراسی تشکیلاتی و ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان است، در محاق جدال های فرعی قرار گیرد ... ( تاکید از من است) " که خود نادرست است. آیا با وجود چنین شیوه برخوردی می‌توان در یک سازمان کار و فعالیت مشترک انجام داد؟ جواب مسلماً" منفی است. در بند سوم رفقا گفته اند: "... کنگره سیزدهم کمیسیونی را برای بررسی همه جوانب پرونده دعوی مشخص مرتبط با سایت انتخاب کند و این کمیسیون نتایج بررسی خود را در اختیار کنگره قرار بدهد. ...". اگر اختلاف مربوط به ضوابط را از به اصطلاح دعوی سایت خارج کنیم همان شیوه برخورد باقی خواهد ماند. به این ترتیب بررسی این مسئله فرعی از روند کنونی بررسی که اعضای سازمان در آن دخالت دارند خارج شده و به یک کمیسیون در کنگره احاله می شود که در وقت بسیار تنگ و شتابزده تشکیل شده و به ناچار بخاطر کمبود وقت در بهترین حالت ناچار است سرو ته قضیه را هم آورد.

سوم، پیشنهاد بولتن مباحثات و کمیسیون برای تهیه قطعنامه‌ها! پیشنهاد بولتن مباحثات- که البته از هم اکنون این مباحثات به طور اجتناب ناپذیر شروع شده است- بی‌شک مثبت و ضروری است. کمیسیون اما باید نقطه پایان مباحثات باشد نه نقطه شروع. باید به همه اعضای سازمان اجازه داد که به طور فعال در مباحثات شرکت و اظهار نظر کنند، گرایش‌ها به طور دقیق شکل

گرفته و پیشنهادهای خود را ارائه کنند و آن گاه کمیسیون به مثابه نقطه پایان این مباحثات برای جمع بندی نهانی مباحث شکل بگیرد.

## نتیجه!

آن چه که رفقا مطرح می کنند به معنای نقطه پایان نهادن به فضای مباحثات علنی موجود در ارتباط با بررسی شیوه برخورد و جوانب گوناگون مربوط به آن است. در حالی که نه مباحثات علنی کنونی باید قیچی شود و نه روند بررسی از مسیر کنونی تشکیلاتی خارج گردد. و مضاف بر آن، اعضای سازمان باید بطور فعال در همه موارد مربوط به این بحث شرکت فعال داشته باشند. مباحثات در فضای کنونی برخلاف آن چه که رفقا گفته اند نه فقط انطباقی با ارزیابی منفی آنها ندارد بلکه حداقل دست آورد آن این بوده است که ر. تقی را وادار ساخته خشونت کلام، توهین و اتهام زنی در برخورد با نظرات مخالف را کنار بگذارد!

با بهترین دروهای رفیقانه روبن مارکاریان!

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 13

از منصورنجفی

با سلامهای صمیمانه و عرض ارادت به رفقای صادرکننده

" نامه سرگشاده درون تشکیلاتی مورخ 2 ژوئیه 2008"

در ابتدا مایلم سپاس خویش را در رابطه با ابراز نگرانی تان و اینکه نوشته اید که این [ بحران ] " با احساس مسئولیت و درایت تک تک ما می تواند به شکلی دموکراتیک پیگیری شود " ، تقدیم حضورتان بنمایم.

بویژه که ابتدای نامه متذکر شده اید که پروسه مورد نظر " به نتیجه ای در خدمت تقویت دموکراسی تشکیلاتی و مفید برای بر طرف کردن اشکالات منتهی گردد."

ضمناً در مورد اظهار نظر شما مبنی بر اینکه " روال قانونی و دموکراتیک پیشبینی شده برای اعتراضات و شکایات، طرح آن ها در ارگان مربوطه، اگر حل نشد ارجاع به ارگان بالاتر، اگر حل نشد به کمیته مرکزی و اگر باز هم رضایت حاصل نشد، ارجاع به کمیسیون شکایات و در نهایت به کنگره است." یاد آوری مینمایم که در "گزارش مسئول نشریه راه کارگر در مورد سیاست و کارکرد نشریه، در سالی که گذشت." (مورخ هجدهم ژوئن 2008)، نوشته بودم که قرار گرفتن مقاله یکی از رفقا در زیر کد "دیدگاه" موضوعی است که ؛ " قضاوت در مورد درست و یا نادرست بودن تشخیص مسئول نشریه، بعهده ک.ت.ت ، ( ک.م.) ، کمیسیون رسیدگی به شکایات و کنگره سازمان است."

لذا از اینکه حدود دو هفته قبل از اظهار نظر شما، پیشنهاد خویش بر سر چگونگی مسیر رسیدگی به اختلاف را اطلاع داده بودم و اکنون شما نیز بر این روال توافق دارید، احساس شادمانی میکنم.

بویژه که بدرستی تأکید نموده اید که "شیوه طرح اعتراض ..... موضوع را از این روال درست و قانونی خارج کرد." و احتمالاً اشاره شما به ر.تقی است.

اما ناخرسندم که اعلام مینمائید که "برخی واکنش های زودرس در قبال آن، پیگیری موضوع را از این روال درست و قانونی خارج کرد."

### رفقای عزیزم!

در اینجا با شما هم عقیده نیستیم. زیرا که روش های پیش بینی شده (مصوبات) ، حق اعضا را در رابطه با مراجعه به دیگر اعضا، را، نقض مینماید. حق بیان ( اعم از شفاهی و یا کتبی ) حق مسلم و خدشه ناپذیر همه اعضا سازمان است.

اما، این حق زمانی که با فحاشی، اتهام زنی و زیر گرفتن حرمت انسانی و روابط رفیقانه توأم گردد، توهین به اخلاق کمونیستی است و میبایست مورد اعتراض قرار گیرد. همچنان که خود شما نیز شیوه طرح اعتراض ر.تقی را مورد اشاره قرار داده اید. ( بدون آنکه بگونه ای شفاف آنرا مورد اعتراض و نقد قرار دهید).

اما آنچه که در رابطه با شیوه اعتراض شما توجه مرا جلب نمود، عدم توجه شما به پروسه رسیدگی به این اختلاف است. ر.تقی، ابتدا بگونه ای غیر رفیقانه، ر.روین را متهم به توطئه گری میکند. ( عدم ارسال ایمیل به ر.تقی )، و سپس با باور بر این "توطئه"، انواع و اقسام نسبت ها و اتهامات را نصیب ر.روین مینماید. تلاش های کمیسیون سایت بعلت التیماتوم های ر.تقی، سترون میشود. ( اولین قدم قانونی مورد اشاره شما! ).

ر.روین برآشفته از این نوع برخورد و اتهامات ( در حین خویشتن داری و عدم برخورد متقابل)، توضیحات خود را به اطلاع اعضا سازمان میرساند. کمیته تبلیغ و ترویج مسئولانه، این رفتار را به جلسه ای دعوت مینماید. ( دومین قدم قانونی مورد اشاره شما !). در آن جلسه ر.تقی بی توجه به انتقادات و نظرات اعضا ک.ت.ت، همچنان به التیماتوم های خویش ادامه میدهد و در اواسط آن جلسه اعلام میکند که آن جلسه را ترک خواهد نمود. اما، بنابر اصرار اعضا ک.ت.ت، او از جلسه خارج نمیشود.

در همان جلسه اعلام میشود که آن مباحث در جلسه آینده ک.ت.ت جهت اتخاذ تصمیم، ادامه خواهد داشت. ( روال قانونی مورد نظر شما ادامه داشته است). قبل از تشکیل جلسه بعدی ک.ت.ت و اعلام نظر آن کمیته، ر.تقی موضوع را در جلسه ک.م.م مطرح مینماید. ( خروج از روال قانونی مورد نظر شما). رفقای کمیته مرکزی، بحث در این رابطه را به جلسه بعدی ک.م.م محول مینمایند. (تداوم روال قانونی مورد نظر شما).

ک.ت.ت (کمیته تبلیغ و ترویج) پس از بحث و تبادل نظر، قرارهای مصوبه را ( نظرات اکثریت و اقلیت ک.ت.ت ) را به ک.م.م و اعضا سازمان اعلام مینماید. (تداوم روال قانونی مورد نظر شما).

پس از آن ک.م.م نظرات ارائه شده ک.ت.ت را مورد بحث و تبادل نظر قرار میدهد، و موقتاً تمایل اکثریت ک.م.م را اعلام مینماید. اما همانجا اعلام مینماید که بحث در این مورد، جهت تدقیق نظر ک.م.م در جلسات بعدی ادامه خواهد یافت. (تداوم روال قانونی مورد نظر شما).

در این بین ر.تقی در پاسخ به فرارهای ک.ت.ت، جوابیه ی را منتشر میکند. مسئول نشریه ( که این بار او مورد بی احترامی و اتهامات قرار گرفته است.) به جوابیه ر.تقی، پاسخ میدهد. اما، روال قانونی مورد نظر شما و من، همچنان در مسیر پیشبینی شده، به پیش میرود. ( منظورم همان رسیدگی به اختلافات در ارگان های سازمان، و سلسله مراتب مورد نظر شما است).

رفقای عزیز صادر کننده "نامه سرگشاده درون تشکیلاتی"، مورخ دوم ژوئیه 2008!"

همانطور که در سطور بالا متذکر شدم، با این نظر شما مبنی بر اینکه: "برخی واکنش های زودرس در قبال آن، پیگیری موضوع را از این روال درست و قانونی خارج کرد". موافق نیستم. اگر به توضیحاتی که تا اینجا خدمتتان ارائه دادم توجه نموده باشید، قاعدتاً روشن است که پیگیری موضوع تا قبل از صدور نامه سرگشاده شما، از "روال درست و قانونی خارج" نشده است.

لذا سؤال من این است: آیا رفقای عزیز صادر کننده نامه سرگشاده، از مسیری که طی شده بود، مطلع بودند؟

اگر پاسخ شما مثبت است، سؤال بعدی من اینست که از نظر شما، روال درست و قانونی کدام است. اگر بر مسیری را در نامه سرگشاده مورد اشاره قرار داده اید، همچنان استوار هستید و آن مسیر تاکنون طی شده است، آیا ضروری نیست که با انتقاد به برخورد شتاب زده تان و انتقاد بخود، اعضاء سازمان را به صداقت و اصلاح پذیری خویش بیش از پیش معتقد نمائید؟ واقعیت این است که قدمهای سنجیده، بویژه در مقاطع بحرانی، وزن انسان و احترام دیگران را افزایش میدهد. من همچنان برای شما و جایگاه شما در سازمان، احترامی رفیقانه قائلم.

رفقای عزیزم!

نامه سرگشاده شما به نکات دیگری نیز اشاره دارد. از جمله "دور زدن ارگان های مسئول یا در عمل انجام شده قرار دادن آن ها".

آیا پس از ارائه توضیحات فوق، میتوان ادعا کرد که "ارگان های مسئول" دور زده شده اند؟ مگر اینکه شما مدعی باشید که حق بیان و تبادل نظرات اعضاء با یکدیگر (در حین طی شدن روال قانونی)، "دور زدن ارگان های مسئول" است. در چنین حالتی پاسخ من به شما اینست؛ جل الخالق!

شما ادعا نموده اید که؛ ارگان های مسئول در عمل انجام شده قرار گرفته اند. مجدداً توجه شما را به مسیر طی شده جلب مینمایم و اضافه میکنم که؛ آیا شما، با این ادعا، در لفافه "ارگان های مسئول" ما را تهی از توان پیگیری، تعقیب و رسیدگی به حقایق ماجراها اعلام نموده اید؟ از آنجا که برای تک تک شما احترام قائلم، لذا متصوراً در اینجا روشی ژورنالیستی و جمله بندی شما، سهواً بدینگونه ارائه شده، و قصدی در کار نبوده است.

\* - در ادامه نامه سرگشاده به "نامه پراکنی ها و داوری های فردی و آنارشیک از طریق خبرنگار، و پاره ای تلاش های منفی در ارتباطات محفلی" اشاره نموده اید.

رفقا! تصور نمیکنم که در سازمان ما اطلاع رسانی و ارائه نظر به اعضاء، از طریق خبرنگار "جرم" محسوب شود. اگر در این مورد اشتباه میکنم، لطفاً با ارائه مصوباتی، این حکم را مستند نموده و مرا ارشاد نمائید.

\* - و اما در رابطه با ادعای "پاره ای تلاش های منفی در ارتباطات محفلی" ! صمیمانه خدمتتان عرض میکنم؛ اگر قرار باشد که حرف ها و تفکراتمان در رابطه با عملکردهای رفقایمان را، در زورق القاء توطئه (تحت عنوان تلاش های منفی در ارتباطات محفلی) ببیچیم، آنگاه این شبهه بوجود میآید که در هیئت شرطه، دادستان، قاضی و مجری احکام به میدان آمده ایم.

هر چند که با آشنائی با شخصیت قابل احترام رفقا، بخود اجازه نمیدهیم که دچار چنین شبهاتی بشوم، اما، زمانی که جمله بندی برخی از رفقایم، این چنین غیرمستدل و این چنین دو پهلو است، تصدیق بفرمائید که جلوگیری از خطور چنین افکاری در مغز، بسیار مشکل میشود. مگر آنکه رفقای عزیزم، پرده از این؛ تلاش های منفی در ارتباطات محفلی، بردارند. در صورت واقعیت داشتن چنین اتهاماتی- و اطلاع شما از آنها- شما موظف به روشننگری در این روابط در سازمان هستید!

\*- در ادامه نامه سرگشاده ، شما رفقا اعلام میدارید که؛ "ما نگران آنیم که با ادامه این منش و روش، شاهد یک آشوب تشکیلاتی باشیم".

آیا بهتر نبود که شما رفقای دلسوز و باتجربه، بدقت ( لاقلاً بطور مختصر ) روشن میکردید که منظورتان از آشوب تشکیلاتی چیست؟

با توجه به سرعت عمل کمیته تبلیغ و ترویج، کمیته مرکزی و درایت کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی شکایات (که با دقت مراحل طی شده را زیر نظر داشته است.)، آیا ما اکنون دچار یک آشوب تشکیلاتی هستیم؟ آیا این برخورد شما، از آگاهی و درایت سرچشمه گرفته است؟ خود رتقی که در آغاز اختلاف نظر از کلمات و اصطلاحاتی استفاده میکرد که شایسته شخصیت او رفقای مخاطب اش نبود. اکنون او، عمدتاً در عمل، از این نوع برخوردها اهتراز مینماید. حتی بتصور من برای جبران برخی از شیوه های مضر "انقباضی" ، پاسخ اولیه به کتبت را ( اتهامات ارائه شده را) "پس گرفته" و نوشته جدیدی - نسبتاً بدور از اتهامات- ارائه داده است. آیا رفقای عزیزم، به این نکات توجه دارند یا خیر.

اگر توجه دارید و در زمان ارائه نامه تان - حدود یک ماه پس از آغاز اختلاف- چنین فرموله نموده اید و اکنون نیز همچنان بر آن پای میفشارید، دیگر این نقض غرض است. امیدوارم که شما رفقای عزیزم، لاقلاً اکنون از این فرمولاسیون فاصله بگیرید.

\*- اما، بد نیست که نگاهی به "اصل قضیه" از دیدگاه نامه سرگشاده ببندازیم. شما مرقوم نموده اید که ؛

" اصل قضیه .. ضرورت روشن شدن تکلیف اصول دموکراسی تشکیلاتی و ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان است". بنظر من شما رفقای عزیزم، آنچنان تار و پودی بدور پیکر اصل قضیه کشیده اید که در واقع موضوع از دستور کارتان خارج شده است. اما بد نیست که باتوضیح مختصر در رابطه با آنچه پیش آمده و عملکردهای طرفین اختلاف، به واقعیت های مربوطه توجه کنیم. :

موضوع آن بود که مقاله رتقی " مبارزه کارگران هفت تپه بدست آوردها و دشواری ها " در سایت و در نشریه سازمان، در زیر کد "دیدگاه" درج گردیده بود.

رتقی معتقد بود که مقاله او نمیبایست در زیر کد "دیدگاه" منتشر شوند. لذا مسئول فنی سایت و مسئول نشریه را بنوعی سانسورچی، اعضای کُر بحران، توطئه گر( عامل و آمر) و کسانی خطاب نمود که مقاله او را ؛ " طبقه بندی ... دلبخواهانه و غیرمسئولانه و خودسرانه" میکنند. به "الگوی اردوگاهی" اشاره کرد. اتهام زد که فرق "امضاء فردی با امضاء سازمانی" را نمیدانند. ادعا نمود که "مساله بیش ازیک سهو است و مضمون طی پروسه طولانی از درون به بیرون و از آرام به تند شده و نشان داده است که یک رویه است" ( که تلویحاً طرح توطئه برنامه ریزی شده را لغاء مینماید). و اشاره به " یک پروژه حذف" کرد. ادعا کرد که مقاله او سانسور شده و در میان مباحث مورد علاقه اش ( لاقلاً در آن زمان) یک باره به جمهوری اسلامی و مسئله حق بیان، اشاره نمود. و از "رویکرد وبدعتی سخت فرقه ای و روبه فقہرا" صحبت به میان آورد. و بیاناتی دیگر که نه در خور شخصیت او و نه رفقای مخاطبش بود. ( البته باید انصاف داد که این اواخر بنظر میرسد که رتقی از اینگونه بیانات فاصله گرفته است. که قاعدتاً میبایست مورد توجه قرار بگیرد.).



اما رتقی متأسفانه در انتظار رسیدگی " روال قانونی مورد نظر شما" رفقای نامه سرگشاده نشد. اعلام کرد دیگر در جلسات کمیسیون سایت شرکت نخواهد کرد! دیگر مقاله ای به سایت سازمان ارسال نخواهد نمود! به مسئول نشریه اخطار نمود که " بعد از این تاحل نشدن این مشکل، لطفاً از هیچ مقاله من، تحت هیچ عنوانی در نشریه استفاده نکنید."

فزون بر آن اعلام نمود که تا عدم بازگشت به روال سابق ( یعنی درج مقاله اش در ستون اصلی و بدون کد "دیدگاه)، التیماتوم های او ملاک عملکرد اوست.

در اواسط ماه ژوئن اعلام نمود که "بدلیل تجربه منفی پیشبرد این مساله در محدوده نهادهای بسته و محدود، من فقط تشکیل مجامع عمومی، مداخله هرچه بیشتر بدنه سازمان و طرح بحث درون تشکیلاتی را تنها شیوه درست و مؤثر برون رفت از بحران می دانم." ( یعنی آنکه روال قانونی مورد نظر شما، از جانب رتقی قابل پذیرش نیست و یا نبوده است!). این به نوعی به رسمیت نشناختن جایگاه ارگانها و مصوبات سازمان است، ارگان هائی نظیر کمیسیون سایت، کمیته تبلیغ و ترویج، کمیته مرکزی و کمیسیون رسیدگی به شکایات!!

اما چند روز بعد، رتقی ( خوشبختانه) تغییر نظر داد و علاوه بر مداخله هرچه بیشتر بدنه سازمان و طرح بحث درون تشکیلاتی، طرح موضوع مورد اختلاف در جلسه ک.ب.م را پیشنهاد کرد.

زمانی که به رفیق ( و یا رفقای ) مسئولیتی واگذار میشد، طبقاً چارچوب اختیارات آنان را با مقررات، ضوابط و مصوباتی روشن مینمایند. در طول زمانی که مسئول ( یا مسئولین ) مربوطه به انجام وظیفه مشغول هستند، در هر موردی که ظن تخلفی پیش آید، طبقاً با مراجعه به ضوابط ( مقررات، مصوبات ) مربوطه، در صورتی که عملکرد مسئول ( یا مسئولین ) منطبق بر آن ضوابط باشد، آنگاه رفع اتهام میگردد و منبع اتهام، یا انتقاد بخود، نشان میدهد که قصد بهسازی داشته است. سپس اگر خود مقررات مربوط دچار اشکالاتی باشد، آنگاه رسیدگی به مقررات در دستور کار قرار میگیرد.

در صورتیکه حتی بعداً روشن شود که ضوابط مربوطه احتیاج به تغییر و یا ترمیم دارد، مسئولینی که موظف به اجرای آن مقررات بوده اند، مجازات نمی نمایند. به بیان دیگر در روابط اجتماعی ( سازمانی و...) " عطف به ماسبق" نمیشود. در غیر اینصورت امنیت " شغلی" از بین میرود. در سیستمی غیر از این، هر مقطع زمانی، آنکه بیشتر "قدرت" داشت و یا توان مانپولاسیون داشت، " بر خر مراد سوار میشود." و باصطلاح بر حسب میل خویش عمل مینماید. و یا تلاش مینماید که با توسل به هر شیوه ای، دیگران را به پذیرش " آئوریت" خویش، وادار نماید.

در مورد موضوع مورد مناقشه، من با توجه امکان بروز اختلاف در رابطه با درک های متفاوت در مورد کد "دیدگاه"، در سال گذشته از ک.ب.ت. تقاضا نمودم که چاره اندیشی نماید. ک.ب.ت. پس از چند جلسه بحث و تبادل نظر در این باره، ضوابط ذیل را که ضوابط 1 و 2 خوانده شد، به تصویب رساند. این مباحث و مصوبات ک.ب.ت. در درون ک.ب.م نیز پیگیری شد و ک.ب.م نیز به نوبه خود بر آن مصوبات صحه گذاشت. مصوبات ک.ب.ت. در رابطه با کد "دیدگاه" از این قرار بود:

**1 - مقالات مندرج در نشریه، باید در چهارچوب موازین سازمان باشد.**

**2 - مقولاتی که در سازمان به بحث گذاشته نشده باشد، یا سازمان در آن مورد بحث نکرده باشد و یا خارج از مواضع سازمان باشد، زیر کد دیدگاه، در نشریه درج خواهد شد.**

ضوابطی که : 1 و 2 نامیده شد. و تذکر داده شد که این ضابطه، ها هم در مورد مقالات رفقای خودمان وهم در رابطه با دیگران صادق است. ( این مصوبات در جلسه 15 نوامبر 2007 به تصویب رسید.). و همه رفقای کمیته تبلیغ و ترویج آنرا پذیرفتند. ( جالب توجه آنکه رفقا و- و حسین نقی پور نیز از اعضاء ک.ب.ت. میباشند- رفقای حامی نظر اقلیت ک.ب.ت. هستند نیز به ضوابط 1 و 2 رأی داده اند ).

مصوبات کمیته مرکزی در رابطه با کد "دیدگاه" از این قرار بود:

- موازین حاکم بر محتوای مطالب برای درج در ستون های گوناگون نشریه، هم چنان بر اساس سیاست های تاکتونی سازمان صورت می گیرد مطابق این سیاست ها، مطالب در سه سطح دسته بندی می شوند:

الف - مطالب و بیانیه ها و اطلاعیه هایی که با امضای سازمان منتشر می شوند

ب- مطالب و مقالاتی که با اسم افراد و در چهارچوب مواضع عمومی سازمان (توسط کنگره ها و کمیته مرکزی) و در خدمت ترویج و تبلیغ آنها نگاشته می شوند و یا گزین می شوند. بدیهی است که قید در چهارچوب مواضع عمومی سازمان و امضاء فردی به معنای آن نیست که سازمان در برابر همه محتویات این گونه نوشته ها و در مورد تک تک اجزاء آن خود را پاسخگو می داند و نویسنده نیز ناچار است که همه اجزاء نوشته خود را نعل به نعل با مواضع اتخاذ شده سازمان انطباق دهد.

ج- و بالأخره مطالبی که اساس و محور آنرا یانظراتی مغایر با مواضع اعلام شده سازمان تشکیل می دهند و یا اساسا در مورد آنها سیاست معینی اتخاذ نشده، در بخش دیدگاه قرار می گیرند....."

(گزارش نشست هفدهم کمیته مرکزی، مندرج در خبرنامه داخلی، به تاریخ سوم دسامبر ۲۰۰۷)

رفقای عزیز صادر کننده "نامه سرگشاده"....!"

از اینکه وقت گرانبایان را با ارسال این نامه گرفته ام، متأسفم. اما برای صرفه جویی در وقت گرانبایان، ضرور تشخیص دادم که شما را در جریان واقعی حوادثی که در عرض 6 هفته گذشته بوقوع پیوسته - و پیشینه آن - قرار دهم. تا شاید که در برداشتن گامهای سنجیده مان، سهمی ناچیز ادا نمایم.

زمانی که خود ر.تقی در مورد مقاله مورد مناقشه چنین ابراز نظر میکند که:

این مقاله اختصاص دارد به تحلیل مشخص از یک مبارزه مشخص و لاجرم از جنس تحلیل های عمومی و کلی از جنبش و تشکل های طبقه کارگر نیست..... بدیهی است که در تحلیل مشخص از وضعیت مشخص نمی توان نقطه عزیمت را از مواضع کلی و متعلق به سالهای گذشته و قراردادن تحلیل مشخص در قالب از پیش شده آن شروع کرد. اگر چنین کنیم، بجای تحلیل مشخص فقط خود را زندانی نظرات کلی و یا متعلق به زمان گذشته که هیچ ربطی به وضعیت ندارد ساخته ایم.....

آیا کتبت انتظار دارد که واقعیت را برای اندازه شدن با عرض و طول تخت پروگرس دستکاری و قیچی کنیم؟  
مصادیق تحلیل مشخص و مواضع کلی سازمان یکسان نیستند.....  
در حال

ادعای من آنست که کیم در مورد این مساله مشخص ارزیابی خاصی نداده است..... در غیاب وجود چنین سیاستی، طرح بحث اینکه در حیطه یک تحلیل مشخص، کدام نظر مواضع تشکیلاتی است و کدام نیست، اساسا بلاموضوع است..... در اینجا استناد به اساسنامه نیز بلاموضوع است و ربطی به این مساله مشخص و مضمونی ندارد. (تاکید ها از من است.)

اکنون از شما رفقای بزرگوام سؤال میکنم ؛ تکلیف مسئول نشریه و یا سردبیر روز سایت ( و دیگر سردبیران سایت ) چیست؟

ضوابط موجود حکم داده اند که :

- مقولاتی که در سازمان به بحث گذاشته نشده باشد، یا سازمان در آن مورد بحث نکرده باشد و یا خارج از مواضع سازمان باشد، زیر کد دیدگاه، در نشریه درج خواهد شد.

- مطالبی که اساس و محور آنرا یا نظراتی مغایر با مواضع اعلام شده سازمان تشکیل می دهند و یا اساسا در مورد آنها سیاست معینی اتخاذ نشده، در بخش دیدگاه قرار می گیرند....."

آیا چنین مقالاتی ( از جمله مقاله مورد مناقشه ر.نقی) نمیبایست در بخش دیدگاه درج شوند؟ و اگر مسئولین به وظائفشان عمل نموده اند، شایسته است که با توسل به هر فرهنگی، آنان را مورد خطاب و عتاب قرار دهیم؟

آیا شایسته است که اتهام زنده و "متهم" ( که اتفاقاً "متهم" ، به ضوابط مورد تصویب- از جمله- خود ر.نقی ، عمل نموده است!) ، به اصطلاح با یک "چوب" رانده شوند. و "همه طرفین اختلاف" مورد خطاب قرار بگیرند که "احساس مسئولیت نسبت به عواقب چنین روش هائی" بنمایند؟ و "برخوردهای غیر رفیقانه و تشنج زا را متوقف" نمایند؟ آیا روا است که اینگونه خونسردانه مجریان " روال قانونی" مورد نظر خودتان را، به "نامه پراکنی ها و داوری های فردی و آنارشیک از طریق خبرنگار، و پاره ای تلاش های منفی در ارتباطات محفلی" که " موضوع را از مسیر درست منحرف ساخته" اند، متهم نمایند؟

آیا شایسته است که کسانی را که در برخورد با موضوعی مشخص، به روال قانونی عمل نموده اند، این گونه غیر عادلانه مورد اهانت قرار دهید؟ باید این برخورد شما بعنوان برخوردی کمونیستی تلقی شود؟ آیا اینگونه کلی گویی ها، زمانی که ضرورت بیان شفاف ملموس است، اعتمادها را بیشتر میکند؟ قضاوت در این مورد با خود شما است!!

\*- رفقای نامه سرگشاده 2 ژوئیه !

از دیگر مواردی که از جانب شما مطرح گردیده است، موضوع "اعتبار مصوبات موجود در باره پایه ای ترین اصول تشکیلاتی ( مثل چند و چون حقوق اعضا و رابطه اقلیت و اکثریت ... ) و مصوبات موجود در رابطه با ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان" است که خواسته شده است که بحث در باره آنها "در بولتن مباحثات آغاز شود".

رفقا!

شما در رابطه با مشکلی که خود را دست بگریبان با آن میدید، از بررسی مشخص و قضاوت شفاف در رابطه با آن طرفه رفته اید و با الغاء برخی اتهامات، خود را "رها" نموده اید. اما به ناگاه "مصوبات موجود در باره پایه ای ترین اصول تشکیلاتی ( مثل چند و چون حقوق اعضا و رابطه اقلیت و اکثریت ..)" را بطور غیر مستقیم، مورد سؤال قرار داده و خواستار بازبینی مجدد آنها شده اید. این نوع برخورد و ورود شما به معضلی کنکرت، مرا بیاد کسی می اندازد که در موقع طرح گردی ( دایره )، تقاضای گردو میکرد. قضاوت در این مورد را نیز بخود شما واگذار میکنم. معضل "دیدگاه" در دستور کار بود، اما، به طور غیر منتظره، مصوبات موجود در باره پایه ای ترین اصول تشکیلاتی، مورد سؤال واقع میشوند. عبرت انگیز است!

\*- مطرح نموده اید که با تشکیل " یک کمیسیون کارشناسی ..... " در باره..... " ضوابط حاکم بر انتشارات سازمان .... تکلیف اعتبار مصوبات موجود در این زمینه" روشن شود.

با توجه به آنچه تا اینجا مورد اشاره قرار گرفت، این پیشنهاد شما، این سؤال را در ذهن من ایجاد میکند؛ که آیا علت اینکه شما رفقای عزیز، از رسیدگی سیستماتیک به معضل پرهیز کرده اید، این نیست که شما، با داشتن ایده هائی مشخص در رابطه با معضل "دیدگاه"، بعوض برخورد مشخص به معضل مطروحه، فرار به جلو را انتخاب کرده اید؟ امید که چنین نباشد.

\*- شما رفقای عزیزم در انتهای نامه سرگشاده، از رفقای عضو سازمان خواسته اید که، امضای خود را از طریق دبیرخانه به این نامه بیافزایند. پیشاپیش هیچ مخالفتی با این " نامه پراکنی" ( اصطلاح خود شما) ندارم. آنرا با مهر لاستیکی **محفل گرانی و آناشیک** و.... آغشته نمیکنم. آنرا " **برخوردهای غیر رفیقانه و تشنج زا**" ارزیابی نمیکنم. در حالی که در مورد روش و محتوای آن نظر دارم، اما، تبلیغ نظراتان را، حق مسلم شما میدانم.

اما، این دو گانگی برخورد شما مرا بیاد " یک بام و دو هوا" میاندازد. زمانی که رفقای ( از جمله من ) در رابطه با معضلاتی، نظرشان را به اطلاع دیگر رفقای سازمانی میرسانند، از نظر شما " نامطلوب " می نوشند!! اما اگر شما هم در این رابطه نامه مینویسید و بسیج مینمائید، گلاب می نوشید!

نظرگاهی میگوید، در جهان کنونی، آنچه که مطرح است، عدالت نیست. بلکه توازن قوا است.! انتظارم اینست که در سازمان ما، عدالت، با تکیه بر اخلاق کمونیستی و تکیه بر اصول مورد توافق، مشکل گشای کار ما باشد.

از اینکه با اختصاص دقایقی، نظرات مرا در رابطه با نامه سرگشاده، مورد توجه قرار دادید، سپاسگزارم .

با درودهای رفیقانه : منصور

نهم ژوئیه 2008

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 14

نوشته ر. محمدرضا شالگونی درباره بحران سایت!

از محمدرضا شالگونی

بدون ضوابط هیچ تشکیلاتی باقی نمی ماند

نوشته اول رفیق تقی روزبه در اعتراض به رفیق روبن در باره درج مقاله اش در ستون دیدگاه ( که خودش در یکی از نوشته های بعدی اش ، با لحنی حماسی آن را به "رعد" تشبیه کرده است ) واقعاً برایم شوکه کننده بود. به خاطر بی بها شدن پیوندهای عاطفی میان رفقای که یک عمر رفاقت و هم سنگری را پشت سر گذاشته اند ، نگران و متأسف شدم ، اما فکر نمی کردم این قضیه به جاهایی بکشد که حالا کشیده است. حقیقت این است که حالا در این دعوا پای مسائلی به میان کشیده شده که اگر به درستی با آنها برخورد نشود ، می توانند موجودیت تشکیلات مان را به خطر بیندازند. توجه داشته باشیم که این قضیه در آغاز ظاهراً با سوء تفاهمی شروع شده ، در چند مرحله گسترده تر و پیچیده تر شده و در هر قدم پای مسائل مهم تر و اصولی تری به میان آمده ، تا جایی که حالا مسأله اولیه در مقایسه با آنها چیز کم اهمیتی می نماید. البته باید توجه داشته باشیم که متأسفانه در سازمان ما مدت هاست که خرده حساب های شخصی میان بعضی از افراد و یارگیری های عمدتاً مبتنی بر این نوع خرده حساب ها ، به امر رایجی تبدیل شده اند که فضا عمومی تشکیلاتی را مسموم می کنند و کدورت های خرد کننده و مسلماً نالازمی میان اعضای سازمان به وجود می آورند. حادثه کنونی هرچند از جهاتی بی سابقه است ، ولی اولین حادثه نیست. و امیدوارم با برخورد اصولی با آن بتوانیم فضایی را که این نوع حوادث محصول آن هستند را نیز از بین ببریم.

۱ - اما این قضیه مشخص از آنجا شروع می شود که رفیق تقی به گمان این که رفیق روبن به شیوه ای نوظنه گرانه ، با دور زدن او ( که ضمناً عضو کمیسیون سایت هم هست ) اعضای دیگر کمیسیون را اغفال کرده و تأییدشان را برای گذاشتن مقاله او در ستون دیدگاه جلب کرده ، نامه بسیار تند و پر از فحش و فضحیت در باره رفیق روبن ، خطاب به کمیسیون سایت می نویسد. و رفیق روبن متن نامه او را همراه با توضیحات خود در باره بی پایه بودن اتهام رفیق تقی ، برای اطلاع اعضای تشکیلات به خبرنگار می دهد.

۲ - گام بعدی هنگامی شروع می شود که رفیق تقی با آن که متوجه اشتباه خود شده ، با معذرت گفتنی در باره اشتباه اش و بدون عذر خواهی از فحش و فضحیت نثار شده به رفیق اش ، دعوا را به سطح اصول تشکیلاتی می کشاند: اصلاً قانونیت ستون دیدگاه را زیر سؤال می برد ؛ اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را به مسخره "بازار مکاره" می نامد ؛ اعلام می کند که هر چیزی که مخالف مبانی سازمان نباشد ، باید در ستون اصلی بیاید ؛ و مهم تر از همه ، تأکید می کند که هیچ اختلاف شخصی با رفیق روبن ندارد و با هر کس دیگری هم که به جای روبن بود ، همین برخورد را می کرد. و از حق نباید گذشت که مشابه همان عناوین و القاب را به دیگران هم نثار می کند. مثلاً در نامه به رفیق منصور ( مسؤول نشریه ) او را به نحو بسیار موهنی ساتسورچی می نامد. یا به کمیسیون سایت اعلام می کند که به شرطی حاضر به شرکت در جلسه آن است که قبلاً تضمین داده شود که مقاله او در ستون اصلی جای داده شود.

۳ - متأسفانه کسان دیگری ( شاید هم با بی توجهی ) با بی معنا کردن ضوابط موجود تشکیلاتی ، با رفیق تقی همراه می شوند: رفقا حسین نقی پور و ر. و ، به عنوان اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج ، ضمن انتقاد ( انصافاً ) صریح از شیوه برخورد رفیق تقی و رد اتهامات او به رفیق روبن ، اعلام می کنند که خود ضابطه مربوط به ستون دیدگاه ، بحران آفرین است و هر مطلبی که در چهارچوب مبانی سازمان باشد باید در ستون اصلی جای داده شود ؛ اما با تناقض گویی آشکاری ، اولاً با ضابطه تلقی کردن نظرشان که هنوز خصلت پیشنهادی دارد ، انتقال مقاله رفیق تقی به ستون دیدگاه را "نادرست ... و بحران سازی مصنوعی و غیر ضروری" اعلام می کنند و ثانیاً به رفقا تقی و روبن توصیه می کنند که اختلافات شخصی شان را خودشان حل و فصل کنند و پای تشکیلات را به این مسائل نکشانند. اما مهم تر از همه ، کمیته مرکزی در گزارش جلسه ( ۲۵ ژوئن ۲۰۰۸ ) خود اعلام می کند که اکثریت اعضای این کمیته پس از بحث و گفتگو در باره گزارش کمیته تبلیغ و ترویج ، "به نظر اقلیت گرایش داشتند". و با این اعلام نظر رسمی ( که ظاهراً قرار است بعداً "تدقیق" شود ) کمیته مرکزی که بنا به وظیفه باید حافظ قانونیت تشکیلاتی باشد ، نه تنها ضوابط موجود مربوط به سایت ، بلکه برنامه و اساسنامه سازمان را به هوا می فرستد.

به نظر من ، در مرحله اول از مراحل سه گانه اشاره شده در بالا ، گرچه برخورد رفیق تقی ( لاقلاً از نظر اخلاق کمونیستی و رفیقانه که لازمه حیاتی هر نوع کار مبارزاتی مشترک است ) نادرست و قطعاً در خور انتقاد بود ، اما می شد و بهتر بود آن را در سطح همان کمیسیون سایت حل و فصل کنند. ولی این امکان به دلیل این که رفیق تقی حاضر به شرکت در جلسه کمیسیون سایت نشده و فراتر از آن ، هر نوع تعهد به ضوابط موجود تشکیلاتی را نفی کرده ، از بین رفته است و مسأله خصلت و ماهیتی پیدا کرده که با حقوق اساسنامه ای همه اعضای سازمان ارتباط پیدا می کند و حالا که در آستانه برگزاری کنگره قرار داریم ، می شود

از طریق بحث های کاملاً رفیقانه و مسؤولانه و در عین حال کاملاً باز که همه اعضای سازمان بتوانند از چند و چون آنها مطلع شوند و در آنها شرکت کنند ، در باره جوانب مختلف این مسأله بحث و برای تصمیم گیری کنگره تدارک دیده شود. همچنین از آنجا که اکثریت اعضای کمیته مرکزی ( طبق گزارش جلسه ۲۵ ژوئن آن ) با ارزیابی رفقای اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج اعلام همسویی کرده اند ، به نظرم ، کمیته مرکزی به عنوان رهبری رسمی سازمان موظف است نظر بدهد که آیا ضوابط موجود سازمانی را تا تغییر آنها از طریق ارگان های صاحب صلاحیت ( که در این مورد قطعاً کنگره سازمان است ) معتبر می داند و از آنها دفاع می کند یا نه؟

تأکید من بر ضرورت بحث اصولی و صریح و باز در باره مسأله پیش آمده با توجه به نظر رفیق تقی در باره اصل تشکل است. دو - سه سال پیش در جلسه ای که بنا بر تصمیم کنگره سازمان در کلن برگزار شد و عده ای از رفقا در آن شرکت کردند ، رفیق تقی اعلام کرد که تبعیت اقلیت از اکثریت را در تصمیمات سازمانی درست نمی داند. و اکثریت رفقای حاضر در آن جلسه ضمن این که چنین نظری را بی معنا شدن موجودیت هر نوع تشکل و کار جمعی می دانستند ، آن را به عنوان یک عقیده شخصی تلقی کردند و کش دادن بحث در باره آن را بی مورد دیدند. اما حالا رفیق تقی نه تنها می خواهد هر نوع مرزبندی سازمان با تبلیغ آن نظر در سایت و نشریه سازمان موقوف بشود ، بلکه معتقدان به تشکیلات مبتنی بر تبعیت اقلیت از اکثریت و به طور کلی اصول بنیادی اساسنامه کنونی ما را افرادی "حقیرتر از استالین" ، "گردنه بگیر" و قاتل و برادر کش یا به قول خودش "قابیل" می نامد. آیا حرف رفیق تقی وقتی که می گوید ، هیچ مشکل شخصی با رفیق روبن نداشته ، بلکه به هرکس دیگری هم که جای او بود همین حرفها را می زد ، جز این معنای دیگری هم می تواند داشته باشد؟ فرض کنیم که رفیق روبن واقعاً شمرین ذی الجوشن است و رفیق تقی حسین مظلوم که سال ها در دست او شکنجه و اذیت شده است ؛ اما در مسأله مشخص مربوط به سایت با این سؤال های مشخص روبرو هستیم که آیا رفیق روبن ضوابط را اجرا کرده یا با نقض آنها حق رفیق تقی را خورده است؟ آیا رفیق روبن خودسرانه مقالات رفیق تقی را در ستون دیدگاه قرار داده ، یا با رأی اکثریت اعضای کمیسیون سایت چنین کاری را انجام داده؟ آیا ستون دیدگاه و ضوابط مربوط به آن از طرف رفیق روبن ابداع شده ، یا طبق مصوبات دموکراتیک سازمانی بر قرار گردیده؟ آیا رفیق تقی قبلاً هم مخالف ستون دیدگاه بوده ، یا اجرای مقررات مربوطه را در مورد دیگران جایز می دانسته ، ولی نوبت که به خودش رسیده علیه آن شورش کرده است؟ پاسخ این سؤال ها به حد کافی روشن است.

وقتی رفیق تقی بعد از این که متوجه می شود که رفیق روبن او را دور نزده و با رأی اکثریت اعضای کمیسیون سایت ، مقاله او را در ستون دیدگاه جای داده ، ولی همچنان تعرض خود را تندتر می کند و قضیه را به سطح اصول می کشاند می گوید با رفیق روبن هیچ مشکل شخصی نداشته ، و به هرکس دیگری هم که جای او بود همین حرفها را می زد ؛ یا وقتی رفیق منصور را ( آن هم بعد از تصمیم صریح و مشخص هفت ماه پیش کمیته مرکزی در باره ستون دیدگاه همین نشریه ، تصمیمی که به اتفاق آراء اتخاذ شده بوده ، یعنی خود رفیق تقی هم در آن شرکت داشته ) "سانسورچی" می نامد ؛ دقیقاً چه می خواهد بگوید؟ حرف او جز یکی از سه حالت زیر معنای دیگری نمی تواند داشته باشد:

۱ - از این که مقررات مربوط به ستون دیدگاه شامل حال او شده عصبانی است و از سر عصبیت این برخوردها را می کند.

۲ - موقعیت را برای پیشبرد نظرش در باره کنار گذاشتن اصول بنیادی اساسنامه کنونی سازمان مساعد می بیند و می خواهد با توپ و تشر زدن به افراد معتقد به آن اصول و مرعوب کردن شان ، مقاومت آنها را بشکند.

۳ - معتقدان به آن اصول را واقعاً و صمیمانه مدافعان سانسور و استالینیسیم می بیند و به قول خودش ، حاضر نیست با آنها "زیر یک سقف" بماند و چنان از آنها بیزار شده که همه پیوندهای عاطفی و شخصی عمیق و طولانی را دست و پا گیر می داند و باخشم تمام از آنها ابراز برائت می کند.

معنای حرف های او هر یک از سه شق بالا که باشد ، غیر قابل دفاع است. مثلاً حتی اگر رفیق تقی به ضرورت تعیین تکلیف با مدافعان تشکیلات مبتنی بر تبعیت اقلیت از اکثریت رسیده ، آیا بهتر نیست بدون ایجاد کدورت های شخصی و بدون فحش و فضیحت آن را پیش ببرد؟

با توجه به نکاتی که گفتم ، فکر می کنم چند مسأله مهم هم اکنون زیر سؤال رفته اند که دوباره باید برای تصمیم گیری قطعی در کنگره به بحث گذاشته شوند:

۱ - آیا اصلاً تشکیلات مبتنی بر تبعیت اقلیت از اکثریت را قبول داریم یا نه؟

۲ - رفقایی که پیشنهاد می کنند فقط میانی سازمان معیار تفکیک مقالات ستون دیدگاه و ستون اصلی باشد ، در باره اعتبار و مصرف اساسنامه و برنامه کنونی سازمان چه می گویند؟

۳ - در باره سازمان یابی طبقه کارگر چه موضعی داریم؟ الف - آیا فقط از تشکل ها و مبارزات سیاسی و سوسیالیستی دفاع می کنیم ، یا هر تشکل مستقل کارگری حتی اگر صرفاً برای مطالبات صنفی باشد را هم لازم و مفید می دانیم ومورد مدافعه قرار می دهیم؟ ب - آیا معتقدیم مبارزات کارگران باید صرفاً شکل جنبشی داشته باشد ، یا تشکل را هم مفید و ضروری می دانیم؟

در پایان می خواهم یادآوری کنم که "راه کارگر" تجمع شریفی است که خون شریف تر صدها انسان مظلومانه به خاک افتاده ، نام آن را همراهی می کنند. این تجمع قبل از هر چیز دیگر ، یک تجمع اخلاقی است که روابط رفیقانه مبتنی بر احترام متقابل ، شرط حیاتی موجودیت آن و ساروج نگهدارنده ارتباطات اعضای آن است. توهین به هر رفیقی در این تجمع ، قبل از هر چیز ، اخلاق جمعی ما را جریحه دار می کند و به اعتمادهای رفیقانه میان ما آسیب می زند. بنابراین توهین به هیچ یک از اعضای "راه کارگر" را نمی توان فقط مسأله شخصی اعضای مربوطه تلقی کرد. در این گونه موارد ، ما نمی توانیم خود را کنار بکشیم و تماشاگر جنگ گلابیاتورها باشیم. تشکیلاتی که نتواند یا نخواهد از ضوابط خود و مجریان آن دفاع کند ، اراده بقای خود را از دست داده است و دارد خودکشی می کند. امیدوارم سازمان ما به چنان روزی نیفتد.

با درودهای کمونیستی - محمدرضا شالگونی / ۵ ژوئیه ۲۰۰۸

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 15

- قسمتی از مقاله ر. تقی روزبه تحت عنوان " اعتراض من علیه اعمال تبعیض بوده است ونه نفی ضوابط تشکیلاتی!" که طی آن او معتقد است می شود که یک مرکز غیبی برای حذف در سازمان وجود دارد را من در مقاله اش آبی کرده ام و برای سهولت مراجعه آن را قبل از مقاله نقل می کنم"

"ر.شالگونی بجای بررسی مشخص دلایل چهارگانه فوق وبجای حرکت از نقد امرمشخص و مستند به دلایل مشخص ومنطبق برقانون و مبتنی برمواضع واقعا تشکیلاتی ولاجرم بیرون کشیدن یک داوری مسولانه واستنتاجات برآمده از آن، برعکس قضاوت خود را برپیش فرضها و پس زمینه های فکری تقی گذاشته است که گویا سال ها پیش درفلان نشست چینی و چنان گفته است(بهترینیست که به چنان جامعه وچنان سازمانی بیاندیشیم که درآن جرم آدمیان اندیشیدن و بیان نظرنباشد؟).وباین ترتیب است که متأسفانه وی با دورزدن واقعیت های موجود و عینی وقضاوت پیرامون آن با اتکاء به پیش فرض های خود، عملاً حقیقت را قربانی پیشداوریهای خود کرده است وتلاش کرده که با وارونه کردن نقض قانون،قانون نقض را دربرابرآن قراردهد! وبرای بحران آفرینان در سایت خوراک تازه ای فراهم کند.والبته ارجاع مساله به چندسال پیش توسط ر. شالگونی،ودرنگی براین گفته ر.یوسف

آبخون درنوشته اش که گویا تقی چندسالی است (ناپرهیزی کرده و جرئت نموده، و عجب جرأتی!) نظرات خود را تبلیغ کند، و نیز نظر ر. روبن در تحریریه سایت که مدعی شده نوشته های تاکنونی تقی تبلیغ مواضع شخصی خود بوده و بیرون از مواضع سازمان قرارداد و جایگاهشان در دیدگاه است، جملگی بخش هانی از یک کرواحدی هستند که بیانگر وجود سناریوی است که ر. روبن ، مأموریت یا مسئولیت پیاده کردنش را در سایت (که هم مهمترین درجه ارتباطی سازمان به بیرون است و موقعیت اجرایی کردن آن را دارد) بعهده گرفته است. وقتی زمان و توجیه دلیل خروج تقی از جرگه باصطلاح خودی ها صورت پذیرفت و در سایت هم به اجرا گذاشته شد، البته دیگر برداشتن گام دوم، یعنی پیش برد آن در نشریه هم کارچندان مشکلی نبود و چنین نیز شد. این عبارت ر. شالگونی در بخش دیگر مقاله اش دلیل مضاعفی در تأیید ادعای فوق است: آنجا که می نویسد " ر. تقی می خواهد هر نوع مرزبندی سازمان با تبلیغ آن نظر (همان نظری که ر. تقی در کلن گفته است) در سایت و نشریه سازمان موقوف بشود. "

پس معلوم میشود که حداقل فعال در سایت و نشریه، تصمیم به مرزبندی با نظر تقی گرفته اند و لابد این مساله هم به جریان اجرایی افتاده است که تقی می خواهد آن را موقوف کند! حالا از این که در کدام نوشته اش او حول این نظر ممنوع شده از سوی اتاق تهاجر، تبلیغ صورت داده و اینکه کدام سازمان وجه کسی با در دست داشتن وکالت تامه، بخود اجازه چنین تصمیم گیری داده است بگذریم. این عبارت هم چنین بخوبی نشان می دهد که مناقشه و بحران سایت برآمده از تصمیمی است که طبق آن مواضع تقی باید از این پس در سایت بلوکه شوند. در هر حال برای من معلوم بود که اراده و نیروی غیبی و پنهان و پرفراز تشکیلات رسمی، شروع به طبقه بندی من کرده است (ای دل غافل! در جامعه طبقاتی هرگز نمی گذارند آرام بگیری. حتی بدون آنکه روح خرد داشته باشد طبقه بندی ات می کنند. این قانون همه جا جاری این نظام است) و البته من به عنوان سوژه مستقیم این پروژه، وقتی که پروژه به مرحله عمل نزدیک میشود، دیگر نیازی به کشف و شهود برای طبقه بندی شدن خودم نداشت. برای درک آن دیگر به فراستی ویژه نیاز نبود. چرا که با وضوح کامل - و البته در محضر شالگونی بهت و ناباوری - فرود این دست را می شد حس کرد و دید. آنان البته پیش بینی فریاد بلند مرا نکرده بودند. فریادی که آنان را هم شوکه کرد و هم خشمگین. و اکنون نیز متأسفانه تمامی تلاش آنها صرف پنهان کردن چهره خود در پشت سنگر تشکیلات، همان تشکیلات به صفت سوم شخص مجهول، هستند. باین دلیل می گویم متأسفانه که من هرگز زحمات و تلاش ها و ارزش های مثبت این رفقا را - در طول سالیان دراز - نه فراموش کرده ام و نه انکار و معتمد که با تکیه بر همان ارزش ها و تحریک مثبت آنها می توان به سمت هدف بزرگ رهسپار شد. و بخش مهمی از برانگیختگی ام نیز ناشی از مشاهده بیراهه رفتن این خلاقیت ها و ارزش هاست. اما چه باید کرد که جامعه طبقاتی و بورژوازی با باز تولید ارزش های خود در سازمان های مدعی سوسیالیسم بوده است که نهایتاً آنها را تحت کنترل خود در آورده و در خدمت منافع خویش قراردادده است. آری ما همواره در معرض دستبرد ارزش ها و فرهنگ این دشمن طبقاتی خود قرار داریم و چقدر آسیب پذیریم! ( پایان نقل قول)!

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 16

شانزدهم ژوئیه ۲۰۰۸

از روبن

به کمیسیون نظارت مرکزی و رسیدگی به شکایات!

رفقای عزیز،

پس از قریب چهل روز که از انتشار اعتراض من نسبت به برخورد ر. تقی روزبه (ششم ژوئن ۲۰۰۸) و از آن پس دو نامه بعدی من به کمیته مرکزی (به تاریخ ۳ ژوئن و ۳ ژوئیه ۲۰۰۸) می گذرد بالاخره کمیته مرکزی سازمان در یازدهم ژوئیه بررسی خود را در مورد شیوه برخورد ر. تقی انتشار داد.



در گزارش کمیته مرکزی آمده است: "در رابطه با نامه ر- روبن به ک.م ، بحث کافی صورت گرفت و پاسخ زیر از جانب ک.م تصویب شد . در رابطه با پرسش اول رفیق ، کمیته مرکزی با انتشار پروتکل نشست 36 خود، به سوال اول وی مبنی بر معیار عملکرد نشریات بر اساس مصوبه کنگره اول و قرار جلسه 17 کمیته مرکزی ، صراحتاً پاسخ مثبت داده است . در مورد پرسش دوم و بند های الف - ب - ج رفیق ، کمیته مرکزی بر آن است ؛ در رابطه با امر انتقاد از رفیق تقی ، تا حدیکه کمیته مرکزی به آن اشراف داشته است ، **به بخش هایی از شیوه برخورد ر- تقی انتقاد دارد.** و در باب ورود به ریز مسائل ، نامه های ر- تقی به میم هم است ، که تا حال بررسی نشده و رسیدگی به آنرا در گرو تشکیل کمیسیون حل اختلاف و رسیدگی بحران می دانیم."

اما شیوه برخورد ر. تقی که اکنون همه اعضای سازمان در جریان آن قرار دارند چیست؟

۱- در ارتباط با من ترور و تخریب شخصیت تا حد هتک حرمت فردی، شخصی و اخلاقی.

۲- آلت دست خواندن اعضای هئیت تحریریه (رفقا امیر، مریم و شهاب).

۳- توهین به مسول نشریه ر.منصور ( آلت دست پولیت بورو و.....).

۴- تحریم شرکت در جلسه هئیت تحریریه سایت، تهدید عدم دادن مقاله به سایت تا زمانی که برای او حق ویژه بر فراز ضوابط و مقررات سازمانی حاصل آید.

۵- عدم شرکت در جلسه کمیته تبلیغ و ترویج و توهین به مسئولان این کمیته طی نامه ای که کمیته تبلیغ و ترویج از انتشار علنی آن در سازمان خودداری کرده است.

۶- تهدید مشابه نشریه سازمان و منع مسئول آن از انتشار مقالات وی در این نشریه.

ر.تقی ترور شخصیت، تهدید، بایکوت برای گرفتن امتیاز ویژه بر فراز ضوابط و مقررات سازمانی را بروز احساسات پاک و عمیق انسانی نام نهاده و گفته است که در موارد مشابه به همین شیوه متوسل خواهد شد. یکی از نمونه های کاربرد این شیوه را در ارتباط با ر.منصور مسئول نشریه شاهد بودیم. و همچنین در نوشته ای در پاسخ مقاله محمدرضا شالگونی ر. تقی از روش خود به عنوان یک روش موثر که باعث شده است روابط پشت پرده روشن گردد... با حرارت دفاع کرده است.

تنها موردی که ر. تقی به خود انتقاد وارد دانسته ادعای او دامن بر دوزدن وی در رای گیری از طریق عدم ارسال ایمیل توسط من بوده است که پس از روشن شدن گزارشات ایمیلی رفقای هئیت تحریریه سایت ناچار شده است آن را پس بگیرد.

کمیته مرکزی سازمان با عبارت کشار " **به بخش هایی از شیوه برخورد ر- تقی انتقاد داریم**" همان بخش از انتقاد ر. تقی را به خود (که غیرقابل کتمان است) پذیرفته و عملاً همانطور که ادامه گزارش نشان می دهد از برخورد به ترور شخصیت و نیز امتیاز خواهی از طریق قانون شکنی و تهدیدارگانهای سازمانی (حتی در سطح اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج) خودداری کرده و برای وقت کشی آن را به کمیسیونی در کنگره (برای حل اختلاف؟!!!!) کدام اختلاف) حواله داده است.

این در حالی است که همه چیز مانند روز روشن است. نه فقط اسناد مربوطه در سطح سازمان به طور علنی منتشر شده بلکه کلیه ارگانهای زیر رابطه کمیته مرکزی (کمیسیون سایت، کمیته تبلیغ و ترویج) و اعضای آنها که در این مورد دستی بر آتش دارند در جلسات خود با بررسی‌های لازم، گزارش خود را برای کمیته مرکزی ارسال کرده و بر آن بوده اند که مبنای کار کمیسیون سایت "ضوابط و مقررات تائیدی" سازمان بوده است و همانطور که گفته شد حتی اقلیت کمیسیون تبلیغ و ترویج صراحتاً شیوه برخورد رتقی را محکوم کرده است. آن چه که تناقض کمیته مرکزی را به اوج خود رسانده این واقعیت است که برخلاف جلسه قبلی (که طی آن اکثریت کمیته مرکزی به گرایش اقلیت کمیته تبلیغ و ترویج رای تمایل داد) در جلسه اخیر، کمیته مرکزی پذیرفته است که مصوبات اولین کنگره سازمان و نیز خود کمیته مرکزی (۲۸ نوامبر ۲۰۰۷) کارپایه سازمان در مورد نشریه و سایت بوده و این مصوبات باید تا کنگره آینده همچنان مبنای عمل این ارگانها باشد.

اقدام غیرمسئولانه کمیته مرکزی سازمان نشان می دهد ارگانی که بالاترین وظیفه را در دفاع از قانونیت سازمانی دارد علیرغم قرارهای ارگانهای تابعه خود، به فاحش ترین شکل ممکن با قانون شکنی همراه و همیار شده و هر گونه امنیت کاری برای اعضای ارگانهای تابعه که مجری تصمیمات سازمانی بوده اند- را از بین برده است.

صرفنظر از موارد بالا، در گزارش تصمیمات دو جلسه اخیر کمیته مرکزی رای گیری ها با ذکر اسامی رای دهندگان گزارش نشده است.

در آیین نامه کمیته مرکزی، فصل اداره جلسات، آمده است: "در رای گیری های مهم، اسامی موافقین و مخالفین (اعم از اعضای اصلی یا جانشین) نیز ثبت می شود." این اسامی اما در گزارشات مکتوم مانده و روشن نیست که مثلاً در رای گیری در مورد شیوه برخورد چند نظر وجود داشته و چه کسانی به کدام نظرات رای داده اند.

با توجه به مقدمه بالا،

و با توجه به دفع الوقت و طفره رفتن کمیته مرکزی از برخورد شفاف و صریح به هتک حرمت فردی،

با توجه به آن که کمیته مرکزی در طی این مدت به یکی از مهم ترین وظائف خود که دفاع از اساسنامه و قانونیت سازمانی است عمل نکرده است (علیرغم آن که ارگانهای تابعه در این مورد گزارشات و قضاوت خود را منتشر ساخته اند)،

من شکایت خود را به شما به عنوان ارگانی که نظارت بر اجرای مصوبات سازمانی را به عهده داشته و آخرین مرجع رسیدگی به شکایات سازمانی (در فاصله کنگره ها می باشد) می باشد، ارجاع می کنم.

رفقای گرامی کمیسیون نظارت مرکزی و رسیدگی به شکایات!

من در نامه اول خود گفته بودم :

تخریب و ترور شخصیت در ابعاد غیرقابل تصویری که رتقی روزبه به آن مبادرت ورزیده (بهر قصد و هدفی که می خواهد باشد) نه فقط در مغایریت کامل با اخلاق کمونیستی و مناسبات رفیقانه تشکیلاتی قرار دارد بلکه نقض فاحش مبادی اولیه احترام به شخصیت و کرامت انسانی است که هیچ جامعه ای شهروندی آن را بر نمی تابد. رفقای سازمان ما در هیچ دوره ای حتی در بطن حادثترین اختلافات و انشعابات شاهد چنین هتک حرمتی از سوی هیچ کدام از مخالفین نبوده اند!

سوال اول من این است که قضاوت شما در مورد شیوه برخورد ر. تقی چیست؟ آیا این شیوه به عنوان تخریب و ترور شخصیت در سازمان ما محکوم بوده و کاربرد آن، در هر شرایطی و تحت هر بهانه ای، در مغایرت کامل به حقوق فردی اعضای سازمان است؟

در همان نامه گفته بودم:

تهدید و بایکوت به عنوان یک روش برای به کرسی نشاندن نظرات و امیال فردی بر فراز قواعد کار تشکیلاتی نیز در مغایرت کامل با مبادی اولیه یک سازمان کمونیستی است. در این عرصه اساسنامه چهارچوب تنظیم مناسبات ماست. اگر قرار باشد که هر کس با تهدید و بایکوت منویات خود را به کرسی بنشانند دیگر چه چیزی باقی می ماند جز قانون جنگل؟

سوال دوم من در این مورد این است که حتی اگر ادعای ر. تقی را بپذیریم که در مورد دو مقاله او تبعیض روا شده است آیا موارد زیر:

- **تحریم شرکت در جلسه هئیت تحریریه سایت، تهدید عدم دادن مقاله به سایت سازمان، تا زمانی که برای او حق ویژه بر فراز ضوابط و مقررات سازمانی حاصل آید.**

- **عدم شرکت در جلسه کمیته تبلیغ و ترویج و توهین به مسئولان این کمیته طی نامه ای که کمیته تبلیغ و ترویج، از انتشار علنی آن در سازمان خودداری کرده و از جمله توهین به ر. منصور مسئول نشریه سازمان.**

- **تهدید مشابه نشریه سازمان و منع مسئول آن از انتشار مقالات وی در این نشریه.**

مجاز است؟

و یا نه، اعتراض باید به شیوه تشکیلاتی تا بالاترین ارگان بررسی شکایات- کمیسیون نظارت مرکزی و بررسی شکایات- و نهایتاً شکایت به کنگره بعدی سازمانی پیگیری شده و شیوه‌های به کار بسته شده قانون شکنانه و در مغایرت کامل با اساسنامه سازمان قرار دارد.

به امید پاسخ هر چه سریع تر و برای حاکم شدن قانونیت سازمانی!

با بهترین درودهای کمونیستی

\*\*\*\*\*

**ضمیمه 17**

از کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات

به: رفیق روبن

با درودهای رفیقانه! نامه شکایت 16 ژوئیه شما را در قالب دو سنوال دریافت کردیم. شما پس از طرح تفصیلی برداشت ها و داوریهای خودتان بعنوان مقدمه، دو سنوال از ما کرده اید. ما به این دو سوال شما بر مبنای اطلاعات و داوری مستقل خودمان پاسخ می‌دهیم.

در پاسخ به پرسش اول شما: تخریب شخصیت، هتاک و افتراء نه فقط در سازمان ما بلکه در همه جا مذموم و مردود است. این شیوه بر خورد رفیق تقی روزبه را - صرف نظر از اینکه در داعیه های حقوقی اش بر حق باشد یا نباشد- غیر قابل تحمل و محکوم می دانیم.

جوانب حقوقی قضیه و داعیه های اثبات نشده ای نظیر حدود نقشهای برای حذف وی از ادبیات سیاسی سازمان بایستی توسط مرجعی ذی صلاح مورد بررسی قرار گیرد.

در پاسخ به دومین پرسش شما: ما معتقدیم که نه تنها اعتراض بلکه بر خورد با آن هم می بایست با قواعد تشکیلاتی و از کانالهای تشکیلاتی و قانونی مطرح و پی گیری می شد.

هر چند در اینکه کسی نوشته هایش را سایت و نشریه بدهد یا ندهد مختار است ولی توسل به تحریم و تهدید مسلماً رفتاری قابل پذیرش در تشکیلات ما نبوده است.

رفیق تقی در نامه اول خود - دوم ژوئن 2008 - اخطار کرده بود که اگر کمیسیون سایت حقوق برابر با سایر اعضا را تا زمان معینی برایش تضمین نکنند، موضوع را در سطح تشکیلات و اعضا طرح خواهد کرد اما پیش از آنکه وی مبادرت باینکار بکند و بدون آنکه کمیسیون سایت پاسخ نامه او را بدهد، - تشکیل نشدن جلسه کمیسیون سایت به بهانه عدم حضور رفیق تقی توجیه قانونی نداشت - شما با انتشار نامه او و بدون اطلاع خود وی و کمیسیون سایت از طریق خبر نامه اینکار را کردید.

موجی که بدین ترتیب و به بهانه دفاع از دموکراسی و علنیت به راه افتاد، تنها فضای تشکیلات را متشنج کرد. در جامعه دمکراتیک، علنیت - که قویاً مورد دفاع ما هم هست - در علنیت دادرسی مراجع قانونی و صلاحیت دار معنی میدهد و تأمین می شود و نه با میدان ریختن افراد و هر کدام در ردای قاضی و داور، هر چند در هیچ قانونی اینکار ممنوع نشده باشد.

در ارتباط با اشاره شما به عدم انتشاراسامی اقلیت و اکثریت در دو جلسه کمیته مرکزی، آئین نامه کمیته مرکزی و همانطور که خود شما هم نقل کرده اید، ثبت اسامی در رأی گیریهای مهم را پیش بینی کرده اند و نه الزاماً انتشار آنها.

در رابطه با خود داوری کمیته تبلیغ و ترویج از انتشار علنی نامه ای از رفیق تقی باین کمیته، روشن است که هیچ ارگانی مکلف به انتشار همه ی نامه های در یافتی اش نیست.

کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی به شکایات

بیستم ژوئیه دوهزار و هشت

## ضمیمه 18

نامه ر. تقی به کمیسیون نظارت مرکزی

**"... مثلا اگر، همانطور که من مدعی هستم، سندی وجود داشته باشد که مطابق آن حکم شده باشد که باید با مواضع تقی در سایت مرزبندی شود و آن را به دیدگاه روانه ساخت، و این سند هم مبنای عمل قرار گرفته باشد و کلیه اعتراضات و تلاش ها حول ابطال آن- در چهارچوب سایت- نیز بی نتیجه بوده باشد،...."**

در مورد اظهار نظر کمیسیون نظارت و پیگیری شکایات

ر. روبین در نامه ای به کمیسیون نظارت، با ارائه دلایل 6 گانه و با متهم کردن من به نقض اساسنامه و ترور شخصیت خواهان رسیدگی و نظارت کمیسیون گردید که نهایتا با انتشار پاسخ آن همراه گردید.

قبل از هر پاسخی به این ادعا ها باید نگاهی به مسیری طی شده این بحران و مرحله ای که در آن قرار داریم بیان داریم:

تاکنون این شکایت سه مرحله را طی کرده و هنوز هم نقطه پایانی خود در فاز سوم را به فرجام خود نرسانده است

مرحله اول انتقادات و شکایات و ارسال نامه های من نسبت به اعمال تبعیض و نارسائی های موجود در خود کمیسیون سایت و بویژه اعمال تبعیض در درج مقالاتم به عنوان یک عضو برابر حقوق بوده است. این شکایت ها و اعتراض ها طی چند ماه بابتی اعتنایی و عدم دریافت پاسخ های لازم، هم در حوزه دلایل مضمونی و هم در حوزه دلایل حقوقی صورت گرفت که طبعا در تناسب با این بی اعتنایی و اصرار بر ادامه آن رفته رفته لحن آن نامه ها هم تندتر گردید. در این شکایت ها و اعتراضات، مشخصا چندین مقاله از جمله ارزیابی از مقاله اعتراضات هفت تپه، گفتگوی عبدی با کارگران، تبعیض در مورد مقالات مربوط به بحران کمیته هم آهنگی، و نسبت به تصویب یک سند که در آن کلیه نوشته های من (از اول تا اکنون) به عنوان تبلیغ و ترویج مواضع شخصی و خارج از مواضع رسمی سازمان تلقی شده اند که مطابق این حکم، جای آنها در ستون دیدگاه (خارج از مواضع سازمان) قرار داشته و نیز اعتراض به سیاست یک بام و دو هوا در برخورد با مقالات مشابه مطرح شده اند. در واکنش به بی اعتنایی نسبت به این اعتراضات در کمیسیون سایت من اعلام کردم تا زمان عدم بررسی این شکایات و پس گرفتن مصوبه فوق و رفع تبعیض در مورد مقالاتم و تأمین برابر حقوقیم به مثابه یک عضو، به عنوان اعتراض به این رویه از شرکت در جلسات سایت (ضمن انجام وظایف روتین و محوله به خود در این کمیسیون) و از ارسال مقالاتم - که طبق مصوبه بالا قرار بود خود سرانه جایشان در دیدگاه و بیرون از ستون مقالات سازمان باشند- خودداری خواهم کرد. اما در نزد ر. روبین گویی که اعمال تبعیض و صدور حکم و سلب حقوق یک عضو هیچ ربطی به نقض اساسنامه ندارد و هیچ "هتاک و عنصر غیر اخلاقی، و غیر رفیقانه" ای هم در آن وجود ندارد! اما اعتراض به سلب حقوق و تداوم آن و عدم ارسال مقاله تاحل این تبعیض و یا عدم شرکت در جلسه، در حکم نقض اساسنامه است و عملی "غیر اخلاقی و هتاک و ترور شخصیت" محسوب می شود! اگر تمامی این گونه الفاظ را توصیفات و قیوداتی بدانیم که فی نفسه فاقد معنای مشخص اند، ولی همه آنها معنای واقعی خود را در رابطه با سلب حقوق پایه ای اعضاء بیان می کنند.

در حال مرحله اول بحران با بیرونی کردن نامه اعتراضی من در این مقطع توسط خود وی، که نشان میداد هرگز قصد بررسی و رفع اعمال تبعیضات روا شده و حل و فصل بحران در این مرحله و در کمیسیون سایت را ندارد، وارد فاز دوم خود گردید

فاز دوم با نوشتن نامه و اعتراض من به کم ت.ت، با ضمیمه کردن اسناد مربوط به اعتراضاتم همراه بود. اما این مرحله نیز با ارائه گزارش این کمیسیون که شامل دو نظر و دو قطعنامه اکثریت و اقلیت درونی آن بود به پایان رسید. از نظر من بررسی شکایات مشخص در این کمیسیون ناقص و یک جانبه بود و بدتر از آن شماری از رفقای این کمیسیون که فی الواقع در برخورد با این مساله در کسوت داور قرار داشتند، به جای بررسی شکایت من، از همان ابتدا خود بعنوان یک طرف منازعه و دعوا ظاهر شدند. و متأسفانه در دور اول گفتگو از زبان یکی از شرکت کنندگان همین نشست، شنیدم که می گفت خود وی همان کار سایت را در نشریه هم انجام خواهد داد! اقدامی که دیدیم بلافاصله صورت گرفت و به نوبه خود بر شدت بحران افزود و با توضیح بیشتری تبعیض بوجود آمده را در مقابل چشمان خوانندگان نشریه قرارداد. و البته تاکنون هم درخواست های مکرر من- بعنوان حق بدیهی و اولیه هر عضو- برای ارائه دلیل مشخص برای قرار گرفتن مقاله هفت تپه، بعنوان مواضع بیرون از سازمان در برابر مطلب مشابه دیگری در همین باب، بی پاسخ مانده است و امیدی هم به پاسخ مشخص- مگر کلی گویی های معمول که در حکم فراافکنی است و ربطی هم به داور مشخص ندارد- ندارم.

بدیهی است که من پس از چند اعتراض شفاهی و کتبی بدون پاسخ به این نحوه پیش برد داور و دور زده شدن بررسی مشخص شکایاتم، شرط حضور بعدی خود در این نشست را پرداختن مشخص به اعتراضاتم عنوان کردم که متأسفانه پذیرفته نشد و منجر به عدم شرکت من در نشست دوم آن گردید.

در هر صورت، آنچه که در این کمیسیون (توسط اکثریت آن) مورد بررسی قرار گرفت، نه بررسی تک تک موارد اعتراضی مشخص من و به همراه دلایل مشخص، که اسناد و درخواست آن ها را از قبیل به آنان ارسال کرده بودم، بلکه طرح مشتی مسائل کلی و خارج از حوزه اعتراضات من، نظیر ابراز نظر حول معنای ستون تریبون و یا طرح مواضع کلی سازمان در مورد تشکل های توده ای و اتحادیه و... بود که ربطی به موارد شکایت مشخص من نداشتند. و بالاخره هم برای من روشن نشد که چرا مقاله گفتگوی عباس عبدی مورد تبعیض قرار گرفته است، به چه دلیل مشخص مقاله هفت تپه بیرون از چهارچوب مواضع سازمان تلقی شده و تکلیف سند اکثریت تحریریه مبنی بر صدور حکم کلی در مورد همه نوشته های من چیست و دلیل اعمال سیاست یک بام و دو هوا درگزینش مقالات مشابه، جملگی یا بی پاسخ ماندند و یا با کلی گویی، مورد بی اعتنائی قرار گرفتند. حاصل نهایی صدور قطعنامه بود که همه در جریان هستید.

باین وجود باید اضافه کنم که اشکالات و تبعیض های روا شده در کمیسیون سایت چنان پرمایه و آشکار بود که حتا گزارش اکثریت این کمیسیون نیز نتوانست همه آنها را نادیده بگیرد. بطوریکه در قطعنامه اکثریت آن نیز ضمن انتقاد به شیوه من، بطور ضمنی به وجود نوعی تبعیض در درج مقالات و انتقاد شدید به عدم تشکیل نشست های سایت و صرفاً مبتنی بر مراسلات امیلی و نحوه کار آن، به ضرورت عدم دخالت مسؤل فنی سایت در حوزه اختیارات کمیسیون و نظائر آن تأکید شد و بالاخره خواهان گشوده شدن مباحثات حول تشکل های توده ای و از جمله اتحادیه در سایت و قرار گرفتن آن در بالای صفحه سایت گردید (که به معنی لزوم قرار گرفتن مقالات همه اعضاء سازمان در باب این مساله با حقوق یکسان تحت عنوان مباحثه و در یک ستون بود).

باین همه فاقد آن چنان صراحتی بود که بتواند حقوق ضایع شده مرا ابقاء کند و کمیسیون سایت را به رعایت مقررات قانونی و برابر برای همه اعضاء سازمان وادار کند.

اما در قطعنامه اقلیت، ضمن انتقاد به شیوه برخورد من، آشکارا به تبعیض و اعمال نظر روا شده در مورد مقالات من اذعان شده بود.

معهداً با توجه به عدم استیفای حقوق اردست رفته ام در سایت توسط کمیسیون ک.ت.ت، ورود به مرحله سوم یعنی طرح اعتراض من در کم.م گریز ناپذیر شده بود. چنانکه در جریان هستید، کم.م عملاً آن را در چندین جلسه مورد بررسی قرارداد و در طی آن قطعنامه اقلیت را توسط اکثریت خود، در مورد تبعیض روا شده نسبت به مقاله های من مورد تأیید قرارداد. (البته ناگفته نماند که کم.م در همان حال انتقاد قطعنامه در مورد شیوه برخورد مرا نیز مورد تأیید قرارداد بود). باز هم لازم به توضیح است که کم.م در این بررسی خود بهر دلیلی ترجیح داد به جای بررسی نامه اعتراضی من خطاب به کم.م و بررسی تک تک موارد مشخص مطرح

شده در آن، گزارش ک.ت.ت را به عنوان تنها سند مینا مورد بررسی قرار دهد و گرایش کلی و عمومی خود را نسبت به آن روشن کند. و باین ترتیب هنوز هم نامه من و برخی موارد مطرح شده در آن (بجز مورد گفتگوی عباس عبدی که ک.م خواهان پاسخگویی سایت و پیگیری ک.ت.ت در مورد آن شده است) و از جمله سندی که حامل حکم کلی در مورد خارج شدن نوشته های تقی از مواضع سازمان است، هم چنان تاکنون بدون بررسی مانده است.

در پی اعلام نظر ک.م، و در شرایطی که ک.م هنوز کلیه موارد اعتراضی مرا پاسخ نداده بود ر.روبن نامه ای خطاب به ک.م نوشت و خواهان پاسخ به آن شد. ک.م نیز پاسخ خود به آن را در اولین فرصت ممکنه در دستور کار خود قرار داد و یک بار دیگر تاکید کرد که ضمن اعلام گرایش خود نسبت به قطعنامه اقلیت ک.ت.ت، و با در نظر داشتن دوسند کنگره و مصوبه ک.م در مورد مبنای درج مقالات، نظر انتقادی خود را در مورد شیوه برخورد من نیز اعلام کرده است. البته ر.روبن چون هیچ اشکالی را در خود و شیوه کارش روانی دارد و برای آنکه دلیل قابل قبولی برای ارجاع شکایتش به کمیسیون نظارت فراهم سازد مدعی است که ک.م گویا هیچ انتقادی به شیوه های من نداشته است و حال آنکه میدانیم چنین نبوده است. چرا که، همانگونه که من در جلسات ک.م ناظر آن بودم و پروتکل های تنظیم شده نیز به روشنی آن را نشان میدهند، این ادعای او واقعیت ندارد.

در حال تا این لحظه هنوز هم شکایت من مرحله سوم خود را به پایان نبرده است و بعنوان مثال درخواست پاسخ از کمیسیون سایت در مورد مثلا برخورد با عباس عبدی و پیگیری آن توسط ک.ت.ت که در حال پیگیری است، نشاندهنده همین واقعیت است.

از جانب دیگر بر مبنای اساسنامه، شکایت ها و اعتراض ها ابتدا باید از مرحله طرح و بررسی آن توسط ارگان های اجرایی بگذرد تا نهایتا قابل طرح در نهاد کمیسیون نظارت و بررسی شکایات باشد و تا آنجا که به من مربوط بوده است و ورود به مرحله چهارم یعنی فاز شکایت به کمیسیون نظارت و طرح شکایت از سوی من هنوز فرانسیده بود.

و در همین جا لازم به تاکید است که با اعلام رویکرد ک.م در مورد تبعیض اعمال شده نسبت به مقالات من، مساله عدم ارسال مقالاتم به سایت و نشریه که به عنوان اعتراض به اعمال تبعیض و تداوم آن صورت گرفته بود، عملا منتفی و بلا موضوع می شود.

و اما چند نکته در مورد نحوه برخورد کمیسیون نظارت و رسیدگی به شکایات:

البته دقت و تلاش رفقای این کمیسیون برای رعایت بی طرفی در این منازعه بر کسی پوشیده نیست. با این وجود با انتشار نظر این کمیسیون، بنظر میرسد از جنبه این تلاش ها دچار آسیب شده باشند:

نخست آنکه وقتی یک نفر از کسی شکایت به ارگانی می برد، بدیهی است که شنیدن و یا مطالعه آخرین دفاعیات و ملاحظات طرف مورد شکایت قرار گرفته نسبت به اتهامات وارده و موارد شکایت شده از بدیهیات اولیه هردارسی و قضاوت محسوب می شود. گرچه روشن است که آنها همان نوشته های منتشر شده را کافی تلقی کرده و مبنای قرار داده ان، ولی لازم بود که برای محکم کاری و اطمینان از دریافت همه اسناد و دفاعیه های لازم از طرف دیگری که قرار است مورد داوری قرار گیرد، از اونیز می خواستند که اگر مایل است شواهد و دلایل خود برای دفاع از خود و رد اتهامات اقامه شده را تا زمان تعیین شده ای به این کمیسیون ارائه دهد. بدیهی است که رعایت چنین شیوه ای می توانست نشانه ای از رعایت منش بیطرفی و رسیدگی منصفانه باشد.

دومین نکته آنکه، کمیسیون با پذیرش جدانی شیوه از مضمون منازعه و بحران بوجود آمده، و عدم ورود به قضاوت حول مصادیق مشخص و نه البته کلیات، به داوری حول صرف "شیوه" که طبعاً می تواند کلی و یک جانبه باشد، پرداخته است. و حال آنکه شیوه و مضمون علیرغم تمایز نسبی اشان، جدا هم از هم نیستند و آن دو را نمی توان بطور مصنوعی جدا کرد و سپس به داوری و قضاوت تنها در یک بعد آن پرداخت. مثلاً اگر، همانطور که من مدعی هستم، سندی وجود داشته باشد که مطابق آن حکم شده باشد که باید با مواضع تقی در سایت مرز بندی شود و آن را به دیدگاه روانه ساخت، و این سند هم مبنای عمل قرار گرفته باشد و کلیه اعتراضات و تلاش ها حول ابطال آن- در چهار چوب سایت- نیز بی نتیجه بوده باشد، و اگر من چنین رویکردی را بازگشت استالینیستی بدانم، باز هم ترورشخصیت محسوب می شود؟ باز هم هتاکای تلقی میشود و باز هم غیر قابل قبول فرض می شود؟ اگر بفرص دهان یک فرد توسط فرد دیگری بسته شود، باز هم باو باید گفت که حق نداری فریاد بکشی؟

ر.روبن اعتراض من به تبعیض رواداشته شده و نقض حقوق قانونی ام را ترورو هتک حرمت فردی و شخصی و اخلاقی میداند. البته برای من مفهوم دقیق این واژه ها در نزاد او روشن نیست. ولی من در نوشته های خودم صراحتاً تأکید کرده ام که مشکل

شخصی با ر. روبن نداشته و بهیچ وجه قصد توهین و تحقیر وی را نیز نداشته ام و ندارم. مساله من اعمال این گونه تبعیض ها و سیاست یک بام دوهوا، مسخ ضوابط و بی اعتنائی کامل به اعتراضات من و نقض حقوق قانونی اعضاء سازمان است. من باین رویکرد که قانون و نظر تشکیلات یعنی نظرم سرسنتز داشته ام، رفتاری که اجرای آن توسط هرکس را جلوه ای از استالینیسیم می دانم - فرقی نمی کند این فرد خودم باشم یا هرکس دیگر- و وظیفه خود میدانم که برای خشکاندن چنین باتلاقی در هر حزب مدعی چپ، مبارزه کنم. ر. روبن بجای آنکه نشان دهد مثلا چرا این نوع تبعیض ها بزعم وی عین دموکراسی است و مقوله "سازمان" بدون آن بی معنا می شود و اینکه چرا سلوک وی ریبطی به استالینیسیم ندارد و یا اگر دارد چرا قابل دفاع است، آن را به حوزه توهین های شخصی و اخلاقی کشانده و سعی می کند که بدان وسیله صورت مساله یعنی اصل تبعیض را کم رنگ و یا زائل کند. او واکنش های مرا نقض مناسبات رفیقانه میدانم اما نمی گوید پیش از نقض آن توسط تقی، این مناسبات توسط خود وی نقض شده است. و همانطور که من در یکی از نوشته هایم اشاره کرده ام، او پیشاپیش در اقداماتی کاملا روشن و معنا دار، این سب را بر زمین افکنده و آن را شکسته است و اصلا چیزی نمانده تا تقی آن را بشکند و یا نقض کند. در هر حال من یک بار دیگر می گویم غرض مقابله با اعمال چنین تبعیضات و خشکاندن آنهاست. و مشکل من با ر. روبن نیز در همین رابطه بوده است و هیچ وقت هم منکر زحمات و تلاش های وی و یا نقاط قوت وی نشده ام.

البته غیر از "ترور شخصیت"، او دلایل دیگری را نیز اقامه می کند که نمی تواند دلایل موجهی برای ادعای او باشند. مثلا شرکت نکردن در جلسه و عدم ارسال مقاله و... و نظایر آن در واکنش به تبعیض و فریاد علیه آن، و نیز سایر موارد که حتا آنگونه که وی فرمول بندی می کند اگر بفرض هم واقعیت هم داشته باشند، منع اساسنامه ای ندارد که بتوان با نیست کردن آنها، علیه عضو اقامه دعوا در حد ادعای نقض قواعد اساسنامه کرد. نقض اساسنامه را در همان نقض حقوق پایه ای یک عضو می توان مشاهده کرد که این واکنش ها حول آن شکل گرفته و معنا پیدای کنند.

البته تأکید بر رعایت مناسبات رفیقانه توسط کمیسیون بطور کلی درست است و همواره باید مورد تأکید قرار گیرد و رعایت شود. اما حتما تصدیق می کنید که این یک امر دو جانبه و متقابل است. اگر وقتی یک طرف پیشاپیش با تصمیم به اعمال تبعیض در مورد رفیق دیگر و بستن زبان او و پایمال کردن حقوق پایه ای اش، آن رایک طرفه نقض کند و فرایند اعتراضات رفیقانه هم مؤثر واقع نشود، آیا باز هم می توان کنش معطوف به رفع تبعیض و اقدام برای گشودن جلوی تنفس و برای ورود اکسیژن به ریه را به نقض مناسبات رفیقانه تعبیر و تفسیر کرد؟ از حق نباید گذاشت که کمیسیون مواردی از اعمال شیوه در طرف متقابل را نیز مورد انتقاد قرار داده است، اما سرچشمه اصلی این بحران را که همانا نقض حقوق پایه ای یک عضو می باشد و بقیه مسائل در تحلیل نهایی تابعی از آن هستند و در رابطه با آن قابل فهم و بررسی و نقد هستند را مسکوت گذاشته است.

در هر حال خود جدا کردن مطلق شیوه و مضمون مساله ای است که مورد منازعه دو طرف است. یک طرف تمامی تلاش خود را صرف آن کرده و می کند که در پشت گرد و خاک و انتقاد یک جانبه به شیوه، اصل اجحاف را پنهان سازد تا بتواند با خیال راحت آن را ادامه دهد و دیگری سعی می کند که با طرح اصل موضوع شیوه برخورد را در ارتباط با آن مورد بررسی قرار دهد. بزعم من اگر خود فاجعه، یعنی رویداد اصلی در قالب مصادیق مشخص بررسی و روشن شود، آنگاه نوبت بررسی و نقد منصفانه "فاجعه بیان" و چندان چون واکنش های متقابل هم فرار می رسد. و البته بررسی خود فاجعه نیز بسیار آسان بوده و به باور من امکان دآوری در مورد آن در دسترس تک تک اعضای سازمان قرار دارد؛ همه می توانند مثلا مقاله هفت تپه مرا مورد بررسی قرار دهند و آن را با نوشته مشابه دیگر رفتار متفاوت با آن مقایسه کنند، و یا مقاله گفتگوی یک لیبرال (عباس عبدی) با کارگران شرکت واحد را بررسی کنند و خود به قضاوت به نشینند، و نیز آن سند حامل صدور حکم کذائی در مورد نوشته های من و یا روال تاکنونی سایت در درج مقالات را با مراجعه به ستون آرشیو سایت و... خود مورد قضاوت دهند و راسا به دآوری به نشینند که آیا تبعیض ها و برخورد های دوگانه در این موارد وجود داشته است یا نه؟ اگر چنین شود، بی شک وجود یک افکار عمومی فعال می تواند جلوی بسیاری از این گونه اجحافات را بگیرد و به هیچ کس به خود مجال و سوسه تعدی به حقوق پایه ای یک عضو را ندهد.

\*\*\*\*\*

گرچه ارسال این نوشته-ویاسایر اسناد لازم- به کمیسیون نظارت و بررسی شکایات، منطقی است قبل از اعلام نظر این کمیسیون صورت می گرفت و ابراز نظر این کمیسیون هم منطقی و بلحاظ حقوقی می بایستی پس از چنین درخواستی و وصول آن و بررسی آن صورت می گرفت، با این وجود اکنون که نظرات این کمیسیون انتشار بیرونی یافته است، صرفا جهت اطلاع این کمیسیون



از واکنش کسی که مورد قضاوت و داوری آن قرار گرفته است و برای درج در بولتن داخلی جهت اطلاع اعضاء سازمان و در نظر گرفتن این تجربه برای آینده، به دبیرخانه ارسال می دارم.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 19

۲۹ ژوئیه ۲۰۰۸

از روبن

به رفقای سازمان!

از طریق خبرنامه درونی

رفقای عزیز سازمان!

حتما" پاسخ کمیسیون نظارت درباره شکایتم را دریافت کرده اید. من از رفقای کمیسیون نظارت بابت پاسخ سریع به شکایتم تشکر می کنم. در اساسنامه سازمان در ماده ۳۰ بند ب آمده است: " داوری این کمیسیون درباره شکایات قطعیت دارد و هیچ مرجعی بجز کنگره حق تغییر و یا لغو احکام آنرا ندارد. البته حق تقاضای تجدید نظر از احکام آن و شکایت از آن به کنگره ها برای همگان محفوظ است."

ضمن قطعیت داشتن داوری کمیسیون نظارت با توجه به نزدیک بودن کنگره قصد دارم قضاوت درباره برخی نکات موجود در تصمیم کمیسیون نظارت را به کنگره ارجاع کنم.

من در نامه ام، پس از ذکر مقدمه موضوع، خواهان پاسخ کمیسیون به دو سنوال زیر شده بودم:

الف، قضاوت کمیسیون در باره تخریب و ترور شخصیت انجام شده توسط ر. تقی روزبه علیه من و ر. منصور.

ب، قضاوت کمیسیون درباره روشهای ضدتشکیلاتی تهدید ارگانها برای دریافت امتیاز ویژه.

بنابراین در دو بخش به بررسی پاسخ کمیسیون نظارت می‌پردازم.

در بخش اول پاسخ، کمیسیون نظارت ضمن محکوم کردن ترور و تخریب شخصیت توسط ر. تقی‌روزیه مطرح کرده است: "جوانب حقوقی قضیه و ادعیه‌های اثبات نشده نظیر نقشه‌هایی برای حذف وی از ادبیات سیاسی سازمان بایستی توسط مرجعی ذی صلاح مورد بررسی قرار گیرد" (تاکید از من است).

"نقشه‌هایی برای حذف" یعنی تبانی جمعی برای درهم شکستن قانونیت سازمانی مسئله بسیار مهمی است که علیرغم آن که شکایتی در مورد آن مطرح نشده و به رغم آن که در بررسی‌ها و گزارشات کمیسیون سایت، تبلیغ و ترویج و کمیته مرکزی سخنی از این "نقشه‌ها" به میان نیامده اما "کمیسیون نظارت" به درستی ضرورت پرداختن به آن را مطرح ساخته است (چرا که بعد از انتشار جواب کمیسیون به شکایت من ر. تقی در نوشته‌های بعدی و از جمله نامه به کمیسیون نظارت همین اتهامات را تکرار می‌کند بدون آن که خواهان بررسی شود).

اگر چه کمیسیون نامی از اتهام زننده به میان نیاورده اما در مباحثات درونی در پاسخ به نامه ر. شالگونی، ر. تقی مشخصاً چنین اتهامی را به من، به ر. محمدرضا شالگونی، ر. یوسف آبخون و ر. منصور مطرح ساخته (مراجعه کنید به ضمیمه زیر نویس شماره یک) و مدعی شده است که یک تشکیلات غیررسمی و پنهان وجود دارد که سایت و نشریه آلت دست اجرایی آن بوده و از طریق این مرکز غیبی که بر فراز قانونیت سازمانی قرار دارد نقشه حذف او پیاده می‌شود. مرکزی که از نظر ر. تقی بازتولید جامعه طبقاتی و بورژوازی در سازمان ماست.

اهمیت تاکید "کمیسیون نظارت" از آن جاست که صحت چنین ادعایی به معنای زیر علامت سنوال بردن شالوده قانونیت در یک سازمان است. و از طرف دیگر، واهی بودن آن اتهام زنی بسیار سنگین و ادامه ترور شخصیت در ابعاد گروهی علیه مجموعه‌ای از رفقای سازمان است. ر. تقی در نامه ای که به کمیسیون نظارت نوشته نه تنها بر این اتهام زنی همچنان تاکید کرده است بلکه اشاره به مدرکی دارد که بر اساس این حکم هم در سایت و هم در نشریه نوشته‌های او باید حذف شود. (زیر نویس شماره دوم) اگر چنین مدارکی وجود دارند چرا ر. تقی آنها را به کمیته مرکزی ارائه نداده و خواهان بررسی این مدارک نشده است؟ از نظر من علت روشن است. شیوه او اتهام زنی با حداکثر شدت و حدت ممکن برای ایجاد فضای رعب و وحشت علیه مخالفان است. او همه کسانی را که به نقد روش و منش او پرداخته اند (من، ر. یوسف آبخون، ر. محمدرضا شالگونی، ر. منصور) متهم به عضویت در یک باند ضدتشکیلاتی- که تجلی بازتولید بورژوازی در یک سازمان کمونیستی است می‌کند- باندی که وظیفه و کارکردش توطئه برای حذف وی از ادبیات سازمانی است.

جا داشت که کمیسیون نظارت به مثابه عالیترین ارگان نظارت بر حسن اجرای مصوبات سازمانی یا خود به بررسی این اتهام می‌پرداخت و یا از کمیته مرکزی می‌خواست که بررسی آن اتهام را در دستور کار خود قرار دهد. اما حال که این کار انجام نشده است من بررسی این اتهام را به کنگره سازمان ارجاع می‌کنم.

در پاسخ به سؤال دوم رفقای کمیسیون نظارت ضمن محکوم کردن "توسل به تحریم و تهدید" با روش ر. تقی برخورد کرده اما در همانجا تحت عنوان "برخورد با اعتراض" علنی‌سازی مسئله توسط مرا نیز در همان کفه ترازو قرار داده و گفته اند این علنی‌سازی:

اولاً، بدون بررسی درسایت و بدون اطلاع ر. تقی و کمیسیون سایت صورت گرفت است،

ثانیا"، این کار به بهانه دفاع از دموکراسی و علنیت موجی ایجاد کرده که تشکیلات را متشنج کرده است،

ثالثاً"، موجب به میدان ریختن افراد در نقش قاضی و داور شده است.

رفقای کمیسیون که خود خوب می‌دانند هیچ کدام از دلایل بالا پشتوانه قانونی ندارد دچار تناقض شده و ناچاراً " اذعان می‌کنند : " هر چند در هیچ قانونی این کار انکار نشده باشد". به بیان روشن هیچ ضابطه قانونی علیه علنی سازی شکایات، پیشنهادات، اعتراضات اعضا در درون سازمان وجود ندارد. من اضافه می‌کنم که نه فقط هیچ قانونی علیه طرح علنی نظرات اعضای سازمان وجود ندارد بلکه براساس نص صریح بند الف ماده ۱۳ اساسنامه انعکاس درون سازمانی نظرات اعضا در شمار حقوق پایه‌ای آنها قلمداد شده است.

اما علاوه بر ضابطه اساسنامه ای بالا، باید از رفقا پرسید که

۱- آیا مگر علنی سازی مغایر پیگیری مسئله از طریق ارگانهای ذیصلاح یعنی کمیسیون سایت، کمیسیون تبلیغ و ترویج، کمیته مرکزی و نهایتاً" کنگره است. روشن است که شکایت من گام به گام همه این مراحل را طی کرده و بخاطر علنیت جاری همه اعضای سازمان در جریان آن قرار دارند!

۲- صرف نظر از آن که علنی سازی نظرات و اعتراضات حق اساسنامه ای هر عضو است مگر کمیسیون در پاسخ خود نگفته است: " تخریب شخصیت ، هتاک و افتراء نه فقط در سازمان ما بلکه در همه جا مذموم و مردود است. این شیوه بر خورد رفیق تقی روزبه را - صرف نظر از اینکه در داعیه های حقوقی اش بر حق باشد یا نباشد- غیر قابل تحمل و محکوم می دانیم. " آیا همین غیر قابل تحمل بودن این ترور و تخریب شخصیت- که در تمام تاریخ سازمان ما بی سابقه بوده- و ادامه آن در سطحی به مراتب بالاتر ( نقشه هائی برای حذف...) دلیل کافی بدست نمی‌دهد که فردی که در معرض تخریب و ترور شخصیت قرار گرفته شکایت خود را علنی کند؟

۳- و اما این ادعا که علنی شدن مسئله تشکیلات را متشنج کرده و عده ای به عنوان قاضی و داور به میدان ریخته اند. این نوع خصلت بندی علنیت و مبانی اولیه دموکراسی در یک سازمان کمونیستی مایه تاسف است. روشن است که دموکراسی بدون علنیت و اطلاعات معنی و مفهوم ندارد و به میدان ریختن اعضا، اظهار نظرشان در مورد این مسئله و هر مسئله دیگر و امکان کنترل از پانین مبارک ترین پدیده در یک دموکراسی فعال و زنده است.

رفقا همین طور گفته اند: "در جامعه دموکراتیک ، علنیت - که قویاً مورد دفاع ما هم هست - در علنیت دادرسی مراجع قانونی و صلاحیت دار معنی میدهد!" سنوال من این است که آیا "علنیت دادرسی مراجع قانونی و صلاحیت دارد" بدون علنیت شکایت شاکی معنا و مفهوم دارد؟ رفقای کمیسیون نظرات چگونه می‌خواهند این تناقض را توضیح دهند؟ آنها از یکسو از علنیت دادرسی صحبت می‌کنند اما خواهان غیر علنی ماندن موضوع دادرسی، یعنی شکایت، هستند!

رفقای کمیسیون خود اذعان کرده اند که این اظهار نظرشان پایه قانونی و اساسنامه‌ای ندارد بنابراین آن چه که گفته‌اند حداکثر نظر شخصی و توصیه آنها به من است که نباید نامه ر. تقی روزبه را علنی می‌کردم. اگر آنها توصیه‌شان را در مقدمه و قبل از وارد شدن در داوری در دو موردی که من شکایت کرده ام مطرح می‌کردند من آنها را نظرو توصیه شخصی - اما غیر اصولی - تلقی می‌کردم. اما اشکال این جاست که آنها این بخش از توصیه خود را هنگام داوری در مورد بخش دوم شکایت من مطرح ساخته و در حقیقت نظر شخصی‌شان را - و نه ضوابط و مقررات را - پایه داوری در مورد برخورد من قرار داده اند. این شیوه طبعاً" تناسبی با برخورد، کمیسیونی که وظیفه‌اش داوری بر مبنای ضوابط و مقررات اساسنامه‌ای است، ندارد. به نظر من در بررسی گزارش کار کمیسیون نظارت این نکته باید اصلاح شود.

اشاره من به عدم انتشار مشروح رای گیریهای کمیته مرکزی و نیز نامه توهین آمیز ر. تقی روزبه به کمیته تبلیغ و ترویج در مقدمه آمده و شامل دو فقره شکایت من نمی‌شد.

با وجود این نکات همانطور که در بالا هم اشاره کردم من از واکنش سریع کمیسیون نظارت به شکایتم، محکوم کردن ترور شخصیت و نیز تاکید آنها بر ضرورت بررسی اتهام جدید ر. تقی روزبه به من و تعداد دیگری از رفقای سازمان تشکر می‌کنم.

روبن

ضمیمه

(۱) از پاسخ ر. تقی روزبه به نامه ر. محمدرضا شالگونی، تحت عنوان، اعتراض من علیه اعمال تبعیض بوده است و نه نفی ضوابط تشکیلاتی!، مندرج در خبرنامه داخلی، دهم ژوئیه ۲۰۰۸

...با وارونه کردن نقض قانون، قانون نقض را در برابر آن قرارداد! و برای بحران آفرینان در سایت خوراک تازه ای فراهم کند. والبته ارجاع مساله به چندسال پیش توسط ر. محمدرضا شالگونی، و درنگی بر این گفته ر. یوسف آبخون در نوشته اش که گویاتقی چندسالی است (ناپرهیزی کرده و جرئت نموده، و عجب جرأتی!) نظرات خود را تبلیغ کند، و نیز نظر ر. روبن در تحریریه سایت که مدعی شده نوشته های تاکنونی تقی تبلیغ مواضع شخصی خود بوده و بیرون از مواضع سازمان قرارداد و جایگاهشان در دیدگاه است، جملگی بخش هائی از یک کرواحدی هستند که بیانگر وجود سناریویی است که ر. روبن، مأموریت یا مسئولیت پیاده کردنش را در سایت (که هم مهمترین درجه ارتباطی سازمان به بیرون است و موقعیت اجرایی کردن آن را دارد) بعهده گرفته است. وقتی زمان و توجیه دلیل خروج تقی از جرگه با اصطلاح خودی ها صورت پذیرفت و در سایت هم به اجرا گذاشته شد، البته دیگر برداشتن گام دوم، یعنی پیش بردن در نشریه هم کارچندان مشکلی نبود و چنین نیز شد. این عبارت ر. محمدرضا شالگونی در بخش دیگر مقاله اش دلیل مضاعفی در تأیید ادعای فوق است: آنجا که می نویسد " ر. تقی می خواهد هر نوع مرزبندی سازمان با تبلیغ آن نظر (همان نظری که تقی در کلن گفته است) در سایت و نشریه سازمان موقوف بشود."

پس معلوم میشود که حداقل فعلاً در سایت و نشریه، تصمیم به مرزبندی با نظر تقی گرفته اند و لابد این مساله هم به جریان اجرایی افتاده است که تقی می خواهد آن را موقوف کند! حالا از این که در کدام نوشته اش او حول این نظر ممنوع شده از سوی اتاق تهاتر، تبلیغ صورت داده و اینکه کدام سازمان و چه کسی بادر دست داشتن و کالت تامه، بخود اجازه چنین تصمیم گیری داده است بگذریم. این عبارت هم چنین بخوبی نشان می دهد که مناقشه و بحران سایت برآمده از تصمیمی است که طبق آن مواضع تقی باید از این پس در سایت بلوکه شوند. در حال برای من معلوم بود که اراده و نیروی غیبی و پنهان و پرفراز تشکیلات رسمی، شروع به

طبقه بندی من کرده است (ای دل غافل! در جامعه طبقاتی هرگز نمی گذارند آرام بگیری. حتا بدون آنکه روحت خیرداشته باشد طبقه بندی ات می کنند. این قانون همه جاجاری این نظام است) والبته من به عنوان سوژه مستقیم این پروژه، وقتی که پروژه به مرحله عمل نزدیک میشود، دیگر نیازی به کشف و شهود برای طبقه بندی شدن خودم نداشتم. برای درک آن دیگر به فراسی ویزه نیاز نبود. چرا که با وضوح کامل-والبته در محمدرضا شالگونی بهت و ناباوری- فرود این دست را می شد حس کرد و دید. آنان البته پیش بینی فریاد بلند مرانکرده بودند. فریادی که آنان را هم شوکه کرد و هم خشمگین. و اکنون نیز متأسفانه تمامی تلاش آنها صرف پنهان کردن چهره خود در پشت سنگرتشکیلات، همان تشکیلات به صفت سوم شخص مجهول، هستند. باین دلیل می گویم متأسفانه که من هرگز زحمات و تلاش ها و ارزش های مثبت این رفقا را-در طول سالیان دراز-نه فراموش کرده ام و نه انکارو معتقدم که با تکیه بر همان ارزش ها و تحریک مثبت آنها می توان به سمت هدف بزرگ رهسپار شد. و بخش مهمی از برانگیختگی ام نیز ناشی از مشاهده بیراهه رفتن این خلاقیت ها و ارزش هاست. **اما چه باید کرد که جامعه طبقاتی و بورژوازی با بازتولید ارزش های خود در سازمان های مدعی سوسیالیسم بوده است که نهایتا آنها را تحت کنترل خود درآورده و در خدمت منافع خویش قرار داده است.** آری ما همواره در معرض دستبرد ارزش ها و فرهنگ این دشمن طبقاتی خود قرار داریم و چقدر آسیب پذیریم! ( پایان نقل قول)!

( ۲ ) از نامه ر. تقی به کمیسیون نظارت، تحت عنوان " در مورد اظهار نظر کمیسیون نظارت و پیگیری شکایات " مندرج در خیرنامه داخلی ۳۶ ژوئیه ۲۰۰۸

... و حال آنکه شیوه و مضمون علیرغم تمایز نسبی اشان، جدا هم از هم نیستند و آن دو را نمی توان بطور مصنوعی جدا کرد و سپس به داوری و قضاوت تنها در یک بعد آن پرداخت. **مثلا اگر، همانطور که من مدعی هستم، سندی وجود داشته باشد که مطابق آن حکم شده باشد که باید با مواضع تقی در سایت مرزبندی شود و آن را به دیدگاه روانه ساخت، و این سند هم مبنای عمل قرار گرفته باشد و کلیه اعتراضات و تلاش ها حول ابطال آن-در چهارچوب سایت- نیز بی نتیجه بوده باشد، و اگر من چنین رویکردی را بازگشت استالینیستی بدانم، باز هم ترورشخصیت محسوب می شود؟ باز هم هتاکی تلقی میشود و باز هم غیرقابل قبول فرض می شود؟ اگر بفرض دهان یک فرد توسط فرد دیگری بسته شود، باز هم باو باید گفت که حق نداری فریاد بکشی؟...**

و نیز آن سند حامل صدور حکم کذائی در مورد نوشته های من.....

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 20

آخرین گزارش کمیسیون سایت قبل از کنگره سیزدهم به کمیسیون تبلیغ و ترویج

از : کمیسیون سایت

به : به کت.ت

تاریخ : ۲۰۰۸/۷/۲۳

با گرمترین درود ها

نامه شما به کمیون سایت را دریافت داشتیم . در مورد آنچه که رفقا رسول آرام و وریا بامداد در نامه خود به تشکیلات متوجه عملکرد کمیون سایت نموده اند موارد زیر را جهت روشن شدن موضوع به اطلاع شما می رسانیم.

ما پیشتر طی نامه خود به شما در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۸ یادآور شده ایم : " ... کمیون سایت ادعای اعمال سانسور در سایت را قویا رد می کند. .... کمیون سایت مدعی نیست که ... امکان هیچ خطائی از طرف هیچ یک از اعضای تحریریه نبوده است ..!"

- در موارد نه چندان کم رفقای فنی سایت در هنگام روزآمد کردن سایت مطالب رفقای دیگر را که قبلا" در سایت گذاشته شده بود پاک کرده اند و بدین ترتیب ناگهان مقاله‌ای در سایت ظاهر و سپس ناپدید شده است و یا از بالا به پائین رفته و یا از نوار مقالات و دیدگاههای صفحه اول مطالب قبلی پاک شده است.

- سایت کنونی ما فاقد سیستم اتوماتیک آرشیو سازی بوده و بنابراین مطالب گوناگون باید به طور جداگانه آرشیو شود. بخاطر فشار کار، و نیز کاهش مداوم نیروی فنی، کار آرشیو سازی به حداقل کاهش یافته و در دوره هائی اصولا" انجام نشده است. بویژه هیچکدام از رفقای فنی ما ... قادر به آرشیو کردن مقالات و دیدگاهها در آرشیو ثابت مقالات و دیدگاهها ( که در سمت راست سایت زیر نشریه راه کارگر قرار دارد) نیستند.

- نامه ر. رسول در باره عدم درج مقاله او تحت عنوان " هلال شیعه...!"

- رفیق رسول در بولتن داخلی مطرح کرده است که مقاله ای به نام : (هلال شیعه امپراطوری خون و...) به سایت ارسال کرده اما مقاله مزبور در سایت درج نشده است. تاریخی که در پای این نوشته وجود دارد مربوط به ۲۰۰۳ ماه پیش می‌شود. ما تأکید داریم مقاله "هلال شیعه" از نظر تحریریه سایت هیچ اشکالی برای درج در ستون مقالات ندارد .

- بر اساس آرشیو های موجود – همانطور که در بالا اشاره کردیم ناقص است- از رسول از ژوئن ۲۰۰۵ بعد حدود ۴۸ مطلب در ستون مقالات درج شده است که هر ۴۸ مقاله اکنون در آرشیو ثابت مقالات و نیز نوار مقالات صفحه اول سایت سازمان موجود است.

- در یک مورد یکی از نوشته‌های رسول در ستون دیدگاهها قرار گرفت که بخاطر همان اختلالات نام برده شده در بالا ، مطالب ایشان اکنون نه در نوار "دیدگاهها" دیده می‌شود و نه در آرشیو ثابت دیدگاهها.

- پس از جای گرفتن مقاله مورد اشاره رسول در ستون دیدگاهها او اعلام کرد که دیگر مقالات خود را در اختیار سایت سازمان قرار نداده و به سایت های دیگر خواهد فرستاد. پس از آن تعدادی از مقالات رسول و از جمله مقاله " هلال شیعه" در سایت‌های دیگر درج شده است. این احتمال وجود دارد که مقاله " هلال شیعه" نیز در شمار همین مقالات باشد.

با توجه به موارد بالا و سپری شدن ۲۰۰۳ ماه، قضاوت درباره این که مقاله " هلال شیعه" اصولاً به دست ما رسیده یا نه و یا در شمار مقالاتی است که نصب ولی آرشیو نشده برای ما قابل تحقیق نیست. هئیت تحریریه سایت در طی بیست ماه گذشته هیچ نامه ای دال بر حذف این مقاله از رسول دریافت نکرده است.

ر. وریا بامداد

بر مبنای آرشیو موجود سایت، از ر. وریا مجموعاً " هشت مقاله در سایت سازمان درج شده است. از این هشت مقاله پنج مقاله در دوره قبل از مسئولیت هیئت تحریریه جدید در سایت نصب شده است. (دو مقاله در ستون مقالات و سه مقاله در ستون دیدگاه‌ها). آدرس این مقالات به شرح زیر است و از بخش قرمز شده تاریخ نصب مقاله روشن می شود که مربوط به دوره هنیت تحریریه جدید نبوده است.

<http://www.rahekargar.net/maghalat/200601/20060124-amrikaye-latin-wa-omidhaye-now.htm>

<http://www.rahekargar.net/didgahha/200603/20060310-02-didgahha.htm>

<http://www.rahekargar.net/didgahha/200602/20060219-01-didgahha.htm>

<http://www.rahekargar.net/didgahha/200602/20060219-02-didgahha.htm>

<http://www.rahekargar.net/didgahha/200512/20051209-National.htm>

در دوره جدید، سه نوشته از ر. وریا بامداد در سایت درج شده است. از این سه مطلب دو مطلب در بخش مقالات قرار گرفته است (بحران اتمی، جنگ یا سازش و جنگ لبنان) و یک مقاله نیز در ارتباط با فدرالیسم در بخش دیدگاهها قرار گرفته که علت رفتن به دیدگاه تصمیم کمیته مرکزی بوده است) گذاشتن همه مقالات مربوط به بحث فدرالیسم در دیدگاهها).

هنیت تحریریه سایت از ر. وریا بامداد نیز هیچ نامه اعتراضی دال بر عدم درج مقالات وی دریافت نکرده است. در نامه ایشان نیز به هیچ مقاله مشخص، تاریخ نگاشتن مقاله و تاریخ ارسال به سایت ذکری به عمل نیامده است.

اگر اشکالی در درج مقالات واصله از سوی رفقا در سایت سازمان به وجود بیاید زمانی می توان در باره علل مشخص آن تحقیق کرد که از سوی رفیق ارسال کننده واکنش و پیگیری به موقع صورت



گرفته باشد. اگر جواب کمیسیون سایت برای رفقا قانع کننده نباشد آنها می‌توانند اعتراض خود را از طریق ارگانهای ذیصلاح سازمانی پیگیری کنند.

نکته پایانی، رفیق مسدول کمیته تبلیغ و ترویج در نامه خود، در رابطه با مقاله رفیق تقی روزبه پیرامون مصاحبه عباس عبدی با ابراهیم مددی و ... و نقد رفیق تقی روزبه به این گفتگو و چگونگی نصب آن در سایت نیز پرسش نموده و نظر ما را جویا شده اند.

این موضوع توسط مسنول هماهنگی کمیسیون سایت دنبال شده و پاسخ رفیق روبن این بوده است که سردبیر آنروز رفیق مریم بوده و ایشان در تیتربندی مقالات، این مطلب رفیق تقی را در کاتگوری مطالب کارگری جا داده و رفیق روبن نیز آنرا عینا در همان نوار مربوط به مطالب کارگری نصب کرده و بدین ترتیب در اساس حذفی در کار نبوده است و رفیق روبن بر مبنای تشخیص سردبیر روز عمل کرده است. این هم لینک همان مقاله :

<http://www.rahekargar.net/kargari/20080516-01-kargari.htm>

در پایان کمیسیون سایت تاسف خود را از شیوه برخورد غیررفیقانه رفقا رسول و وریا بامداد اعلام می‌کند. این رفقا بجای طرح به موقع اعتراض و پیگیری تشکیلاتی اعتراض خود مجموعه ای از اتهامات را بدون دلایل مستند و قابل تحقیق به هئیت تحریریه سایت وارد کرده اند.

با بهترین درودهای رفیقانه

از طرف هئیت تحریریه سایت سازمان

مریم،

با درود

من دونکته دارم که می‌توانید در صورت عدم موافقت به عنوان نظرخودم در ذیل نامه اضافه کنید:

الف - با سه خط پایانی نوشته مخالفم و خواهان حذف آن هستم.

ب- در مورد مساله عبدی:

اولا مساله و سؤال اصلی آنست که چرا در بالای صفحه سایت مثل روال بقیه مطالب نیامده است.

دوما مگر یک سردبیر می تواند به تنهایی رول درج مقالات را تغییر دهد. چرا به اعتراضات و تذکرات من در این مورد- در همان زمان - بی توجهی شده و خطای انجام شده اصلاح نشده است. ضمن آنکه ر. مریم در امیل خود گفته است که درستون کارگری باشد و مطلقا نشانی از اینکه آن را از بالا حذف کنید در امیل او دیده نمیشود. او فقط آن را مناسب ستون کارگری دیده است که من از این بابت اصلا مساله ای نداشته و ندارم. تقی 23-07-2008

با سلام

لازم است یادآوری کنم که من این مقاله را به بخش کارگری فرستاده بودم و اگر این نادرست بوده مسئولیت من است و ربطی به رفیق روبن ندارد. بنابراین مقاله در بالای صفحه نیامده بود که بعدا به پایین انتقال داده شود.

۲۰۰۸ / ۷ / ۲۴

مریم

بعدهالتحریر:

امیلی که آن هنگام ر. مریم به اعضای کمیسیون سایت زد خطاب به ر. روبن چنین بود که وی مطلب عبدی را در بخش کارگری قرار داده است، و خودت هر طور مناسب میدانی عمل کن.

تا اینجا برای من در این که درستون کارگری و یا مقاله قرار بگیرد مساله ای نبوده است. سوال از این به بعد است که چرا مطابق روال معمولی نوشته های رفقای سازمان و از جمله خود من، حال چه کارگری

باشد و چه سیاسی در قسمت بالای سایت قرار نگرفت (آنچه را که من تبعیض می خوانم دقیقا در این جا نهفته است). این پاسخ هم چنان به شیوه تا کنونی اصرار دارد همانطور که به نوشته ها و نامه های من جواب نمی دادند و یا جواب سربالا میدادند، حالا هم به درخواست کیم و کیت بت جواب سربالا بدهند. اینکه کی تصمیم گرفته کجا بگذارد مساله اصلی نیست. مساله پرسرآست که اولاً ر.مریم حال که مسئولیت آن را می پذیرد بگوید به چه دلیل و با استناد به کدام دلیل این نوشته را از حقوق برابر با سایر اعضا محروم کرده و ثانياً چرا ر.مریم با دورزدن تحریریه این کار را کرده و چرا به نامه های من و حتا نظرات برخی دیگر از رفقای تحریریه در این رابطه بی اعتنائی کرده است؟ پذیرش مسئولیت تنها بخشی از مساله است که هنوز درستی و نادرستی تصمیم را بیان نمی کند. لطفاً بگوئید به چه دلیل این کار صورت گرفته است؟

تقی 24-07-2008

گزارش مسئول فنی!

۲۹ ژوئیه ۲۰۰۷

رفقای عزیز کمیسیون سایت!

من گزارش خودم را به عنوان مسئول فنی در ارتباط با نصب مقاله عبدی نوشته ر. تقی در ستون کارگری بدون نصب بالای سایت را برایتان ارسال می کنم.

نگاهی کوتاه به سابقه مسئله و نحوه کار مسئول فنی سایت

در سایت قرار بر این است که سردبیر روز مطالب انتخابی را از طریق ای-میل به مسئول فنی سایت ارسال کند. من به عنوان مسئول فنی سایت مطالب برای نصب در سایت را از طریق سردبیر روز دریافت می کنم. مقاله نقد عیدی در روز کاری ر. مریم و با کدبندی ستون کارگری به من ارسال شد. من نیز بر مبنای انتخاب ر. مریم مقاله را در بخش کارگری بدون آن که به طور اتوماتیک در بالا قرار دهم. که در پائین توضیح داده خواهد شد.

پس از چند روز من ای میل زیر را از ر. تقی دریافت کردم:

" یک سوال از رفیق روبین:

پس از چند روز با مشاهده درج مطالب در سایت، مشاهده کردم که مقاله من در مورد افشاء گفتگوهای یک لیبرال با دو کارگردان در لیست مقالات بالای سایت غایب است! دلیل چنین حذفی چیست؟ آیا سیاست حذف مقالات من به یک رویه پایدار تبدیل شده است؟ دیگر آن که کدام نهاد چنین اختیاراتی را به مسئول فنی سایت داده است که دست به چنین خودسری هائی بزند؟ و دیگر اینکه بر پایه کدامین مواضع و اصول اقدام به ممیزی می شود؟ این سوال را هم بعنوان عضو سازمان و هم بعنوان عضو تحریریه سایت به عمل آورده ام. " (پایان ای- میل ر. تقی)

این نوع برخوردهای توهین آمیز ر. تقی به رفقای فنی بی سابقه نبوده است. من در نامه مورخ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۷ خود به کمیسیون سایت نوشتم:

۱۳ ژوئن ۲۰۰۷

به رفقای سایت !

رفقای عزیز من دیروز با ر. ح (از مسئولین فنی سایت) صحبت کردم و از او پرسیدم که علت ظاهر شدن و بعد غایب شدن مقاله ر. روبین چیست؟ او توضیح داد که ابتدا مقاله را در سایت درج کرده است و بعد از آن تیتراهای ر. امیر را دریافت کرد است و چون در تیتراها مقاله ر. تقی در بخش مقالات بوده است آن را از بالای صفحه حذف و در قسمت مقالات قرار داده است.

من به رفیق یادآوری کردم که کذبندی مقالات در ردیف بالا قرار می گیرد و نوار مقالات که قبلاً از آن جا مقالات به آرشیو می رفت به خاطر حجم و فشار کار اکنون دیگر مورد استفاده قرار نمی گیرد. این هم از حذف شدن مقاله !

همانطور که گفتم شایسته خودم نمی دانم که به فحاشی های ر. تقی علیه من و رفقای فنی سایت پاسخ دهم...

روبین "

من به نامه ر. تقی پاسخ ندادم زیرا همانطور که از نامه من مشاهده می کنید من به طور کتبی به شما گفته بودم که به نامه های توهین آمیز و خارج از نزاکت وی پاسخ نخواهم داد.

اما در مودر بالا نرفتن مقاله !

بر اساس روال کاری نصب مطالب در سایت اعلامیه‌های سازمان و مقالات (حتی اگر توسط غیر عضو نوشته شده باشد) به طور اتوماتیک در راس سایت جای می‌گیرند. مطالب دیگر (نظیر مطالب کارگری، اخبار، اطلاعیه‌های گوناگون ...) هیچ کدام به طور اتوماتیک در راس سایت جای نمی‌گیرند مگر آن که سردبیر روز همراه با ای-میل خود یادداشتی برای بالا بردن مطالب مزبور ارسال کند. اگر چنین دستورالعملی از سوی سردبیر روز وجود نداشته باشد مسئول فنی سایت موظف نیست که مطالب را در راس سایت قرار دهد. و همچنین این اولین موردی بود که نوشته یک عضو توسط سردبیر روز در مقوله کارگری قرار گرفته و سردبیر نیز هیچ یادداشتی مبنی برقرار دادن این مقاله در راس سایت همراه ای-میل ارسال نکرده بود. از سوی دیگر آئین نامه ای نیز در سایت وجود نداشت که بنا بر آن نوشته هر عضو صرفنظر از این که در کدام مقوله قرار گرفته باشد بدون کزین سردبیری به طور اتوماتیک در راس سایت قرار داده شود. با توجه به این دلایل من مقاله عبیدی را در ستون کارگری نصب کردم بدون آن که به طور اتوماتیک به بالای سایت ببرم.

روبن

\*\*\*\*\*

هنیت تحریریه سایت پس از بررسی زیر نویس ها به جواب خود درباره پاسخ به سنوال رفیق مسئول کمیسیون تبلیغ و ترویج را به شرح تکمیل می کند:

" از آن جا که مقاله عبیدی توسط ر.مریم در کاتگوری کارگری طبقه بندی شده بود و بنابراین از نظر سردبیر روز ( ر.مریم) در چهارچوب مواضع سازمان قرار داشته است لذا ر. روبن به عنوان مسئول فنی باید همزمان با نصب مقاله در ستون کارگری آن را در بالای سایت نیز قرار می داد.

برای جلوگیری از هر گونه ابهام و صرفنظر از این که در آینده مسدول فنی عضو هنیت تحریریه سایت باشد و یا نه هنیت تحریریه سایت مقرر میکند، که بجز ستون دیدگاهها و مباحثات، کلیه مقالات اعضای سازمان صرفنظر از آن که در کدام کاتگوری سایت طبقه بندی می‌شود باید توسط مسئول فنی همزمان در راس سایت نیز قرار داده شود.

علت تاخیر کمیسیون در بررسی مسئله این است که پس از اعتراض ر. تقی ر.مریم تلاش کرد تا جلسه تحریریه تشکیل شده و از جمله این مسئله را بررسی کند. اما به خاطر اشتغالات رفقا امکان تشکیل جلسه میسر نشده و از آن پس نیز مصادف شد با خروج ر.تقی کمیسیون سایت در اولین جلسه خود به اتهامات وارد شده به کمیسیون (سانسور...) پاسخ داد بدون آن که وارد بررسی موارد مشخص شود. کمیسیون در گزارش خود به کمیته تبلیغ و ترویج اعلام کرد که منکر امکان خطا در کزین ها نبوده و حاضر است اگر شکایت مشخصی شود موارد را به طور مشخص مورد بررسی قرار دهد.

کمیسیون تبلیغ و ترویج در عین حال نظر کمیسیون سایت را در باره مقاله عبدی خواسته است. کمیسیون سایت پس از بررسی مجدد این مقاله با اکثریت آراء بر آن است که این مقاله باید در ستون دیدگاه جای می گرفت. بخاطر کمبود وقت ما جواب خود را ن به کمیته تبلیغ و ترویج و ر. تقی همزمان می فرستیم. "

با بهترین درودها

روبن

از نظر من این مقاله نه در مقوله کارگری ( چون مقوله کارگری به معنای قرار داشتن یک مقاله در چهارچوب مواضع سازمان است) بلکه باید در ستون دیدگاه جای گیرد.

دلایل به قرار زیر است:

در این مقاله ر. تقی با صراحت تشکل مستقل کارگری را مشروط به اهداف سوسیالیستی می کند. در حالی که سازمان ما سالهاست که به طور منظم چنین مشروط کردنی را رد کرده است. آخرین مورد تاکید بر چنین رد کردنی قطعنامه کنگره دوازدهم است که در این مورد صراحت دارد. بنابراین چنین مقاله ای نباید در ستون کارگری درج می شد بلکه جای آن در ستون دیدگاهها بود.

مریم

من وقتی مقاله عبدی نوشته رفیق تقی را در کاتگوری کارگری قرار دادم متوجه بودم که این مقاله با نظر سازمان نمی خواند. ولی از آن جا که قبلا" به خاطر قرار دادن مقاله ای دیگر از رفیق تقی در دیدگاه تشنج‌هانی به وجود آمده بود، برای اجتناب از تکرار آن تشنج‌ها و اعصاب خردکنی‌ها به خیال خودم راه چاره را در آن دیدم که مقاله را به کارگری بفرستم که نه در دیدگاه بیاید و نه در کاتگوری مقالات و بالای سایت. اما این کار توانست تنها دو هفته دعوائی که بعدا" شروع شد عقب بیاندازد. و حالا فکر می کنم که این کار اشتباه بود و باید این مقاله در دیدگاه می آمد.

ر. شهاب

ر. شهاب مطرح کرده است که در جریان مقاله عبدی نبوده و به عنوان مطلع نمی تواند چیزی بگوید.

امیر

نظرم ، حول مقاله عبدی :

من در مرحله شکایت اولیه ر- تقی ، برداشتم را به خود ایشان نوشتم که با شما همنظرم که نمی باید مقاله حذف می شد . بعدا از جانب رفقا مریم و روبین دمطلع شدم و جواب گرفتم که حذفی در کار نبوده بلکه به انتخاب رفیق مسنول آن روز ( ر- مریم ) برای ستون کارگری تیر بندی شد و در ستون کارگری آمده است . لینک آنرا نیز دریافت داشتم .

این مقاله علیرغم اینکه به روز بوده و پاسخ به موقع رفیق تقی به عبدی را با خود داشت . حال که مقاله را با دقت خواندم ، بر آنم که جای آن نیز در ستون دیدگاه است . چرایی آنرا بر پایه دلایل قید شده در خود مقاله و ما به ازاء های سیاست های کارگری تاکتونی سازمان ما، از جنس مقالات دیدگاه می بینم و جا داشت که در مضمون همین اختلافات موجود و ارائه الطریق برای برون رفت آن در ستون دیدگاه جا می گرفت تا در ستون کارگری ....

قربان شما - امیر

30 ژوئیه 2008

ضمیمه ها ! ( از گزارش سیاسی گنجره دوازدهم سازمان)!

"

با در نظر گرفتن تحولات یاد شده، گنجره دوازدهم سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) ضمن تأیید سیاست های مصوب گنجره های دهم و یازدهم سازمان ، بار دیگر بر نکات زیر تأکید میورزد :

ضرورت تلاش برای گسترش و هم گرایی جنبش های اجتماعی مترقی. نیاز به یک جنبش توده ای - تاریخی برخاسته از خواست ها و نیازهای اکثریت قاطع مردم ایران ، حیاتی ترین نیاز جامعه ماست. جنبشی که با مشارکت فعال اکثریت عظیم مردم پا بگیرد و با برخورداری از افق های گسترده تاریخی ، به راستی در خدمت اکثریت عظیم مردم باشد. بدون چنین جنبشی ، حتی اگر سرنگونی جمهوری اسلامی هم شدنی باشد ، دستیابی به آزادی و برابری و حاکمیت مردم ناشدنی خواهد ماند. جنبش های اجتماعی موجود با همه ضعف ها و محدودیت های قابل فهم کنونی شان ، حالت جنبشی آن جنبش بزرگ را نمایندگی میکنند. بنابراین چگونگی گسترش و بالندگی آنها برای کل مبارزات مردمی سرنوشت ساز است. به نظر ما ، در مرحله کنونی گسترش این جنبش ها توجه به چند نکته ضروری است: یک - هم گرایی این جنبش ها اکنون عمدتاً با نیروی نفی پیش رانده میشود. یعنی تا حدود زیادی فشار و سرکوب حکومت است که فعالان آنها را به نزدیکی با هم دیگر وامیدارد. این کاملاً طبیعی است. در یک کشور استبداد زده ، قبل از هر چیز خود استبداد است که همه را به هم نزدیک میکند. اما اگر به فراتر از نفی استبداد بیندیشیم در مییابیم که بیش از این به هم گرایی نیاز داریم. اگر حقیقت دارد که مثلاً اکثریت زنان ( به طور مستقیم یا غیر مستقیم ) خود کارگرد ، یا حدود نیمی از کارگران از ملیت های زیر ستم هستند ، پس سطح بالاتری از هم آهنگی ضد استبدادی ضرورت دارد. زیرا جنبش کارگری در صورتی میتواند جنبش همه کارگران باشد که تا حدود زیادی زنانه بشود یا با ملیت های زیر ستم عمیقاً در آمیزد و

بالعکس ، جنبش زنان در صورتی میتواند واقعاً نیرومند بشود که تا حدود زیادی کارگری بشود. دو - هیچ یک از این جنبش ها زیر مجموعه دیگری نیستند و هر یک از آنها ناظر به رابطه اجتماعی خاصی هستند و بنابراین ، با منطق و پویایی خاص خودشان حرکت میکنند. بدون توجه به این نکته ، هم آهنگی عمقی میان جنبش ها ناممکن خواهد شد. فقط با پذیرش ضرورت و اهمیت وجودی هر یک از این جنبش ها از طرف جنبش های دیگر است که هم آهنگی میان آن ها امکان پذیر میگردد. سه - هم گرایی عمقی تر میان جنبش های اجتماعی مختلف به اشتراک در افق های گسترده اجتماعی و تاریخی نیاز دارد. مثلاً کارگرانی که به فراتر از افق های سرمایه داری فکر نمیکنند ، طبیعی است که نه تنها به هم آهنگی عمقی با جنبش های مترقی دیگر فکر نکنند ، بلکه حتی به اتحاد کل کارگران نیز نیازی احساس نکنند یا صرفاً با دید ابزاری به آن بیندیشند. یا آنهایی که برای آزادی و برابری همه افراد انسانی مبارزه میکنند ، آیا میتوانند مثلاً به فاجعه زیست محیطی ، یا سرنوشت میلیون ها انسان قربانی مواد مخدر ( آن هم در کشوری که پایتخت اش یکی از آلوده ترین شهرهای جهان محسوب میشود ، حکومت اش دست یابی به انرژی هسته ای را مترادف حاکمیت ملی جا میزند ، و به لحاظ داشتن بالاترین شمار معتادان به مواد مخدر نسبت به کل جمعیت ، در صدر جدول جهانی است ) بی اعتناء باشند؟ فراموش نکنیم که در ایران بدون جنبش های نیرومندی برای دفاع از محیط زیست و برای دفاع از قربانیان مواد مخدر و به طور کلی برای دفاع از حرمت انسان و پیروزی منافع انسان بر منافع سرمایه ، جنبش های موفق کارگری و زنان و غیره نخواهیم داشت. چهار - برخورد ابزاری با جنبش های اجتماعی به گسترش این جنبش ها و هم آهنگی میان آنها آسیب میزند. جنبش های اجتماعی هر چند برای تقویت جنبش سیاسی ضد استبدادی بسیار حیاتی هستند ، ولی وسیله ای در خدمت آن نیستند. تردیدی نیست که در یک جامعه گرفتار استبداد ، هر حرکتی ، میل به سیاسی شدن دارد. در واقع ، خود استبداد است که معمولاً با ترس از هر نوع فضای عمومی ، نا خواسته ، هر حرکتی را به سرعت به ضدیت آشکار با حکومت سوق میدهد. اما درست به دلیل وجود استبداد ، آهنگ نا مناسب سیاسی شدن هر حرکتی ، احتمال سرکوب آن را نیز افزایش میدهد. در شرایط کنونی ایران عامل دیگری نیز بر این رابطه افزوده شده است. امریکا و متحدان آن برای پیش برد استراتژی خودشان ، به گسترش هر چه بیشتر و هرچه سریع تر شورش های ضد حکومتی نیاز دارند و به همین دلیل میکوشند با نفوذ در جنبش های اجتماعی و دستکاری آنها در جهت مقاصد خودشان و بی توجه به سرنوشت فعالان اجتماعی و سیاسی ، آنها را به درگیری های سیاسی زود رس ( که غالباً هم بی ثمر هستند ) بکشانند. در واقع ، آنها حتی تشدید سرکوب رژیم را برای هدف های خود مفید میدانند. زیرا از این طریق بهتر میتوانند بر آن فشار بیاورند. بنابراین مهم است که فعالان اجتماعی و سیاسی تصور روشنی از رابطه میان آهنگ گسترش دامنه جنبش های اجتماعی و آهنگ و میزان سیاسی شدن آنها داشته باشند. اگر دومی شتابان تر از اولی پیش برود ، با رشد منفی جنبش ها روبرو خواهیم شد. و این نه تنها از عمق اجتماعی جنبش ها میکاهد ، بلکه عضله سیاسی آنها برای مقابله با رژیم را هم ضعیف تر میکند. البته خطر دیگری هم وجود دارد: در یک جامعه استبداد زده فرار از رویارویی با حکومت یا بی اعتنایی به واقعیت های سیاسی نیز جلو گسترش جنبش های اجتماعی را میگیرد. مثلاً جنبش زنان ایران هرکاری بکند ، محکوم به رویارویی با قدرت سیاسی است ؛ مگر این که به سرنوشت هولناک تن دادن به " فمینیسم اسلامی " گردن بگذارد. یا جنبش کارگری معطوف به سازمانیابی مستقل ، محکوم به سیاسی شدن است ، زیرا هر چند ممکن است جمهوری اسلامی در یکی - دو مورد تشکل کارگری مستقل را تحمل کند ، ولی با عمومیت یافتن آن حتماً به مقابله برخواید. بنابراین ، مسلم است که جنبش های اجتماعی هرچه سریع تر باید سیاسی بشوند ، اما مشروط به این که به اثرات آن در پایه خود بی تفاوت نباشند. پنج - ارزیابی و جمع بندی انتقادی از مبارزات جاری و نیز کارایی و حوزه کاربرد اشکال و تاکتیک های آنها از ضرورت های گسترش و هم گرایی جنبش های اجتماعی است. مثلاً کمپین جمع آوری " یک میلیون امضاء " که از طرف فعالان جنبش زنان آغاز شده ( مخصوصاً با تأکید بر " اول بحث ، بعد امضاء " ) حرکت مبتکرانه ای است که میتواند هم دامنه جنبش زنان را گسترده تر سازد و هم در بعضی مبارزات دیگر کاربرد بسیار ثمر بخشی داشته باشد. یا حرکت بزرگ معلمان که علی رغم همه بگیر و ببند ها ، ظرفیت کارکنان آموزش و پرورش را برای هم آهنگی سراسری به نمایش گذاشت ، ضرورت توجه به اهمیت این بخش از نیروی کار را در سازمانیابی عمومی طبقه کارگر و رابطه آنها را با بخش های دیگر طبقه به وظیفه عاجل همه فعالان اجتماعی و سیاسی تبدیل کرد. نمونه بسیار آموزنده دیگر تجربه " شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری " است که چندی پیش برای برگزاری مستقل مراسم روز جهانی کارگر ایجاد شد و نمودار امید بخشی است از همکاری ثمر بخش فعالان کارگری گرایش های مختلف. این تجربه نشان میدهد که گرایش های گوناگون فعالان کارگری علی رغم اختلافات موجود در میان خودشان و فراتر از آن ، با پذیرش و احترام به این تفاوت ها و اختلافات، میتوانند جبهه مشترکی در برابر جمهوری اسلامی و سرمایه به وجود بیاورند. و از جمله همین ضرورت ها ، یافتن راه های استفاده بهینه از امکانات ارتباطی موجود در خدمت گسترش و هم گرایی جنبش های مستقل مردمی است. هم اکنون دسترسی بخش قابل توجهی از مردم به اینترنت و رسانه های ماهواره ای و تلفن همراه ، امکانات ارتباطی وسیعی برای پراکندن فوری خبرها و تماس گیری های گسترده به وجود آورده است



که با استفاده سازمانیافته از آنها میتوان شبکه از تباطات واقعاً سراسری میان فعالان جنبش های اجتماعی و سیاسی به وجود آورد و به نوعی " سازمان های مجازی " برای راه اندازی اقدامات همزمان موجودیت بخشید. شش - اهمیت حیاتی مبارزه برای مسائل معیشتی مردم. جمهوری اسلامی همیشه کوشیده است مبارزات مردم علیه تاریخ اندیشی حاکم را از مبارزات آنها برای مشکلات معیشتی شان جدا نگهدارد. و متأسفانه ضعف چپ در دو دهه گذشته و بی اعتنایی عملی بخش بزرگی از مخالفان رژیم به شرایط معیشتی فلاکت بار اکثریت بزرگ مردم ، نیز به تداوم این جدایی و بنابراین ، تداوم موجودیت جمهوری اسلامی کمک کرده است. حقیقت این است که پیکار عمومی ضد استبدادی ، و فراتر از آن ، پیکار برای آزادی و برابری و تأسیس یک دموکراسی مشارکتی پایدار ، بدون هم آهنگی و حتی درهم آمیختگی مبارزات معطوف به روشنگری و برابری اجتماعی و مبارزات معطوف به بهبود شرایط معیشتی و مادی اکثریت قاطع جمعیت کشور ، هرگز نخواهد توانست به جایی برسد. حالا که رژیم سرکوب فرهنگی و مدنی را تشدید کرده ، توجه به هم آهنگی میان این دو شاخه اصلی مبارزات مردم ، یک ضرورت عاجل و حیاتی است. به عبارت دیگر ، بهترین راه درهم شکستن تعرض کنونی رژیم ، روی آوردن به آتشبار توده ای مبارزات روزمره ده ها میلیونی معطوف به بهبود شرایط معیشتی مردم است. اما ستون اصلی پیش برنده مبارزات معیشتی مردم ( نه فقط امروز ، بلکه همیشه و همه جا ) جنبش کارگری است. بنابراین ، سراسری شدن حرکت معطوف به ایجاد تشکل های مستقل کارگری که اکنون شاهد آغاز امید بخش آن هستیم ، از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار است. در حال حاضر مبارزات کارگری ما غالباً خصلت دفاعی دارند ، یعنی عمدتاً برای دفع تعرض سرمایه و مقابله با بدتر نشدن شرایط کار و زندگی کارگران صورت میگیرند و نه بهبود آن. حرکت معطوف به تشکل مستقل کارگری در صورتی میتواند این وضع را عوض کند که با شتاب کافی سراسری بشود. دیگر کافی نیست که در محدوده این یا آن واحد اقتصادی حتی کاملاً بزرگ ، تشکل مستقل کارگری ایجاد شود ، بلکه لازم است که اولاً این تشکل ها در تمام این یا آن شاخه اقتصاد گسترش یابند و با هم دیگر متحد و مرتبط شوند. ثانیاً ارتباط فعالی میان تشکل های مستقل شاخه های مختلف اقتصاد ایجاد شود تا امکان همبستگی سازمان یافته برای طرح مسائل عمومی کارگران به وجود بیاید. ثالثاً از طرف همه تشکل های مستقل و همه فعالان کارگری ، مبارزه مشترکی برای دفاع از حقوق کارگران واحدهای اقتصادی کوچک ( که حالا رسماً از شمول قانون کار بیرون گذاشته شده و به دست قانون جنگل سپرده شده اند ) و بیمه های اجتماعی کلیدی برای عموم کارگران و بیکاران راه اندازی شود. در هر حال فراموش نباید بکنیم که اکثریت بزرگ کارگران و زحمتکشان در متن مبارزه برای مسائل بی واسطه معیشتی شان است که افق های گسترده اجتماعی و تاریخی را کشف میکنند. هفت - ....

به نقل از قطعنامه کنگره دوازدهم

<http://www.rahekargar.net/congress/congress12/congress12-sanade-syasi.htm>

مبارزه علیه بهره کشی یا برای بهبود بهره وری؟

نگاهی به گفتگوی دوتن از فعالین سندیکای شرکت واحد و عباس عبدی\*

تقی روزبه [taghi\\_roozbeh@yahoo.com](mailto:taghi_roozbeh@yahoo.com)

در این گفتگو تأکید فعالین کارگری اساساً بر "تشکل مستقل کارگری" است، بدون توجه به هدف ضداستثمار آن، و تأکید عباس عبدی نیز اساساً بر شفاف ساختن جهت گیری و ماهیت هدف مورد نظر خود است تا تشکل در نزد او روشن کردن هدف و جهت گیری اهمیت بیشتری نسبت به خود تشکل دارد. وقتی هدف از مبارزه علیه استثمار سرمایه داری به مبارزه علیه نارسائی های نظام سرمایه

و در شرایط اخص ما علیه پائین بودن بهره وری و نوع ساختار اقتصادی، به مثابه منشأ درجه اول همه مشکلات تقلیل پیدا کند، هدفی که او در این گفتگو دنبال می کند، آن گاه شعار تشکل مستقل کارگری امر قابل تحملی می شود وحتا به عنوان نیاز ضروری برای مقابله با پائین بودن بهره وری- بخوانید تشدید نرخ استثمار کارگران- و نیز بعنوان مؤتلفی در مبارزه علیه جناح رقیب، مورد تصدیق هم قرار می گیرد. در واقع جدائی تشکل از مضمون و هدف های راهبردی همواره زمینه رخنه بورژوازی در میان کارگران را فراهم آورده است. کارگران اگر از همان اول بپذیرند که مبارزه آن ها در چهارچوب مبارزه برای بهبود دستمزدها و شرایط بردگی کار صورت می گیرد، در واقع بردگی مزدی خود را پذیرفته اند، امری که خود در تحلیل نهائی نشأت گرفته از تصدیق نظم موجود و از تقسیم جامعه به جامعه مدنی و دولت سیاسی و قرار دادن عرصه اقتصاد و مالکیت در زمره قلمرو خصوصی و جامعه با اصطلاح مدنی است.

از سوی دیگر چنان که می دانیم مدت هاست که سوالاتی هم چون ماهیت تشکل های کارگری، رابطه آن با مبارزه ضد سرمایه داری و این که آیا دفاع از شعار تشکل مستقل- بطور عام- فارغ از ماهیت و اهدافش و این که در خدمت کدامین هدف و جهت گیری باشد، به تنهایی می تواند تضمین کننده منافع طبقه کارگر باشد یا آن که بدلیل خصلت عام و مسکوت ماندن رابطه اش با هدف می تواند مورد بهره برداری بورژوازی قرار بگیرد، از جمله مسائل و چالش هایی هستند که در بین فعالان کارگری مطرح شده اند و تاکنون نیز هزاران صفحه مطلب حول آن ها به نگارش درآمده است. در کنار این مباحثات، خیره شده به واقعیت مبارزه طبقاتی هم اکنون جاری، گاهی بیش از ده ها مطلب می تواند روشنائی لازم را به بسیاری از ابهامات موجود و کمک به برطرف ساختن آن ها بیافکند. در واقع مبارزه نظری همواره باید بتواند معنا و مبنای وجودی خود را در پهنه مبارزات هم اکنون موجود نشان داده و بیان انکشاف و اوضاع و احوال آن باشد و گرنه هنوز اسیر گرداب بحث های تجربیدی و فرقه ای بوده و مباحثات خصلت آئینی و اسکولاستیک پیدا خواهند کرد.

نگاه به گفتگوی عباس عبدی با ابراهیم مددی و داود رضوی از فعالان سندیکائی شرکت و احداث همین منظر یعنی بررسی جایگاه سیاست در مبارزات جاری- طبقاتی و میزان صحت و سقم خود بسندگی مفاهیم مطرح شده در بالا دارای اهمیت است:

این گفتگو که توسط دانش آموختگان تحکیم وحدت و با واسطه گری آن ها ترتیب داده شده است، قبل از هر چیز پوست اندازی و ماهیت عملکرد این تشکل دانشجویی را در روند تبدیل شدن به تشکل هم طراز با لیبرالیسم به نمایش می گذارد. در اینجا دیگر حتما ادای سوسیال دموکراسی بی رمق ادعائی می هم به چشم نمی خورد. و همین مسأله افشاء هر چه بیشتر مواضع این جریان در فاجدید دگر دیسی خود به مثابه تسمه نقاله لیبرال ها را در راستای انزوای نئولیبرالیسم وطنی، به مثابه یکی از عرصه های مهم مبارزه طبقاتی- سیاسی برای نیروهای چپ و مدافعان برپا کردن جامعه عاری از شکاف و استثمار طبقاتی خاطر نشان می سازد.

دیگران که، این گونه تلاش ها از یکسو نشان داده اهمیت روز افزون جنبش کارگران و زحمتکشان است که دیگر حتما لیبرال ها نیز نمی توانند آن را نادیده بگیرند و بدیهی است برای کنترل و سمت و سودا به آن.

سه دیگر آن که گفتگوی عباس عبدی نشان می دهد که او بعنوان نماینده هوشیار لیبرال ها هدف و جهت گیری مشخصی برای قالب گیری جنبش طبقه کارگر را دنبال می کند. آن ها برای نیل به این هدف خود بویژه آن بخش ها و عناصری از جنبش طبقه کارگر را مطمح نظر خویش قرار می دهند که حامل زمینه های مناسبی برای اعمال چنین نفوذی هستند.

هدف اصلی عبدی در این گفتگو، جا انداختن این ایده واهی در میان کارگران است که گویا علت اصلی همه دشواری ها و مصائب طبقه کارگر قبل از هر چیز به نحوه ساخت اقتصادی کشور مربوط می شود که موجب پائین بودن بهره وری و لاجرم منشأ هر گونه فقر و فلاکت کارگران است. گویی که افزایش بهره وری نه به معنای تشدید استثمار و شکاف طبقاتی بیشتر بلکه به معنای تخصیص ارزش افزوده جدید به کارگران است! بزعم او افزایش بهره وری، هدف مشترک و محور همکاری و مبارزه مشترک کارگران و کارفرمایان را تشکیل می دهد و بهمین دلیل این سؤال کاملاً اندیشیده شده لیبرال ها را در برابر ابراهیم مددی قرار می دهد:

" علت پایین بودن دستمزد را چگونه تحلیل می کنید. آیا کارفرما در حال استثمار کارگر است یا این که خیر. البته بسیاری معتقد به این تحلیل هستند که ساخت اقتصادی ما موجب بهره وری پایین است و این همه چیز را پایین می آورد. از حقوق کارگر تا سود کارخانه و... تحت تاثیر همین مسئله هستند. به نظر شما کدام يك از این 2 عامل، مسئله مهمتری تلقی می شود؛ دستمزد پایین یا ساخت اقتصاد و نظام بهره وری در ایران؟"

مراد عبدی از نظام بهره وری و ساخت اقتصادی، دولتی بودن اقتصاد، سوبسید ها و بیمه ها، و قانون کاری است که فاقد جاذبه و انگیزه های لازم برای ترغیب کارفرمایان است.

البته اگر ادعای داشتن درد و مشکلات مشترک جابیفند، آنگاه مبارزه مشترک علیه پائین بودن بهره وری مضمون عینی مناسبی برای همکاری طبقاتی-همکاری کارگران با دوشندگان خود فراهم می کند و آن را جایگزین بالندگی مبارزه طبقاتی می کند. روشن است که کرخت کردن حس مبارزه طبقاتی و ادغام و آمیختن آن در مطالبات و "مبارزات بورژوازی لیبرال"، هدف اصلی عبدی و بورژوالیبرالهای حامی وی است.

در این گفتگو متاسفانه ابراهیم مددی و داوود رضوی بجای دفاع از منافع طبقه کارگر بدام ریشه یابی های عبدی برای مشکلات کارگری باهدف جایگزین کردن بهبود بهره وری بجای مبارزه طبقاتی علیه نظام سرمایه داری و طبقه بورژوازی می افتند. از همین رو در برابر سؤال عبدی مبنی بر این که "اکنون باید پرسید که استثمار زمینه فشار بیشتر بر کارگر را فراهم می آورد یا توسعه نیافتگی ساخت اقتصادی و تصمیمات غلط"؟ چنین پاسخ می دهند:

**مددی:** "البته می توان گفت توسعه نیافتگی اقتصادی تاثیر بسیاری روی متضرر شدن کارگر می گذارد. اگر در شرایط اقتصادی دیگری عمل کنیم شاید شرایط بهتری نیز برای کارگران فراهم شود. به عنوان مثال این مسئله می تواند در رابطه با سیاست های بانکی تاثیرگذار باشد."

**عبدی** که به دنبال صراحت بیشتری در پاسخ به سؤال خود است می پرسد، منظورتان این است که کارفرما هم متضرر می شود؟

**مددی:** بله. اما عمده فشار همواره روی کارگران است....

او درآمد سخن خود، ایجاد تشکل های مستقل را بعنوان اهرم انجام چنین هدفی-جلوگیری از ضررهای ملی- مورد تأکید قرار می دهد.

عبدی که با دریافت پاسخ فوق گامی به مقصود خود نزدیک تر شده، هم چنان در جستجوی صراحت

یافتن بیشتر جهت گیری است:

**عبدی:** ... در این مسئله که تشکیلات کارگری می تواند جلوی ضرر را بگیرد شکی نیست. اما سؤال من ناظر بر امر دیگری بود. مسئله این است که آیا فعالیت و تشکیلات کارگری در درجه اول علیه کارفرما است یا علیه سیاست های غلط اقتصادی. البته بسیاری این 2 را یکی می گیرند که اشتباه است چرا که می بینیم بسیاری از صاحبان صنایع هم به این سیستم اقتصادی معترض هستند. از این رو پاسخ به سؤال من در واقع جهت گیری کلی تشکیلات کارگری را نشان می دهد...

همانطور که ملاحظه می کنید این گفتگو نشان می دهد که برای عبدی بیش از آن که نفس مستقل بودن تشکل دارای اهمیت باشد، هدف آن تشکل دارای اهمیت است. از نظر او اگر مبارزه علیه استثمار به مبارزه علیه سیاست های غلط اقتصادی تغییر جهت بدهد، آنگاه نگرانی از تشکل مستقل، یعنی آنچه که مددی و رضوی مورد تأکید قرار می دهند، دیگر نباید امرنگران کننده ای باشد. بهمین دلیل در پی پاسخ به سخنان رضوی مبنی بر این که "در تمام دنیا این بحث را پذیرفته اند که یک تشکیلات مستقل کارگری که بدون دخالت دولت شکل گرفته باشد، می تواند به کارفرما نیز کمک کند. به نظر من نبود تشکیلات مستقل نتیجه چنین وضعی است که امروز دچار آن هستیم" می گوید:

**عبدی:** شکی نیست که امروز کارفرما نیز باید متوجه شده باشد که در نبود تشکیلات مستقل کارگری متضرر می شود چون این تشکیلات به دنبال تحقق خواسته ها و برنامه هایی است که سطح بهره وری را بالا خواهد برد

وقتی گفتگو به این نقطه می رسد، ظاهراً هر دو طرف به توافق مرضی طرفین نزدیک شده اند: از یکسو عبدی در کسوت نماینده آگاه لیبرالها، با جلب توافق مخاطب گفتگو حول هدف و جهت گیری تشکلهای کارگری چاشنی خطر چنین تشکلی را بیرون کشیده است و از سوی دیگر مددی و رضوی به هدف خود مبنی بر پذیرش ایجاد "تشکل مستقل" از دولت رسیده اند. حالامی توان از فواید آن صحبت کرد و نمونه همبستگی کارگران و کارفرمایان در چین را مورد سرمشق قرار داد:

**رضوی:** در صورت تحقق این امر و حضور تشکیلات فراگیر و مستقل، کارگر با آگاهی کار می کند. (بگذریم از این که معلوم نیست آقای رضوی این اطمینان را از کجا آورده است. چون فراوان دیده شده که کارگران با به کف آوردن سلاح تشکل مستقل آن را

دوش بدوش کرده و به شلیک هم پرداخته اند!) اما اکنون مشاهده می‌کنیم که در بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی ما کارگر معتقد است همین که سر صبح به محل کار خود آمده، خود به خود وظیفه‌ای که برایش متصور بوده است را انجام داده است.

**عبدی:** سؤال من در رابطه با این که مشکل ما در کجاست نیز ناظر بر همین بحث بود؛ یعنی بیگانگی کارگر با سیستم اقتصادی. البته ممکن است برخی کارگران وضع بهتری به نسبت چین داشته باشند اما آن حس را که کارگر چینی دارد، کارگر ایرانی ندارد. سرمایه‌داری هم که حتی سود می‌برد، فاقد چنین حسی است و...

**ابراهیم‌مددی:** بله. کارگر چینی به‌طور آگاهانه به دستمزد پایین راضی است (بله! رضایت به بردگی طاقت فرسا توسط کارگران چین آنهم به‌طور آگاهانه و داوطلبانه!) چرا؟ چون قصد فتح بازار جهانی را دارد. اگر در ایران هم چنین حسی ایجاد شود یقیناً مردم ایران و کارگران ما برای تحقق آن مایه خواهند گذاشت (خوشا به حال آینده کارگران ایران اگر چنین حسی پیداکنند!) سابقه چنین امری هم وجود دارد، مثل 8 سال جنگ با عراق. اما اکنون به دلیل برخی برنامه و سیاست‌های لرزان فاقد چنین حسی هستیم.

\*\*\*\*\*

براستی آقای مددی و رضوی در جستجوی دست یابی به کدامین حس هستند؟ حس مبارزه طبقه کارگر علیه نظام استثمار یا یافتن فصل مشترک با بورژوازی با اصطلاح بخش خصوصی برای مبارزه جهت اهداف مشترک؟!

\*\*\*

### یک جمع بندی فشرده:

گفتگوی فوق به عنوان برشی از یک بحث ناظر بر مبارزه طبقاتی هم اکنون جاری چه چیز را نشان می‌دهد؟:

نشان می‌دهد:

که اولاً مبارزه برای تشکل یابی را نمیتوان به‌طور مصنوعی از مبارزه برای هدف و جهت گیری کلی مبارزه طبقه کارگر جدا کرد. وگرنه راه برای رخنه بورژوازی هموار می‌گردد.

که ثانیاً این مبارزه صرفاً در حوزه های خرد و کوچک مطالبات محلی و اولیه محبوس نمانده و در ابعاد کلان جهت گیری ها هم مطرح است و بهمین دلیل بورژوازی بیکارانه نشسته و در تلاش است تا از هم اکنون مهر خود را بر اهداف طبقه کارگر و از جمله ماهیت و چهارچوب عملکرد تشکل های آن ها بکوبد.

و ثالثاً تاچه حد تصورات و القاءات بورژوازی در میان بخشهایی از کارگران و فعالین آنها درونی شده و می‌تواند هم چون افساری برای به بند کشیدن مبارزه طبقاتی عمل بکند

و رابعا تاچه اندازه رها کردن این عرصه ها و واگذار کردن صحنه عمل به بورژوازی توسط فعالین کارگری و نیروهای چپ می‌تواند میدان را برای تاخت و تاز بورژوازی هموار کند. و این که چگونه مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی در هر لحظه آمیزه ای جدانشدنی از مؤلفه های اقتصادی و سیاسی و نظری است که لازم است در بستر مبارزه جاری همواره مورد توجه قرار گیرد.

87-02-26-15-05-2008

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 21

### مصوبات کنگره سیزدهم در مورد بحران سایت

- «تخریب شخصیت ، هتاکی و افترا نه فقط در سازمان بلکه در همه جا مذموم و مردود است ، این شیوه برخورد رفیق تقی روزبه را صرف نظر از اینکه در دایه های حقوقی اش بر حق باشد یا نباشد ، غیر قابل تحمل و محکوم می دانیم. « تصویب فقط چهار مخالف

- « انتشار نامه ی رفیق تقی توسط رفیق روبن در سطح تشکیلات بدون اطلاع خود وی و کمیسیون سایت نادرست بوده است.»

- «ادعای رفیق تقی بر وجود اراده و نیروی غیبی در سازمان که با عمل بر فراز ارگانهای سازمانی ، تصمیم به خفه کردن او گرفته است ، ادعایی واهی است و بستن چنین اتهامات بی پایه و بدون مدرک به هر کس و کسانی که باشد ، نادرست و محکوم است . بعلاوه تمرکز اعتراض او بروی یکی از اعضای کمیسیون سایت نیز مورد انتقاد است .»

- « در پاسخ به ارجاع جوانب حقوقی این اختلاف از طرف کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات به کنگره ، کنگره سیزدهم بر آن است که :

« الف – کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی بکار گرفته است. «

- « ب – بر خورد کمیسیون سایت با معضل پیش آمده که نشانه های آن از پیش نیز روشن بوده است ، کند ، ضعیف و غیر مسئولانه بوده تا جائیکه به وضعیتی بحران آمیز کشانده شده است .»

- « بر خلاف ادعای رفیق تقی روزبه ، کلیه مقالات او ، بی هیچ دخل و تصرفی در سایت و یا نشریه سازمان منتشر شده اند. از اطلاق واژه « سانسور » و یا سلب آزادی بیان از یک عنصر تناسبی با اختلاف نظرها ندارد. »

- « از آنجا که ادعا شده است که آزادی بیان در سازمان ما مورد تهاجم قرار گرفته ، تاکید می کنیم که اساسنامه سازمان حق هر عضو را در بیان نظرات خویش بر مبنای رعایت اصل آزادی مباحثه به رسمیت شناخته و بر خلاف ادعای مطروحه ، همچنان این آزادی رعایت می شود و چگونگی انتشار نظرات بر عهده نهادهای مسئول است . »

- « فلج شدن کمیته مرکزی در ماه های اخیر در رابطه با بحران اخیرسایت و صدور صورت جلسات ناسخ و منسوخ کمیته مرکزی ( که کمیسیون نظارت نیز به آن اشاره کرده است ) مورد انتقاد است . »

2- بندهای زیر – هر دو بند ج – از دو قطعنامه ارائه شده به کنگره سیزدهم در باره بحران سایت از تصویب کنگره نگذشت :

- « در چهار چوب اجرای مقررات ، کمیسیون سایت ونه تنها رفیق روین ، در دو مورد مشخص دو مقاله رفیق تقی برخورداردی تبعیض آمیز داشته است . بدینصورت که این مقالات به بخش دیدگاه منتقل شده اند در حالیکه مقالات مشابه از رفقای دیگر در ستون اصلی سایت درج گردیده اند.»

- « تصمیم اکثریت اعضای سایت و مسئول نشریه ، در انتقال مقاله رفیق تقی به ستون دیدگاه ، منطبق بر مصوبات تا کنونی کنگره و کمیته مرکزی سازمان بوده و بر زمینه شیوه کار تا کنونی کمیسیون سایت انجام گرفته است. البته عدم برگزاری جلسات منظم در ماه های اخیر نیز مورد انتقاد است.»

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 22

- « برای روشن شدن مضمون اختلافات در مورد درج مقالات رفیق تقی و رفقا آبخون و محسنی ، یک کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره انتخاب می شود و با دقت در مساله یافته هایش را به اعضای سازمان ارائه دهد ( می دهد) و بعد از بحث های در جلسات اینترنتی با رأی اعضای تمام سازمان در باره مساله تصمیم گیری شود.»

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 23

نامه سرگشاده ر. حسن حسام خطاب به کنگره !

## چرا به کنگره نیامده ام

رفقای عزیزم :

درود بر شما ، مقدمه چینی لازم نیست . حرفم را می زنم :

1- همانطور که همه می دانید ، دو رفیق اصلی بحران تحمیلی به ما ( که به قولی غالب و مغلوب و به قولی ضارب و مضروب و به قول سومی دو گلابیاتور معرفی شده اند ) از زحمتکش ترین و جانفشان ترین های ما هستند . اما این دو گرامی از همان آغاز حیات سازمان تا همین چند ساله آخر دست در دست هم در تفسویه ها ، اخراجها ، تعلیق عضویت ها و به ویژه در انشعابات بحق و به نا حق سازمان نقش کلیدی ، یگانه و سرنوشت ساز داشته اند که با تاسف بسیار حاصل آن کوچک شدن سازمان ما در حد همین چند ده نفره ی فعلی است . می خواهم در اینجا با سماجت تاکید کنم که از کل اعضای در دسترس سازمان و شرکت کنندگان در کنگره هفتم تنها شش نفر به قطعنامه انتقاد از خود ما ( که توسط من تهیه و پیشنهاد شده بود ) رای مخالف داده اند و این دو رفیق جزء آن شش تن و از تاثیر گذاران آن بوده اند در آن نشست رفیق . روبن از جا برخاست و علیه قطعنامه سخن گفت که در اسناد کنگره هفتم سال دو هزار و دو میلادی موجود است .

همین جا لازم میدانم برای تقویت حافظه تاریخی مان سند ( باز هم خانه تکانی کنیم ) را به پیوست این نامه تقدیم تان کنم .

رفقای شرکت کننده در کنگره سیزدهم سازمان شریف راه کارگر .

ما عادت کرده ایم با ناشکیبایی تمام و دسته سازیهای مصنوعی و اختلاف تراشیهایی اغراق آمیز . فرسوده کننده و کوه کردن کاه ، اول فعالین خود را اخراج یا مجبور به کناره گیری کنیم و سپس به عنوان شخصیت مستقل و عزیز دورش بگردیم ، مجیزش را بگوییم ، بالای سرمان بگذاریمش ، امکاناتمان را در طبق اخلاص در اختیارش قرار دهیم و حلواحلوایش کنیم ! اما آن زمانیکه همین شخصیت عزیز با ما به عنوان عضو کار میکرد اگر عطسه ای نا بجا هم می زد نفسش را می بریدیم و روزگارش را سیاه می کردیم .

رفقای عزیز :

پرسش کلیدی اینجا است : آیا لازم است تا همین چند ده نفره باقی مانده از آن همه راه کارگریهای جفت و تاق دو باره باز هم تقسیم شوند ؟ عده ای شان بیزار از هر چه کار جمعی و تشکیلاتی ، سر خود گیرند و آنچه باقی می ماند به دو دسته کوچک تقسیم شوند ؟ آیا از خون های به خاک ریخته شده ی یاران و عزیزانمان که تجسم جانهای شیفته برای سوسیالیسم بوده اند ، آزر می به چهره نداریم ؟ و « الوداع شادمانه » گفتن های یوسف های سر بدار را فراموش کرده ایم !

2- این درست است که حزب را بی اعتمادی متشکل هم تعریف می کنند . و این هم درست است که لنین و به ویژه مارکس در پلمیک با مخالفان نظری اشان در مواردی لحنی تند و نابجا بکار برده اند . و باز هم این درست است که در احزاب بورژوایی ، مذهبی ، و حتی مدعی کمونیسم هم هستند کسان و نیروها یی که در برخورد با مخالفان نظری اشان ، چشم ها را می بندند و دهانها را می گشایند ؛ اما این فرهنگ مذموم مطلقا در سازمان نجیب ما سابقه نداشته است . رفیق نقی نمی تواند عبارات ، اصلاحات و بعضی کلمات بکار رفته در نامه اش به سایت را انفجار ناشی از به تنگ آمدن توجیه کند . اگر رفیق ما به سماجت تن به پوزش خواهی ندهد ، برای ما جز انتقاد صریح ، بی پرده و روشن از او ، چاره ای به جای نمی ماند .



آه چه ستایش انگیز می بود فریاد علیه سانسور و حق کشی و تبعیض، آنگاه که در دفاع از حقوق رفیق مظلوم دیگری آغاز می شد و نه از خود. هزار افسوس اما که آینه ای در برابر خود نهاده ایم و آینه ای در پشت سرمان و جز خود، کسی را نمی بینیم!

3- رفقای بسیار عزیزم!

این حقیت ندارد که بحران تحمیلی به ما مربوط می شود به ماجرای اخیر سایت و ادعاهای حذف و سانسور یا اجرای قانون و مقررات که طرفین دعوا اقامه می کنند. آیا برکسی از اعضای سازمان پوشیده است که ریشه این بحران نه از سایت که حد اقل از جریان شکل گیری رادیو برابری آغاز شده است. آیا کنگره هفتم را به یاد دارید؟ به یاد دارید که دو سیاست و دو تاکتیک در باره اداره رادیو رودر روی هم قرار گرفتند؟ رفیق تقی که مسؤلیت رادیو را به عهده گرفته بود در کنار گرایش اکثریت ایستاده بود و رفیق روبن در کنار گرایش اقلیت. و وقتی کار به رای گیری کشیده شد رفیق روبن تاب آراء را نیاورد و بر آشفتگی اعلام کرد که از اکثریت تبعیت نمی کند و نشست بهم ریخت و سپس به دنبال اعتراض پاره ای از رفقای گرایش اقلیت، تهدیدش را پس گرفت و موقتاً فتیله بحران پایین کشیده شد. فار دوم آن در سال بعد مربوط می شود به درگیری رفقا اکبر و روبن از یکسو و تقی از سوی دیگر که تنش دو باره بالا گرفت و به کنگره کشیده شد. رفیق روبن خواهان گماردن ناظر سیاسی در رادیو شد و رفیقی دیگر چنین ناظری را به مفتش کمیسرها حزبی دوره استالین تشبیه کرد. سرانجام رای گیری انجام گرفت که حاصل آن تایید مجدد اکثریت شرکت کنندگان به ادامه سیاست تصویب شده در کنگره قبل بود. در این فاز نتیجه ی کشاکش منجر شد به فاصله گیری برخی فعالین از سازمان، کم کاری و بعضاً عدم همکاری برخی دیگر با رادیو برابری که همه ما کم و بیش مصادیق آنرا نفر به نفر می شناسیم و به راحتی می توانیم افراد ذربط را فهرست کنیم. البته و خوشبختانه وقتی کار رادیو بالا گرفت، این تنش کم و بیش و بدون اینکه ریشه اش بخشکد از تاب و تب افتاد و تنها در حد پچ پچه های محفلی ادامه یافت.

فراز دیگر این تنش، دو باره خود را در جریان لغو مصوبه فروم دموکراتیک نشان داد. کمیته مرکزی وقت به دنبال نا کارایی کنفرانس جمهوری خواهان لایبک و دموکرات در پاریس مصوبه ای را که در چند کنگره پشت سر هم تصویب و تایید کرده بودیم، قبل از آنکه الغاء آن را به تصویب کنگره جدید برساند، عملاً اجرای آنرا با یک همه پرسی، معلق کرد. چند و چون آن به کمیسیون منتخب کنگره نهم واگذار گردید که اسناد تحقیق و نتیجه کمیسیون را همه دیده اید و در دبیرخانه موجود است. در این فراز باز هم دو تن از چهره های شاخص این دعوا رفقا تقی و روبن بودند و تشکیلات عملاً در دو جبهه و شاید دو و نیم جبهه خودش را آرایش داده بود. کار تنش چنان بالا گرفت که این فکر به میان آمد و در پچ پچه های محفلی تکرار گردید که آیا بهتر نیست به جای انشعاب که خورد کننده است، دو کمیته مرکزی انتخاب شوند و مستقلاً کار کنند اما در همکاری تنگاتنگ با همدیگر؟ و این شایعه بالا گرفت که طرفین خود را سازمان می دهند و حتی در حال پیش روی بسوی مصادره عملی امکانات و از جمله رسانه ای سازمان هستند. این فراز همانطور که همه میدانند تا حد گسیختگی مناسبات و حتی کناره گیری معترضانه برخی از رفقا (که جوانیشان را در این سازمان سپری کرده اند) جلو رفت. نشست آنتی جویانه و مسؤلانه ی همه طرفین بحران در کلن هم هر چند توانست آتش را مهار کند و از انفجار سازمان جلو گیری کند اما نتوانست آتش را خاموش کند. آتش به زیر خاکستر باقی ماند و هر از گاهی بالا گرفت و در خیزهایی خودی نمایاند تا ماجرای انفجار سایت پیش آمد و اکنون دو ماه تمام است که نفس همه ما را بریده است و در مسیر خود دلهای برخی از ما راه کارگریها را چرکین کرده و موجب نامه پراکنی های چند ده صفحه ای له و علیه شده است.

رفقای عزیز شرکت کننده در کنگره :

پرسش بنیادی دیگر این است که آیا هنوز آن عاطفه ی راه کارگری ، انسانی و اخلاق فرهنگی ، آنقدر در ما باقی مانده تا بر مسئولیت کمونیستی و انقلابی ما سوار شود و بقاء راه کارگر را حفظ کند ؟

چرا که این بار اگر جدا سری اتفاق بیفتد اطمینان داشته باشید انشعابی در کار نیست ، انحلال سازمان کارگران انقلابی ایران در چشم انداز است . رفقای عزیزم زمان را دریابیم و رفیقانه جلوی فاجعه را بگیریم . من با اتکاء به رفاقت دیرینه یمان با وجود بسیاری از افت و خیزها ، امیدم را از دست نداده ام زیرا به احساس مسئولیت عمیق و استقلال رای تک تک ما اعتمادی خدشه ناپذیر دارم . وجود اکثریت خاموش در این نوع رودررویی ها نه ناشی از بی نظری یا بی تفاوتی اعضا است که حقیقتاً آنها از این رفتارها به تنگ آمده اند و شاهد هرز رفتن انرژیها هستند .

#### 4- رفقای عزیزم :

به باور من در سازمان ما اختلاف سیاسی ، نظری و تاکتیکی تعیین کننده ای که وجودش یا بیانش اراده مشترک ما را مختل کند ، وجود ندارد . من با صدای بلند اعلام می کنم که کسی را در راه کارگر نمی شناسم که مبانی نظری ، کلیات برنامه ، جهت گیریهای استراتژیک و تاکتیک های تعیین کننده و اجرایی ما را چنان زیر سؤال ببرد که در عمل پیشبرد مصوبات جمعی دچار اختلال شود . در حوزه تشکیلاتی و حزبی هم کسی را نمی شناسم که در اجرا ، اساسنامه موجود را نفی کند و حتی جلو تر می روم کسی را در سازمان نمی شناسم که به نظری کاملاً شکل گرفته و منسجم رسیده باشد و رو در رو با اسناد موجود سازمان ، راه خود را در پیش گرفته باشد . اما گرایشات متنوعی در همه حوزه ها وجود دارد که هنوز در حال شدن است و شکل نهایی خود را نیافته و اگر هم به جایی رسیده ، هنوز صراحت لازم را پیدا نکرده است . برای اینکه تصویری روشنی از وجود گرایشات داشته باشیم در زیر تعدادی از گرایشات موجود را می آورم :

گرایشی وجود دارد که امکان استقرار سوسیالیسم در یک کشور را ناممکن می داند در حالی که چند سال پیش صاحب چنین گرایشی با هر تفسیری که می داشت ، در سازمان به عنوان یک عضو تحمل نمی شد . وجود خود این گرایش در عده ای موجب تحمیل یک انشعاب اجباری به ما گردید . یا گرایشی وجود دارد که میگوید : اکتبر دیگر پرچم ما نیست . یا اگر هم هست دیگر با آن نگاه گذشته پرچم ما نیست . در حالی که در گذشته صاحب این نظر را یا اخراج می کردند یا فضایی ساخته می شد تا ناچاراً از سازمان کناره بگیرد . در این گونه موارد به جز انشعاب و اخراج برای کسی راه کار دیگری باقی نمی ماند . کنفرانس لایپزیک را بخاطر بیاوریم !

یا گرایشی وجود دارد که دیگر خود را لنینیسم نمی داند ( هر چند این گرایش در داخل خود دارای طیف بندی متنوعی است ) و این در حالی است که تا کنون در سازمان ما حزبیت لنینی ملاک بوده و اساسنامه و اسناد و جلسات چند ساعته آموزشی موجود در این مورد کاملاً صراحت دارند . یا گرایشی در بین ما بروز کرده که سانترا لیزم دموکراتیک را با درک گذشته قبول ندارد و از دید روزا لوکزامبورگ به نقد دید لنینی از سانترا لیزم دموکراتیک می پردازد در حالی که پراتیک و اسناد موجود ما این را تایید نمی کند .

یا گرایشی جدیداً رخ نموده که درک دیگری از تبعیت اقلیت از اکثریت دارد و یا گرایش دیگری هر چند خام پیدا شده که با تکیه بر تجربه فروم ضد سرمایه داری در جهان معتقد به نوعی مبارزه جنبشی است بجای مبارزه حزبی برای طبقه کارگر و مزد و حقوق بگیران .

یا گرایشاتی هستند در مورد اتحادیه ها و اصناف که با گرایشات تا کنونی و اسناد سازمانی ما انطباق کامل ندارد . مثل : اتحادیه های جنبشی یا نفی اتحادیه های صرفاً صنفی با مطالبات جاری و روزمره ی غیر سیاسی کارگران و زحمتکشان و.....

گرایشاتی هم هستند که در حوزه های مختلف نظری - اگر چه مورد پذیرش عموم اعضای سازمان قرار گرفته اند اما هنوز به نظر رسمی سازمان تبدیل نشده و اسناد آن برای اظهار نظر نهانی به کنگره ها نیامده است. مثل تعریف جدید از طبقه کارگر و تعمیم آن به بخشهای قابل توجهی از مزد و حقوق بگیران و یا مثل برداشت های مختلفی از دموکراسی مشارکتی یا سوسیالیسم مشارکتی یا مکانیسم اجرای سوسیالیسم از پائین یا نفی قوای مقننه و بویژه قوه قضائیه یا عدم پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل بخاطر بند هفتمش در تایید مالکیت خصوصی .

یا گرایشی در حوزه شکل حق تعیین سر نوشت خلقهای ساکن ایران مثل اعتقاد به فدرالیسم بدون روشن شدن نوعش و تعریف مشخص از ساختار آن و بدون مرز بندی با تعریف تمامیت خواهان و سلطنت طلبان از یکسو و تجزیه طلبان از سوی دیگر که در یک مورد با همین مضمون بنام کمیته مرکزی سازمان هم انتشار یافته است .

**اعلامیه های**

البته باید اذعان کنم برای فهرست کردن همه گرایشات ریز و درشت موجود در بین اعضای سازمان که در مصوبات مجامع رسمی موجود نیست یا در مقابل آن است ، وقت و فرصت و دقت کافی لازم است تا مجموعه این گرایشات را در حوزه های مختلف نظری سیاسی و تشکیلاتی فهرست کنیم . در صورت تنظیم چنین فهرستی شما خواهید دید چه لیست بلند بالایی از گرایشات وجود دارد که میتواند دود از کله آدم های وسواسی و جزمی بلند کند ! ناگفته نگذارم که همه این گرایشات توسط سرشناس ترین صاحب نظران ، قلمزنان و گویندگان سازمان ما بیان شده است و از سر کوچه نیامده است . گیرم که ناشی از ترجمه آثار دیگران باشد یا گرفته از نظر دیگران باشد ، گیرم که دست دوم باشد، کج و کوله باشد . گیرم که بد فهمی صورت گرفته باشد و الی آخر ... هر چه هست از درون خود ما سر بر آورده است و البته تحت تاثیر مبارزه طبقاتی بیرون از خود ما . شما در کنار مطالب مکتوب ، به مصاحبه ها و سخنرانیها هم نظری بیفکنید تا ریز و درشت های فراوان بیشتری کشف کنید .

رفقای عزیزم !

اینها را آورده ام تا بگویم نمی فهمم چرا این دو سه مورد اخیر شده اند پیراهن عثمان و اینقدر بازارشان داغ است ! آیا وجود گرایشات دیگر را انکار می کنیم که هنوز سازمانی نشده اند اما در رسانه های متنوع سازمان به اشکال مختلف بیان شده اند ؟ یا اینکه نه ، این ما هستیم که هر گاه لازم شد و مصلحت بود می بینیم هر گاه لازم نبود نمی بینیم و البته در هر دو مورد هم لابد ماکیاولیست نیستیم !

پرسش بنیادین دیگر اینجاست که آیا وجود این گرایشات حتی بخودی خود نشانه زنده بودن، نشانه پویا بودن سازمان ما نیست ؟ آیا وجود این گرایشات بیانگر غرور آفرین ظرفیت های راه کارگر و راه کارگریها نیست ؟ آیا این جستجوها را ( گیرم در هر چهارچوبی مثل مارکسیسم-اومانیسم یا مارکسیسم-آنارشسیسم و ... باشد ) باید سرکوب کنیم یا فرصت های کافی و لازم برای شکوفائی آن بوجود آوریم؟ می پرسم آیا کسی در بین ما وجود دارد که منکر وجود بن بست های سیاسی - نظری چپ چه در جهان و چه در ایران باشد ؟ آیا وجود این گرایشات به نوبه خود بیانگر تلاشهای ستایش انگیز رفقای ما نیست که به سهم و به اندازه دانائی محدود خود می کوشند در این بن بست ها رخنه ایجاد کنند و آفتاب تابان سوسیالیسم را که زیر ابرهای تیره ساخته و پرداخته شده جهان سرمایه داری ، و کج اندیشی های همواره موجود مدعیان کمونیسم پنهان شده ؛ آشکار کنند ؟ آیا نباید با تقویت روحیه جستجوگری و جسارت در تحقیق ، علیه محافظه کاری و جزم های شبه دینی و تعصبات کور بجنگیم و چشم انداز ما را از دنیای بسته فرقه های متحجر رها کرده و به جهان باز پر از پرسشهای مسؤلانه و رهگشا نزدیک شویم ؟

حرف من این نیست که اگر هر خرده فکری بوجود آمد، خود بخود پاسخ گوی نیاز جنبش است یا لزوماً درست و قابل دفاع است و حتی صاحب آن به بن بست های چپ و معضلات آن می اندیشد . اما این گرایشات و ایده ها ولو اینکه نادرست هم باشد به ما انگیزه اندیشیدن می دهد یا نه ؟ آیا کمونیستها ، مارکسیستها و تلاشگران مبارزه برای خود رهانی کارگران و زحمتکشانشان یا بقول گرامشی امیران جدید بدون پرسش ، بدون شک حتی تا اعماق کائنات هر چیز ، هر پدیده ، هر جزم ، هر آیه ، هر فتوا ( میخواهد مارکس باشد یا هر بزرگی دیگر ) خواهند توانست در ساختن بنای پر شکوه سوسیالیسم انسان فردا شرکت کنند ؟ بیگمان نه نه نه

رفقای عزیز شرکت کننده در کنگره سیزدهم سازمان شما این را مثبت میدانید یا نه ؟ به باور من تا زمانی که دارندگان و حاملین این گرایشات جفت و تاق در چارچوب قرارهای مصوب سازمان فعالیت میکنند و آنرا به پیش می برند ، به هیچ وجه آنرا مخل همکاری و تداوم کار جمعی نمی دانم و با صدای بلند اعلام می کنم هر چند با بعضی از این گرایشات مخالفم ، بابرخی ها موافقم و در باره پاره ای از آنها هنوز نظر قطعی ندارم ، اما وجودشان را با استقبال تمام تا زمانی که مصوبات مکتوب کنگره ها و قرارهای مجامع رسمی سازمانی مبنای حرکت ما است می پذیرم . و با صدای بلند تر اعلام میکنم اگر این دید و این نوع نگاه من حسن حسام از دید کسانی در سازمان سانتریسم است ، سه سه بار فریاد می زنم من یک سانتریستم و سانتریسم باقی خواهم ماند بگذار آیه پرستان هم در جزم هایشان منجمد بمانند .

#### 5- رفقای عزیزم

سازمان ما در آستانه سی سالگی قرار دارد . سی سال پیش کمونیستهای جوانی به ما سی ساله ها پیوستند تا این سازمان را موجودیت بدهیم . رفقای عزیز دیگری هم در مسیر این راه پیمائی سی ساله به ما اضافه شدند . امروز این بجاماندگان ؛ آنها که از توفانهای مصیبت بار انفعالیها ، اخراجها ، انشعابها سالم گذشتند و از زیر تیغ خونریز جلاخان نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی جان به در برده اند ، سی سال است که مبارزه سخت و جانفرسای مبارزه طبقاتی را پشت سر گذاشته اند . در برابر اوختاپوس هزارسر استبداد دینی جنگیده اند . زندان و شکنجه و دربدری را پذیرفته اند . و عزیزانشان را در برابر جوخه های تیر باران ، زیر شکنجه گاههای دشمن از دست داده اند . اما سر سختانه هم چنان گام به جلو گذاشته اند . در تبعید نا خواسته هم چه در صحنه نبرد با دشمن و چه در صحنه آموزش و تجربه اندوزی موهای سرشان را سپید کرده اند . آنها توانسته اند کم و بیش تلاشهای نظری مارکسیستیهای دنیا را نه از روی نقل قولهای دست دوم و شبه مذهبی ، نه از روی کپی ها و رونویسی های ناشیانه ؛ که از متن اصلی باز خوانی کنند و عطش و نیاز خود را برای رویارویی با ارتجاع سرمایه با مسلح شدن به دانش و دانائی زمانه ، سیراب کنند . جوانترین این عزیزان ، امروزه از مرز پنجاه بر گذشته اند . البته اینها را همگان میدانند . اینها را آورده ام تا به صراحت و به روشنی آفتاب بگویم ؛

در سازمان ما : هیچ کس ، راه کارگری تر از هیچ کس نیست

هیچ کس ، کمونیست تر از هیچ کس نیست

هیچ کس ، انقلابی تر از هیچ کس نیست

هیچ کس ، شانه هایش از بار داغ عزیزان بخون در غلطیده ، سنگین

تر از هیچ کس نیست

هیچ کس ، امتیاز ویژه ای نسبت به هیچ کس ندارد .

شگفتا ! با این همه هستند کسانی که خود را قیم سازمان ما می دانند و با اعتماد به نفس حیرت آوری ، خودشان را حقیقت محض و دانای کل می دانند ! از همین روی حق بلا منازع خود می دانند تا هر وقت که خود تشخیص دادند ، به درستی چیزی شک کنند و هر وقت لازم دانستند به جستجوی حقیقت بپردازند و زمانی که مصلحت دیدند آنرا اعلام کنند تا صحابه بدون چون و چرا پدیده جدید را جزء اعتقادات مسلم خود ببندارند ! حق شک و پرسش و جستجو و یافتن نسبی جواب ، حق انحصاری آنها

است و کسی را یارای ورود به این حوزه نباید باشد و گرنه شورشگر محسوب ، و به صد زبان از دایره خودی به بیرون پرتاب می شود . مخلص کلام اینکه مرکز جهان تابع میخ طویلله ملا نصر الدین است ! هر جا به زمین نشست ! **ای بی گمان** مرکز جهان است . و البته این مرکز مرتبا با جا بجائی میخ طویلله ، تغییر می کند ! **طرفه** اما این جا است که هرگاه سیاستی ، تاکتیکی ، راه و روشی از دید آنان در لحظه ایکس نادرست بیاید فی الفور باید از آن دست برداشت و مطلقا به آن پشت کرد و گرنه متهم می شوی به راست روی ، لیبرالیزم و ... و عکسش هم صادق است اگر به چیزی یا نظر تازه ای رسیده باشن ، همان قاعده جاری است . آن نورسیده هم میشود حقیقت مطلق و صد البته در تبعیت از آن هم نباید چون و چرا کرد زیرا خطر در غلطیدن به راست ، لیبرالیزم ، بریده و همسویی با بورژوازی قویا وجود دارد ! نتیجه این شورشگری سقوط از قله رفیع خودیها به چاه ویل غیر خودیها است !

شاید این مصیبت ویژگی کشورهای استبداد زده است که عوارض آن دامن ما مدعیان کمونیزم و رهروان راه پر شکوه سوسیالیزم را هم گرفته است .

مناسبات خواهرانه و برادرانه کمونیستی ، آن عاطفه زلال و سرشار و شگرفی که در اومانیزم مارکسی انباشته شده ، انگاری با روح و روان و فرهنگ ما همخوانی ندارد ! در عوض آنچه که در ما تسلط دارد ، التزام عملی به حاکمیت فرقه ای است . هر فرقه یک رهبر دارد . هر رهبر ایادی خودش را دارد و هر یک از ایادی دارو دسته خودشان را !

عین داستان شاه و سنیور و شوالیه و واسال ! اما بصورت دایره در دایره در دایره در دایره ! طیف فدائیان را ببینید ! همین حزب کمونیست کومله و بعد حکمت و بعد حکمتیست ، دو سه تا بعد دیگر و ... بعد حزب کمونیست ایران و بعد و بعد ... خودتان دنبال کنید . لازم نیست خیلی دور برویم ! اگر دزدکی گوشه چشمی به خود ما بیندازیم ، بیگمان از هر ابهامی در خواهیم آمد .

باشد . شما رهبرید ! آخر رهبری در فرهنگ رهبر ستایان هم حرمتی دارد و لیاقتی می خواهد . رهبر باید بموقع هم چون مادری دلسوز وارد صحنه شود و جگر گوشه هایش را از میان دود و آتش نجات دهد . نه آنکه قیصر وار جامه غضب ، بپوشد و بر تخت جلوس بفرماید و مثل سزار انگشت شصت خود را پائین بیاورد تا گلائیاتور ایستاده ، زخمی را تمام کش کند !  
رفقای بسیار عزیزم ؛ کمونیستهای شریف !

من گمان می کردم پس از آوارهای خود خواسته و نا خواسته ای که بزرگسازمان ما فرو ریخته و واقعا سازمان ما را به یک گروه کوچک تبدیل کرده است ، به خود آمده ایم و تحول یافته ایم . آنهم در زمانه ای که برابر آزمونهای بزرگ قرار داریم و راه سخت نا هموار مبارزه برای سوسیالیسم از همین امروز را گزیده ایم . رفقا ! باورم ترک برداشته است چرا که تلخی این رویداد اخیر خلاف آنرا نشان می دهد . بقول مارکس عزیز بوربونها وقتی دوباره به قدرت باز گشتند نشان دادند که درسی از گذشته نیاموخته اند ! حکایت آنها حکایت ما است ! رفقا بیشتر ببیندیشیم !

رفقای عزیزم

من این درد و تلخی را بویژه در باره دوست و رفیق سی و چند ساله ام محمد رضا شالگونی بجان دارم زیرا در این چند ساله اخیر با نزدیکی بیش تر از پیش به او و ندیده گرفتن و فراموش کردن بسیاری از کژیها به این نتیجه رسیده بودم که این رفیق عزیز و گرامی ام در تنشهای بزرگ و کوچک ما نه فرمانده و نه حتی هم دست سازماندهندگان انشعابات و تنش سازان سازمان ؛ که زندانی آنها بوده است و اینکه اطرافیان حقایق را یکسویه به او منتقل می کرده اند . بویژه آنکه شاهد لحظاتی از او بوده ام شورانگیز و سر شار از احساساتی زلال در ستایش از حرمت رفاقتها و پیوندها . لحظاتی که پر از یگانگی و صداقت بود و مرا به شدت تحت تاثیر قرار می داد . آخر انسانی که شنیدن نام یک رفیق چشمانش را تر می کند و حتی آوای سازی بی تابش می کند ، چه می شود ، و چه پیش می آید ، در چه لحظاتی مهم می تواند از آن احساس تهی شود ؟ چطور میشود انسانی در اندیشه ورزی اینهمه دقت و وسواس و ظرافت داشته باشد و وقتی از دنیای سوسیالیسم و رویای بزرگ ما کمونیزم حرف میزند

چون عارفی مجذوب، پر از خلوص میشود؛ اما و دردا و چگونگی و چرا در بزنگاهها خود خویش را گم می کند؟! حیرتاً چه پیش می آید، که به ناگاه کز کسّی از اعماقش بیرون می آید و کیوتر شادابش را که در آسمانی آبی سبکبال بال می زند به چنگالی خونین، گلو می فشرد! چرا و به چه دلیل رفیقی که می کوشد بیرون از سازمان، در برخورد با مخالفان هار نظریش و در مواجهه با دشمنان طبیقاتی اش؛ شخصیتی متین و مهربان و اهل تحمل و مدارا بنماید با تأسف و درد اما به خانه خود که می رسد آن کار دیگر می کند.

رفقای عزیز شرکت کننده در کنگره سیزدهم سازمان  
درست در یافته اید. من از باور ترک خورده خودم آزرده هستم. و در اعتراض به رفیق محمد رضا شالگونی به کنگره نیامده ام. او با وجود تلاش های فراوان من و دو تن دیگر از دوستدارانش، قادر نشد آرامش و بی طرفی خلاقش را به نفع رفقایش و به طریق اولی به نفع سازمانش حفظ کند. فراتر از این رفقای عزیزم. لازم است بگویم که رفیق، ایده تنظیم نامه سر گشاده ما را مثبت اعلام کرد و طی ایمیلی متن نامه تهیه شده توسط رفیق [نام پنهان] را تایید کرده بود اما و به هر دلیلی در همزمانی با نامه اعتراضی رفیق روبن خطاب به امضاکنندگان نامه سر گشاده؛ نوشته ای هر چند تلطیف شده را منتشر کرد که عملاً و از پهلو کودتا بود علیه نامه سرگشاده پاریس و بلژیک. من از نامه ای حرف می زنم که با تکیه بر اصولیت ها در خدمت بازگشت آرامش به سازمان تهیه شده بود نه آنگونه که به ناحق تفسیر وارونه از آن شد! بگذریم. رفیق ما نشان داد به دلایلی که واقعا برایم قابل درک و فهم نیست، بار مسولیتی را که به عهده گرفته است، به دوش بکشد. او همچون گذشته که در همه ی بزنگاه های تعیین کننده و حساس وارد می شد، وارد شد و بجای خاموش کردن آتش با حفظ رعایت پرنسیپ ها و اصولیت ها، متأسفانه با برجسته کردن نیمی از حقیقت، نیمه ی دیگر را به سایه برد. مطلقاً نمی خواهم بگویم رفیقی چون او نباید مداخله کند. گاهی مداخله خلاق لازم است و میتواند رهگشا باشد. اما مداخله باید یکسویه نباشد. نادیده گرفتن بخشی از حقیقت و روشن نکردن تمام حقیقت خود بیانگر حقیقت بزرگتری است که نشان میدهد ما به تمام حقیقت وفادار نیستیم و این درست گریز از مداخله خلاق است و در غلطیدن به یکسویه گرایی.

رفقای عزیزم

من در اعتراض به رفتار ناشکیبا، یکسویه و بیعت جویانه رفیق عزیزمان محمد رضا شالگونی به کنگره نیامده ام. اما همه جان و تنم و دل و حواسم آن جاست و آرزو دارم بر خلاف تردیدهاییم و ترک برداشتن باورهایم، کنگره ما بتواند سیاوش وار از میان دود و آتش موجود، سر فراز و متحد بیرون آید. و این فرصت را برای همه ما فراهم کند تا دست در دست هم بتوانیم راه پیمائی سی ساله امان را در مبارزه برای سوسیالیسم و خود رهایی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و لگد مال شدگان ادامه دهیم. اما اگر جز این کنیم جز انحلال به چیز دیگری رای نداده ایم. و این کار آشکارا خود زنی و خودکشی است و جز نا کجا آباد راهی در برابرمان نخواهد گشود.

رفقا! جدا سری ناقوس مرگ قطعی سازمان پر افتخار ما است و من اعلام می کنم در صورت بروز چنین فاجعه ای با هیچ دار و دسته ای نخواهم رفت و صد البته بدون ذره ای تردید، همچون بره ی سربریده منفعل سر خود، در پیش نخواهم گرفت.

مستحکمتر باد اتحاد رزمنده ما راه کارگری ها

پیروز باد کنگره سیزدهم هم سازمان برای اتحاد و اتفاق

پیروز باد آزادی و سوسیالیسم

پیروز باد دموکراسی و کرامت انسانی و شرافت عشق

بادروز باد سوسیالیسم

حسن حسام

پاریس 2008/07/28

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 24

### قطعنامه ها درباره ضوابط حاکم بر رسانه ها!

XX

### پیش نویس قطعنامه کنگره ۱۳

#### در باره روال انتشار مطالب در سایت و نشریه سازمان

سایت سازمان رسانه ایست که علاوه بر انتشار و توضیح مواضع عمومی سیاسی سازمان، بنا بر جهت گیری قطعنامه کنگره اول به عنوان تریبونی گسترده تر عمل میکند و باید همچنان دامنه خود را در درون جنبش بزرگ کارگری، ضدسرمایه داری و برای کمونیسم بگستراند.

برای آنکه جایگاه مطالبی که در سایت سازمان آورده میشوند بویژه در رابطه با مواضع عمومی سیاسی سازمان (توسط کنگره ها یا بوسیله کمیته مرکزی و رفراوند ها تعیین شده و می شوند) روشن باشد؛ تا از ابهامی که ممکن است با بکارگیری این سایت در خدمت رشد بحث و گفتگو و پخته شدن نظر میان همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم بوجود آید، تا حد ممکن جلوگیری شود. بخصوص که این ابهام با انتشار گفتگوهای رادیو و تلویزیون بیشتر هم می شود.

برای آنکه علاوه بر انتشار نظرات مخالف اعضای سازمان، روال انتشار نظرات مخالفان و منتقدان سازمان هم معین باشد، به نحو زیر عمل می کنیم:

1- در پیشانی سایت و نشریه اینترنتی عبارتی با این مضمون نوشته می شود که:

«مواضع عمومی سیاسی سازمان راه کارگر فقط در اسناد با امضای کنگره و یا کمیته مرکزی مطرح می شوند. نوشته های با امضای فردی و یا گفته های افراد در فایل های صوتی و یا تصویری برای سازمان تعهد آور نیستند.»

2- اسناد کنگره ها و بیانیه ها و اعلامیه های کمیته مرکزی به روال تا کنونی در محل خود در صدر سایت و نشریه منتشر می شوند.

3- ترتیب انتشار نوشته های با امضای فردی:

- الف- آن دسته مقالاتی که مخالف با مواضع عمومی سیاسی سازمان نیستند، به ترتیب نوبت و به دنبال هم منتشر میشوند .
- ب- آن دسته مقالاتی که به نشریه وسایت می رسند و مخالف با مواضع عمومی سیاسی سازمان هستند در ستون دیدگاه درج می شوند.
- 4- فایل های گفتگوهای رادیویی و تلویزیونی به روال تا کنونی با رعایت نوبت و در کنار یکدیگر در یک مجموعه منتشر می شوند.

کمیسیون تدوین پیش نویس قطعنامه ( پیران آزاد ، حسین نقی پور ، آرش کمانگر )

XX

## پیش نویس قطعنامه ر. شهاب برهان

رفقای عزیز!

به دنبال مطلبی که در باره مسائل مربوط به ضوابط موجود ناظر بر ادبیات سازمانی در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۰۰۸ فرستاده بودم، تصمیم گرفتم کمیود آن را جبران کرده و پیشنهادی اثباتی هم به دنبال اش بفرستم.

لازم می دانم توضیحاتی مقدماتی را بر قطعنامه پیشنهادی خدمت شما بدهم:

- هدف اول ام از این قطعنامه این است که اولاً یک سند واحد و ثانیاً یک ملاک واحد جای اسناد متعدد و ملاک های متفاوت را بگیرد.

- توصیه و پیشنهادم این است که این قطعنامه در صورت تصویب، بمثابة مفاد اساسنامه در نظر گرفته شود.

- در این قطعنامه، موضوعاتی را گنجانده ام که یا به شکلی در بندهای گوناگون ماده ۲ ۱ اساسنامه فعلی آمده اند، یا به اقتضای تنظیم ضوابط دقیق تر و روشن تر، باید فرمولاسیون تازه ای برایشان تهیه کرد. این موضوعات را به دو دسته کرده ام: « ضوابط عمومی مباحثات تشکیلاتی » و « ضوابط عمومی انعکاس نظرات از تریبون های سازمان ».

- پیشنهادم این است که در صورت تصویب، به ترتیب زیر عمل شود:

« ضوابط عمومی مباحثات تشکیلاتی » جایگزین ماده ۲ ۱ اساسنامه شود.

« ضوابط عمومی انعکاس نظرات از تریبون های سازمان » به دنبال بیاید و ماده ۳ ۱ بشود.



و ماده ۱۳ اساسنامه کنونی هم شماره ۱۴ بگیرد.

و اما چند توضیح مضمونی:

- نقطه عزیمت را بر دو چیز گذاشته ام:

۱ - اصل اول، تریبون های رسمی سازمان، نه Hyde Park Corner و نه Web log شخصی اند و اعضا در این تریبون ها نه بمثابه شهروند یا « شخص » بلکه بمثابه عضو حزب، یعنی متعهد به سیاست های حزب می نویسند. آزادی بی قید و شرط بیان در یک حزب، موضوعیت وجودی آن حزب را بعنوان حزبی جدا از احزاب دیگر منتفی می کند. آزادی بی قید و شرط بیان در سطح جامعه اگر به داخل یک حزب تعمیم داده شود، اصل آزادی تعدد احزاب را نقض می کند ( این موضوع را یکی دو سال پیش در پاسخ به یکی از افاضات محمد اعظمی در نقد عدم رعایت آزادی بی قید و شرط بیان در راه کارگر، به تفصیل توضیح داده بودم).

۲ - اصل دوم، این است که حد اکثر آزادی بیان عضو تا جایی که علیه مواضع حزب اش نباشد و نیز آزادی و حق او برای چون و چرا کردن در باره این مواضع، و تلاش و سهم دموکراتیک اش در دینامیسم تحول و تغییر مواضع و سیاست ها، رعایت و تضمین شود.

از این رو به دنبال آن بوده ام که این دو اصل، از طریق ضوابط روشن و نه شعار، از تقابل با یکدیگر در آیند و همدیگر را توضیح دهند.

- مسأله اصلی - و مشکل - که باید حل شود این است که اگر تریبون های رسمی سازمان ملک مشاع نیستند و اعضا باید به رعایت موازینی التزام داشته باشند؛ و اگر این موازین نباید ذهنی و منتج از ظن و تفسیر هر کس باشد، پس لازم است ملاکی عینی و قابل قبول برای همه پیدا کرد.

نکته اصلی در قطعنامه پیشنهادی من، این است که یک ملاک عینی، مستقل از برداشت ها و تمایلات و گرایشات فردی یا گروهی؛ ملاکی قابل تقویم و قابل استناد را جایگزین ملاک های متعدد ذهنی، مبهم، دو پهلو، کشدار، قابل تفسیر، و غالباً غیر قابل اثبات، پیشنهاد کرده ام که عبارت است از تعهد و تقید عضو به « مواضع و سیاست های مصوب و مستند » و یا به عبارت دیگر، مواضع و سیاست های رسمی.

آگاه هستم که این ملاک - بخصوص در سازمان ما که فاقد حافظه مرکزی و سیستم آرشیو و طبقه بندی اسناد است - با مشکلات خودش رو به رو خواهد بود، اما فکر می کنم در هر حال نمی شود ملاکی بی نقص و معجزه گر پیدا کرد و ملاک پیشنهادی من در مقایسه با ملاک هائی که تا کنون جاری بوده از جمله: « مواضع سازمان »؛ « مواضع عمومی سازمان »؛ « سیاست های سازمان »، « خط سازمان » و غیره، بطور کیفی تفاوت دارد و همانطور که گفتم، عینی، قابل استناد و اثبات و غیر قابل تفسیر است. مشکلی اگر دارد، مضمونی و در تعریف نیست، در دستیابی به هر مصوبه و هر سند است. حال آن که در معیارهای تا کنونی، این هر دو عیب با هم وجود دارد.

- عینی و مستند و قابل اثبات بودن، یک وجه قضیه است؛ وجه دیگر ملاک پیشنهادی این است که مواضع و سیاست های سازمان چیزی جز مصوبات آن نیست. این نکته مهمی است که در کلی گویی ها در باره مواضع و سیاست های سازمان گاه از نظر می افتد و سبب می شود که هر کس از ظن خود و با ملاک های خودش سیاست ها و مواضع را تعریف کند.

- با ملاک گرفتن مواضع رسمی، یعنی مصوبات مستند، برای طبقه بندی مطالب، سه حالت را باید در نظر گرفت:

۱ - مطالبی که در تبلیغ و توضیح مواضع رسمی اند. این مطالب طبعاً در بخش رسمی تریبون و البته با امضا و مسئولیت شخصی قرار می گیرند.

۲ - مطالبی که موضعی رسمی در باره آن ها وجود ندارد ولی با مواضع رسمی منافات ندارند و آن ها را زیر سنوال نمی برد. این مطالب هم در بخش رسمی تریبون و البته با امضا و مسئولیت شخصی قرار می گیرند.

۳ - مطالبی که نه مخالف ولی متفاوت با سیاست ها و مواضع سازمان باشند و یا مطالبی که در محور اصلی یا در حاشیه، یکی از مواضع رسمی ( یعنی مصوب و مستند ) را زیر سوال ببرند، در بخش « دیدگاه ها » قرار می گیرند.

این اصل هم هر چند بدیهی تر از آن است که نیاز به ذکر داشته باشد، اما چون تبیین قانونی ضوابط مد نظر است، باید صراحت داشته باشد که تبلیغ و ترویج علیه مواضع رسمی سازمان در تریبون های سازمان ممنوع است.

- در صورت تصویب این قطعنامه، « قطعنامه درباره نشریات سازمانی » مصوب کنگره اول؛ مصوبه ۳۸ نوامبر ۳۰۰۷ کمیته مرکزی دوازدهم در باره موازین حاکم بر نشریات و سایت؛ و نیز قرار مصوب کنگره اول در باره مباحثات نظری ( ضمیمه شماره ۲ اساسنامه ) باطل می شوند و تنها یک متن واحد اساسنامه ای جای همه را می گیرد.

- در رابطه با علت باطل شدن قرار مصوب کنگره اول در باره مباحثات نظری ( ضمیمه شماره ۲ اساسنامه ) توضیح ام این است که مقررات و ضوابط مباحثات بطور عموم، در قطعنامه پیشنهادی وجود دارند و با جایگزینی ماده ۲ اساسنامه، موردی برای آن ضمیمه نخواهد بود.

- اجلاس مشترک سر دبیران سایت و نشریه برای تصمیم گیری که در تبصره انتهای قطعنامه آمده است بخاطر آن است که اولاً تصمیم، قوی شود و ثانیاً دو ارگان، در این موارد هماهنگ و همسان عمل کنند و یکی در عمل انجام شده توسط دیگری قرار نگیرد و مجبور به تاسی نشود.

- برای تسهیل مراجعه و مقابله با اساسنامه، فصل دوم آن را در انتهای این قطعنامه ضمیمه کرده ام.

شهاب ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۸

قطعنامه پیشنهادی به کنگره سیزدهم

شهاب پرهان

## ماده ۱۲ - ضوابط عمومی مباحثات تشکیلاتی

الف - نگاه انتقادی اعضا نسبت به مواضع و سیاست های رسمی، لازمه حتمی پرهیز از جمود نظری و تحجر سیاسی سازمان و شرط هشیاری و مداخله گری دموکراتیک در دینامیسم تصحیح، تدقیق، تکامل و همچنین تغییر مواضع و سیاست ها به تناسب تحول شرائط است.

ب- نقد و بازبینی موضع و سیاستی رسمی ( یعنی مصوب و مستند ) یا پیشنهاد موضع و سیاستی جایگزین برای کلیت یا اجزاء آن، تا زمانی که آن موضع و سیاست تغییر نکرده است، باید با پایداری عملی به آن صورت بگیرد.

ج - مباحثات تدارکاتی کنفرانس های عمومی و کنگره ها با اعلام آن توسط کمیته مرکزی و حول دستور کار معین این مجامع آغاز می شود و بولتنی ویژه به آن اختصاص می یابد. تصمیم بر این که بحث کدام موضوعات نباید علنی باشد، با کمیته مرکزی است.

د - مباحثات اضطراری مربوط به مصوبات کنفرانس های عمومی و کنگره های پیشین، قبل از آغاز مباحثات تدارکاتی کنفرانس عمومی یا کنگره بعدی، تنها در صورت درخواست توسط حد اقل یک سوم اعضای سازمان یا یک سوم اعضای کمیته مرکزی امکان خواهد داشت و کمیته مرکزی موظف به سازماندهی آن خواهد بود.

ه - کمیته مرکزی می تواند برای سیاستگزاری و تصمیم گیری در جهت اجرای مصوبات کنگره و پیشبرد برنامه کار خود، بحث هایی تشکیلاتی با موضوعات معین و تدارک قبلی سازمان دهد.

و - هر عضوی می تواند برای طرح نظرات خود در درون سازمان در موضوعاتی که موضوعی رسمی ( مصوب و مستند ) در باره آن ها وجود ندارد، به ابتکار خود بحثی را آغاز کند، کنفرانس یا میز گردی ترتیب دهد. نهادهای سازمان ملزم به اختصاص نیرو و بودجه و عرضه خدمات در این موارد نیستند.

### ماده ۳ - ۱ - ضوابط عمومی انعکاس نظرات از تریبون های سازمان

الف - تریبون ها و وسائل ارتباط جمعی که زیر آرم یا نام سازمان باشند، تریبون های حزبی اند و با تریبون های عمومی یا خصوصی تفاوت دارند. برای آن که حزبیت این تریبون ها بی موضوعیت نشود و در عین حال آزادی بیان اعضا در این تریبون ها در بیش ترین حد تأمین گردد، ضوابط عمومی زیر باید رعایت شوند:

ب - همه تریبون های سازمان، اعم از رسمی و غیر رسمی - از مطبوعات، نشریات الکترونیکی، سایت ها، رادیو، تلویزیون، اتاق های اینترنتی علنی و غیره - ابزارهای ترویج و تبلیغ مستقیم یا غیر مستقیم برنامه و سیاست های مصوب ارگان های سازمان اند.

تبصره - تریبون های غیر رسمی چون در عین حال همچون وسیله ای برای شکستن دیوار سانسور جمهوری اسلامی و بمثابه تریبونی برای جنبش های سیاسی و اجتماعی مترقی نیز عمل می کنند، ضوابط متفاوتی دارند که در آئین نامه های ویژه خودشان بیان می شود.

ج - مصوبات کنگره ها با امضای « سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) »؛ مصوبات هر ارگان دیگر با امضای همان ارگان، نظرات سردبیر یا هیئت سردبیری نشریات و سایت ها، با همین امضا و مطالب اعضا با اسم یا امضای خودشان انتشار می یابند.

د - مسئولیت کامل نوشته های با امضای فردی و گفتارهای با هویت شخصی - جز در صورت نمایندگی یا سخنگویی از طرف ارگان های سازمان - با نویسندگان و گویندگان است و هیچ تعهدی برای سازمان و دیگر اعضا ایجاد نمی کند.

ه - ابراز نظر شخصی اعضا در این تریبون ها در زمینه هایی که سازمان در باره آن ها موضعی رسمی ( یعنی مصوب و مستند ) ندارد آزاد، و تبلیغ و ترویج ایده ها و سیاست های نقیض و مخالف با مواضع و سیاست های مصوب - تا زمانی که از طرق پیش بینی شده قانونی و تشکیلاتی به موضعی رسمی تبدیل نشده باشند- ممنوع است.

و - مطالب دریافتی از بیرون سازمان یا مطالبی که از بیرون گزین می شوند، اگر در خطوط اساسی ( و نه الزاما در جزئیات ) مورد تأیید سردبیر مربوطه باشند، می توانند در بخش رسمی درج شوند. مطالبی که نه مخالف اما مغایر و متفاوت با سیاست ها و مواضع سازمان باشند و با این حال، سردبیر، انعکاس آن ها را مفید یا لازم تشخیص دهد، در بخش جداگانه « دیدگاه ها » یا « تریبون آزاد » درج خواهند شد.

ز - سردبیران تریبون ها موظف به کنترل مضمونی و کیفی مطالب و مختار به طبقه بندی آن ها هستند. اختیارات سر دبیران، محدود و مقید به ضوابط مذکور در این ماده اساسنامه است.

تبصره - هر گونه مسئله مضمونی یا اساسنامه ای و حقوقی یا مربوط به کیفیت مطالب و غیره که موجب درج مطلب یک عضو در بخش « دیدگاه ها » یا امتناع سر دبیر از انعکاس آن باشد، موضوع باید بلا فاصله و قبل از اجرای تصمیم، از طرف سر دبیر مربوطه به اطلاع آن عضو برسد. در صورت عدم توافق دو طرف، تصمیم گیری در این باره با ارائه همه دلایل و مستندات، در اجلاس مشترک هیأت سردبیری سایت راه کارگر و نشریه راه کارگر و با حضور عضو مربوطه، بدون حق رأی او - حتی اگر از اعضای سردبیری باشد - صورت خواهد گرفت.

یک توصیه و نه برای رای گیری و یا تصویب:

در صورت تصویب قطعنامه بالا، مضمون بند " د " ماده ۳ ۱ در پیشانی همه تریبون های رسمی سازمان کلیشه شود:

« مسئولیت کامل نوشته های با امضای فردی و گفتارهای با هویت شخصی - جز در صورت نمایندگی یا سخنگونی از طرف ارگان های سازمان - با نویسندگان و گویندگان است و هیچ تعهدی برای سازمان و دیگر اعضا ایجاد نمی کند »

XX

قطعنامه پیشنهادی ر. محمدرضا شالگونی درباره ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان

رفقای عزیز، این نسخه اصلاح شده پیشنهاد می باشد. در نسخه قبلی، در بخش مقدمه، که به مصوبات چهارگانه اشاره شده در ارتباط با تاریخ یکی از مصوبات چهارگانه اشتباهی وجود داشت که در نسخه حاضر تصحیح شده است.

محمد رضا شالگونی

## چند ملاحظه و پیشنهاد یک قطعنامه

رفقای عزیز، من طرفدار حفظ ضوابط مصوب موجود در باره انتشار مطالب در سایت و نشریه سازمان هستم و دلیلی برای تغییر این ضوابط نمی بینم. و به این دلیل نیز نمی خواستم قطعنامه جداگانه ای در این رابطه پیشنهاد کنم. اما در عین حال ملاحظات رفیق شهاب برهان (در نوشته مورخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۸) را قبول دارم که ضوابط موجود در چند سند پراکنده است و این ابهامات و آشفتگی هایی به وجود می آورد که می تواند به تفسیرهای شخصی متناقض دامن بزند. بنابراین در آخرین فرصت تصمیم گرفتم دفاع از ضوابط موجود را به صورت یک قطعنامه جدید عرضه کنم. و هم چنان فکر می کنم که مشکل ما نبود ضوابط نیست، بلکه شکل گیری دیدگاه های تشکیلاتی متفاوتی است که هنوز نتوانسته اند با دقت و شفافیت خود را فورموله کنند. اما در هر حال، اگر می خواهیم ضوابط دقیق تر و جامع تری تدوین کنیم، می توانیم این کار را با تدارک و بحث کافی در کنگره آینده به انجام برسانیم. در زیر سعی می کنم نظرم را در باره ضوابط موجود و نیز در باره قطعنامه های پیشنهادی رفقا بیان کنم و در پایان، قطعنامه پیشنهادی خود را می آورم.

## الف - نگاهی به ضوابط موجود

همان طور که رفیق شهاب برهان (در نوشته یاد شده در بالا) توضیح داده است، ما اکنون در موضوع مورد بحث دارای چهار سند مصوب هستیم:

۱ - اساسنامه سازمان، مصوب کنگره اول (مواد ۱۱ و ۱۲)

۲ - قطعنامه مصوب کنگره اول در باره مباحثات نظری (که به صورت "ضمیمه شماره ۲ به اساسنامه افزوده شده است)

۳ - قطعنامه در باره نشریات سازمانی (که هم چنین مصوب کنگره اول است)

۴ - قطعنامه کمیته مرکزی دوازدهم (به تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۷).

توجه به رابطه این اسناد چهارگانه و شرایط و ذهنیتی که ما در هنگام تدوین و تصویب آنها داشته ایم، برای درک درست و دقیقی از ضوابط موجود ضرورت دارد.

اساسنامه ما در کنگره اول در شرایطی نوشته شد که ما هنوز می خواستیم به دیسپلین سنتی احزاب کمونیست وفادار بمانیم. بنابراین می خواستیم به طور اصولی کنترل کمیته مرکزی بر نحوه سازماندهی بحث های سازمانی را حفظ کنیم. اما در عین حال،

به دلایل عملی می‌خواستیم بحث‌های مربوط به سوسیالیسم را تا حد امکان با گشاده‌نظری ادامه بدهیم. در نتیجه، در همان کنگره اول قطعنامه‌ای را تصویب کردیم که اساسنامه را، در زمینه بحث‌های سازمانی (یعنی در مواد ۱۱ و ۱۲) تا تصمیم بعدی به حالت تعلیق در می‌آورد. نگاهی به متن سند شماره ۲ (که به اساسنامه ضمیمه شده) نشان دهنده این مصلحت‌اندیشی عملی است. پس سند‌های شماره ۱ و ۲ به موازات هم اعتبار ندارند، بلکه سند ضمیمه شده به اساسنامه ناسخ اساسنامه است و تا زمانی که اعتبار دارد، ماده‌های یاد شده آن را بی اعتبار می‌سازد.

اما سند شماره ۳ (یعنی "قطعنامه در باره نشریات سازمانی") به لحاظ منطقی، بر بنیاد سند شماره ۲ یعنی آزادی بحث‌های سازمانی گذاشته شده است. به عبارت دیگر، اگر آزادی بحث‌های سازمانی پذیرفته نشود، این سند پا در هوا میماند. این سند ناظر به یکی از جنبه‌های سند مزبور است، و فقط نحوه انتشار علنی مطالب مختلف و از جمله نظرات فردی اعضای سازمان را که ممکن است متفاوت یا مخالف با مواضع سازمان باشند، تعیین می‌کند. به عبارت دیگر سند شماره ۳ نیز به لحاظ منطقی، نه در موازات سند شماره ۲ بلکه در ادامه آن است.

وبالآخره سند شماره ۴ در ادامه سند‌های شماره ۲ و ۳ است و (در بند ج) یکی از ابهام‌های موجود در سند شماره ۳ را بر طرف می‌سازد. زیرا سند شماره ۳ (یعنی "قطعنامه در باره ادبیات سازمانی") در باره مسائلی که در مورد آنها موضع سازمانی رسمی (یعنی مصوب از طرف ارگان‌های صاحب صلاحیت سازمان) وجود ندارد، ساکت است. به عبارت دیگر، قطعنامه مصوب کمیته مرکزی دوازدهم نیز نه به موازات، بلکه در ادامه سند شماره ۳ است و آن را تدقیق می‌کند. البته رفیق شهاب قبول دارد که سند چهارم ابهام موجود در سند ۳ را برطرف می‌سازد و آن را "از لحاظ منطقی و عملی تدبیر درستی" می‌داند، ولی معتقد است که چون قطعنامه کمیته مرکزی دوازدهم "نه از جنس تفسیر مصوبه کنگره بلکه از جنس تغییر آن است، به لحاظ اعتبار قانونی جای بحث دارد". اما به نظر من، این ایراد رفیق شهاب برهان وارد نیست زیرا سند شماره ۳، به اعتراف خود رفیق شهاب برهان در باره مسائلی که در مورد آنها موضع سازمانی وجود ندارد، ساکت است. بنابراین سند شماره ۴ آن را تغییر نداده بلکه تدقیق کرده است. پس نمی‌توانیم اعتبار حقوقی قطعنامه کمیته مرکزی دوازدهم را زیر سؤال ببریم. البته ضعف سند شماره ۴ این است که فقط در باره نشریه صحبت می‌کند و اشاره‌ای به سایت سازمان ندارد. ولی این ضعف مهمی نیست. زیرا به لحاظ منطقی و سیاسی کاملاً روشن است که طبقه بندی مضمونی مطالب در سایت و نشریه نباید متفاوت باشد.

تا اینجا من کوشیدم توضیح بدهم که اسناد چهارگانه نه به موازات هم، بلکه در ادامه هم قرار دارند و به لحاظ ترتیب منطقی، هم دیگر را مشروط یا تدقیق می‌کنند. یعنی ما هم اکنون ضوابط مصوب و معتبری داریم که برای حل و فصل مسائل مورد اختلاف تاکنونی معیار روشنی به دست می‌دهد. تردیدی نیست که ما دیگر به چهار سند نیاز نداریم و باید ضوابط مصوب موجود را در یک سند واحد جمع کنیم. مخصوصاً تردیدی نیست که ذهنیت امروزی همه ما به منطق کنترل بیان شده در مواد ۱۱ و ۱۲ اساسنامه پشت کرده و در سازمان ما کسی نیست که خواهان ایجاد محدودیت بر بیان علنی نظرات متفاوت با مواضع رسمی سازمان باشد. به عبارت دیگر، ما دیگر نه به تعلیق موقتی مواد یاد شده، بلکه به ضرورت الغای آن مواد اعتقاد داریم.

## ب - نگاهی به قطعنامه‌های پیشنهادی

به نظر من، قطعنامه‌هایی که تاکنون پیشنهاد شده‌اند، نه تنها آلت‌رناتیو بهتری به جای ضوابط موجود ارائه نمی‌دهند، بلکه هر کدام از جهتی، ما را به مثابه یک سازمان، عقب‌تر می‌برند.

۱ - قطعنامه رفیق منصور پیشنهاد می‌کند که ستون دیدگاه حذف شود و جز مطالبی که با امضای ارگان‌های سازمانی منتشر می‌شوند، همه نوشته‌های دیگر بالسویه، نظر نویسندگان آنها تلقی شوند. استنباط من این است که این موضع اصولی رفیق منصور نیست، بلکه چنین تدبیری را صرفاً به خاطر جلوگیری از مشاجرات و رنجش‌هایی که در نتیجه طبقه بندی مطالب پیش آمده، مفید می‌داند. بعلاوه معتقد است از آنجا که نیروی کارآمد و داوطلب لازم برای بررسی دقیق مطالب رسیده به سایت و نشریه وجود ندارد، چنین تدبیری می‌تواند کار سردبیران سایت و نشریه را آسان‌تر و بی‌تنش‌تر سازد. اما من دو ایراد بسیار جدی در این

پیشنهاد می بینم. اول و مهم تر این که موجودیت سیاسی سازمان را بی معنا می سازد. سازمانی که تمایزی میان مطالب موافق و مخالف با مواضع رسمی خودش قائل نشود ، و حتی در رسانه های خودش نتواند از مدافعان سیاست های خودش حمایت کند ، آیا می تواند موجودیت سیاسی با معنایی داشته باشد؟ اگر ما به عنوان یک سازمان از سیاست های مصوب خودمان فعلاً دفاع نکنیم ، اصلاً چرا باید این همه وقت و نیرو را برای رسیدن به یک سیاست سازمانی هدر بدهیم یا اصلاً چرا باید به صورت یک سازمان یا هویت سیاسی مستقل و مشخص ادامه موجودیت بدهیم؟ من حتی یک نشریه و سایت سیاسی جدی نمی شناسم که نسبت به نظرات موافق و مخالف با جهت گیری سیاسی و نظری خود بی تفاوت بماند. ثانیاً اگر دفاع از خط سازمان فقط از طریق اعلامیه ها و قطعنامه های سازمانی صورت بگیرد ، با توجه به اوضاع و انفسای کنونی ، سازمان به موجود گنگ و ناتوانی تبدیل خواهد شد که اگر هم موجودیت داشته باشد ، حضور فعال و پررنگی در صحنه سیاست نخواهد داشت. در هر سازمان سیاسی در خور توجه ، مسلماً سیاست ها و موضع گیری های رسمی توسط ارگان های سازمانی تدوین می شود ، ولی دفاع فعال از آنها توسط اعضای سازمان صورت می گیرد و بدون قلم و قدم و زبان اعضاء هیچ سازمانی نمی تواند موجودیت سیاسی مؤثر داشته باشد ، تا چه رسد به رشد و اثر گذاری سیاسی مطلوب.

۲ – قطعنامه کمیسیون منتخب کمیته مرکزی پیشین ( که با امضای رفقا پیران ، و ، ب منتشر شده ) در خوش بینانه ترین نگاه ، چیزی بیشتر از "قطعنامه در باره ادبیات سازمانی" ( یعنی سند شماره ۳ در میان اسناد مصوب موجود ) ندارد و همان ابهام موجود در آن را حفظ کرده است. زیرا مانند همان سند در باره مسائلی که موضع سازمانی رسمی در موردشان وجود ندارد ، سکوت می کند. و این در حالی است که ضوابط مصوب موجود ما نقداً ( از طریق قطعنامه کمیته مرکزی دوازدهم ) به این سکوت ابهام آفرین پایان داده است. بنابراین تصویب این قطعنامه نه تنها مشکلی را حل نمی کند ، بلکه با ایجاد ابهام نا لازم ما را به عقب بر می گرداند. حتی اگر قرار باشد به عقب برگردیم و در باره مسائل یاد شده عمداً سکوت کنیم ، اصلاً چه نیازی به قطعنامه جدید وجود دارد؟

۳ – قطعنامه پیشنهادی رفیق شهاب ابهام موجود در سند شماره ۳ و نیز قطعنامه پیشنهادی کمیسیون را بر طرف می کند و برخلاف ( بند ج ) قطعنامه کمیته مرکزی دوازدهم ، پیشنهاد می کند "مطلبی که موضعی رسمی در باره آن ها وجود ندارد ولی با مواضع رسمی منافات ندارند و آن ها را زیر سوال نمی برد... در بخش رسمی تربیون و البته با امضا و مسئولیت شخصی قرار" داده شوند. به نظر من ، این پیشنهاد نادرست است و ما را به عقب بر می گرداند. البته می دانم که در گذشته ما عملاً بارها همین روش پیشنهادی رفیق شهاب برهان را به کار بسته ایم و بسیاری از مقالات رفقا و مخصوصاً اعضای شناخته شده تر سازمان ( و از جمله بعضی از مقالات خود من ) با همین روش در ستون های اصلی نشریه یا سایت آمده اند ؛ اما چنین روشی درست نبوده و خواه نا خواه در عمل بعضی موضع گیری ها را بی آن که بحثی جمعی در باره شان صورت گرفته باشد به نام سازمان پیش برده و جا انداخته است. با توجه به این حقیقت است که من قطعنامه کمیته مرکزی دوازدهم را که به چنین روشی پایان می دهد ، گامی به پیش می دانم.

ایراد دیگر قطعنامه رفیق شهاب است که کنترل کمیته مرکزی را بر چگونگی علنی کردن نظرات انتقادی اعضای سازمان در باره مواضع و سیاست های رسمی ، ( البته به صورتی تعدیل شده ) دوباره احیاء می کند. و این در حالی است که در عمل سازمان ما سال هاست آن شیوه کنترل را پشت سر گذاشته و بازگشت به آن برایش کشنده است. اکنون در سازمان ما حق همه اعضا برای انتقاد کاملاً علنی از مواضع رسمی سازمان عملاً به یک واقعیت رسمیت یافته و جا افتاده تبدیل شده است و این دست آورد بسیار ارزشمندی است که نباید تضعیف بشود. بحث ما ( همان طور که انصافاً خود رفیق شهاب نیز یادآوری کرده ) این نیست که حق بیان نظرات فردی اعضای سازمان ( و از جمله حق انتقاد آنها از مواضع رسمی سازمان ) را محدود کنیم ، بلکه این است که معیار روشنی برای طبقه بندی مطالب مندرج در سایت و نشریه سازمانی داشته باشیم تا هر مطلبی به عنوان نظر سازمانی شناخته نشود و آشفتگی در اذهان مخاطبان و تعهد برای اعضای سازمان ببار نیآورد.

البته لازم می دانم یادآوری کنم که در کنار ایرادات یاد شده ، قطعنامه رفیق شهاب برهان به حوزه وسیع تری می پردازد که نقطه قوت آن است و من در ضرورت اتخاذ مقررات روشن در باره آنها تردیدی ندارم ، اما فکر می کنم لازم نیست هم اکنون در باره آنها تصمیم بگیریم ، بلکه می توانیم این کار را با تدارک و بحث های جمعی کافی به کنگره آینده واگذار کنیم. چهار حوزه ای که رفیق شهاب آنها می پردازد و در ضوابط مصوب موجود و نیز قطعنامه های پیشنهادی دیگر در باره شان چیزی وجود ندارد ، اینها هستند: اول تعیین آنچه در رسانه های سازمانی باید ممنوع باشد ؛ دوم ضرورت تبعیت همه رسانه های سازمانی از خط سیاسی

سازمان و تدوین ضوابط روشن در باره هر یک از آنها ( که در بند های مختلف ماده ۱۳ پیشنهادی او به آنها اشاره شده است ) ؛ سوم تدقیق اصطلاحات به کار گرفته شده تا جلوی سوء برداشت ها و تفسیرهای فردی حد المقذور گرفته شود. چهارم یک کاسه کردن همه ضوابط در سند واحد اساسنامه ای. همان طور که گفتم ، من در ضرورت کار دقیق در باره هیچ یک از این چهار حوزه تردیدی ندارم ، اما درست به همین دلیل تصمیم شتاب زده در مورد آنها را نادرست می دانم و پیشنهاد می کنم تصمیم گیری در باره آنها به کنگره آینده واگذار شود و کمیته مرکزی ، کمیسیونی کارآمد برای تدارک در باره آنها و نیز فرصت کافی برای بحث جمعی پیش از کنگره در باره آنها تعیین کند.

## ج – قطعنامه پیشنهادی من

با توجه ملاحظات یادشده ، با دفاع از مضمون ضوابط مصوب موجود است که من قطعنامه زیر را پیشنهاد می کنم. بدیهی است که ملاحظات یاد شده در بالا به قطعنامه سنجاق نشده اند و بنابراین کسانی که قطعنامه پیشنهادی زیر را مفید و کارساز می بینند ، لازم نیست با ملاحظات یاد شده من موافق باشند. متن قطعنامه پیشنهادی فقط آن بخشی است که با رنگ قرمز مشخص شده است.

از آنجا که سایت ونشریه راه کارگر ، مانند همه رسانه های سازمانی ، قبل از هر چیز باید در خدمت تبلیغ و پیشبرد سیاست ها و مواضع رسمی سازمان باشند ؛

و از آنجا که امکان ابراز نظر آزاد همه اعضای سازمان و بحث های فعال در میان آنها و نیز سایر فعالان جنبش کمونیستی و کارگری شرط حیاتی پیشروی در پیکارهای سرنوشت ساز طبقاتی است ؛

۱ – سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) خود را ملزم به انتشار نظرات همه اعضای سازمان در سایت راه کارگر می داند و نیز در حد امکانات خود می کوشد نظرات سایر فعالان جنبش کمونیستی و کارگری و اخبار مبارزات ضد سرمایه داری ، ضد بهره کشی و آزادی و برابری خواهانه کارگران و زحمتکشان را در این سایت انعکاس بدهد و نشریه راه کارگر را نیز در حد امکانات آن در همین راستا منتشر سازد.

۲ – برای تمایز نظرات مختلف از مواضع رسمی سازمان و مطالبی که در تبلیغ و ترویج این مواضع درج می شوند و برای این که انتشار هر موضعی در سایت و نشریه سازمان تعهدی برای سازمان به وجود نیاورد ، نحوه انتشار مطالب به طریق زیر خواهد بود:

الف – مواضع و سیاست های رسمی سازمان با امضای ارگان سازمانی تدوین کننده آن منتشر خواهد شد.

ب – مطالبی که در خدمت تبلیغ و ترویج مواضع سازمان نوشته یا گزیده می شوند ، با امضای فردی منتشر می شوند تا در همه جزئیات و نحوه بیان خود تعهدی برای سازمان به وجود نیاورند.

ج – مطالبی که با مواضع رسمی سازمان اختلاف دارند یا به مسائلی می پردازند که سازمان در باره آنها موضعی رسمی ندارد ، زیر عنوان "دیدگاه" درج می شوند.



۳ - طبقه بندی مطالب و نیز جا دادن آنها در ستون ها و صفحات مختلف به تشخیص سردبیر ( یا هیأت سردبیری ) سایت و نشریه صورت خواهد گرفت و البته حق اعضای سازمان است که به تصمیم سردبیری اعتراض کنند و سردبیری موظف است به اعتراض آنها پاسخ بدهد و در صورتی که اختلاف حل نشود ، عضو معترض حق دارد به ارگان های بالاتر شکایت کند.

۴ - سازمان دهی بحث های جمعی که در جهت تدارک برای اتخاذ موضع سازمانی جدید یا تغییر موضع سازمانی موجود صورت می گیرند ، در سایت یا نشریه سازمان و باز کردن ستون مخصوص برای این بحث ها از اختیارات کمیته مرکزی است که می تواند آن را به سردبیری رسانه مربوطه یا هر ارگانی که صلاح می داند ، تفویض کند.

۵ - رعایت مسائل امنیتی در انتشار علنی مطالب ، یک ضرورت سازمانی و مبارزاتی است. بنابراین سردبیران سایت یا نشریه ملزم به رعایت این اصل در رسانه زیر نظر خود هستند و در صورت لزوم می توانند از انتشار هر مطلبی که ممکن است خطری امنیتی در بر داشته باشد ، جلوگیری کنند. رسیدگی به شکایات مربوط به این موارد به ارگان بالاتر ارجاع خواهد شد.

در پایان باید از این که این نوشته را در آخرین فرصت می نویسم ، از همه رفقا عذر خواهی کنم.

قربان شما - محمدرضا شالگونی / ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 25

حمله رژیم نژادپرست اسرائیل به نوار غزه جنایت علیه بشریت است !

اسرائیل شاید جزو معدود کشور هایی باشد که سیاست و خط مشی نژادپرستانه را در مورد ملتی دیگر روزانه و بطرز علنی اجرا می کند . پس از سقوط نژاد پرستان آفریقای جنوبی و رودزیایی ، اسرائیل این افتخار را به تنهایی بدوش می کشد . فشار و تضيیقاتی که روزانه بر ملت فلسطین اعمال می شود غیر قابل تحمل است . محاصره و تحریم اقتصادی ، ساختن دیوار های مرتفع و جدا کردن محلات فلسطینی و مجبور کردن آنها به گذر از ایستگاه های بازرسی ، تفتیش بدنی ، تحقیر و تبلیغات روزمره نژادپرستانه گلوی ملت فلسطین را میفشارد. شهروندان کشورهای صنعتی باید یک روز در این شرایط زندگی کنند تا عمق جنایت را دریابند . بشریت باید از خود شرم کند که در دهه اول قرن بیست و یکم مشکل نژادپرستی را هنوز نتوانسته حل کند . افزون بر این فشارهای روزمره ، اسرائیل هر از چندی با آتشبارهای خود شهر های مناطق فلسطینی را به خاک و خون می کشد .

بمباران هوایی که از روز شنبه آغاز شده مناطقی از غزه را با خاک یکسان کرده است . در این حملات تا کنون صدها نفر کشته و صدها نفر نیز مجروح شده اند . بیمارستان های غزه مملو از مجروحین است و ذخائر دارویی روبه اتمامند . اتاق عمل جراحی به

اندازه کافی وجود ندارد و مجروحین با مرگ فاصله ای ندارند. همه این ها درحالی است که سخنگوی ارتش اسرائیل در گفتگو با فاکس نیوز گفته که این تازه آغاز کار است .

رژیم نژادپرست اسرائیل که جنایات خود را با قتل عام مردم روستای دیر یاسین ۶۰ سال پیش آغاز کرد و تا امروز این عملکرد جنایتکارانه را ادامه داده نمیتوانست بدون حمایت های مالی ، سیاسی ، نظامی و تبلیغاتی امپریالیست ها به حیات خود ادامه دهد . اسرائیل پایگاه نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه است . بشریت مترقی می بایست مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه علیه نژادپرستی پیوند بزند . سوسیالیست ها و آزادیخواهان ایرانی نباید در کنار سازمان دادن مبارزه طبقاتی و تلاش برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی امر دفاع از خلق های تحت ستم و به خصوص خلق فلسطین رابه فراموشی بسپارند . سازمان ما همدرد با خلق فلسطین جنایت جدید رژیم صیهونیستی را محکوم می کند . جنبش ترقیخواهانه مردم فلسطین برای دست یابی به حاکمیت بر سرنوشت خویش، ناچار است با تاکید بر سنت های رزمنده ، سکولار و آزادیخواهانه و برابری طلبانه ، برای رهائی از چنگال ارتجاع داخلی، سرکوب دولت اسرائیل و حامیان آن، به مبارزه شان ادامه دهند . پیشروی جنبش رهانبخش مردم فلسطین در گرو این مرزبندی هاست .

**ننگ بر رژیم جنایتکار و اشغالگر اسرائیل و همدستان امپریالیست آن !**

**زنده باد حق ملل برای تعیین سرنوشت خویش !**

**زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )**

\*\*\*\*\*

## **ضمیمه 26**

**بیانیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )**

**پیرامون تهاجم اسرائیل به غزه و پیامدهای آن !**

اکنون کاملاً روشن شده آنچه که در طی ۲۲ روز از آن به عنوان "جنگ" غزه نام برده می‌شد و به بهانه رد آتش بس توسط حماس آغاز گردید چیزی جز یک تهاجم یک طرفه و از قبل طراحی شده اسرائیل به مردم غزه نبوده است. تهاجم به غایت تبهکارانه ای که پس از سه هفته کشتار و ویرانگری، منجر به خروج یک جانبه اسرائیل از غزه گردید. اسرائیل برای فاتح نشان دادن خود اعلام کرده است که خروج نیروهایش از غزه را در پی دستیابی به اهدافش-که چیزی جز "تنبیه" توده های فلسطینی نبود- انجام داده است. زمان مبادرت و پایان دادن به این تجاوز و کشتار به دقت، بین روزهای پایانی نومحافظه کاران در کاخ سفید و حضور او با ما در آنجا تنظیم شده بود. هم چراغ سبز بوش به حمله اسرائیل و هم سکوت پرمعنا و تأیید آمیز او با ما نسبت به آن بویژه با ایراد سخنانی که پس از به قدرت رسیدنش ایراد کرد، همزبانی طبقه سیاسی حاکم بر آمریکا در برابر این فاجعه را به نمایش گذاشت. با این همه این دامنه مقاومت و نیز فشار سنگین افکار عمومی مردم منطقه و جهان است که قضاوت نهایی درباره نتیجه این "جنگ" نابرابر را تعیین می‌کند و نه ادعای پیروزی صدرصد اسرائیل، که نیروهایش را در پشت نوار غزه، جهت تجاوز احتمالی مجدد به حال آماده باش نگه داشته است. بی تردید هدف اصلی اسرائیل از این همه وحشی‌گری و به حداکثر رساندن خشونت جنگی و کشتار و ویرانگری، درهم شکستن روحیه مقاومت مردم غزه و همه فلسطینی‌ها در برابر اهداف توسعه طلبانه اسرائیل بود.

گرچه اکنون در پی خروج یک جانبه ارتش اسرائیل آتش بسی در نوار غزه برقرار شده است، اما ناگفته نماند که هم چنان آتش بسی یک جانبه، مشروط به اراده اسرائیل و حاصل توقف تهاجم یک جانبه آن است و به همین دلیل سخت شکننده است و ناپایدار. و عامل اصلی تهدید کننده این آتش بس هم کسی جز خود اسرائیل نیست که با توسل به بهانه های متعدد و از جمله تهدید به شروع حمله مجدد، در صورت از سرگیری قاچاق اسلحه از گذرگاه هانی که بطور محدود و کنترل شده برای عبور اندکی دارو و سائل اولیه پزشکی و مواد اولیه غذایی، گشوده شده اند. در واقع این تهدیدات زبانی، عملی هم شده و منجر به گلوله باران مردم غزه از هوا و ساحل و کشته و مجروح شدن ده ها فلسطینی گردیده است.

چنانکه می‌دانیم بیان این تجاوز نظامی در طی سه هفته و در پی بارش بی وقفه گلوله و بمب از دریا و هوا و زمین بر سروروی ساکنین غزه، حدود هزار و پانصد نفر کشته، که بیش از نصف آنها را غیر نظامیان و بیش از یک سومشان را کودکان تشکیل می‌دادند، بود. تعداد مجروحان و سوخته شدگان توسط بمب های فسیل و غیر فسیل به بیش از پنج هزار نفر رسید. ویرانی ده ها هزار ساختمان و مدرسه و بیمارستان و لوله های آب و فاضلاب و بطور کلی نابودی تأسیسات زیربنایی غزه از دیگر دستاوردهای این تجاوز "ظفر مندانه" به شمار می‌روند. دامنه مادی خسارات وارده سربه میلیاردها دلار می‌زنند بطوری که غزه احتیاج به بازسازی اساسی دارد.

دبیر اقدامات بشردوستانه سازمان ملل می‌گوید که از ماهیت نظام یافته تخریب ها در غزه شوکه شده است. هم او گفته که در یک منطقه صنعتی به وسعت یک کیلومتر مربع ساختمانها با بولدوزر و گلوله های توپ کاملاً با خاک یکسان شده اند. میزان نابودی ها به حدی است که هر نوع فعالیت اقتصادی وسیع در غزه را سالها به عقب برده است.

## نسل کشی و جنایت جنگی

اسرائیل که برای ۲۲ روز از ورود خبرنگاران به داخل غزه جلوگیری می‌کرد، اکنون با دیدار برخی مقامات سازمان ملل و گزارشگران رسانه ها و نهاد های بین المللی و انتشار اخبار و گزارشات و تصاویر تکان دهنده، بطور جدی در مظان ارتکاب به جنایت جنگی و آدم کشی و نقض آشکار چندین فقره از مقررات رسمی شرایط جنگی قرار گرفته است. شیمون پرزقیل از شروع حمله گفته بود که نگران چهره اخلاقی اسرائیل در نزد افکار عمومی جهانیان نیست. ولی اکنون نخست وزیر اسرائیل به وزیر دادگستری

دستور داده است که با تشکیل یک تیم قضائی و حقوقی اقدامات لازم را برای حمایت از سربازان و فرماندهان اسرائیلی در برابر هر نوع اتهام به ارتکاب جنایت جنگی به عمل آورد و سرویس های اطلاعاتی اسرائیل نیز در یک اقدام پیشگیرانه با صدور دستورالعملی به رسانه ها نسبت به انتشار گزارشات مشخص همراه با اسامی و عکس سربازان هشدار داده اند. و این در حالی است که مقامات سازمان ملل در همان واکنش های اولیه خود اعلام داشته اند که تا این لحظه شاهد چنین خشونت های در سایر نقاط جهان نبوده اند و بر اساس قرآن و شواهد موجود، اسرائیل در موارد متعددی آشکارا، مقررات کنوانسیون ژنو را نقض کرده است. هر روز که از فرونشستن پرده دود بمب های فسفری میگذرد، بیش از پیش ابعاد جنایات حاصل از کاربرد بمب های فسفری تغلیظ شده و کشتار عمدی غیر نظامیان نمایان می شود.

### جنگ ادامه اهداف سیاسی است و سیاست نیز ادامه اهداف جنگی

پیش از حمله جنایت کارانه به غزه، مدت طولانی شاهد محاصره همه جانبه برای جلوگیری از ورود مواد غذایی و وسایل پزشکی به نوار غزه و هم چنین اختلاف افکنی در میان فلسطینی ها توسط دولت اسرائیل و دولت های اروپائی و آمریکا بودیم. و اکنون با پایان کشتار ۲۲ روزه همچنان شاهد تداوم این سیاست ضد انسانی و اجرای شرط و شروط های مطرح شده در قبال ویا در خلال "جنگ" توسط اسرائیل و حامیان آن هستیم. چنانکه دولت اوپاما از همان بدو ورود به کاخ سفید ضمن حمایت از شروط اسرائیل اعلام داشت که " آمریکا به امنیت اسرائیل متعهد است و ماهواره از حق اسرائیل برای "دفاع از خود"-مفهومی که گویا شامل کاربرد تجاوز و جنون آدم کشی نیز میشود- دفاع میکنیم. حماس باید به شلیک خود پایان دهد. آمریکا و متحدانش از برنامه ضد قاچاق حمایت می کنند و با این کار حماس دیگر نمی تواند بار دیگر مسلح شود." مذاکره با مصر نیز با همین اهداف و برای پایان دادن به قاچاق اسلحه صورت می گیرد. کنترل گذرگاه ها و کمک های ارسالی و چگونگی تقسیم آن باید در اختیار محمود عباس (و تشکیلات خودگردان) باشد. او هم چنین کشورهای عرب را به ایستادگی در برابر افراط گرایی دعوت کرد. مشابه همین سیاست را اروپا نیز در پیش گرفته است. ناوگان دریائی آمریکا در منطقه به تشدید کنترل دریائی و بازرسی کشتی های مشکوک برای جلوگیری از قاچاق اسلحه و ارسال کمک های مستقیم به غزه و حماس پرداخت و اتحادیه اروپا و فرانسه نیز ناوچه هایی را به همین منظور به آبهای مجاور غزه ارسال داشتند.

### سیاست های اسرائیل و دولت های غربی عامل اصلی تقویت بنیادگرایی

همانطور که تهاجم اسرائیل به لبنان موجب تقویت حزب اله و بنیادگرایان در لبنان و در منطقه و در سطح جهان و از جمله تقویت مواضع جمهوری اسلامی گردید، بی تردید تهاجم به غزه و سرکوب بیرحمانه مردم فلسطین نیز از طریق واریز کردن دستاوردهای مقاومت به حساب بنیادگرایان اسلامی، موجب گسترش نفوذ حماس و مواضع جمهوری اسلامی خواهد گردید. وقتی چفیه رهبران حماس در کشورهای عربی به مبلغ 345 هزار دلار به فروش می رود، نشانه ای از همین واقعیت است. دامنه برانگیختگی توده های وسیع مسلمان در کشورهای عربی و سراسر منطقه و در کشورهای اسلامی و در سطح جهان و در حمایت از نه فقط مقاومت مردم غزه بلکه هم چنین از حماس نیز بسیار گسترده بوده است. تا آن حد که عمال موجب شکاف در میان دولت های عربی شده و کشورهای هم چون موریتانی و قطر ناگزیر از تعلیق روابط موجود فی مابین خود و اسرائیل گردیدند و ۱۳ کشور از ۲۲ کشور عربی نیز خواهان قطع رابطه اعراب با اسرائیل شدند. همانطور که دامنه اعتراضات با شعارها و پلاکاردهای اسلامی در کشورهای چون ترکیه و اندونزی ابعاد توده ای و کلان پیدا کرد.

جمهوری اسلامی ایران، استثنائی بر قاعده

با وجود آنکه جمهوری اسلامی از زبان یکی اردولت‌مردان خود-رئیس مجلس- جنگ غزه را شکست طرح بین المللی و آرایش صحنه منطقه برای مهار ایران توصیف کرد و از زبان رفسنجانی آن را مقدمه جنگ سوم و فتح بیت المقدس عنوان نمود، و علیرغم تلاش های گسترده ای که برای بسیج مردم و به صحنه آوردن آنها در زیر چتر شعارها و اهداف خود به عمل آورد، اما نتوانست به هدف خود برسد. در واقع به دلیل سه دهه حاکمیت استبداد مذهبی و مشاهده بیلان و عملکرد به شدت منفی آنها، جنبش اسلامی و بنیادگرایی در به اصطلاح ام القراء خود بشدت منزوی و منفور شده است. از همین رو رژیم به موازات هیاهوی کرکننده تبلیغاتی خود در مورد حمایت از مردم غزه و فلسطین، عملاً آن را به فرصتی برای تشدید اختناق و دامنه سرکوب، نظیر توقیف روزنامه ها و مسدود کردن بیشتر سایت ها و منحل اعلام کردن تشکل های مخالفین، تشدید اعدام و سرکوب و حتا حمله به گورستان خاوران برای محو پرونده جنایت خود، تبدیل کرده است .

## صدای سوم

تجربه مردم ایران در مورد ماهیت استبدادی و به غایت ارتجاعی جنبش اسلامی و بطور کلی نظام های متکی به مذهب، از اهمیت راهبردی بزرگی برخوردار است. مطابق این تجربه تحت هیچ شرایطی نمیتوان و نباید صف مستقل مبارزه علیه استبداد و تنوکراسی و علیه سرمایه و امپریالیسم و خوی جنگ طلبانه و اشغالگرانه او را با صف "مبارزه ای" که از جانب واپسگرایان و بنیادگرایان و بدلیل تصادم منافع و جهان بینی آنها با مواضع و منافع امپریالیسم و کارگزاران آن صورت می گیرد، درهم آمیخت. در اینجا تأکید به چند نکته در راستای دفاع از صدای سوم دارای اهمیت است:

بی شک جنبش مقاومت مردم فلسطین علیه اشغال و سرکوب سیستماتیک را نمی توان به مقاومت و مبارزه هیچ گروه و سازمانی، چه از نوع بنیادگرایانه و چه هر نوع دیگر-والبته با در نظر گرفتن رابطه متقابل آنها- فروکاست. در واقع دفاع قاطع از خواستها و مبارزات مردم همواره شاخصی بوده است برای میزان نفوذ و اعتبار این گروه ها در میان مردم فلسطین و در این میان هر گروهی که تن به سازش با دشمن مردم داده است -مانند الفتح - به سرعت پایگاه خود در میان مردم را به سود رقیب واپسگرا ولی " قاطع تر" در مبارزه، از دست داده است. در هر صورت تقویت و تضمین تداوم جنبش مقاومت با اهداف و ماهیت واقعا رهانی بخش، جز با تمایز قائل شدن بین این دواز یکسو و مرزبندی دائمی با رویکردهای ارتجاعی اصداد داخلی جنبش انقلابی از دیگر سو، و یا به عبارت دیگر جز با دفاع قاطع از خواست های مترقی و رهائی بخش مردم، و منزوی ساختن گرایشات ارتجاعی در بستر مبارزات جاری، ناممکن است.

نکته دیگر آن است که بحران فلسطین و بطور اخص بحران غزه، نه رویدادی با ابعاد محلی، که رویدادی است با ابعاد بین المللی. و به همین دلیل طیف بسیار گسترده و رنگارنگی از کاخ سفید تا

بن لادن و از افکار عمومی جهانی تا دولتهای ارتجاعی منطقه و از جمله جمهوری اسلامی ایران را به موضع گیری و صف آرایی می کشاند. که البته در این میان صدای سوم، صدای آزادی و برابری و رهانی با مرزهای روشنی از دیگر صداها و گرایشات متمایز است. صدای سوم، صدای مقاومت توده های مردمی است که ضمن مبارزه قاطع و همه جانبه علیه اشغال و سلطه طلبی اسرائیل و حامیان امپریالیست آن ، و ضمن تلاش برای محکوم کردن دولت اسرائیل به مثابه جنایتکار جنگی، اما هرگز از مبارزه همزمان علیه سیطره جونی ارتجاع - و از جمله جنبش بنیادگرای حماس- بر صفوف جبهه مقاومت غفلت نمی کند و آنرا از هدف های رهانی بخش و مردمی جنبش مقاومت جدا نمی داند. و اگر در نظر بگیریم که مشخصات و وضعیت و توازن قوای موجود خود محصول مراحل قبلی مبارزه است

وبه نوبه خود زمینه های توازن قوای آتی را رقم میزند، آنگاه معلوم می شود که تحت هیچ شرایطی صدای سوم نمی تواند خود را در صدا های دیگر محو و مضمحل کند. هم چنانکه سندسیاسی کنگره ۱۳ سازمان ما، آن را به شرح زیر مورد تأکید قرار داده است:

"متمرکز شدن در مبارزه علیه همه سیاست ها و برنامه های قدرت های بزرگ سرمایه داری بویژه ایالات متحده در خاور میانه با تلاش برای جاری کردن ظرفیت جنبش های اجتماعی کشورهای مختلف منطقه، که با ارتجاع و امپریالیسم درگیرند، برای متحد شدن و همسو کردن مبارزات خود و بلند کردن " صدای سوم " در سطح خاور میانه . "

ننگ بر رژیم جنایتکار اسرائیل

پیروز باد جنبش رهانبخش خلق فلسطین

زنده باد آزادی ، زنده باد برابری

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

۲ فوریه ۲۰۰۹ - ۱۴ بهمن ۱۳۸۷

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 27

با پشتیبانی از حقوق مردم فلسطین،

سیاست اسرائیل دائر بر جنگ و کشتار را محکوم می کنیم

اکنون 14 روز است که اسرائیل جنگی را برای امحاء و نابودی مردم فلسطین در غزه آغاز کرده، جنگی که تا کنون بیش از 750 کشته و سه هزار زخمی برجا گذاشته است.

این ارقام، ابعاد واقعی این فاجعه خونبار را به درستی آشکار نمی‌کند. در واقع، در برابر چشمان ما، "هالوکاست" دیگری است که سازمان داده می‌شود و از ما هم می‌خواهند آن را به عنوان رویارویی تمدن با تروریسم فلسطینی - اسلامی بپذیریم!

جنگ یکطرفه غزه تداوم منطقی سیاست "آپارتاید" و نژاد پرستی عریان اسرائیل است که نابودی "قوم کهتر" را هدف گرفته است و درین راه هیچ مرز و حدی را نمی‌شناسد. جنگ اسرائیل، جنگ عام با مردمانی در محاصره و بی سلاح و پناه است. جنگ اسرائیل تجسم عینی یک جنایت جنگی است، جنایتی علیه بشریت.

جنایتی که همچون همواره از بیعملی و خاموشی، اگر نه همدلی و جانبداری قدرتهای بزرگ جهانی و دولتهای منطقه برخوردار مانده است. و این چنین است که اسرائیل، با برخورداری از معافیت از هرگونه کیفر و مجازات "جامعه جهانی"، همواره و همچنان تنها هدف خود، "پاک کردن صفحه هستی از وجود فلسطینیان" را دنبال می‌کند. همه این قرائن نشان می‌دهد که اسرائیل خواهان صلح نیست.

ما این سیاست تجاوز و کشتار و ادامه 60 ساله ستم بر مردم حق طلب فلسطین را محکوم می‌کنیم.

به باور ما "شرم آور است که در زمانه کنونی، در قرن بیست و یکم، در جهان هنوز ملتی باشد که از آزادی، به مفهوم ساده کلمه، محروم مانده باشد".

مردم فلسطین برای رهایی از اشغال و رفع تجاوز مستمر به حقوق ابتدائی خود مبارزه می‌کنند، مبارزه ای که می‌بایست از حمایت و تقویت جامعه جهانی برخوردار باشد. مبارزه مردم فلسطین مبارزه برای دفاع از حیثیت انسانی و در راه استقلال است

ما از تحقق اساسیترین خواستههای مردم فلسطین که به رسمیت شناختن موجودیت و حاکمیت و استقلال آنها است پشتیبانی می‌کنیم.

آنچه اکنون در غزه می‌گذرد توحشی مسلح و بربریتی خون‌آشام است. باید حکومت آتش و سرکوب و خون در غزه به فوریت پایان گیرد. ما خواهان پایان فوری محاصره و اشغال غزه هستیم.

سکوت در برابر جنایات جنگی اسرائیل و تجاوزات مستمر به حقوق ابتدائی مردم فلسطین نه تنها در حکم مشارکت در جرم، که یاری رساندن به گسترش استبداد و خودکامگی و تحکیم ارتجاع و تاریک اندیشی و تضعیف هواداران عرف و دموکراسی و رشد بیثباتی در منطقه است.

مرگ را از غزه، از فلسطین بیرون باید راند.

9 ژانویه 2009 - 20 دیماه 1387

امضا کنندگان تا کنون:

یوسف آبخون، حمید آذر، مجید آذری، ابراهیم آوخ، میلاد آریانی، پیران آزاد، آینده آزاد، سید قدرت اله اتابک، شهناز احمد پور، سعید ارسطو، شراره اسبقی، پویا اسبقی، جواد اسکویی، محمود اسکونی، مریم اسکونی، اصغر اسلامی، مانوئل اسماعیلی، آرزو اصغری، محمد اصغری، مسعود اصلی، علی اعتدالی، یاور اعتماد، رضا اغنمی، صادق افروز، سعید افشار، بیژن اقدسی، یوناس اکمان، هادی امینیان، شاهین انزلی، فرید انصاری دزفولی، حسین انور حقیقی، فریمه اجادی، اصغر ایزدی، مهرداد باباعلی، شهرام باجفی، ارژنگ بامشاد، نرگس بختیاری، محسن بختیاری، منیره برادران، رضا براهنی، خدیجه بیژن زاده، ناصر پاکدامن، محمد پزشکی، فیروز پور برادران، ناصر پایدار، حسن پویا، مینا پویا، ملک پیر خضری، سیروس پیروان، امید پیوندی، فرهنگ تاولی، علی توکلی، نصرت تیمور زاده، فریبا ثابت، تراب ثالث، حسن جعفری، محمد جلالی سحر، سیامک جهان بخش، هما جوادی، امیر جواهری، نازنین جواهری شهبانی، ناصر جوهری، رضا چیت ساز، بهروز حاتم لو، علی اصغر حاج سید جوادی، فروغ حاشاییگی، علی حجت، حسن حسام، تراب حق شناس، الف حیدری، نسیم خاکسار، فتح الله خامنه ای، نیکو خراسانی، هادی خرسندی، پرویز داور پناه، بهرام دوانی، حسین دوانی، حسین دولت آبادی، ابراهیم دین خواه، اکبر ذکاوتی، منوچهر رادین، محمود راسخ، نیکو ربی، سیلان رحیم، ناصر رحیم خانی، حسین رزاقی، بیژن رستگار، ب رضوانی، تقی روزبه، نیلوفر ریاحی لنگرودی، تقی ریاحی لنگرودی، تقی ریاحی لنگرودی، امید زارعیان، مجید زربخش، عباس زرندی، مهران زنگنه، پیروز زورچنگ، حبیب ساعی، سعید سالک، زهره ستوده، یوحنا سرزی، شهزاد سرمدی، بیژن سعیدپور، هدایت سلطان زاده، فریدا سهرابیان، اکبر سوری، فرود سیاوش پور، خسرو شاکری زند، محمد رضا شالگونی، مارگارت شامیریان، سعید شاهسوندی، ششکوهی، پروین شکوهی، الف شهابی، حماد شیبانی، بهروز شیدا، کیومرث صابغی، فریبا صالح زاده، عیسی صفا، ژاله طالب حریری، رضا طالبی، مجتبی طالقانی، بهروز عارفی، عباس عاقلی زاده، شمس عباسی، نادر عرفانی، کورش عرفانی، محمدرضا شالگونی عزتی، گلاله عزتی، هیوا عزتی، حسن عزیزی، سارا عزیزی، پویا عزیزی، ابوالحسن عظیمی، مریم عظیمی، مسعود علوی بحرینی، رحیم فتحی باران، بهروز فراهانی، حمید فرخنده، علی فرمانده، هوشنگ فرهومند، آراز فنی، برزو فولادوند، علی فیاض، جواد قاسم زاده، فرهنگ قاسمی، بهرام قدیمی، احمد قرنفلی، قدرت قلی زاده، دکتر جواد قدسی، پرویز قلیچ خانی، شهرام قنبری، فرخ قهرمانی، کاظم کردوانی، ناصر کفانی، نانسی لاپلانت، رفعت لنگرودی، باقر مؤمنی، خلیل مؤمنی، روبن مارکاریان، جبار متاعی، جلیل محمودی، سیمین محمودی، سیران مرادیان، رضا مرزبان، فریبا مرزبان، احمد مزارعی، علی مزرعه کار، ناصر مستشار، عباس مظاهری، ابراهیم مکی، شکوه ممتاز، مهدی ممکن، کریم منیری، ناصر مهاجر، هوشیار مهجور، اردشیر مهرداد، حسین مهبینی، شریف میرزابیگی، فرشته میرزا بیگی، مارال میرزا بیگی، دامون میرزا بیگی، انور میرستاری، حسن نادری، جلال نادری، مصطفی ناصر، جمیله ندائی، مجتبی ناظری، اسحاق نجم الدین، حمید نوذری، دکتر پرتو نوری علاء، آمدور نویدی، احمد نوین، بیژن نیابتی، خجسته هادوی، تقی هاشمی، فریده هرندی، رخساره هنر، سعید هنرمند، دکتر حسین یحیانی، محسن یلفانی، مریم یوسفی، علی یوسفی، نرگس ییلاقی،



گرفتن امضا ادامه دارد.

امروز یکشنبه 18 ژانویه، که لیست کامل تر امضاها منتشر می شود، آمار تلفات جنگ (به نقل از سایت تلویزیون کانال 3 فرانسه) به قرار زیر است:

از فلسطینی ها دست کم 1203 کشته (410 کودک، 108 زن) و بیش از 5300 زخمی شده اند، و از اسرائیلی ها 10 سرباز و سه غیرنظامی کشته شده اند.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 28

توضیح! کمیسیون حقیقت یاب شامل رفقا الف، ش، ح، و س (عضو مشورتی کمیسیون) بود که این گزارش با امضای دو نفر از رفقای یعنی الف، و ش منتشر شد!

### گزارش کمیسیون حقیقت یاب پیرامون بحران سایت

رفقای گرامی:

همانگونه که آگاهید و از طریق گزارش کنگره سیزدهم نیز مطلع شدید، آنگاه که کنگره پیرامون چگونگی، جایگاه و شیوه درج مقالات رفقا و بویژه رفیق تقی که حالا به اعتراض نشسته بود، به نتیجه ای قانونمند که گونه مصوبه داشته باشد نرسید؛ برآن شد که با .... موافق اعضای کنگره کمیسیونی تشکیل شود که در زمانی بیشتر و با فراغی آسوده ترتیبیض را دنبال کنیم. رفقا الف، ح- الف، ش بعنوان اعضای اصلی و رفیق س بعنوان عضو مشاور این کمیسیون بدون رأی گیری پذیرفته شدند. چرا که اینان از پیش و با رأی مخفی بعنوان اعضای کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات انتخاب شده بودند و حالا کنگره برآن بود که هم اینان وظیفه حقیقت یابی پیرامون این مساله را هم به عهده یا بردوش بگیرند.

این کمیسیون مسئولیت داشته که طی مدتی نامحدود اما قابل قبول - بپذیریم شش ماه - پس از تشکیل کمیته مرکزی جدید گزارش خود را با بررسی تمامی نامه ها و اسنادی که در اختیار داشته به تشکیلات ارائه دهد.

از آنجا که بگونه ای ادغام این کمیسیون یا به زبان بهتر همراه شدن وظایف این کمیسیون با کمیسیون نظارت که داوری و احکامش را هیچ مرجعی بجز کنگره نمی تواند تغییر دهد یا لغو کند - بند اساسنامه ای - برای مامشکل آفرین بود و حالا همزمان بایستی حقیقت یابی ای می کردیم که جای اما و اگر بسیار داشت و گذشته از آن سنگین مسئولیتی که هر واو اشتباه از طرف ما فضا را بگونه ای به تکرار فضای زمان انتخابمان می برد. هم از این رو برآن شدیم که جلسات را به دو بخش کاملاً مجزا و بدون هیچگونه و مطلقاً هیچگونه پیوندی بین این دو وظیفه ی کمیسیونی و حتی با وجود مشکلاتی در راه، برگزار کنیم.

کمیسیون حقیقت یاب جلسات خود را از تاریخ پنجم سپتامبر دو هزار و هشت لاینقطع - جز یکی دو استثناء - بطور هفتگی برگزار نموده . کمیسیون در همان نشست اول رفیق الف را که مسئول هماهنگی کمیسیون نظارت بود ، برای این کمیسیون هم برگزید . چگونگی تقسیم وظایف با توجه به حجم سنگین نامه ها و اسناد در همان جلسه دستورکار اصلی بود و محدوده و شیوه کار هر رفیق روشن شد . هر چهار رفیق بر حساس بودن مسئولیت کمیسیون و بر سنگینی وظایف شان آگاه بودند .

گزارش حاضر که پس از ده ها نشست و در هر نشست با بیش از دو ساعت وقت ، تهیه شده است برآیند گفتگوها ، بحث ها ، اظهار نظرات و گاه مجادلات رفقا و مهم تر از همه بررسی کلیه نامه ها و اسناد می باشد که شامل یک مقدمه و چند فصل کوتاه می باشد . یاد آوری می شود که مقدمه گزارش بسیار مهم بوده و در واقع چکیده فصول بعدی می باشد و همینطور چگونگی و زاویه نگاه ما را در بر دارد .

مقدمه: 1- نام کمیسیونی که این گزارش را تهیه می کند « کمیسیون حقیقت یاب » می باشد و مطلقاً و مطلقاً هیچ ارتباطی با کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی شکایات ندارد و از این زاویه دآوری اش نهایت دآوری آن کمیسیون را نخواهد داشت و از جانب هر مرجعی می تواند به چالش گرفته شود .

2- برنام کمیسیون که « کمیسیون حقیقت یاب » می باشد چندان تاکیدی نداریم چرا که « حقیقت » نزد افراد مختلف و در اینجا نزد رفقای مختلف تعاریف متفاوتی می تواند داشته باشد. بنا براین تاکید ما بر آن چیز است که واقع شده و دنبال یافتن واقعیت امور از لایه لای اسناد هستیم.

3- اسناد و نامه هایی که مبنای بررسی کمیسیون بوده اند همان هاست که سایر رفقای تشکیلات در اختیار دارند و ما به سند ها و نامه های داخلی کمیسیون سایت نتوانستیم دسترسی پیدا کنیم و این در حالی بود که طی دو نامه از همه ی رفقای سازمان خواستیم که اگر سند یا نوشته ای دارند در اختیار ما بگذارند. جز رفیق امیر و رفیق .... (دبیرخانه) که سندهای عمومی را داشت و رفیق ش که پاره ای اسناد قابل استفاده را در اختیار مان گذاشت ، پاسخی از رفقا دریافت نکردیم. ضمن سپاس فراوان از دو رفیق و نیز نامه ی رفیق تقی ، بیاد می آوریم که اسناد ما محدود بهمانهائی بوده که از پرده برون افتاده.

4- ما از واژه تبعیض معنای واژگانی آنرا در نظر گرفته ایم و بر بار منفی اش که عمدتاً بر آن پا فشاری می شود تاکید ویژه نداشته ایم. برای ما تبعیض و بویژه در این گزارش یعنی تقسیم و جدا کردن بعضی از بعضی ، بین دو یا چند کس مساوی یکی یا بعضی را امتیاز دادن ، ترجیح دادن چیزی بر چیزی دیگر یا جزئی بر جزء دیگر ، امکان و فرصت کمتر و نا برابر دادن در عرصه یک چیز واحد و مشترک و در بهترین حالت تمایز بین دو چیز.

5- کمیسیون در این گزارش فقط به روا داری یا نبودن تبعیض بطور کلی می پردازد و هیچ تفسیری از آنرا که در پس و پیش این یا آن سند یا نامه آمده مد نظر ندارد و به آن نخواهد پرداخت.

6- کمیسیون بر آن است که مسأله مورد بررسی اش ریشه در گذشته ای قبل از زمان اعتراض رفیق تقی داشته و اگر تمایزی بوده بیک مورد فقط رفیق تقی منطقاً نمی بایستی محدود باشد و از اینرو نباید بر این بسنده شود که چون این بار بزم رفیق دامنگیر او شده فریاد برآورد. اما کمیسیون به هیچ مورد دیگری چه بوده باشد و چه نباشد کاری ندارد و فقط این مورد را ارزیابی می کند.

7- کمیسیون خود را در این اهلیت نمی بیند و بر این وظیفه نیست که بررسی کند اعتقاد به کار تشکیلاتی نزد چه کسانی چه محلی از اعراب دارد یا ندارد و یا اینکه تبعیض بهانه ایست یا بهانه ای نیست بر پوشاندن این یا آن نگاه به تشکیلات حزبی یا غیر حزبی و جنبشی ، بلکه فقط بیک مورد خاص و بدون در نظر داشت دو یا چند نگاه بکار تشکیلاتی می پردازد.

8- برای کمیسیون بکارگیری مواضع سازمان توسط بعضی رفقا روشن نیست. آیا مواضع سازمان یعنی مصوبات کنگره ها ، کنفرانس ها و کمیته مرکزی؟ آیا مواضع سازمان نظرات مکتوبی است که امضاء یک ارگان سازمان را دارد؟ چه کسی تعیین میکند که مواضع سازمان چیست؟ بدلیل این ناروشتی ما مواضع سازمان را آن موضعی در نظر می گیریم که عرفاً توسط رفقا پذیرفته شده است. بنا بر این بکار گیری « مواضع سازمان » در این گزارش بمعنای آن موضعی است که با هنجار عرفی سازمان خوانائی دارد.

9- چون این گزارش زمانی تهیه می شود که چندین جلسه پالتاکی پیرامون معیارهای حاکم بر رسانه ها داشته ایم و طی این جلسات بسیار ناروشتنی ها روشن شده است و چون سایت شکل و شمایل دیگری غیر از آنچه بوده در این فاصله پیدا کرده است و در نهایت این روند می تواند روی داوری ما تاثیری و رای آنچه که باید بگذارد بر آن شدیم که زمان را در سوم اوت 2008 یعنی روزی که این ماموریت بما داده شد متوقف کنیم. هم از اینرو داوری ما نظر به آینده ای بعد از آن ندارد و محدود به آنجیزبست که تا سوم اوت اتفاق افتاده.

10- کمیسیون با توجه به تجربیات موجود از همان ابتدا بر این تصمیم بود که گفتگو های شفاهی را در یافتن حقیقت در دستور کار خود نگذارد چرا که علاوه بر هرز انرژی تجربه می گوید که بین تیر در رفته در نوشته و حک و اصلاح آن با گفته مشکل را بیشتر فرسایشی می کند تا کمک به حل آن . هم از اینرو از هیچ رفیقی دعوت نکردیم که در یک یا چند جلسه کمیسیون و حتی برای توضیح شرکت کند و خود را روی اسناد مکتوب رفقا محدود و متمرکز کردیم.

11- کمیسیون می داند که دو کس از نزد قاضی راضی بر نیابند . ما خود را در مقام قاضی و داور نمی دانیم و تنها به وظیفه فرساینده ای که کنگره سیزدهم بر عهده مان گذاشته عمل کرده ایم. با این امید که راهی به حقیقت یا واقعیت بیابیم هر چند بگویند که کارمان « نواله از باد پیچیدن » بوده است.

کمیسیون با توجه به مقدمه مهم بالا و با توجه حجم کار ، چگونگی ورود به قضیه و بررسی و نتیجه گیری را با تقسیم بندی زیر در دستور کار گذاشت و در هر مورد یادداشت پایانی اش را آورد

الف- بر خورد کنگره با مساله سایت و نامه های رد و بدل شده

ب- مصوب کنگره اول و نشست هفدهم کمیته مرکزی

ج- بررسی اجمالی نامه ها و طرح سوال برای یافتن پاسخ در هر مورد مطروحه

د- تنظیم و طبقه بندی مواردی که در اسناد مهم بوده و اولویت داشته

ه- نتیجه گیری نهایی

در رابطه با بندالف : برخورد کنگره سیزدهم

نظر به اینکه:

1- بندهای زیر از دو قطعنامه ارائه شده در کنگره به تصویب رسیده است:

- «تخریب شخصیت ، هتاکی و افترا نه فقط در سازمان بلکه در همه جا مذموم و مردود است ، این شیوه برخورد رفیق تقی را صرف نظر از اینکه در داعیه های حقوقی اش بر حق باشد یا نباشد ، غیر قابل تحمل و محکوم می دانیم.» تصویب

- «انتشار نامه ی رفیق تقی توسط رفیق روین در سطح تشکیلات بدون اطلاع خود وی و کمیسیون سایت نادرست بوده است.» تصویب

- «ادعای رفیق تقی بر وجود اراده و نیروی غیبی در سازمان که با عمل بر فراز ارگانهای سازمانی ، تصمیم به خفه کردن او گرفته است ، ادعایی واهی است و بستن چنین اتهامات بی پایه و بدون مدرک به هر کس و کسانی که باشد ، نادرست و محکوم است . بعلاوه تمرکز اعتراض او بروی یکی از اعضای کمیسیون سایت نیز مورد انتقاد است.»

- «در پاسخ به ارجاع جوانب حقوقی این اختلاف از طرف کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات به کنگره ، کنگره سیزدهم بر آن است که :

« الف - کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی بکار گرفته است. » تصویب

« ب - بر خورد کمیسیون سایت با معضل پیش آمده که نشانه های آن از پیش نیز روشن بوده است ، کند ، ضعیف و غیر مسئولانه بوده تا جائیکه به وضعیتی بحران آمیز کشانده شده است . » تصویب - بند ج جزو تصویب نشده ها خواهد آمد -

-- « بر خلاف ادعای رفیق تقی ، کلیه مقالات او ، بی هیچ دخل و تصرفی در سایت و یا نشریه سازمان منتشر شده اند. از اطلاق واژه « سانسور » و یا سلب آزادی بیان از یک عنصر تناسبی با اختلاف نظرها ندارد. »

-- « از آنجا که ادعا شده است که آزادی بیان در سازمان ما مورد تهاجم قرار گرفته ، تاکید می کنیم که اساسنامه سازمان حق هر عضو را در بیان نظرات خویش بر مبنای رعایت اصل آزادی مباحثه به رسمیت شناخته و بر خلاف ادعای مطروحه ، همچنان این آزادی رعایت می شود و چگونگی انتشار نظرات بر عهده نهادهای مسئول است . »

-- « فلج شدن کمیته مرکزی در ماه های اخیر در رابطه با بحران اخیرسایت و صدور صورت جلسات ناسخ و منسوخ کمیته مرکزی ( که کمیسیون نظارت نیز به آن اشاره کرده است ) مورد انتقاد است . »

2- بندهای زیر - هر دو بند ج - از دو قطعنامه ارائه شده به کنگره که به مساله تبعیض اشاره داشتند از تصویب کنگره نگذشت :

- « در چهار چوب اجرای مقررات ، کمیسیون سایت ونه تنها رفیق روبن ، در دو مورد مشخص دو مقاله رفیق تقی برخورداردی تبعیض آمیز داشته است . بدینصورت که این مقالات به بخش دیدگاه منتقل شده اند در حالیکه مقالات مشابه از رفقای دیگر در ستون اصلی سایت درج گردیده اند.»

- « تصمیم اکثریت اعضای سایت و مسئول نشریه ، در انتقال مقاله رفیق تقی به ستون دیدگاه ، منطبق بر مصوبات تا کنونی کنگره و کمیته مرکزی سازمان بوده و بر زمینه شیوه کار تا کنونی کمیسیون سایت انجام گرفته است. البته عدم برگزاری جلسات منظم در ماه های اخیر و عدم وجود یک هیئت تحریریه فعال و کار آمد برای ارتقای کیفیت سایت مورد انتقاد است. »

در نتیجه :

-- از بین کلیه نامه ها شیوه بر خورد هر رفیق در ارزیابی کمیسیون جای نخواهد داشت حتی اگر مذموم باشد

-- به چگونگی و چرانی و دیر و زود هنگامی انتشار نامه ها کاری نخواهیم داشت

-- وجود یا عدم وجود گروه ، اراده یا نیروئی که به پنهان و پشت پرده این یا آن تصمیم را می گیرد یا نمی گیرد نخواهیم پرداخت که کنگره وجود چنین اراده و نیروئی را ادعائی واهی دانسته و ما نیز بر این باوریم و حتی فراتر از آن می گوییم که هیچ طرح و توطئه نقشه مند و از پیش تعیین شده ای پشت آن نبوده است.

-- کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تا کنونی اش را در مورد درج مقالات بکار گرفته است اما برخوردش با معضل پیش آمده در مورد مقالات رفیق تقی ضعیف بوده. اینها را کنگره تصویب کرده است اما ما بر آنیم که ابتدا همین روال تا کنونی را به ارزیابی بگیریم و پس آنگاه به کندی و ضعف احتمالی بپردازیم

-- کنگره بر آزادی بیان در سازمان ، درج همه مقالات بدون هیچ حصر و دخل و تصرف و نبودن هیچ نوع « سانسوری » صحه گذاشته و بنا بر این کمیسیون نیز با باور برآن بدین مقولات که مگرآ در نامه ها آمده است نخواهد پرداخت.

کمیسیون در جمع بند فصل یا بند الف این گزارش که به برخورد کنگره بر می گردد ، وظیفه زیر را که در کنگره با .... رأی تصویب شده پیش روی خود میگذارد و فقط همین وظیفه را دنبال میکند:

« برای روشن شدن مضمون اختلافات در مورد درج مقالات رفیق تقی و رفقا یوسف آبخون و محسنی ، یک کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره انتخاب می شود و با دقت در مساله یافته هایش را به اعضای سازمان ارائه دهد ( می دهد) و بعد از بحث های در جلسات اینترنتی با رأی اعضای تمام سازمان در باره مساله تصمیم گیری شود.»

در رابطه با بند ب : مصوبات کنگره اول و نشست دوازدهم کمیته مرکزی

ب : مصوبات کنگره اول و نشست هفدهم کمیته مرکزی

نظر باینکه:

1- بند های زیر در قطعنامه مصوب کنگره اول درباره نشریات سازمانی و اساسنامه همین کنگره آمده است:

-- « ج – تمام مطالبی که در ترویج و توضیح تصمیمات ، سیاست ها و رهنمود های ارگانهای سازمان یا بعنوان تدارک در جهت تدوین و اتخاذ آنها نوشته می شوند با امضای فردی نویسنده انتشار یابند.»

-- « د – صفحات ویژه ای برای انعکاس نظرات اعضای سازمان ، فعالین جنبش کارگری و طرفداران آزادی و سوسیالیسم در نشریات سازمانی کشوده شود و با استقبال از همکاری قلمی همه آنها تلاش شود در نشریات سازمان ما تریبون آزاد و فضای مساعدی برای مبادله تمام طیف های اندیشه های پیشرو فراهم گردد.»

-- در ماده 11 اساسنامه و بند «و» آمده است : « آزادی مباحثه و انتقاد از سیاست ها و تصمیمات سازمانی در چهارچوب برنامه و اساسنامه سازمان.»

-- در ماده 12 آمده است : « بحث و انتقاد آزاد و موثر در باره سیاست های سازمان ، یکی از اصول مهم سانترالیزم دموکراتیک است که بدون آن انضباط آگاهانه کمونیستی نمی تواند تامین شود. اجرای این اصل از طریق موازین زیر عملی می گردد:»

« الف – هر عضو سازمان حق دارد جز در موارد اطلاعاتی و امنیتی نظرات و اختلافات خود را با نظرات سازمان در درون یا بیرون سازمان منعکس سازد. در صورت درخواست برای انعکاس درونی ، شکل ؛ و در مورد بیرونی شکل و زمان توسط ارگانهای رهبری تعیین خواهد شد.»

« ب – تشخیص موارد اطلاعاتی ، امنیتی ؛ شکل ، زمان ، درونی و بیرونی بودن مباحثات از اختیارات کمیته مرکزی و کمیته های مناطق است. در صورتی که یک سوم اعضای سازمان و یک سوم اعضای کمیته مرکزی خواهان آغاز مباحثات یا علنی شدن آن باشد ، کمیته مرکزی موظف به اجرای آن است.

« ج – برای ایجاد امکان مستمر انعکاس نظرات اعضای سازمان در نشریه مرکزی و نشریات منطقه ای سازمان صفحه ویژه ای اختصاص می یابد. تعیین حجم و ترتیب زمانی درج مطالب بعهد هینت های سر دبیری این نشریات است»

« د....» « ه – مباحثات باید در چهار چوب مبنای برنامه و اساسنامه سازمان صورت بگیرد ...»

« و – آزادی مباحثه و انتقاد بمعنای شکاف در صفوف متحد سازمان و تضعیف تصمیمات اتخاذ شده سازمانی نیست»

-- در ضمیمه شماره 2 اساسنامه آمده است : « نظر به اینکه بحران سوسیالیسم ، ضرورت بازنگری عمقی و همه جانبه تنوری و پراتیک سوسیالیسم را در سطح کل جهان و در ایران ایجاب می کند و این ضرورت در سازمان ما نیز که در راستای حل این بحران و در راه اهداف کمونیستی خود مبارزه می کند وجود دارد ؛

نظر باینکه مباحثات فوق در سازمان ما مدت کمی است که جاری شده است و پایان کنگره نه پایان این مباحثات ، بلکه آغاز آن محسوب می شود ؛

و نظر باینکه جریان آزادانه مباحثات تدارکاتی کنگره بدون محدودیت به چهار چوب معین ، بسیار مفید و مثبت بوده است؛

کنگره اول سازمان تصویب می کند که مقید بودن به چهارچوب برنامه و اساسنامه در مباحثات نظری در شرایط کنونی کنار گذاشته شود و بجز اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای ، چهار چوبی برای مباحثات وجود نداشته باشد.»

**2- قرار نشست هفدهم کمیته مرکزی - 27 نوامبر 2007 - در باره سیاست ما در مورد نشریه می گوید:**

« الف - بدهی است که نشریه سازمان ایزاری است در خدمت پیشبرد سیاست های سازمان. رعایت این اصل به معنای آن است که نشریه اساساً باید محصول کار رفقای سازمان باشد . با توجه به استراتژی اتحاد هواداران سوسیالیسم و نیز راهبرد پیوند با جنبش های اجتماعی و طبقاتی و نیز با در نظر گرفتن متغیر توان تولیدی سازمان بخشی از مطالب نشریه می تواند از میان مطلب دیگر سوسیالیست ها و فعالین جنبش مترقی گزین شود.....»

« ب - گزینش مزبور که از میان مطالب ارسال شده به سازمان و یا مطالب انتشار یافته در سایر سایت ها صورت می گیرد ، با توجه به شاخص هائی هم چون کیفیت ، با در نظر گرفتن ریتم مناسب زمان انتشار ، و حجم صفحات نشریه که در هر حال هم باید و محدود و کنترل شده باشد و هم با نسبت مناسب و قابل قبولی با مقالات نویسندگان خودمان و دیگران همراه گردد ، و نیز اولویت های سیاسی سازمان در هر مرحله ، صورت می گیرد

« ج - موازین حاکم بر محتوی مطالب برای درج در ستونهای گوناگون نشریه هم چنان بر اساس سیاست های تا کنونی سازمان صورت می گیرد. مطابق این سیاست ها ، مطالب در سه سطح دسته بندی می شوند.

الف - مطالب و بیانیه ها و اطلاعیه هایی که با امضای سازمان منتشر می شوند

ب - مطالب و مقالاتی که به اسم افراد و در چهارچوب مواضع عمومی سازمان ( توسط کنگره ها و کمیته مرکزی ) و در خدمت ترویج و تبلیغ آنها نگاشته می شوند و یا گزین می شوند. بدیهی است که قید در چهار چوب مواضع عمومی سازمان و امضاء فردی به معنای آن نیست که سازمان در برابر همه محتویات این گونه نوشته ها و در مورد تک تک اجزاء آن خود را پاسخگو می داند و نویسنده نیز ناچار است که همه اجزاء نوشته خود را نعل به نعل با مواضع اتخاذ شده سازمان انطباق دهد.

ج - و بلاخره مطالبی که اساس و محور آن را یا نظراتی مغایر با مواضع اعلام شده سازمان تشکیل می دهند و یا اساساً در مورد آنها سیاست معینی اتخاذ نشده ، در بخش دیدگاه قرار می گیرند.

در نتیجه :

-- با اندکی تامل در مطالب عنوان شده در بند های «ج» و «د» به روشنی دیده می شود که بین « مطالبی که در ترویج و توضیح تصمیمات و... یا بعنوان تدارکات در جهت تدوین و... نوشته می شوند» و «نظرات اعضای سازمان» تمایز گذاشته شده است و اگرچه هر دو با امضای فردی است اما برای دومی «صفحات ویژه» در نظر گرفته شده. ولی آنچه که کاملاً در ابهام است فرق آن « تدارک در جهت تدوین و اتخاذ تصمیمات و سیاست ها » و این « نظرات اعضای سازمان » است که هر دو هم با امضای شخصی است . بنابراین فرق آن نوشته مورد اشاره بند «ج» که حالا با امضای فردی است و لزوماً تا قبل از تصویب نظر شخصی است و نه نظر رسمی سازمان و این نوشته بند «د» که آنهم حالا با امضای فردی است در چیست و چرا اولی - هنوز نظر شخصی - در ستون اصلی سایت و دومی در «ستون ویژه» یا «دیدگاه» قرار می گیرد؟

-- اگر چه مصوبه همین کنگره بررسی مضمونی ایندو را در اختیار هیأت سر دبیری گذاشته است ، اما از آنجا که هنوز ابهام در تفاوت ایندو وجود دارد و بند جدا گانه ای در توضیح و تفسیر آنها - حتی در یک پاراگراف - نیامده است هر فرد امضاء کننده نوشته اش می تواند مدعی این همانی بند «ج» باشد و یا هر خواننده آنرا این همانی بند «د» بداند و حتی هیأت سر دبیری هم بدلیل همین ابهام در تفاوت چنین کنند.

-- با توجه به نکاتی که در بالا آمد ، ما بر آنیم که پیرامون نوشته های اعضای سازمان چه به زعم خودشان در جهت تدارک باشد و چه به زعم دیگری خلاف مواضع عرفی سازمان ، همواره امکان اعمال سلیقه شخصی ، برداشت شخصی و نظر شخصی وجود خواهد داشت.

-- بند و ماده یازدهم اساسنامه بر آزادی مباحثه و انتقاد پیرامون « سیاست ها و تصمیمات سازمان » با تقید به « چهارچوب برنامه و اساسنامه » تاکید دارد و نه هر بحث و اظهار نظردیگری. بنابراین منطقاً چنین استنباط می شود که این تقید به « چهارچوب برنامه و اساسنامه » فقط پیرامون سیاست ها و تصمیمات سازمان است و نظرات اعضای سازمان چنین تقیدی ندارد. اما در مورد جایگاه این نظر بند و ماده 11 ساکت است.

-- بند دوازدهم از چگونگی ، شرایط و موازین مباحثه و انتقاد از سیاست ها و تصمیمات سازمان در بندهای الف و ب صحبت می کند. اما در بند های «ج» و «د» فراتر می رود و از « ایجاد امکان مستمر انعکاس نظرات اعضای سازمان » صحبت می کند و برای درج آنها ساکت نیست و « صفحه ویژه » را پیش می کشد. بنابراین دو پهلوی بندهای «ج» و «د» با بندهای قبلی خودشان می تواند بصراحت هر مباحثه دیگری - غیر از انتقاد - را نیز در بر بگیرد.

-- در بند «و» ماده یازدهم آنجا که از آزادی مباحثه و انتقاد پیرامون سیاست ها و تصمیمات سازمان صحبت می شود حتماً بر قید « در چهارچوب برنامه و اساسنامه » تاکید دارد در حالیکه در بند «ه» ماده 12 و آنجا که صحبت از نظرات اعضای سازمان در میان است این تقید به « چهارچوب میانی برنامه و اساسنامه » تغییر می یابد. بنابراین وجود دو معیار در یک متن و از این سطر به آن سطر نوعی اغتشاش ایجاد می کند که باز هم امکان اعمال سلیقه شخصی را فراهم و بر آن بلامتکلیفی بلحاظ اجرایی سایه می اندازد که اگر به تعینی مکلف برسد چنان پیش می آید که اکنون آمده است.

-- در پاراگراف پایانی ضمیمه دوم اساسنامه، « بحث و انتقاد » بند « و » ماده یازدهم و « مباحثات » بند « ه » ماده دوازدهم از واژه ترکیبی یا عبارت « مباحثات نظری » نام برده شده است. در این قرار مصوبه منظور از « مباحثات » آن چیز هائیکه به « ضرورت باز نگری عمقی و همه جانبه تئوری و پراتیک سوسیالیسم » بر می گردد و نه « مباحثه و انتقاد » مورد نظر ماده یازدهم یا مباحثات بند ه ماده دوازدهم و بنابراین واژه « مباحثات » یکبار به معنای « بحث و انتقاد » ، یکبار بمعنای عام « مباحثات » و یکبار هم بمعنای « مباحثات نظری » در چهارچوب « تئوری و پراتیک » بطور اعم مطرح شده.

-- با توجه باینکه از میان معانی « مباحثات » فقط مورد بند ه ماده دوازدهم که حالا در چهار چوب میانی برنامه و اساسنامه باید باشد در صفحه ویژه جای می گیرد ، اساسنامه و ضمیمه اش پیرامون بقیه معانی سکوت کرده اند و لزوماً جای این سنوال باقیست که مثلاً مقاله هفت تپه رفیق تقی و بویژه در جملاتی که به مسائل جاری برنمی گردد ، در کدام یک از معانی « مباحثات » جای می گیرد.

-- نشست هفدهم کمیته مرکزی در بند « ب » مطلبی که در سه سطح دسته بندی می شوند ، فقط به مطالبی اشاره می کند که در تبلیغ و ترویج مواضع عمومی سازمان نوشته می شوند و با امضای فردی هستند و مطالبی را که بعنوان تدارک در جهت تدوین و اتخاذ آنها و باز هم با امضای فردی نوشته می شوند ، از مصوبه - بند ج - کنگره اول حذف می کند. با این حذف ابهام موجود در مصوبه کنگره پیرامون « تدارک در جهت ..... » و « نظرات اعضای سازمان » از بین می رود و عملاً نوشته های پیرامون « تدارک در جهت ... » به بند « د » یعنی « صفحات ویژه » ، « ستون آزاد » یا « دیدگاه » می رود. اگر چه این قرار معضل آن ابهام را حل می کند اما بلحاظ قانونی اشکال دارد و کمیته مرکزی حق تغییر در مصوبات کنگره ها را ندارد و فقط در تفسیر آنها دست باز دارد. بنابراین ما بر آنیم که این قرار کمیته مرکزی قانونی نبوده و آن ابهام در شخصی بودن یا نبودن نوشته های در قالب بند « ج » و « د » مصوبه کنگره اول هنوز بقوت خود باقیست.

-- همین نشست عبارت « مطالبی که در ترویج و توضیح تصمیمات ، سیاست ها و رهنمود های ارگانهای سازمان » را که عین عبارت مصوبه کنگره اول است به عبارت « در چهار چوب مواضع عمومی سازمان » تغییر داده است تا با جای دادن آن با عبارت روشن مصوبه ، هم به نویسنده اجازه داده که خود را محدود نعل به نعل مواضع روشن اتخاذ شده نکند و هم به دبیر - شخص - یا دبیران یا هیأت تحریریه اجازه داده که نوشته را به اختیار در ستون آزاد قرار دهند یا ندهند و از طرف دیگر این تغییر عبارتی نیز بلحاظ قانونی خالی از اشکال نیست و مغایر مصوبه کنگره و نه مفسر آن مصوبه است.

-- نتیجه کلی این بخش چنین است که با توجه به مصوبات و اساسنامه ، مسلماً همه ی نوشته های اعضا به بخش رسمی نمی روند و ستون آزاد هم وجود دارد. هیأت های تحریریه نوشته های اعضا را بررسی مضمونی می کنند و نفس این بررسی - فقط نفس اینکار - قانونی است. علیرغم ابهامات برای ستون آزاد ضوابط رسمی وجود دارد. اما :

-- هنگام اجرا و آنگاه که قصد رعایت این ضوابط به میان می آید ، وجود فراوانی اسناد بلحاظ تعدد و نا همخوانی آنها در بعضی موارد ، تعابیر و تفسیر های متفاوتی که هر یک از آنها بر سوژه مشخصی دارند ، بر ابهامات و اغتشاشات در گرفتن تصمیم اجرایی جای پای محکمی می گذارند که اجرا کننده را دچار بلاتکلیفی می کند و در نتیجه کار را به اعمال سلیقه و تفسیر شخصی می کشد.

-- این ملاک های گونه گون و متفاوت از کنگره اول تا کنون و وجود عبارت کثاری همچون « چهارچوب برنامه و اساسنامه » ، « چهارچوب مبنای برنامه و اساسنامه » ، « در راستای برنامه » ، « در راستای سیاست ها و اهداف سازمان » و بویژه عبارت بسیارکشدار « مواضع سازمان » یا « مواضع عمومی سازمان » باعث گیج سری رفقای نویسنده از یکطرف و رفقای که وظیفه دسته بندی نوشته ها را برای محل درج دارند ، از طرف دیگر شده است. ما بر آن نیستیم که بر واقعیت تبعیض یا عدم آن در تمامی این دوره انگشت بگذاریم یا نگذاریم و اساساً کنگره چنین وظیفه ای باین کمیسیون نداده و تلاش اش بر یک دریافت تک مضمونی است ؛ اما این حق را بخود می دهیم که سنوال کنیم : آیا در این مدت هیچ مورد دیگری و بدلیل همین ابهامات اتفاق نیفتاده است؟ آیا اگر در همین مورد مشخص جای رفیق روبن رفیق تقی وظیفه دسته بندی نوشته ها را داشت مقاله هفت تپه در دیدگاه قرار می گرفت؟ و آیا مقاله ر- یوسف آبخون از صدر به دیدگاه نمی رفت؟ آیا موارد دیگری بوده است که رفیق روبن و می گوئیم با محمدرضا شالگونی دل سوزی و حسن نیت مقاله ای را درجگاهی قرار دهد که بدلیل ابهام در اسناد سلیقه شخصی اش عمل کرده است؟ آیا خود رفیق تقی هم با همان دل سوزی و حسن نیت و دقت چنین کاری را نکرده است؟ چرا وقتی پای این دو رفیق به میان آمده بحران را شده؟ در تمامی این مواردی که سنوال کردیم قطعاً و نیک دلانه می گوئیم که مطلقاً آهنگ و قصد داوری نداریم که شاید سنوالات ما مشکل بخشی از دیگر اعضا هم باشد. اگر پاسخ سنوالات ما مثبت باشد آنگاه است که بر دریافت خود بر اینکه گونه گونی اسناد ابهام آفرین است و بر داشت و سلیقه شخصی- که ما برآنیم که به رغم تفاوت نگاه به مسائل تشکیلاتی با پاک نیتی کامل عمل کرده است- بجای ضوابط روشن عملکرد داشته است.

#### ج- بررسی اجمالی نامه های رفقا و تلاش برای دریافتن پاسخ سنوالات

این بخش را بلحاظ زمانی به دو " ج نخست " و " ج دوم " تقسیم می کنیم .

#### ج نخست- در مورد مقاله افشاء گفتگوی یک لیبرال با دوکارگر

نظر باینکه :

- رفیق تقی در تاریخ نوزدهم ماه مه 2008 از رفیق روبن - نه کمیسیون سایت - سنوال کرده است : " پس از چند روز با مشاهده درج مطالب در سایت مشاهده کردم که مقاله من در مورد افشاء گفتگوهای یک لیبرال با دو کارگر در لیست مقالات بالای سایت غایب است ! دلیل چنین حذفی چیست ؟ آیا سیاست حذف مقالات من بیک رویه پایدار تبدیل شده است؟ دیگر آنکه کدام نهاد چنین اختیاراتی را به مسنول فنی سایت داده است که .....؟....."

- رفیق تقی در نامه دوم ژوئن خود \* به اعضای کمیسیون سایت ، پیرامون نامه بالا مدعی می شود که رفیق روبن به نامه و سنوالات وی پاسخ نداده است - نقل به مضمون برای جلوگیری از اطاله کلام -



- رفیق تقی در " گزارشی از تکوین بحران" که یازدهم ژوئن 2008 نوشته ، ضمن اشاره به عدم پاسخ به نامه و سنوالاتی از اعضاء سازمان می پرسد: " بنظر شما آیا با توجه به سنت و روش جا افتاده سازمان در پاسخ به نامه ها، این بی اعتنائی را چگونه باید تبیین کرد؟"

- در مصوبه بیستم ژوئن کمیسیون سایت - اتفاق آراء بدون شرکت رفیق تقی - به کتبت آمده است: " ضابطه کمیسیون سایت در رابطه با ستون " مقالات" این بوده است که نوشته هائی از اعضاء یا بیرون از سازمان که در چهار چوب مواضع سازمان بوده یا با آن همسو باشند، در ستون مقالات درج شوند."

{\* هر آنجا که به سال اشاره نمی شود ، 2008 منظور است .}

- در همان پاراگراف دوم این مصوبه آمده است: " اگر چه در رابطه با اینکه معیارهای تشخیص کدامند صحبتی نشده ملاک های روشن و توافق شده ای وجود نداشته است ، اما همه اعضاء کمیسیون سایت در این توافق نظر داشته اند که مطالبی که - هر چند با امضای فردی- در ستون " مقالات " درج می شوند، از دید خوانندگان ، مورد تائید سازمان تلقی می شوند."

- همانجا آمده است: " کمیسیون سایت مدعی نیست که این ضابطه دقیق و بی خدشه اجرا شده و امکان هیچ خطائی از طرف هیچ یک از اعضاء تحریریه نبوده است . . ."

- در نامه کمیسیون سایت و در پاسخ نامه ر- ب مسنول کتبت . ت به تاریخ 23 ژوئیه دو هزار و هشت که در هر دو مورد مقالات ر- تقی پاسخ داده است به مساله مربوط به " افشاء گفتگوی .." - مساله عبدی- سه رفیق گزارش داده اند:

- رفیق تقی ضمن اشاره به نامه نوزدهم مه خود به رفیق روبن به عین ای میل ر- مریم در همان تاریخ استناد کرده و می نویسد: " ضمن آنکه ر- مریم در امیل خودگفته است که در ستون کارگری باشد و مطلقاً نشانی از اینکه آن را از بالا حذف کنید در امیل او دیده نمی شود. او فقط آنرا مناسب ستون کارگری دیده است که من از این بابت اصلاً مساله ای نداشته و ندارم . تقی 23-2008-7"

- ایمیل رفیق مریم در تاریخ 24 ژوئیه نوشته شده و با استفاده از فعل گذشته به ای میل قبلی خودش اشاره دارد ، چنین است: " با سلام لازم است یاد آوری کنم که من این مقاله را به بخش کارگری فرستاده بودم و اگر این نادرست بوده مسنولیت من است و ربطی به رفیق روبن ندارد. بنابراین مقاله در بالای صفحه نیامده بود که بعداً به پائین انتقال داده شود . مریم 24-7-2008"

- رفیق تقی از رفیق مریم نقل می کند: " امیلی که آن هنگام به اعضاء کمیسیون سایت زد خطاب به ر- روبن چنین بود که وی مطلب عبدی را در بخش کارگری قرار داده است، و خودت هر طور مناسب میدانی عمل کن."

- بعد نتیجه می گیرد: " تاینجا برای من در این که در ستون کارگری و یا مقاله قرار بگیرد مساله ای نبوده است . سنوال او این به بعد است که چرا مطابق روال معمولی نوشته های رفقای سازمان و از جمله خود من، حال چه کارگری باشد و چه سیاسی در قسمت بالای سایت قرار نگرفت (آنچه را که من تبعیض می خوانم دقیقاً در این جا نهفته است )" - رفیق روبن در گزارش 29 ژوئیه خود به کمیسیون سایت و بعنوان مسنول فنی ضمن اشاره به چگونگی نصب مطالب در سایت که با کد بندی سر دبیر روز بوی ارسال می شود، می نویسد: " من نیز بر مبنای انتخاب ر- مریم مقاله را در بخش کارگری بدون آنکه بطور اتوماتیک در بالا قرار دهم. که در پائین توضیح داده خواهد شد . " و در پائین می نویسد: " بر اساس روال کاری نصب مطالب در سایت اعلامیه های سازمان و مقالات ( حتی اگر توسط غیر عضو نوشته شده باشد) به طور اتوماتیک در راس سایت جای می گیرند. مطالب دیگر ( نظیر مطالب کارگری، اخبار، اعلامیه های گوناگون...) هیچ کدام بطور اتوماتیک در راس سایت جای نمی گیرند مگر آن که سر دبیر روز همراه با ای- میل خود یادداشتی برای بالا بردن مطالب مزبور ارسال کند....."

- رفیق روبن در عین حال و در همین گزارش به ای- میل- یادداشت - خود به رفقای سایت در تاریخ سیزدهم ژوئن - یعنی یک ماه و نیم قبل از این گزارش - اشاره می کند و می نویسد: " رفقای عزیز من دیروز با ر- ح صحبت کردم و از او پرسیدم که علت ظاهر شدن و بعد غیب شدن مقاله ر- تقی چیست ؟ او توضیح داد که ابتدائاً مقاله را در سایت درج کرده است و بعد از آن تیتراهای ر- امیر را دریافت کرده است و چون در تیتراها مقاله ر- تقی در بخش مقالات بوده است آن را از بالای صفحه حذف و در قسمت

مقالات قرار داده است. من به رفیق یاد آوری کردم که کدبندی مقالات در ردیف بالا قرار میگیرد و نوار مقالات که قبلاً از آنجا مقالات به آرشیو می رفت به خاطر حجم و فشار کار اکنون دیگر مورد استفاده قرار نمی گیرد. این هم از حذف شدن مقاله!"

- رفیق روبن در همین گزارش با نقل عین نامه نوزدهم ماه مه 2008 رفیق تقی - که در آن از دو واژه " خود سری" و " ممیزی" استفاده شده بود و ما در نقل خود بجای آنها نقطه چین گذاشتیم - می نویسد: " من به نامه ر- تقی پاسخ ندارم زیرا همانطور که از نامه من مشاهده می کنید من بطور کتبی به شما گفته بودم که به نامه های توهین آمیز و خارج از نزاکت وی پاسخ نخواهم داد."

- هیات تحریریه سایت در جمع بندی و جواب خود می نویسد: " از آنجا که مقاله عبدی توسط ر-مریم در کاتگوری کارگری طبقه بندی شده بود و بنابراین از نظر سردبیر روز( ر- مریم ) در چهار چوب مواضع سازمان قرار داشته است لذا ر- روبن به عنوان مسنول فنی باید همزمان با نصب مقاله در ستون کارگری آن را در بالای سایت قرار می داد."

"برای جلوگیری از هر گونه ابهام و صرف نظر از این که در آینده مسنول فنی عضو هیئت تحریریه سایت باشد و یا نه هیئت تحریریه سایت مقرر می کند، که بجز ستون دیدگاه ها و مباحثات ، کلیه مقالات اعضای سازمان صرفنظر از آن که در کدام کاتگوری سایت طبقه بندی می شود باید توسط مسنول فنی همزمان در راس سایت نیز قرار داده شود."

- هیات تحریریه پس از توضیح پیرامون علت تاخیر در پاسخ اعتراض ر- تقی و اشاره به جلسه بیستم ژوئن کمیسیون سایت- تاریخی که قبل از آن مقاله دوم ر-تقی هم نوشته شده بود- حالا و در این گزارش بیست و سوم ژوئیه و در آخرین پاراگراف همین جمع بندی و جواب می نویسد: " کمیسیون تبلیغ و ترویج در عین حال نظر کمیسیون سایت را در باره مقاله عبدی خواسته است . کمیسیون سایت پس از بررسی مجدد این مقاله با اکثریت آراء بر آن است که این مقاله باید در ستون دیدگاه جای می گرفت."

خط تاکید از ماست .

- رفقا روبن ، مریم و امیر در فاصله روزهای بیست سوم تا سی ام ژوئیه و هر کدام با توضیح خودشان رأی و نظر داده اند که اصلاً مقاله عبدی با دو باره خوانی آنها - یا بررسی مجددشان -

بایستی به ستون دیدگاه می رفت و فقط ر- شهاب مطرح کرده است که در جریان این مقاله نبوده و نمی تواند بعنوان مطلع چیزی بگوید.

در نتیجه:

- آنچه مسلم است نامه نوزدهم ماه مه رفیق تقی که در بر گیرنده سنوالی در مورد حذف "مقاله عبدی" از بالای سایت بوده است هرگز پاسخ مشخصی نگرفته است و فقط در مصوبه بیستم ژوئن کمیسیون سایت و آنهم بعد از دو اعتراض رفیق تقی در دوم ژوئن به کمیسیون و یازدهم ژوئن با سنوال از اعضای سازمان، اشاراتی به چگونگی درج مقالات و آنهم بطور کلی شده است . در این مورد رفیق روبن در چرایی عدم پاسخ، به نامه های رفیق تقی اشاره می کند و می گوید که پاسخ نداده ام چرا که توهین آمیز و خارج از نزاکت بوده است .

- در اینجا این سنوال از رفیق روبن می تواند مطرح باشد که چرا در فاصله نوزدهم مه تا دوم ژوئن که نامه دوم ر- تقی نوشته شد، باین نخستین نامه و هر چند با وجود دو واژه نامطلوب جواب ندادی و اشاره است به نامه های توهین آمیز وی است ؟

- از کمیسیون سایت هم حالا در بیستم ژوئن که مقاله دوم رفیق تقی - «مبارزه کارگران هفت تپه...» و بیست روز قبل از این تاریخ نوشته شده و همین دومی مشکل آفرین شده ، جلسه تشکیل میدهد ، این سوال مطرح است که چرا قبل از غوغای دومی تکلیف « مقاله عبدی» و سوال رفیق تقی روشن نشد؟

- از کمیسیون سایت که به اتفاق آرا تصویب کرده است که ضابطه اش در رابطه با ستون مقالات نوشته هایی است که با مواضع سازمان همسو باشند و در عین حال صحبت از نبودن ملاک های روشن و توافق شده در این مورد است ، این سوال مطرح است که حالا که اذعان بر ناروشنی ملاک ها دارید ضابطه شما در این مورد مشخص چه بوده است؟ آیا عبارت « از دید خوانندگان مورد تایید سازمان تلقی شوند» یک ضابطه ، معیار یا ملاک دقیق است؟ و چه سنجش پذیرفته شده و حقوقی مشخصی برای تشخیص « دید خوانندگان » وجود دارد؟

- از کمیسیون سایت که حالا در همین مصوبه مدعی است که ادعای بدون خدشه اجرا شدن این ضابطه را ندارد و امکان خطا را از طرف اعضای تحریریه باز می گذارد پرسیدنی است که اولاً چرا در مورد « مقاله عبدی» بطور مشخص نظر بر با یا بی خطا بودن نداده؟ و ثانیاً چرا یک ماه بعد و در پاسخ نامه مسئول ک.ت.ت یعنی زمانی که مقاله دوم رفیق تقی - « هفت تپه...» به مناقشه اصلی تبدیل شده، هم نظر میدهد که « مقاله عبدی» بایستی در راس سایت قرار می گرفت و هم می گوید در بررسی مجدد بایستی به ستون دیدگاه می رفت؟ این تناقضات که حالا خدشه دار اجرا شدن ضوابط را نشان میدهد از کجا می آید؟

-در نامه بیست و سوم ژوئن کمیسیون سایت در پاسخ به مسئول ک.ت.ت، رفیق تقی مدعی است که مساله اش این نیست که « مقاله عبدی» در ستون مقالات یا کارگری قرار گیرد بلکه اعتراضش باین است که چرا مطابق روال معمولی از قسمت بالای سایت حذف شده و در بالای سایت قرار نگرفته و اینرا تبعیض می خواند. رفیق مریم هم می نویسد که من مقاله را به بخش کارگری فرستادم و اصلاً بالای صفحه نیامده بود که بعداً به پایین انتقال داده شود. و حالا سوال اینست که کدام یک از این دو ادعا درست است؟

- رفیق روبن به سوال بالا چنین پاسخ میدهد که مقاله را بر مبنای انتخاب رفیق مریم در بخش کارگری بردم بدون اینکه بطور اتوماتیک در بالا قرار دهم. پاسخ رفیق روبن روشن است و از اینرو ادعای رفیق تقی بر مبنای اینکه مقاله از بالای سایت حذف شده نادرست میباشد. اما: رفیق روبن در همین گزارش و در پاراگراف بعدی به ایمیل خود به « رفیق ح!» در تاریخ سیزدهم ژوئن اشاره میکند و میگوید که از او سوال کردم که علت ظاهر شدن و بعد غیب شدن مقاله رفیق تقی چیست و او پاسخ میدهد که با دریافت تیتراژ های رفیق امیر که این مقاله را در بخش مقالات آورده بود، آن را از بالای صفحه حذف کردم. این پاسخ هم روشن است و کاملاً بدیهی است که مقاله مزبور در بالای سایت بوده و هم از اینرو ادعای رفیق تقی بر مبنای اینکه از بالا حذف شده درست میباشد. مسائلی فنی سایت از نظر این بررسی قطعاً ثانوی است و فقط به واقعیات می پردازیم.

-هیات تحریریه سایت در همین پاسخ ۲۳ ژوئیه خود در عین حالی که جمع بندی میکند: چون مقاله توسط رفیق مریم در کاتگوری کارگری طبقه بندی شده و... لذا باید هم زمان در بالای سایت قرار می گرفت. اما: حالا قرار نگرفته و خوب باید تمهید آن دیده شود و از اینرو در پاراگراف دوم جمع بندی می نویسد که بجز ستون دیدگاه و مباحثات کلیه مقالات اعضای سازمان صرف نظر از کاتگوری هم زمان باید در راس سایت قرار داده شود. و خوب برای اینکه مساله حل شود تنها راه حل اینست که کاتگوری رفیق مریم بهم بخورد و مقاله به دیدگاه برود ! از اینرو کمیسیون سایت با اکثریت آرا در پاسخ ک.ت.ت می نویسد که اصلاً « مقاله عبدی » بایستی به ستون دیدگاه می رفت. البته توضیح میدهد که با بررسی مجدد باین نتیجه رسیده است و یعنی اگر بررسی مجددی نبود معلوم نمی شد که این حذف از بالای سایت که دو ماه قبل صورت گرفته بود درست بوده است. مقاله ای - حالا ما واقعاً به دلایل فنی اش کاری نداریم - در پانزدهم ماه مه در بالای سایت قرار میگیرد و یکی دو روز بعد - حداقل قبل از نوزدهم مه - از آن بالا حذف میشود و تازه از دو ماه بعد باین رای و نتیجه می رسند که ما اعضای کمیسیون

سایت دو ماه قبل هم موافق حذف بودیم اما به بررسی مجدد احتیاج داشتیم! آیا بهتر نمی بود همان اشتباه فنی ر. ح که اصلاً نباید در بالای سایت می آمد دلیل می آوردند؟

ج دوم- پیرامون مقاله مبارزه کارگران هفت تپه: دست آورد ها و دشواری ها

نظر به اینکه :

رفیق تقی مقاله ای پیرامون موضوع بالامی نویسد که تاریخ سی و یکم ماه مه 2008 را دارد و آنرا در همان روز که خود سر دبیر روز سایت بوده بعنوان مقاله برای نصب یا درج در سایت می فرستند.

- رفیق روبن که مسئول فنی سایت و در عین حال عضو هیأت تحریریه آن است در روز اول ژوئن نامه ای به رفقای هیأت تحریریه سایت و توجه ویژه ر- مریم مسئول این هیأت و با استفاده از نقش دوم خودش می نویسد و با " دلایلی" بر این عقیده است که مقاله رفیق تقی به رغم انتخاب خودش برای ستون مقالات و در روز سر دبیری اش ، تبلیغ مواضع تا کنونی خودش می باشد و نمی تواند مواضع سازمان تلقی شود . بنابراین قبل از هر اقدامی برای نصب پیشنهاد می کند که این مقاله در ستون دیدگاهها درج شود . رفیق روبن مقاله بالا را با رنگی کردن جملاتی که به زعم وی با مواضع سازمان نمی خواند ضمیمه کرده و در همان روز هم از همه ی رفقای تحریریه نظر خواهی کرده است .

- رفیق روبن در همان روز و از طریق ایمیل پیشنهاد خودش را با اعضای تحریریه در میان می گذارد . پاسخ رفیق مریم موافقت است . رفیق شهابدر پاسخ خود که همان تاریخ اول ژوئن را دارد، نمی گوید در دیدگاه بیاید یا نیاید ولی بطور ضمنی طی پاراگراف های زیر نظر موافقت مشروط خود را می دهد :

" من در قسمت های رنگی شده از نوشته رفیق تقی توسط رفیق روبن چیزی صریح مغایر با مواضع رسمی سازمان نمی بینم و آنچه هم که مطرح شده غالباً با اما و اگر ها و احتیاطات، بطور غیر قطعی و بعضاً بصورت سنوالی مطرح شده است ( مثل سندیکای هفت تپه) " پاراگراف بعدی: اگر این مقاله یک تحلیل کلی در باره مسائل عمومی جنبش کارگری یا ارزیابی و تحلیل نسبت به گذشته یک حرکت مشخص می بود، چندان فرقی برایم نداشت که در ستون مقالات یا دیدگاه ها درج شود ولی این مقاله حاوی رهنمودها و توصیه ها به یک حرکت جاری و در جریان است و این کار مسئولیت سنگینی با خود دارد....." و رفیق امیر با پیشنهاد رفیق روبن موافقت می کند.

- اما بهر دلیل که حالا ما را با آن کاری نیست این ایمیل توسط رفیق تقی دریافت نمی شود یا او آنرا دریافت نمی کند و نظر رفیق که سر دبیر روز هم بوده ملحوظ نمی شود و مقاله با نظر اکثریت هیأت تحریریه سایت به ستون دیدگاه ها می رود و از اینجاست که ماجرا شروع می شود . با این شرح مختصر بعنوان سابقه امر ، اکنون فرازهانی – البته جملات حقوقی- از نامه های رفقا می آید :

رفیق تقی در نامه دوم ژوئن خود خطاب به رفقای کمیسیون سایت – که در ششم ژوئن توسط رفیق روبن در بیرون از کمیسیون " افضاء" شد – می نویسد : " ... ثالثاً و مهمتر از همه هیچ وقت قرار نبوده مقالاتی که به عنوان امضاء فردی و توسط اعضای سازمان و به میل خود نوشته می شود صد در صد مواضع تشکیلات تلقی شود و همه موارد آن منطبق با مواضع سازمان باشد ... " - خط تاکید از ماست-

- در همین نامه می نویسد : " ( از نظر حقوقی همواره روشن بوده است که نظر کامل و دقیق سازمان را تنها با امضاء خود سازمان می توان مشاهده کرد. گر چه حتا این هم در عمل بطور مطلق، و نه نسبی ، نه اجرا شده است و نه قابل اجرا است .)"

- همانجا : " آیا می توان روی حقوق پایه ای اعضا رأی گیری کرد؟ ..... تا چه رسد به اینکه این رأی گیری به شیوه های شناخته شده ، باسمه ای، باندی و تله پاتیک و بدون مبادله رو در روی استدلال ها و دفاع فرد مورد نظر گرفته شود ."

- همانجا و بعنوان پیشنهاد: " 2- مقالات اعضای اگر در چهار چوب موازین سوسیالیسم از امروز، سرنگونی رژیم ضد انقلابی و در هم شکستن ماشین دولتی، دموکراسی و آزادی بی قید و شرط و مبارزه علیه امپریالیسم جهانی باشد، این ها رنوس اصلی برنامه سازمان هستند و بدیهی است می توانند و باید به مثابه مقالات اعضای در سایت و نشریه چاپ شوند."

- رفیق تقی در نامه ششم ژوئن خود که در پاسخ نامه رفیق شهاب برهان نوشته شده ضمن تاکید بر حقوق پایه ای اعضای که حول نقض آن نمی توان رأی گیری کرد و ضمن تاکید بر اینکه اختلاف شخصی و بیادماندنی ای با رفیق روبن ندارد، در مورد چگونگی عدم دریافت ایمیل رفیق روبن می نویسد: " در خاتمه باید یک اشتباه خود را تصحیح کرده و از بابت آن از ر- شهاب تشکر کنم و از ر- روبن نیز پوزش بخواهم. در پی نامه ر- شهاب مبنی بر وجود اسم من در لیست امیل ها با وجود آنکه قبلاً دو سه بار چک کرده بودم و چیزی نیافته بودم، اما سند ر- شهاب نشان داد که به هر حال ارسال شده و نمی توان آنرا حاشا کرد. از همین رو ادعا و اتهام من در مورد این مساله به ر- روبن نا وارد است ...."

- رفیق تقی در گزارش خود از روند بحران می نویسد: " در مورد مقاله هفت تپه گرچه بر خلاف مورد پیشین (مقاله عبدی) این بار بنا به درخواست ر- روبن از مسنول سایت نظر خواهی صورت گرفت، اما بدلائل زیر این تصمیم گیری نیز مخدوش است و نمی تواند مهر اکثریت را بر پیشانی خود داشته باشد: اولاً مثل بقیه موارد، نشستی برای بحث و تصمیم گیری حول بحث و تصمیم گیری حول بحث روی ادعای ر- روبن که چرا باید به دیدگاه برود، با توجه به اهمیت و حساسیت این قبیل قضاوت ها صورت نگرفت و مسنول کمیسیون هم حول تشکیل چنین جلسه ای فراخوانی نداد و گزارشی هم توسط او به کمیسیون ابلاغ نشد(.....) ثانیاً در این نظر خواهی تنها نظر مثبت دو رفیق - روبن و امیر- رویت گردید. از رفیق مریم هیچ نظر کتبی و مرئی و بطریق اولی ارانه هیچ دلیلی بصورت مکتوب و قابل رویت دیده نشد و از پاسخ ر- شهاب نیز می شد بروشنی فهمید که از دلایل ر- روبن مبنی بر عدول نوشته من از مواضع سازمان قانع نشده و ادعای وی را رد کرده ---- پس در مجموع این مورد تصمیم گیری هم بلحاظ احراز اکثریت و قانونی بودن روند آن غیر قانونی بوده است."

- در همین گزارش ضمن بر شمردن دلایلی دو گانگی برخورد با دو مقاله و اینکه سازمان تا کنون در مورد این مجادلات موضع مشخصی نگرفته و ضمن اینکه تاکید دارد که مواضع عمومی و شناخته شده سازمان دفاع از تشکل های مستقل کارگری بوده، چنین سوال کرده است که " با کدامین معیار یک نوشته در ردیف مقالات آمده و دیگری در ردیف دیدگاه" و در همانجا در عین حالیکه تاکید کرده است که " سایت ارگان سازمان و ملک مشاء - با دیکته درست مشاع- همه اعضای و نه فقط اکثریت است، می نویسد: " جمع و سازمان تنها با امضاء خود است که هر موقع لازم دید مواضع اش را صریحاً اعلام می کند. در بقیه موارد این افرادند که دارند نظر و تحلیل خود را و باورهای خود را بابتکار خود می نویسند"

- رفیق تقی در نامه بیستم ژوئن خود که به برداشت رفیق روبن از قطعنامه کنگره اول می پردازد در مورد بند ج این قطعنامه می نویسد: " اما نگاهی به این بند نشان می دهد که خود شامل دو فقره هست: الف - تشریح و تفسیر مواضع سازمانی و ب- مطالب و موضوعاتی که تازگی داشته و به نوعی جنبه تدارک دارند. پس تا اینجا معلوم می شود که عضو می تواند با امضاء خودش مطالبی بنویسد که سازمان هنوز در مورد آنها تصمیمی نگرفته و جنبه پسینی دارد و نه پیشینی"

- بعد ادامه می دهد: " تحلیل مشخص از رویدادهای مشخص .... ماهیتاً امر پسینی است و نه پیشینی و ... تحلیل مشخص از شرایط مشخص را نمی توان تابع اندیشه ها و مواضع از قبل تعیین شده کرد و بین ایندو رابطه خطی و مکانیکی کشید. و ... بعضی مواقع خود واقعیت ممکن است با یافتن خصوصیات تازه و بدون اینکه ربطی به تمایلات نویسنده داشته باشد با یافته های پیشین سازمان مطابقت نداشته باشد. و .... اساساً مصادیق این دو، یعنی مواضع عمومی و تحلیل زنده رویدادهای جاری با هم یکسان نیستند."

- در ادامه: " ... مطالب اعضای سازمان، هم می تواند شامل ترویج و توضیح مواضع سازمان و تشریح آنها باشد و هم در مورد موضوعات و رویدادهایی باشد که تازگی داشته و در عین حال برای تصمیم گیریهای آتی-... - جنبه تدارک را پیدا کند. " و ... و " چرا که بگفته رفیق روبن " امضاء فردی به معنای نظر فردی نیست. بلکه امضاء فردی صرفاً مهری است برای تشریح مواضع سازمان. هر کس بخواهد نظرش را بگوید، باید برود به دیدگاه و در قالب مواضع خارج از سازمان طبقه بندی شود."

- رفیق تقی مقاله هفت تپه را جنس مصادیق بند " ج " قطعنامه می داند و از اینرو به وظایف تحریریه برای بند های " د " و " ه " اشاره دارد: " قطعنامه در انتهای خود تنها به وظایف تحریریه در مورد دو بند د و ه آنها در حیطه های صرف رعایت اولویت ها و امکانات مالی و فنی اشاره دارد ... اما در مورد وظیفه تحریریه و رابطه اش با اجرای بند 3 - همان بند ج - سخنی نگفته است (...). بگمان من این سکوت در رابطه با بند ج را با روح و منطق حاکم بر این قطعنامه خوانانی دارد ."

- رفیق تقی در ادامه همین نامه به عملکرد سایت اشاره دارد که صدها مقاله خود وی در لیست مقالات جای داشته اند و به دیدگاه نرفته اند و لیستی از مقالات دیگران بر می شمارد که در راستای سوسیالیسم است ولی اصلاً ربطی به تشریح و ترویج سازمان ندارند لیکن بدرستی در ستون مقالات آمده و به دیدگاه نرفته است و در نامه دیگرش در پاسخ به گزارش رفیق امیر به مقاله " رزا " - لوگزامبورگ - توسط ر- روبن اشاره دارد و می گوید که " مطلقاً هیچ ربطی به مواضع رسمی سازمان ندارد " و ... در لیست مقالات درج شده است .

- رفیق روبن در نامه اول ژونن خود خطاب به رفقای هیأت تحریریه و ر- مریم می نویسد : ر- تقی در مقاله ای که برای سایت در روز خود به عنوان مقاله ارسال کرده است مواضع تاکنونی خود را تبلیغ کرده است ، مواضعی که نمی تواند مواضع سازمان تلقی شود. " و پس از توضیح چرایی این نظر خودش به رفقا می نویسد : " با توجه به موارد فوق من پیشنهاد می کنم که این مقاله در ستون دیدگاهها درج شود . " و در پایان یادآوری می کند که اینرا بعنوان عضو هیأت تحریریه می نویسد و او فقط " کارگزار فنی " سایت نیست . مقاله رفیق تقی را هم با رنگی کردن بخش هایی ضمیمه می کند.

- رفیق روبن در ششم ژونن نامه دوم ژونن ر- تقی را که به کمیسیون سایت نوشته بود در اختیار تشکیلات می گذارد و در پایان توضیح می دهد " " در دو مورد مقاله ر- تقی در ستون دیدگاه درج شده است . در هر دو مورد در هیئت سر دبیری سایت بحث و رأی گیری شده و نظر اکثریت بر آن بوده است که نوشته ها بخاطر مغایرت با مواضع رسمی سازمان باید در ستون دیدگاه درج شود . ... "

- رفیق می نویسد : " در هیئت تحریریه سایت ما ایمیل ها را گروهی ارسال می کنیم " و در صفحه بعد همین نامه می نویسد : " حتی اگر من به سهو ایمیل را نفرستاده بودم و یا مطلب را بجای مقاله در دیدگاه قرار داده بودم می بایست بر اساس روال تا کنونی به شکل متمدنانه و البته بر مبنای قوانین حاکم بر مناسبات کار جمعی در تبادل ایمیلها و یا جلسات هیئت سر دبیری سایت بحث کرده و مساله را بر اساس قواعد موجود تشکیلاتی حل و فصل کرد . اگر ر- تقی با نظر اکثریت مخالف بود می توانست بر اساس اساسنامه مساله را با کمیته مرکزی و در نهایت کمیسیون نظارت مرکزی ارجاع دهد . "

- رفیق روبن در شانزدهم ژونن به رفقای ک.ت.ت می نویسد : " ابتدا باید بگویم که مشکل کنونی سایت مشکل ر-تقی است که با انکار مصوبات و سبک کار لااقل هفده سال اخیر سازمان تلاش می کند نقطه نظرات متناقض و آشفته خود را به سایت سازمان تحمیل کند. " و سپس 4 سوال طرح می کند و جواب می دهد:

- رفیق در پاسخ سوال اول که بر مقوله وجود قواعد برای کار رسانه ای سوار است، پس از آوردن قطعنامه مصوبت کنگره اول و بند ج ماده 12 اساسنامه می نویسد: " بنابراین روشن است که اولاً، امضاء فردی به معنای نظر فردی نیست . ترویج و توضیح خط و برنامه سازمان با امضای فردی به این معناست که ضمن آن که چهار چوب کلی مسائل مطرح شده باید در راستای توضیح و ترویج سیاست های رسمی سازمان باشد اما نحوه توضیح و شرح و بسط مطلب سلائق و سبک فردی برای اعضای سازمان تعهد ایجاد نمی کند . "

- رفیق در پاسخ سوال دوم مبنی بر رعایت این قواعد در نشریه با آوردن فاکت هائی پاسخ آری می دهد و در پاسخ این سوال که آیا همین روال در سایت مبنای کار بوده است یا نه ؟ ضمن بر شمردن چگونگی طبقه بندی مطالب و نوشته های رسیده پاسخی مشابه دارد و در پاسخ سوال چهارم که به موارد اختلاف بر می گردد، می نویسد : " در مواردی که چنین اختلافاتی در هیات تحریریه سایت وجود داشته نظر خواهی شده و تصمیم بر اساس رای اکثریت به اجراء نهاده شده است . سایت ارگانی پنج نفره بوده که در نظر خواهی ها یکایک آنها نظر داده اند .... " خط تاکید از ماست .

- رفیق مریم در گزارش هفدهم ژونن خود به رفقای ک.ت.ت ضمن یاد آوری اینکه بدلیل تنظیم وقت رفقا در این اواخر تشکیل جلسه سایت ممکن نشد و ضمن گزارش دیگر مواردی که مقالات اینجا و آنجای سایت قرار گرفته اند به مورد مشخص مقاله "

هفت تپه" رفیق تقی می نویسد: " 8- در هر موردی که رأی گیری شده همه نظر داده اند و نظر اکثریت اجرا شده است. مقاله هفت تپه رأی گیری شد و من نیز نظرم را گروهی فرستادم و به همه اعضای سایت رسیده است. ر- تقی گفته است که ایمیل مریم نرسیده است من ایمیل خود را می فرستم.

- رفیق مریم ضمن تکرار ایمیل خود مبنی بر موافقت با نظر رفیق روبن نامه ها- یا ایمیل های - رفقا شهابو امیر را آورده که اولی تاریخ اول ژوئن و دومی تاریخ دوم ژوئن را دارد و اولی موافقت صریح خود را اعلام نکرده و می توان موافقت مشروط اش دانست و دومی با نظر رفیق روبن اعلام موافقت کرده است.

- رفیق مریم نامه سوم ژوئن ر- شهاب به رفقای سایت را ضمیمه کرده است که فراز یا پارگرافی از آنرا می آوریم:

"- این که چهار چوب " نظر سازمانی" چه باشد، روی معیارهایی که رفیق تقی در این نامه اش پیشنهاد کرده می شود فکر کرد و بحث کرد ولی به گمان من با این معیارها مشکلی حل نمی شود چون در هر حال در همان چهار چوب کلی و مبهم هم جای تعبیر و تفسیر و برداشت متفاوت وجود دارد. تا به امروز هم بی معیار نبودیم ولی مشکل این است که معیارها، ریاضی و میلیمتریک نیستند. باید در بحث ها باز و آزاد باشیم؛ این هم یک پرنسب است و هم بویژه نیاز حیاتی جنبش سوسیالیستی زمان ما، تشکیلات ما و جنبش کارگری ماست. این که آزادی بیان اعضا و مسئله نظرات رسمی سازمان را در سایت و نشریه چگونه در عمل حل کنیم، باید باز هم رویش فکر کرد و راه پیدا کرد چون عملاً می بینیم که گیری در این رابطه وجود دارد."

#### در نتیجه:

- آنچه که بی تردید در همه نوشته ها و گزارش های رفقا دیده می شود: دریافت، برداشت و تعبیر و تفسیر تک تک رفقا از مصوبه کنگره اول سازمان است که بنوعی متفاوت است و هرکدام تفسیر خود را از بند " ج " و دو بند بعدی دارند. هم از اینرو است که بدلیل این ابهام - البته مصوبه از مقولات در قالب جنس قدیم است که هنوز سایتی وجود نداشته - هر عضوی می تواند مدعی شود که مقاله اش تدارک درجهت تدوین سیاست بوده و هم زمان عضو دیگری آنرا مغایر این ادعا بداند و بگوید نظر شخصی و مواضع شخصی نویسنده است که باید در جایگاه خودش در رسانه ها درج شود.

- بنظر ما مفاهیمی مثل " چهار چوب نظری سازمان"، " مواضع سازمان"، مواضع عمومی سازمان"، " چهار چوب میانی" و " مواضع رسمی سازمان" مفاهیمی هستند باز و قابل بحث و باید روی آنها با دقت و وسواس کار شود تا امکان تفسیر و تعبیر شخصی و اعمال سلیفه شخصی در تبیین آنها پیش نیاید. در حال حاضر فقط مصوبات سازمانی می تواند - و البته تا حدودی- نوعی معیار تصمیم گیریها باشد در عین حالی که می توان با در نظر داشت " مواضع عرفی" سازمان چهار چوب کلی و عمومی ای هر چند ناقص مقالات را تدوین کرد.

- ما هم بر آنیم که هیچوقت قرار نبوده مقالات با امضاء فردی صد در صد مواضع تشکیلات تلقی شود، روی حقوق پایه ای اعضا رأی گیری شود. ما هم بر آنیم که نظر کامل و دقیق سازمان با امضاء سازمان می باشد و نیز موافقیم که بر اساس مصوبه کنگره اول حتی مقید بودن به چهار چوب برنامه و اساسنامه در مباحثات نظری کنار گذاشته شود ولی آنچه رفیق تقی میگوید آمدن آنها در ستون مقالات است.

-مقاله " هفت تپه" رفیق تقی بدون هیچ دخل و تصرفی چاپ و درج شده و مضایقه ای در حق ایشان نبوده است و بنابراین صحبت ایشان بر " تضییق" حق نمی تواند محلی از اعراب داشته باشد. اما آنچه که در اینجا حائز اهمیت است و در نوشته های رفیق هم بر آن تاکید شده است، تمایز قائل شدن و یا تبعیض روا داشتن بر او برای درج مقاله اش در جانیست که بزعم رفیق جای این مقاله نیست. در واقع آنچه قابل تأمل است و بایستی مورد مذاقه قرار گیرد رفتن مقاله ایشان به پائین ترین ستون سایت یعنی دیدگاه است.

- آنچه مسلم است بر خلاف ادعای رفیق تقی رأی گیری صورت گرفته است و نظر رفیق مریم هم مکتوب است. و آنچه مسلم است بر خلاف ادعای رفیق روبن روی مقاله " هفت تپه" بر خلاف مقاله قبلی رفیق تحت عنوان " پیرامون چالش های فعالین کارگری" که روی آن بحث شد، هیأت تحریریه بحثی نکرد و اصلاً جلسه ای نداشت که بحث کند و فقط رأی گیری شد. بنابراین تصمیم گیری اکثریت اگر چه قانونی بوده است ولی بردن مقاله به ستون دیدگاهها و یکشنبه و بدون دریافت نظر نویسنده که در

عین حال سردبیر روز بوده است - حتی اگر رفیق تقی ایمیل را دریافت کرده باشد یا نباشد- جای تأمل است و سنوآل بر می انگیزد . مقاله سی و یکم مه نوشته می شود ، اول ژوئن به دیدگاه می رود و نامه اعتراضی رفیق تقی تاریخ دوم ژوئن را دارد و خوب برای هر گونه داوری مبنی بر سرعت عملی اینچنینی دست را باز می گذارد که شاید سلیقه ای شخصی و برداشتی شخصی اعمال شده باشد .

- اینکه مقاله " هفت تپه" در چهار چوب " مواضع تاکنونی" سازمان بوده یا نبوده ، چیزی نیست که مورد مجادله رفیق تقی بوده باشد و اصلاً مساله او نیست که باشد یا نباشد بلکه صحبت او از دو گانگی برخوردار با دو مقاله است و تمایز قائل شدن بین آنها و بر آن است که مقاله اش نه تشریح و تفسیر مواضع سازمانی که مطلبی است که تازگی داشته و جنبه تدارک دارد و بنابراین مشمول بند ج مصوبه کنگره اول می شود . باید دید که برداشت هر رفیق و با توجه به ابهام موجود در مصوبه که قدیم هم بوده است چیست؟ مقاله هفت تپه هر چند در چهار چوب مواضع عرفی سازمان نبوده ولی باید دید که آیا سازمان تا کنون جز دفاع از تشکل های مستقل، موضع رسمی ای که جنبه مصوبه داشته باشد در موارد مشابه داشته است و آیا مصوبه کنگره اول - هر چند برای زمان خودش کامل بوده باشد- پاسخگوی چند گانگی و آشفتگی برخوردار با مقالات می باشد؟ آیا و آنجا که معیارها با ترازوی دقیق به سنجش گرفته نمی شوند می توان به وزن دقیق یک مقاله پی برد؟ آیا تحلیل رویدادهای روز هر چند با عرف تحلیل های سازمان نخواند با آنچه در گذشته موضع عرفی سازمان بوده یکی است ؟ اگر نیست چه باید کرد؟ رفیق روبن می گوید به ستون دیدگاه ها برود و رفیق تقی بر می آشوبد که مقاله است و حق پایه ای عضو و باید در ستون مقالات جای گیرد.

- ما بر آنیم و خود رفقای سایت هم اذعان دارند که در طبقه بندی مطالب سایت آشفتگی هائی وجود داشته و برخوردهای دو گانه و حتی در مواردی چند گانه با مطالب رسیده که با اما و اگر ها و تفاوت های اندکی در تحلیل ، مشابه هم بوده اند، روا داشته شده . آیا این برخورد هم می تواند از مصادیق آن باشد ؟

- اگر چه می شود گفت و حتی تاکید و تائید کرد که برخوردهای رفیق روبن از ابتدای ماجرا تا پایان آن که مراجعه به " کمیسیون مرکزی نظارت ... " بوده است بلحاظ حقوقی خالی از اشکال بوده است و مثل رفیق تقی دچار " توهم توهین " نشده است ، اما آیا می توان برداشت و تفسیر او را از مواضع سازمان نعل به نعل مطابق مصوبات رسمی و حتی مواضع عرفی دانست یا اینکه بر سلیقه شخصی اش باید نیم نگاهی داشت ؟

- نکته ای که قابل تأمل و گاه موجب تحیر است توسل همه ی رفقای که در این ماجرا نوشته ای دارند به مصوبه کنگره اول و بخش هائی از اساسنامه است که رفقا با مصلوب کردن خود به آن بر حقانیت و قانونی بودن نظر و رای و نوشته شان مهر تصدیق می زنند. اما آنچه که دیده می شود برداشت رفقا بصورت دو گرایش مشخص از مصوبه است که گاه حتی به تفسیر شخصی هم می رسد . اگر بر وجود گرایش چشم ببندیم که در محدوده وظایف ما نیست اما می توانیم حتی یک جمله مصوبه را با دو برداشت ببینیم . رفیق روبن با آوردن مصوبه و فقط بند ج ماده 12 اساسنامه- که ما قبلاً بندهای الف و ب آنرا آورده ایم - بر آنست که امضاء فردی به معنای نظر فردی نیست که بنظر ما این برداشت از اساسنامه می تواند غلط باشد آنگاه که فرد به سفارش ارگان سازمانی مقاله نمی نویسد و بلکه روی مساله مشخصی تحلیل مشخص خودش را دارد . رفیق تقی به نقد نظر رفیق روبن میگوید که او می خواهد امضاء فردی صرفاً مهری باشد بر تشریح مواضع سازمان و اگر رفیقی حاضر نشد " مهر امضاء" درست کند نوشته اش به دیدگاه و خارج از مواضع می رود . پرسیدنی است که آیا همه مقالات بایستی در ترویج " خط سازمان" باشند یا مقاله ای می تواند ضمن حفظ خط عمومی و مبنای برنامه ای سازمان تحلیل مشخص نویسنده را از یک رویداد مشخص در بر داشته باشد؟

- بر اساس ادعای رفیق روبن در صورت بروز اختلافاتی در هیأت تحریریه نظر خواهی شده و تصمیم بر اساس رأی اکثریت به اجرا در آمده و می گوید سایت ارگانی پنج نفره بوده و تاکید می کند که یکایک اعضاء نظر داده اند .

سنوآل اینست که آیا در مورد مقاله هفت تپه هم یکایک اعضاء نظر داده اند؟ آیا این توجیه که رفیق تقی ایمیل را جواب نداده کافیسیت یا بایستی بهر طریق نظر کتبی او را هم که سردبیر روز بوده حتی با تاخیر در نصب مقاله جویا می شدید؟ هر چند نظر او معلوم بوده است اما آیا نمی بایست با آگاهی بر نظر بقیه او هم نظر خود را حتی اگر در اقلیت یک نفر باشد بدهد یا بهر طریق ممکن نظر او و حالا گرفته شود؟



- آخرین سنوآل اینکه چرا به رعم اعتراض رفیق تقی روی مقاله "پیرامون چالش های فعالین کارگری" که به دیدگاه رفته است، مساله از خانه کمیسیون سایت بیرون نمی آید ولی اینجا بلوا بپا می شود؟ آیا شیوه تصمیم گیری در آنجا بگونه ای بوده که بر رفیق تقی چاره ای جز پذیرش نبوده؟ پس چرا اینجا بهمان گونه عمل نشده و شیوه دیگری در پیش گرفته شده که موجب شورش رفیق حتی در عرصه زبان پاکیزه شده است؟ یا خواهید گفت که آنجا زخمی بوده که اینجا سرباز کرده؟

د- تنظیم و طبقه بندی مواردی که مهم بوده و برخورد ارگانهای بالاتر را در پی داشته.

نظر باینکه:

- کمیته تبلیغ و ترویج دو جلسه در ماه ژوئن برای رسیدگی به "شکایت رفیق تقی" و بطور مشترک با بخشی از اعضای کمیسیون سایت برگزار نمود که قرار باتصویب ... عضو از ... عضو کمیته در بیستم ژوئن انتشار داد. در شماره 5 این قرار می خوانیم: "5- ما معتقدیم سازمان ما از بدو تاسیس بر اهمیت و ضرورت تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری به عنوان اصلی ترین ظرف تشکل یابی توده ای طبقه کارگر پای فشرده و ادبیات سازمانی مملو از نقد نظرات مخالف سندیکا در درون جنبش چپ کارگری بوده است. بنابراین تا زمانی که این نظر در کنگره سازمان تغییر نکرده، هر مقاله مخالف این سیاست، باید در ستون دیدگاه جای داده شود. بر این مبنا ما معتقدیم مقاله ر- تقی هم به دلیل زیر گرفتن ایده سندیکا و هم به دلیل دفاع از شعار کنترل تولید (در این شرایط) می بایست در بخش دیدگاه جای داده می شد. از اینرو اقدام اکثریت کمیسیون سایت و سردبیر نشریه را مورد تائید قرار می دهیم ....."

- اقلیت همین کمیته - رفقا و- و حسین نقی پور - قطعنامه مستقلی داده اند ضمن ارائه پیشنهادی قطعنامه ای در شماره یک قطعنامه خودشان در شماره 2 نوشته اند: "2- با احتساب مقررات موجود سایت و مستقل از آنکه در رابطه با مقاله رفیق تقی جمعی تصمیم گرفته شده باشد یا فردی، عدم درج این مقاله به روال معمول و انتقال آن به بخش دیدگاه ها به خاطر زوایانی که نوشته رفیق تقی در یک بحث باز حول موضوعی غیر میانی داشته است را نادرست می دانیم و بحران سازی مصنوعی و غیر ضروری. اسناد سازمانی ما همواره بر ایجاد تشکل های مستقل کارگری تاکید کرده اند اما تشکل مشخصی از اتحادیه کارگری به عنوان مصوبه نامیده نشده است."

- جلسه سی و پنجم کمیته مرکزی که بیست و پنجم ژوئن برگزار می شود، اساساً "قرار کمیته تبلیغ و ترویج در مورد بحران اخیر سایت" را در دستور کار دارد و نظر خود را "جهت جلوگیری از بحران وحل آن" می دهد که در شماره یک آن آمده است: "اعضاء ک.م.گرایش خود را نسبت به کلیات نظر اکثریت و اقلیت ک.ت.ت. پس از گفتگو و رای گیری مشخص نمودند که اکثریت اعضای ک.م. به نظر اقلیت گرایش داشتند." - خط تاکید از ماست -

- در همین جلسه ضمن اینکه می گویند نسبت به تمام موارد نظر اقلیت ک.ت.ت. وجود نداشته باین مساله هم اشاره می شود که نسبت به قطعنامه مصوبه کنگره اول تفسیرهای گوناگون وجود دارد و پیشنهاد می شود که چون در زمان تصویب، استفاده از سایت و تلویزیون وجود نداشته، بایستی در مورد سبک کار رسانه های سازمان کار کارشناسی صورت گرفته و ابهامات آن بر طرف شود.

- رفیق ح-الف عضو کمیته مرکزی بر انتشار گزارش بیست و پنجم ژوئن کمیته مرکزی اعتراض دارد و طی نامه ای می نویسد: "چهار تن از رفقای میم (امیر، ن، ب و من) بر این نظر بودیم (...). که در نشست 35 میم قرار شد گزارشی از این نشست ارائه ندهیم" و سنوآل می کند که علت اینهمه عجله برای انتشار این گزارش چه بوده است؟ و در بیست و نهم ژوئن بر مسنولیت کمیته مرکزی تاکید دارد که انتشار شتابزده و خارج از ضوابط مقرر گزارش 35 و آنهم در شرایطی که نتیجه رای گیری صرفاً بیانگر "تعیین گرایش" است، خطر گسترش بحران را در پی دارد و ضمن ابراز نگرانی پیرامون آن مساله به شکل انتشار اعتراض شدید دارد.

- نامه سرگشاده درون تشکیلاتی در دوم ژوئیه انتشار می یابد که امضای رفقای واحد فرانسه - بلژیک را با قید به صفت فردی را دارد. در این نامه پیشنهاد می شود که پیگیری جنبه های عمومی سیاسی و حقوقی اختلافات، از داوری روی شکایت انجام شده و جنبه های اجرایی و اخلاقی آن منفک شود. برای دعوی مشخص هم پیشنهاد و تشکیل یک کمیسیون را می کند که با بررسی همه جوانب این پرونده نتایج را در اختیار سازمان - آموغ کنگره - قرار دهد.

- جلسه سی و ششم کمیته مرکزی هم در روز دوم ژوئیه تشکیل می شود که گزارش آن تاریخ دهم ژوئیه را در پای خود دارد . پیرامون انتقاد به انتشار گزارش سی و پنجم می نویسد: " در مورد انتقاد گزارش 35 از سوی رفقانی که نظرشان در اقلیت قرار گرفته بود صحبت شد و مشخص شد که پیشنهاد به تعویق افتادن انتشار پروتکل توسط آنها که پس از رای گیری مرکزیت صورت گرفته بود، به دلیل اشکال کامپیوتری مسئول جلسه، به رای گذاشته نشد. " در گزارش همین جلسه ضمن ضمیمه کردن مصوبه کنگره اول و قرار نشست هفدهم کمیته مرکزی توصیه شده است که مکان ستون دیدگاه تغییر کند و با باز کردن سایت جلوی چشم باشد، باکس ویژه مباحثات کارگری در سیاست ایجاد شود و خواسته شده که مسئولیت گزینش و تعیین جایگاه مطالب روز به عهده سر دبیر آن روز باشد.

- رفیق روبن در سوم ژوئیه و در پی دریافت نتیجه نشست سی و پنجم کمیته مرکزی با ارسال نامه ای باین کمیته خواهان رسیدگی و پیگیری این کمیته پیرامون شکایت اش شد و در بند اول - که حالا فقط این بند باین کمیسیون مربوط است - نوشت: " 1- آیا کمیته مرکزی معتقد است که معیارها در ارتباط با درج مطالب در سایت سازمان الف، قطعنامه در باره نشریات مصوب اولین کنگره سازمان، ب، قرار کمیته مرکزی منتشره در 28 نوامبر 2007 است یا نه؟ "

- نشست 37 کمیته مرکزی که در تاریخ نهم ژوئیه برگزار شد و یازدهم ژوئیه انتشار یافت در پاسخ به سوال اول ر- روبن می نویسد: " در رابطه با پرسش اول رفیق، کمیته مرکزی با انتشار پروتکل نشست 36 خود، به سوال اول وی مبنی بر معیار عملکرد نشریات بر اساس مصوبه کنگره اول و قرار 17 کمیته مرکزی، صراحتاً پاسخ مثبت داده است. " دیگر فرازهای پاسخ به نامه رفیق و همچنین اشکالات آنها و از جمله " شیوه برخورد " رفیق تقی یا " بخش هائی از شیوه برخورد " رفیق تقی که مورد اعتراض بوده است، در این گزارش جای نخواهد داشت چرا که قبلاً مورد مذاقه قرار گرفته است و کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات طی سنوالی همان مصوبه سی و هفت را بلحاظ قانونی ملاک قرار داده است .

- نهایتاً رفیق روبن در شانزدهم ژوئیه شکایت خود را به " کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات " ارجاع داد. " کمیسیون نظارت مرکزی.... در بیستم ژوئیه پاسخ رفیق را داد. این مساله در کنگره مورد بررسی قرار گرفت . که نتایج آن در بخش اول همین گزارش آمده و فقط جوانب حقوقی قضیه باقی میماند که اکنون جزو وظایف این کمیسیون - " کمیسیون حقیقت یاب " - می باشد .

#### در نتیجه:

1 - قرار اکثریت کمیته تبلیغ و ترویج بر اساس این اعتقاد که ادبیات سازمانی بر ضرورت تشکیل اتحادیه های کارگری پای فشرده، می گوید که تا زمانی که این نظر در کنگره سازمان تغییر نکرده، هر مقاله مخالف آن باید در ستون دیدگاه جای گیرد. سوال اینست که به رغم اهمیت تشکل های مستقل کارگری بعنوان اصلی ترین ظرف تشکل یابی طبقه کارگر و مملو بودن ادبیات سازمانی از نقد نظرات مخالف سندیکا، در کدام کنگره سازمانی و بطور رسمی این سیاست - به رغم درست بودن یا نبودن اش - تصویب شده که حالا رفقا بر آنند که تا تغییر آن در کنگره سیاست رسمی سازمان است؟ در واقع این سیاست که ادبیات سازمانی مملو از آنست جز در ادبیات عرفی سازمان در کدام ارگان رسمی سازمانی مصوبه بوده که حالا کنگره ای بخواهد به تغییر یا عدم تغییر آن رای بدهد؟

2 - از همین رفقا پرسیده می شود که از کدام جملات، عبارات، فرازها و حتی پاراگراف های مقاله رفیق تقی دریافت کرده اند که وی ایده سندیکا را زیر گرفته؟ آیا بهتر نبود که رفقا در قرار خود مستند صحبت کنند و نقل قولی از رفیق تقی بعنوان سند بیاورند تا فردا رفیق تقی نگوید که در مقاله من آمده است: " البته می دانیم که خواست مستقل - سندیکا - یکی از مهم ترین مطالبات آنهاست و ضرورت دارد که طرح آن تا تحقق و تثبیت تشکل های مستقل ادامه یابد"؟

3- پرسش دیگر از رفقا می تواند این باشد که آیا رفقا به نفی کلی این مقاله باور دارند یا بر آنند که بخش هائی از آن با مواضع - یا بقول خودشان نظر - سازمانی نمی خواند؟ اگر رفقا بر دومی باور دارند آنگاه پرسیدنی است که " مواضع سازمانی " از کدام منظر و با کدام تفسیر؟ آیا فقط دو مورد نامبرده که انتقادی است به بخشی از روند و درون مایه مقاله، رفقا را بر آن داشته که با استمداد از ادبیات سازمانی بردن آنها به دیدگاه و حالا یعنی آخرین ستون - " بقولی پرتگاه " - مور تانید قرار دهند .

4- پرسش دیگر از رفقا اینست که آیا هنگام صدور قرارشان بر روند تشکیلاتی رفتن آن و شتاب در زمان برای انتقال آن به دیدگاه و چگونگی رای گیری دقت و وسواس لازم را بکار برده اند یا نه؟

5 - آیا اکثریت رفقا همچون دو رفیق اقلیت معتقدند که " اسناد سازمانی ما همواره بر ایجاد تشکل های مستقل کارگری تاکید کرده اند اما شکل مشخصی از اتحادیه کارگری به عنوان مصوبه نامیده نشده است " یا نه؟ اگر پاسخ نه است آیا رفقا آن مصوبه ای را که بر شکل مشخص اتحادیه کارگری تاکید دارد، می توانند به تشکیلات ارائه دهند؟

6 - آیا از نظر رفقا بحث مربوط به سندیکا در درون سازمان ما و حتی در فرایند بزرگتری در میان فعالان کارگری بسته شده است یا باید آنرا بحثی باز تلقی کنیم و با مرز بندی ای این چنینی در آنرا ننبدیم؟

7 - رفقای کمیته مرکزی در جلسه سی و پنجم خود بر گرایش اکثریت این کمیته بر نظر اقلیت ک.ت.ت به رای گیری اقدام کرده اند. پرسیدنی است که آیا در ارگانی مثل کمیته مرکزی می توان روی گرایش هم رای گیری کرد؟ اگر نسبت به تمام موارد نظر اقلیت ک.ت.ت اتفاق نظر وجود نداشته چرا اساساً روی آن رای گیری شده است؟

اگر اکثریت اعضا کمیته مرکزی موافق نظر اقلیت ک.ت.ت بودند چرا مستقیماً و صریحاً به آن رای ندادند؟

و اگر نسبت به تمام موارد این نظر توافق کامل نبوده چرا به گرایش توسل جستند و رای گیری را تا پخته شدن آن در جلسه بعدی به تعویق نینداختند تا بجای واژه گرایش که میانه است و قاطع نیست، از واژه دقیق نظر اکثریت کمیته مرکزی استفاده کنند؟ آیا اصولاً امر رای گیری روی گرایش در کمیته مرکزی مسبوق به سابقه است؟

8- چرا رفیق ح-الف می نویسد که با سه رفیق دیگر بر این نظر بوده اند که گزارش نشست 35 به تشکیلات ارائه نشود؟ آیا رفقای کمیته مرکزی می توانند اساساً از گزارش دهی خودداری کنند یا رفیق خواسته است که همراه با گزارش نشست بعدی در اختیار دبیرخانه برای انتشار قرار گیرد؟ اساساً چرا باید انتشار گزارش به تعویق می افتاد؟

9 - چرا رفیق روبن از تمامی نامه سرگشاده رفقای پاریس و بلژیک که اساساً جنبه های حقوقی و عمومی سیاسی اختلافات را از جنبه های اجرایی و اخلاقی منفک کرده و برای رسیدگی به دومی پیشنهاد یک کمیسیون را کرد، فقط بخش مقدمه را و آنهم بطور ناقص مورد توجه قرار داده است؟ آیا در مقدمه نیامده " مناسفانه از همان ابتدا شیوه طرح اعتراض و برخی واکنش های زود رس در قبال آن، پیگیری موضوع راز روال درست و قانونی خارج کرد" و سپس عبارت نقل قول شده رفیق روبن که " دور زدن ارگانها و در عمل انجام شده قرار دادن آنها" در جهت تکمیل آن ذکر شد؟ چرا رفیق روبن از یک پاراگراف کامل که تمامی جملاتش در پیوستگی کامل بایکدیگر قرار دارند فقط آن بخش را انتخاب کرده که نزدیک به مقصود وی بود؟ آیا آمدن لغت " ابتدا" باین هدف نبوده که از همان ابتدا با انتشار نامه درونی سایت در سطح تشکیلات موضوع را از روال قانونی خارج کرده است؟ کجای نامه سرگشاده از علمکردهای غیر قانونی رفیق روبن صحبت کرده جز آنکه گفته است واکنش های زود رس اجازه نداده که موضوع در روال قانونی پی گیر شود؟

10- آیا رفقای طرف اختلاف به این اشاره کمیته مرکزی باور دارند که نسبت به قطعنامه مصوب کنگره اول تفسیرهای گوناگون وجود دارد؟ آیا رفقا می پذیرند که در آن زمان سایتی وجود نداشته که حالا ستون دیدگاهی در قعر آن جای گرفته باشد؟ آیا رفقا می پذیرند که بایستی برای سبک کار رسانه ها قرار های جدیدی به تصویب برسد که ابهامات موجود- که در زمان کنگره اول ابهام نبوده اند - را بر طرف کند؟ ظاهراً چنین است که با تشکیل کمیسیونی در این مورد و یعنی روال انتشار مطالب در سایت و نشریه سازمان و پیگیری آن در جلسات پالتالکی بر چنین پذیرشی تمکین دارند ولی آیا مقبولیت آنرا تماماً می پذیرند؟

11 - آیارفیق روبن که با شکایت به کمیته مرکزی و سپس کمیسیون نظارت از کمیته مرکزی پاسخ خود را نگرفت که معیارهای همان مصوبه کنگره اول و نشست هفده کمیته مرکزی است؟ و از کمیسیون مرکزی نظارت روی شیوه برخورد رفیق تقی؟ اگر چنین است فقط مساله تبعیض یا عدم آن میماند که همه صفحات گذشته این گزارش روی آن متمرکز بوده.

نتیجه پایانی

با توجه به تمامی مطالب بالا، مقایسه اسناد مصوبه، مقایسه و نقل قول از نامه های رفقا، نتیجه گیریها و مصوبات ارگانهای ذیربط، بر آید نتایج کنگره، توجه به ابهامات موجود یا ناموجود در مصوبات، در نظر گرفتن مولفه مهم زمان، چگونگی انتشار نامه ها و مصوبات بعدی، تفسیرهای گوناگون از مصوبات، احتمال اعمال سلیقه شخصی و در نهایت عملکرد آشفته گونه سایت که مورد تائید خود رفقا نیز می باشد. و با توجه به تعریفی که اعضای این کمیسیون- با تاکید بر نام کمیسیون که "حقیقت یاب" است- و نه "کمیسیون نظارت..." از واژه تبعیض داده اند. با احترام به همه رفقای که در این گزارش از آنان نام برده شده یا نشده و با چشم بستن بر این یا آن رابطه شخصی بین این یا آن عضو کمیسیون با تمامی رفقا و با در نظر داشت اینکه اگر جای رفیق روبن و نقی عوض می شد باز هم در نتیجه پایانی تفاوتی نداشت، بر آنیم که:

رفقا الف و شبر آند که در این مورد مشخص و فقط این مورد که ماموریت آنها بوده است، نسبت به رفیق نقی و مقاله اش در قیاس با مقالات مشابه تمایز وجود داشته و تبعیض اعمال شده است.

رفیق ح- الف بر آن است که تبعیضی اعمال نشده است.

دو تذکر لازم:

تذکر 1: رفیق ح- الف در تمامی جلسات "کمیسیون حقیقت یاب" فعالانه شرکت کرده و رای خود را اعلام نمود اما برای جلسه دوم به رفیق الف اطلاع داد که بدلیل مشکل فنی در کامپیوترش نمی تواند در جلسه حضور داشته باشد و اضافه نمود که اساساً با کلیت گزارش و انتشار آن مخالف است. در جلسه نهایی تصحیح گزارش حضور یافت و با اعلام مجدد مخالفت با کلیت انتشار گزارش بر آن بود که خود یادداشتی ضمیمه گزارش کند که پذیرفته شد. (در صورت دریافت این یادداشت تا محدوده زمانی این گزارش آن را ضمیمه خواهیم کرد هر چند کمیسیون به پایان ماموریتش رسیده باشد)

تذکر 2: رفیق س عنوان عضو مشاور در بعضی جلسات شرکت داشت ولی بدلیل مسافرت طولانی در جلسات اصلی تصمیم گیری حضور نداشت بنابراین رای مشورتی رفیق در گزارش نیامده است.

با این مصوبه کمیسیون حقیقت یاب به پایان ماموریت خودش می رسد و از این تاریخ به بعد تعطیل می باشد.

کمیسیون حقیقت یاب 9/4/09 - 21/1/88

#### نکته پایانی

رفقای عزیز سازمان! نکته ای که بر آن تاکید داریم جزو چهار چوب وظایف تعیین شده توسط کنگره نمی باشد بلکه گونه ای اظهار نگرانی اعضای این کمیسیون و حتی حالا می توانیم بگوئیم "کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات" به روندی است که چند سالیست آغاز شده و اکنون به بحران و حتی شکنندگی رسیده است: ببینید! رفیقی مقاله ای می نویسد و به ستون مقالات سایت می فرستد. رفیق دیگر بر آن است که جای این مقاله در ستون دیدگاه است. مقاله در بالا قرار نمی گیرد و به پانین ستون های سایت می رود. حالا نگاه کنید که این بالا و پانین و فقط همین بهانه چه پی آمدهانی داشته است: از ژوئن دو هزار و هفت تا کنگره همه سازمان آرشه تار این موسیقی شده اند و عملاً دیگر فعالیت های سازمانی اگر نه تعطیل که زیر سایه این ارکستر قرار گرفته اند. ده ها نامه و گزارش و مصوبه و فقط در این مورد نوشته شده. کمیته مرکزی بجای وظایف جاری اش باین ارکستر - بالا زدن یا با تم پانین نواختن- و به اجبار پیوسته و حتی در تصمیم گیری دچار گیج سری شده است. کمیسیون مرکزی نظارت نیز باین آشفته بازار پیوسته است. کنگره ای بحرانی را که می رفت به نتایج ناهنجاری برسد، بشدت تحت تاثیر قرار داده، بگونه ای که پاره ای از وظایف اش را به کنگره بعدی منتقل کرده. در نهایت کمیسینی تشکیل شده که اینان نیز شش ماه تمام در جلسات هفتگی با هم کلنجار رفته اند که حالا چه بکنند؟ بگویند پانین تبعیض بوده یا نبوده یا بالا چنین بوده یا نبوده و پسا نهایت اینکه 293 برگ نامه و گزارش این مدت ورق به ورق مطالعه و بررسی شده که این چند صفحه گزارش تهیه شود که در پایانی با دو خط نوشته شود که تبعیض بوده یا نبوده! آیا چنین بوده؟؟

الف و ش

## نامه ر. س عضو مشاور کمیسیون نظارت

### در باره گزارش کمیسیون حقیقت یاب

جهت پیوست به گزارش کمیسیون حقیقت یاب

پیش درآمد:

کنگره وظیفه‌ای را به گرده ی کمیسیون نظارت نهاد که خود از پس چند و چون آن برنیامد – که وقت کش بود و بی حاصل –

#### درآمد:

کنگره ، اما یک وظیفه روشن را بر پیشانی کاری کمیسیون "حقیقت یاب" برجسته کرد تا در جستجوهایش به آن دست یابد، و آن دست‌یابی و گردآوری سندها و نوشته‌هایی بودند که بسیارند و در حوصله هر کسی نیز نیست که همه را یکجا گرد آورد. پس کنگره با دانستگی چنین وظیفه‌ای را پیش روی ما گذاشت ، فارغ از هر گونه داوری و چراها ، اماها و اگرهای کش‌دار! تا اعضا پس از گفتگو درباره یافته‌ها و جستارهای ما با تکیه بر خرد همگانی به داوری بنشینند. بدین سان ما به کاری آغازیدیم که به قولی "کار گل" بود. آن چه در زیر می آید برگرفته از متن گزارش کمیسیون است :

کمیسیون در جمع بند فصل یا بند الف این گزارش که به برخورد کنگره بر می گردد ، وظیفه زیر را که در کنگره با .... رأی تصویب شده پیش روی خود میگذارد و فقط همین وظیفه را دنبال میکند:

مضمون اختلافات در مورد درج مقالات رفیق تقی روزبه و رفقا یوسف آبخون و حشمت محسنی « برای روشن شدن ، یک کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره انتخاب می شود و با دقت در مساله یافته هایش را به اعضای سازمان ارائه دهد ( می دهد) و بعد از بحث های در جلسات ... با رأی اعضای تمام سازمان در باره مساله تصمیم گیری شود.»

کنگره جهت و سوی حرکت و روش کاری ما را به روشنی در رأی گیری بالا ، بیان کرده است.

#### ورود به متن:

آنچه را که رفقای کمیسیون حقیقت یاب به صورت متنی کشدار و پر از اماها و اگرها و چراها و پرسشهای بسیار به صورت نظر کمیسیون گرد آورده‌اند، هزار تویی است که همه را یکجا به کام خود می برد و در پیچ و خم اماها و اگرها و پرسش‌های بی‌که خروجی میسر باشد ، می‌گرداند و می‌گرداند و می‌گرداند. بی‌که حتی به یک چرایی پاسخ گوید.

خروج از متن ورود به حاشیه:

تعریفی که از واژه تبعیض داده شده اگر کمی دقت شود جز معنای تبعیض به مفهوم همگانی و پذیرفته شده آن ، معنای دیگری از آن بدست نمی‌آید.

#### خروج از حاشیه و ورود دوباره به متن:

آنچه را که می‌خواهم بی‌رودریابستی و اما و اگر و چرا بگویم اینست:

این گزارش هدفمند است اما روش‌مند نیست. سر به چاه ویلی دارد که نه هاروت را و نه ماروت را از چنبره ی پیچاپیچ و تو در توی آن خلاصی نیست و در پایان آن دست آدمی به هیچ عرب و عجمی در این گیر و دار بند نمی‌شود.

## فرود:

به همین دلیل و دلیل‌های بسیار دیگر نه متن را می‌پسندم و نه روش بکار رفته در آن را. بر این نظرم که اگر کمیسیون بر همان وظیفه خم می‌شد شاید اندکک توفیقی بدست می‌آمد. آخر اینکه بر این باورم که این گزارش گرهی از کار فروبسته ی ما نمی‌گشاید، و به قولی: به یار که نمی‌رسیم هیچ، از دوست هم وامیمانیم. من این ردای داوری را از دوش نحیف وامی‌نهم و در نتیجه گیری آن، خود را سهیم نمی‌دانم و ناکارایی و ناکارآمدی ی یک ساختار را به گردن این یا آن فرد نمی‌اندازم. پیشاپیش پوزشخواه رفقا هستم، زیرا من گزارش را به دلیل‌های بالا که یادآوری کردم، امضاء نمی‌کنم، گرچه می‌دانم به عنوان عضو علی‌البدل از رأی تأثیر گذار برخوردار نیستم.

بامهر و سپاس و درودهای رفیقانه

س عضو علی‌البدل کمیته حقیقت یاب

## هامشی بر متن بالا:

من دو خطا را بر خود نمی‌بخشایم و بر هر دو مقرر:

نخست آن که این نامه را پیش از انتشار گزارش کمیسیون حقیقت یاب نوشته بودم، اما از پیوست آن به گزارش کمیسیون خودداری کردم

آن هم با این بهانه که نمی‌خواستم وارد جنگ حیدری‌ها و نعمتی‌ها شوم. این حس بد آهنگ مدت‌ها بود که در من ریشه دوانده و رشد کرده بود.

به صورت زیر آورده بودم: دویم آن که در پای گزارش کمیسیون من دوسطر

چون رفیق س عضو مشاور کمیسیون دارای رأی نبود چنانچه ضرورت داشته باشد نظر خود را در مورد این متن در جلسه‌های پالتاگی یا به صورت نوشتاری بیان خواهد کرد.

که رفقای گزارش دهنده به شکل زیر دیگرش کردند:

تذکر 2: رفیق س بعنوان عضو مشاور در بعضی جلسات شرکت داشت ولی بدلیل مسافرت طولانی در جلسات اصلی تصمیم‌گیری حضور نداشت بنابراین رأی مشورتی رفیق در گزارش نیامده است.

در مورد دویم من خود را سزاوار بدترین سرزنش‌ها می‌دانم و بر خویش نمی‌بخشایم این خطا را. تن را بی‌دریغ به تیغ تمیز «سانسور» دادم. این خلاف عهدی بود که با خود داشتم. من عهد خود را با خود شکستم، که روزش دیگر بار نیاید و چو آمد به طرفه‌العینی عمرش نباید. گرچه می‌دانم این یادداشت ممکن است آزرده‌گی‌هایی را فراهم آورد پیشاپیش پوزشخواه همه ی آزردهگانم.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 29

### نامه اول و دوم ر. روبن در باره گزارش کمیسیون حقیقت یاب نامه اول !

از روبن برای درج داخلی

11 آوریل 2009

#### گزارش کمیسیون حقیقت یاب: کشف یک باند فراسازمانی!

کمیسیون حقیقت یاب پس از سپری شدن هفت ماه نتایج تحقیقات خود را در مورد مصوبه کنگره منتشر کرد. نظر رفقا الف و ش یا اکثریت این کمیسیون این است که در مورد دو مقاله ر. تقی (نقد عبدی و هفت تپه) تبعیض شده است در حالی که ر. ح. الف معتقد است که تبعیض نشده و با گزارش تنظیم شده مخالف بوده و ر. س نیز نظری نداده است. ظاهراً کمیسیون آن چنان عجله داشته است که حتی منتظر دریافت نظر ر. ح. الف نشده است.

من در این نوشته، که تلاش خواهم کرد هر چه کوتاه باشد، و به نظر اکثریت کمیسیون یعنی نظر رفقا الف و ش برخورد می کنم و اشاره من به کمیسیون، اشاره به اکثریت آن یعنی رفقا الف و ش است. نقل قول از کمیسیون را به رنگ آبی می آورم .

من از مقدمه ارائه شده توسط کمیسیون که هدفش اثبات ناسخ و منسوخ بودن ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان می باشد، می گذرم (1). همانطور که می دانیم مصوبه کنگره درباره کمیسیون حقیقت یاب ناظر بر آن است که دو مقاله ر. تقی روزبه ( و در همین رابطه مقالات رفقا یوسف آبخون و محسنی) به لحاظ مضمونی مورد بررسی قرار گرفته و روشن شود که آیا تشخیص اکثریت کمیسیون سایت درباره رده بندی آنها به دیدگاه و مقالات درست بوده است یا نه؟ کمیسیون ترجیح داده است که علیرغم مصوبه صریح کنگره درباره این که " کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی بکار گرفته است" به روی شیوه تصمیم گیری متمرکز شود و حقایق ناگفته در این عرصه را کشف و برملاء سازد. گزارش بیانگر آن است که کمیسیون به چنان حقایقی در ارتباط با نقض شیوه های اصولی تصمیم گیری دست یافته که دیگر نیازی به بررسی مضمونی مورد نظر کنگره نخواهد بود! اگر چنین باشد نباید از بررسی آن چه که رفقا مدعی کشف اش شده اند پرهیز کرد. بدین ترتیب در این نوشته من همراه رفقا به بررسی دلایل ارائه شده توسط کمیسیون می پردازم تا صحت و سقم این اتهام سنگین روشن شود.

کشف باند توطئه گر درون سازمانی یا باز هم ترور شخصیت !

اگر چه کنگره در مصوبه خود آشکارا اعلام کرده است که هیچ اراده فراقانونی برای حذف مقالات ر. تقی وجود ندارد اما کمیسیون مدعی است که در رابطه با مقاله عبدی چنین باند توطئه گری را با دلیل و مدرک کشف کرده است: کمیسیون حاصل تحقیقات خود را در رابطه با مقاله عبدی زیر عنوان "جمع بندی" ارائه کرده است که من آن را نقل می کنم:

" - ایمیل رفیق مریم در تاریخ 24 ژوئیه نوشته شده و با استفاده از فعل گذشته به ای میل قبلی خودش اشاره دارد، چنین است: " با سلام لازم است یاد آوری کنم که من این مقاله را به بخش کارگری فرستاده بودم و اگر این نادرست بوده مسئولیت من است و ربطی به رفیق روبن ندارد. بنابراین مقاله در بالای صفحه نیامده بود که بعداً به پائین انتقال داده شود. مریم 2008-7-24

"...رفیق روبن به سنوال بالا چنین پاسخ می‌دهد که مقاله را بر مبنای انتخاب رفیق مریم در بخش کارگری بردم بدون اینکه بطور اتوماتیک در بالا قرار دهم. پاسخ رفیق روبن روشن است و از اینرو ادعای رفیق تقی بر مبنای اینکه مقاله از بالای سایت حذف شده نادرست می‌باشد. اما: رفیق روبن در همین گزارش و در پاراگراف بعدی به ایمیل خود به « رفیق ح! » در تاریخ سیزدهم ژوئن اشاره میکند و میگوید که از او سوال کردم که علت ظاهر شدن و بعد غیب شدن مقاله رفیق تقی چیست و او پاسخ می‌دهد که با دریافت تیتیر های رفیق امیر که این مقاله را در بخش مقالات آورده بود، آن را از بالای صفحه حذف کردم. این پاسخ هم روشن است و کاملاً بدیهی است که مقاله مزبور در بالای سایت بوده و هم از اینرو ادعای رفیق تقی بر مبنای اینکه از بالا حذف شده درست می‌باشد. مسائل فنی سایت از نظر این بررسی قطعاً ثانوی است و فقط به واقعیات می‌پردازیم.

- هیات تحریریه سایت در همین پاسخ 23 ژوئیه خود در عین حالی که جمع بندی میکند: چون مقاله توسط رفیق مریم در کاتگوری کارگری طبقه بندی شده و... لذا باید هم زمان در بالای سایت قرار می‌گرفت. اما: حالا قرار نگرفته و خوب باید تمهید آن دیده شود و از اینرو در پاراگراف دوم جمع بندی می‌نویسد که بجز ستون دیدگاه و مباحثات کلیه مقالات اعضای سازمان صرف نظر از کاتگوری هم زمان باید در راس سایت قرار داده شود. و خوب برای اینکه مساله حل شود تنها راه حل اینست که کاتگوری رفیق مریم بهم بخورد و مقاله به دیدگاه برود! از اینرو کمیسیون سایت با اکثریت آرا در پاسخ ک.ت.ت می‌نویسد که اصلاً « مقاله عبدی » بایستی به ستون دیدگاه می‌رفت. البته توضیح می‌دهد که با بررسی مجدد باین نتیجه رسیده است و یعنی اگر بررسی مجددی نبود معلوم نمی‌شد که این حذف از بالای سایت که دو ماه قبل صورت گرفته بود درست بوده است. مقاله ای - حالا ما و قعاً به دلایل فنی اش کاری نداریم - در پانزدهم ماه مه در بالای سایت قرار می‌گیرد و یکی دو روز بعد - حداقل قبل از نوزدهم مه - از آن بالا حذف می‌شود و تازه از دو ماه بعد باین رای و نتیجه می‌رسند که ما اعضای کمیسیون سایت دو ماه قبل هم موافق حذف بودیم اما به بررسی مجدد احتیاج داشتیم! آیا بهتر نمی‌بود همان اشتباه فنی ر. ح که اصلاً نباید در بالای سایت می‌آمد دلیل می‌آوردند!" پایان نقل قول از گزارش کمیسیون حقیقت یاب

خلاصه آن که کمیسیون نتیجه گیری خود را در دو قسمت ارائه کرده است:

قسمت اول:

تقی مدعی است که مقاله او از بالای صفحه حذف شده است.

اما مریم، روبن و امیر می‌گویند که این مقاله هیچ گاه بالا نرفته تا پائین کشیده شود.

کمیسیون با اشاره به ای میل من در ارتباط با ح می‌گوید که این ای میل نشان می‌دهد که ادعای ر. تقی درست است. مقاله ابتدا بالا رفته و سپس پائین کشیده شده است.

قسمت دوم:

کمیسیون می‌گوید: هئیت تحریریه به خاطر سوالات متعدد و نیز سنوال ک.ت.ت ناچار است پاسخی ارائه دهد. دو ماه بعد از واقعه، جلسه کمیسیون متشکل از روبن، مریم و امیر تشکیل می‌شود. آنها باید "تمهیدی" یا توجیحی برای دسته گلی که به آب



داده اند پیدا کنند. بنابراین راه چاره را در این می بینند که بگویند مقاله عبدی اصلاً" باید از اول به دیدگاه می رفت. کمیسیون می گوید که بهتر نبود که کاسه کوزه ها را بر سر اشتباه فنی ر. ح خرد می کردند اگر چه نظر کمیسیون، مسئله فنی ثانوی است و ربطی به اصل مسئله ندارد.

حال یک به یک به بررسی ادعای کمیسیون می پردازیم.

قسمت اول:

از نظر کمیسیون نقل اظهارات ح توسط من نشان می دهد که مقاله ابتدا در بالای سایت قرار گرفته و سپس پانین کشیده شده است. از نظر کمیسیون این همان مدرک غیرقابل انکاری است که نشان می دهد ادعای ر. تقی درست و اظهارات مریم، روبن و امیر غیر واقعی و یا به بیان روشن تر دورغ!

اما من به دلایل زیر معتقدم که ادعای کمیسیون در استناد به ایی میل من در رابطه با ح کذب محض است. چرا

اولاً، ای میل من به ح تاریخ 13 ژوئن 2007 را دارد و ربطی به طبقه بندی مقاله عبدی، که در ژوئن 2008 انجام شده، ندارد. به این ترتیب در ادعای کمیسیون زمان این نامه یک سال ناقابل پیش کشیده و آن را در سال 2008 نشانده اند! یعنی در مقطع زمانی که دیگر ر. ح از مدت ها قبل با سایت همکاری نداشت.

ثانیاً، از ای میل من روشن است که در سال 2007 نوشته ر. تقی در روز سردبیری ر. امیر به سایت ارسال شده است. در حالی که مقاله عبدی در سال 2008 در روز سردبیری ر. مریم ارسال شده بود.

ثالثاً باز هم از ای میل روشن است که ر. امیر به عنوان سردبیر روز نوشته ر. تقی را در کاتگوری مقالات قرار داده است در حالی که ر. مریم نوشته عبدی را در کاتگوری کارگری قرار داده بود.

رابعاً، ای میل نشان می دهد که مسنول فنی روز ر. ح است. در حالی که در نصب مقاله عبدی مسنول فنی سایت روبن بوده است. اولی مربوط به زمانی است که ر. ح به عنوان یکی از مسنولان فنی با سایت سازمان همکاری داشت. و دومی مربوط به زمانی است که روبن تنها مسنول فنی سایت بوده است. این که من از مدتها قبل، لااقل در یک سال و نیم اخیر، تنها مسنول فنی سایت هستم بارهای بار در گزارشات سایت و کتبت مطرح شده است و اعضای کمیسیون که در دوره های اخیر از اعضای کمیسیون نظارت بوده اند بهتر از همه کس این را می دانند و باید بدانند (مراجعه شود به گزارشات متعدد کتبت، کمیسیون سایت، گزارشات ر. مریم در جلسات عمومی پالتاکی...!)

بنابراین مدرک مورد استناد کمیسیون چه به لحاظ عدم انطباق تاریخ، چه به لحاظ عدم انطباق موضوع یا کاتگوری، چه به لحاظ عدم انطباق سردبیر روز و چه به لحاظ عدم انطباق مسنول فنی بی اعتبار، فاقد سندیت و همانطور که گفتم کذب محض است. بی شک با دیدن آن چه در بالا آوردم برای هر رفیقی این سنوال مطرح می شود که چرا کمیسیون حقیقت یاب که داوری خود را درباره مقاله عبدی بر روی این فاکت قرار داده متوجه این همه تناقض در آن نشده است. پاسخ من این است که کمیسیون اصولاً نه در پی کشف حقیقت بلکه در پی اثبات خطا کاری روبن بهر قیمت بوده است و بنابراین با دیدن مدرکی که بزعم آنها کذب ادعاهای روبن را اثبات می کند از حول حلیم در دیگ افتاده و در باره این همه تناقض دچار کورچشمی شده است. آن هم کمیسیونی که در گزارش خود در مورد ساده ترین مسائل دهها سنوال مطرح می کند و یا بقول معروف مو را از ماست می کشد.

قسمت دوم:

کشف باند ضدتشکیلاتی توسط کمیسیون!

اگر قسمت اول را بتوان به برخورد غیرمسئولانه و جانبدارانه کمیسیون برای محکوم کردن من بهر قیمت نسبت داد اما بی شک قسمت دوم برخورد کمیسیون برخوردی فاجعه بار در حد ترور شخصیت تمام عیار است. کمیسیون متأسفانه در قسمت اول داوری خود باقی نمی ماند بلکه قسمت اول را پایه ای می کند برای یک اتهام زنی سنگین که دیگر کاربرد کلمه تبعیض درباره آن تعارفی بیش نیست.

کمیسیون ادعا می کند که ما برای توجیه پائین کشیدن مقاله از بالا به پائین پس از دو ماه تشکیل جلسه داده و در پی تمهید و یا توجیه بر می آیم. تمهید ما این می باشد که بگوئیم که مقاله عبدی اصلاً از اول باید در دیدگاه می رفت. به سخن روشن تر:

باندی فرا سازمانی و مافیائی در سایت سازمان لانه کرده است که متشکل است از روبن ، مریم و امیر. آنها ابتدا مقاله را از بالای سایت حذف کرده اند. به دروغ مدعی شده اند که اصلاً مقاله بالا نرفته که پائین بیاید. پس از دو ماه نشسته اند و برای حل تناقض خود و فرار از پاسخ گویی با هم قرار و مدار گذاشته اند که بگویند مقاله باید از اول حذف می شد. اما اگر ادعای کمیسیون در مورد اول، یعنی بالا رفتن مقاله و آن گاه پائین آمدن آن لااقل مبتنی بر یک مدرک غیر مستند و غیر معتبر است ادعای توطئه روبن ، مریم و امیر بر کدام فاکت یا فاکت ها استوار است؟ مطلقاً! بر هیچ فاکت و مدرک حتی از نوع غیرمعتبر و غیر مستند آن! این داوری تنها و تنها بریک پیشداوری- و آن هم به بدترین شکل ممکن خود- استوار است. خواندن پس کله ما سه نفر در آن جلسه 23 ژوئیه 2008! بزعم کمیسیون توطئه آن قدر روشن و مسلم و غیرقابل انکار است که اصلاً لازم نمی بیند به دلایل این باند فرا سازمانی در مورد مقاله عبدی حتی اشاره ای ولو مختصر بکند چه برسد به این که به دلایل طرح شده پاسخ گفته و صحت و سقم آنها را در ترازوی داوری و حقیقت یابی قرار دهد. ما در ارائه دلایل خود درباره این که چرا مقاله عبدی باید به دیدگاه برود مشخصاً نشان داده ایم که ر. تقی تشکل توده ای کارگری را بر مبنای لغو کار مزدوری تعریف می کند و این تعریف مغایر مصوبات سازمانی ما و از جمله در مخالفت صریح با گزارش سیاسی کنگره دوازدهم سازمان ما بوده است که در گزارش خود عیناً بخشی مربوطه را نقل کرده ایم

کمیسیون این اتهام سنگین و شرم آور را صرفاً بر پایه گمانه زنی غیرمسئولانه و خواندن پس کله سه رفیق سازمانی وارد می کند بدون آن که در طول این همه مدت بخود زحمت سوال و تحقیق از ما را بدهد، حال از طریق ای میل و یا احضار برای تحقیق مستقیم در جلسه ... اما قاضیان عادل کمیسیون ترجیح می دهند که بدون هیچ مدرک و دلیلی ، بدون پرس و جو از متهمین ، و بدون حتی اشاره به دفاعیات آنها( دلایل ما که چرا مقاله عبدی باید در دیدگاه می رفت) به طور غیابی حکم اشد مجازات را صادر کنند!

#### مقاله هفت تپه و اعمال سلائق شخصی روبن

کمیسیون در مورد مقاله هفت تپه از امکانات تحریف قبلی- مانند مورد عبدی- برخوردار نبوده و بنابراین ناچار است اعتراف کند که "اگر چه می شود گفت و حتی تاکید و تائید کرد که برخوردهای رفیق روبن از ابتدای ماجرا تا پایان آن که مراجعه به کمیسیون مرکزی نظارت ... بوده است بلحاظ حقوقی خالی از اشکال بوده است و مثل رفیق تقی دچار توهم توهین نشده است" ... اما علیرغم این واقعیت که همه چیز به طور قانونی طی شده است باید به هر حیل در دل دوست رهی کرد و روبن را متهم به اعمال سلائق شخصی کرد بنابراین کمیسیون می گوید "اما آیا می توان برداشت و تفسیر او را از مواضع سازمان نعل به نعل مطابق مصوبات رسمی و حتی مواضع عرفی دانست یا اینکه بر سلیقه شخصی اش باید نیم نگاهی داشت؟"

اما ببینیم که کمیسیون خود درباره مقاله هفت تپه چه می گویند" مقاله هفت تپه هر چند در چهار چوب مواضع عرفی سازمان نبوده ولی باید دید که آیا سازمان تا کنون جز دفاع از تشکل های مستقل، موضع رسمی ای که جنبه مصوبه داشته باشد در موارد مشابه داشته است". پس بنابراین نه فقط برداشت و تفسیر روبن از مواضع عرفی( یا مواضع مرسوم) سازمان هیچ ربط و نیم نگاهی به سلیقه شخصی ندارد بلکه کمیسیون نیز معتقد است که مقاله هفت تپه در چهار چوب مواضع عرفی( یا مواضع مرسوم) سازمان نبوده و به این ترتیب در اتهام اعمال سلیقه شخصی توسط روبن با تناقض غیرقابل حلی مواجه می شود. خارج از عرف دانستن مقاله ر. تقی از نظر روبن اعمال سلیقه فردی است اما از سوی کمیسیون گلاب است. تا این جا در باره مواضع عرفی( یا مواضع مرسوم) سازمان! اما آخرین حبل المتین کمیسیون آویزان شدن به موضع رسمی مراجع سازمانی است. کمیسیون مدعی

است که سازمان ما در مورد سندیکا تا کنون هیچ مصوبه ای نداشته و همواره از اندیشه عمومی "تشکل های مستقل توده ای کارگری" دفاع کرده است. کمیسیون مصوبه ماه ژوئن 2008 ک.ت.ت. به شرح زیر را نقل می کنند: "کمیته تبلیغ و ترویج دو جلسه در ماه ژوئن برای رسیدگی به "شکایت رفیق تقی" و بطور مشترک با بخشی از اعضای کمیسیون سایت برگزار نمود که قرار با تصویب چهار عضو از شش عضو کمیته در بیستم ژوئن انتشار داد. در شماره 5 این قرار می خوانیم: "5- ما معتقدیم سازمان ما از بدو تاسیس بر اهمیت و ضرورت تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری به عنوان اصلی ترین ظرف تشکل یابی توده ای طبقه کارگر پای فشرده و ادبیات سازمانی مملو از نقد نظرات مخالف سندیکا در درون جنبش چپ کارگری بوده است. بنابراین تا زمانی که این نظر در کنگره سازمان تغییر نکرده، هر مقاله مخالف این سیاست، باید در ستون دیدگاه جای داده شود. بر این مینا ما معتقدیم مقاله ر- تقی هم به دلایل زیر گرفتن ایده سندیکا و هم به دلیل دفاع از شعار کنترل تولید (در این شرایط) می بایست در بخش دیدگاه جای داده می شد. از اینرو اقدام اکثریت کمیسیون سایت و سردبیر نشریه را مورد تائید قرار می دهیم....." کمیسیون در جواب مصوبه صریح ک.ت.ت. در مورد ماجرای درج مقاله هفت تپه در دیدگاه می گوید: "قرار اکثریت کمیته تبلیغ و ترویج بر اساس این اعتقاد که ادبیات سازمانی بر ضرورت تشکیل اتحادیه های کارگری پای فشرده، می گوید که تا زمانی که این نظر در کنگره سازمان تغییر نکرده، هر مقاله مخالف آن باید در ستون دیدگاه جای گیرد. سنوال اینست که به رغم اهمیت تشکل های مستقل کارگری بعنوان اصلی ترین ظرف تشکل یابی طبقه کارگر و مملو بودن ادبیات سازمانی از نقد نظرات مخالف سندیکا، در کدام کنگره سازمانی و بطور رسمی این سیاست - به رغم درست بودن یا نبودن اش - تصویب شده که حالا رفقا بر آنند که تا تغییر آن در کنگره سیاست رسمی سازمان است؟ در واقع این سیاست که ادبیات سازمانی مملو از آنست جز در ادبیات عرفی سازمان در کدام ارگان رسمی سازمانی مصوبه بوده که حالا کنگره ای بخواهد به تغییر یا عدم تغییر آن رای بدهد؟"

صرفنظر از این که از نظر مارکس و انگلس و مارکسیسم تشکل توده ای صنفی طبقاتی پرولتاریا اساسا" اتحادیه می باشد و در این عرصه می توان نوشته های متعددی از مارکس و انگلس نقل کرد اما بگذارید ما در این جا به اسناد کنگره های سازمانی و اسناد کنگره اول سازمان اشاره کنیم. همانطور که رفقا می دانند از اولین شماره انتشار نشریه راه کارگر در خارج از کشور از فروردین 1363 همانطور که ک.ت.ت. گفته است نشریات و ادبیات سازمانی ما مملو از تبلیغ اهمیت و ضرورت سندیکا بوده و مبارزه فکری با مخالفین سندیکا بوده است. اولین شماره راه کارگر در خارج از کشور (فروردین 1363) با مقاله "اتحادیه، پاسخی مناسب برای تشکل صنفی طبقاتی پرولتاریا" (3) منتشر شد (همان مقاله ای که سازمان اقلیت، ما را بخاطر آن طی اعلامیه ای رفرمیست اعلام کرد و به نیروهای خود دستور داد ما را از مراکز تجمع نیروهای سیاسی در خارج از کشور بیرون بریزند) و از آن پس اتحادیه به طور منظم تبلیغ و ترویج شده است. درست 7 سال بعد در مهرماه 1370 اولین کنگره سازمان در گزارش عملکرد خود که به تصویب کنگره اول رسیده و انتشار علنی پیدا کرد می گوید: "در همین جا لازم است یادآوری کنیم که علیرغم درک اشتباه سالهای اولیه، سازمان ما حتی در آن هنگام یکی از معدود جریانهای چپ ایران بود که فعالانه به مسائل کارگری می پرداخت و بهتر از غالب آنهایی که در این حوزه فعال بودند، منطق سازماندهی توده ای کارگران را درک می کرد. مخصوصا" توجه به اهمیت و معنای شوراهای کارگری و مجامع عمومی کارخانه در دوره انقلاب بسیاری ارزشمند بود. والبتنه ضعف ما در آن دوره این بود که در کنار این تاکیدات کاملا" درست بر اهمیت و نقش شوراهای کارگری، به مسئله اتحادیه کارگری و ضرورت و جایگاه آن در مبارزه طبقاتی کارگران، تقریبا" بطور کامل بی توجهی کردیم. تلاشهای ما در دوره بعد از سال 60 در سازماندهی مبارزات کارگری و پیوند با جنبش کارگری، براسستی یکی از درخشان ترین ستونها ی کارنامه ماست....." (به نقل از درباره اوضاع سیاسی و وظائف عمومی ما، گزارشات، قطعنامه ها، قرارها و پیام ها، صفحه 22) ! این هم از موضع رسمی سازمان و آن هم اولین کنگره سازمان که در حقیقت نوعی کنگره بنیان گذاری سازمان ما با نگاه به ترازنامه سازمان، تصویب مبانی، برنامه و اساسنامه، مبانی تاکتیکی بوده است! به این ترتیب نه فقط مواضع عرفی (یا مرسوم) سازمان بلکه مواضع رسمی سازمان ما و بر مبنای آن تبلیغ و ترویج سازمان ما در 25 سال اخیر نیز بر این گواهی می دهد که سازمان راه کارگر مدافع سندیکا به عنوان مناسب ترین تشکل صنفی طبقاتی کارگران بوده است.

در ارتباط با مقاله هفت تپه کمیسیون یک نکته مهم دیگر را مسکوت می نهد. مصوبه کنگره سیزدهم درباره کنترل تولید! طرح شعار کنترل تولید یکی دیگر از دلایل ارسال مقاله ر. تقی به ستون دیدگاه بود که رفقای سایت (به جز تقی) و اکثریت ک.ت.ت. بر روی آن توافق داشتند. اما پرسیدنی است که چرا کمیسیون در باره آن سکوت کرده و آن را به عنوان یکی از دلایل قوی برای اثبات درست بودن جای گرفتن مقاله هفت تپه در ستون دیدگاه نپذیرفته است. پاسخی برای این سنوال وجود ندارد. در ارتباط با پایان این بخش باید بگوئیم آیا همان مواضع عرفی (یا مرسوم) سازمان در لااقل 25 سال گذشته (که به تصدیق خود کمیسیون ادبیات سازمانی ما مملو از تبلیغ ان است) و مصوبه کنگره سیزدهم درباره کنترل تولید کافی نبود که حقانیت به دیدگاه فرستادن

مقاله ر. تقی را اثبات کند؟ از نظر من آری، صددرصد کافی بود. اما همچون مورد عبدی مسئله کمیسیون نه کشف حقیقت بلکه اثبات اعمال تبعیض توسط روبین است

درباره روش کار کمیسیون گفتنی، نقض مکرر مصوبات کنگره، نقض بی طرفی و جانبداری آشکار از ر. تقی، القاء از طریق طرح سئوالهای با ربط و بی ربط .... اما پرداختن به همه آنها نوشته را طولانی می کند. لذا به همین جا نوشته ام را به پایان می برم!

\*\*\*\*\*

(1) این رفقا نه مصوبات کنگره که نظرات شخصی خودشان را مبنای ارزیابی ضوابط قرار داده اند تا این نتیجه را القاء کنند که هیچ منطقی روشنی بر ضوابط رسانه های سازمان وجود ندارد و بنابراین در این بازار هرج و مرج از نظر آنها " **همواره امکان اعمال سلیقه شخصی، برداشت شخصی و نظر شخصی وجود خواهد داشت.**" این در حالی است که کنگره گفته است " کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی بکار گرفته است!"

(2)

در آن دوره سه مسنول، کار فنی را میان خود تقسیم کرده بودند که عبارت بودند از رفقا مریم، ر. ح و من. همانطور که من در نامه توضیح داده ام نوشته ر. تقی به عنوان مقاله ابتدا در راس سایت می آید سپس حذف می شود و به پاکس مقالات می رود. ر. تقی بدون پرسش و تحقیق طبق عادت همیشگی اش اکیپ فنی را مورد فحاشی قرار می دهد (رانت خواران فنی، مستبد، خودرای....). من مسئله را از ر. ح می پرسم و او توضیح می دهد که ابتدا مقاله را در راس سایت گذاشته سپس چون از ر. امیر(سردبیر روز) همان مقاله را به صورت کاتگوری مقالات دریافت کرده فکر می کند که مقاله باید از بالای سایت حذف شده و در پاکس مقالات قرار داده شود. این هم نامه نقل شده توسط من:

۱۳ ژوئن ۲۰۰۷

به رفقای سایت !

رفقای عزیز من دیروز با ر. ح صحبت کردم و از او پرسیدم که علت ظاهر شدن و بعد غایب شدن مقاله ر. تقی چیست؟ او توضیح داد که ابتدا مقاله را در سایت درج کرده است و بعد از آن تیتراهای ر. امیر را دریافت کرد است و چون در تیتراها مقاله ر. تقی در بخش مقالات بوده است آن را از بالای صفحه حذف و در قسمت مقالات قرار داده است.

من به رفیق یادآوری کردم که کذبندی مقالات در ردیف بالا قرار می گیرد و نوار مقالات که قبلاً از آن جا مقالات به آرشیو می رفت به خاطر حجم و فشار کار اکنون دیگر مورد استفاده قرار نمی گیرد. این هم از حذف شدن مقاله !

همانطور که گفتم شایسته خودم نمی دانم که به فحاشی های ر. تقی علیه من و رفقای فنی سایت پاسخ دهم...

## نامه دوم ر. روبن در باره کمیسیون حقیقت یاب

از روبن

برای درج در خبرنامه درونی

24 مه 2009

نگاهی به جوابیه رفیق الف به نقد من بر گزارش کمیسیون حقیقت یاب

می دانیم که امضاءکنندگان "اتهام نامه سرگشاده" هیچ یک تا کنون نتوانسته اند نام مشخص و موارد اتهام مشخص برای وجود یک مرکز فراسازمانی، فراقانونی و در سایه که عامل اختناق و مظهر همه چیزهای ضدکمونستی و ضدانسانی در سازمان است، اقامه کنند. اگر فرض کنیم که هیچ کدام از امضاءکنندگان نامه .... نفر (حالا ... نفر) از قبل از مکاشفه ر. الف در مورد وجود چنین مرکزی (همراه با نامهای مشخص و دلایل مشخص) خبرنداشتند نمی توان انکار کرد که خود ر. الف به عنوان امضاء کننده این نامه تنها کسی بوده است که دلایل مشخصی برای اثبات این رهبری در سایه و تانید اتهامات سنگین "اتهام نامه سرگشاده" در چنته داشته است.

پس از انتشار گزارش کمیسیون حقیقت یاب من نقدی بر آن نوشتم و نشان دادم که این گزارش به جای حقیقت یابی، عامدانه به پرونده سازی علیه سه نفر از اعضای کمیسیون سایت پرداخته است. رفقاج - الف و س (اعضای کمیسیون حقیقت یاب) قبل تکلیف شان را با این گزارش روشن کرده بودند. رفیق ش با برخوردی مسئولانه و صادقانه بر این گزارش خط بطلان کشید. اما رفیق الف، به عنوان تنها مدافع گزارشی که خود تهیه کرده است به آن چه که کرده به خود می بالد و به شکلی کاسبکارانه به من پیشنهاد می کند که "اگر تو تاریخ گزارش را پس بگیری، من نیز ...". او در نوشته خود به توجیه تراشی هایی برای فرار از پاسخگویی چنگ انداخته که من در این نوشته به آنها خواهم پرداخت. در مورد همه آنها نی که هنوز معتقد به این افسانه هستند تنها می گویم (1) *De te fabula narratur!*

سابقه مناقشه

اختلاف و مناقشه رفیق تقی با هنیت سردبیری سایت بر سر دو نوشته او شروع شد: مقاله او در باره مصاحبه عبیدی (که در ستون کارگری سایت قرار گرفته بود بدون این که در بالای سایت قرار بگیرد) و مقاله در باره هفت تپه (که با رأی اکثریت هنیت سردبیری سایت در ستون دیدگاه گذاشته شده بود).

کمیسیون تبلیغ و ترویج به عنوان ارگان مسئول سایت موارد مناقشه را بررسی و اعلام کرد که گذاشتن مقاله هفت تپه در ستون دیدگاه درست بوده است ، اما در باره ادعاهائی که رفقا رسول و وریا مطرح کرده بودند و نیز دلیل گذاشتن مقاله رفیق تقی (مبارزه علیه بهره کشی یا برای بهبود بهره وری؟ نگاهی به گفتگوی دو تن از فعالین سندیکای شرکت واحد و عباس عبدی از این پس به طور خلاصه نوشته درباره عبدی) در ستون کارگری ، خواهان توضیح از کمیسیون سایت شد. کمیسیون سایت برای پاسخ به سئوالات ک. ت. ت.ت. بالاخره در 31 ژوئیه 2008 با شرکت من ، مریم و امیر تشکیل جلسه داد و برای اولین بار به عنوان کمیسیون ، مسئله را بررسی و نتیجه جلسه را به رفیق ب ، مسئول ک. ت. ت. ت. ارسال کرد. در آن جلسه همه بر این نظر بودیم که نوشته مربوط به عبدی اصلاً از اول می بایست در ستون دیدگاه قرار می گرفت. بخشی از گزارش نشست 31 ژوئیه 2008 که همان روز در خبرنامه درونی انتشار یافت ، گزارش ویژه من ، به عنوان مسئول فنی سایت بود که در آن چگونگی دریافت نوشته عبدی از ر. مریم به عنوان سردبیر روز و نصب آن در ستون کارگری سایت را توضیح داده بودم. و در ادامه، در مورد سوالهائی که از من شده بود که چرا به پرسش های ر. تقی در این باره پاسخ نداده ام ، ایمیلی که مربوط به صحبت من با ر. ح (در سال 2007) بود را نقل کرده بودم. در آن ایمیل من ضمن اشاره به توهین های بی پایه ر. تقی به گروه فنی سایت ، گفته بودم که از این پس به پرسش های توهین آمیز وی پاسخ نخواهم داد. گزارش من به عنوان مسئول فنی به اشتباه بجای ژوئن 2008 تاریخ 2007 را برخورد دارد (اشتباه تایپی) اما تاریخ ایمیل صحبت با ر. ح که مربوط به سال 2007 می باشد، درست است. ظاهراً همین ایمیل نقل شده در گزارش من در باره صحبت ام با رفیق ح باعث می شود که ر. الف در گزارش کمیسیون حقیقت یاب ، دو حادثه متعلق به دو سال مختلف را به صورت حادثه مربوط به مقاله عبدی ، ادغام نماید و از آن به عنوان مدرکی برای بافته های عجیب و غریب خود استفاده کند.

پاسخ رفیق الف به نوشته من

اما ببینیم رفیق الف در رد انتقادات من به گزارش کمیسیون حقیقت یاب چه نوشته است؟ ادعای من این بوده و هست که گزارش کمیسیون حقیقت یاب پنج ایراد بزرگ دارد که کل گزارش را بی اعتبار می سازند. پاسخ رفیق الف به این ایرادات من چیست؟

**1 – بی اعتنائی به ماموریت کنگره.** اولین ایراد من به گزارش کمیسیون حقیقت یاب این بود که ماموریت احاله شده از طرف کنگره را آشکارا نادیده گرفته است. لازم است یادآوری کنم که کنگره سیزدهم در باره روال تصمیم گیری در انتشار مقالات رفیق تقی موضع روشن و قاطعی اتخاذ نموده و اعلام کرده بود:

**" کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی بکار گرفته است."**

و مصوبه کنگره در باره ماموریت تعیین شده برای کمیسیون حقیقت یاب چنین بود:

**"برای روشن شدن مضمون اختلاف در مورد درج مقالات رفیق تقی و رفقا یوسف آبخون و محسنی، یک کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره انتخاب شود و با دقت در مساله یافته هایش را به اعضای سازمان ارائه دهد و بعد از بحث های کافی در جلسات اینترنتی با رای اعضای سازمان درباره مساله تصمیم گیری شود." ( تاکید من )**

نگاهی به این دو مصوبه جایی برای تردید باقی نمی گذارد که اولاً کنگره سیزدهم در باره روال انتشار مقاله های رفیق تقی نظر روشنی داشته و بنابراین دلیلی نداشته آن را به بررسی مجدد بفرستد. ثانیاً ماموریت مشخص و دقیقی به کمیسیون داده که چهار مقاله را بررسی کند و با توجه به تفاوت های موجود در مضمون آنها ، ببیند تصمیم گیری در باره آنها درست بوده یا نه.

خود کمیسیون حقیقت یاب نیز در صفحه 5 گزارش خود اعلام کرده که تنها این مصوبه کنگره را مبنای کارش قرار می دهد.

اگر وظیفه ای که کنگره برای کمیسیون قائل شده این بود و کمیسیون نیز همین وظیفه را به عنوان تنها وظیفه خود تایید کرده ، پس در مورد نوشته مربوط به عبدی ، کمیسیون می بایست تنها و تنها وارد بررسی مضمونی شده و اگر دلالتی برای مخالفت با نظر کمیسیون سایت در باره نوشته مزبور پیدا کرد ، اعلام نماید.

حرف من این بوده و هست که گزارش کمیسیون حقیقت یاب ماموریت صریح محول شده در این مصوبات را نادیده گرفته است ، به این ترتیب که اولاً به جای چهار مقاله یاد شده در مصوبه کنگره ، فقط به دو مقاله رفیق تقی پرداخته ؛ ثانیاً در مورد نوشته مربوط به عبدی ، با زیر پا گذاشتن ماموریت مشخص داده شده از طرف کنگره ، نه فقط به بررسی روال تصمیم گیری پرداخته ، بلکه مضمون نوشته را کاملاً مسکوت گذاشته ؛ ثالثاً در مورد مقاله مربوط به هفت تپه هر چند ناگزیر شده به مضمون نوشته بپردازد ، ولی منکر این حقیقت شده که دفاع از اتحادیه های کارگری موضع رسمی و مصوب سازمان ماست. پاسخ رفیق الف به این انتقاد من چیست؟ او ترجیح می دهد وارد این بحث نشود و موضوع ماموریت مشخص کنگره سیزدهم در لابلای مشاجرات فراموش گردد.

**2 - ادغام دو حادثه و اختراع یک حادثه خیالی.** دومین ایراد من به گزارش کمیسیون حقیقت یاب این بود که اشتباهی در فهم حوادث مربوط به مناقشه و آشفتگی های ناشی از این اشتباه ، فرصتی برای تحریف عامدانه حقیقت به وجود آورده که گزارش را آشکارا به جانبداری کشانده و تماماً بی اعتبار کرده است. اشتباه این بوده که نویسنده گزارش ظاهراً از ایمیل من در باره صحبت ام با رفیق ح این برداشت را کرده که آن صحبت مربوط به حادثه سال 2008 است و آن را با روایت کمیسیون سایت در باره نحوه تصمیم گیری در مورد مقاله مربوط به عبدی ادغام کرده و نتیجه گرفته که بین آن چه من از ح نقل کرده ام و آن چه کمیسیون سایت در باره مقاله مزبور گفته تناقض وجود دارد!

اما ببینیم جواب رفیق الف به این ایراد من چیست؟ او می گوید:

"آیا شجاعانه می پذیری که تاریخ بالای گزارش ات که به کمیسیون سایت در مورد مقاله عبدی رفیق تقی در سال 2008 نوشته شده است، اشتباه است؟ اگر می پذیری بنویس و تمامی صفحه دوم نامه ات را پس بگیر. اگر چنین کردی آن گاه من هم می پذیرم که در آوردن نقل قول از ضمیمه همین گزارش و فقط آوردن نقل قول به سهو تاریخ سیزدهم ژوئن 2007 را با توجه به تاریخ علظ اصل گزارش قاطی کرده ام. می گوی فقط در نقل قول چرا که در نتیجه گیری این بخش در صفحات 13، 14، 15 گزارش آمده اساساً این نقل قول محلی از اعراب ندارد. نقل قولی آمده که حالا اگر تاریخ آن سال 2007 قبل از میلاد هم بود در نتیجه گیری ما فرق نمی کرد."

اولاً مگر پذیرفتن تاریخ اشتباهی یک گزارش شجاعت لازم دارد؟! شاید از نظر رفیق الف چنین باشد ، اما از نظر من حیف است آدم مفاهیم را از معنای شان تهی سازد. بدیهی است و نیازی به گفتن ندارد که گزارش من در باره مقاله مربوط به عبدی در سال 2008 نوشته شده و تاریخ 2007 در بالای آن سهوی است. اما گرو کشی رفیق الف فقط مضحک و رقت آور بودن نحوه برخورد او را به نمایش می گذارد.

ثانیاً ادعای رفیق الف که اشتباه اش فقط به نقل قول خلاصه می شود ، نادرست است. زیرا او با قاطی کردن تاریخ دو حادثه ، گمان کرده که در تصمیم گیری راجع به مقاله مربوط به عبدی علاوه بر مریم و روبن ، پای امیر و ح نیز در میان بوده است و نتیجه گرفته که ادعای مریم و روبن با مضمون ایمیل روبن در باره صحبت با ح تناقض دارد و بنابراین به طور ضمنی حکم داده که مریم و روبن حقیقتی را می پوشانند. دقت کنید: رفیق الف می گوید ، مریم و روبن مدعی هستند که نوشته مربوط به عبدی چون در کاتگوری کارگری بوده اصلاً بالا نرفته ، ولی از ایمیل روبن در باره ح روشن و "کاملاً بدیهی است که مقاله مزبور در بالای سایت بوده و هم از اینرو ادعای رفیق تقی بر مبنای اینکه از بالا حذف شده درست میباشد." معنای این حرف به حد کافی روشن است: مریم و روبن دروغ می گویند. الف عزیز ، می بینی ؟ تو نمی توانی فقط اشتباه در نقل قول را پس بگیری ، بلکه مجبوری اتهامی را که از سر بی دقتی در خواندن و فهمیدن مطالب مربوطه ، به ما دو نفر ( من و مریم ) زده ای پس بگیری. نکند اینجا هم می خواهی گروکشی بکنی؟! اگر 2007 پیش از میلاد و پس از میلاد را عوضی گرفته بودی ، نمی توانستی این فرضیات مسموم را ببافی ، اما عوضی گرفتن سال 2007 با سال 2008 به ذهنیت جانبدار تو فرصت داده که آن چه را که می خواستی ببافی!

ثالثاً رفیق الف ادعایی می کند که به نظر من لافی بیش نیست. او می گوید: "من به عنوان تهیه کننده گزارش همان زمان هم این خطای ر. روبن را دیدم که بجای 2008 تاریخ 2007 را زده است ولی بر آن بودم که خطائی به سهو است و اشاره به آن در گزارش شایسته نیست...". من هنوز هم معتقدم که او از سر بی دقتی و به اشتباه دو حادثه را یکی کرده. این را به عنوان ارفاق

به او نمی گویم ، بلکه معتقدم هیچ آدم عاقلی نمی آید با دستکاری عمدی واقعیت هایی که همه دست اندرکاران قضیه از چند و چون شان خبر دارند ، خود را به مضحکه دیگران تبدیل کند. اما اگر ادعای ر. الف را جدی بگیریم و بپذیریم که او علی رغم توجه به خطا بودن تاریخ تایپ شده در بالای گزارش ، ما را به تناقض گویی یا دروغ گویی متهم کرده ، مسئله ابعاد دیگری پیدا می کند و باید نتیجه گرفت که او عمداً و آگاهانه اتهام دروغ به دیگران بسته است. ظاهراً رفیق الف هنوز متوجه معنای ضمنی بافته های خودش نیست و گر نه این چنین "شجاعانه" در باره هوش و حواس خود داد سخن نمی داد!

**3 – نادیده گرفتن تناقضات غیر قابل چشم پوشی.** سومین ایراد من به گزارش کمیسیون حقیقت یاب این بود که ادغام اشتباهی دو حادثه متعلق به دو سال متفاوت ، به نتیجه گیری های متناقضی می انجامیده که قاعداً هر بررسی کننده ای می بایست متوجه آنها می شد. تناقضات غیر قابل چشم پوشی اینهاست: اول – سردبیر روز امیر بوده یا مریم؟ دوم – مسئول فنی روز ح بوده یا روبن؟ سوم – مقاله در ستون مقالات گذاشته شده بوده یا در بخش کارگری؟ چهارم – مقاله بالا بوده و بعد پانین آمده یا اصلاً بالا نرفته بوده؟ آیا رفیق الف متوجه این چهار تناقض غیر قابل چشم پوشی نشده است؟ اگر نشده باشد ، باید نتیجه گرفت که با بی مبالائی و غیر مسئولانه گزارش خود را سرهم بندی کرده ؛ اما اگر متوجه شده و عمداً از این سنوالات ناگزیر گریخته باشد ، باید نتیجه گرفت که ریگی به کفشش بوده و به محض برداشت اشتباهی از تاریخ مورد بحث ، درنگ را جایز ندانسته و با کله به نتیجه گیری دلخواه خودش پریده است. از آنجا که من مدرک محکمی ندارم و معتقدم نسبت دادن چیزی به کسی بدون مدرک کافی ، کاری است غیر اخلاقی ، ناگزیرم شق اول را بپذیرم و بگویم این تناقضات عمداً نادیده گرفته نشده اند ، اما با بی مسئولیتی چشم گیری کنار گذاشته شده اند و ذهنیت جانبدار رفیق الف در این غفلت بی تردید نقش داشته است. و گر نه او می بایست برای رفع ابهام در این موارد ، از افراد ذی ربط در این قضیه پرس و جو می کرد.

**4 – نتیجه گیری مغرضانه بی مدرک.** چهارمین ایراد من به گزارش کمیسیون حقیقت یاب این بود که نویسنده گزارش بدون هرگونه مدرک و دلیل رسماً سه عضو کمیسیون سایت را به توطئه چینی و توجیه پردازی متهم کرده است:

"**هیات تحریریه سایت در همین پاسخ ۳۳ ژونیه خود در عین حالی که جمع بندی میکند: چون مقاله توسط رفیق مریم در کاتگوری کارگری طبقه بندی شده و... لذا باید هم زمان در بالای سایت قرار می گرفت. اما: حالا قرار نگرفته و خوب باید تمهید آن دیده شود** و از اینرو در پاراگراف دوم جمع بندی می نویسد که بجز ستون دیدگاه و مباحثات کلیه مقالات اعضای سازمان صرف نظر از کاتگوری هم زمان باید در راس سایت قرار داده شود. و خوب برای اینکه مساله حل شود تنها راه حل اینست که کاتگوری رفیق مریم بهم بخورد و مقاله به دیدگاه برود! از اینرو کمیسیون سایت با اکثریت آرا در پاسخ کتبی می نویسد که اصلاً « مقاله **عبدی** » بایستی به ستون دیدگاه می رفت. البته توضیح میدهد که با بررسی مجدد باین نتیجه رسیده است و یعنی اگر بررسی مجددی نبود معلوم نمی شد که این حذف از بالای سایت که دو ماه قبل صورت گرفته بود درست بوده است. مقاله ای – حالا ما و قعاً به دلایل فنی اش کاری نداریم – در پانزدهم ماه مه در بالای سایت قرار میگیرد و یکی دو روز بعد – حداقل قبل از نوزدهم مه – از آن بالا حذف میشود و تازه از دو ماه بعد باین رای و نتیجه می رسند که ما اعضای کمیسیون سایت دو ماه قبل هم موافق حذف بودیم اما به بررسی مجدد احتیاج داشتیم! آیا بهتر نمی بود همان اشتباه فنی ر. ح که اصلاً نباید در بالای سایت می آمد دلیل می آوردند؟" (تاکیدات من).

این قسمت که اوج پرونده سازی است و به معنای واقعی کلمه "الف گیت" محسوب می شود ، بر مبنای اشتباه یاد شده در ایراد 2 و بی مبالائی آشکار در برخورد به تناقضات یاد شده در ایراد 3 ، رسماً ما را به چیدن "تمهید" برای لاپوشانی حقیقت متهم می کند. این اتهام زنی ، دیگر محصول اشتباه یا بی مبالائی نیست ، بلکه لجن مال کردن کاملاً آگاهانه و عامدانه سه عضو کمیسیون سایت است. او ما را متهم می کند که چون هیچ دلیلی برای بالا نفرستادن مقاله مربوط به عبدی نداشتیم ، آگاهانه نشستیم و تمهید چیدیم و نقشه کشیدیم. من با تاکید دارم می گویم که او برای این اتهامات هیچ دلیل و مدرکی ندارد و اینها را عمداً برای خراب کردن ما بهم بافته است. من از او دلالت این ادعا را خواسته ام ، ولی او از پاسخ ظفره رفته است. در اینجا ناگزیرم باز از او بخواهم که اگر دلیل و مدرکی برای این ادعای خودش دارد ، ارائه بدهد. شاید در جلسه ما دستگاه شنود وجود داشته و نوار صحبت ما سه نفر به دست رفیق الف افتاده است؟! شاید او بگوید جز این ، دلیل دیگری برای موضع گیری ما در 31 ژونیه نمی توانسته وجود داشته باشد؟



اما اولاً در بهترین حالت ، چنین ادعایی جز یک فرضیه در ذهن رفیق الف چیز دیگری نیست ، فرضیه ای که او آن را تا حد یک مدرک و دلیل ارتقاء داده است. ثانیاً ادعای او حتی به عنوان یک فرضیه هم قابل دفاع نیست ، این ادعا جز یک اتهام زنی ناشی از سوءظن چیز دیگری نمی تواند باشد. حتی اگر دلیلی برای اثبات درستی ارزیابی ما در باره مقاله یاد شده وجود نمی داشت ، باز هم یک ذهن بی غرض بلافاصله نتیجه نمی گرفت که ما نشستیم ایم و آگاهانه برای ماستمالی و توجیه کار ناحق مان تمهیدی چیده ایم. یک ذهن بی غرض حتماً در می یافت که حتی در نبود هر نوع مدرک ، چنین کاری فقط می تواند یکی از شقوق احتمالی باشد و نه تنها شق ممکن. اما رفیق الف به چنین فرضیه بافی ها و گمان زنی هایی نیاز نداشت. اگر او فقط یک لحظه می توانست جانبداری و تقلای خودش را برای یافتن یک باند فرا سازمانی در کمیسیون سایت کنار بگذارد و برای بررسی چند و چون ارزیابی ما به متن مقاله مراجعه بکند ، در می یافت که ارزیابی ما مبنای عینی دارد. اما او برای فرار از "شمردن دندان های اسب" به هر کاری دست زده است. او با مراجعه به متن مقاله مربوط به عبدی در می یافت که در آنجا رفیق تقی مبارزه برای تشکل مستقل کارگری را در صورتی قابل دفاع می داند که چنین تشکلی ضد سرمایه داری باشد. و این نقض صریح قطعنامه کنگره دوازدهم سازمان است که می گوید: **"توجه به افق های گسترده نباید به بی اعتنایی به مبارزات اقتصادی ، صنفی و روزمره و محدود این یا آن بخش کارگران باشد. همان طور که مارکس تأکید می کرد ، کارگران نه صرفاً با گرویدن به اندیشه های مجرد این یا آن متفکر بزرگ ، بلکه با پیکارهای روزمره برای منافع ملموس خودشان است که به افق های گسترده تاریخی دست میابند. آنهایی که اکنون مبارزات روزمره کارگران برای بهبودهای هر چند خرد را به نام انقلاب و سوسیالیسم نفی میکنند ، با نیت هر چند خیر ، به روند پایه ای و توده ای تکوین همبستگی طبقاتی کارگران آسیب میزنند. مسلم است که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بدون تئوری و آگاهی سوسیالیستی نمیتواند موجودیت پیدا کند ، اما آگاهی سوسیالیستی نیز بدون همین مبارزات روزمره کارگران نمیتواند کارگری شود و به نیروی دگرگونی تاریخی تبدیل گردد".** اگر رفیق الف یک لحظه به ماموریت صراحتاً تعیین شده برای کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره سیزدهم توجه می کرد و فقط نگاهی به متن مقاله مورد بحث می انداخت ، می توانست این را دریابد. اما افسوس که او چنان غرق در جستجوی خود برای یافتن یک باند فرا سازمانی در کمیسیون سایت بوده که همه چیز را فراموش کرده بود.

اما بگذارید یک بار دیگر به این سوال جواب بدهم که ما چرا از همان اول ، مقاله مربوط به عبدی را در ستون دیدگاه نگذاشتیم؟ حقیقت این است که رفیق مریم به عنوان سر دبیر روز ، برای اجتناب از دعوی که احتمال می داد دوباره از طرف رفیق تقی به راه بیفتد ، مقاله را به ستون کارگری فرستاد تا نه در ستون دیدگاه باشد و نه مانند مقالات دیگر در بالای سایت قرار بگیرد ، بلکه مانند بعضی از مقالات دیگر بدون رفتن به بالای سایت ، فقط در ستون کارگری قرار بگیرد. من همان موقع به او گفتم که به نظر من جای این مقاله دیدگاه است ، اما چون خودم نیز حال الم شنگه دیگری را نداشتم ، با تصمیم سر دبیر روز کنار آمدم. این اولین باری بود که نوشته یک عضو در مقوله کارگری طبقه بندی می شد. طبق مقرراتی که تا آن زمان مبنای کار ما بود مطالب طبقه بندی شده برای ستون کارگری در صورتی به بالای سایت می رفت که سر دبیر روز طی یادداشتی به مسنول فنی اعلام می کرد که مطالب مزبور را در بالای سایت برجسته کند. متأسفانه کوتاه آمدن ما نه تنها جلوی دعوای دیگری را نگرفت ، بلکه رفیق تقی را جری تر کرد. خود همان مشاجراتی که در این باره در گرفت ، ما را متقاعد کرد که "هم چوب را خورده ایم و هم پیاز را" و از همان اول می بایست با قاطعیت بر مقررات پافشاری می کردیم. بنابراین وقتی با سوال ک. ت. ت. روبرو شدیم ، در جلسه سه نفره ای که برای پاسخ به آن تشکیل داده بودیم ، مضمون نوشته را با دقت بررسی کرده و هر سه نفرمان به این نتیجه رسیدیم که مقاله از اول می بایست در ستون دیدگاه قرار می گرفت. می بینید که هیچ تمهیدی برای پوشاندن حقیقت در کار نبود ، بلکه ما مصمم شده بودیم که به هر قیمت که شده روی مقررات مصوب سازمان بیاستیم.

**5 – انکار سیاست سازمان در دفاع از اتحادیه های کارگری.** پنجمین ایراد من به گزارش کمیسیون حقیقت یاب این بود که در انکار این حقیقت که دفاع از اتحادیه های کارگری سیاست کاملاً شناخته شده سازمان ما بوده ، دقیقاً به موضع رفیق تقی پیوسته است. زیرا گزارش در رد موضع کمیسیون سایت که مقاله مربوط به هفت تپه را هم به دلیل طرح شعار کنترل تولید ( در شرایط مشخص کنونی ) و هم به دلیل مخالفت با اتحادیه کارگری ، در ستون دیدگاه قرار داده بود ، اعلام می کرد که: **"سوال اینست که به رغم اهمیت تشکل های مستقل کارگری بعنوان اصلی ترین ظرف تشکل یابی طبقه کارگر و مملو بودن ادبیات سازمانی از نقد نظرات مخالف سندیکا، در کدام کنگره سازمانی و بطور رسمی این سیاست – به رغم درست بودن یا نبودن اش – تصویب شده که حالا رفقا بر آنند که تا تغییر آن در کنگره سیاست رسمی سازمان است "** ( تأکید من).

من در رد نظر گزارش کمیسیون حقیقت یاب از سند اصلی کنگره اول سازمان دلیل آوردم که می گوید: **"... مخصوصاً توجه به اهمیت و معنای شوراهای کارگری و مجامع عمومی کارخانه در دوره انقلاب بسیار ارزشمند بود . و البته ضعف ما در آن دوره این بود که در کنار این تاکیدات کاملاً درست بر اهمیت و نقش شوراهای کارگری، به مسئله اتحادیه کارگری و ضرورت و جایگاه آن در مبارزه طبقاتی کارگران، تقریباً بطور کامل بی توجهی کردیم. تلاشهای ما در دوره بعد از سال 60 در سازماندهی مبارزات کارگری و پیوند با جنبش کارگری، براسستی یکی از درخشان ترین ستونهای کارنامه ماست....."** (به نقل از "درباره اوضاع سیاسی و وظائف عمومی ما" ، گزارشات، قطعنامه ها ، قرارها و پیام ها، صفحه 22).

اما رفیق الف در رد استدلال من می گوید: **"کجای این مصوبه گفته است که تنها شکل سازماندهی طبقه کارگر اتحادیه یا سندیکاست که شما آن را بفرق ما می کوید..؟"** می بینید؟ رفیق الف که قبلاً منکر موضع رسمی سازمان در دفاع از اتحادیه های کارگری بود ، بعد از این که مصوبه سازمانی را به او نشان می دهیم ، می گوید این مصوبه نگفته که ما تنها از اتحادیه دفاع می کنیم!

این نمونه دیگری از تعهد رفیق الف به "حقیقت یابی" را به نمایش می گذارد! آری تردیدی نیست که ما از انواع تشکل های کارگری ، از شورا و مجمع عمومی کارکنان واحدهای اقتصادی گرفته تا تعاونی های کارگری و صندوق های وام کارگری ، پاتوق های کارگری و غیره ، دفاع می کنیم و نه فقط از اتحادیه کارگری ، اما برای هر یک از آنها جایگاه و وظایف خاصی قائل هستیم و آنها را در مقابل هم قرار نمی دهیم. اما آیا از این چه نتیجه ای می شود گرفت؟ که از اتحادیه کارگری دفاع نمی کنیم؟! که مخالفت با اتحادیه کارگری با موضع سازمانی ما همخوانی دارد؟! انصاف و توجه به منطق هم خوب چیزی است ، رفیق الف! بحث بر سر این نیست که ما اتحادیه را تنها شکل سازماندهی کارگری می دانیم ، بحث بر سر این است که ما از ضرورت و اهمیت اتحادیه های کارگری در مبارزات طبقاتی کارگران دفاع می کنیم و بنابراین حتی اگر در کنار آن از هشتصد نوع سازماندهی دیگر هم دفاع کنیم ، باز نمی شود مخالفت با اتحادیه های کارگری را همخوان با موضع سازمانی مان بدانیم.

جالبتر از همه این است که رفیق الف لابد برای این که درمقابل استدلال من کم نیاورد ، می گوید که به عنوان عضو این سازمان ، اسناد کنگره اول را خوانده و از آن خبر داشته است! پس من ناکزیرم بپرسم ، آیا با علم به این که دفاع از اتحادیه های کارگری موضع رسمی سازمان است ، از ما می پرسیدید که "در کدام کنگره سازمانی و به طور رسمی این سیاست ... تصویب شده؟" آفرین به این "حقیقت یابی"!

در پایان فقط مجبورم اضافه کنم که توجیحات رفیق الف در پاسخ به نقد من تائیدی است بر این حقیقت که گزارش او نه حقیقت یابی که تحریف عمدی و آگاهانه حقایق بوده است.

\*\*\*\*\*

(1). این داستان توست که بازگو می شود!

\*\*\*\*\*

**ضمیمه 30**

12 آوریل 2009

**نوشته ر. ح - الف عضو کمیسیون حقیقت یاب به کمیسیون**

## در مورد گزارش کمیسیون حقیقت یاب

رفقا! از آنجا که :

### 1- پیشنهاد کتبی ذیل که به کنگره سیزدهم سازمان ارایه شده بود:

" در چهار چوب اجرای مقررات، کمیسیون سایت ونه تنها رفیق روبن ، در دو مورد مشخص دو مقاله رفیق تقی برخوردار تبعیض آمیز داشته است. بدینصورت که این مقالات به بخش دیدگاه منتقل شده اند در حالیکه مقالات مشابه از رفقای دیگر در ستون اصلی سایت درج گردیده اند."

از جانب کنگره رد شد و به تصویب نرسید.

### 2- بنا بر مصوبه کنگره سیزدهم سازمان، ماموریت کمیسیون حقیقت یاب به صراحت از قرار ذیل روشن شده است:

" برای روشن شدن مضمون اختلافات در مورد درج مقالات رفیق تقی و رفقا یوسف آبخون و حشمت محسنی ، یک کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره انتخاب می شود و با دقت در مساله یافته هایش را به اعضای سازمان ارائه دهد (می دهد) و بعد از بحث های در جلسات اینترنتی با رأی اعضای تمام سازمان در باره مساله تصمیم گیری شود." ( تا کیدات از من است )

لذا روشن است که:

الف- از نظر کنگره سیزدهم سازمان، مساله بررسی تبعیض، ماموریت کمیسیون حقیقت یاب نبوده است.

ب- کمیسیون حقیقت یاب موظف بوده است که با بررسی کارشناسانه در مورد مقالات مورد مشاجره رفقا تقی، آبخون و محسنی، حقیقت انطباق این مقالات و مواضع مندرج در آن با مواضع سازمانی و یا عدم انطباق آنها را با ارایه دلایل مستدل روشن مینمود. به بیان دیگر در مورد اینکه این مقالات می بایست زیر کد "دیدگاه" و یا بدون این کد منتشر میشدند، رای کمیسیون حقیقت یاب می بایست صادر می شد.

جهت تحقق این مهم بهتر آن میبود که کمیسیون حقیقت یاب از یک گروه کاری کارشناسانه برای بررسی این مقالات بهره می جست. اما متأسفانه کمیسیون حقیقت یاب (و من یکی از اعضاء اصلی آن) بیراهه رفته و با غرق شدن در مصوبات گذشته و حال کنگره، مصوبات کمیته مرکزی و اساسنامه سازمان و نشان دادن تناقضات آنها و همچنین با جستجو در نامه های برخی رفقا در رابطه با موضوعات مورد مشاجره و تحقیقات روانکاوانه در رابطه با این نقل قولها و مقایسه آنها، از پرداختن به وظیفه اصلی کمیسیون حقیقت یاب غافل شده است.

لذا من با بیان اینکه: در رابطه با درج مقاله رفیق تقی روزیه تبعیضی اعمال نشده است ( امری که از جانب کنگره سیزدهم سازمان نیز پذیرفته شده است)، اعلام میدارم که هیچگونه مسولیتی در قبال گزارش انتشار یافته کمیسیون حقیقت یاب بعهدہ نمیگیرم.

با درودهای رفیقانه

ح - الف

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 31

چهارشنبه، 06/05/2009

### نامه دوم ر. ش

با سلام به همه رفقا:

رفقا با وجود جو موجود . لازم می دانم چند نکته را روشن کنم و ضمناً به سهم خود بگویم که در کجا ایستاده ام.

کمیسیون حقیقت یاب حدود 6-7 ماه طی جلسات متعددی تلاش فراوانی کرد که از لابلای نامه های داشته در بیاورد که حقیقت اتفاق افتاده چه بوده و بعد از دست یابی به واقعیت آن را در اختیار رفقا قرار دهد.

قرار شد که جمع بند گزارشات ما را رفیق الف با خط زیبا و دقت بسیار بالایشان ارائه دهند که این کار هم شد. با خواندن جمع بند گزارش ، ما ضمن تشکر از تلاش رفیق الف هر کدام نظراتمان را دادیم. من نظرم این بود که این گزارش اساساً گرایش دارد به سمت رفیق تقی در صورتی که من نظرم نه در دفاع یا رد کسی بلکه مطرح کردن ناشنیده هایی بود که ممکن است رفقای سازمان از آن خبر نداشته باشند از این رو با رفقا مطرح کردم که من اصلاحاتی دارم که در جلسه بعد انجام خواهم داد. همین کار را هم کردم و در جلسه بعد موارد مورد نظرم را مطرح کردم که شامل حذف و اصلاحاتی بود که از نظر من تعادل نامه را حفظ می کرد و در واقع شاید بیشتر از اینکه موضع کمیسیون را داشته باشد موارد یافته توسط کمیسیون را به نمایش می گذاشت.. رفیق الف عزیز هم ضمن تائید کامل آن حتی به من گفت از طرف او من چک سفید دارم که هر طور که می خواهم نامه را اصلاح کنم و حتی بدون نظر ایشان که مسئول کمیسیون بود، آن را به دبیرخانه بفرستم. رفیق الف عزیز درست می گوید که اول بار من به وجود تبعیض اشاره کردم اما این در شرائطی بود که همه نامه ها کاملاً خوانده نشده بود و من فقط برداشت خودم را از نامه های رفیق تقی ارائه دادم ولی بهر حال روی نظرم تا به آخر بودم . **اما بویژه و متأسفانه بعد از پخش گزارش مواردی اتفاق افتاد که من متوجه شدم ناپختگی کردم . یکی از آن موارد اصرار زیاد رفیق الف برای ارائه گزارش قبل از نامه سرگشاده بود که من در جریان این نامه نبودم.** دوم اشتباهی بود که در تاریخ یکی از نامه ها وجود داشت و متن نامه هم بسیار مهم بود. سوم امضای رفیق الف در زیر نامه سرگشاده بود. که آنهم برای من مهم بود. من در جریان تهیه گزارش کمیسیون نظارت قبل از کنگره به رفیق الف و رفقاتی دیگر مطرح کردم که برای اعتماد بیشتر علیرغم اینکه ما هر کدام نظر داریم ولی در رد یا تائید نامه های بحث برانگیز شرکت نکنیم. احساسم این بود که قضاوت ما را خدشه دار میکند. بهر حال رفیق الف نامه پاریس را امضا کرد. در همین مورد هم تقریباً جلسات آخر باز هم تاکید کردم که با وجود مشکلاتی که ما در تشکیلات داریم و به هر حال قضاوت ما در این مقطع حساس است بهتر است امضایمان پای نامه ای نباشد. اما راستش متن نامه سرگشاده را که دیدم و امضای رفیق الف عزیز ، نسبت به گرایش او که همچنان از قبل از کنگره در یک خط معین ادامه داشته دچار تردید شدم. اینجای قضیه احساس کردم که رفیق تحت تاثیر موضوعی میباشد و من هم که به او اعتماد کامل همراه با احترام زیاد دارم بدون اینکه خودم درست فکر کنم دارم با رفیق همراهی می کنم. پس قضیه برایم قبل از اینکه بخواهد واقعاً درستی یا نادرستی قضاوتمان را اثبات کند جنبه غیرعادلانه آن را برجسته کرد. متأسفانه من نه تنها اصلاحاتم را انجام ندادم بلکه قضاوتی را تایید کردم که از نظر من عدالتش مورد تردید بود. به این دلیل بلافاصله از رفیق روبن و سایر رفقای سازمان عذر خواهی کردم. رفقا من در زندگی یاد گرفته ام که اگر با دستی می زوم با دست دیگر بگیرم من به رفیق روبن یا هر رفیق دیگری ممکن است انتقادهایی داشته باشم که دارم ولی به هیچ وجه خواهان ضعیف کردن و یا ازکار انداختن رفقایم نیستم گرو این حرفم نه سال زندان بودنم هست.

در مورد نامه رفیق حسن.

رفیق حسن عزیز در نامه ات اشاره ای به من کرده ای و گفته ای که من در هم شکسته ام. رفیق بسیار عزیز تو که داستان زندگی من را شنیده ای و خوب می دانی که داستان من و عزرائیل همچنان ادامه دارد و نه تنها به این زودیهها قصد بریدن یا درهم شکستن را ندارم بلکه برای رو کم کنی هم که شده به هر قیمت این جان سختی را از خودم نشان می دهم. اما رفیق عزیز شاید به لحاظی حق داشته باشید. من در این مقطع کم آوردم ولی علتش آن نیست که شما عزیز فکر کرده ای. علتش فضا نیست که در آن گرفتار شده ایم و یکی از مبتکرین این فضا متاسفانه رفیق و برادرم حسن می باشد. حسن عزیز من از ... و از شما یاد گرفتم که حتی اگر با دشمنم خواستم روبرو شوم حتماً رو در رو باشد! آیا روش شما در جمع کردن امضا(همراه) اگر چه بر حق یا ناحق باشد درست بود؟ حسن عزیز من در زندان با پوست و گوشتم آموختم که در زندگی به دنبال مقصر نباشم، ایا وقتی شرایط خراب است و به نفع ما نیست ما بجای پیدا کردن ریشه ها باید مقصر فرضی می تراشیدیم و همه کاسه کوزه ها را بر سر یک عده خراب می کردیم انگار ما خود بدور از همه ضعفهای موجود بودیم. حسن جان تو خود زندان را دیده ای و می دانی که همیشه کسانی که کم می آوردند مقصر رهبران یا رفقای خود را می دانستند. آیا آنها حق داشتند! رفیق حسن عزیز؛ تو، رفیق محمدرضا شالگونی، رفیق روبن، رفیق تقی و سایر رفقای دیگر همه از نظر من یک عده انسانهای شریف، بزرگ و با گذشتی هستید که تا بحال جنبش کم داشته است (فراموش نکنید که من با خیلی از رهبران جنبش یا از نزدیک آشنا بودم یا در زندان در کنار شان زندگی کرده ام به ویژه آنها را در شرایط سخت هم دیده ام پس در هوا حرف نمی زدم). اما همانطور که اشاره کردم در این مقطع کم آوردم! چراکه بعد از سی و اندی سال و آنهمه بالا پایین کردن ها یعنی نزدیک به یک نسل مفید آنهم در شرائطی که تمام هم و غم همه ما تلاش برای ایجاد زندگی بهتر مردمان بوده و هست، شاید بتوان گفت در آموزشگاهی قرار گرفتیم که فقط در مقاطعی خاص از تاریخ بوجود می آید و ما در آن هستیم؛ اما نتیجه چه شد! می بینیم برای پیشبرد ظاهراً همان اهداف از روشها و کلماتی استفاده میکنیم که ای وای بر من و ما! حسن جان در آن لحظاتی که در انتظار مرگ بسر می بردم می دانی چه چیز مرا روی پا نگه می داشت! عشق به شما و آرمانتان! رفیق عزیز آنچه مرا بشدت آزرده کرده از بین رفتن اعتماد است. ما حتی حرمت رفت و آمد را هم نگه نداشتیم چگونه بعد از این ماجرا باز هم می توانیم با هم زیر یک سقف با آرامش!! کار کنیم. آیا تضمینی هست که رفیق کنار دستی من در عین حال که به من لبخند می زند به فکر دیگری خلاف من مشغول نیست!.

به هر حال کاری کردیم که مثل آب ریخته نمیشود آن را جمع کرد. و اگر به هر شکلی جمعی دیگر آن آب پاک اولیه نیست. رفقای عزیز به زعم من رفیقمان محمدرضا شالگونی در این دعوا یا فرد اصلی و یا یکی از افراد... رهبران در سایه است. (قبل از اینکه ادامه بدهم تاکید می کنم همانطور که در اول نامه اشاره کردم من اول بار قبل از رفقای دیگر کمیسیون به موضوع تبعیض در تشکیلات در گزارشمان اشاره کردم پس اگر قرار بود منافع افراد (روبن...) را به منافع جمع ترجیح بدهم در آن مقطع هم آن نظر را نمی دادم). امروز برای من بسیار سنگین است که رفیقی مورد اتهام می باشد که در واقع اگر نگوئیم فرد اصلی ولی یکی از مهمترین افراد این سازمان بوده و همچنان هست. حال رفیق محمدرضا شالگونی که تکلیفش به لحاظ موقعیت روشن است حتی اگر فردی مثل من هم مورد اتهام قرار می گرفت باید از طرف رفقا واکنش نشان داده می شد منظورم این است که باید تکلیف متهم و موارد اتهام روشن می شد تا بعد از قضاوت نهایی بدانیم که می شود کار کرد یا نه. اگر بخواهیم قضیه را با سکوت یا من برداشتم چیزی دیگریست... بگذاریم از نظر من ادامه کار مآثر نیست چرا که من با کسانی دارم کار می کنم که نمیدانم چه می گویند یا چه می خواهند و در واقع اعتماد در هواست. تا بحال... نفر نسبت به نامه سرگشاده واکنش مثبت نشان داده اند هر چند که کمتر کسی است که تمام جزئیات نامه را قبول کرده باشد. پس مسئله بنظر کاملاً جدیست و با سلام و صلوات هم نمی شود حل و فصلش کرد.

رفقا من قبول می کنم که ما بحث متمدنانه و بدون بغض و غرضی را دامن بزیم. اما چون در این وسط اتهاماتی رد و بدل شده، ابتدا بیاید تکلیف اتهامات و متهمین را روشن کنیم و مشخص شود هر کس کجاست و خطا کار اگر وجود دارد موقعیتش چه خواهد بود بعد از حل این موضوع بقول نامه (شرایط مسموم) بگویم که چه فکر میکنیم و برنامه همامان چیست و اگر همه اینها به سلامتی تمام شد حالا در کنار این بی اعتمادی که در جریان است بخاطر ارمانهای بزرگترمان با تحمل به مبارزه ادامه بدهیم.

با درود چهارشنبه، 06/05/2009

\*رفیق محمدرضا شالگونی ضمن اینکه جای برادرم را بلحاظ احساسی پر کرده و حاضر نیستم مویی از سرش کم شود ولی خطا و انتقاد داشتن مربوط می شود به منافع مردم و در آن صورت هیچ خدایی بالاتر از مردم زحمتکش وجود ندارد

## ضمیمه 32

### نامه سرگشاده درونی

رفقای عزیز کمیته مرکزی سازمان

و همه اعضای عزیز سازمان

آری، راه کارگر سی ساله می شود. مبارک است. ما راه کارگری ها همچون جزء کوچکی از اردوی عظیم کار، سی سال است که علیه سرمایه و ارتجاع جهانی و داخلی در آرایشی نابرابر می جنگیم و در مسیر آرمان با شکوهمان که سرنوشت نهانی انسان آزاد شده فرداست، به راهپیمائی ادامه می دهیم.

در این راهپیمائی سی ساله و براین جاده پر سنگلاخ سخت و دشوار اما بادرد بسیار، عزیزانی را از دست داده ایم. یاران ما چون بیشمارانی دیگر که سودای سوسیالیسم و آزادی، سودای زندگانی بهتر برای انسان در سر داشتند، جانانه برسر پیمان ایستادند و دلیرانه سر باختند.

اینک ما، مابازماندگان آن به خاک خفته گان که از میان آتش و خون این مسیر طولانی با همه افت و خیزها، برگ ریزان ها، خطاهای جبران ناپذیر و جانفشانی های کم نظیر، سرشار از آزمون و خطا عبور کرده ایم، به کجا ایستاده ایم؟

راستی را به کجا ایستاده ایم رفقا! که ترک پیمان کنیم ورشته دوستی و رفاقت بگسلیم؟ چه بر ما رفته است که نهال دشمنی می کاریم ورشته دوستی پاره می کنیم؟ بر ما چه رفته است یاران که چون بیگانگان جداسری پیشه کرده ایم؟ بر آن رودخانه ای که قرار بود به دریا بپیوندد، چه رفته است که جویباری میرنده گشته است؟! نه، مابه مرگ این عزیزتن در نخواهیم داد و مصمم ایستاده ایم تا هر اقدام نابخردانه ای را که در این میرانی نقش ایفا می کند، خنثی کنیم.

رفقای عزیز!

گذشته ها گذشته است و امروزه این کج اندیشی ها تنها مسیرتلاشی و نابودی سازمان راهموار می کند! آیا برای عزیزان ما دانسته نیست که تیشه به ریشه خود می زنند و نهالی را که به درخت تبدیل کرده ایم، ازین به خاک می اندازند، آنهم بنام سوسیالیسم و آزادی؟ آنهم با اینهمه نقد برگذشته؟ آنهم با این همه دستاورد دموکراتیک در درون سازمان از کنگره اول به این سو!؟

نه، روند تلاشی سازمان، سرنوشت محتوم ما نیست. ما به این روند تن در نمی دهیم.

رفقا!

فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. در چنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده، اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه تنها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد.

ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا که شماری اندک آنرا پرورانده اند- اعتراض می کنیم. ما علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه و علیه دست اندازی به دست آوردهای دموکراتیک سازمان اعتراض می کنیم.

ما علیه همه چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونستی، همه چیزهای غیرانسانی و غیررفیقانه اعتراض می کنیم. و بی تردید همچون اکثریت قاطع اعضای این سازمان معتقدیم، صاحبان اصلی این تشکیلات تک تک رفقای عضو سازمان هستند و هیچکس، مطلقاً هیچکس ارجحیتی بر دیگری ندارد.

**رفقای عزیز!**

سازمان راه کارگر، عزیز ما نیست چون ظرفی است که ما در آن جا خوش کرده ایم و تا بدین جایش کشانیده ایم، عزیز است چون وسیله سالم، نجیب و مناسبی است در خدمت راهپیمائی بزرگ بر جاده دوران ساز سوسیالیسم و اگر در میان جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی رو به رشد میهن دربند ما ایران نامی وجایی دارد - که با سرفرازی باید گفت دارد- محصول چند نام آشنا یا چند مقاله نیست. محصول جانفشانی های تک تک راه کارگری هاست. چه آنها که چهره درغبارخاک فرو کرده اند و چه آنها که در این راهپیمائی حاضرند و چه حتی یارانی که به حق و به ناحق امروزه در کنار ما قرار دارند. هم از این روست که راه کارگر عزیز ماست و از آن تک تک ماست.

این سازمان عزیز خودش را با برنامه و اساسنامه (که باید اصلاح و ترمیم و بروز شود) و مصوبات کنگره ها تعریف می کند و مبنای روشن و پذیرفته شده ای دارد، نه تفسیر دلخواهی و متلون این رفیق یا آن رفیق.

در این چارچوب است که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. هرگونه ابراز نظر و عقیده از طرف تک تک اعضای سازمان ما تازمانیکه در عمل- تأکید می کنیم در عمل - وفادار به این چهارچوبند، بدون قید و شرط آزاد است و باید حاکمیت چند صدانی در چارچوب یادشده بالا به رسمیت شناخته شود. اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست. هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان مانه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد.

تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است. تشخیص این امر هم البته تنها به مدیریت قانونی سازمان، کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت در فاصله دو کنگره مربوط می شود، نه افراد و نهادهای غیرمنتخب که در واقع کارگزاران مرکزیت هستند. و نه رهبری در سایه-اگر وجود داشته باشد-. بر این اساس و ویژگی هاست که ما با تأکید قاطع بر قانونیت، علیه حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکركشی، امتیازدهی و امتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها اعتراض می کنیم.

**رفقای عزیز!**

مقوله "دیدگاه" در این چند ماه مشکل ساز و انرژی سوز شده است. کار رفقای این شده است که به تعبیر و تفسیر نوشته ها و مهور شدن یا نشدن آنها به مهر "دیدگاه" پردازند. هرچند این بحث در درون سازمان ما به درستی ادامه دارداما ما گمان می کنیم که به جای تن در دادن به این مشکلات کافی است به سر لوحه رسانه های سمعی و بصری و نوشتاری ما آورده شود: " مواضع

رسمی سازمان با امضاء نهادهای رسمی آن اعلام می شوند و مسئولیت نوشتار و گفتار رفقای عضو سازمان به صفت فردی، بعهدہ خود ایشان است و مسئولیتی را برای سازمان دربر نخواهد داشت".

رفقای عزیز!

ما نیز چون همه شما به وجود اختلافات نظری عموماً شکل نیافته و اقلیم و به هیچ وجه قصد لاپوشانی آن را نداریم. مسئلہ این است کہ دارندگان نظرات باید بتوانند دیدگاههای خود را در فضائی رفیقانہ و با فرصت های برابر مطرح کنند.

در صورت استقرار فضای رفیقانہ و برابر است کہ مبارزہ نظری سالم فرصت عرض اندام پیدا خواهد کرد. نہ با سنگربندی های مصنوعی! و زیر فضای پرتنش و مرعوب کننده، چرا بجای اتهام زنی ها، تخریب کردن ها! و هول دادن رفقای که گمان می رود به کژ راه می روند، آستین بالا نمی زنیم و روی اختلافات کار نمی کنیم؟ آیا چون حذف و جداسازی سهل تر است به آن پناه برده ایم؟ آیا نمی شود به قیمت حذف جاذبه دلربایی های روزانہ کہ جز روزمرگی و فرصت سوزی باری ندارد، مسئولانہ نشست و کار جدی و افتناعی کرد؟ و فاصلہ با ہمزمان سی سالہ را در ہم شکست؟ آیا تنها در صورت سازماندہی مبارزہ نظری در یک فضای رفیقانہ و برابر با ہدف وصل و نہ فصل نیست کہ سرانجام ہر رفیقی امکان می یابد تا نظراتش را شفافیت بیشتری ببخشد؟

ما امضاء کنندگان این نامہ بہ صفت فردی و مستقل از جایگاہ تشکیلاتی خود اعلام می کنیم کہ علیہ روشہای ویرانگر خواهیم ایستاد و بیش از این نہ سکوت می کنیم و نہ تمکین می کنیم و از ہمہ ہمدلان معترض کہ متأسفانہ فرصت تماس با آنان فراموش شدہ دعوت می کنیم تا با امضای خود در زیر این نامہ، با ما همصدا شوند. پایدار باشید

زندہ باد سوسیالیسم و آزادی

زندہ باد اتحاد رزمندہ راہ کارگری ها

پایدار باد سازمان پر افتخار کارگران انقلابی ایران (راہ کارگر)

22 فروردین 1388 برابر با 10 آپریل 2009

توضیح! اگر چہ رفقا تقی روزبہ و پیران آزاد نامہ سرگشادہ را امضاء نکرده بودند اما پس از انتشار نامہ بہ صف مدافعان آن پیوستند!

\*\*\*\*\*



## ضمیمه 33

فهرست مباحثات درون سازمانی از سپتامبر تا پایان 14 آوریل یعنی زمان انتشار نامه سرگشاده

9، سپتامبر	بحران گرجستان و جنبه های بین المللی آن سخنران مهمان : ر- بهروز فراهانی
23، سپتامبر	بررسی برنامه کارکمیته مرکزی در دور جدید
14، اکتبر	موضوع: بحران مالی جاری
28، اکتبر	موضوع ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان
9، نوامبر	موضوع انعکاس لایحه جدید خانواده در جنبش زنان
25، نوامبر	ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان – جلسه دوم
8، دسامبر	موضوع: انتخاب اوباما و تاثیر آن بر وضعیت سیاسی خاور میان و رابطه ایران و آمریکا
16، دسامبر	موضوع، ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان – جلسه سوم
13، ژانویه	موضوع، : حمله اسرائیل به غزه و بررسی جنبه های مختلف این
20، ژانویه	موضوع، موضوع: انتخابات ریاست جمهوری
10 فوریه	موضوع، موضوع: صدای سوم و رابطه آن با بحران فعلی فلسطین
24 فوریه	موضوع، بحران اقتصادی و رابطه آن بامسئله مسک
10 مارس	موضوع، :نگاهی به سوسیال فرم جهانی در بلم،
24 مارس	موضوع بحران اقتصادی و رابطه آن بامسئله مسکن-بخش 2
31 مارس	موضوع 1-گزارش کارکرد تلویزیون برابری و بحث روی آن 2-آیا قتل عام سال 67 باید بطور مستقل مورد تاکید قرار گیرد یا اینکه بطور کلی در دل قربانیان کشتار دهه 60 قرار گیرد؟
14 آوریل	موضوع: بحران اقتصادی و رابطه آن بامسئله مسکن-

در این جلسات اعضای سازمان در باره موضوعات مورد بحث به طور فعال به اظهار نظر پرداخته و نقطه نظرات انتقادی و یا پیشنهادی خود را مطرح کرده اند. این مباحثات بویژه در ارتباط با حمله اسرائیل به غزه خصلت بسیار فعالی پیدا کرد که بطوری که رفقای مختلف ده ها صفحه مطلب به طور درونی درباره موضع درست درقبال آن نوشتند. این فاکت ها نشان دهنده بی اعتباری کامل ادعاهای نامه سرگشاده درباره سکوت کشنده، خفه شدن اعضای سازمان که قادر به صحبت کردن نیستند و... می باشد. بیهوده نیست که مدافعان نامه سرگشاده نتوانستند حتی یک مورد فاکت در ارتباط با اثبات مدعای خود بیاورند.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 34

نوشته های اعضای سازمان که در چهارچوب عمومی مصوبات سازمان بودند در دوره پس از کنگره سیزدهم تا انتشار نامه سرگشاده ، یعنی طی نه ماه، در ستون مقالات درج شده اند. در این دوره چهار نوشته از اعضای سازمان به عنوان ستون دیدگاه طبقه بندی شده اند که عبارتند از 1، مقاله ر. شالگونی در مورد سوسیالیسم و مذهب، 2، مقاله ر. آزاده ارفع درباره کار خانگی ، 3 ، مقاله ر. شهاب برهان درباره انقلاب بهمن و بالاخره 4، مقاله ر. تقی روزبه به عنوان هشت مارس.

از این **چهار مقاله ای** که در ستون دیدگاه قرار گرفت **سه مقاله** اول بنا بر درخواست نویسندگان آنها در ستون دیدگاه قرار گرفته است زیرا در این نوشته ها نکات تازه ای مطرح شده است که ضرورتاً" سازمان در باره آنها موضعی نداشته و بنابراین نویسندگان آنها نخواستند نظرات خود را به سازمان تحمیل کنند و نیازی به این کار نیز نداشته اند.

اما مقاله ر. تقی روزبه! این تنها مقاله ای است که در طی نه ماه پس از کنگره سیزدهم بنا بر تصمیم کمیسیون سایت باید در ستون دیدگاه قرار می گرفت. مقاله ای که در مخالفت صریح با گزارش کنگره سیزدهم و نظر اکثریت این کنگره نوشته شده و به تبلیغ نظر اقلیت کنگره پرداخته بود. این نوشته در کمیسیون سایت به رای گیری نهاده شد و با سه رای در برابر دو رای به عنوان ستون دیدگاه طبقه بندی شد. اما ر. تقی از انتشار مقاله خود در سایت راه کارگر منصرف شد و آن را در سایت های دیگر منتشر کرد. این فاکت ها نیز به نوبه خود نشان می دهند که ادعای نامه سرگشاده در مورد این که مسئله دیدگاه انرژی سوز شده است تا چه اندازه بی پایه و فاقد سندیت است.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 35

نامه سرگشاده بلافاصله موجی از عکس العمل خودجوش و گسترده در میان رفقای سازمان به وجود آورد. در کمتر از یک هفته بیست و هشت نفر از اعضای سازمان با انتشار نامه در بولتن داخلی، مخالفت خود را با ادعاها و اتهامات مندرج در نامه اعلام داشتند. برخی از رفقا طی هفته اول چند نامه

نوشته اند که برای پرهیز از پرحجم کردن این گزارش تنها یک نمونه از نامه هایشان را نقل می کنیم. نامه های رفقا براساس زمان انتشار در یک هفته اول به ترتیب زیر می باشد: **جلال نادری، پریسا آزادیان، صادق افروز، منصور نجفی، جواد، علی یوسفی، ارژنگ بامشاد، آزاده ارفع، پروین شکوهی و بهروز بابانی، رفیق بهناز آزاد، رفیق رحیم، رفیق حمید، رفیق نصرالله قاضی، رفیق البررز دماوندیان، رفیق اکبر شالگونی، رفیق عبدالله، رفقان و م. ، رفیق مسعود پیوندی!** رفقای یک واحد سازمانی!

**ر. جلال نادری!**

**دوازدهم آوریل 2009**

از جلال نادری

چرا امضا نمی کنم!

با وجود اینکه با بسیاری از مسائل کلی مطرح شده در این نامه مثل دفاع از چیزهای خوب و مرزبندی با چیزهای بد می توان موافق بود ولی امضای نامه ای که قطعاً حق رفقا بوده ولی به نظر من فضای تشکیلات را به شدت مسموم می کند به دو دلیل مشخص زیرمجاز نمی شمارم

همانند تلاش رفقای در کنگره سیزدهم که بدون اشاره مشخص افرادی را به عنوان سرکوبگر و در سایه مطرح می کردند در این نامه نیز این تلاش مسموم مشاهده می شود.

دوم که به نظرم خیلی مهمتر می باشد این است که مجاز بودن اتخاذ تاکتیکهای مختلف و نه داشتن نظرهای مختلف چه معنایی جز "نه سازمان" دارد و چه ربطی به سازمان دارد و به نظرم این یک انحلال طلبی کامل است نه نجات سازمان و ایجاد روابط دوستانه و رفیقانه.

جلال نادری

**ر. پریسا آزادیان**

**دوازدهم آوریل 2009**

تعدادی از رفقای سازمان در اعتراض به وضعیت موجود و هم زمان با انتشار گزارش کمیسیون حقیقت یاب پیرامون بحران سایت، با ابراز نگرانی اقدام به انتشار نامه سرگشاده درونی کرده اند و خواستار امضای آن توسط بقیه اعضای سازمان شده اند. این که معیار این رفقا برای تماس فقط با تعداد معدودی از اعضا پیش از انتشار این نامه چه بوده است، بماند. اما برای من بعنوان کسی که این نامه را امضاء نخواهد کرد، سوالات و نکاتی مطرح شده که شاید پاسخ به آنها به شفافیت بیشتر بحث در این رابطه کمک کند.

1- رفقا، در نامه آمده است که ما یاران بیشماری را در این راهپیمایی سی ساله از دست داده ایم و ابراز کرده اید که در مقابل هر اقدامی که منجر به نابودی سازمان و در نتیجه پایمال شدن خون عزیزان از دست رفته مان شود ایستاده گی خواهید کرد. سوال من این است که آیا امضا نکردن این نامه به معنای این است که من کمر به نابودی این سازمان بسته ام؟ لحن این نامه چنین وانمود میکند که هر کس که با شما نیست پس بر علیه شما و در نتیجه سازمان است. برای من بسیار باعث تعجب است که تعدادی از امضا کنندگان، در گنگره سیزده حاضر نشدند حتی یک انتقاد ناچیز به "بی حرمتی ها، توهین ها و زبان تلخ و غیررفیقانه ای" که توسط یکی از رفقا در مقابل رفقای دیگر بکار رفت بکنند.

2- رفقا، مطرح کرده اید که باید سکوت را شکست. سوال من این است که علت سکوت تاکنونی شما چه بوده و در مقابل چه چیزی؟ چه عاملی باعث شد که به سکوت خود در این زمان مشخص خاتمه دهید؟

3 - در نامه شما آمده است که سازمان راه کارگروسیله ای است " در خدمت راهپیمایی بزرگ بر جاده دوران ساز سوسیالیسم" و ادامه می دهید که " همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند" مادامی که مبانی برنامه سازمان را زیر سوال نبرند. آیا طبق این نظر تمامی کسانی که ادعای تلاش برای برقراری سوسیالیسم را دارند و تعدادشان هم کم نیست میتوانند در یک سازمان و در کنار ما برای برقراری سوسیالیسم مبارزه کنند؟

4 - در نامه آمده: " ما نیز چون همه شما به وجود اختلافات نظری عموماً شکل نیافته واقفیم و به هیچ وجه قصدلاپوشانی آن را نداریم. مسئله این است که دارندگان نظرات باید بتوانند دیدگاههای خود را در فضائی رفیقانه و با فرصت های برابر مطرح کنند." در نامه شما چنین وانمود شده که انگار لحن خود این نامه و موضع آن کاملاً بی طرفانه است و درک ارائه شده از تشکیلات و سیاست در آن از محورهای اصلی اختلاف نیست.

5- نامه تأکید می کند که سازمان " محصول چند نام آشنا یا چند مقاله نیست. محصول جانفشانی های تک تک راه کارگری هاست." اصرار بر خصلت جمعی تشکیلات بجاست، اما امضا کنندگان نامه در

تلاش برای رد کیش شخصیت نقش افراد و شخصیتها را هم رد میکنند. از کنایه واضح جمله بالا که بگذریم، سوال اینست که آیا اگر بحث "دیدگاه" از طرف عضو ساده ای مثل من مطرح می شد آیا به همین اندازه در باره آینده سازمان ابراز نگرانی می کردید؟ " چند نام آشنا یا چند مقاله" مهم اند، و بسیار هم مهم اند. خوشحال می شوم که اگر رفقا به سازمان یا جنبشی اشاره کنند که در آن نقش رهبری یا شخصیتها مهم نبوده است.

6- نامه سرگشاده در تلاش برای حفظ " وسیله" و " ظرفی" که سازمان ما است روی ظرف تمرکز می کند تا محتوای آن. در این شرایط، التیماتم داده شده جای بحث حول محتوای ظرف را نمیگیرد. ایکاش به جای هشدار و تهدید درباره "حفظ"، رفقای امضا کننده روشن میکردند که دقیقا به دنبال حفظ چه هستند و به چه بهایی؟

با درود های رفیقانه

پریسا آزادیان

12 آوریل 2009

**ر. صادق افروز**

**دوازدهم آوریل 2009**

**سازمان انقلابیون یا پاتوق خانوادگی**

**نگاهی به نامه سرگشاده ر.حسین نقی پور**

نامه سرگشاده ر.حسین نقی پور از طریق دبیرخانه بدستم رسید . این نامه گویا قبل از آنکه برای همگان ارسال شود برای اشخاصی معینی فرستاده شده و امضای تاییدی هم گرفته است . یک نوع حرکت آهسته خزنده برای ابراز قدرت . من از ر.حسین نقی پور سوال می کنم چه احتیاجی به این حرکت بود ؟ مگر تمام امکانات در اختیار شما نیست ؟ مگر نمی توانستید از طریق جلسات انترنتی هر مطلبی و ایرادی می بینید بیان کنید؟ مگر نمی توانستید از طریق همین دبیرخانه هر اعتراضی دارید بیان کنید ؟ پس سوال این جاست : چرا حرکت آهسته خزنده ؟ چرا پچ پچ در گوشی و پستویی؟ چرا جمع آوری امضا و سیاهی لشکر؟ چرا مثل یک کمونیست انقلابی شجاعانه به صحنه نیامدید و از آنچه می پنداشتید صحیح است دفاع کنید؟ چرا کودتا ؟

پس از برخورد به نحوه اعتراض ر.حسین نقی پور می پردازم به واژه های بکار رفته در این نامه و محتوای آن

1. می گوید بعضی ها ( مشخص نمی کند چه کسانی) ترک پیمان کرده اند . ما اینجا با واژه های متداول سازمان های مارکسیستی سر و کار داریم . مسلم است منظور از پیمان ، عهد و وفا با ترکیب خون دست به شیوه مافیای ایتالیا و سامورایی های ژاپن و قلندر

ها و لوطی ها نیست ، از نوع وفاداری به مسعود و بیژن هم نیست . پیمان ما همان برنامه و اساسنامه ما ست . میزان وفاداری ما ایستادگی روی خطوط برنامه ای ماست. پیمان شکنان همان هایی هستند که خطوط برنامه ای ما را زیر پا می گذارند . وفاداری به منافع پرتاریای ایران و جهان ، ایستادن بر سر پیمان است . در این راه پیمایی طولانی اگر قرار است بعضی از دوستی ها و سلام و علیک های خانوادگی گسسته شود ما را چه باک ! متاسفانه برخی از ما به سازمان به عنوان فرقه نگاه می کنند . فرقه ای که باید اختلافات نظری اش را ماست مالی کند که به فلان یا بهمان شخص بر نخورد . در اینصورت دیگر با یک سازمان سیاسی جدی روبرو نخواهیم بود . فرقه ای خواهیم بود که بنا بر عادت هر چند یکبار جلسه می گذارد و تفریح می کند . فرقه ای که هر روز آب می رود و از رودخانه عظیم اش تنها آب باریکه ای می ماند که در دورنمای کویری خشک خواهد شد .

2. می گوئید آن رود خانه عظیمی که قرار بود به دریا بپیوندد به جویی میرنده تبدیل شده است. من سوال را به خود شما برمی گردانم جواب این سوال را خود شما بدهید. آیا غیر از این است که اگر سازمان به جای تلاش برای پیوستن به جنبش عظیم زحمتکشان و گسترش مبارزه ایدئولوژیک درون و بیرون خود به حفظ روابط فرقه ای و از نوع عشیره ای و دوستی 40 ساله یا 30 ساله باشد و بر اختلافات سرپوش بگذارد نتیجه ای جز از دست دادن نیرو خواهد داشت؟ آیا مگر نه این است که سیاست های به غایت غلط ، راست و نادرست سازمان در ائتلاف با نیروهای راستی مثل اکثریت و دمکرات و اتحاد فداییان از مرگ بار ترین سیاست هایی بوده که سازمان در طول 30 سال فعالیت خود به آن دست زده . موجب شده تا آن رودخانه پرشور به جوی باریکی تبدیل شود ؟ دلایل را در این جا ها جستجو کنید . وقتی در رسانه تان می آید و می گوئید بروید جلوی بیمارستان میلاد که گنجی نئولیبرال خودش را به مردن زده تظاهرات کنید و بیمارستان میلاد را ای میل باران کنید انتظار دارید یگان کمونیست ها به شما ملحق شود ؟ . حسین نقی پور واقع بین باشید .

3. می گوئید به برنامه سازمان افتخار می کنید . بعد در پرائنتز می نویسید باید اصلاح شود . . حسین نقی پور مشخصا بگوئید به کدام بند برنامه معتقد و کدام را قبول ندارید . از همه رفقای هم که این نامه را امضا کرده اند سوال می کنم وقتی . حسین نقی پور مشخصا نمی گوید کدام بند از برنامه سازمان را قبول دارد و کدام را ندارد چگونه امضای خودشان را پای نامه گذاشته اند؟

4. از بی حرمتی صحبت می کنید ولی خودتان به عزیز ترین و از خودگذشته ترین افراد سازمان که بیشترین وقت و زمان را برای معرفی و پیشبرد اهداف سازمان و انعکاس اخبار جنبش زحمتکشان و انطباق مقالات فرستاده شده به سایت با خطوط سازمان صرف می کنند بی احترامی می کنید و آنها را با " عده ای که کارشان خواندن مقالات است " خطاب می کنید . رفقای سایت از زحمتکش ترین و ارزنده ترین کادر های سازمان هستند . بی احترامی به این رفقا و پاشیدن بذر شک و تردید نسبت به عملکرد این رفقا کار درستی که نیست هیچ ، شرم آور است .

5. می گوئید چرا سایت " دیدگاه " دارد . با قاطعیت می گویم اگر بخواهیم سازمان جدی سیاسی باشیم باید از " دیدگاه " استفاده کنیم . در ست است که هر عضوی می تواند مقاله اش را بفرستد . ولی اگر رفیقی یا رفقای به جمع بندی های جدیدی رسیده اند که اصلا ربطی به برنامه سازمان ما ندارد باید مشخص شود که این نظرات جدید ، نظرات فردی است و نه نظرات سازمان . در غیر اینصورت روی ما به عنوان یک سازمان جدی سیاسی حساب باز نخواند کرد . همان طور هم که رفیق جلال نادری مطرح کرد دیگر نه با یک " سازمان " بلکه با یک " نه سازمان " مواجه خواهیم بود .

دوازدهم آوریل 2009

صادق افروز

رفیق جواد

12 آوریل 2009

خواندن نامه سرگشاده جمعی از رفقا مرا به شدت حیرت زده و در عین حال متأثر کرد. متأثر زیرا نامه با طرح انبوهی اتهامات گنگ و تهدیدهای مکرر به شدت فضای سازمان را تخریب میکند، آنهم تحت عنوان دفاع از تشکیلات. نامه شما تعداد زیادی سوال برای من بوجود می آورد که من فقط چند تای آن را مطرح میکنم.

شما انبوهی اتهام سنگین ردیف کرده اید که نه مضمون آنها روشن است، نه کسی یا کسانی که آنها را مرتکب شده معلوم است و نه حتی یک مورد مشخص برای آنها ذکر شده است و اگر بخواهم آنها را تکرار کنم باید بیشتر از دو سوم نامه را نقل کنم:

شما نوشته اید در چند ماه اخیر فضای مسمومی در تشکیلات ایجاد شده که نفس کشیدن را دشوار کرده است. سوال من این است که در چند ماه اخیر چه اتفاقاتی افتاده است؟ چه کسی یا کسانی جلوی نفس کشیدن چه کسی یا کسانی را گرفته اند؟ چه کسانی فضای سنگین و کشنده بوجود آورده اند؟

شما نوشته اید «به بی حرمتی ها، توهین ها و تحقیرها، زبان تلغ و غیر رفیقانه و دست اندازی به دست آوردهای دموکراتیک سازمان و همه چیزهای غیرکمونستی، غیرانسانی و غیررفیقانه» اعتراض دارید. همه اینها را که گفتید چه کسانی مرتکب شدند؟

چه کسانی رهبری در سایه بوجود آورده اند؟ چگونه؟ موارد مشخص زیر پا گذاشتن «قانونیت، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی و امتیاز ستانی، نابرابری و پیش داوری» کدام است و چه کسانی مرتکب آن ها شده اند؟

شما با این شیوه طرح گنگ انبوهی اتهام، در واقع عده ای را متهم میکنید که محور شر و ضد کمونیست و «نانسان» هستند. این عده را هم معلوم نمی کنید چه کسانی هستند، اما قطعاً طرف مقابل شما هستند و همه اتهاماتی را که نام بردید آنها و تنها آنها مرتکب شده اند و شما عین حق و فرشته نجات تشکیلات هستید و خون شهدا را هم پشتوانه اعتبار خود کرده اید. لابد هرکس هم این نامه را امضا نکند از «آنها» ست و حق ندارد خود را در تلاش های رفقای مانده یا از دست رفته سهیم بداند.

شما با ارائه این کارنامه مغشوش از چند ماه گذشته دوغ و دوشاب را به هم دوخته اید. تا آنجا که من در جریان هستم در چند ماه گذشته عده ای تلاش کردند بحث کنند، برخی هم متأسفانه کار را به توهین و اتهام زنی کشانده اند و باید توهین مذموم شمرده شود تا بحث بتواند به شیوه سالم ادامه پیدا کند. جلوی این بحث را که در باره اصول کار تشکیلاتی است نباید گرفت و نباید رفقا را از وجود اختلاف نظر در این حوزه ترسانید. به نظر من کار شما درست برعکس جلوی بحث را می گیرد.

وقتی شما امضا جمع میکنید و مینویسید ما خاموش نخواهیم ماند و محکم خواهیم ایستاد برای من این سوال پیش می آید هدف از این «لشکرکشی» چیست؟ جلوگیری از بحث؟ مرعوب کردن؟ تهدید؟ تدارک انشعاب؟

رفقا با این روش میخواهید به سالم سازی فضای سازمان و جریان یافتن بحث دموکراتیک کمک کنید؟ آیا بهتر از این میتوان به تخریب فضای سازمان و جلوگیری از هرگونه بحثی کمک کرد؟

غیر از این روش برخورد تخریبی، در نامه شما مسایل دیگری هم هست که برای من تعجب آور است که رفقای سازمان حاضر باشند زیر آن امضا بگذارند. ولی همان روش برخورد آنقدر مهم است که من به بقیه نمی پردازم. فقط به یک نکته اشاره میکنم. شما سازمانی میخواهید که اعضایش با «تاکتیک های مختلف در مسیرهای متفاوت شنا کنند» فقط کافی است که «افق آرمانی» مشترکی داشته باشند. آن افق آرمانی هم که سوسیالیسم است که از حزب توده تا حزب کمونیست کارگری آن را چشم انداز خود میدانند. آیا میخواهید راه کارگر را به ظرف مشترک برای همه آنها تبدیل کنید؟ آیا ممکن است؟ اگر ممکن باشد خوب است؟

نامه شما پر از تناقض هم هست. شما هم آزادی بی قید و شرط بیان در درون تشکیلات میخواهید هم آن را مشروط کرده اید به وفاداری به برنامه و اساسنامه و مصوبات. شما هم میخواهید اعضای سازمان برابر باشند هم مسئولیت فردی را به جز برای کسی که قلم میزند به رسمیت نمی شناسید. شما از یک طرف قبول میکنید تشکیلات محصول جان فشانی تک تک راه کارگری هاست نه «چند نفر که نامی دارند و قلم میزنند» از طرف دیگر فقط آنها که قلم میزنند و یا نامی دارند حق دارند مسئولیت فردی داشته باشند. بقیه اگر توی کمیته ای نشستند میتوانند یک نظر در میان جمع باشند، البته بدون مسئولیت فردی. تازه منظور از این اشاره به چند نفر که نامی دارند و قلم میزنند چیست یا کیست؟ خوب است صراحت بدهید. آیا کسانی هستند که نامی دارند و قلم میزنند حقوق ویژه ای طلب کرده اند یا اعمال میکنند؟ از یک طرف به آنها که قلم میزنند و نامی دارند آنقدر حق میدهید که جایی برای حق تشکیلات برای تبلیغ و ترویج نمانده است. «این مهم ترین نکته بحث های شماست. ولی متأسفانه آنقدر فضا را آشفته کرده اید که برای این بحث مهم فقط در پراکنش جا مانده است»، از طرف دیگر به نظر میرسد میخواهید به عده ای که نامی دارند و قلم میزنند اخطار بدهید. من تاکید میکنم به حق و سهم برابر همه اعضا چه آنها که میتوانند قلم بزنند و چه آنها که نمیتوانند معتقدم، اما این را هم یادآوری میکنم این امر با کوچک کردن آنها که دانش، اندیشه و قلم خود را در خدمت تشکیلات میگذارند تامین نمی شود. کسی که میخواهد از تشکیلات دفاع کند باید از سرمایه های آن دفاع کند. چه این سرمایه فکری باشد چه غیرفکری و در حوزه های سیاسی و اجرایی دیگر.

در آخر یک سوال دیگر هم دارم. اگر با همه این انتقادات که به این نامه دارم آنرا امضا نکنم، که نمی کنم، و بعلاوه کاملاً مخالف آن باشم/که هستم، آیا متهم نمی شوم به دفاع از «حذف، تبعیض، فکر کشی، امتیازدهی و امتیاز ستانی، نابرابری، توهین، تحقیر، ایجاد خفقان..» آیا حق دارم تلاش های جان باختگان و بازماندگان سازمان را متعلق به خود بدانم یا به سهم شما دستبرد زده ام؟

جواد

12 آوریل 2009

**رفیق منصور نجفی**

13 آپریل 2009

با سلام و عرض ارادت به رفقای عزیز سازمان!

## **نکاتی در رابطه با نامه سرگشاده اخیر !**

\* - از نویسندگان نامه سرگشاده اخیر بسیار سپاسگزارم که عاقبت به سکوت چند ماه خودشان پایان داده و نظراتشان را در نامه ای ارائه داده اند. این نامه ادعا میکند که "پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست." نامه را خواندم. از اینکه نامه سرگشاده با اسناد و مدرک اتهامات ارائه شده، همراه نبود، متأسف شدم.



\* - تاسف من تنها به این مورد ختم نمیشود. زیرا که در صورت رسمیت یافتن بخشی از محتوای آن نامه سرگشاده (پیشنهاد ارائه شده در مورد چگونگی درج مقالات در سایت و نشریه سازمان)، سازمان ما بی چهره، و یا با چهرای رسمی و کم جنبه، که تنها در اطلاعیه های رسمی میتوان نظراتش را جستجو کرد، تبدیل خواهد گردید.

\* - موارد دیگری که در نامه سرگشاده مورد اشاره قرار گرفته، از این قرار است: "تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است." این اظهار نظر به این معنا است که حتی مصوبات نیز الزاماً نقاط مشترک ما نیستند. نقاط مشترک ما آن است که اکثریت سازمان در عمل به آن میپردازد. این به چه معنا است؟ میتواند بدین معنا باشد که اگر کسانی مایل بودند در عمل بر سر درک خودشان از مصوبات عمل کنند (حتی اگر ناقص مصوبات و اشتراکات باشد)، با تکیه بر "حاکمیت چند صدائی"، عمل خودشان را سازماندهی خواهند نمود. (حتی اگر مغایر مصوبات و مشترکاتمان باشد).

سپس این بخش از رفقا، اگر در عمل متوجه شوند که اکثریت اعضاء به گونه آنان عمل نموده اند، آنگاه گذشته از این که مصوبات و اشتراکات ما تا لحظه قبل از عمل چه بوده است، میتوانند نظر و عمل دیگر رفقای سازمان را غیر منطبق بر نظرات سازمان اعلام نمایند. به این گفته رفقای نویسنده نامه سرگشاده مجدداً توجه نمایند: "تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است."

اشکال این شیوه کار این است که عملاً میتواند ما را با خطر "بحث بعد از انقلاب" و یا "بحث بعد از عمل" روبرو گرداند. امری که به نوبه خود سرنوشت سازمان ما را با آینده ای ناروشن روبرو خواهد کرد. در حالی که تا کنون باور داشته ایم که اگر هم بخواهیم، نظرها را در جانی تغییر دهیم، ابتدا باید بحث و تبادل نظر کنیم و سپس در پایان این پروسه، آنگاه که نظر اکثریت سازمان معلوم شد، آنگاه به نام سازمان دست به عمل بزنیم.

اینکه رفقای نامه سرگشاده لطف کرده و در رابطه با تشخیص اینکه "تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است" ملاک وفاداری را به مثابه مدالی به مدیریت قانونی سازمان، کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت اهدا نموده اند، چیزی از اشکالات احتمالی فوق الذکر نمی کاهد. برعکس در این رابطه بنظر میرسد که به کمیته مرکزی نقشی ولانی اهدا نموده اند. امیدوارم که اشتباه برداشت نموده باشم و رفقای نامه سرگشاده با تذکری دوستانه مرا از اشتباه بدر آورند.

\* - هر سازمانی با ارائه نظرات تصویب شده اش (که به واقع نظر اکثریت اعضاء آن سازمان است)، با یک صدا و متحدانه در عمل اجتماعی شرکت مینماید. پس از آنکه در عرصه اجتماع بکرات درستی نظر و عمل آن سازمان به اثبات رسید، آنگاه این سازمان، شانس این را دارد که اقبال عمومی را متوجه خود نماید. در این مسیر است که سازمان مفروض امکان خواهد یافت که آتورپته خود را در جنبش اجتماعی تثبیت نماید. طبیعی است که نظرات احتمالی دیگر، در درون این سازمان، میتوانند، حق دارند و آزاد اند که در موارد مورد اختلاف، نظرشان (نظر اقلیت را) منتشر نمایند و ... در این پروسه است که در یک مناسبات دمکراتیک، نظر اقلیت امکان خواهد یافت در صورت اقتناع اکثریت اعضاء سازمان، به نظر سازمانی تبدیل شود. در این مورد رفقای نامه سرگشاده با تاکید بر "حاکمیت چند صدائی" در سازمان، روش مورد اشاره در سطور بالا را زیر گرفته اند. در صورت تصویب "حاکمیت چند صدائی"، در بیرون و بعضاً درون سازمان نیز، فرارسیدن دوران اغتشاشات فکری در ذهن آنانی که بدنبال درک نظرات سازمان هستند، امری محتمل خواهد بود.

اشاره نامه سرگشاده در مورد " اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. هرگونه ابرازنظرو عقیده ازطرف تک تک اعضای سازمان ما.... بدون قید و شرط آزاد است." در عین حال که مورد تائید من و اساسنامه سازمان نیز هست، ربطی به "حاکمیت چند صدائی" ندارد.

ارائه یک حرف صحیح و رسیدن به نتیجه ای که آتوریته نظری سازمان را در اذهان عمومی مغشوش نماید، در سازمان ما در بهترین حالت، نقض غرض است. امری که مطمئناً خواست رفقای نویسنده نامه سرگشاده نیست.

\* - اما، آنچه مرا بسیار متأثر و متأسف نمود، لحن آمرانه و تهدید آمیزی است که از فضای خفه کننده در سازمان، از ایستادگی در مقابل ویرانگری صحبت مینماید. میگوید که بعد از این سکوت نخواهند نمود. تمکین نخواهند کرد. بدون اینکه قبل از ارائه این تهدیدها، و یا لاقلاً بعد از آن، بطور کنکرت بنویسد که فضای خفه کننده کدام است؟! چه کس و یا کسانی ویرانگری میکنند.؟! چه کسانی در چه موردی تا کنون سکوت نموده اند! تمکین کرده اند؟! و اصولاً چه نیروی خفه کننده ای در سازمان ما وجود دارد که عده ای را خفه کرده، به سکوت کشانده و یا وادار به تمکین نموده است؟ شیوه نگارش. " از ظن خود شو، یار من" شیوه کسانی که استدلال میکنند و سپس نتیجه گیری مینمایند، نیست.

\* - بعد از آنکه در کنگره 13، نظر یکی از رفقا، در رابطه با مرکز غیبی توطئه گر، با اکثریت قاطع رد شد، تصور نمیکردم که این بار رفقای، بدون ارائه شواهد، قرآن و یا سند و مدرکی، مجدداً آن ادعاها را پرچم کرده و به اهتزاز در آورند. واقعاً ما را چه میشود؟

تأسف بار است که در سازمان ما، ابتدا بارانی از اتهامات در فضای درون سازمانی پراکنده شود، بدون آنکه مصداق آن اتهامات نیز، هم زمان ارائه گردد. آیا ارائه اتهاماتی که در سطور فوق به آنها اشاره شد و یا اتهاماتی از این دست: "سنگربندی های مصنوعی!"، " فضای پرتنش و مرعوب کننده"، " اتهام زنی ها"، " تخریب کردن ها!" کمی به ایجاد فضای رفیقانه مینماید؟

این واقعیت دارد که در مواردی در بین اعضای سازمان، اختلاف نظر وجود دارد. و خود رفقای نویسندگان نامه سرگشاده نیز بدینگونه بر آن اذعان نموده اند: " ما نیز چون همه شما به وجود اختلافات نظری عموماً شکل نیافته واقفیم." اما زمانی که استنتاج صحیح فوق الذکر، رفقا را با این نتیجه گیری میرساند که " اندیشه ورزی در سازمان مانه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد."، از خودم سنوال میکنم؛ آیا رفقای نویسنده این اتهام، با توجه به معنای واقعی سرکوب، این اتهام را بر صفحه کاغذ نقش نموده اند؟ این رفقا تلویحاً مدعی شده اند که در سازمان ما اندیشه ورزی، سرکوب میشود! آیا درک من و این رفقا از سازمان مان، بر یکدیگر انطباق دارد؟ راستش اگر من به

این نتیجه رسیده بودم که در سازمان ما اندیشه ورزی سرکوب میشود، حتی یک روز نیز سکوت نمی‌کردم. چه برسد به اینکه تمکین نمایم.

من رفقاییکه با پراکندن چنین اتهاماتی، به واقع خودشان، رفقایشان و سازمان مان را تحقیر می نمایند، پوپولیزست، فرصت طلب و یا لانه کرده در پستوهای سازمان نمی‌شناسم. نویسندگان این تهاامات نارفقانه، متاسفانه، رفقای کمونیست من هستند. اما آنچنان در اختلاف نظرها غرق شده اند، آنچنان در ارانه شواهد، قرانن و اسناد مفروض مرتبط با اتهاماتی این چنین وحشتناک اهمال نموه اند، که ناچار شمشیر انتقادشان در نامه سرگشاده، چوبین شده است. کوتاه سخن انچنان به بیراهه رفته اند که توگویی تلاطمات در لیوان آب را، توفان در لیوان آب تصور نموده اند.

\* - رفقا نوشته اند که علیه ؛ حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی و امتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها اعتراض میکنند. آیا عاقلانه نبود که ابتدا در رابطه با اتهامات فوق الذکر، با ارائه مدارک، تلاش مینمودند که استحکام احتمالی نظرشان را اثبات نمایند.؟

من میدانم که برخی از رفقایمان بر این نظر هستند که در سازمان ما، در رابطه درج مقالاتی در زیر کد "دیدگاه" تبعیض واقع شده است. حرفشان محترم! هر چند که همین موضوع در کنگره سازمان نیز مطرح و از جانب کنگره رد شد. پس از آن نیز بنابر مصوبه همان کنگره قرار شد که مضمون مقالاتی مورد بررسی قرار گیرد. که منطقی میبایست در رابطه با تک تک آن مقالات، در رابطه با قرار گرفتن و یا قرار نگرفتن آن مقالات در زیر کد "دیدگاه" تصمیم گیری شود.

اما انصاف هم چیز خوبی است! این چه ارتباطی با " اختلاف تراشی " دارد؟ چه کسی اختلاف تراشی میکند؟ چه کسی " فکر کشی " میکند؟ چه کسی امتیاز دهی و امتیاز ستانی میکند؟ این اتهامات صفاتی است که لایق سازمان های فاسد بورژوائی است. اتهاماتی است که در سازمان های ( تمامیت خواه ) مورد عمل قرار میگیرد. آیا سازمان ما در چنین سرایشی قرار دارد؟ اگر واقعیت با تصویر سیاهی که نویسندگان نامه سرگشاده ترسیم نموده اند، انطباق داشته باشد، آنگاه، ما و شما در این سازمان چه کار میکنیم؟ معطل چه هستیم؟ سکوت و تمکین میکنیم و خود را کمونیست و طرفدار خود سامان یابی طبقه کارگر معرفی میکنیم ؟

آیا رفقای نویسنده نامه سرگشاده، آنچنان خلع سلاح شده بوده اند، آنچنان مرعوب شده بوده اند که در طول چندین ماه گذشته، این همه درد و مرض را بنام دفاع از سوسیالیسم تحمل نموده اند.؟ چرا این رفقا، با نگارش نامه ای با اتهاماتی غیر واقعی خود و رفقایشان را تحقیر مینمایند؟

\* - آیا رفقای نویسنده نامه سرگشاده، در واقع شاهد بوده اند که برخی از رفقایشان، تبر برداش تیشه به ریشه خود میزنند و " نهالی را که به درخت" تبدیل شده است ( سازمان را ) " از بن به خاک می اندازند"، و این رفقا ، سکوت پیشه نموده بودند ؟ تمکین نموده، و خود را همچنان کمونیست مینامند؟

من رفقایم را کمونیست میدانم. اما، این اتهامات غیر مستقیمی را که رفقا نثار خودشان نموده اند، از بیخ و بن نادرست میدانم.

رفقای معترض ما، آنچنان غرق در پختن آش شده اند و آنچنان روغن داغی بر روی این آش ریخته اند که پای خودشان را هم سوزانده اند.

این رفقا توجه ندارند که با وارد آوردن چنین اتهاماتی، به واقع، بر خلاف میل قلبی شان، سازمان را به لجن کشیده اند. واقعاً ما را چه میشود؟

زشت و نازیبا این است که از جمله، خطاب نامه به کمیته مرکزی سازمان نیز هست! آیا نویسندگان نامه سرگشاده تصور مینمایند که کمیته مرکزی سازمان، در تمام ماههای گذشته هیچ کاره بوده است؟ فرض کنیم که اتهامات ارائه شده، واقعیت دارد. از دو حال خارج نیست.

الف : یا کمیته مرکزی بر سرکوب اندیشه ورزی در سازمان ، بر بیرون آوردن ریشه سازمان " ازین " و " به خاک " افکندن آن، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی و امتیازستانی، حذف، به " تعبیر و تفسیر نوشته ها و مهور شدن یا نشدن آنها به مهر "دیدگاه" " توسط کسانی که " مشکل ساز و انرژی سوز شده " اند، و .... اشراف داشته و سکوت و تمکین نموده است .! ( بعوض آنکه کنگره فوق العاده را فراخواند تا کنگره، بعنوان بالاترین مجمع سازمانی، ریشه این نابسامانی ها را بخشکند و آمرین و عاملان این فجایع را بر سر جای شان بنشانند.)

ب : : یا کمیته مرکزی بر موارد فوق الذکر اشراف نداشتنه و بی خیال در رابط با اینهمه سرکوب ، انرژی سوزی، مشکل سازی، اختلاف تراشی، فکرکشی و ..... بنام سوسیالیسم و آزادی در انتظار فرارسیدن روزگار پر بارتری نشستہ بوده است.

در هر دو صوت رفقای نویسنده نامه سرگشاده، از چنین کمیته مرکزی چه انتظاری دارند؟ آیا چنین کمیته مرکزی اصولاً شایستگی رسیدگی به این همه اتهامات سنگین را دارد؟

بنظر من در این مورد نیز قلم سرخوش نامه سرگشاده، آنچنان شیفته بهم پیوستن کلمات نامه بهمدیگر شده است، که از حد معقول خارج شده است. ناخواسته کمیته مرکزی را نیز زیر گرفته است. امری که شایسته شخصیت صاحب قلم نویسنده نامه سرگشاده نمیباشد. مطمئناً او نیز از سر دلسوزی چنین قلم بر کاغذ آورده است و دیگران نیز بر آن مهر تائید زده اند. اما هرگز نباید فراموش کنیم که هدف وسیله را توجیح نمیکند. بویژه برای کسانی که مایل هستند کمونیست و خادم کارگران و زحمتکشان باشند.

\* - رفقا میتوانند بدون " خاک بر سر کردن " سازمان، موارد اثباتی شان در رابطه با مصوبه کمیته مرکزی در باره گد "دیدگاه" و دیگر موارد، را ارائه دهند. تقاضای جلسه پالتاکی نمایند و انتظار داشته باشند، در صورتی که نظراتشان رأی اکثریت اعضاء را بدست آورد، به ضوابط سازمانی تبدیل شود.

تاسف بار اینست که این رفقا، در نامه شان اتهاماتی بشدت غیر رفیقانه را پراکنده نموده اند، آنگاه مدعی میشوند که ؛ علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه، قد علم خواهند نمود!.

به نظر من این رفقا با لحن تهدید آمیز ، وارد کردن اتهاماتی که ماهیتی ارتجاعی دارد ( به کسانی در سازمان - که در این نامه بصورت اشباح در سایه ارانه شده اند. ) ، استفاده از اصطلاحاتی زشت در رابطه با آنچه به زعم آنان بر سازمان ما مسلط است، نه در مسیر تنش زدائی ، بلکه در خدمت دامن زدن به تشنجات گام نهاده اند. بویژه آنکه نارقیقانه به طور غیر مستقیم به " رهبری در سایه-اگر وجود داشته باشد." ( مرکز غیبی ؟ ! ) نیز اشاره نموده اند.

اما، آنچه در این میان به کناری گذاشته شده است، همانا مواضع سیاسی مورد مشاجره است. آیا پسندیده نبود که رفقا بعوض کاری این چنین کارستان! بعوض تلاش های فراوان و برقراری ارتباطات گسترده با تعدادی خاص، و جمع آوری امضاء ها، برای متنی این چنین نادرست و تحقیر آمیز، ( که حق مسلم آنان است و در اساسنامه سازمان نیز از آن بنام فراکسیون، نام برده شده است ) همت میکردند و در رابطه با اختلافات نظری که خودشان آنرا بدین گونه فرموله نمود اند، " به وجود اختلافات نظری عموماً شکل نیافته واقفیم "، دست بالا میکردند و لااقل نظرات اثباتیشان را با ارانه مقاله ای وزین به دیگر رفقایشان عرضه مینمودند. ؟

رفقا بدرستی اشاره کرده اند که ؛ " بادر بسیار، عزیزانی را از دست داده ایم. یاران ما چون بیشمارانی دیگر که سودای سوسیالیسم و آزادی، سودای زندگانی بهتر برای انسان در سر داشتند، جانانه برسر پیمان ایستادند و دلیرانه سر باختند." و آنگاه سؤال نموده اند که " به کجا ایستاده ایم؟".

واقعاً در کجا ایستاده ایم؟ که بعوض قلم زدن در رابطه با درد رنج کسانی که ( یاران بسیاری از ما و دیگران، با سودای سوسیالیسم در سر) جان شان را برای پیروزی آنان فدا نمودند ، قلم بر کاغذ میکشیم که " حریف" از میدان بدر کنیم. بعوض اینهمه قلم فرسائی ها آیا شایسته نبود که نویسندگان نامه سرگشاده پیشنهاداتشان را ( و نه اتهامات واهی را) در رابطه باتغییرات مورد پسندشان به کمیته مرکزی ارانه مینمودید و خواستار پیگیری آن میشدید؟ جاری شدن این همه تحقیر از قلم این رفقا، بر هیچ کمونیستی روا نباشد.

با احترام به خاطره جانفشانی های تمامی خانباخته گان راه آزادی و رهائی طبقه کارگر : منصور نجفی

توجه : همه تاکید ها از من است.

**رفقا پروین شکوهی و بهروز بابائی**

**12 آپریل 2009**

**چرا نامه سرگشاده اخیر تعدادی از رفقا را امضاء نمی کنیم!**

تعدادی از رفقای سازمان در نامه ی سرگشاده ای از همه ما خواسته اند که این نامه ی سرگشاده را امضاء کنیم. در ابتدا این سؤال مطرح می شود؛ چرا در شرایطی که از طریق

ارتباط سریع اینترنتی می توانست این نامه در اختیار تمامی رفقای سازمانی قرار گیرد، از این امکان استفاده نشد. مگر بخشی از رفقا محرم و برخی نامحرم اند؟

اگر حسن نیتی در کار می بود، این نامه ابتدا در اختیار همگان قرار می گرفت تا امکان انتخاب آگاهانه بوجود می آمد.

اما جدا از این شیوه ی مخفیانه برای رای جمع کردن و دور زدن بخش زیادی از رفقای تشکیلاتی، در نامه مسائلی مطرح شده است که جای سؤال دارد. رفقا در بخش بزرگی از نامه سرگشاده ( بدون آنکه صادقانه روشن نمایند، چه کسانی مخاطب آنها هستند) بخشی از تشکیلات را به توطئه و سیاست حذف متهم کرده اند. این رفقای توطئه گر چه کسانی هستند؟ چرا آن ها را نام نمی بردید؟ تا همه بدانند که با چه کسانی روبرو هستند. صحبت کردن در ایما و اشاره و اتهام زنی علیه رفقای سازمانی، کاری جز به وجود آوردن فضای مسموم و غیررفیقانه انجام نمیدهد. علیرغم آن که امضاء کنندگان نامه تلاش کرده اند خود را مظهر خوبی و پاکی و نیکی قلمداد کنند و دیگران را مظهر همه ی چیزهای بد و غیر کمونیستی و غیرانسانی و نارفیقانه، این لحن و این تقسیم بندی، با هر نیتی که باشد تلاشی برای متحد نگاه داشتن تشکیلات نیست.

در این نامه سرگشاده تلاش شده است که تعدادی از رفقای با تجربه و قدیمی سازمان را با ایما و اشاره تخطئه کنند. چنین شیوه ای، یعنی حمله های این چنین غیررفیقانه به سرمایه های فکری و سیاسی سازمان، با هر نیت و قصدی که باشد، چیزی جز تیشه زدن به ریشه های سازمان نیست.

در این نامه درک خاصی از تشکیلات ارائه شده است که در آن هرکس می تواند هر تاکتیکی را که خواست به اجرا بگذارد و در هر مسیری که خواست شنا کند. این دیگر نمی شود سازمان، بلکه یک کلوپ سیاسی خواهد بود. این درک تنها انحلال طلبی می تواند نام بگیرد.

در همین نامه آمده است که تنها ملاک وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل هست و تشخیص آن هم به عهده مرکزیت هست نه افراد و نه نهادهای غیرمنتخب. درست است که مرکزیت سازمان مسئول هدایت سازمان در فاصله دو کنگره هست. اما آیا نهادها و ارگان هایی دیگر که از میان داوطلبین و توسط مرکزیت انتخاب شده اند، ارگان های دارای حقوق و وظایف تشکیلاتی نیستند؟ چگونه شده است که به یک باره تمامی نهادها و ارگان های تشکیلاتی غیرمنتخب نام گرفته اند. مگر قرار است که مرکزیت علیه این ارگان ها و نهادها دست به اقداماتی بزند؟

از این رو ما این نامه ی سرگشاده را در راستای وحدت تشکیلات نمی دانیم و متأسف هستیم که بخشی از رفقای تشکیلاتی نیز آن را امضاء کرده اند. و به همین دلیل از امضای آن خودداری می کنیم

با درودهای کمونیستی

پروین شکوهی و بهروز بابائی

12 آپریل 2009

رفیق علی یوسفی

13 آوریل 2009

چرا امضا نمی کنم؟

نامه سرگشاده جمعی از رفقای سازمان ، نکات انسانی و عاطفی بسیاری دارد . در یک ارزیابی ساده انگارانه به نظر می رسد که مبتکرین اصلی آن قصد ی جزجوگیری از انشعاب نداشته و برای این منظور حتی از نام و نشان برخاک افتاده گان نیز بهره جسته اند تا دیگران را تشویق به پیوستن به این جمع نمایند. ولی آیا این همه ماجراست؟

قصد توهین به شعور و دانش امضا کنندگان و یا کسان دیگری که قصد پیوستن دارند را ندارم ولی رفقا ! شمائی که این نامه را امضا کردید متوجه باری که نامه دارد شده اید؟ شما را توجه می دهم به اینکه در تشکیلات ما جمع کردن امضا حساب و کتاب درستی ندارد.

شخصا این نامه را امضا نمی کنم چونکه فراخوان دهنده و یا دهنده گان بشدت فرقه ائی و گزینشی عمل کرده اند.

امضا نمی کنم چرا که شیوه نگارش نامه مرعوب کننده است . یا با مائی و یا برمائی کرده است . اتهام نزده است ، بلکه رای صادر کرده است . و این یک فاجعه است . افراد امضا کننده ، و یا بعبارتی هئیت منصفه ، همگی شخصیت حقیقی و حقوقی دارند ولی مجرمین و افراد محکوم، که اتفاقا انگشت شمار هم هستند و خون تشکیلات را در شیشه کرده اند، نام و نشانی ندارند.

امضا نمی کنم چرا که اعتقاد به این دارم آجر بر آجر بند نمی شود ، اگر " اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است،" باشد.

امضا نمی کنم چرا که ....

رفقای فراخوان دهنده شما هم اینک با انبوهی از سوالات و ابهاماتی که نامه شما دارا است ، که قصد تکرار نیست ، روبرو هستید . هدف و قصد تان در آینده و در برخورد با مجرمین تشکیلاتی، مثلا اینکه آیا در نهایت قصد خنثی کردن آنان را دارید و یا حذف شان ؟ این از جمله سوالات اینجانب است که لطفا به آن هم پاسخ دهید .

از نهاد برگزاری جلسات سازمان تقاضا می شود تا هرچه زودتر به برگزاری جلسه ائی در همین زمینه اقدام نمایند.

موفق باشید

**رفیق ارژنگ باشد**

**13 آوریل 2009**

از: الف - بامشاد

به دبیرخانه سازمان

برای درج در بولتن داخلی

**به نام دفاع از سازمان علیه سازمان**

چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی یعنی اکثریت "مدیریت قانونی سازمان" متنی سراسر احساسی و با توسل به خون رفقای به خاک افتاده، به همراه .... نفر دیگر از رفقای سازمان، را به امضاء رسانده و در اختیار سازمان قرار داده اند تا همه " همدلان معترض" که فرصت تماس با آنان فراهم نشده، امضای خود را پای آن بگذارند و با این رفقا همصدا شوند.

تمامی متن نامه، تلاشی است برای مسموم کردن فضای تشکیلات و سرشار از اتهام زنی هایی که هیچ فاکت و دلیلی برای اثبات آن ارائه نشده است. از آن جا که بخشی از امضاء کنندگان این متن یا در جایگاه "مدیریت قانونی سازمان" و یا "کمیسیون نظارت" حضور دارند، بالطبع باید با اشرافی که بر کلیت تشکیلات دارند، اتهامات خود را بصورتی مستند ارائه می دادند.

چه کسانی " ترک پیمان" کرده و "رشته دوستی" گسسته اند؟

چه کسانی هستند که "نهال دشمنی" می کارند؟

چه کسانی هستند که " چون بیگانگان جداسری " پیشه کرده اند؟



چه کسانی هستند که می خواهند "اقدامات نابخردانه" انجام دهند؟

چه کسانی هستند که با "کج اندیشی ها مسیر تلاشی و نابودی سازمان" را هموار می سازند؟

چه کسانی هستند که به نام "سوسیالیسم و آزادی" "تیشه به ریشه" سازمان می زنند؟

چه کسانی هستند که "فضای مسموم" در سازمان به وجود آورده اند و "نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده اند"؟

چه کسانی "فضای سنگین و کشنده" در سازمان ایجاد کرده اند؟

چه کسانی هستند این "شماری اندک"؟

چه کسانی هستند که طرفدار همه "چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونیکستی، همه چیزهای غیرانسانی، و غیررفیقانه" هستند و در این سازمان جاخوش کرده اند؟

چه کسانی هستند که طرفدار "حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی و امتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها" هستند؟

چه کسانی هستند که "سنگربندی های مصنوعی و زیر فضای پرتنش و مرعوب کننده" ایجاد می کنند؟

چه کسانی هستند که با "اتهام زنی ها، تخریب کردن ها، هول دادن رفقای که گمان می رود به کژراهه می روند" روی اختلافات کار نمی کنند؟

چه کسانی هستند که به "حذف و جداسری" پناه برده اند؟

چه کسانی هستند که اسیر "جاذبه دلربایی های روزانه که جز روزمرگی و فرصت سوزی نیست" شده اند؟

چه کسانی هستند که به "روش های ویرانگر" روی آورده اند؟

از مجموعه ی این سئولات که بگذریم سئوال اساسی این است که چه شده که رفقا چنین برآشفته گشته و تهدید کرده اند که "باید سکوت را شکست" که "محکم باید جلوی آن ایستاد". چه شده که تهدید به انشعاب و یا اخراج می کنید؟ اگر چنین جریان قدرتمند خبیثی در تشکیلات نقش آفرینی می کند و همه قوانین تشکیلاتی را زیر پا گذاشته است، چرا تاکنون سکوت کرده اید؟ این جریان چه قدرتی دارد که شما را مجبور به مهر سکوت بر لب زدن کرده است؟ کدام نیرو و قدرت و نهاد و ارگانی وجود دارد که حتی مرکزیت سازمان را نیز مرعوب کرده است؟ رفقا از چه سخن می گویند؟ "فضای مسموم چند ماهه اخیر" اشاره به چه مسائلی دارد؟ در این چند ماهه چه اتفاق خاصی افتاده است که ما در جریان نیستیم؟ چرا همه چیز در ابهام بیان شده است؟ چرا با شمشیر به جنگ آسیاب های بادی افتاده اید؟ چرا روشن سخن نمی گوئید؟

امضاء کنندگان نامه سرگشاده، با لیست کردن این اتهامات به دیگر رفقای سازمانی، و کشاندن تشکیلات بر سر دوراهی یا امضای این متن و یا پذیرش این اتهامات مسموم و سنگین، عملاً تشکیلات را به سوی انشعاب هدایت کرده اند. تنها آن هایی که قصد تحمیل یک انشعاب بر تشکیلات را دارند می توانند چنین بی مهابا مهار قلم را رها کرده و هر چه بر نوک آن روان می شود را بر سفیدی کاغذ جاری سازند و آن گاه چهره مظلوم و بی گناه بر خود بگیرند و خود را مظهری پاک و نجابت و رفاقت و همه خوبی های و همه خصائل کمونیستی و رفیقانه و انسانی بدانند. آن ها که چنین بی مهابا یاران سی ساله را به چنین اتهامات سنگینی متهم می کنند، چگونه می خواهند در کنار آن ها کار و فعالیت تشکیلاتی کنند؟ وقتی رفقا در نوشته شان دیگر رفقا را مظهر " همه چیزهای بد، همه چیزهای غیر کمونیستی، همه چیزهای غیر انسانی و غیر رفیقانه" می دانند، چگونه می خواهند با آن ها فعالیت متحد تشکیلاتی را ادامه دهند؟ آیا این خراب کردن همه پل ها نیست؟ آیا این دعوت آشکار به انشعاب نیست؟ رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده، از رهبری در سایه سخن گفته اند؟ کدام رهبری در سایه؟ چرا دیگران را متهم به کارهای نکرده می کنید؟ نحوه سازماندهی در جمع آوری این امضاء ها، نشان از رهبری در آفتاب می دهد! اینجا ست آن رهبری در سایه که به زیر آفتاب آمده است. روشن است که اشکالی ندارد عده ای از رفقا بر سر موضوعاتی با هم تبادل نظر کنند. در پیش رفته ترین حالت، چنین ارتباطاتی به یک جمع فراکسیونی تبدیل خواهد شد که حتی در این صورت هم چنین اقدامی کاملاً قانونی است. همانطور که حق امضاء کنندگان نامه بوده است که به شکلی فراکسیونی با هم تماس بگیرند و تبادل نظر بکنند و از طرق مختلف برای گسترش دامنه ی امضاءها بکوشند. رفقا می توانستند از این ارتباطات یک جمع فراکسیونی تشکیل داده و اعلام کنند که حول کدام محورها با هم متحد شده اند و تشکیلات را هم مطلع سازند به جای آن که این ارتباطات را به امضای نامه ای برای اتهام زنی به دیگر رفقا و سازماندهی یک انشعاب تبدیل کنند. یا چرا به یک باره نهادها و ارگان های تحت نظر و منتخب کمیته مرکزی سازمان، " نهادهای غیرمنتخب" نام گرفته اند؟ مگر تمامی نهادها و ارگان های سازمانی باید منتخب کنگره ی سازمان باشند؟ چه شده است که به یک باره تمامی افراد و نهادهای کارگزار مرکزیت به " حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکر کشی، امتیازدهی و امتیاز ستانی" متهم شده اند؟ آیا متوجه بار کلمات نمی شویم و یا می شویم و آگاهانه آن را به کار می گیریم. آیا جمع امضاء کنندگان نسبت به بار این اتهامات نا آگاه بوده اند؟ آیا جمع امضاء کننده نامه از تاثیر به شدت مخرب این نامه نا آگاه بوده است؟ از این متن چنین مستفاد می شود که یک تصمیم آگاهانه برای بر هم زدن قواعد بازی تشکیلاتی گرفته شده است. اگر چنین است، تنها می توان امید داشت که همه ی این جمع در این تصمیم آگاهانه شریک نباشند.

زدن چنین اتهامات سنگینی که تنها می توان در حق دشمن روا داشت، تنها نتیجه ی یک تصمیم آگاهانه برای بر هم زدن قواعد بازی تشکیلاتی نیست. در این دفاع، یک خط تشکیلاتی کاملاً متغایر با سنت های تشکیلاتی سازمان نیز به خوبی بیان شده است. امضاء کنندگان نامه سرگشاده، نوشته اند: " اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست." خب در کجای دنیا می توان یک تشکیلات اقدام گرا را سراغ گرفت که تاکتیک های گوناگون در

یک موضوع داشته باشد؟ این بدان معناست که مثلاً تشکیلات به کارگران فلان کارخانه توصیه کند که تحصن را سازمان دهند و بخشی دیگری از تشکیلات هم زمان خواهان کنترل کارگری شود و بخش دیگر تشکیلات خواهان پایان اعتصاب شود. به این می گویند تشکیلات؟ این که هر رفیقی برای خودش تاکتیک تعیین کند و به نام سازمان انتشار دهد، دیگر چرا به تشکیلات نیاز هست؟ به نظر می رسد رفقا در این نامه دیگر از ایده تشکیلات خداحافظی کرده و تلاش می کنند "نه تشکیلات" را رسمیت ببخشند و آنگاه خود را وارثان خون یاران به خاک افتاده نیز می دانند.

واقعیت این است که اگر امروز تشکیلات ما به "جویباری میرنده" تبدیل شده است، نتیجه سال ها حاکمیت خزنده خط "نه تشکیلات" است که تمامی کارکردهای یک تشکیلات رزمنده را از آن تهی کرده است. مسئول همه نابسامانی های کنونی تشکیلات، آن رفقای هستند که سال هاست برای جا انداختن ایده "نه تشکیلات" تلاش کرده اند و در فضای کم کاری طرفداران فعالیت تشکیلاتی، تشکیلات را به جایی رسانده اند که به "جویباری میرنده" تبدیل شده است. 5

باید از رفقا پرسید وقتی طرفدار آن هستید که هر رفیقی خودش تاکتیک تعیین کند و منتشر سازد دیگر چرا به تشکیلات نیاز هست؟ وقتی اعتقادی به کار جمعی و فعالیت همسوی جمعی وجود ندارد و قرار هست "شنا در مسیرهای مختلف" و "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" مقدور باشد دیگر چه نیازی به ارگان های هدایت گر و هم آهنگ کننده وجود دارد.

بنابراین:

به دلیل اتهامات سنگینی که این نامه علیه بخشی از تشکیلات وارد ساخته، بدون آن که روشن شده باشد این بخش کدام رفقا هستند، و این اتهامات توسط کدام ارگان ها به اثبات رسیده است، فضای مسموم و مخربی را سازماندهی می کند

به دلیل ناروشتی نامه و عدم ارائه ی فاکت هایی که در چند ماهه اخیر اتفاق افتاده است، تا جایی که امضاء کنندگان را به محکم ایستادن در مقابل بخش دیگری از رفقا تشویق و فضای تقابل آشکار را برنامه ریزی کرده است؛

به دلیل دفاع آشکار آن از جریان طرفدار "نه تشکیلات" و حمله گستاخانه به طرفداران فعالیت تشکیلاتی،

به دلیل تلاش آگاهانه برای بر هم زدن قواعد بازی تشکیلاتی و تحمیل یک انشعاب بر تشکیلات،

از تمامی رفقای که دل به فعالیت سازمانیافته تشکیلاتی در راه آرمان های مشترک سپرده اند می خواهم که مسئولانه برخورد کنند.

با درودهای رفیقانه

## رفیق آزاده ارفع

13 آوریل 2009

از آزاده ارفع

سیزدهم آوریل 2009

به اعضای سازمان

درباره نامه سرگشاده !

این اقدام بشکل مخفی و غیرقانونی صورت گرفته است. در سازمان ما فراکسیون مجاز است. اما فراکسیون و کارکردهایش باید علنی باشد و نه مخفی و پشت پرده. به این دلیل روشن که فراکسیون یک گرایش فکری در دورن سازمان است نه سازمانی در داخل سازمان که نیاز به مخفی کردن ارتباطات و نحوه کارش از اعضای دیگر داشته باشد. به همین خاطر است که مقرارت مربوط به فراکسیون در سازمان ما اعلام می کند که کلیه جلسات فراکسیون باید علنی بوده و شرکت همه اعضا در آنها مجاز باشد. این که این نامه توسط چه کسی نوشته شده، توسط کدام ارتباطات در شهرها، کشورها و قاره ها برای جلب امضاء عده ای خاصی سازماندهی شده، افراد به چه نحو به خودی و غیرخودی تقسیم بندی شده و سازماندهی شده اند، ... برای ما اعضا غیرخودی روشن نیست. من فقط می دانیم که ر. حسین نقی پور برای انتشار درونی نامه را به دبیرخانه فرستاده است. مثلاً" در واحدی که من عضو آن هستم به افراد خاصی گفته شده در حالی که روح من- به عنوان غیر خودی- هم تا لحظه دیدن این نامه از وجود چنین اقدامی خبر نداشته است. به خاطر همین برخورد توطئه گرانه و ایجاد فضای غیررفیقانه من در جلسه واحد شرکت نکردم. این اقدام ایجاد یک فراکسیون غیرقانونی با روابط مخفی و تشکیلات در داخل تشکیلات است. بنابراین نقض صریح اساسنامه سازمانی است که من بر اساس این اساسنامه قبولش دارم و عضو هستم و تا زمانی که در کنگره سازمان این اساسنامه تغییر نکرده به آن وفادارم.

در این نامه سنگین ترین اتهامات ممکن در حد ترور شخصیت به یک عده زده شده است بدون آن که با ذکر نام و موارد مشخص امکان دفاع از خود به آنها داده شود. این کار ترور شخصیت در سطح گروهی و جمعی است و چه بلحاظ اخلاقی، چه بلحاظ اولیه ترین پرنسیپ های احترام متقابل در کار جمعی و چه بلحاظ حتی قوانین یک دموکراسی لیبرال کاری غیرقانونی، محکوم و مطرود است. با تاسف چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی که باید حافظ و مجری اساسنامه سازمان باشند از امضاء کنندگان (یا شاید سازمان دهنده گان) این اقدامات غیرقانونی و سازمان شکنانه هستند. البته بخاطر مخفی بودن این اقدام من قادر نیستم به صورت قطعی در مورد این که چه کسی سازمان دهنده بود و چه کسی امضاء کننده نظر بدهم. اگر چه امضاءکنندگان نیز چون خود از کادرهای با سابقه هستند با پذیرش این نقض قانونیت به اندازه سازمان دهندگان آن مسئولیت فردی و جمعی دارند.

در حالی که در سازمان به طور عادی مباحثات و تدارک کنگره در جریان بود و قرار است بزودی کنگره تشکیل شود امضاء کنندگان از طریق تهدید می خواهند مباحثات را در وسط کار قطع کرده و نظر خود را تحمیل کنند. این هم رفقانی که به اصطلاح پرچم دموکراسی را بلند کرده اند. آخه در کجا دیده شد که باید با تهدید و اتهام، نظری را به یک سازمان تحمیل کرد. این عدم درک درست از دموکراسی گاه به استالنیسم منجر می شود (که درنامه رفقا عیناً مشاهده می شود) و گاه بصورت لیبرالیسم خود را نشان می دهد.

اما حالا کدام نظر را با زور و ضرب می خواهند به سازمان تحمیل کنند؟ رفقا معتقدند که تشکیلات باید یک فوروم بحث باشد و طبق نامه رفقا هر گرایشی هر تاکتیکی که خواست به پیش ببرد. تشکیلات مورد نظر رفقا حتی ضوابط یک انجمن دموکراتیک را هم ندارد چه برسد که تشکیلاتی باشد که بخواهد مبارزه طبقاتی کارگران را علیه جمهوری اسلامی و برای سوسیالیسم پیش ببرد. آیا این چیزی جز انحلال سازمان است؟ تنها می توانم تاسف عمیق خودم را از این اقدام سازمان شکنانه اعلام کنم!

**رفیق بهناز آزاد**

**14 آوریل 2009**

**چرا امضاء نمی کنم**

آخر هفته ... تمام وقت .... کار من کنترل ایمیل ها و خواندن نامه سرگشاده و جواب رفقا به این نامه بود .....

به خودم می پیچیدم که چه میشود ؟ چه باید کرد ؟ آیا راه حلی وجود دارد؟

من یکروز قبل از دریافت نامه سرگشاده با دو یا سه رفیقی که امضاء کننده این

نامه بودند تلفنی در ارتباط با مسائل دیگری صحبت کرده بودم ولی تعجب می کنم که این رفقا هیچ اشاره ایی به این نامه و یا مطرح کردن آن نکردند همین طور دو رفیقی که در کمیته تشکیلات می باشند و همین مسئله خودش یک تبعیض و خودی و غیر خودی است و جالب است که زمانیکه نامه ارسال می شود یاد آوری می کنند برای اطلاع آن رفقای که دسترسی به آنها وجود نداشته است !

بہتر است کہ این رفقا شفاف و روشن مطرح نمایند این اتهامات را برچہ مبنایی و بہ کدامیک از رفقا می زنند. چہ کسانی جو خفقان بوجود آورده اند ؟ رفقا کمی منصف باشید در سازمان ما چہ کسی جلو ی کسی را گرفته و آزادی بیان او را سلب نموده است.

رفقا ی نامه سرگشاده خود اذعان می دارند کہ بحث "دیدگاه" بدرستی درون سازمان ما ادامه دارد . من نمی فہمم اگر این را واقف هستید دادن این نامه این چینی درست ہمزمان با نامه کمیسیون حقیقت یاب چہ معنی می تواند داشته باشد ؟ آیا غیر از این است کہ این نامه و جمع کردن امضاءرفقای خودی از قبل طراحی شدہ .

با درودهای رفیقانه

بہناز آزاد

09/4/14

ر. رحیم

به اعضای سازمان از طریق خبرنامه داخلی از رحیم

اخیراً نامه ای با امضای بخشی از اعضای تشکیلات بصورت درونی منتشر شده است. در میان امضاءکنندگان نامه، نام چهار تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان نیز دیده می شود. در این نامه بخشی از تشکیلات به اتهامات گوناگون متهم شده است. در این نامه آمده است که این بخش کوچکی تشکیلات را خفه کرده است و امکان حرف زدن را از دیگران گرفته است. اولین سئوالی که برای من به عنوان یک عضو کمیته مرکزی پیش می آید این است که اگر چنین حوادث ناگواری در تشکیلات جریان دارد که زندگی عادی تشکیلات را مختل کرده است و چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی سازمان از آن اطلاع دارند، چرا این جریان را به کمیته مرکزی سازمان نیامده است؟ چرا در جلسه 29 کمیته مرکزی که به بررسی عملکرد شش ماهه تشکیلات پرداختیم این رفقا از فضایی که در نامه تعریف کرده اند هیچ صحبتی نکردند، از اقلیتی که نفس کشیدن خودشان را ناممکن کرده است اصلاً صحبتی به میان نیاورند. آیا درست نبود که این فضای وحشت و خفقان را با ذکر مشخص عامرین و عاملین و اقدامات آنها به کمیته مرکزی ارائه می کردند تا کمیته مرکزی با بررسی مشخص گزارش روشنی از عملکرد این اعضای خاطی به تشکیلات می داد؟ به جای آن این بخش از اعضای کمیته مرکزی سازمان در یک جریان مخفی و دور از چشم بقیه اعضای کمیته مرکزی به جمع آوری امضاء روی آورده اند. این کدام صداقت و اعتماد و اخلاق کار رفیقانه و جمعی است که شما از سونی مصوبه ای را تصویب می کنید که در آن اعلام می شود که در شش ماه گذشته همه چیز به بهترین وضعی تحت نظارت ما بوده است و از طرف دیگر همزمان در جمع دیگر اعلام می کنید که در تشکیلات فضای ترور و خفقان توسط عده ای حاکم شده است؟

در این نامه آمده است که گویا ارگان ها و نهادهای زیر مجموعه کمیته مرکزی نهادهای غیرمنتخب هستند و به گونه ای برخورد شده است که آن ها خودسرانه اقدام می کنند. مگر نه این است که تمامی نهادها و ارگان های کارگزار کمیته مرکزی سازمان توسط کمیته مرکزی از میان داوطلبین انتخاب شده اند؟ و این نهادها گزارش فعالیت خود را بطور مرتب در اختیار کمیته مرکزی سازمان گذاشته اند؟ حال چه شده که چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی سازمان، در این نامه به گونه ای پوشیده، نهادها و ارگان های زیر مجموعه کمیته مرکزی را غیرمنتخب معرفی می کنند. مگر این نهاد ها و ارگان ها، به تازگی تشکیل شده و سابقه کارکرد در تشکیلات نداشته اند. در حالی این نهادها پس از تصویب مصوبات تشکیلاتی، تقریباً بیش از ده سال است که سابقه ی فعالیت دارند.

باز هم اشاره می کنم به گزارش جلسه 29 کمیته مرکزی که دیروز به سازمان ارسال شده و ما به اتفاق آراء گفته ایم :

"در ارتباط با جمع بندی از عملکرد شش ماهه ک م که پیش نویس آن توسط ر. ... تهیه شده بود ، رفقا از زوایای مختلف به بحث پرداختند . در یک جمع بندی کلی این نظر طرح شد که ک م از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه ، برخورد فعالی داشته ..."

سوال من از چهار رفیق کمیته مرکزی که این نامه را امضاء کرده اند باز هم این است که چرا در جریان بررسی عملکرد شش ماهه ک. م و نظارت بر ارگان های سه گانه و تصویب مصوبه بالا هیچ صحبتی از غیرمنتخب بودن ارگانها، از عملکرد خودسرانه آنها و از تمام اتهاماتی که در نامه سرگشاده مطرح کرده اند طرح نکردند؟ این در حالی است که مدعی شده ایم - به درستی- که برخورد فعالی از جنبه نظارت بر این ارگانها داشته ایم. آیا شما عضو دو کمیته مرکزی هستید و دو جمع بند از عملکرد ارگانهای سه گانه دارید؟ در کمیته مرکزی رسمی از عملکرد ارگانها رضایت دارید و در کمیته مرکزی در سایه عملکرد آنها را شر و خودسرانه و ... می دانید؟ امیدوارم که در باره این تناقض به تشکیلات توضیح بدهید.

نکته مهم این که روال عادی کار تشکیلات و کمیته مرکزی در چند ماه اخیر هیچ تفاوتی با گذشته نکرده بود و حتی ستاد برگزاری کنگره نیز فعالیت خود را آغاز کرده و مباحثات کنگره نیز در دستور کار قرار گرفته است، چه حوادث جدیدی پیش آمده است که

چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی ناگهان مطرح کرده اند که باید یکی از مواد مهم کار کنگره باید بیرون کشیده شده، بحث ها متوقف شود و درباره آن تصمیم فوری گرفته شود. چرا این را در جلسه 29 در حین مصوبه زیر اعلام نکردند: "

### "دستور سوم :

در ارتباط با تدارک اولیه برای کنگره 14 از رفقای کمیته تشکیلات خواسته شده که هر چه سریعتر ، ستاد برگزاری کنگره را از میان داوطلبین در زیر مجموعه خود ایجاد کنند و روند تشکیل و فعالیت این ستاد را منظمآ به میم گزارش نمایند . همچنین قرار شد که کمیته مرکزی در آینده نزدیک ، از میان رفقای داوطلب ، کمیسیون تدوین پیش نویس سند سیاسی کنگره 14 را تشکیل دهد."

من به عنوان عضوی از کمیته مرکزی سازمان، این اقدام چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی سازمان را نه اقدامی در جهت حل مشکلات سازمان بلکه اقدامی بحران زا می دانم و این اقدام عملاً کمیته مرکزی را از جایگاه خود به عنوان رهبر کل سازمان که باید از قانونیت در تشکیلات دفاع کند، خارج می کند.

با درود

رحیم

2009-04-13

ر. حمید- الف

14 آوریل 2009

### سخنی کوتاه پیرامون نامه سر گشاده

حمید - الف

رفقای عزیز! انتشار نامه سر گشاده با امضاء ... نفر از رفقای سازمان و درخواست از سایر رفقا برای " همصدایی" با آن، بسیار تامل برانگیز است. برخی رفقا در واکنش به این نامه سرگشاده، از جهات مختلف به آن پرداخته اند که بسیار روشنگر است. من نیز که بزعم نویسندگان و امضاء کنندگان این نامه سرگشاده سهمی در این راهپیمایی سخت و دشوار 30 ساله سازمان داشته که بیش از دو دهه آن زیر سیطره و خفقان رژیم در داخل کشور بوده است، حق خود میدانم به آن پردازم و نکاتی را بیان کنم. تا باشد رفقای که به نیت حفظ سازمان که بدرستی آنرا " وسیله سالم، نجیب ومناسبی در خدمت راهپیمایی بزرگ بر جاده دوران ساز سوسیالیسم" میدانند که "از آن تك تك ماست"، به همچو اقدامی دست زده اند، به عاقبت کار خود اندیشیده باشند.

رفقا نوشته اند: "ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا-که شماری اندک آنرا پرورانده اند- اعتراض می کنیم." و درتوصیف فضا هم نوشته اند: "مسموم"، "سنگین" و "کشنده" که "نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است". و طرفه آنکه این وقایع بزعم نویسندگان و امضاء کنندگان نامه " در چند ماهه اخیر" صورت گرفته است! و می خواهند که " باید سکوت را شکست!" اما بر ما معلوم نمی کنند که این شمار اندکی که این فضای مسموم و خفه کننده را بوجود آورده اند چه کسانی هستند و چرا تا کنون در مقابل آنها سکوت اختیار کرده بودند؟ و اکنون بنا به چه ملاحظاتی سکوت خود را شکسته اند، آنهم با انبوهی از



اتهامات و بی هیچ نشانی از متهم و دریغ از يك سند؟ این رفقا وقتی از " رهبري در سایه" سخن می گویند، آدم در میماند که این استهزا و کنایه و یا اتهام را چگونه باید دریابد. چگونه است که این رفقا دم از " قانونیت" میزنند ولی خود اقدامی غیر قانونی انجام میدهند؟ آیا شیوه تهیه نامه و امضاء جمع کردن تامل برانگیز نیست؟ آیا جالب (اگر نگوییم مضحك) نیست که نامه سر گشاده که خطاب به کمیته مرکزی و اعضاء سازمان نوشته شده، 5 عضو کمیته مرکزی (4 عضو اصلی و یک عضو مشاور، یعنی اکثریت کم) امضاء کنندگان آن هستند و در واقع خودشان خطاب به خود نامه نوشته اند؟ و جالب تر اینکه این در حالی است که در آخرین گزارش نشست 29-30 کمیته مرکزی آمده است: " در ارتباط با جمع بندی از عملکرد شش ماهه کم ... در یک جمع بندی کلی این نظر طرح شد که کم از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه ، برخورد فعالی داشته". ولی از سوی دیگر این رفقای کم پای نوشته ای را امضاء کرده اند که اشعار میدارد "اندیشه ورزی" در سازمان ما "سرکوب" میشود و " تبعیض، اختلاف تراشی، فکر کشی، امتیاز دهی و امتیاز ستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها " بر فضایی سازمان حاکم است. حال باید از این رفقا کدام را پذیرفت ، پروتکل رسمی کمیته مرکزی را یا این نامه سر گشاده را؟ و آیا این به اعتبار کمیته مرکزی سازمان می افزاید؟

جا دارد از رفقای دست اندرکار نامه سر گشاده که به دستاورد های دمکراتیک سازمان اذعان دارند و می نویسند " علیه دست اندازی به دستاورد های دمکراتیک سازمان اعتراض میکنیم"، پرسید که چگونه است با تهدید آشکار می نویسند: " نه سکوت می کنیم و نه تمکین می کنیم"؟ به بیان دیگر آیا این رفقای عزیز میدانند که معنای فریاد و تمردشان چیست؟ و نتیجه منطقی و طبیعی چنین سیاستی چه خواهد بود؟

با درودهای رفیقانه

حمید- الف

14 آوریل 2009

**رفیق نصرالله قاضی**

**14 آوریل 2009**

از نصرالله قاضی

خطاب به رفقای حوزه ... و جهت اطلاع رفقای سازمان

در مذمت یک شیوه کار

با سلام

نامه جمعی از رفقا را خطاب به اعضای سازمان خواندم و با حیرت متوجه شباهت آن با متن نامه تهیه شده توسط حوزه ... ما .... که قرار بود به کمیته مرکزی فرستاده شود و علالخصوص شباهت آن به واژه های استفاده شده در صحبت های چند رفیق در جلسه حوزه شدم. برای مثال " حفظ دستاورد های دمکراتیک سازمان" و یا " علیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد ". از جمع .... نفری آن روز در جلسه حوزه .... در روز پنج آوریل ؛...نفر نامه اعتراضی را امضاء کرده اند .

در روز سیزده ام آوریل طی تماس های تلفنی با کلیه اعضای تشکیلات درحوزه جویا شدم که

چرا رفقای که مشغول جمع آوری امضاء بوده اند با من تماس نگرفته اند ؟ مگر نه اینکه در نامه آمده است که

" که متأسفانه فرصت تماس با آنان فراهم نشده " و بعد نامه ادامه میدهد حالا بیانید و امضاء کنید.

سوال کردم که آیا من عضو حوزه ویکی از مسولین انتخاب شده حوزه توسط شما نیستم؟ اگر هستم پس چرا من را جزء رفقای خود ندانستید و من را در جریان نگذاشتید؛ چرا من را حذف کردید؟

جواب ها را به نوبت تماس با این رفقا در ذیل میآورم تا سایر رفقای سازمان با برخورد رفقای حوزه ای من آشنا گردند و بهتر در یابند کدام شیوه کار باز دارنده و مذموم است!

رفیق اول که عضو کمیته مرکزی هم هست جواب داد: من نمیدانم. من هیچ نمیدانم. دو سه رفیق دیگر با من تماس گرفتند . من هم با تمام نامه موافق نیستم. همین طوری پیش رفت. همین طوری شد. نمیدانم چه شد. توطئه ای در کار نبوده. از دیگران بپرسید چرا به شما نگفتند؟

رفیق دوم گفت: روز پنجم آوریل عازم جلسه حوزه بودم که رفیق امضاء گیرنده به من زنگ زد و گفت که نامه ای از طرف چند تن از رفقا در باره بحران تشکیلاتی آمده و قبلاً صحبتش را با تو کرده ام حاضر است وقتی رسیدی آن را به تو میدهم اگر موافق بودی نامت را در پای آن بگذار. پس از پایان جلسه حوزه، نامه را خواندم و به او زنگ زدم و گفتم امضاء نمیکنم. به نظر من این رفقا کار ناشایسته ای کردند که شما را در جریان نگذاشته اند. چه بسا که شما امضاء میکردید.

رفیق سوم گفت: با من هم تماس نگرفته اند. امروز متوجه شدم که رفیق امضاء گیرنده چند بار با رفیق دیگر ( منظور رفیق دوم در بالا) که این روزها در یک خانه زندگی میکنیم در باره این نامه تماس گرفته ولی صحبتهایشان خصوصی بوده و هیچ یک مرا در جریان نگذاشته اند. حالا پس از انتشار آن نامه، رفیق هم خانه ام گفت که با او از چند روز پیش صحبت کرده اند. شاید من را از خود نمیشناختند. شاید بدنبال نام افراد به خصوصی بوده اند و نام من را نمیخواستند

رفیق چهارم گفت: در همان روز جلسه حوزه در روز پنجم آوریل رفیق امضاء گیرنده نامه اعتراضی را به من داد و من امضاء کردم. چون من در سازماندهی این حرکت نقشی نداشتم نمیتوانم بگویم چرا از شما نخواستند امضاء کنی؛ اما پس از نتیجه گیری بحث در حوزه؛ من متوجه شدم که این نتیجه گیری در راستای همان نامه اعتراضی است لذا در فرصتی به رفیق امضاء گیرنده گفتم حال که نظر همه رفقا در همان راستا است چرا نامه اعتراضی را با همه در میان نمیگذاری؟ وی گفت نه وقتش حالا نیست !

رفیق پنجم گفت: من به دلیل گرفتاری خانواده گی نتوانستم در جلسه حوزه حضور بیابم اما رفیق امضاء گیرنده همان روزجلسه به من زنگ زد و نظر مرا خواست من گفتم امضاء نمیکنم. به نظر من رفقا کارشان درست نبوده که شما را در جریان نگذاشته اند!

رفیق ششم گفت: من در جلسه نبودم و چون نکات مبهم و نا روشن در نامه است من امضاء نمیکنم!

رفیق هشتم و نهم که جمع آوری امضاء و تهیه متن حوزه را در اختیار داشتند در مسافرت بسر میبردند

امید است تا این دو رفیق پس از بازگشت از سفر به اینجانب محبت ورزند و مثل همیشه با رو بوسی اولیه به من پاسخ دهند که چرا چنین رفتار کردند؟ من که ساعت ها کنار شما دو رفیق نشسته بودم چرا من را حذف کردید؟ به من دسترسی داشتید چرا از من پنهانکاری کردید؟

مرا با بوسه از محل حوزه تشکیلات بدرقه کردند اما چیزی را از من مخفی کردند. آن چه بود. مسلماً نامه اعتراضی رفقا نبود. آن نامه سمبلیک است. این رفقا عدم اعتمادشان به من را از من پنهان کردند. رفقا شما شنیدید که من خلاقانه در بحثهای بحران تشکیلاتی شرکت کردم. چرا پس از سی سال در خدمت راه کارگر بودن من را اینگونه از خود پس زدید. من نگرانم. واقعاً چه کار باید کرد؟

رفقا همانگونه که نامه اعتراضیتان را علنی کردید نیتتان را از این شیوه کارنیز علنی کنید و توضیح دهید تا سایر رفقای تشکیلات هم قانع شوند که کار شما درست بوده. از آنجا که ممکن است برخی از رفقای تشکیلات پس از خواندن این نوشته، برداشت خوبی از رفتار شما نکنند لطفاً خود توضیح دهید چرا کارتان پسندیده بوده است. لطفاً این بحران را (در راستای حل بحرانی تشکیلاتی) که بین خود و من ایجاد کرده اید حل کنید. منتظر توضیح دو رفیق میامانم و بعد به تشکیلات مینویسم که چرا نامه شما را امضاء نخواهم کرد!

با ایمان به راهمان

نصرالله قاضی

چهارده آوریل دوهزارونه

**رفیق البرز دماوندی**

**15 آوریل 2009**

با سلام

اولاً به نظرم می رسد ایرادات ر. روبن به نظر کمیسیون (و به خصوص سند اشتباهی ارائه شده) جدی است و پاسخ جدی می طلبد، و همان طور که ر. جلال به درستی خاطرنشان کرده لازم است صریحاً پاسخ داده شود.

دوماً من از پاسخ رفقا م و حسین نقی پور به اعتراضات در تاریخ 14 آوریل تعجب می کنم. در نامه آمده است:

**"بار دیگر جمعی در برخورد به فضای ناسالم و تبعیض آمیز کنونی راه و روش ارباب و مسموم کردن فضا را در پیش گرفته اند"**

خود این عبارت نوعی جوسازی بر علیه مخالفان است. این که "جمعی" (و نه افرادی) خود به خود این مفهوم را به ذهن خواننده متبادر می کند که گویا یک دسته بندی در برابر امضا کنندگان صورت گرفته است. جمعی گرد هم آمده اند تا امضا کنندگان پاک نیت نامه را که هیچ انگیزه ای جز خیر عمومی نداشته اند، مرعوب سازند. و با این حربه حمله به جلو از پاسخ به سوالات جدی که هم در رابطه با شکل و هم محتوای جمع آوری امضا مطرح شده، طفره روند:

**"طبیعی خواهد بود که زوایایی از نامه برای رفقا روشن نباشد که طبیعتاً در جلسات عمومی باز خواهد شد و روی آن تک تک رفقا مبسوط صحبت خواهند کرد."**

سوال من این است که چرا این نگارندگان (با امضا کنندگان نامه) به جای پاسخ به ناروشتنی ها و نه موکول کردن آن به آینده ای نامعلوم، دیگران را به ایجاد جو پلیسی متهم می کنند:

**"ولی کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسی و با توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی کمکی به ما نمی کند."**

من منظور از جو پلیسی را نمی فهمم. اگر کسی در برابر اقدام ما سوالاتی را مطرح کرد و با این اقدام مخالف بود و آن را مغایر اصول همکاری سازمانی می دانست، باید او را به ایجاد رعب و وحشت و بانی جو پلیسی معرفی کرد.

در نامه آمده است:

"بهتر است بپذیریم که ما همگی به کار جمعی و حفظ تشکیلات اعتقاد داریم ولی مشکلاتی داریم بر سر قانون بندی مناسبات تشکیلاتی که ۲۰ سال پس از آخرین اصلاحیه آن امروز کاملا جوابگو نیست و تفسیربردار شده است و باید به روز شود. که این وظیفه کل تشکیلات است که در اسرع وقت به آن پردازند. اما پیش از آن نیز باید فضای تشکیلات را باز کرد و اجازه تنفس به دیگران داد."

روح حاکم بر نامه کاملا گویاست. انگار که "جمعی" فضای تشکیلات را بسته اند، به دیگران "اجازه تنفس" نمی دهند، "جو پلیسی" ایجاد کرده اند، به "کوبیدن" و "خفه کردن" دیگران دست می زنند و ...

نامه بسیار ماهرانه و با بازی با کلمات، مظلوم نمایی ("و در هر حال دردی داشته اند که آنها را مجبور به واکنش کرده است")، آن چنان نمایی از این تشکیلات به دست می دهد که انسان را به یاد مخوف ترین سازمان های جاسوسی می اندازد که در آن هیچ چیزی خارج از اراده افراد خاص امکان بروز و ظهور نمی یابد. البته دم خروس در پایان آمده است:

"بگذارید مثال کوچکی بزنم. من و جمع ... نفره و حتی رفقای دیگر ناراحت هستیم وقتی می بینیم که تعداد معینی از رفقای سایت در آن بالا به داوری نشسته اند و مقالات را دسته بندی می کنند. ما تفسیر این رفقا را قبول نداریم و اقدام آنها را تبعیض آمیزی می دانیم. آیا اگر رفقای دیگری داوطلب اداره سایت شوند و توازن گرایش موجود بهم بخورد و تفسیرهای دیگری از مصوبات تشکیلات حاکم شود خود این رفقای سردبیری موجود معترض نخواهند شد. قبول کنید شما هم ناراحت می شوید. می بینید که ما بیش از همیشه به روشن کردن فرمولهای خود داریم. اما پیش از آن نمی توانیم تفسیرخودمان را عین مصوبات بدانیم و دیگری را ضد آن. پس بهتر است فضا را پیش از پیش برای هم باز کنیم و از ارزش گذاری یک سوی پرهیزیم."

عجب استدلالی. اولاً چون تفسیرهای گوناگونی از مصوبات وجود دارد، پس هیچ اصلی بر تشکیلات حاکم نیست. پس هیچ کس حق ندارد از یک نظر به عنوان نظر سازمان دفاع کند. پس هیأت تحریریه نمی خواهیم. سردبیر هم نمی خواهیم. یک نفر را استخدام کنیم که هر نوشته ای از هر یک از اعضای سازمان که رسید را فوراً در بالای سایت بزند. همین و بس. هر کس که عضو سازمان است نظری دارد که هیچ کس حق ندارد بگوید مغایر نظر سازمان است. فقط کافی است با مبنای سازمان بخواند. خوب این هم که مشخص است. همه اعضا هم که مبنای را قبول دارند وگرنه عضو سازمان نمی شدند که.

ثانیاً چیزی که در این پاراگراف به خوبی در عین بیان پنهان می گردد این عبارت است:

### توازن گرایش موجود بهم بخورد

مسئله همین است. اکنون گرایشی در سازمان وجود دارد که گرایش اکثریت است. در باره آن هم در کنگره مفصلاً صحبت و رای گیری شده است. منظور همان بحث سازمان های عمودی و افقی است. البته اگر گرایش اکثریت سازمان به سمت دیگری برگردد و مثلاً مبلغ حذف سازمان های عمودی و جایگزینی آن با تشکلات افقی گردد، در آن صورت سردبیری سایت و نشریه یا هر ارگان مسؤل دیگری طبیعی است که این نظر را به عنوان نظر سازمان مد نظر قرار دهد. اما توقع این که نظر اقلیت هم به عنوان نظر سازمان مطرح شود، همان می شود که در بالا گفتم، یعنی سازمانی که به تعداد اعضایش در همه موارد نظر دارد. سازمانی که هیچ کس آن را جدی نخواهد گرفت. چون هیچ کس نمی داند که کدام نظر، نظر سازمان است. من نمی گویم که نظر اقلیت ارزشی کمتر از نظر اکثریت دارد. بحث من تنها این است که یا به اصل اعتقاد داریم که نظر سازمان نظر اکثریت است یا به آن اعتقادی نداریم. تکلیف خود را با این موضوع روشن کنیم. من برخلاف برخی از رفقا معتقد نیستم که نظر دیگران، چه اقلیت و چه اکثریت، هر گاه با نظر من موافق نباشد، یا با نظری که من نظر سازمان می دانم موافق نباشد، "اشغال" است و به درد "اشغال دانی" می خورد. نظر تک تک افراد مهم است اما نظر سازمان نظر تک تک افراد نیست.

البته صحبت در باره این نامه، نامه قبل با امضا ... نفر، نظر کمیسیون و ... زیاد است. اما پیش از آن من ترجیح می دهم ابتدا صبر کنم و ببینم که آیا کمیسیون با موضوع "سند اشتباه" که به عنوان یکی از مبنای تصمیم گیری قرار گرفته چه برخوردی می کند. در عین حال کمیسیون باید به مواردی هم که توسط ر. س و ر. ح- الف مطرح شده پاسخ دهد.

**رفیق علی اکبر شالگونی**

**15 آوریل 2009**

**به رفقای سازمان !**

**علی اکبر شالگونی**

رفقای عزیز ! اخیراً ... تن از رفقای سازمان ، مطلبی را با عنوان " نامه سر گشاده درونی  
" منتشر کرده ، دلایل انتشار نامه را بر شمرده و اعتراضات خود را به وضع موجود مطرح کرده اند .  
و در پایان چاره کار را به صورت باید ها و نباید ها اعلام داشته اند .

تنظیم کنندگان نامه مشخص نکرده اند اعتراضشان به چه کسائی است ، ولی از قرائن شمرده شده و  
پیشنهاد مطرح شده ، احتمال می دهم که یکی از آن "شماره اندک " که رفقا با ایما و اشاره گفته اند ،  
من باشم ، هر چند سالهاست که در هیچ نهاد تشکیلاتی مسئولیتی نداشته ام . اگر یکی از لازمه های  
حقیقت گوئی صراحت است ، پس بگذارید لااقل یکی از چیز های " نه بد " را داشته باشم . حال پاسخ  
من به تنظیم کنندگان نامه و امضاء کنندگان آن .

به نظر من ، ادعای تنظیم کنندگان نامه کاملاً پا در هواست ، به دلائلی که مطرح میکنم: در ابتدای نامه ،  
رفقا در مقابل من "پیمان شکن و ..." خود را بازمانده مبارزه سی ساله راه کارگر و یاران به خاک  
افتاده مان معرفی می کنند . اعتراض و شکایتی ندارم ، ولی متأسفم که از نام رفقای شهیدمان که در

نبردی نابرابر به خاک افتادند ، برای پیشبرد طرح شان جهت کنار گذاشتن برنامه و اساسنامه سازمان ، آن هم بدون ادامه بحث درون تشکیلاتی ، استفاده کرده اند. من فقط در خلوت و تنهایی خودم زمزمه می کنم : " که شهیدان که اند این همه خونین کفنان؟"

تنظیم کنندگان نامه سرگشاده در ادامه ادعای خود را چنین بیان می کنند :

**" راستی را به کجا ایستاده ایم رفقا! که ترک پیمان کنیم ورشته دوستی ورفافت بگسلیم؟ ... که نهال دشمنی می کاریم ورشته دوستی پاره می کنیم؟ ... که چون بیگانگان جداسری پیشه کرده ایم؟... و مصمم ایستاده ایم تا هر اقدام نابخراذنه ای را که در این میرائی نقش ایفا می کند، خنثی کنیم. "**

رفقای عزیز ، در این پارگراف واژه ها و مضمون اعتراض ها هیچ کدام سیاسی نیست . اگر دوستی و رفاقت فردی در نظر است که مساله ای شخصی است ، ولی اگر مسائل سیاسی و تشکیلاتی است ، آیا منظور از " ترک پیمان" یا "جداسری" پشت کردن به برنامه و مصوبات تشکیلاتی است ؟ اگر منظور این باشد ، شما باید به این سؤال خودتان پاسخ بدهید ، نه من. چرا که شما چاره کار را در جدا سری میدانید، همانطور که اعلام داشته اید : **" اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست."**

اما به نظر من این واژه های غیرسیاسی عمداً به کار گرفته شده اند. و تنظیم کنندگان متن نه به خاطر انشاء نویسی بلکه با هدفی سیاسی این لحن غیر سیاسی را برگزیده اند. چرا که در آخرین کنگره سازمان در مقابل ادعای رفیق تقی روزبه مبنی بر وجود نیرویی فرا تشکیلاتی در سازمان، اکثریت رفقای امضاء کننده این نامه ، علیرغم میل خود ، به دلیل نبود هر نوع مدرک و سندی سکوت اختیار کردند ، ولی اکنون آنها به سند با ارزشی دست یافته اند که در آن مچ سه تن از این باند درون تشکیلاتی گرفته شده و تنظیم کنندگان این سند نشان می دهند که چگونه این سه نفر باهماهنگی شایدانه برای حذف نوشته رفیق تقی روزبه سند سازی و تو طئه کرده بودند. آری رفقا ، اشاره من به سندی است که " کمیسیون حقیقت یاب ! " انتشار داده است. آیا تصادفی بود که بلا فاصله بعد از انتشار گزارش کمیسیون " حقیقت یاب ! " و سند ساخته و پرداخته آن ، نامه سرگشاده منتشر شد؟ اگر پاسخ رفیق روبن مارکاریان

رسوایی سند سازی کمیسیون "حقیقت یاب" را ثابت نمی کرد ( که موضوعی کاملاً ساده تشکیلاتی را که در ژوئن 2007 اتفاق افتاده ، به اشتباه در موضوعی مشابه که یک سال بعد یعنی در ژوئن 2008 به وقوع پیوسته ، ادغام کرده و آنگاه برای نشان دادن "توطئه" ، آگاهانه و عامدانه از طریق خواندن افکار پس کله سه عضو کمیسیون سایت در آن تاریخ ، سناریویی پرداخته و به آنها نسبت داده تا مضمون صریح ماموریت محول شده از طرف کنگره 13 را کنار بگذارد) ، اکنون در پاسخ سؤالات اعضای حیرت زده سازمان که می خواهند بدانند که این سناریو از کجا آمده ، بلافاصله سند تبه کاری سه عضو کمیسیون سایت را نشان می دادند تا اعضاء دیگر "ماست ها را کیسه کنند". واقعیت این است که در چند ماه اخیر حادثه ای پیش نیامده ، بلکه فقط تنظیم کنندگان نامه سرگشاده فکر می کردند که موقعیت مناسبی پیدا کرده اند. به همین دلیل هم هست که زبان عاطفی آغاز نامه بلافاصله تبدیل می شود به نشان دادن عضله: **"... مصمم ایستاده ایم تا هراقدام نابخراذنه ای را که در این میرانی نقش ایفا می کند، خنثی کنیم".** و باز به همین دلیل است که خطاب به این نیروی تبه کار نا مرئی هم چون پدیری دل سوز نصیحت می کنند و همچون ناجی فدا کار و در عین حال مقتدر گوشزد می نمایند که :

**" رفقای عزیز!**

**گذشته ها گذشته است و امروزه این کج اندیشی ها تنها مسیرتلاشی و نابودی سازمان راهموار می کند! آیا برای عزیزان ما دانسته نیست که تیشه به ریشه خود می زنند و نهالی را که به درخت تبدیل کرده ایم، از بن به خاک می اندازند، آنهم بنام سوسیالیسم و آزادی؟ آنهم با اینهمه نقد برگزیده؟ آنهم با این همه دستاورد دموکراتیک در درون سازمان از کنگره اول به این سو!؟ نه ، روند تلاشی سازمان، سرنوشت محتوم ما نیست. ما به این روند تن در نمی دهیم. "**

می بینید ، رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده ، این "شماری اندک" را می بخشند ، سر زنش و نصیحت می کنند و به آنها هشدار می دهند . ولی این "شماری اندک" چون اهریمنانی نا مرئی در همه جا حضور دار ند و از دست آن ها آب خوش از گلوی کسی پائین نمی رود . تو گوئی هر چه اهریمن سیاه تر و ترسناک تر تصویر شود ، چهره نجیب و پدران ناجی بر جسته تر خواهد شد :

**" رفقا!**

فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. در چنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده، اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه تنها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد.

ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا- که شماری اندک آنرا پروراندند- اعتراض می کنیم. ما علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه و علیه دست اندازی به دست آوردهای دموکراتیک سازمان اعتراض می کنیم.

ما علیه همه چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونستی، همه چیزهای غیرانسانی و غیررفیقانه اعتراض می کنیم. و بی تردید همچون اکثریت قاطع اعضای این سازمان معتقدیم، صاحبان اصلی این تشکیلات تک تک رفقای عضو سازمان هستند و هیچکس، مطلقاً هیچکس ارجحیتی بر دیگری ندارد. "

رفقای عزیز ، حداقل دو نفر از امضا کنندگان این نامه سرگشاده در آخرین کنگره سازمان جزو رفقای انگشت شماری بودند که نه تنها با بی حرمتی هایی که مشخصاً توسط رفیق تقی روزبه صورت گرفته بود ، مخالفتی نکردند ، بلکه با آوردن دلایلی ، آن بی حرمتی ها را توجیه کردند و مورد دفاع قرار دادند. ولی مسأله این است که بقیه امضاء کنندگان نامه سرگشاده ، بر خلاف رأی خود در کنگره گذشته مبنی بر مخالفت با بی حرمتی ها ، توهینها و تحقیر ها ، در همین نامه همان اتهام ها و بی حرمتی های مطرح شده از طرف رفیق تقی روزه را به این "شماری اندک " از اعضا سازمان نثار کرده اند . و بدتر از آن ، با روشن نکردن هویت افرادی که جزو این " شماری اندک " اند ، حتی امکان پاسخ گوئی را هم از آنها گرفته اند. آیا رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده واقعاً باور دارند که **"همچون اکثریت قاطع اعضای سازمان معتقدند ، .... ، مطلقاً هیچکس ارجحیتی بر دیگری ندارد؟"** پس چرا نامه شان را از رفقای دیگرشان در واحدها و ارگان تشکیلاتی مشترک مخفی کردند ؟ اول. باده و چنین بد مستی ؟

رفقای عزیز سازمان ، اقدام .... نفره سؤالات بسیاری را بر انگیزته که رفقای معترض طی نامه های درونی آن ها را مطرح کرده اند . پس من فقط به چند سؤال اکتفاء می کنم.

چرا رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده در سازمان دهی این اقدام ، شکل غیر تشکیلاتی را برگزیده اند؟ فرض کنیم که سند کمیسیون حقیقت یاب با تمام پس کله خواندن های آن کاملاً درست می بود ، آیا آن



کار نا بخردانه مسئولان کمیسیون سایت را از طریق مجاری تشکیلاتی نمی شد مورد رسیدگی قرار داد؟ مگر خود رفقای ک.م. در آخرین گزارش مرکزیت سازمان نوشته اند که به همه نهاد های تشکیلاتی نظارت داشته اند؟ پس چرا 4 تن از اعضای ک.م. که عملاً اکثریت آن را تشکیل میدهند ، نامه شکوائیه از خفقان غیر قابل تحمل را امضاء کرده اند و با رفقای تنظیم کننده نامه هم نظر شده اند؟ این شیوه جمع آوری امضاء و این لحن و زبان ستاد جنگی برای چیست؟ چرا به بخشی از اعضای سازمان چنین اتهامات سنگینی زده می شود و بی شرمانه ترین توهین ها بر آن ها روا داشته می شود بی آنکه نامی از آنان برده شود و امکان دفاع به آن ها داده شود؟ و بالاخره ، چرا علیه روند بحث دموکراتیک درون تشکیلاتی در باره ضوابط انتشار مطالب در سایت سازمان این چنین اقدام می شود؟

رفقای عزیز ، به نظر من برای یافتن پاسخ این سؤالات ، نه به ادعا ها بلکه به اهداف مطرح شده در نامه باید توجه کنیم . رفقای تدوین کننده نامه سرگشاده نه تنها می گویند ستون دیدگاه نباشد بلکه خواهان حاکمیت چند صدائی در چهار چوب مبانی و شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت هستند . به نظر من ، تنظیم کنندگان نامه سرگشاده عمداً به شیوه ای ضربتی و مخفی برای جمع آوری امضاء و اعلام آن از طریق ایجاد این فضای خصمانه دست زده اند ، زیرا فکر می کرده اند که اهداف و پلاتفرم شان در شرایط بحث آرام و دموکراتیک در سازمان شانس پیروزی ندارد. و البته این شیوه بدون سند کشف یک باند مافیایی در سایت نمی توانست به ثمر برسد. از همین روست که تنظیم کنندگان نامه سرگشاده حاضر نشده اند و به نظر من حاضر نخواهند شد ، اعضای باند مافیایی را که به قول خودشان جز "شماری اندک" نیستند ، نام ببرند و موارد اتهام شان را با ارائه دلیل برشمارند. آنها ترجیح می دهند که در باره جرائم این باند کشف شده ، با عباراتی کلی و مه آلود و از طریق مجاری غیر تشکیلاتی صحبت کنند. چرا که در غیر این صورت ، در نهایت و بر فرض درست بودن کشفیات "کمیسیون حقیقت یاب" ، معلوم می شد که مجرمان سه نفر بیش نیستند ، بی آن که کمکی به پیشبرد ضربتی اهداف و پلاتفرم رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده شده باشد. اما آنها که از کشفیات "کمیسیون حقیقت یاب" اطلاع داشته اند ، از هول حلیم در دیگ افتاده اند و نامه ای را با تدارک مخفی سازمان داده اند تا بلا فاصله بعد از انتشار تحقیقات درخشان و مستند "کمیسیون حقیقت یاب" انتشار یابد و شمار نا معلومی از اعضای سازمان را با اسم رمز "شماری اندک" به پرونده تبه کاران باند مافیایی لانه کرده در

کمیسیون سایت سازمان سنجاق کند. آنها مطمئن بوده اند که با انتشار همزمان آن سند درخشان "کمیسیون حقیقت یاب" و این نامه سرگشاده ، "رهبری در سایه" که هدایت کننده اصلی مافیای سایت هستند ( آیا یادتان هست که رفیق تقی روزبه در هفته پیش از برگزاری کنگره 13 در جوابیه ای به کمیسیون نظارت مرکزی گفت که در اثبات این رهبری در سایه سند دارد ولی هرگز سندش را نشان نداد؟ ) ، لالمانی خواهند گرفت و دیگر نخواهند توانست صدایشان را در بیاورند. تصادفی نیست که تنظیم کنندگان نامه سرگشاده ، بعد از بر شمردن جنایات آن "شماری اندک" و اشاره به "رهبری در سایه" ، بزرگوارانه می گویند که **" گذشته ها گذشته است ..."** آنها راه مسکوت گذاشتن قضیه را به تبه کاران در سایه و نیز هر کسی که نسبت به آنها همدلی و توهمی داشته اند ، نشان می دهند : هر کدام از غیر امضا کنندگان نامه سرگشاده یا همدلان آن "شماری اندک" و حتی خود افراد در مظان اتهام به عضویت در آن "شماری اندک" می توانند تنها با گذاشتن یک امضاء در پای نامه سرگشاده ، تغییر ماهیت بدهند و از آدمی "بد" ، " غیر کمونیست" و همکار "غیر انسان" به مبارزی برای هر چیز خوب تبدیل شوند. این راه حل چنان دموکراتیک و سخاوتمندانه و بخشش گرانه است که حتی اعضای مافیای سایت هم می توانند با یک امضاء از مجرم به شاکی تبدیل شوند ، البته با یک شرط کوچک و ناچیز: پذیرش پلاتفرم رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده!

رفقای عزیز ما به هر حال اکنون با کودتائی علیه دمکراسی تشکیلاتی مواجه شده ایم . در خانه خودمان با فضا سازی و موجی از نا سزا ها ، باید و نباید هائی را به زور .... امضا به ما دیکته می کنند . با اعلام انشعاب از ما می خواهند برنامه انحلال سازمان مان را به نام نجات سازمان بپذیریم . کمونیست بودن پیش کش ، کدام انسان آزاده ای می تواند به چنین شرطی تن بدهد؟

با دروذهای رفیقانه علی اکبر شالگونی 15.04.2009

**رفیق مسعود پیوندی**

**هفدهم آوریل 2009**

**فرهنگ و اخلاقی که در سازمان نجیب ما در سی سال گذشته مطلقاً سابقه نداشته است !**

چند روزی است که از عمر نامه سرگشاده می گذرد . رفقای معترض از جوانب مختلفی به این نامه برخورد کرده اند . من لزومی ندیدم که نکات بر حق این رفقا را که مورد تایید من هم هستند دوباره تکرار کنم ؛ ولی پس از مشاهده نامه رفقا یاور اعتماد و م این ضرورت را احساس کردم . این نامه جای تامل داشت . چون افزون بر اتهامات واهی و نامشخص و کلی گویی نامه سرگشاده اتهامات جدیدی را نیز مطرح کرده است . من خود را ملزم دیدم که با این نامه برخوردی داشته باشم . از آنجایی که در دو دوره در کمیته مرکزی با ر. یاور همکاری داشتم کم و بیش با افکار ایشان آشنایی دارم . لذا ایشان را محاطب قرار می دهم اگر چه بسیاری از سوالات به ر. م به عنوان امضاء کننده مشترک نامه و عضو کمیته مرکزی نیز مربوط می شود .

نوشته اند : "رفقای معترض به نامه سرگشاده ....."

اولا من کسی را ندیدم که اعتراض کند که چرا نامه نوشته اید . در همین زمینه رفیق آزاده نوشت : "... در این نامه سنگین ترین اتهامات ممکن در حد ترور شخصیت به یک عده زده شده است بدون آنکه با ذکر نام و موارد مشخص و امکان دفاع از خود به آنها داده شود" (از نامه اول رفیق آزاده ارفع)

رفیق رحیم نیز به درستی به خاطر همین امر اعلام کرده که تا موقعی که 4 نفر عضو کمیته مرکزی که امضا کننده این نامه هستند موارد اتهام را ذکر نکنند در جلسات کمیته مرکزی شرکت نخواهد کرد .

ملاحظه می کنید که کسی اعتراض نکرده که چرا شما نامه نوشته اید بلکه گفته اند که چرا تهمت زده اید و چرا سرکوبگران ادعائی و موارد مشخص سرکوب را نام نمی برید. نوشته اید :

"راه و روش ارباب و مسموم کردن فضا را در پیش گرفته اند تا حداکثر جلوی امضای دیگر رفقا را در حمایت از نام سرگشاده بگیرند ."

بهتر بود می نوشتید شیوه کار شما را که مغایر مصوبات مشترکمان (اساسنامه) و نیز اخلاق و فرهنگ کمونیستی سازمان است به نقد کشیده شده و بنابراین شما برآشفته شده اید. تا رفقای عزیزی که به تمام جوانب قضیه ننگریسته اند و آن را امضا کرده اند امضاهایشان را پس بگیرند و همین کار شما را برآشفته است!

نوشته اید :

"حد اقل باید پذیرفت که اولاً جمعی به هر دلیل از فضای موجود ناراضی هستند . ....."

ر. یاور عزیز، تا حالا چه کسی جلوی شما را گرفته بود که در بولتن های داخلی، جلسات عمومی تشکیلاتی، کنگره ها و یا حتی به طور علنی در سایت سازمان نقطه نظرات تان و علل ناراضی تان را بیان کنید. حتی یک مورد می توانید مثال بیاورید که در این تشکیلات نظر کسی حذف شد است و یا مانع از آن شده اند که نظرش در آن سطحی که خود خواهانش است پخش شود؟

چه کسی جلوی شما را گرفته است که اگر کس و یا کسانی در تشکیلات خفقان ایجاد کرده اند با نام و مشخصات و دلایل و بشکل متمدانه موارد را مطرح کرده و همه رفقا را درگیر مبارزه با آنها کنید؟ مگر کنگره سیزده کل وقت خود را به این کار اختصاص نداد؟ و مگر کسی در آن کنگره جلوی کسی را گرفت و یا مانع از صحبت کسی شد؟

من خوشحال می شوم که شما بر مبنای مقررات سازمان فراکسیون درست کرده، انتقادات و پلتفرم تان را مطرح کنید. مگر در پس از کنگره اول دو فراکسیون در تشکیلات ما درست نشد. ما خوشبختانه نه فقط سابقه بلکه تجربه فراکسیون در تاریخ سازمان را داریم. آنها توانستند در تمامی مجامع و رسانه های سازمان نظرات شان را، هم در درون سازمان و هم به طور علنی، مطرح کنند. کاش شما زودتر فراکسیون درست می کردید و می گفتید که مشکلات تشکیلاتی که هر چند یک بار از آن شکوه و ناله می کنید ناشی از آن است که ما "نه تشکیلاتی" نیستیم که هر کس بتواند در جهت تاکتیکی مورد دلخواه خود حرکت کند. در آن صورت تشکیلات ما را در دور باطل بحران سازی های دوره ای فرسوده نمی کردید؟ چرا پلتفرم حزبی اتان را با این همه تهمت و افترا به رفقای سازمان تان مطرح کرده اید.

نوشته اید: "ما اختلافات عمیق گسترده نظری-سیاسی نداریم....."

اینجا دیگر تعارف می کنید. اختلافات عمیق و گسترده سیاسی - نظری ندارید و اینگونه با مخالفان فکری خود برخورد می کنید، اگر اختلافات جدی داشتیم چه می کردید؟ نه رفیق عزیز اختلافات ما زیاد هم سطحی نیست. اختلاف درباره حزب، اختلاف درباره تشکل طبقاتی کارگران (سندیکا و نفی آن)... اختلاف درباره این که آیا بدون کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می توان جهان را تغییر داد یا نه. اما بزرگ و یا کوچک بودن اختلافات هیچ کدام مجوزی برای منکوب کردن مخالفان بدون ارائه دلیل و مدرک نیست. شما به خود اجازه می دهید که به بخشی از رفقای سازمان بدون دلیل و مدرک اتهام بزنید ولی هنگامی که رفقا از شما می پرسند که اسامی متهمین و مورد اتهامات چیست می گوئید جو پلیسی علیه شما درست شده است. عجب انصافی و عجب برخورد منصفانه ای! به قول معروف یک سوزن به خود بزنید و آن گاه یک جوالدوز به دیگران.

شما در نامه اتان به کمیسیون حقیقت یاب اشاره می کنید که در مصوبات سازمان ما در باره رسانه ها تناقض کشف کرده است. ولی مثل این که اصلاً "متوجه قضایا نیستید که نتیجه گیری کمیسیون حقیقت یاب، اکنون تنها و تنها نتیجه گیری یک عضو آن، فراهم کننده و تنظیم کننده گزارش کمیسیون و مانند شما از امضاءکنندگان نامه سرگشاده است که اکنون روشن شده است که بر جعل مدرک و سند استوار بوده است. رفقا ح و س گزارش را پذیرفتند و رفقای سازمان را در جریان امر قرار دادند. رفیق ش با آن شجاعت و اخلاق کمونیستی اش پس از پی بردن به اشتباهش علناً واقعیت را با اعضای سازمان در میان نهاد. آیا شما در همان جلسات مخفی فاکت های به اصطلاح کشف شده کمیسیون را- که در آن دوره هنوز علنی نشده بود- باهم رد و بدل نمی کردید که با افشاء حقایق اکنون پادروها مانده و دیگر از تکیه گاهی که بتوانید با اتکا به آن چماق نامه سرگشاده را بر فرق تشکیلات

بکوبید، محروم گشته اید . اکنون پای فاش گوئی شما می لنگد و نمی توانید نام و موارد مشخص را بر شمارید.

نوشته اید :

"طبیعی است که زوایایی از نامه برای رفقا روشن نباشد . ...."

اولا من متوجه نشدم زوایایی از نامه برای چه کسانی روشن نیست . برای امضا کرده ها یا امضا نکرده ها ؟ اگر منظور امضا کرده هاست ! یعنی کسانی نامه را امضا کرده اند که تمام زوایای قضیه برای آنها روشن نبوده است . اگر منظورتان ما امضا نکرده ها هستیم و می خواهید در جلسات عمومی زوایای تاریک را باز کنید دیگر چه نیازی به این داشتید که رفقای سازمان خودتان را غیرکمونیسست و غیر انسان بودن متهم کنید ؟ آیا نمی توانستید بدون اینکه تهمت بزنید و ترور شخصیت بکنید بصورت متین و مدنی خواهان جلسه شوید و زوایای روشن و ناروشن را باهم بیان می کردید و این همه انرژی از رفقایمان نمی گرفتید. چرا آن اسامی را که در جلسات مخفی پالتاکی و تلفن ها و صحبت های پستوئی با هم رد و بدل کردید را نمی توانید صریح و علنی بگوئید؟ چرا موارد مشخص خفقان را مخفی کرده اید؟ چقدر انرژی خود و سازمان را در این راه هدر داده اید. آن انرژی که به قول رفیق نصرالله باید صرف سازمان دهی مبارزات توده ها می گردید .

ناشایست ترین بخش نامه آن جاست که با خون شهدا بازی می کند . اولاً شهدا نه به سازمان ما بلکه به کل جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان تعلق دارند . کسی نمی تواند قباله آنها را مصادره کند . ثانياً رفقای ما به خاطر آرمان سوسیالیستی شان بر طناب دار بوسه زدند و آرمان خود را به دست ما به ودیعه گذاشتند تا ما و بقیه رفقایمان بتوانند بخاطر آن آرمان های والای انسانی به مبارزه ادامه بدهند . آیا فکر می کنید با این اخلاق و فرهنگ سیاسی شما واقعا پیگیر آن آرمان ها هستید ؟

نوشته اید :

".....در دهه 50،60،70 سالگی با متانت و خون سردی برخورد کنید."

اولاً متانت ربطی به سن و سال ندارد . ممکن است رفیق جوانی از شما 50 ساله و من 60 ساله متین تر باشد . ثانياً رفیق آینه شکنی نکنید . یک کم بیشتر به آینه بنگرید . در کنگره قبلی اکثریت بالایی از رفقا شیوه برخورد رفیق تقی روزبه را محکوم کردند. تنها سه نفر از شیوه ر. تقی روزبه دفاع کردند. در میان آن سه نفر، شما اما پرحرارت ترین مدافع شیوه عمل ر. تقی روزبه بودید . شما در کنگره گفتید اگر ..... این حرف واقعا یعنی چه؟ این کدام فرهنگ و اخلاق سیاسی است که مانند ر. تقی روزبه به خود اجازه می دهد که بخاطر حدس و گمان، رفیق هم سازمانی خود را برادرکش(هابیل و قابیل) و یا " نانسان"( مانند نامه سرگشاده" ) بنامد و به خود اجازه حتی عکس العمل فیزیکی را بدهد. ر. حسن حسام در نامه خود به کنگره 13 گفته بود: "... باز هم درست است که در احزاب بورژوائی، مذهبی، و حتی مدعی کمونیسم هم هستند کسانی و نیروهائی که در برخورد با مخالفان

نظری ایشان، چشم‌ها را می‌بندند و دهانها را می‌کشایند؛ اما این فرهنگ مذموم مطلقاً در سازمان نجیب ما سابقه نداشته است" (به نقل از نامه ر. حسن حسام به کنگره سیزدهم). اشاره ر. حسن حسام به سازمان‌های مذهبی و یا برخی سازمان‌های مدعی کمونیسم برایم روشن است حتی با نام مشخص این سازمان‌ها. با این گفته ر. حسام که این فرهنگ در سازمان نجیب ما مطلقاً سابقه نداشته است صددرصد موافقم. اما فاجعه این است که اکنون ر. حسن حسام نیز در شمار امضاءکنندگان این نامه است. آیا ر. حسن عزیز می‌تواند توضیح بدهد که چگونه بخشی از رفقای خود را بدون ارائه نام و موارد به "ناانسان" متهم کرده است؟

ر. یاور عزیز: البته شما حق دارید به مثابه پرحرارت‌ترین مدافع ترور شخصیت سینه اتان را سپر کرده و در صف مقدم مدافعان نامه سرگشاده قرار گیرید زیرا اکنون ... نفر دیگر به فرهنگ و اخلاق سیاسی شما که در سازمان نجیب ما در سی سال گذشته مطلقاً سابقه نداشته است، پیوسته اند.

مسعود پیوندی

هفدهم آوریل 2009

رفیق عبدالله

۱۸ آوریل ۲۰۰۹

به دبیرخانه سازمان

برای درج در خبرنامه داخلی

**!وقتی اعتماد متقابل تشکیلاتی ضربه می‌خورد**

آیا رفقای امضاءکننده‌ی نامه سرگشاده از کمیته مرکزی سازمان و هیئت نظارت، خود علت وجودی این دو ارگان

منتخب کنگره را که خود اکثریت آن را تشکیل می‌دهند عملاً نقض نکرده اند!؟

سازماندهندگان، چهار عضو کمیته مرکزی و عضو هیأت نظارت با شرکت (سازماندهی؟) در جمع آوری امضاء برای نامه سرگشاده به ارگان خودشان (کمیته مرکزی) و خطاب به اعضاء!؟، با نفی ارگان‌های عمودی (کمیته مرکزی، هیئت نظارت و کمیته‌های سه

گانه) که برای حل و فصل چنین مواردی از اختلافات پیش بینی شده اند، عملاً به سازماندهی مخفی و افقی در تشکیلات خودشان که خود اکثریت ارگانهای مرکزی آن را تشکیل می دهند، با دقت و موفقیت اقدام کرده اند!

**باید به این رفقا به خاطر این موفقیت تبریک گفت، چرا که:**

اولاً - توانسته اند نشان دهند که می شود با موفقیت زیر سایه و استفاده از اعتماد تشکیلاتی موجود حتی در سازمان خود علیه خود و ارگان های مرکزی مسئول که خود اکثریت آن ها را تشکیل می دهند، در یک سازماندهی مخفی بدون این که اعضا غیرخودی دیگر در همان ارگان ها با خبر شوند، اقدامی (به چه منظور؟! ) را سازمان داد و آن را تا مدتی که سازماندهندگان برای پیشبرد موفقیت آمیز تاکتیک مانور قدرت نمایی و نوع سازماندهی افقی مخفی (و به این دلیل غیرقانونی ۱) ضروری می دانستند از مبارزه شوندهگان ( یعنی اعضا احتمالاً مخالف ۲) مخفی نگاه داشت.

دوماً - توانسته اند اعتماد تعداد قابل توجهی از اعضا سازمان را که در آن سازمان برپائی اقدامات جمعی، حتی توسط ارگان های منتخب تشکیلاتی سخت و حتی گاه غیرممکن بود، جلب و آن ها را برای شرکت در چند اقدام مخفی ( شنیده شده که رفقا چند پالتاک مخصوص و مخفی هم برای نجات سازمان برای امضاء کنندگان تشکیل داده اند!) علیه ارگان های عمودی، مرکزی و انتخابی خود به حرکت در آورند!

سوماً - توانسته اند با موفقیت اعتماد قابل توجهی از اعضا سازمان را نسبت به تعداد قابل توجه دیگری از رفقای خود در ارگان های سازمانی سلب کرده و با انضباط قابل توجهی تا لحظه ی علنی کردن تاکتیک و انتشار نامه ی سرگشاده، این بی اعتمادی مطلق را حفظ کنند!

چهارماً - توانسته اند با موفقیت خارق العاده ای در یک مانور قدرت نمایی سازماندهی افقی و مخفی، علیه یک قدرت نامرئی که نه نامی دارد و نه آدرسی (اگر هم دارد، فعلاً اعلام نشده و مخفی است ) عده ی قابل توجهی را پشت اقدام خود جمع آوری کنند ( ۳ ) آن هم در یک تشکیلات انقلابی ماتریالیست که مو را باید از ماست بیرون بکشند و موهومات در آن جانی ندارند.

پنجماً - توانسته اند با این اقدام و مانور غافلگیر کننده که معمولاً یکی از رموز موفقیت تاکتیکی در مبارزه علیه دشمن است، اعتماد متقابل و همبستگی رفیقانه در صفوف مخالفین (سازمان خود؟! ) را متزلزل کنند. طوری که عضوی به عضو دیگر اعتماد نکند و نداند که عضو دیگر مشغول چه کاری است و فردا چه اقدامی را رو خواهد کرد!

در یک بررسی بیطرفانه (بیطرفانه؟! منظورم تخصصی است!) از یک اقدام جمعی واقعاً موفق، باید بگویم که نتیجه گیری در بند پنجم، شاهکار این اکسیون آگاهانه در نوع سازماندهی مخفی آن بوده است! چرا که توانسته است اعتماد متقابل رفیقانه در صفوف "تشکیلات" را به صفر برساند، آن را نابود کند و بی اعتمادی مطلق را جایگزین آن سازد. اعتماد متقابل رفیقانه که در کنار برنامه و اساسنامه مشترک سنگ بنای هر تشکیلات انقلابی کمونیست را می سازد و دمکراسی درونی، تنظیم مناسبات اعضا، تنظیم مناسبات اکثریت و اقلیت و اقدام مشترک تشکیلاتی را میسر می کند!

در این بررسی کوتاه نتایج حاصله از سازماندهی **مخفی** نامه ی سرگشاده، من دیگر به مضمون نامه، اتهامات، افتراعات و سایر نکات ضد تشکیلاتی و ضد اخلاقی آن نپرداختم، چرا که سایر رفقا مفصلاً به آن ها پرداخته اند.

**علیرغم** سنگینی اتهامات موجود در نامه و پرت بودن راه حل های ارایه شده برای اصلاحات تشکیلاتی و تاکتیکی ، **میتوان و باید** به شیوه ی **دمکراتیک در مورد آنها بحث کرد**. همانطوریکه داشتیم در مواردی از آن بحث میکردیم و قرار کمیته ی مرکزی؟ بر آن بوده که در موارد دیگری هم بحث را سازمان دهد. در کنگره ی قبلی هم در مورد مشابهی کنگره با متانت و پخته گی بحث و تصمیم درست را گرفت و نشان داد که در سازمان ما حل بدترین اختلافها با تکیه ی درست به نیرو و عقلانیت اعضای سازمان اما به شیوه ی دمکراتیک و متمدنانه ی تشکیلاتی امکان پذیر و ممکن است.

اما شیوه ی سازماندهی **مخفی و غافلگیرانه** ی جمع آوری امضا چیزی نیست که بشود از آن گذشت و یا در مورد آن بحث کرد. این شیوه ی مخرب بدون چون و چرا از جانب همه ی رفقا، تاکید میکنم همه ی رفقا حتی امضاء کنندگان نامه باید محکوم و طرد شود. رفقای امضاء کننده ی ما هم حتماً تصدیق میکنند که در هیچ تشکیلات جدی برای این شیوه ها **(سازماندهی مخفی در سازمان خود)** جایی نیست!

اما در مورد جنبه ی ناپود کردن اعتماد متقابل و مؤثر و کشنده بودن این تاکتیک در تضعیف همبستگی رفیقانه و مبارزاتی در صفوف یک تشکیلات آن هم با مانور مبارزه علیه رهبری غیرقانونی بی نام و نشان و سایه نمی شود اندکی تردید کرد، در تشکیلاتی که قرار است علیه دشمنی تاریک اندیش و تبه کار در ایران ، چه علنی و چه مخفی مبارزه کند!

همین چند ماه قبل در آلمان در ایالت هسن ما شاهد بکارگیری همین تاکتیک در حزب ایالتی سوسیال دمکرات آلمان بودیم. جایی که دمکراسی بورژوائی و عنیت و قانونیت بورژوائی حاکم است. جایی که چهار تن از فعالین و نمایندگان مهم حزبی که خود اعضای ارگان های رهبری حزب ایالتی سوسیال دمکرات بودند **علیرغم موافقت شان در کنگره ها و سمینارهای حزبی با تصمیم معرفی خانم ایپسیلانتی رهبر حزب برای تصدی مقام نخست وزیری ایالت با رأی حزب چپ آلمان**، پس از ماه ها سکوت! شب قبل از انتخابات در پارلمان با تشکیل کنفرانس مطبوعاتی از دادن رأی به رهبری حزب خودشان (گفتند: «به دلیل حکم وجدانی و اخلاقی فردی شان «؟!») برای نخست وزیری امتناع کردند تا جریان چپ سوسیال دموکراسی و حزب چپ آلمان تضعیف شوند.

این تاکتیک **مخفی و غافلگیرانه** که با حمایت رهبران اصلی در مرکز حزب در برلین سازماندهی و به مرحله ی اجراء درآمد، توازن قوا را به نفع محافظه کاران سوسیال مسیحی چرخاند و ضربه کشنده به حزب سوسیال دمکرات وارد کرد. از آن موقع بی اعتمادی در صفوف حزب و طرفداران آن بیداد می کند. توده ی رأی دهنده هم ، حزب را که قبلاً به دلیل عدول از برنامه های سوسیال دمکراسی به نفع سرمایه داری نئولیبرال شدیداً با ندادن رأی تنبیه کرده بود، حالا به دلیل همین عهدشکنی حزبی در صفوف بالای آن، بیش از پیش تنبیه می کند و میزان رأی حزب سوسیال دمکرات به پائین ترین سطح آن در تاریخ اخیرش سقوط کرده است و قادر نیست برنامه ی روشنی ارائه داده و به اقدام مشترک جدی حزبی دست بزند.

ما هم هر نظری در مورد حزب و چگونگی سازماندهی مبارزات مان داشته باشیم، اگر در داخل سازمان مان به شیوه ی قانونی و دمکراتیک به حل و فصل اختلاف نظرهایمان که ارگان ها و وسایل و امکانات کافی برای آن ها فراهم است، اقدام نکنیم، غیرمسئولانه و ویرانگر رفتار کرده ایم و به لحاظ هدفهای مبارزاتی به نفع کارگران و زحمتکشانشان فقط آب در هاون کوبیده ایم!

عبدالله

۱۸ آوریل ۲۰۰۹



۱) جمع آوری امضاء به شیوه ی علنی وحتی فعالیت فراکسیونی اعلام شده سالهاست که در تشکیلات ما قانونی است!

۲) جالب است که رفقای سازمانگرما ازقبل میدانستند هرعضوی چگونه می اند یشد و درلیست تماس برای امضاء گیری واقعا خیلی کم اشتباه کرده اند!

۳) معمولاً جلب اعتماد مبارزین درسازمانهای انقلابی برای اقدام علیه موجودی نامریی سخت تر و یا حتی غیرممکن است !

## از رفقان و م

۱۸ آوریل ۲۰۰۹

### دردنامه به رفقای سازمان

سالهاست که به راه کارگری بودن خود افتخار کرده و می کنیم اما ناگهان صاعقه ای از آسمان فرود آمده و انگاری می خواهد تمام باورهای تو را شکسته و تو را نسبت به هرچیز و هر کس بی اعتماد کند. در تمام دورانی که خود را عضوی از این مجموعه می دانستیم افتخار ما به این بوده که هیچگاه نخواستیم وارد بازیهای سیاست بازان بشویم. رفقایمان را انسانهای مبارزی که برای رسیدن به اهداف مشترکمان صداقت و صادق بودن را سرلوحه خود قرار می داده اند؛ می شناخته ایم و می شناسیم !

بعد از انتشار نامه سرگشاده بسیاری از رفقا بدرستی نامه هایی در انتقاد به محتوا و لحن نامه و شکل کار نوشتند که با اکثریت قریب به اتفاق آنها هم عقیده هستیم اما نکته ای که اصلا نباید از آن غافل شد این که در عرض روزهای بعد از انتشار نامه رفقای که در نقد نامه سرگشاده جوابیه ای نوشتند رفقای امضا کننده نامه را کاملا یک گروه می نامند ( ... نفر) که این کار ناخواسته این حرکت را در بستر دلخواه تفکر طراحان این حرکت می اندازد که در نتیجه مشکل را از این که هست مشکل تر می کند.

رفقای نویسنده نامه نظر کنگره نظر جمعی همه ماست مطمئنا شما با این کارتان چه در شکل و چه در محتوا سعی در بی اعتبار کردن نظر اکثریت کردید و این دردناک است.

با درودهای رفیقانه

ن و م 18 آوریل

از یکی از واجدهای سازمان

از سوی همه رفیق این واحد

۱۸ آوریل ۲۰۰۹

از : واحد ... سازمان

به: تشکیلات

موضوع: پاسخ به نامه سرگشاده درونی

رفقای عزیز:

ما اعضاء واحد .... سازمان به مثابه واحد " غیر خودی " ، وقتی از مضمون نامه سرگشاده مطلع شدیم که .... امضاء " خودی " را پای آن دیدیم .

... " امضای خودی " که مدعی شده است:

کج اندیشان نابخردی راه نابودی سازمان را هموار می کنند...

آنها نفس کشیدن بر اعضاء سازمان را چنان تنگ کرده اند که اعضاء سازمان به اکثریت خاموش مبدل شده اند...

این فضا را عده اندکی پرورانده اند که از طریق بی حرمتی، توهین، تحقیر، زبان تلخ و غیرر فیکانه به دست آوردهای دمکراتیک سازمان دست انداری کرده اند و...مظهر همه چیزهای بد، همه چیزهای غیر کمونیستی و غیر انسانی و غیرر فیکانه هستند...

خلاصه: حکومت ترور و وحشت توسط تعداد اندکی (نه فقط غیر کمونیست بلکه غیر انسان) سازمان را به آستانه خفگی کشانده است!

نویسنده یا نویسندگان با ".... امضای خودی" نه نمونه و سندی از این حکومت ترور و وحشت ارائه می دهند و نه حتی نام یکی از " نا انسان " ها را که " رهبری در سایه " را تشکیل داده و حکومت وحشت را بر سازمان حاکم کرده اند، افشاء می کند.

اما اگر نه متهمین مشخص هستند و نه موارد اتهام پس از کجا معلوم می شود که این اقلیت "ناانسان" کیست؟ به زعم نویسنده یا نویسندگان تنها معیار تمیز " انسان " از "نا انسان" پیوستن به نامه سرگشاده است.

بنابراین:

همه درمضان اتهام ضدانسان بودن قراردادارند مگر عکسش را ثابت کنند ( یعنی به نامه سرگشاده به پیوندند).

در حکومت قانون، همه بری از اتهام هستند مگر اینکه عکس آن ثابت شود. در دیکتاتوری ها همه در مظان اتهام هستند مگر عکس آن ثابت شود (یعنی به دیکتاتور تسلیم شوند).

در حکومت قانون، اتهامات موردی، مشخص، مستند بوده و به متهم امکان دفاع داده می شود. در دیکتاتوری ها اتهامات دلبخواهی، نامشخص، ساختگی است و متهم از ابتدا مجرم (نا انسان) است.

ما نیز همچون بسیاری از رفقای سازمان یک هفته منتظر بودیم که شما اسامی این اقلیت " ناانسان " و موارد مشخص اتهاماتشان را مطرح کنید. اما دریغ از یک نام و یک مدرک !

اما این حکومت رعب و وحشت برای چیست؟ برای تحمیل تشکیلاتی فردمحور و فردسالار که رسانه های آن نه بازتاب اراده جمعی و مشترک اعضای سازمان بلکه تریبونی برای چند نویسنده و صاحب نام است. سازمانی که هرکس می تواند در هر موقعیت به لحاظ " تاکتیکی " حتی در جهت های مختلف دیگران عمل و اقدام کند..... نویسندگان نامه چنین تشکیلاتی را راه حل خروج از بحران زوال تشکیلات و راز بالندگی آن می دانند. اما این دید گاه تشکیلاتی پدیده تازه ای در سازمان ما نیست و چند سال است که مطرح گشته و بروی آن بحث شده و اکنون نیز در دستور کار کنگره آینده ما قرار دارد. در مورد نظرگاه ما درباره تشکیلات نه فقط مباحثات در درون سازمان ادامه دارد بلکه در سایت سازمان نیز ستونی علنی برای این مباحثات گشایش یافته که هر رفیقی می تواند نقطه نظرات خود را مطرح سازد. آیا درست آن نبود که این رفقا بجای برداشتن چوب تکفیر و اعلام ضرب العجل به شکل متمدانه در روند این مباحثات شرکت کرده و نقطه نظرات خود را مطرح می کردند؟

ما امضاء کنندگان این نامه، اعضای واحد " غیر خودی " سازمان در .... که تا کنون از روند تدارک و عملی ساختن نامه سرگشاده در بی خبری کامل قرار داریم. اعلام می کنیم : که اگر بجای .... نفر امضاء .... ضربدر در صد هم دریای این نامه بود نه مرعوب می شدیم و نه تمکین می کردیم. ما می دانیم که به مثابه غیر خودی همچنان خود نیز در مظان اتهام به مثابه آن "شمار اندک" و یا همدلان و همکاران آن "تعداد اندک" قرار داریم. با این وصف حق خود می دانیم که از رفقای امضاءکننده نامه سرگشاده خواهان آن شویم که بدون فوت وقت با انتشار اسامی و موارد مشخص اتهامات، روشنگر نامه خود نوشته شوند و به ما امکان دفاع داده شود.

ما همچنین اعلام می کنیم: که در فضای تکفیر و تهدید و اولتیماتوم موجود، بهترین و سالم ترین راه برای استمرار بحث و اتخاذ تصمیم ، پاسخگویی به پرسش های ایستکه نویسنده یا نویسنده گان نامه سرگشاده در قالب اتهام به مجموعه ای از رفقای سازمان نسبت داده است.

با آرزوی بهترین ها

اعضاء واحد .....

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 36

### تعدادی از نامه های مدافعان نامه سرگشاده

نامه رفقا حمید موسوی، یاور اعتماد و م، رفیق س، رفیق ج، آرش کمانگر، ر. ح و ر. حسن حسام و پاسخ ر. اکبرشالگونی به نامه ر. حسن

رفیق حمید موسوی

13 آوریل 2009

خطاب به کمیته مرکزی سازمان

و خطاب به اعضا

در رابطه با این که در جوابیه هایی از "نامه سرگشاده" به نام "نامه رفیق حسین نقی پور" نام برده شده، شدیداً انتقاد میکنم. به کسانی که جدیداً به سازمان پیوسته اند و در نامه های خود از کلمات رکیک "شرم آور" است و ... استفاده میکنند نمی پردازم چرا که اساساً معتقدم در این فضای بحث مسموم، پرداختن به افراد و اینگونه برخوردها کمکی به بحث نمی کند اما در مورد لزوم حتماً بایستی به آن پرداخت.

اما از رفقا دیگر سازمان میخواهم که برخوردی منطقی با این نامه سرگشاده داشته باشند.

این نامه سرگشاده عمدتاً مسئله ستون "دیدگاه" را مطرح کرده است که تنها مشکل ما نیست. اگر چه این در خود به بن بستى بدل گشته است. من اصلاً نمی خواهم وارد این بحث شوم که چه مقاله ای در چارچوب مصوبات میگنجد یا نه؟ این که کسی یا گروهی فراتر از کنگره و کمیته مرکزی بنشینند و حکم کند که "چه موضعی موضع سازمان است" و "چه موضعی در چارچوب نیست" در ست نیست و فراتر از آن که حکم این قضاوت اجرا هم میشود!!! البته این را می پذیرم که کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج زیر مجموعه کمیته مرکزی یا کمیته های آن هستند و در نهایت اگر اشکالی وجود دارد اشکال عدم کارایی کمیته مرکزی است. وقتی افراد از کمیسیونها و کمیته ها استعفا میدهند معلوم نیست بر حسب کدام معیار افراد جدید انتخاب میشوند.

آش آنقدر شور شده است که خود کمیته تبلیغات و ترویج سازمان، که بر اثر استعفا های متعدد اعضایش حال ترکیب و موضع دیگری دارد، بایستی در حله اول کمیته مرکزی سازمان را نگران و متعجب کند. این کمیته چه در نامه رسمی و چه توسط اعضای

آن و چه شفاها سازمان را به ائتلاف با اکثریت در سالیان گذشته متهم میکند و نفسی از هیچ کس و یا ارگانی در نمی آید. شاید که همه مشغول خواندن نامه هایی هستند که چه کسی و کی چه گفته و یا چه ایمیلی فرستاده یا نفرستاده است. البته من معتقدم کسانی که به تازگی به این مواضع رسیده اند و یا کسانی که تازه به سازمان ما پیوسته اند نه تنها حق دارند مواضع خود را اعلام کنند بلکه معتقدم چنین بحثی را بایستی علنی کرد چرا که آنگاه مبلغین این نظرات بایستی با فاکت و منطق صحبت کنند. متأسفانه آنچه ما کم به آن می پردازیم بحث نظری است. بحث علنی و آنهم در سایت سازمان امکان این را فراهم خواهد ساخت که بگوییم چه میخواهیم و چه نظراتی داریم.

من به شخصه در رابطه با این بحران هیچ فردی را مقصر نمی شناسم. اشتباه از کمیته مرکزی است که در این توفان یک روز به اسمش اعلامیه صادر میکنند که پیوستن اکثریت به رژیم اسلامی یک "اشتباه" بوده و کمر چپ را شکسته و ... همین افراد بعد از یک جایگاه رسمی، سازمان را متهم به "سالیان ائتلاف با اکثریت خائن" میکنند و این را باعث تمامی بلاها میدانند. این مواضع عجیب و قریب و ضد و نقیض و راه انداختن بحثها و تلاش برای آتش افروزیها گویا اساسا از دید مرکزیت ما بدور است. معلوم نیست کمیته مرکزی ما ناظر است یا سرگرم اموری که ما از آن بیخبریم. بحث "دیدگاه" و آتش هایی که در کنار آن افروخته میشود و باد زده میشود. انرژی سازمان را گرفته است و ما را تبدیل به "نه سازمان ی" کرده است.

از کمیته مرکزی سازمان میخواهم که با جدیت وارد عمل شود و در این دوران ناآرام در رابطه با ستون سوال آفرین "دیدگاه" در سایت سازمان و موضعگیریهای بیرونی تصمیمی اتخاذ کند و در گزینش افراد کمیته هایش دقت بیشتری به عمل آورد.

ما با استالینیسیم مرزبندی داریم و به آزادی بیان در سازمان معتقدیم، چندین جدایی نا لازم را بر اساس خطا تجربه کرده ایم و آموخته ایم که دیگر چنین نکنیم. این وظیفه کمیته مرکزی سازمان است که از این ارزش و دیگر دستاوردهای نظری سازمان پاسداری کند.

تنها کنگره و ارگانی که مسئولیت سازمان را در بین دو کنگره بر عهده دارد مسئول تعیین و تصویب سیاست سازمانی و اتخاذ مواضع است. اگر کمیته مرکزی این وظایف را به ارگانها و کمیته هایش سپرده است باید بر پیشبرد این وظایف ناظر باشد.

"نه سازمان" این است که ما امروز داریم. سازمانی که سایت آن مقالات اعضا را در ترازوی "مواضع سازمان" میسنجد، کمیته تبلیغ و ترویجی که معتقد است این سازمان سالها در ائتلاف با اکثریت بوده و کمیته مرکزی که خاموش است و ناظر.

من همانگونه که در واحد..... اعلام کردم دوام این روند را غیر ممکن مبینم. و در این میان معتقدم کمیته مرکزی و اعضای سازمان بایستی چاره ای بیندیشند. ما از مواضع نیمه "اقلیتی" و استالینیستی سالها است که عبور کرده ایم. کمیته مرکزی سازمان و ارگانهای آن بایستی بیاتر ترکیب و نظرات اعضای سازمان یاشند. کمیته مرکزی سازمان بایستی هر چه زودتر چاره ای برای این بحران بیندیشد.

بزرگترین و بهترین راه حل که میتواند معضل کنونی را حل کند از نظر من انحلال کمیسیون سایت و کمیته تبایغ و ترویج و بازسازی آن با آراء اعضای کمیته مرکزی و یا آراء مستقیم اعضای تشکیلات است.

تمامی این بحثها و درگیریهای داخلی، زمانی به سازمان ما "تحمیل" میشود که جنبش های اجتماعی و کارگری در ایران در حال رشد هستند و بایستی سازمان ما بتواند در تبلیغ و ترویج نقشی اساسی بر عهده گیرد .

زمان منتظر حل طبیعی اختلافات ما نخواهد ماند. ما بایستی با اتکاء به دموکراسی درون سازمانی هر چه زودتر امکان این را فراهم کنیم تا ابزارهای تبلیغی و نظری ما هر چه بیشتر در خدمت مبارزه با جمهوری اسلامی درآید. برای همین بایستی حل این بحران درون سازمانی به اولویت اول کمیته مرکزی بدل گردد.

حمید موسوی

13 آوریل 2009

رفقای عزیز همانطور که انتظار می رفت و در نامه سرگشاده جمع ... نفر هم آمده بود بار دیگر جمعی در برخورد به فضای ناسالم و تبعیض آمیز کنونی راه و روش ارباب و مسموم کردن فضا را در پیش گرفته اند تا حداکثر جلوی امضای دیگر رفقا را در حمایت از این نامه بگیرند. بدون آنکه توجه داشته باشند که این نامه توسط جمعی از رفقای دیرین خود انتشار یافته و در هر حال دردی داشته اند که آنها را مجبور به واکنش کرده است.

رفقای معترض به نامه سرگشاده پیش از آنکه واقعا رفیقانه، صمیمانه و دوستانه بخواهند تلاش کنند این درد مشترک .... نفر را درک کنند و از حال آنها جويا شوند و پیش از هر قضاوتی ابهامات خودشان را روشن سازند تلاش کردند در بدترین حالت با بستن اتهامات و کشف جرم و در بهترین حالت با اتکا به استنباطات خود از قرارها و مصوبات تشکیلات که خیلی از آنها مربوط به ۲۰ سال گذشته است این رفقا را منکوب کنند. در هر حال این تیشه به ریشه خود است.

این رفقا به فضای مسموم و تبعیض آمیز اعتراض دارند. اگر برای بعضی از رفقای تشکیلات این موضوع آشنا نیست و صحت ندارد باید توجه داشته باشند که دیگران هم خواب نما نشده اند و باید تلاش کرد موضوع و مشکل را فهمید. حداقل باید پذیرفت که اولاً جمعی به هر دلیل از فضای موجود ناراضی هستند. دوماً مناسبات تشکیلاتی ما بر اساس آئین نامه های تا کنونی نتوانسته چاره ساز حل اختلافات تشکیلاتی ما باشد و همانطور که در گزارش حقیقت یاب نیز آمده تفسیرهای گوناگونی از مصوبات تشکیلاتی می شود. سوماً ما اختلافات عمیق و گسترده نظری و سیاسی نداریم.

حال در چنین شرایطی اگر ما نتوانیم به این معضل بعد از ۳۰ سال که از حیات تشکیلات می گذرد و در دهه ۵۰، ۶۰، ۷۰ سالگی عمر خود با متانت و خونسردی برخورد کنیم چگونه به خودمان حق می دهیم که چاره ساز مشکلات مردم ایران و جهان پیرامون خود باشیم.

رفقای معترض به نامه سرگشاده ایراداتی را به نامه میگیرند که پیش از آنکه خواسته باشند معضل این رفقا را بفهمند تلاش کرده اند زمینه های حمله به آن را بیابند. طبیعی خواهد بود که زوایایی از نامه برای رفقا روشن نباشد که طبیعتاً در جلسات عمومی باز خواهد شد و روی آن تک تک رفقا مبسوط صحبت خواهند کرد. ولی کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسی و با توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی کمکی به ما نمی کند.

بهتر است بپذیریم که ما همگی به کار جمعی و حفظ تشکیلات اعتقاد داریم ولی مشکلاتی داریم بر سر قانون بندي مناسبات تشکیلاتی که ۲۰ سال پس از آخرین اصلاحیه آن امروز کاملاً جواپگو نیست و تفسیربردار شده است و باید به روز شود. که این وظیفه کل تشکیلات است که در اسرع وقت به آن بپردازند. اما پیش از آن نیز باید فضای تشکیلات را باز کرد و اجازه تنفس به دیگران داد.

بگذارید مثال کوچکی بزنم. من و جمع .... نفره و حتی رفقای دیگر ناراحت هستیم وقتی می بینیم که تعداد معینی از رفقای سایت در آن بالا به داوری نشسته اند و مقالات را دسته بندی می کنند. ما تفسیر این رفقا را قبول نداریم و اقدام آنها را تبعیض آمیز می دانیم. آیا اگر رفقای دیگری داوطلب اداره سایت شوند و توازن گرایش موجود بهم بخورد و تفسیرهای دیگری از مصوبات تشکیلات حاکم شود خود این رفقای سردبیری موجود معترض نخواهند شد. قبول کنید شما هم ناراحت می شوید. می بینید که ما بیش از همیشه به روشن کردن فرمولهای خود داریم. اما پیش از آن نمی توانیم تفسیرخودمان را عین مصوبات بدانیم و دیگری را ضد آن. پس بهتر است فضا را پیش از پیش برای هم باز کنیم و از ارزش گذاری یک سوی پرهیزیم.

اما آن چیزی که بیشتر از همه سنوال برانگیز است

در شرایطی که کمترین اختلاف سیاسی و نظری جدی داریم بر سر تنظیم مناسبات تشکیلاتی که همانا استفاده برابر از ابزارهای تشکیلاتی است نتوانیم به توافق برسیم.

و در شرایط برآمد یک جنبش عظیم توده ای و با وجود اندام نحیف ما بعد از یک دوره انشعابات و جدائی ها حال که نره ای با جنبش توده ای پیوند پیدا کرده ایم وای بر ما که نتوانیم این مشکل را حل کنیم.

عده ای از رفقا با برخوردشان فضا را مسموم میکنند از آنها بخواهیم به مضمون صحبت‌های هم بپردازیم و ضمن احترام متقابل فضا را برای هم سنگین و رنجش آور نکنیم و تلاشی مشترک را برای برون رفت از وضعیت موجود بیابیم.

دست رفقا را به گرمی می فشاریم.

یاور اعتماد و ر. م

۱۴ آپریل ۲۰۰۹

**از رفیق س**

**17 آوریل 2009**

**آبی بر آتش درون**

نامه جمعی از رفقا که مضمون اصلی آن را اعتراض به فضای غیررفیقانه و ناسالم مناسباتی بین رفقا تشکیل می دهد، با موجی از واکنش های حیرت انگیز روبرو شده است.

ماجرای آن را از منظر دیگری هم می توان دید:

در نامه گفته شده که حالا که به سی سالگی رسیده ایم، ما همان نسل اول سازمان با موهای سپید و جوگندمی که راه دشخوار و دشوار را تا به اینجا طی کرده ایم و یارانی عزیز از دست داده ایم. همان ها که در زیر شدیدترین سرکوب ها، شاداب و رقص کنان می رزمیدیم، بر ما چه رفته است که بی اعتنا به نزدیک ترین رفقایمان افسرده و بی وجد طی طریق می کنیم. با کوچک ترین اختلاف رشته الفت پاره می کنیم، قهر، انزوا و عزلت پیشه می کنیم. همبستگی مان، همبستگی رفیقانه و مبارزاتی بدل به همبستگی اداری شده است.

چه می توان کرد که شادابی رابه راه کارگر برگرداند و خون جوان در رگ های آن جاری کرد؟

حرف های دیگری هم زده شده است، بعضی تفسیر بردارند مثل هر چیز دیگر. بعضی ناقص اند و بعضی نادقیق.

همه کسانی که نامشان را برپای این نامه گذاشته اند با روح کلی آن موافق بودند و نه عینا با تک تک موارد آن.

روح کلی نامه دعوتی است به سالم سازی، رفیقانه تر کردن فضا و اکسیژن بیشتر.

نارضایتی ها از وضع موجود مناسباتی را کسی دیگر تحمل نداشت. جسته و گریخته اعتراضاتی اینجا و آنجا در می گرفت. بیچ بیچ ها بود و بعد به فریاد تبدیل شد.

حالا در واکنش به این نامه که مخاطبش همه ما هستیم، برخی از آن همچون فتنه یاد می کنند. شماری آن را بیپایه ی انشعاب می دانند، عده ای فراکسیونش می نامند و برخی دیگر هم کودتایش می خوانند.

سوت پاسبان. تجمع بیش از دو نفر ممنوع!

نامه اما نه فراکسیون است و نه انشعاب و نه فتنه و نه کودتا. آتشی است که از درون زبانه کشیده است. شاید اگر بخواهیم همانندی بر آن بیابیم به شورش نزدیک است. شورش علیه مناسباتی که به شکل غیررسمی پشت نمای مرمرین رسمی جاری و ساری بوده است.

برای شورش برنامه ریزی نمی کنند ، ارادی هم نیست که هر وقت بخواهند، انجامش دهند. همه شرایط تکوین شورش در زمان و موقعیت مناسب باید با هم جور درآیند، به هم بیوندند تا اعتراضی ناگاه به شورش فراروید.

هیچ شورشی قانونی نیست. شورش از ابزارهای فرافانونی مدد می جوید. لیکن شورش می تواند در مناسبات قانونی موجود و حتی در نظم و فضای دموکراتیک هم شکل بگیرد و تکوین یابد. شورش در عین حال می تواند در خواست ها و مطالباتش در چهارچوب نظم و قانون و تشکیلات باشد نه فراتر از آن.

هنگامی که همه عوامل تکوین شورش خارج از اراده و تصمیم شما آماده شوند، دست به دست هم می دهند و ناگهان در می گیرد و سر می گیرد.

نامه اعتراضی بدل به شورش ناگهانی شد. چرا ؟ کدام عوامل در تکوین آن نقش داشتند. بعضی محصول احساس فروخته و تلنبار شده ی سالیان بوده اند و بعضی دیگر آزرده خاطر روزهای نزدیک سپری شده. عده ای به مناسبت 30 سالگی ی سازمان ناراضی از وضع موجود مناسباتی ، خواسته اند نامه بنویسند به فضای موجود اعتراض کنند و همگان را دعوت به یگانگی باحفظ سایه روشن های نظری. با شمار دیگری تماس می گیرند که متنی را امضاء کنند. شاید خود آن چند نفر اولیه تصور چنین هنگامه ای را نداشته اند که شماری بزرگ - در مقیاس تشکیلات ما- امضایشان را پای آن بگذارند.

نامه دست به دست گشته و هر رفیقی به ابتکار خود خواسته آن را با دیگران در میان بگذارد و با برخی هم در میان نگذارد، بی آنکه دیگران خبری از آن داشته باشند. شاید دو سه نفری از جریان آگاهی بیشتری داشته اند. بر کسی نامشان پوشیده نیست. خود هم نمی خواهند کتمان کنند. بدینسان بود که یک جمع آوری امضاء به سرعت و ناگهان شمار بسیاری را با خود همراه کرد.

در زندگی زخمهایی هست که مثل خوره در انزوا روح را آهسته در انزوا می خورد و می تراشد. این بار این زخم ها سر باز کردند.

همه کسانی که نامه را امضاء کرده اند در آن معنایی یافته اند که حرف دل آنان رامی زد. روح کلی نامه را دریافتند بی آنکه خواسته باشند در جزئیات آن غور و دقت کنند.



به هر حال وضعیت ما ، مناسبات ما که گل و بلبل نبوده است. ما که هر برآمد و شورش اجتماعی در جامعه را با وسواس مورد بررسی قرار می دهیم و عناصر تکوین آن را می جوئیم، ریشه یابی میکنیم، بیاییم بینیم زیر گوش و چشم مان ، در درون خانه چگونه و به چه علت عده ای هم صدا به وضع موجود و مناسباتی اعتراض کرده اند و چرا ؟ تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی که در سرایت کیست

سی سالگی و لذت جشن تولد. شاهد چنین احساسی مبارک است . بی اعتنا به سرنوشت خود و همه رفقایمان نیستیم. این را باید به فال نیک گرفت.

عده ای از رفقا نامه را تهدید آمیز خوانده اند چرا که گفته فضای موجود تحمل ناپذیر است و امضاء کننده گان دیگر سکوت نمی کنند و محکم می ایستند.

اگر نیک بنگرید نامه سرگشاده ضمن آنکه یک اراده سیاسی به وجود آورده است اما نه تهدیدآمیز است و نه ساختار شکن . خود بر دستاوردهای دموکراتیک ساختار موجود تاکید دارد.

اگر باز همانندی برای آن بخواهید جستجو کنید ، شاید سراغ آن را در حرکت های تظلم طلبانه بیابید. اگر نامه را بشکافید درمی یابید که اصلا تهاجمی نیست. به شدت تدافعی است. شاید پرسیده شود که حرکت تظلم خواهانه ؟ کجا ظلمی شده ، به کی ؟ موضوع بر سر این یا آن مورد مشخص نیست که شاید نزد هر یک از رفقا مواردی باشد که بیان کنند. چنین احساسی در وجود برخی از رفقا است. به جای دست رد زدن به سینه آنان، همراهی شان کنیم تا راز دل شان آشکار نمائیم.

نوشته اند که نامه اتهامات زشت و سنگینی را زده است. حالا ترجیح بند بسیاری از رفقا این پرسش شده است که این اتهامات را به چه کسی زده اید؟ نام ببرید!. اتفاقا نقطه قوت نامه همین است که کسی را اشاره نمی رود و نشانه نمی کند. چرا باید کسی را مورد مظان اتهام قرار دهیم؟

از من بپرسید، همه ما مسئولیم در شکل گیری چنین فضایی. حتما عده ای نقش بیشتری داشته اند منتها مسئولیت جمعی همه ماست . و همه ما دست در دست هم می توانیم رفیقانه، شادابی و سرزندگی را برگردانیم و پیوند دهیم به امید و مبارزه یگانه مان.

نامه در عین حال تلنگری است بر بی اعتنایی به سرنوشت رفقایمان از جمله آنانی که منزوی شده اند و عزلت گزیده اند. آنان که صدای سکوت استعفایشان ما را متاثر کرده است. آنان که خو کرده اند به همین وضع مناسباتی موجود.

ما اکنون با بحران همه جانبه ای روبرو شده ایم. ظاهراً موجد بحران، نامه سرگشاده بوده است. اما بدون نامه هم ما بحران داشته ایم، حالا با نامه بحران همه جانبه تر شده است و علاوه بر امضاء کننده گان نامه، مخالفان آن هم فهمیده اند. اگر نامه ای داده نمی شد شاید این بحران به شکل دیگری از جایی دیگر سر برون می آورد.

ممکن است گفته شود که این نامه آتش به پا کرده و خود نامه هم زبانی تلخ دارد. فراموش نکنیم که خود این نامه هم در متن و بطن چنین واویلائی نوشته و منتشر شده است. تافته ای جدا بافته از کلیت ما نیست. ولی عزم کرده که طرحی دیگر بریزد و هدف و انگیزه اش به وجود آوردن فضای رفیقانه است.

بچ بچ ها فریاد شد . فریاد در عین حال آبی است بر آتش درون.

اما آیا ما راه کارگری ها طاق فریادی را خواهیم داشت؟ آیا راه کارگر طاق فریادی را دارد؟

### حالا چه کنیم؟

حق همه رفقا است که از چند و چون نامه، نحوه شکل گیری آن چگونگی روند اعتراضی آن آگاه باشند. امری که اساساً پنهانی نبوده است. در عین حال کنگره سازمان در پیش است. کمیته مرکزی می تواند با گزین کمیسیونی، نامه و موارد مطرح شده در آن را مورد بررسی قرار دهد و دستور کار کنگره را هم بحران پدید آمده تشکیلاتی و راه های برون رفت از آن قرار دهد...

### قاعدتاً باید بدانید اما خب:

با توجه به نکات و مسائلی که برخی از رفقای عزیز و شماری اندک از این رفقا با زبانی تلخ در نوشته هایشان طرح نموده اند (که اصلاً و ابداً نمی خواهم به آنها بپردازم. راستش من یکی زیاد هم نازک نارنجی نیستم. ولی خب، وقتی خائنی معرفی میشوم که از پشت خنجر می زرم بر پشت امپراتور(پرانتز در پرانتز، راستی امپراتور کیست؟) اشک در چشمم ترم می شکند)، شاید لازم باشد بر چند نکته تاکید کنم:

- روح نامه، نقد فضای موجود است. پدیده شکل گرفته: "ما" و "آنها"

- همچنان که برخی دیگر از رفقا یادآور شده اند هیچ الگوی تشکیلاتی پیشنهاد نشده است.

- سازمان دو تاکتیکی نداریم. در هیچ کجای دنیا چنین حزبی را نمی توان سراغ گرفت.

- شنا در مسیرهای مختلف، در اندیشه و بحث نظری، منظور بوده است.

- برنامه، اساسنامه و مبانی فکری سازمان و همچنین تبعیت اقلیت از اکثریت نفی نشده است.

- گفته شده که برنامه و اساسنامه سازمان بروز شود بدون آنکه موردی را اشاره کرده باشد.

- نه سازمان و نه تشکیلات، اتهامی پوچ است. نیکی رفتار گفتار کردار. یکایک رفقای نام نوشته نامه، بیانگر باور ژرف آنان در عمل به بله تشکیلات و آری سازمان بوده است.

- انتشار تقریباً هم زمان گزارش کمیسیون حقیقت یاب (صرف نظر از اینکه چه نظری درباره آن داشته باشیم) کاملاً تصادفی بوده است.

\_ اکنون اوضاع به گونه ای شده است که متأسفانه حتی برای گفت و شنود عادی نیز گویا نیاز به توافق بر معانی و مفاهیم داریم، از این باید برگذشت. کوشش نکنید نظری را که دیگران نگفته اند و به آن اعتقاد ندارند، به آنان نسبت دهید. هر کس هر نظری داشته باشد و یا به نظری برسد، هراس و ترسی ندارد که آن را بی پروا اعلام کند. یادتان باشد " خدای نکرده" ما هم پرورش یافته مکتب کمونیسم و سازمان راه کارگر هستیم.

- موضوع این است که در درون تشکیلات، کسانی نظراتی متمایز از مواضع تائیدی سازمان اعلام نکرده اند. و تازه بر فرض وجود چنین نظراتی هنوز حتی این نظرات فرضی، تعیین نیافته اند. ما باید بتوانیم فرصت ها، امکانات و شرایطی را بوجود بیاوریم که پیش از بحث و تبلیغ نظری در چهارچوب مقررارت و قوانین تشکیلات که حق مسلم هر عضو است، اعضا بتوانند سایه روشن خطوط نظری خود را شکل دهند و تعیین بخشند.

در بخش دوم در کاروانسرای دیگر از منظری دیگر نگاه میکنم، اگر لازم افتد.

تا آنموقع برقرار باشید.

تی فدا

17 آوریل 2009، 27 فروردین 1388

از ر. ج

21 آوریل

رفقای کمیته مرکزی سازمان! و کلامی هم با رفقای مخالف نامهء سرگشاده!

درود به همه شما وخسته نباشید!

زود تر از این منتظر بودم که شما در راستای برخورد با مشکلات کنونی اقدام کنید و اکنون که تصمیم به برگزاری جلسات .... گرفته اید، از این تصمیم استقبال می کنم. قبلا هم رفیق .... درخواست جلسه ای پالتاکی از کمیته مرکزی کرده بود. از آنجا که کمیته مرکزی مهمترین ارگان مسول برای نظارت و ادارهء امور در بین دوکنگره است، معتقدم که از مسیر این ارگان منتخب است که باید در درجه نخست مشکلات سازمان حل و فصل شود.

اما در مورد نامه های اعتراضی. راستش بر آن نبودم که چیزی بنویسم، چون رفقای صادقانه به نامه و سرگشاده و .... رفیق پرداخته بودند. (رفقا: یاور اعتماد و م. ر. س، حسین نقی پور و حسن حسام ....) اما این اواخر نامه هایی نوشته شد که واقعا نمی شد در مقابل آنها ساکت نشست. فقط با اشاره به یکی مقصود م را بیان می کنم: ر. منصور در نامه و بیست آوریل خود به ر. س و ضمن آوردن جملاتی از نامه و اش، از او می خواهد که:

".... شما که در نهایت صداقت، با انتشار این نامه در بیانی صریح، بواقع از محتوای نامه سرگشاده دوری گزیده اید و در واقع به نفی آن پرداخته اید، چرا امضایتان را از پای آن نامه که " برخی " از رفقای شما را سرکوب گر اندیشه ورزی، کشنده فکر، نارفیق و نا انسان و... جلوه داده است، بر نمی دارید؟"

قبل از این توصیه همانطور که رفقا همه نامه را خوانده اند، ر. منصور جمله هایی از نامه و ر. س را بعنوان مدرک آورده، دال بر این که ر. س به نفی آن پرداخته است. واقعا جای تامل دارد که آیا واقعا این جملات نفی کننده و مقصود ر. س اند یا در تایید تصمیم او برای امضاء نامه. رفقا سه چهار جمله از آن نامه را که ر. منصور نقل آورده، دوباره برای یاد آوری می آورم و قضاوت را بعهده شما می گذارم.

1- " هیچ الگوی تشکیلاتی پیشنهاد نشده است. "

2- " در درون تشکیلات کسانی نظراتی متمایز از مواضع تا کنونی سازمان اعلام نکرده اند. "

3- " هدف وانگیزه اش به وجود آوردن فضای رفیقانه است. "

4- " از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن ندارم. " جمله دیگر ر. س که برخورد صادقانه و در عین حال انتقادی اوست چنین است: " حرف های دیگری هم زده شده است، بعضی تفسیر بردارند مثل هر چیز دیگر، بعضی ناقص اند و بعضی نا دقیق. "

خواست پس گرفتن امضا از ر. س خواستی است از همه و امضا کنندگان نامه و سرگشاده، چون نامه کار ر. س یا تصمیم رفیق منفردی نیست. و ر. س هم در ابتدای نامه و خود به آن اشاره کرده است. چنین خواستی، چه منظور ر. منصور بوده باشد چه نباشد، هیچ سطح و درجه ای از رشد و بلوغ فکری و سیاسی برای امضا کنندگان نامه و سرگشاده قائل نیست، راحت می خواهد بگوید که این ها از کم و کیف کاری که کرده اند بی اطلاعند و بهتر است سکوت کنند!!

اما سوالم از این رفیق و دیگر رفقای که در همین زمینه تلاش کردند، این است: میخواهید همه ء امضا ها را پس بگیریم که به وضع موجود گردن بگذاریم؟ واقعا شما از وضعیت کنونی سازمان راضی هستید؟ نمی گویم حتی وضعیت کنونی، بلکه وضعیت چهار پنج

سال گذشته تا کنون؟ به باور من نامهء سرگشاده ء درونی تنها و تنها هدفش اعتراضی بود به بن بست کنونی و خواستی برای برون رفت از آن. نه توطئه ای بود، نه اقدامی انشعاب طلبانه و تفرقه جویانه. و نه جلسه ء یا جلساتی در کار بود که پاره ای از رفقای عزیز به آن اشاره کرده بودند. و نه نامه ادعا کرده است که رهبری ای در سایه وجود دارد، فقط گفته ، بین دوخط: اگر وجود داشته باشد. سکوت بسیاری از رفقای امضا کننده ء نامه ء سرگشاده هم هیچ دلیل پشت پرده و سازمان شکنانه یا توطئه گرانه ای در بر نداشته و ندارد. به شخصه در این برخورد های عصبی که هیچ نوع راه حلی را هم ارائه ندادند و نمی دهند، ثمری نمی بینم. چرا که هدف اغلب رفقای که به نامه سرگشاده برخورد کردند، حمله بوده نه پرداختن به اصل قضیه.

تازه رفقا مگر در همین دوره هم :

- 1- حتی مساله ء سایت و چگونگی قرار گرفتن مطالب در بالا و پائین یا دیدگاه و غیر دیدگاه، علی رغم داشتن ضوابط و رهنمودهای اساسنامه ای، وبا وجود رفقای بسیار با تجربه و پر کار در راس آن، حل شد؟ یا:
- 2- به برنامه هایی چون " اتحاد چپ کارگری " و بیرون رفتن ما از آن پاسخ قانع کننده ای داده شد؟ یا
- 3- در مورد " اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم " معلوم شد چه برسرش آمد و از شکست آن چه تجاربی باید آموخت ؟ یا:
- 4- به این پرسش که چرا ما نتوانسته ایم با محدود سازمان های سیاسی سوسیالیستی کارگری طی سی سال گذشته به نوعی همکاری بر پایه ء حد اقل های برنامه ای برای کمک به خود سازمانیابی طبقه کارگردست پیدا کنیم، پاسخ داده شد ؟ یا:
- 5- تشکیلات به اعتراض رفقای از واحد ....، .... و و که به سیاست فعالیت دمکراتیک ما در خارج انتقاد داشتند، پس از جریان کناره گیری ما از جمع جمهوریخواهان دمکرات و لائیک در پاریس، برخوردی قانع کننده شد، تا بتواند آنها را دوباره به فعالیت سازمانی و حضور در کنگره ها تشویق کنند؟
- 6- آیا حدود دو سال پیش که رفیق شهاب برهان با صرف انرژی و وقت زیاد وبا دقت تمام ابهامات و اشکالات اساسنامه ای را نوشت و اشاره کرد که مادام که این اشکالات برطرف نشود، احتمال برداشت ها و تفسیر های گوناگون میتواند پیش آید، به تذکرات او وقعی گذاشته شد؟

7- ما بدرستی در بخش سیاست ( صفحه 15 برنامه و اساسنامه و سازمان ) از خود حکومتی وسیع همه و مردم از طریق نهاد های حاکمیت توده ای در تمام سطوح و حق نمایندگان آنها برای کنترل، تصویب و اجرای قوانین صحبت کرده ایم ولی فکرمی کنید همچنان باید در این برنامه و اساسنامه بنویسیم: " کشورهای سوسیالیستی " ( ص 6 اساسنامه ). اگر این کشورها سوسیالیستی بودند که از آن استالینسم و حکومت های استبدادی تک حزبی بیرون نیامده بود. ما به کشورهای سوسیالیسم گفته ایم که اسم جمهوری های سوسیالیستی بر خود گذاشته بودند ولی در حقیقت حکومت های مادام العمر سلطنتی بودند. نگاه کنیم به حکومت مادام العمر استالین، چائوشسکو، تیتو، انور خوجه و در همین دوره و ما کاسترو و تلاش دنباله روهای او در امریکای لاتین برای مادام العمر کردن حکومت خود! بر این باورم که به روز کردن برنامه و اساس نامه جزئی از کار مهم سازمان باید باشد.

### 3

ضرورتی به برشمردن همه و مسائل در این نامه کوتاه نیست، چون فرصت آن در نشست هایی که امیدوارم رفقای کمیته مرکزی سازمان دهند، برای همه و رفقا فراهم میشود. فقط می خواستم اشاره کنم که رفقای معترض به نامه سرگشاده ، نیمه خالی لیوان را دیده اند. اشکالی نمی داشت اگر به نیمه پر هم نیم نگاهی انداخته بودند، آنجا که از برنامه و اساسنامه، از قانونیت و پایداری به آن، از نهاد های قانونی سازمان و از دستاوردهای آن و راه پرافتخاری شده و سی ساله و آن دفاع کرده است. بعنوان یکی از امضا کنندگان نامه از همه و رفقای که از استعمال پاره ای واژه ها در نامه و سرگشاده دل آزرده شده اند پوزش می خواهم. نامه صدای اعتراض بود و دستی رفیقانه که به سوی همه و رفقا برای ره گشائی دراز کرده است.

رفقای عزیز! بحران سازمان در سه زمینه و تشکیلاتی، مناسباتی و نظری سالهای سال است فعالیت فرا روینده و اثر گذار را از سازمان ما گرفته است. ما همه به شکل هائی در بوجود آمدن این وضعیت مسئول بوده ایم. از خود بعنوان عضوی از این بدنه بخاطر اینکه زود ترفریاد نزد ما آنچه بنظرم نادرست می رسید، در حد توانم مبارزه نکردم تا رفقای که بار مسئولیت سنگین تری بر عهده داشتند.

رفقا! بیایید در فضایی رفیقانه و با روحیه همبستگی و تفاهم، از طریق دیا لوگی سالم دمکراسی را در سازمان نهادینه کنیم.

ر. ج 21 آوریل

با درود های گرم و رفیقانه. پیروز باشید!

**آرش کمانگر**

### هدف ، نه ایجاد بحران ، بلکه اعلام آن بود !

#### با گرمترین درودها به همه رفقای سازمان !

از آنجا که نه وقت و نه چشمی برای برخورد مبسوط دارم ، با پوزش از رفقا ، نظرم را در مورد بحران اخیر تیتروار و مختصر بیان می کنم :

1- همانطور که در پروتکل‌های کمیته مرکزی هم آمده ، امضای ... عضو از ... عضو ( اصلی و علی البدل میم ) بر پای نامه سرگشاده ، یک امر تصادفی بوده و از قبل هیچگونه هماهنگی و رایزنی بین اکثریت میم صورت نگرفته است . همچنانکه امضای اکثریت کمیته تشکیلات و برخی دیگر از نهادها و واحدهای سازمان نیز امری کاملاً فردی و اتفاقی بوده است .

2- من نه در پروسه تهیه پیش نویس این نامه و نه در جلسات رایزنی مبتکرین این نامه ، نقشی نداشته ام و مثل اکثریت امضا کنندگان تنها چند روز قبل از انتشار آن توسط دبیرخانه ، متن را رویت و بدلیل موافقت با روح کلی آن ، امضای خویش را پای نامه گذاشتم . مثل هر نامه و طومار سیاسی دیگر که جمعی امضاکننده اولیه دارد و امضاکننده های بعدی صرفاً با چهارچوبهای کلی آن موافقت میکنند .

3- از منظر حقوق تشکیلاتی ( و نیز حقوق بشر ) من هیچ اشکالی در سازماندهی این طومار نمی بینم ، حتی اگر خصلت فراکسیونی داشته باشد که ندارد .

4- در دو سال اخیر اختلافات و گرایشاتی میان رفقای سازمان حول معیارهای حاکم بر رسانه های تشکیلات - نحوه برخورد با اتحادیه های کارگری ، تشکلهای فوری و ... - نحوه اصلاح اساسنامه و ساختار تشکیلاتی ( از جمله شرایط عضویت ) - نحوه برخورد به تهاجم اسرائیل به غزه و مسنله صدای سوم - نحوه گرامیداشت مراسم یادمان جانبازان ( سه دهه و یا فقط 67 ) وجود داشته است . حول این اختلافات تشکیلاتی ، سیاسی و تاکتیکی ، هیچگونه هم نظری در بین امضا کنندگان نامه سرگشاده وجود ندارد همچنانکه در میان معترضین نیز وجود ندارد . از اینرو " هشدار .... " بیانگر یک پلاتفرم معین نیست . آنچه این جمع متنوع را قانع کرده که آنرا امضا کنند نه اعلام همبستگی با این یا آن " آیکون سیاسی سازمان " بلکه ابراز نارضایتی از جو و فضایی است که آرام آرام تنفس را در آن دشوار می کند . این نامه بیشتر از آنکه بگوید چه می خواهد ، می خواهد بگوید که چه نمی خواهد .

5- می پرسید که هدف اتهامزنی نامه .... چه کسانی هستند؟ به نظر من هم امضا کنندگان و هم معترضین میدانند که از چه صحبت میشود. دو سال آزرگار است که اکثریت کمیسیون سایت با حمایت اکثریت کمیته تبلیغ و ترویج و برخی از رفقای موثر سازمان، با تفسیر افراطی از یکی از مصوبات کنگره اول سازمان، سایت یعنی تابلو و الویت تبلیغی اول سازمان را تبدیل به تخت پروکرستی کرده اند که مقالات اعضای سازمان در آن دراز کش میشود تا با کد دیدگاه ارزشگذاری شوند. بدین ترتیب سردبیری سایت همه نقش خود را در ممیزی خلاصه کرده است. این ممیزی در حالی صورت میگیرد که آشکارا شاهد دو نوع برخورد متفاوت و غیر قابل فهم در رسانه های سازمان هستیم. در رسانه های نوشتاری (سایت و نشریه) کد دیدگاه به شدت عمل میکند و در همان حال در رسانه های سمعی و بصری سازمان اثری از کاربرد این "ضابطه" که مخالفین آن به "نه تشکیلات" متهم میشوند نیست. یعنی شما در رادیو و تلویزیون هر چه خواستید میتوانید بگویند، اما اگر همان حرفها را مکتوب کردید مشمول "شکنجه تراپی دیدگاه" میشوید!! آیا مردم به ما نخواهند خندید؟

6- سالهاست که سازمان ما بی آنکه چیزی را تصویب کند در یک هارمونی و توافق عمومی اصل تعامل و تساهل را در مورد بسیاری از مصوبات اساسنامه ای سازمان بکار بسته است. کمیته مرکزی بجای استفاده از اختیارات خدایی که "اساسنامه لنینی" ما به او داده سعی کرده با کاربست دموکراسی مشارکتی، قدرت را تقسیم کند و با تکیه بر بدنه سازمان هر چه بیشتر از تشکیلات مبتنی بر فرماندهی فاصله بگیرد. سالهاست که سه اصل عضویت در سازمان ما اجرا نمیشود (و اگر مارتینف خدا بیمارز زنده بود به ما میگفت در ولرم کردن شرایط عضویت دست او را از پشت بسته ایم). در این سازمان کسی از اخراج ... اعضای سازمان که حق عضویت نمی دهند و یا ... کسانی که در واحدهای سازمان شرکت نمی کنند و یا کل مشارکیشان در حیات سازمان به دادن یک ایمیل آدرس به دبیرخانه خلاصه میشود صحبتی نمیکند. زیرا نمی خواهیم سازمان .... شاید دیگر به این مواد اساسنامه ای باور نداریم!! با این همه کار درستی میکنیم که بر خلاف اساسنامه سازمان، این اعضا را اخراج نمی کنیم. اما پرسش دقیقا اینجاست که چرا از میان همه این ضوابط و مقررات، تنها معیارهای "دیدگاه" است که باید با وسواس تمام پیاده شود (البته اگر فرض را بر این بگذاریم که تفسیر این رفقا - و از جمله من تا همین یکسال پیش - از قطعنامه کنگره اول سازمان درست بوده باشد)

7- رفقای عزیزم بیش از 15 سال پیش سازمان ما برای پایان دادن به فرقه گرایی در جنبش چپ بدرستی شعار "حزب فراگیر سوسیالیستی" را سر داد و از ضرورت حرکت بر مدار بزرگ سخن گفت. و دقت کنید که صحبت از تشکیل جبهه ای از احزاب نکرد بلکه صحبت از یک حزب فراگیر کرد که فقط حول سه اصل تشکیل میشود و یا باید میشد و ما حاضر بودیم از موجودیت سازمان خود نیز بگذریم برای کمک به همبستگی خانواده بزرگ سوسیالیستهای انقلابی و آزادیخواه. این حزب قرار بود حول سه اصل: مبارزه برای سوسیالیسم (و حکومت کارگری) - انقلاب اجتماعی (و بنابراین سرنگونی رژیم) - دموکراسی (و آزادی بی قید و



شرط در جامعه ) شکل بگیرد . همین سه اصل با مختصر تفاوتی در نگارش ، در برنامه و اساسنامه سازمان تحت عنوان " مبانی کلی برنامه سازمان " ( که هر فرد متقاضی عضویت باید این حداقل را بپذیرد ) هم آمده است . اکنون پرسش اساسی این است که آیا اعتقادات امثال رفقا تقی روزبه و حتی پیران آزاد در چهارچوب این سه اصل هم قرار ندارند ؟ گفتن این مسئله که " بالای چشم سندیکا ابرو است " و یا اینکه بخش اعظم جنبش زنان در ایران کار درستی میکند که خود را فورومی سازمان میدهند کجای این سه اصل عضویت در سازمان ما و " حزب فراگیر سوسیالیستی " را نقض میکند ؟ من اکنون معتقدم که هر کس که عضو سازمان است ( و بنابراین سه اصل مذکور را اعتقاد دارد ) باید از آزادی کامل بحث و انتشار بی تبعیض نظرات خود از طریق رسانه های سازمان برخوردار باشد . طبعاً در مورد بسیاری از مسائل سیاسی ، تاکتیکی و غیره نظر رسمی سازمان بعد از بحث و نظرخواهی کافی بر مبنای رای اکثریت توسط کنگره و کمیته مرکزی بیان میشود . اگر ما بر پیشنهادی رسانه های خود بنویسیم که موضع رسمی سازمان فقط توسط نهادهای رسمی آن اعلام میشود آنگاه لزومی به هراس از درج مقالات فردی رفقا نیست .

8- ما چون یک فرقه کوچک هستیم داریم مو را از ماست بیرون می کشیم !! اگر ما یک حزبی بودیم با صدها و یا دهها هزار عضو ( که در یک کشور 70 میلیونی نباید دور از انتظار باشد ) و از میان این جمع با توجه به رشد سواد و ابزارهای نوین ارتباطی ، فقط چند صد نفر از اینها " اهل قلم " بودند و مثلاً هفته ای یک مقاله به سایت می فرستادند ، آیا کمیسیون محترم سایت که من در صداقت شان شکی ندارم ، فرصت سر خارانند داشت تا چه برسد بررسی موشکافانه هر مقاله برای تعیین جایگاه آن ؟ آیا ما به یک هیات ممیزی 30 نفره تمام وقت ( با دستمزد و مزایای کافی ) احتیاج نداشتیم که از پس این کار پر دردرسر برآید ؟

رفقا باور کنید کسی با شما خصومت ندارد ، مشکل در این سیستم حقوقی است . من هم که قبلاً سردبیر نشریه و سایت بودم بنوعی همین کار را میکردم . ما نیاز داریم سیستم خود را مدرنتر و دمکراتیک تر کنیم بی آنکه یک لحظه از آرمان سوسیالیسم ، انقلاب و دمکراسی عدول کنیم ( بگذریم که طبق اساسنامه سازمان در آستانه مباحثات کنگره حتی میتوان از این اصول " مقدس " هم عدول کرد )

9- رفقای معترض باور کنید ما هدف خیر داشتیم ، ما برای وصل کردن آمده ایم نی برای فصل کردن ! اینرا کسی به شما میگوید که از دوران کودکی ( دریغ از یک تار ریش و سبیل ) در این سازمان بوده و با آن بی هیچ وقفه ایی " فول تایم " فعالیت کرده است . ما با اینکار خود نخواستیم بحران ایجاد کنیم ( چیزی را که وجود داشته اختراع نمی کنند ، بلکه کشف میکنند )

دهها تن از رفقایان در این مناسبات و فضای موجود احساس خفگی میکنند ، اگر شما به هر دلیل چنین احساسی ( فعلاً ) ندارید بخودتان مربوط است اما نمیتوانید احساس ما را هم انکار کنید .

## ر. ح ، 26 آوریل 2009

در باره شدت گیری بحران در سازمان ما ! ر. ح

در باره شدت گیری بحران در سازمان ما !

رفقای عزیز سازمان!

با سلامهای گرم !

نامه سرگشاده درونی ..... نفر از رفقای سازمان و پاسخ های رفقای مخالف ، بار دیگر باعث زبانه آتش بحران مزمن مناسباتی در خانه کوچک ما شد و بنوبه خود چهره تازه ای از این بحران را به نمایش گذاشت. من که از امضا کنندگان نامه سرگشاده هستم ، مانند سایر امضا کنندگان نامه و همانطور که در نوشته های آنها در پاسخ به مخالفین نامه سرگشاده منعکس است ، از وارد کردن اتهاماتی درست مغایر اهداف امضا کنندگان نامه دچار حیرت شدم :

در نامه سرگشاده از راهپیمایی مشترک سی ساله راه کارگری ها و تاکید بر ادامه مشترک این راه و پرهیز از جدا سری و خودی و غیر خودی کردن صحبت شده اما در پاسخ ها ، خودی و غیر خودی کردن به عنوان اتهام نویسندگان این نامه مطرح شده و درست 180 درجه مغایر با مفاد نامه و هدف امضا کنندگان نامه ، هدف و انگیزه آنها در جهت انشعاب معرفی شده است.

در نامه سرگشاده بر چند صدایی و وجود گرایشات مختلف در چهارچوب میانی برنامه و برنامه و اساسنامه و تاکید بر ضرورت اصلاح و به روز کردن آنها و عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش سخن رفته است ، اما مخالفین بر مبنای تفسیر خود از اساسنامه ، روش جمع کردن امضا را غیرقانونی تلقی کرده و توصیه های آنها برای بازسازی مناسبات و ایجاد شرایط مناسب برای تداوم مباحثات به منظور تداوم و تحکیم دستاوردهای دموکراتیک سازمان را ، اقدامی ضد اساسنامه ای و تشکیلات شکنانه ارزیابی کرده اند. دلیلی هم که برای غیر قانونی بودن ذکر کرده اند ، این است که این .... نفر یک فراکسیون تشکیل داده اند و بر خلاف اساسنامه این فراکسیون جلسات مخفی داشته است. این اتهام درحالی مطرح میشود که اولاً جمع آوری امضا در تشکیلات ما سابقه دارد و همه به یاد داریم که نامه " باز هم خانه تکانی کنیم!" به همین روش توسط تعدادی از رفقا تهیه شد و برای امضا به اعضای سازمان ارایه شد و سپس به کنگره پیشنهاد شد ، ارایه این نامه در آن زمان نه به عنوان اعلام یک فراکسیون تعبیر شد و نه اقدام غیر تشکیلاتی و انشعاب طلبانه معرفی شد. در حقیقت ارایه این نوع تفاسیر در شرایط کنونی خود نمود دیگری از بحران مناسباتی ماست. البته منظور من این نیست که تشکیل فراکسیون در تشکیلات ما اقدامی مکروه یا حرام است ، بلکه اشاره من به تلاش نادرست برخی رفقای معترض برای قالب گیری این حرکت مثلا در قالب فراکسیونی است تا یک حکم اساسنامه ای برای غیر قانونی کردن آن روی میز گذاشته شود. در حالیکه حتی یک فراکسیون هم در کره مریخ شکل نمیگیرد تا به صورت یک تجمع حاضر و آماده و بدون گفتگوی اولیه بر زمین فرود آید ، ثانیا اگر هم خطای اولیه در نحوه اعلام یک فراکسیون صورت گیرد ، برخورد درست تصحیح آن از موضع رفیقانه و کمک به شکل گیری آن در فضایی دموکراتیک است. البته همانطور که در توضیحات برخی از رفقای امضا کننده نامه آمده در میان این رفقا در رابطه با موضوعات مختلف در حوزه تاکتیک و تشکیلات نظرات متنوعی وجود دارد و پیام نامه تنها ارایه روشی برای برون رفت از بحران حاد کنونی است و نه اعلام یک فراکسیون با پلاتفرم مشخص.

در نامه سرگشاده ضمن تاکید بر ادامه بحث درباره ستون دیدگاه ، وجود یک نهاد برای کنترل مقالات با امضا فردی اعضا سازمان ، زاید و بحران زا دانسته شده و در شرایطی که پایه های برنامه ای روشنی برای توضیح حضور گرایشات متنوع راه کارگری ها وجود دارد و مواضع نهادهای رسمی سازمان نیز با امضا ارگانی نظیر کنگره ، کمیته مرکزی ، .. بطور روتین اعلام میشود ، پیشنهاد شده که با آوردن جمله ای در بالای رسانه های تبلیغی سازمان با صراحت اعلام شود

که مواضع نهادهای رسمی سازمان با امضا ارگانی اعلام میشود و مسولیت نوشتار و گفتار رفقا به صفت فردی به عهده خود ایشان است و مسولیتی برای سازمان بوجود نمی آورد. تا به این ترتیب هم اعلام مواضع نهاد های رسمی، آزادی بیان فردی را زیر نگیرد و هم اظهار نظر افراد به نام سازمان تمام نشود و بدین ترتیب وجود یک نهاد ممیزی نیز بی معنا شود. اما معترضین به نامه سرگشاده این پیشنهاد را مغایر با اساسنامه و به معنای " نه تشکیلات " و انحلال تشکیلات میدانند. تا اینجا من حق مخالفین میدانم که تفسیر خود از اساسنامه را داشته باشند. اما روش برخورد با این اختلاف است که مورد نقد است و به نظر من روح اصلی نامه سرگشاده نیز در همین رابطه معنا می یابد. نامه سرگشاده از پایه های اساسی مشترک که گرایشات مختلف راه کارگری ها را متحد میکند حرکت میکند بنابراین: الف - هر راه کارگری که مطالبی مینویسد یا گفتاری ارایه میکند قبل از هر چیز از بنیادهای مشترک که هویت راه کارگر را مشخص میکند دفاع میکند و به تبلیغ آن می پردازد و البته به زبان خودش. اگر از این منظر به مساله نگاه کنیم تبلیغ شفاهی یا کتبی هر فرد در عین حال که به شیوه خاص هر فرد صورت میگیرد در عین حال به معنای پیشبرد خط عمومی تشکیلات است و حضور فرد نشانه غیبت تشکیلات نیست و برعکس فعالیت هر فرد به معنای کارکرد عضوی از پیکر سازمان و حاکی از حیات سازمان به منزله یک ارگانیکم زنده است. حال اگر این نظر فردی در چهارچوب ان بنیادهای مشترک نباشد، نویسنده فردیت راه کارگری خود را نیز نفی کرده است و قصد جدایی از این پیکر عمومی را کرده و موضوع از کادر مورد بررسی ما خارج است.

ب - در چهارچوب بنیادهای مشترک که هویت عمومی راه کارگری ها را مشخص میکند، در رابطه با این یا آن تاکتیک، این یا آن موضوع مربوط به ساختار و تشکیلات، طبعا نظرات و گرایشات متنوع در تشکیلات ما میتواند موجود باشد. حالا یا این نظرات در مراحل اولیه بحث و شکل گیری است و یا این مرحله را طی کرده و در کنگره و مجامع صلاحیت دار نظر اکثریت نیز مشخص شده است. حال اگر رفقای با امضا فردی از این یا آن نظر دفاع میکنند، اولاً اظهار نظر در این حوزه - که چند گرایش درباره آن وجود دارد - هویت مشترک آنها را به عنوان راه کارگری نفی نمیکند و هر گرایش روش یا تاکتیک خود را در خدمت همان بنیادهای مشترک میدانند. ثانیاً با اعلام نظر اکثریت، گرایش غالب سازمان نیز بر کسی پوشیده نمیماند.

اگر از این منظر به مساله نگاه کنیم، چه موارد " الف " و چه موارد " ب "، میتواند در ستون مقالات درج شود و درج آنها نه تنها به معنای گم شدن مواضع تشکیلات نیست بلکه دقیقاً تبلیغ مواضع عمومی تشکیلات است، هر چند به زبان افراد و با عبور از منشور بیان خاص افراد. هر جا هم که تاکید ویژه ای لازم شد مطالبی با امضا نهادهای رسمی سازمان به صورت اعلامیه یا بیانیه و ... منتشر میشود.

به نظر من این روح برخورد در کنگره اول سازمان وجود داشت. آنجا که در ماده 12 بند "هه" چنین آمده است: "هه - مباحثات باید در چهارچوب مبانی برنامه و اساسنامه سازمان صورت بگیرد (\*). در مباحثات تدارکاتی کنگره این محدودیت وجود ندارد.

اکنون باید با برگشت به همان روحیه، راه برون رفت از بحران را هموار کرد.

دو نکته با اهمیت نیز در اظهار نظر اکثر رفقای مخالف وجود دارد. یکی تفسیر اشاراتی که در نامه سرگشاده به اعتراض به برخوردهای غیر رفیقانه و غیر انسانی شده به این صورت اعجاب بر انگیز که گویا رفقای در سازمان از نظر نویسندگان نامه سرگشاده نا انسان و نا رفیق هستند. به نظر من برجسته کردن این واژه ها و ارایه تفسیری این چنین غریب و بیسابقه در تشکیلات ما از آن همان روحیه کم بها دادن به همبستگی گرایشات مختلف راه کارگری ها ناشی میشود. دردی که امضا کنندگان نامه را به فریاد واداشته، خدشه دار شدن رفاقت ها و همبستگیهای با ارزشی است که در طی سالیان دراز در پروسه مبارزه مشترک شکل گرفته با این قصد که با تغییر روش برخورد، رنجش ها و فاصله های مصنوعی از میان برود، اما متأسفانه از قصد نویسندگان نامه تفسیری میشود که با هیچ منطقی قابل توجیه نیست و بجای درک ریشه های درد با این تفسیر ها به فاصله گیری ها کمک میشود.

نکته دیگر در خواست لیست متهمین از نویسندگان نامه سرگشاده و بویژه اعضای کمیته مرکزی است که به صفت فردی این نامه را امضا کرده اند. متأسفانه رفقای منتقد که تفسیر نادرست خود را به عنوان اهداف امضا کنندگان نامه معرفی میکنند، لیستی را نیز در دست امضا کنندگان نامه کشف کرده اند که گویا از بقیه مخفی میکنند. به خود من که نامه ارایه شد و حدود .... امضا زیر آن بود حتی درباره یک نفر نیز صحبت نشد چه برسد به اینکه لیستی ارایه شده باشد. معلوم نیست که لیستی که وجود ندارد چگونه میتواند خلق شود و در اختیار این رفقا قرار گیرد.

نکته آخر اینکه بحران در سازمان ما امر بی سابقه نیست. هر بار که نازل شده یا به عبارت درست تر از درون ما سر برآورده، صدماتی درخور توجه به ما زده، اما در عین حال هر بار تغییراتی مثبت ایجاد کرده ایم که راه خود را با پرهیز

از اشتباهات و نارسایی های گذشته ادامه داده ایم . این بار نیز بحرانی حاد بر سازمان ما مستولی شده است . همه ما باید تلاش کنیم با تکیه بر اشتراکات با اهمیتی که داریم و طبعاً با آگاهی کامل بوجود اختلافاتی که داریم و در حد خود اهمیت دارد، با یافتن راه های بازسازی و تداوم همبستگی هایمان بر این بحران نیز غلبه کنیم . همانطور که رفقای تکلیف کرده اند اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم که شعار و خط راهنمای ما برای اتحاد مبارزان راه سوسیالیسم است، اگر قرار است که با نفی همه اشکال فرقه گرایی گام به گام ساخته شود ، اکنون ما راه کارگری ها را در برابریک آزمون جدی و آنهم در خانه مشترکمان قرار داده است. شیوه حل این مساله در سازمان راه کارگر ، مدلی را که از اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم در نظر داریم را نیز تا حدودی آشکار میسازد.

با دروهای رفیقانه !  
ر. ح ، 26 آوریل 2009

**نامه ر. حسن حسام**

**2009 / 04 / 17**

**رفقای عزیز سازمان !**

با درود . همانطور که میدانید من یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده [۱] تن از رفقای سازمان هستم . هر چند طرز نگاه و ارزیابی من از فضای موجود در سازمان ، تند تر از فضای ترسیم شده در نامه است و شما گوشه ای از آن را در نامه ام خطاب به کنگره سیزدهم دیده اید . اما با مسولیت تمام اعلام می کنم که از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن را ندارم .

**رفقای عزیز !**

من در اینجا با صراحت و صمیمیت اعلام می کنم که بی اعتنا به فحاشیها ، تحریک کردنها ، تهدید کردهای جاری مخالفان نامه سرگشاده؛ هر گاه لازم بدانم یعنی به نفع سازمان و جنبش کارگری باشد در ادامه همان نامه خطاب به کنگره سیزدهم به تفصیل و با ذکر جزئیات همه این سالها ، حرفهایم را بدون خود سانسوری و البته با احترام تمام خواهم زد .

اما امروزه اگر گرد و غبار از واکنش تنی چند از رفقای مخالف نامه سرگشاده به سازمان را که به میدان آمده اند و یکه تازی می کنند کنار بزنیم ، به چند نکته و پرسش می رسیم که در یاداشتهای مکررشان در ریتمی هماهنگ هر چند با الحان متفاوت تکرار شده است :

1- در تدارک نامه سرگشاده نوعی مخفی کاری صورت گرفته است ، این نامه غیر تشکیلاتی و توطئه آمیز تهیه شده است . و اضافه بر این آنها برای گرفتن امضاء ، رفقای سازمان را به خودی و غیر خودی تقسیم کرده اند .

2- روح این نامه تحمیل یک انشعاب به سازمان است و امضاء کنندگان آن " عملاً تشکیلات را بسوی انشعاب هدایت کرده اند "

3- الگوی پیشنهادی تشکیلاتی این نامه " نه سازمان " است و انحلال طلبانه است .

4- اتهامات سنگین وارد شده در این نامه متوجه چه کسانی در سازمان ماست و چرا متهمین را به صفت حقیقی معرفی نمی کنید .

اگر تمامی نامه های مکرر این ده دوازده رفیقی را که تا کنون بعنوان مخالف اظهار نظر کرده اند بشکافید ، به این نکته ها و پرسشها میرسید .

من در این یادداشت خواهم کوشید البته به اجمال به موارد بالا نگاهی بیندازم .

1- چندین نفر از رفقای این سازمان که با هم در طی سالیان ، روز به روز و لحظه به لحظه زندگی کرده اند و در بزنگاه‌هایی فضای پرداخت شده در سازمان را بر نمی تابیده اند ، یک جانی کاسه صبرشان به لب رسیده است . اینان باهم گفتگو می کنند و به متن مشترکی می رسند و رفقای را که می دانند در این زمینه - روشهای تا کنونی - با آنان همسو و هم دل اند دعوت به همدلی می کنند . نامه اعتراضی .... رفیق سازمان ما این گونه بود که شکل گرفته است . کدام مخفی کاری در این کار دیده می شود؟! ما که بدرستی همدیگر را می شناسیم ، از نظر همدیگر به درستی آگاهییم . در این چهارچوب خودی و غیر خودی معنا ندارد . مسئله گرایش‌ها مختلف افراد مختلف در درون یک سازمان است . بدیهی است از رفیقی که زیر آفتاب تموز ، حقیقت روز را انکار می کند ؛ نمی پرسند اکنون روز است یا شب ! یا چرا باید رفقای دیگری را که امضایشان را زیر نامه پاریس ، پس از انتشار یک مطلب "معین" پس گرفته اند دوباره در رودر بایستی قرارداد ؟ اما باید اذعان کرد که یقیناً محتمل است اینجا و آنجا رفیقی همدل از یاد رفته باشد یا در امضاء گیری از او اهمالی صورت گرفته باشد . در این موارد اگر غیر عمدی بودن این خطا را باور کنید ، می ماند عذر خواهی صمیمانه ما از آن دسته همدلانی که از قلم افتاده اند .

اما شیوه کار صورت گرفته که تازگی ندارد ! تجربه نامه " باز هم خانه تکانی کنیم " جلو روی ماست " . در آن مورد هم عده ای همدل به متن مشترکی میرسند و پیش از انتشار آن ، متن را به نظر رفقای هم نظر میرسانند و سپس نامه در درون سازمان منتشر می شود . بیاد دارم که نامه " باز هم خانه تکانی کنیم " وقتی منتشر شد که بیش از ..... آن را امضاء کرده بودند و تصادفاً ! امضای برخی از رفقای مخالف فعلی هم در پای آن آمده بود . پرسش این است که چرا در آن حرکت که در مضمونش انتقاد از خودی بود در رابطه با انشعابات گذشته سازمان . کسی سخنی از مخفی کاری ، توطنه و غیر خودی و غیر خودی به میان نیاورده است ؟

رفقای عزیز! اضافه کنم که نامه سرگشاده به هیچ وجه حاصل کار هیچ فراکسیونی نبوده است . چون اصولاً فراکسیونی در کار نبوده است ! و بنابراین انطباق دادن این حرکت با حرکتی فراکسیونی از بنیاد نادرست است . و از این روی کار ما مشمول مقررات مربوط به فراکسیون نمیشود . روشنتر بگویم ؛ نه تنها فراکسیونی در کار نبوده ، که باید به صراحت تمام گفت آن چیزی که .... رفیق امضاء کننده را در نامه سرگشاده کنار هم قرار داده ، نه لزوماً اشتراکات نظری و تشکیلاتی ، و نه حتی تاکتیکی است . صد البته اما اعتراض ما علیه روشهای تا کنونی حاکم و فضای ناشی از آن بر تشکیلات بوده و هست .

## 2- رفقای عزیزم !

برخلاف ادعای کسانی که روح این نامه و امضاء کنندگان آن را به کشاندن سازمان به انشعاب متهم می کنند ؛ این نامه در مقابله با انشعاب و جدا سری تهیه شده است . باز هم صریح تر بگویم این نامه علیه انشعاب است . علیه آن نوع فکر زورگویانه ای است که در عمل و همواره به صد زبان می گوید یا مرا " در هر نقطه ای که هستم " تایید کنید و دنبال من بیایید یا جدا شوید . و اگر این نشد راه انشعاب باز است و ما یک جوری آنرا پیش می بریم ! واکنش کنندگان مخالف نامه نسبت به نامه سرگشاده این حقیقت را می دانند . اما هراس دارند که اکثریت رفقای عضو سازمان به حمایت از نامه سرگشاده برخیزند . از این روی با زدن انگ انشعابگری به ما ، هم میخواهند ما را مرعوب کنند ، هم دستهای درکارشان را برای جداسری پنهان کنند و هم اکثریت سازمان را از خطر انشعاب بترسانند ! این روشی است که ما سالهای سال آنرا تجربه کرده ایم و بابت آن با از دست دادن رفقای زیادی مالیات پرداخته ایم . رفقای عزیز عضو سازمان ! جوهر اعتراض ما در همین جا است نه آن اتهاماتی که امروزه به ناحق بر ما روا می دارند . من با قاطعیت تمام اعلام می کنم که در میان .... رفیق عزیز امضاء کننده این نامه حتی یک نیم نفر هم وجود ندارد که خیال انشعاب در سر پرورنده باشد ! من مثل آن دیگران معتقدم که همه اعضاء حاضر سازمان ، بدون استثناء در این سازمان می گنجند . و به هیچ وجه جدا سری را در لحظه کنونی در این سازمان با توجه به وضایفی که بر دوش داریم در رابطه با یا گیری جنبش کارگران و مزد و حقوق بگیران ، وسایر جنبشهای اجتماعی در ایران و جهنم سرمایه داری در جهان زهر هلاهل می دانم . آن چه که ما میگوئیم و بر آن پای میفشریم و نباید به هیچ وجه تمکین کنیم این حقیقت ساده است که هیچ گراشی مجاز نیست به دیگر رفقایمان .

رفقای عزیز سازمان حرفمان این است : اعضای راه کارگر بیایید همه مان بنشینیم و در چهارچوب مبانی مشترک ؛ زندگانی خلاق و رزمنده حزبی خود را ادامه دهیم . همدیگر را طرد نکنیم ، به راست و به چپ پرتاب نکنیم ، زمینه انشعاب را هم تدارک نبینیم . از این روی نامه سرگشاده ... رفیق در تمامی خود اقدامی است ضد انشعاب . روشن است ؟

3- برخلاف مدعیان این نامه هیچ نوع الگوی تشکیلاتی را پیشنهاد نکرده است . اما این بدیهی است که حق بدون قید و شرط هر کس و کسانی است که اگر الگوی تشکیلاتی معین دارند آن را به تشکیلات پیشنهاد کنند که در چهار چوب مقررات مورد توافق ، مباحثات شکل بگیرد و راجع به آن تعیین تکلیف شود .

معترضه بگویم که به روز کردن اساسنامه و برنامه که طرح آن از جانب ما امضاء کنندگان متاسفانه مورد سوء استفاده قرار گرفته است ، نه حرف ماست و نه تازگی دارد . بیش از ده سال است که در هر کنگره ، این خواست دنبال می شود . حالا چرا طرح درست آن را در نامه سرگشاده علم عثمان کرده اند ، به دلایلی مربوط است که همه میدانند . و آن تفسیر ویژه کسانی است که از " جمله معینی" در نامه سرگشاده که این روزها در نامه های اعتراضیشان منعکس است . و آن جمله چنین است :

" اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی مان اگر لازمه اش شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ؛ این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست " ؛ آنها چنین برداشت می کنند که هدف این جمله همانا عدم تبعیت اقلیت از اکثریت است . این رفقا میخواهند با زدن این انگ به ما مخاطبین خود را به کژراهه ببرند . آنان یا منطق و معنای جمله را نفهمیده اند یا نعل وارونه می زنند تا چنین وانمود کنند که : خلاق بترسید که اینان " نه سازمان" می خواهند . در ادامه چنین سیاستی است که میبینیم معترضی با "صمیمیت اخلاقی تمام !!!" برای اینکه قضیه را بیشتر ترازیک کند ، با اضافه کردن " در یک مورد مشخص و واحد " به انتهای جمله ، مدعی می شود که چه نشسته اید که امضاء کنندگان این نامه اتحاد عمل سازمانی را به بازی گرفته اند .

حال آنکه حرفمان در این جمله این است که : " اگر لازم است " ، تکرار میکنم . می گوئیم : " اگر لازم است " طرح و اتخاذ تاکتیکها امری انحصاری نیست و در این حوزه کسی نباید عملاً ممنوع الورد شود .

به دو مثال بسنده می کنم : اگر چه منطق سازماندهی تشکیلاتیمان بر مبنای حزب لنینی بنا نهاده شده است ، اما ما ناگهان شاهد انتشار نقد روزا لوکزانبورگ بر این منطق هستیم و از ساتنرالیزم دموکراتیک سخن می ورزیم هر چند با امضای فردی و البته بدون ایجاد هیچ بحث و مقدمه ای در سازمان و آب هم از آب تکان نمی خورد ! یا گویا قرار بود سوسیالیزم در یک کشور ممکن شود و در این راه و بر چهارچوب این نظر عده ای بجرم مخالفت با آن عملاً اخراج یا مجبور به کناره گیری شدند . و اما امروزه این نظر بدون هیچ بحثی با نظر نامحتمل بودن استقرار سوسیالیزم در یک کشور جا عوض کرده است و نه تنها آب از آب تکان نخورده است که همگان ناچارند در تبعیت به این نظر جدید عمایه بچرخانند ! آیا این دو مثال هدف جمله مورد اعتراض مخالفان نامه را توضیح می دهد یا نه؟

رفقا ! قبل از ادامه بحث لازم می دانم تاکید کنم که این تلاشهای فکری و نظری عالی است و نیاز جنبش کارگری به آن بیشتر از شام شبش است . اما آیا باید و مقدر است که این تلاشهای فکری و تحولات ناشی از آن در سازمان ما اساساً انحصاری باشد و کسی را یارای ورود به آن حریم نباشد؟! و اگر کسی جرات کند پا به این دایره بگذارد ، و ا مصیبتا!؟

همچنانکه در نامه سرگشاده هم به صراحت آمده است؛ تازمانیکه صاحبان این نظرات ( بگیریم ناسخ و منسوخ) تصمیم اکثریت را به پیش میبرند، بدون قید و شرط حق دارند نظرشان را تبلیغ کنند و البته نه زیر نام دیدگاه که عملاً خواسته و ناخواسته بازچه تفسیر این و آن میشود . منظور از این و آن رفیق یا گرایش فکری خاصی نیست. فردا اگر من نوعی را هم بگذارند به عنوان مفسر و مسنول، با این دیدگاه بازی چنان خواهد کرد که تا کنون شده است . زیرا جهان محدود خواهد شد به تفسیر معین من از موضوع بحث و از قانون .

این ها رایعی شما نمیدانید رفقای مخالف نامه سرگشاده ؟ آیا تا کنون شماها نظرات اکثریت ما ...نفررا در مورد تشکیلات نشنیده اید؟! پس چرا اتهام می زنید ؟ آیا این روش در خدمت ایجاد رعب و ترس در سازمان و یارگیریهای غیر واقعی و عقب نشاندن ما نیست؟! اگر اینها نیست پس چطور باید فراموش کاریتان را از نظرات اکثریت ما در تشکیلات ارزیابی کرد؟! رفقای مخالف نامه سرگشاده سر ما را بجرم نظری که نداریم کنار باغچه نبرید!

!

اما ممکن است رفقانی از سر احساس مسئولیت ودقت اظهارکنند که جمله یاد شده که در نامه سرگشاده آمده مفهوم مورد نظر شما را نمی رساند وفرصت می دهد تا تفسیری دیگر از آن شود . بسیار خوب . این دست صمیمی است . اگر جلو بیاید با تمام وجودم آنرا میفشارم .

4 - واما اتهام سنگین و نام متهمین !! خنده دار نیست رفقا ! واقعا قضیه خیلی پیچیده است؟! و برای درک آن شامه پلیسی لازم است؟ یعنی آنقدر هوشیار نیستیم و با خودمان صمیمی نیستیم تا هرکدامان نقش خود را در آینه ببینیم؟! من این را دیگر باور نمی کنم. آیا بهتر نیست بیشتر فکر کنیم وکمتر هواریکشیم رفقا؟

این بماند. من اما چنانچه در آغاز نامه گفتم اگر لازم شد و ضرورت دانستم حرفهای دیگری برای زدن دارم . اماحالاته. حالا باید این جو سنگین شکسته شود تا فضایی قابل تنفس برای گفتگو و راه جوئی بوجود بیاید وما - همه راه کارگریها - بتوانیم به مدد آن با هم از این غرقاب ، سالم ومتحد بیرون بیانیم .

با آرزوی چنان ساعت سعدی

و با درودهای کمونیستی

حسن حسام

2009 / 04 / 17

بعد التحریر:

1- هرچند انتشار هم زمان این نامه با گزارش کمیسیون حقیقت یاب می تواند در شرایط کنونی سوء تفاهم زا باشد ، وصل این دونامه هم به همان شدت سوء تفاهم زا و هد فمند است . اگر بعنوان کمونیستها شرافتی برای خود قائلیم، با همه داروندارم اعلام می کنم انتشار این دو متن کاملا تصادفی بوده . و من که حسن حسام باشم اولین بار آنرا در خبرنامه داخلی سازمان دیدم، چاپش کردم و آنرا خواندم .

با اخلاق رفتار کنیم رفقا و به هم در این حد اعتمادکنیم و از این هم زمانی ناخواسته سوء استفاده نکنیم .

2- رفقای عزیز سازمان! همزمان سی ساله ام!

با دیدن یادداشت منتشر شده رفیق شریفم ش نکته زیر را که چون خنجری در گلویم مانده است میخواهم برای شما فریاد بزنم .

رفقای نازنینم ! من از دیدن یادداشت رفیق شریف و نجیبم ش جان گریه ام گرفت . رفقا ! این انتقاد از خود نیست . این در هم شکستن است . این در خود فروریختن است . می دانم هرچند این یادداشت تلخ با تصمیم فردی رفیق عزیزمان نوشته شده است ؛ اما این خود دقیقاً بیاتگر کارکرد همان فضای لعنتی ، سیاه و خفه کننده است .

رفیق ش عزیزم ! چرا تو صالح نیستی؟ صلاحیت تو کمتر از هیچکس در درون این تشکیلات که سهل است در درون جنبش نیست. تو نور چشم مانی چرا گمان می کنی که صلاحیت عضویت در این ارگان سازمان را نداری ؟ اشتباه را هر کسی میتواند مرتکب شود با هر اندازه ادعائی که میخواهد داشته باشد . البته اگر اشتباهی درکار باشد .

\*\*\*\*\*

## در باره نوشته رفیق حسن حسام !

رفقای عزیز ، در مطلبی که اخیراً رفیق حسن حسام در پاسخ به مخالفین نامه سرگشاده ....  
نفر از رفقای سازمان ، در خبر نامه درونی انتشار داده ، با اعلام دفاع از تمامیت نامه سرگشاده ،  
متأسفانه نه تنها شیوه اتخاذ شده نامه سرگشاده را تصحیح نکرده ، بلکه به روشنی شیوه فضا سازی  
را صراحت بیشتری داده است . قبل از پرداختن به مطلب رفیق لازم میدانم نظرم را در باره چند نکته  
که رفیق حسن به عنوان اصلی بدیهی مطرح کرده ، بنویسم .

نکته اول: در نامه سر گشاده .... رفیق چنین آمده است : " **آیا برای عزیزان ما دانسته نیست**

که تیشه به ریشه خود می زنند ونهالی را که به درخت تبدیل کرده ایم، از بُن به خاک می اندازند، **آنهم**

**بنام سوسیالیسم و آزادی؟** " من مضمون و متد این جمله را کاملاً می پذیرم و معتقدم هر دو طرف

اختلاف باید به این اصل وفا دار باشند . مضمون این حرف این است که : نمی توان به نام آزادی ، به نام  
سوسیالیسم ، به نام نجات تشکیلات ، به نام جلوگیری از انشعاب ، به نام نجات نهالی که به درخت تبدیل  
کرده ایم و به نام هر چیز خوب و انسانی و کمونیستی خواسته هایمان را به کرسی بنشانیم . اگر بپذیریم  
این اصل را هر کسی میتواند و محقّ است در مقابل ادعای مخالف به کار گیرد تنها یک راه می ماند و  
آنهم بحث و گفتگو (چالش فکری ) در شرایط مساوی و تصمیم گیری جمعی .



نکته دوم: رفیق حسن در اشاره به نامه سرگشاده می گوید: "باز هم صریح تر بگویم این نامه علیه انشعاب است . علیه آن نوع فکر زورگویانه ای است که در عمل و همواره به صد زبان می گوید یا مرا " در هر نقطه ای که هستم" تایید کنید و دنبال من بیائید یا جدا شوید. و اگر این نشد راه انشعاب باز است و ما یک جوری آنرا پیش می بریم!" و در بیانی دیگر اینطور تاکید می کند: " آن چه که ما میگوئیم و بر آن پای میفشریم و نباید به هیچ وجه تمکین کنیم این حقیقت ساده است که هیچ گرایشی مجاز نیست به دیگر رفقای شما که یا نظر ما را بپذیرید یا انشعاب می کنیم . " به نظر من ، عبارت کلیدی در نقل قول اول ، عبارت " به صد زبان " است که بر آن تأکید گذاشته ام. اگر کسی نه "به صد زبان" ، بلکه با زبانی روشن و رقیقانه ، به دیگران بگوید که چون نظرات آنها را قبول ندارد ، نمی تواند به همکاری اش با آنها ادامه بدهد ، آیا حرف زورگویانه ای گفته است؟ از نظر من ، نه.

مثلاً اگر اتهام زنی های بدون دلیل و مدرک و زبان اولتیماتوم گونه نامه سرگشاده را کنار بگذاریم ، مضمون حرف رفقای امضاء کننده آن چیست ؟ جز این است که آنها می گویند که نظر مقابل را قبول ندارند؟ مگر نه این است که خود رفیق حسن حقانیت حرفش را چنان بدیهی می داند که هر بحث در باره آن را اتلاف وقت می پندارد؟ توجه کنید: " بدیهی است از رفیقی که زیر آفتاب تموز ، حقیقت روز را انکار می کند ؛ نمی پرسند اکنون روز است یا شب ! " او باور هایش را همچون آفتاب می داند ، حقیقت مطلق ! و مخالفین باورش را انکار کنندگان آفتاب یا باطل مطلق ! و بدیهی میدانند که جایی برای گفتگو نیست . پس بنا بر این در عمل می گوید یا مرا با امضای خود تایید کنید و دنبال من بیائید یا جدا شوید. و اگر این نشد راه انشعاب باز است و ما یک جوری آنرا پیش می بریم ! همین قاطعیت را در نامه سرگشاده هم می بینیم: " ما امضاء کنندگان این نامه به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود

اعلام می کنیم که علیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد و بیش از این نه سکوت می کنیم و نه تمکین می کنیم و از همه همدلان معترض که متأسفانه فرصت تماس با آنان فراهم نشده دعوت می کنیم تا با امضای خود در زیر این نامه، با ما همصدا شوند. پایدار باشید". می بینید ، آنها با قاطعیت می گویند ، اگر حرف ما را نپذیرید ، راهمان جدا خواهد شد. از نظر من ، این انتخاب بر اساس باورهای رفقای نویسنده نامه و رفیق حسن صورت گرفته و جای گله و شکوه هم ندارد. این حق طبیعی و دموکراتیک هر گزایشی است که به روشی دموکراتیک و حق برابر با سایر گزایشات و اعضا به دیگر رفقای اعلام کند که یا نظر ما را بپذیرید یا انشعاب می کنیم . آن چه در نامه سرگشاده مایه تأسف است ، نه باور رفقا ، بلکه اتهامات بی دلیل و زبان خصمانه آنهاست.

در ابتدا گفتم که رفیق حسن شیوه فضا سازی را صراحت بیشتری داده است. کوتاه ، به چند نمونه اشاره می کنم:

1- رفیق حسن به جای روشن کردن موارد اتهامات سنگین و حتی غیرسیاسی و ذکر اسامی متهمین ، مینویسد: " هر گاه لازم بدانم یعنی به نفع سازمان و جنبش کارگری باشد در ادامه همان نامه خطاب به کنگره سیزدهم به تفصیل و با ذکر جزئیات همه این سالها ، حرفهایم را بدون خود سانسوری و البته با احترام تمام خواهم زد . " و در پایان نامه چنین ادامه می دهد : " واما اتهام سنگین و نام متهمین !! خنده دار نیست رفقا ! واقعا قضیه خیلی پیچیده است؟! و برای درک آن شامه پلیسی لازم است؟ یعنی آنقدر هوشیار نیستیم و با خودمان صمیمی نیستیم تا هر کدامان نقش خود را در آینه ببینیم؟! من این را دیگر باور نمی کنم. آیا بهتر نیست بیشتر فکر کنیم و کمتر هوار بکشیم رفقا؟ این بماند. من اما چنانچه در آغاز نامه گفتم اگر لازم شد و ضرورت دانستم حرفهای دیگری برای زدن دارم . اما حالانه... "

این حرف های رفیق حسن جای تردیدی باقی نمی گذارد که او از "شماری اندک" از رفقایش پرونده هائی دارد که نشان میدهد آن ها غیر کمونیست ، غیر انسان و ... هستند . ولی فعلاً که اختلاف پیش آمده ، به همین حد از افشاگری اکتفا میکند و الباقی را می گذارد برای هر وقت که لازم شد. اسامی و موارد اتهام ؟ خنده دار است خود را در آئینه ببینید. اما چرا به این حد افشاگری اکتفا می شود ؟ آیا برای این که آنها هم بتوانند امضاء کنند؟ یا با این فضا سازی بقیه رفقا امضاء کنند ؟ در هر دو حالت فضا سازی صورت گرفته است چه برای آن رفقا که متهم !!! شده اند و چه برای رفقائی که به دلالتی امضاء نکرده اند . سؤالی که باقی می ماند این است که این چه فرهنگ سیاسی ، چه فرهنگ کمونیستی ، و چه فرهنگ رفاقت است ؟ آیا در اتخاذ این سیاست و این روش همه رفقای امضاء کننده هم نظر بوده اند؟

2- در مورد اطلاع ندادن به سایر رفقا ، رفیق حسن می نویسد : " بدیهی است از رفیقی که زیر آفتاب تموز ، حقیقت روز را انکار می کند ؛ نمی پرسند اکنون روز است یا شب ! یا چرا باید رفقای دیگری را که امضایشان را زیر نامه پاریس ، پس از انتشار یک مطلب "معین" پس گرفته اند دوباره در رودر بایستی قرار داد ؟ "

در مورد بخش نامعلومی از رفقائی که این نامه قبلاً به آنها داده نشده ، قضیه روشن است: چون آنها "روز را انکار می کنند" . با توجه به مطالبی که رفقای امضاء کننده در این رابطه نوشته اند می توان چنین برداشت کرد که احتمالاً مطلع نکردن رفقای دیگر ، خواست جمع امضاء کننده بوده است ( که به نظر من حق طبیعی رفقا بوده) ولی مشکل می توانم باور کنم این برداشت و شناخت جمعی امضاء کنندگان نامه سرگشاده از بخشی از رفقایشان باشد .

اما در مورد رفقای دیگری که " امضایشان را زیر نامه پاریس ، پس از انتشار یک مطلب "معین" پس گرفته اند " . رفقا ، این دیگر فضا سازی با تخته گاز است . این خط کشی یا بهتر بگویم ، برش ، بر خلاف نامه سرگشاده ، فضا سازی برای امضاء کنندگان است . و نیز در اینجا ، بر خلاف نامه سرگشاده ، نه با متهمین بی نام یا " شماری اندک" ، بلکه با متهمین مشخصی سرو کار داریم که

امضایشان را از نامه پاریس پس گرفتند . آنها متهمند که از خود اراده ای ندارند و تحت تاثیر فرد یا افراد معینی هستند . متهم کردن هر انسانی از طریق خواندن پس کله او روشی غلط است ، چرا که بدون مدارک و شواهد نمی توان به کسی اتهام زد . چنین روشی تجاوز گرانه است ، چرا که به آزادی اندیشه ، آزادی تصمیم و آزادی انتخاب انسان احترام نمی گذارد . و خطرناک است چون شمشیری دولب ، که هرکسی میتواند آن را علیه دیگری به کار گیرد . در مورد این تصمیم نمی توان گفت جمعی که خود نامه پاریس را امضاء نکرده بودند با رفقای که امضاء خود را پس گرفته بودند، مرزبندی کرده اند . آیا این رفیق حسن یا امضاء کنندگان نامه پاریس نیستند که با رفقای مورد بحث مرزبندی میکنند؟

3- در باره استعفای رفیق ش ، رفیق حسن می نویسد :

" رفقای عزیز سازمان! همزمان سی ساله ام!

با دیدن یادداشت منتشر شده رفیق شریف ش نکته زیر را که چون خنجری در گلویم مانده است میخواهم برای شما فریاد بزنم .

رفقای نازنینم ! من از دیدن یادداشت رفیق شریف و نجیب ش جان گریه ام گرفت . رفقا ! این انتقاد از خود نیست . این در هم شکستن است . این در خود فرو ریختن است . می دانم هر چند این یادداشت تلخ با تصمیم فردی رفیق عزیزمان نوشته شده است ؛ اما این خود دقیقاً بیانگر کارکرد همان فضای لعنتی ، سیاه و خفه کننده است .

رفیق ش عزیزم ! چرا تو صالح نیستی؟ صلاحیت تو کمتر از هیچکس در درون این تشکیلات که سهل است در درون جنبش نیست . تو نور چشم مائی چرا گمان می کنی که صلاحیت عضویت در این ارگان سازمان را نداری ؟ اشتباه را هر کسی میتواند مرتکب شود با هر اندازه ادعائی که میخواهد داشته باشد . البته اگر اشتباهی در کار باشد . "

این بخش از نوشته رفیق حسن واقعاً مرا بهت زده کرد . آیا در این اختلاف ما مجاز به اعمال

هر روشی هستیم ؟ آیا رفیق حسن نمی داند چه جان هائی تنها برای "در هم نشکستن" و "در خود فرو

نریختن" خاکستر شده اند ؟ و چه انسان هائی ، از جمله رفیق ش ، متحمل چه مشقاتی شده اند؟ برای

من این روش و این فرهنگ بسیار بد تر و غیر قابل قبول تر از آنها مات به "شماری اندک" و ... است .  
رفیقی تصمیمی می گیرد و تصمیم خود را به سازمان اعلام می کند ، بی آنکه بداند رفقای بسیار آزاده  
شده اند . رفیقی از راه دور برایش گریه می کند و سخت در آغوشش می گیرد تا به سازمان اعلام کند او  
در هم شکسته است ، او در هم فرو ریخته است ، بی آنکه خود بداند ، و برای دل داریش همه چیز های  
خوب و زیبا را نثارش می کند!!! .

این قضاوت به ظاهر دل سوزانه تنها قباحت عبارات تحقیر آمیز را تشدید می کند . و جالب است  
که این نوع قضاوت حق هر نوع توضیح و دفاعی را پیشاپیش از طرف مقابل می گیرد . چرا که همه  
می دانند قاعدتاً انسان در هم شکسته ، به فرو ریختن خود اعتراف نمی کند . و با وجود این ، رفیق  
حسن لازم می داند با تأکید بگوید: " **می دانم هر چند این یادداشت تلخ با تصمیم فردی رفیق عزیزمان  
نوشته شده است ؛ ...**" او هر نوع پاسخ احتمالی را که رفیقش در رد این قضاوت بدهد ، پیشاپیش  
توجیه قلم داد کرده است . اگر این بر خورد خشن نه در مورد رفیقش ( که همه می شناسندش ) بلکه در  
مورد انسانی تقریباً نا شناخته یا کم سابقه به کار می رفت ، با نبود شناخت دیگران ، آیا جز نابود  
کردن شخصیت او نتیجه دیگری می توانست داشته باشد؟ آیا قابل قبول است که برای اثبات "فضای سیاه  
و خفه" و دادن این پیام که هر که امضاء خود را پس به گیرد "در هم شکسته" است ، از خراب کردن  
شخصیت رفیقی مایه بگذاریم؟ از منظر من ، گفته رفیقش واقعاً جسارت می خواست ، جسارتی که از  
وفاداری او به باورهای خودش بر می خیزد . به همین سادگی .

در اینجا می خواهم یک بار دیگر نظرم را در باره سند ساختگی تکرار کنم . من در مطلب اولم در  
این باره گفتم :

" ( که موضوعی کاملاً ساده تشکیلاتی را که در ژوئن 2007 اتفاق افتاده ، به اشتباه در موضوعی مشابه که یک سال بعد یعنی در ژوئن 2008 به وقوع پیوسته ، ادغام کرده و آنگاه برای نشان دادن "توطئه" ، آگاهانه و عامدانه از طریق خواندن افکار پس کله سه عضو کمیسیون سایت در آن تاریخ ، سناریویی پرداخته و به آنها نسبت داده تا مضمون صریح ماموریت محول شده از طرف کنگره 13 را کنار بگذارد ) " تأکیدات از من است .

یعنی حتی اگر برداشت کمیسیون حقیقت یاب از دوسند مربوطه کاملاً درست می بود ، باز هم نمی شد اثبات کرد که حتی یک نفر از اعضای کمیسیون سایت دروغ گفته است ، تا چه رسد به اثبات تبانی 3 عضو کمیسیون سایت علیه رفیقی دیگر . تنها راه ممکن برای نشان دادن تبانی و توطئه 3 عضو کمیسیون سایت ، با خواندن پس کله این 3 رفیق می توانست میسر بشود و این کاری بود که کمیسیون حقیقت یاب انجام داده است . وقتی رفیق حسن به منظور ابهام آفرینی می گوید : " اگر اشتباهی در کار باشد . " ؛ وقتی رفیق تقی روزبه با خاک پاشیدن به روی حقیقت ، نور افکن اش را به صحنه می تاباند و به جای پرداختن به نکته مشخص مورد بحث ، با لحنی ظفرمندانۀ رفقای دیگر را به آنالیز ماجرا دعوت می کند ؛ و وقتی رفیق الف ، به عنوان تنظیم کننده سند ، شجاعانه اعلام می کند که محکم روی حرف خودش ایستاده است ؛ کاملاً روشن است که بر خورد مسئولانۀ رفیق ش در قبال سهم خودش در قضاوت اشتباه یا بی توجهی به سند تنظیم شده ، بر جستگی انکار ناپذیری پیدا می کند و اخلاق دیگری را به نمایش می گذارد .

اما دو نکته پایانی: اول اینکه رفیق حسن در مورد هم زمانی گزارش کمیسیون و نامه سر گشاده ، چنین می گوید:

" هر چند انتشار هم زمان این نامه با گزارش کمیسیون حقیقت یاب می تواند در شرایط کنونی سوء تفاهم زا باشد ، وصل این دونامه هم به همان شدت سوء تفاهم زا و هد فمند است . اگر بعنوان کمونیستها

شرافتی برای خود قائلیم، با همه داروندارم اعلام می کنم انتشار این دو متن کاملا تصادفی بوده . و من که حسن حسام باشم اولین بار آنرا در خبرنامه داخلی سازمان دیدم، چاپش کردم و آنرا خواندم .

با اخلاق رفتار کنیم رفقا و به هم در این حد اعتمادکنیم و از این هم زمانی ناخواسته سوء استفاده نکنیم . "

منی دانم رفیق حسن با چه منطقی از رفقای که بدون ارائه دلیل آنها را به ارتکاب اعمالی غیر کمونیستی و غیر انسانی متهم کرده و در مقابل خواست آنها برای ارائه دلیل ، می گوید بیشتر از این هم دارم ولی وقتی لازم شد خواهم گفت ، انتظار دارد به او اعتماد کنند ؟ حکایت رفیق حسن که به ما می گوید با اخلاق رفتار کنیم و در همان حال به رفقای دیگرش بدون ارائه دلیل اتهام می زند ، حکایت روباهی را میماند که از دهی فرار می کرد ، از او پرسیدند: چرا فراری کنی ؟ گفت : در این ده هر روباهی را که سه بیضه داشته باشد می کشند. گفتند : تو که دو بیضه داری ! گفت : در این ده اول می کشند و بعد می شمارند !

نکته دیگر این که رفیق حسن و رفقای دیگر در حالی ما را به دور هم نشستن و چاره اندیشی متحد فرا می خوانند که بخشی از ما را ( که با عنوان " شماری اندک " مشخص کرده اند ) به ارتکاب اقدامات غیر کمونیستی و غیر انسانی متهم کرده اند، بخشی دیگر را انکار کنندگان حقیقت روز زیر آفتاب تموز نامیده ، و بخشی را هم افراد سست عنصری جلوه داده اند که امضای شان را از پای نامه رفقای پاریس در تابستان گذشته پس گرفته اند. قاعدتا آنها نبایستی خواهان دور هم نشستن با چنین عناصری باشند ، پس تنها میماند رفقای که رفیق حسن در باره شان می گوید: اگر " اینجا و آنجا رفیقی همدل از یاد رفته باشد یادر امضاء گیری از او اهمالی صورت گرفته باشد. " !

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 37

مصوبات اجلاس های مدافعان برنامه، اساسنامه، مصوبات تاکنونی سازمان و مخالفین نامه سرگشاده !

- 1- فراخوان به جلسه فوق العاده 15 آوریل 2009
- 2- نشست فوق العاده اول 19 آوریل 2009
- 3- نشست فوق العاده دوم یکشنبه 26 آپریل 2009
- 4- مصوبات نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده 3 مه 2009
- 5- مصوبات نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده 10 مه 2009
- 6- مصوبات نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده 17 مه 2009
- 7- مصوبات نشست ششم مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان 21 مه 2009
- 8- گزارش و مصوبات نشست هفتم مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان 31 مه 2009

### 1- دعوت به جلسه فوق العاده 15 آوریل 2009-

به رفقای سازمان!

رفقای عزیز!

نامه سرگشاده ... با وارد کردن شدیدترین اتهامات به بخشی از اعضای سازمان بدون ذکر موارد اتهام و حتی نام متهمان، با طرح الگویی تشکیلاتی که با مقررات موجود سازمان ما مابینت دارد و با گسست روند تدارک کنگره چهاردهم که از مدتها قبل با آغاز مباحثات به شیوه دمکراتیک به جریان افتاده بود، سازمان ما را در بحرانی همه جانبه فرو برده است.

من از همه مخالفین نامه سرگشاده دعوت می کنم که در روز یکشنبه 19 آوریل ساعت 10 صبح به وقت اروپای غربی در یک جلسه به تبادل نظر بپردازیم. شرکت همه اعضای سازمان در این جلسه آزاد است.



با بهترین درودهای رفیقانه

2- نشست فوق العاده پالتاکی یکشنبه ۱۹ آپریل ۲۰۰۹

گزارش عمومی ومصوبات نشست

رفقای گرامی سازمان

با گرم ترین درودها

2- نشست فوق العاده یکشنبه 19 آپریل 2009 که پیشتر به دعوت .... از طریق دبیرخانه فراهم آمده بود.

محورهای مورد بحث در نشست 19 آوریل 2009

- تعداد حاضرین در جلسه .... نفر بود

- در چند مورد (دو یا سه مورد) رای ممتنع داده شد که متاسفانه ثبت نشده است.

دو رفیق ( ..... ) در هیچ مورد رای گیری ها شرکت نکردند.

مصوبات :

یک - رفیق ..... که فراخوان دهنده این نشست بود، از این پس دیگر مسئولیت و وظیفهای در این خصوص و برای نشستهای بعدی ندارد.

تصویب با ..... رای

دو - آیا حاضرین در نشست خواهان ادامه این جلسات و پیگیری مسائل مطرح شده در سری جلسات پالتاکی هستند یا نه ؟

تصویب با ..... رای

سه - هیئتی انتخاب شود تا از این پس وظیفه ارتباط بین حاضرین در نشست و تدارک نشستهای بعدی را به عهده بگیرد.

تصویب با ..... رای

چهار- آیا ترکیب این هیئت سه نفره باشد یا پنج نفره؟

ترکیب سه نفره : .... رای

ترکیب پنج نفره .... رای

مجموع شرکت کنندگان در رای گیری ..... نفر

پنج - حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از .... عضو امضا کننده نامه سرگشاده بخواهند تا " نام متهمین" را مشخص و "موارد اتهام" مطرح شده در نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست در هیچ یک از جلساتی که (ک.م. سازمان) حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد.

تصویب با .... رای

شش - نویسندگان نامه سرگشاده پلاتفرمی را اعلام کرده و الگویی دیگری از سازمان ارائه داده اند که با اساسنامه سازمان مغایرت دارد. جمع حاضر در نشست امروز اعلام می دارد که این پلاتفرم را نمی پذیرد.

تصویب با .... رای

هفت - ما همه امضا کنندگان را یکسان ارزیابی نمی کنیم

تصویب با ..... رای

هشت - ما به شیوه جمع آوری امضا اعتراض داشته و آنرا محکوم می کنیم

تصویب با ..... رای

نکته پایانی:

برای گزینش هماهنگ کننده گان ارتباطی بین رفقای حاضر در نشست، رفقای زیر با رای اعتماد اکثریت حاضر مسئولیت امر ارتباطات جمع مخالف نامه سرگشاده را بعهده گرفتند: رفقا(.....)

از جانب :

هیئت ارتباطات نشست 19 آپریل

### 3- نشست فوق العاده یکشنبه ۲۶ آپریل ۲۰۰۹

گزارش عمومی ومصوبات نشست

رفقای گرامی سازمان

با گرم ترین درودها

مقدمه :

جلسه پالتاکی یکشنبه ۲۶ آپریل ۲۰۰۹ در ساعت ۹ صبح به وقت اروپای غربی تشکیل شد. هیئت ارتباطات نشست ۱۹ آپریل رفقای سازمان را از طریق دبیرخانه به این جلسه دعوت کرده بود.

پس از توافق پیرامون سقف زمانی اطاق ، آدمین اطاق دستور کار جلسه را که در فراخوان به نشست اعلام شده بود ، به شکل زیر قرانت کرد : " نویسندگان نامه سرگشاده پلاتفرمی را اعلام کرده و الگوی دیگری از سازمان ارائه داده اند که با اساسنامه سازمان مغایرت دارد. جمع حاضر در نشست امروز اعلام می دارد که این پلاتفرم را نمی پذیرد" از همه رفقا خواسته شد تنها پیرامون صورت مسئله فوق در نوبت های خود اظهار نظر نمایند .

رفقا در لیست گشوده شده جای گرفتند ، یکی پس از دیگری به بحث و گفتگو پرداختند . بعد از پایان لسیت اول جمع بندی بحث ها توسط آدمین اصلی اطاق بشرح زیر ارائه و مورد توافق جمع قرار گرفت :

تاکید اصلی نشست بر اعتبار توافقات نشست ۱۹ آپریل و خاصه بند پنج (حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از چهار عضو امضا کننده نامه سرگشاده بخواهند تا " نام متهمین" را مشخص و "موارد اتهام" مطرح شده در نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست در هیچ یک از جلساتی که (ک.م. سازمان ) حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد.) بود که حاضرین حول آن به بحث و گفتگو پرداختند.

در رابطه با صورت مسئله نشست یکشنبه (۲۶ آپریل) دو محور زیر هر یک جداگانه به رای گذاشته شد . تعداد شرکت کنندگان در این نشست .... نفر بود و دو محور زیرمورد تصویب قرار گرفت

مصوبات دومین جلسه مخالفین نامه سرگشاده ۲۶ آپریل ۲۰۰۹

یک – جلسات پالتاکی مخالفان نامه سرگشاده، حرکتی تشکیلاتی، علنی، قانونی و بر اساس قاعده بازی جاری در حیات سازمان برگزار شده است . در فراخوان این نشست ها اعلام شده است که حضور کلیه اعضای سازمان در جلسات آزاد است. فراخوان این نشست ها نیز از طریق دبیرخانه سازمان برای اطلاع کلیه اعضای سازمان به تشکیلات ارسال شده است.

تصویب با ..... رای

دو – ما با حذف ستون دیدگاه ( یا هر عنوان دیگری که برای تمایز مرز نظرات فردی از نظرات سازمانی بکار گرفته شود) از رسانه های سازمان ( سایت و نشریه مرکزی) مخالفیم و حذف آن را مبین "نه تشکیلات" می دانیم.

تصویب با.... رای

هیئت ارتباطات جمع ۱۹ آوریل

۲۷ آوریل ۲۰۰۹

#### 4 - مصوبات نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده ۳ مه ۲۰۰۹

رفقای گرامی سازمان

با گرم ترین درودها

جلسه پالتاکی یکشنبه ۳ مه ۲۰۰۹ در ساعت ۹ صبح به وقت اروپای غربی تشکیل شد. هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده، در فراخوان دعوت به شرکت در این نشست، اعلام کرده بود که شرکت در این نشست برای همه اعضای سازمان آزاد است.

دستور کار جلسه را که در فراخوان به نشست اعلام شده بود، به شکل زیر قرائت کرد:

" چرا کمیته مرکزی سازمان به درخواست روشن و ساده تجمع ما پاسخ نمی دهد؟

در مقابل این عدم پاسخ گویی چه باید کرد؟ "

پس از دو دور بحث روی موضوع محورهای زیر به تصویب نشست سوم رسید.

#### مصوبات

از آن جایی که کمیته مرکزی سازمان به درخواست روشن و ساده ما پاسخ نداده است. ما شرکت کنندگان در نشست سوم بر این نظریم که:

یک - نویسندگان نامه سرگشاده و امضاء کننده گان آن، سرزمین سوخته مناسباتی ایجاد کرده اند. فضای کنونی تشکیلات با فضای قبل از انتشار نامه سرگشاده قابل مقایسه نیست. تلاش ما برای روشن شدن نام "متهمین" و "اتهاماتشان" و بوجود آمدن امکان دفاع برای "متهمین"، چه از جانب کمیته مرکزی سازمان و چه از جانب امضاء کننده گان نامه سرگشاده، بی پاسخ مانده است. این امر به از میان رفتن فضای عدم اعتماد کنونی کمک نمی کند. ما براین خواست خود مجدداً پای می فشاریم. چنانچه رفقا قادر به پاسخ به این سنوال نیستید، بهتر است آن را اعلام نمایند.

تصویب با ... رای

مخالف -

ممتنع .. رای

دو - نشست دوم مخالفان نامه سرگشاده بند زیر را مصوب کرد. در این بند آمده است:

" ما با حذف ستون دیدگاه ( یا هر عنوان دیگری که برای تمایز مرز نظرات فردی از نظرات سازمانی بکار گرفته شود) از رسانه های سازمان ( سایت و نشریه مرکزی) مخالفیم و حذف آن را مبین "نه تشکیلات" می دانیم".

نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده ضمن تاکید بر مصوبه فوق، اعلام می دارد:

در تشکیلاتی که در آن ستون دیدگاه حذف شده باشد، فعالیت نخواهیم کرد. و گنجانده شدن سوال حذف ستون دیدگاه در رفتارندام تشکیلاتی و یا رأی گیری روی آن را نمی پذیریم. .

تصویب شد با ... رای

مخالف

ممتنع

سه - ما از رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده می خواهیم که نظر اثباتی خود در مورد این جمله از نامه سرگشاده که: " اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست"، را بیان کنند. نشست سوم اعلام می دارد: ما در تشکیلاتی که در آن امکان " شنا در مسیرهای مختلف" و " اتخاذ تاکتیک های متفاوت" به رسمیت شناخته شده باشد، فعالیت نمی کنیم. و این امر را گسست کامل از اساسنامه و میانی برنامه ای سازمان می دانیم.

تصویب شد با ... رای

مخالف ----

ممتنع .. رای

چهار - پیشنهاد می شود، نمایندگانی از مجمع حاضر در یک نشست عمومی تشکیلاتی با نمایندگان نامه سرگشاده

به

مناظره بنشینند.

موافق ... رای

مخالف ... رای

ممتنع ... رای

**5- مصوبات نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده 10 مه 2009**

رفقای گرامی سازمان

با گرم ترین درودها

درآستانه اولین ماه پس از انتشار نامه سرگشاده (۲۱ آوریل ۲۰۰۹) نشست پالتاکی یکشنبه ۱۰ مه ۲۰۰۹ در ساعت ۹ صبح به وقت اروپای غربی تشکیل شد.

هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده، در فراخوان دعوت به شرکت در این نشست، اعلام کرده بود که شرکت در این نشست برای همه اعضای سازمان آزاد است.

لازم به توضیح است که در نشست های سوم و چهارم یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده حضور داشت که در هیچ یک از رای گیری ها شرکت نداشت .

ابتداء گزارش کار هیئت ارتباطات در فاصله دو نشست به حاضرین داده شد و آن اینکه :

قطعنامه نشست سوم توسط اعضاء هیئت به همه مخالفین نامه سرگشاده ارسال گردید و امضاء های آنها اضافه شد که در -  
ضمیمه - همین گزارش به اطلاع می رسد.

لازم به توضیح است ؛ قطعنامه نشست چهارم نیز توسط هیئت ارتباطات به رفقای مخالف نامه سرگشاده که امکان حضور در جلسه را نیافته اند، ارسال و امضاء آنها اضافه گردید.

سپس دستور کار جلسه را که در فراخوان به نشست اعلام شده بود ، به شکل زیر قرانت شد :

ارزیابی پاسخ امضاء کنندگان نامه سرگشاده به درخواست های نشست سوم

پس از دو دور بحث روی موضوع، محورهای زیر به تصویب نشست چهارم رسید.

مصوبات:

نشست چهارم ضمن تأیید و تاکید بر مصوبات نشست سوم دو محور زیر را به تصویب رساند:

یک- از آن جایی که کمیته مرکزی سازمان ، نویسنده گان و امضاء کننده گان نامه سرگشاده به درخواست روشن و ساده ما تا این تاریخ پاسخی نداده اند. نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده، برای شکستن بن بست موجود ، پیشنهاد می نماید دو نماینده از نشست مخالفان نامه سرگشاده در یک نشست عمومی تشکیلاتی با دو نماینده از موافقان نامه سرگشاده پیرامون :

الف : "متهمین" و "موارد اتهام"

ب - حذف ستون دیدگاه

ج- اتخاذ تاکتیک های متفاوت که محور های نامه سرگشاده است، در برابر جمع مناظره کنند .

موافق - ....

مخالف -.....

ممتنع -.....

تبصره : چنانچه نویسندگان یا امضاء کننده گان نامه سرگشاده، سیستم نمایندگی را قبول ندارند، می توانند هر تعداد که بخواهند در مناظره شرکت کنند .

موافق - .....

مخالف - .....

ممتنع - .....

دو - نشست مخالفان نامه سرگشاده در تاریخ ۱۰ مه ضمن تاکید بر قطعنامه نشست سوم ، - که تا تاریخ نشست چهارم - هنوز پاسخی دریافت نداشته است، از کمیته مرکزی می خواهد تا در اولین فرصت ممکن، نشست عمومی را برای پیشبرد مناظره بین نمایندگان مخالف و موافق نامه سرگشاده را فراهم آورده و سازمان دهد .

موافق - .....

مخالف - .....

ممتنع - .....

هیئت ارتباطات تجمع مخالفان نامه سرگشاده

۱۲ مه ۲۰۰۹

ضمیمه :

مصوبات

نشست سوم

از آن جایی که کمیته مرکزی سازمان به درخواست روشن و ساده ما پاسخ نداده است. ما شرکت کنندگان در نشست سوم بر این نظریه که:

یک - نویسندگان نامه سرگشاده و امضاء کننده گان آن ، سرزمین سوخته مناسباتی ایجاد کرده اند. فضای کنونی تشکیلات با فضای قبل از انتشار نامه سرگشاده قابل مقایسه نیست. تلاش ما برای روشن شدن نام "متهمین" و "اتهاماتشان" و بوجود آمدن امکان دفاع برای "متهمین"، چه از جانب کمیته مرکزی سازمان و چه از جانب امضاء کننده گان نامه سرگشاده، بی پاسخ مانده است. این امر به از میان رفتن فضای عدم اعتماد کنونی کمک نمی کند. ما بر این خواست خود مجدداً پای می فشاریم . چنانچه رفقا قادر به پاسخ به این سنوال نیستید، بهتر است آن را اعلام نمایند.

تصویب با ..... رای

مخالف -

ممتنع ..... رای

دو - نشست دوم مخالفان نامه سرگشاده بند زیر را مصوب کرد. در این بند آمده است:

" ما با حذف ستون دیدگاه ( یا هر عنوان دیگری که برای تمایز مرز نظرات فردی از نظرات سازمانی بکار گرفته شود) از رسانه های سازمان ( سایت و نشریه مرکزی) مخالفیم و حذف آن را مبین "نه تشکیلات" می دانیم".

نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده ضمن تاکید بر مصوبه فوق، اعلام می دارد:

در تشکیلاتی که در آن ستون دیدگاه حذف شده باشد، فعالیت نخواهیم کرد. و گنجانده شدن سنوال حذف ستون دیدگاه در رفراندوم تشکیلاتی و یا رای گیری روی آن را نمی پذیریم .

تصویب شد با .... رای

مخالف -

ممتنع -

سه - ما از رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده می خواهیم که نظر اثباتی خود در مورد این جمله از نامه سرگشاده که: " اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرماتی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت



است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست"، را بیان کنند. نشست سوم اعلام می دارد: ما در تشکیلاتی که در آن امکان "شنا در مسیرهای مختلف" و "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" به رسمیت شناخته شده باشد، فعالیت نمی کنیم. و این امر را گسست کامل از اساسنامه و میانی برنامه ای سازمان می دانیم.

تصویب شد با .... رای

مخالف - ممتنع رای

چهار - پیشنهاد می شود، نمایندگانی از مجمع حاضر در یک نشست عمومی تشکیلاتی با نمایندگان نامه سرگشاده به

مناظره بنشینند.

موافق .... رای

مخالف .... رای

ممتنع ..... رای

## 6- مصوبات نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده 17 مه 2009

رفقای گرامی سازمان

با گرم ترین درودها

نشست پالتاکی مخالفان نامه سرگشاده یکشنبه ۱۷ مه ۲۰۰۹ در ساعت ۹ صبح به وقت اروپای غربی تشکیل شد.

هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده، در فراخوان دعوت به شرکت در این نشست، اعلام کرده بود که شرکت در این نشست برای همه اعضای سازمان آزاد است.

دستور جلسه پیشنهادی:

ارزیابی پاسخ موافقان نامه سرگشاده به پیشنهاد مناظره مخالفان نامه سرگشاده که مورد تصویب قرار گرفت. . ابتداء گزارش مسنول ارتباطات و سپس بحث و گفتگو پیش برده شد. در این جلسه جدا از حضور یک رفیق مهمان از ک.م، که از ابتداء در نشست حضور داشت. رفقا ..... نیز بعد از ساعت 1 بعد از ظهر حضور یافتند و طی دو فرصت به بیان نکته نظرات خود پرداختند و جلسه تا ساعت 4 بعد از ظهر ادامه یافت.

پس از دو دور بحث روی موضوع، محورهای زیر به تصویب نشست پنجم رسید.

مصوبات:

نشست پنجم ضمن تأیید و تاکید بر مصوبات نشست های پیشین خود، ابتداء پیشنهاد رفیق که پیشتر از طریق دبیر خانه به کل تشکیلات خبر نامه شده بود عینا بشرح زیرقرانت و رای گیری شد :

یک-....مایلم توجه رفقای نشست پنجم مخالف نامه سرگشاده را به این مطلب جلب می کنم که برای آخرین مرحله برخورد عقلانی مان نسبت به دوره پس از 12 آوریل 09، ضمن تاکید دوباره بر سیستم نمایندگی، هرچند که از ابزارها و منطق " سازماندهی سرمایه داری " برخوردار است و به مذاق بسیاری از رفقای معتقد به " خود رهانی " خوش نمی آید، بیانیم و عبارت " با تقسیم زمان عادلانه برای دو رفیق نماینده مان، و بالطبع حضور یک نماینده از طیف گروهی که خود را مستقل می نامند، " را بر این تبصره اضافه و در معرض دید همگان بگذاریم. برای این منظور بسیار طبیعی و معقول است که نهاد برگزاری این اجلاس شامل دو رفیق از رفقای موافق، دو نماینده از مخالفان و یک نماینده از گروه مستقل است و در صورت عدم قبول این پیشنهاد مسلم است که ما باید در صدد تهیه بیانیه جدائی بوده و امور فنی مربوط به آن را پی بگیریم .

موافق - ...

مخالف - .....

ممتنع - .....

دو - نشست پنجم بر آنستکه :

از آن جا که موافقان نامه سرگشاده و کمیته مرکزی سازمان به هیچ یک از درخواست های ما که در مصوبات تاکنونی نشست های ما آمده است، پاسخ نداده اند و از آن جا که حتی به پیشنهاد مناظره ما ترتیب اثر داده نشد، نشست ما بر آنستکه ؛ فعالیت مشترکت در یک سازمان برای موافقان و مخالفان نامه سرگشاده دیگر مقدور نیست، و برای این که تجمع مخالفان نامه سرگشاده را به صورت اثباتی به یک تجمع با اهداف روشن تعریف کنیم.

نشست پنجم مقرر می دارد: در یک جلسه دیگر محورهای اساسی توافقاتمان را روشن کرده و سپس وارد مراحل اجرایی جدایی شویم. همچنین نشست پنجم بر آنستکه که برای آن که این جدائی به شیوه متمدنانه و بدون تنش صورت گیرد با موافقان نامه سرگشاده وارد مذاکره شویم .

موافق - .....

مخالف - .....

ممتنع -

هینت ارتباطات تجمع مخالفان نامه سرگشاده

## 7- مصوبات نشست ششم مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان 21 مه 2009

رفقای گرامی سازمان

با گرم ترین درودها

نشست پالتاکی مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان پنج شنبه شب ۲۱ مه ۲۰۰۹ در ساعت ۹ شب به وقت اروپای غربی تشکیل شد.

هیئت ارتباطات موقت نشست فوق را برپایه دستور جلسه پیشنهادی زیر فراخوان داده بود:

از همه رفقای که مدافع برنامه و اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان بوده و سازمان چند تاکتیکی را بر نمی تابند و بر تمایز نظرات فردی ناهمخوان و مخالف با برنامه و اساسنامه و مصوبات سازمانی از نظرات سازمان در رسانه ها و ادبیات سازمانی تاکید دارند، دعوت می کنیم برای تجدید سازماندهی جهت ادامه ی فعالیت سازمان به بحث و بررسی و تصمیم گیری بپردازیم.

در این جلسه با توجه به مباحث پیش آمده بین دو نشست موارد زیر به دستور کار فوق اضافه شد:

\* گزارش ارتباط مسنول ک.م با مسنول هماهنگی هیئت ارتباطات موقت

\* نامه تاریخ 20 مه رفقای ک.م به هیئت ارتباطات

\* روشن شدن وضعیت هیئت ارتباطات موقت

\* پاسخ به نامه بی هویت با امضا " شرکت کنندگان در نشست فوق العاده اینترنتی مورخ 20 می" که از طریق دبیر خانه پخش شد.

\* تصویب خود دستور جلسه پیشنهادی هیئت ارتباطات موقت و توافق حول زمان ساعت جلسه .

رفیق .... از جانب هیئت ارتباطات، گزارشی از گفتگوی خود با رفیق .... را که در ساعت 10/45 شب چهارشنبه 20 مه صورت گرفت، مبنی بر پیشنهاد نشست اضطراری ک.م با هیئت ارتباطات را ارائه داد. هیئت ارتباطات با توجه به مصوبات پیشین از این پیشنهاد استقبال کرد و به آن جواب مثبت داد. متأسفانه رفیق .... تا زمان شروع جلسه موفق به برقراری تماس با رفیق ن برای انتقال این تمایل نشد.

ضمن اطلاع این خبر به رفقای نشست ، ..... به جلسه پیشنهاد کرد که نشست 21 مه اختیار پاسخ گویی به نامه کتبی ک.م سازمان را بر پایه مصوبات نشست های پیشین، به هیئت ارتباطات تفویض نماید .

.....از جانب هیئت ارتباطات پیشنهاد کرد که پاسخ به نامه ای با امضا " شرکت کنندگان در نشست فوق العاده اینترنتی مورخ 20 می " را با توجه به اینکه این نشست از طریق کانال رسمی سازمان یعنی دبیرخانه به کل تشکیلات اعلام نشده و هم چنین به دلیل ابهاماتی نظیر نا روشن بودن نام افراد و تعداد امضا کنندگان، از دستور جلسه خارج کند.

در رابطه با گزینش نام جدید " هیئت ارتباطات موقت " در فاصله نشست پنجم تا نشست ششم که به پیشنهاد چند تن از رفقا صورت گرفت، اینچنین توضیح داده شد که این تغییر نام در رابطه با این مرحله از کار هیئت در پیگیری مخالفت مان نسبت به نامه سرگشاده و با تانید ما پنج نفر دریای گزارش نشست 17 مه بخدمت گرفته شد. هیئت پیشنهاد کرد که در مورد گزینش نام دیگر ، ابقاء هیئت یا گزینش ترکیب جدید ، رای گیری کنیم .

مورد دیگر دستور جلسه پیشنهادی هیئت بود که بر پایه مصوبه نشست پنجم تدوین و به نشست ششم پیشنهاد شد که به رای گیری گذاشته شود.

در ابتدای جلسه موارد فوق یکی پس از دیگری به رای گذاشته شد و از دستور بحث خارج گردید و تنها زمان باقی مانده به دستور جلسه پیشنهادی هیئت که نشست به آن رای مثبت داد، اختصاص یافت و حول آن جلسه به بحث وگفتگو نشست .

جلسه به روال پس از دو دور بحث روی موضوع نشست، محورهای زیر به تصویب نشست ششم 21 مه 2009 رسید

مصوبات:

یک- نشست ششم مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان در پنجشنبه 21 مه 2009 برآن است که ؛ با واگذاری رای اعتماد به رفقای پنج نفره و گزینش نام " هیئت ارتباطات موقت " به کار خود ادامه دهند.

موافق - ....

مخالف - ....

ممتنع - ....

دو - نشست ششم مدافعان برنامه ، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان در پنجشنبه 21 مه 2009 بر آن است که ؛ ترکیب 5 نفره هیئت ارتباطات کافی است و نیازی به گسترش آن به 7 نفر نیست.

موافق - .....

مخالف - .....

ممتنع -

سه - نشست ششم مدافعان برنامه ، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان در پنجشنبه 21 مه 2009 ؛ باردیگر بر قطعنامه نشست پنجم پای می فشارد.

موافق .....

مخالف ....

ممتنع -

چهار - نشست ششم مدافعان برنامه، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان در پنجشنبه 21 مه 2009 به هیئت ارتباطات موقت اجازه می دهد تا با در نظر گرفتن تمامی مصوبات تاکنونی به مذاکره با کمیته مرکزی یا نماینده گان آن ها بپردازد.

موافق .....

مخالف .....

ممتنع .....

پنجم - نشست ششم مدافعان برنامه ، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان در پنجشنبه 21 مه 2009 بر آن است که ؛ کمیته مرکزی سازمان ، علیرغم نظرات شخصی شان باید مدافع مبانی و مصوبات تاکنونی سازمان تا زمانی که توسط ارگان های صلاحیت دار رد نشده است، باشند. در غیر این صورت ، دیگر برای ادامه مذاکرات اعتباری ندارند.

موافق .....

مخالف ....

ممتنع - ...

ششم - نشست ششم مدافعان برنامه، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان در پنجشنبه 21 مه 2009 بر آن است که؛ تمامی محور های مصوب در این نشست از طریق پاسخ به نامه کمیته مرکزی طی یک زمانبندی مشخص و گزارش آن به تشکیلات توسط هیئت ارتباطات موقت پیش برده شود .

موافق ....

مخالف -

ممتنع -

با گرم ترین درود ها

**8- گزارش و مصوبات نشست هفتم مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان 31 مه 2009**

رفقای گرامی سازمان

با گرم ترین درودها

نشست پالتاکی مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان عصریکشنبه شب 31 مه 2009 در ساعت ۲ بعد از ظهر به وقت اروپای غربی تشکیل شد.

هیئت ارتباطات موقت نشست فوق را برپایه دستور جلسه پیشنهادی زیر فراخوان داده بود:

گزارش مذاکره هیئت ارتباطات موقت با کمیته مرکزی سازمان

در این جلسه با توجه به مباحث پیش آمده بین دو نشست موارد زیر به دستورکار فوق اضافه شد:

\* گزارش نشست جمعه شب - تاریخ 29 مه - نهاد اینترنتی، که رفیق .... از جانب ( هیئت ارتباطات موقت ) رسماً در آن جلسه حضور داشت .

\* نامه پیشنهادی ..... در رابطه با دستور قرار دادن سند پیشنهادی رفیق .... ، که عیناً در جلسه قرائت گردید.

\* ابتداء موارد سه گانه فوق به نشست عمومی ارائه و هر سه بند پیشنهادی تصویب و توافق اولیه حول زمان ساعت جلسه شد .

رفیق ... از جانب "هیئت ارتباطات موقت" ، گزارشی از حضور خود در نشست جمعه شب 29 مه را به جلسه ارائه داد . رفقا ... و .... به نحوه گزارش انتقاداتی داشتند . با توجه به اینکه رفیق ..... نیز در آن جلسه حضور داشت ، از رفیق تقاضا گردید که نظر خود را ارائه دهد . رفیق .... گزارش رفیق ..... را دقیق و مسئولانه دانست و حتی عنوان کرد که: رفیق ..... مواردی را با شکسته نفسی بیان نداشته است .

رفیق ... نیز از جانب هیئت ارتباطات موقت، گزارش مذاکره علنی با ک.م سازمان را بیان داشت و عین جمعبندی هیئت ارتباطات موقت از مذاکرات را به جلسه گزارش کرد .

لیست گفتگو باز شد و رفقا حول گزارش رفقا ..... به تبادل نظر پرداختند.

لازم به یاد آوری است که محور سوم دستور جلسه - نقد و بررسی سند رفیق .... - با توجه به اهمیت آن ، با دو موافق و مخالف پیرامون آن بحث شد و با رای حاضرین که عینا در مصوبات منعکس می گردد ، از دستور خارج گردید .

#### مصوبات:

یک- نشست هفتم مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان در یکشنبه 31 مه 2009 مذاکرات هیئت ارتباطات موقت با کمیته مرکزی سازمان را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و جمع بندی این مذاکرات را به صورت زیر به تصویب رساند:

مذاکرات میان کمیته مرکزی سازمان و هیئت ارتباطات موقت در شب پنجشنبه به تاریخ 28 مه 2009 انجام گرفت . در آن نشست هیئت ارتباطات موقت از کمیته مرکزی خواست که ارزیابی خود از نامه سرگشاده را ارائه داده و روشن کند که متهمین چه کسانی هستند و اتهاماتشان چیست؟ و آیا " رهبری در سایه" در تشکیلات وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود داشته است ، اقدامات کمیته مرکزی در این رابطه چیست؟ اما کمیته مرکزی در این رابطه پاسخی نداد

هیئت ارتباطات موقت هم چنین از اعضای امضاءکننده نامه سرگشاده در کمیته مرکزی خواست که "متهمین" و "اتهاماتشان" را در

جلسه ارائه دهند. این درخواست را نیز رفقای کمیته مرکزی رد کردند. رفقا مطرح کردند که ما در این نشست به صفت فردی توضیح

نمیدهم.

به دنبال این امتناع، هیئت ارتباطات موقت از کمیته مرکزی سازمان درخواست کرد که نظر و ارزیابی خود از نامه سرگشاده را بصورت ارگانی ارائه دهند. هم چنین هیئت ارتباطات موقت از کلیه امضاء کنندگان نامه سرگشاده درخواست کرد که درک مشترک خود از نامه سرگشاده را ارائه دهند. ارزیابی نشست هفتم از مذاکرات با کمیته مرکزی سازمان این است که رفقای کمیته مرکزی حاضر نیستند که به اصل مشکل پردازند و از این طریق راه پیشرفت را می بندند و استمرار مذاکره را بی معنی می سازند.

موافق - .....

مخالف -

ممتنع - ....

دو - نشست هفتم مدافعان برنامه ، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان در یکشنبه 31 مه 2009 برآن است که ؛ محور سوم دستور جلسه یعنی نقد و بررسی سند پیشنهادی رفیق ..... به تشکیلات ، بعد از بیان دو موافق و مخالف، و با توجه به مصوبه شماره یک نشست هفتم و بی پاسخ ماندن سنوالات تاکنونی ما از جانب کمیته مرکزی و امضاء کنندگان نامه ، در این شرایط موضوعیت ندارد .

موافق - .....

مخالف- .....

ممتنع - .....

سه - نشست هفتم مدافعان برنامه ، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان در در یکشنبه 31 مه 2009 برآن است که ؛ سئوالات مکرر ما در باره روشن شدن موارد و دلایل اتهامات مطرح شده در نامه سرگشاده جوابی تا این مقطع دریافت نکرده است.

بنابراین ادامه مذاکره با رفقای کمیته مرکزی و با رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده برای حل بحران بی فایده است . از این رو تصمیم اتخاذ شده در جلسه پنجم برای جدایی را به اجراء در می آوریم . در این نشست مصوبه زیر به تصویب رسیده بود: نشست پنجم بر آنست که :

از آن جا که موافقان نامه سرگشاده و کمیته مرکزی سازمان به هیچ یک از درخواست های ما که در مصوبات تاکنونی نشست های ما آمده است، پاسخ نداده اند و از آن جا که حتی به پیشنهاد مناظره ما ترتیب اثر داده نشد، نشست ما بر آنست که ؛ فعالیت مشترک در یک سازمان برای موافقان و مخالفان نامه سرگشاده دیگر مقدر نیست، و برای این که تجمع مخالفان نامه سرگشاده را به صورت اثباتی به یک تجمع با اهداف روشن تعریف کنیم.

نشست پنجم مقرر می دارد: در یک جلسه دیگر محورهای اساسی توافقاتمان را روشن کرده و سپس وارد مراحل اجرایی جدایی شویم. همچنین نشست پنجم بر آنست که که برای آن که این جدائی به شیوه متمدنانه و بدون تنش صورت گیرد با موافقان نامه سرگشاده وارد مذاکره شویم .

موافق- ....

مخالف- ....

ممتنع - .....

چهار - نشست هفتم مدافعان برنامه ، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان در در یکشنبه 31 مه 2009 برآن است که ؛ کل این موارد و قطعنامه نشست پنجم بار دیگر باراز طریق یک نامه به کل تشکیلات اعلام گردد

موافق - .....

مخالف - .....

ممتنع - .....

با گرم ترین درود ها

هیئت ارتباطات موقت

4 یونی 2009



\*\*\*\*\*

## ضمیمه 38

۸- نشست مشترک کمیته مرکزی با هیئت نمایندگی رفقای جدا شده

۲۸ مه ۲۰۰۹

جمع بندی و ارزیابی کمیته مرکزی از مذاکره با هیئت ارتباطات تجمع مخالفین نامه سرگشاده:

1- کمیته مرکزی درباره مصوبات نشست ششم تجمع مخالفین نامه سرگشاده صحبت کرد و چنین مصوب کرد:

تا 21 مه نشست جمعی از رفقا تحت عنوان "تجمع مخالفین نامه سرگشاده" حق طبیعی و قانونی این رفقا بوده و "هیئت ارتباطات" این تجمع نیز مجاز به فعالیت برای هماهنگی نشست های این رفقا بود. اما تشکیل نهادی به نام "کمیته موقت ارتباطات" با وظیفه تجدید سازمان فعالیت سازمان، معنای دیگری جز حذف غیر قانونی کمیته مرکزی و غصب وظایف کمیته مرکزی و تجدید سازمان غیر قانونی اعضا و نهادهای سازمان ندارد. از نظر ما این نهاد به اعتبار هیچ ماده اساسنامه ای مشروعیت ندارد و کاملاً غیر قانونی است. ( اکثریت آرا )

نظر ر. الف در این رابطه

خواهان حذف آن می باشم زیرا تغییر اسم تجمع مخالفان ( با هر اسمی ) اهمیت چندانی ندارد . انتساب مضمون فعالیت آنها به وظیفه تجدید سازمان ، حذف و غصب کمیته مرکزی را صحیح نمیدانم با توجه به شرکت آنها در جلسه مشترک با کمیته مرکزی، انتساب این مضامین شاید به صورت جلسات بعدی آنها درست باشد ولی در ارتباط با جلسه ششم نمیتواند درست باشد.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 39

"! این در حالی است که در بررسی گزارش شش ماهه کمیته مرکزی که توسط R تهیه شده (و به اتفاق آراء مورد تصویب کمیته مرکزی قرار می گیرد) کمیته مرکزی اعلام می کند: "در ارتباط با جمع بندی از عملکرد شش ماهه ک.م که پیش نویس آن توسط R تهیه شده بود، رفقا از زوایای مختلف به بحث پرداختند. در یک جمع بندی کلی این نظر طرح شد که م از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه، برخوردار فعالی داشته، اما در حوزه پیشبرد مسائل سه گانه ای که کنگره سیزده به میم محول کرده بود، بیلان رضایت بخشی نداشته است" (از گزارش 29 و 30 کمیته مرکزی مورخ 11 آوریل). توجه داشته باشیم که این گزارش همزمان با انتشار نامه سرگشاده منتشر می شود. X عضو کمیته مرکزی از سونی نامه سرگشاده را امضاء کرده و ارگانها منتخب و تابعه خود را متهم به شدیدترین جرائیم ممکن کرده اند اما از سوی دیگر هنگام بررسی مشخص عملکرد این ارگانها که به قول گزارش به طور دقیقی بررسی شده است سخنی از هیچ کدام از این اتهامات وجود ندارد. گزارش از سونی می گوید که کمیته مرکزی از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه، برخوردار فعالی داشته است اما همزمان X عضو کمیته مرکزی که نامه قبلا" امضاء کرده اند معتقدند که اولاً" ارگانهای مرکزی سازمان غیرمنتخب هستند و ثانیاً" در آنها رهبری در سایه ای لانه کرده که مظهر "حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکركشی، امتیازدهی و امتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری" می باشد. دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس را! صورت مسئله اما روشن است. در یک بررسی مشخص همانطور که در بالا دیدیم همه ادعاهای نامه سرگشاده چیزی نیست جز اتهامات واهی که بررسی فاکت ها بسادگی خلاف آنها را اثبات می کند و گزارش R که به طور دقیق عملکرد همه ارگانهای وابسته کمیته مرکزی را گزارش کرده است جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارد که همه اتهامات وارده در بررسی مشخص عملکرد سازمان- همانگونه که در بالا نیز به آنها را به زبان فاکت ها اشاره شد- پادر هوا بوده و در یک بررسی مشخص بی پایه بودن آن اثبات می شود.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 40

درونی- (1)

رهبری در سایه؟

از حسن حسام

سرانجام رفیق محمد رضا شالگونی نظرش را به عنوان مقدمه در نقد نظرات داشته و نداشته رفیق تقی منتشر کرده است. پیش از این، پرخاش های ایشان را در جلسات خارج از تشکیلات مخالفین نامه سرگشاده، ناشی از برآشفستگی لحظه ای می دانستم و ساده لوحانه گمان می کردم رفیق گرامی ما از آن روی کتباً نظراتش را منتشر نمی کند که می خواهد به پرنسیپ سازی گرفتار نشود و دستش را بازبگذارد تا فرصت کند به چندوقچون بحران بنشیند و برای برون رفت از آن راهی بجوید و این تشکیلات را به سهم خود از سنگینی فضای خفه کننده موجود، نجات دهد.

حقیقتاً امیدم این بود تا شاید رفیقمان-که با همه کژی هایش همچنان برای من عزیز است-قادر شود خودخواهی ها و خودمحوربینی ها و چشم به دهان صحابه دوختن ها را- که همیشه برای سازمان وحتى خودش نتایجی فاجعه بار داشته است- مهار کند و آن سیمای انسانی-اخلاقی کمونیستی اش را به یاری بگیرد و جلوی آواری که ویرانی راه کارگر را به دنبال دارد، بایستد.

هزار افسوس! همان کرکسی از درونش سر بر آورده و بال گشوده است که من آن را در نامه خطاب به کنگره سیزدهم، ترسیم کرده ام. در آن نامه من کوشیده ام کژی ها و راستی های رفیق را از نگاه خود به روشنی ترسیم کنم و در اینجا با تأکید مجدد بر آنها اضافه می کنم او هرچاپاشد وحتى اگر در مقابل من باشد و به قول خودش "شمشیر را از زیر سپر" به سینه ام فرو کند، ایشان را به عنوان یکی از زحمتکشان فکری طبقه کارگر می شناسم و مادام که وفادار به این باور است، به ایشان احترام می گذارم و هرچا رودررویش قرار بگیرم، کلاه از سر بر می دارم.

رفیقمان با دقت و زیرکی حیرت آوری کوشیده است، اولاً نامه سرگشاده را حاصل جمع سازشکارانه طرفداران بخشی از تشکیلات با طرفداران به قول خودش "تشکیلات چندتاکتیکی" بنامد! ثانیاً آن را التیماتومی برای انشعاب قلمداد کند، ثالثاً .... از رفقایش را که نامه را امضاء کرده اند به جاده صاف کنان "سازمان چندتاکتیکی" مورد نظر رفیق تقی " متهم کند! رابعاً امضاکنندگان و حمایت کنندگان آنان را اقلیت سازمان معرفی کند که التیماتومشان با مقاومت اکثریت راه کارگری ها روبرو شده اند! و سرانجام برای اینکه تیر خلاص را بزند، همه امضاء کنندگان نامه سرگشاده را در یک جوال کرده و به دم نظرات داشته و نداشته رفیق بسته است و آنگاه بانقد آن نظرات، هم وجدان خویش را آسوده کرده و هم سندی برای توجیه انشعابی بی معنا و غیرمسئولانه تهیه کرده است که بیشتر خوراک خارجی دارد تا داخلی سازمان. خصوصاً همزمانی انتشار این سند با جمع بندی نشست غیرتشکیلاتی مخالفان نامه سرگشاده در تأکید به انشعاب و انتشار نوشته "چرا جدائی" که ظاهراً دلایل اثباتی انشعاب است و درخفا مردم فریبانه بستن دروغ های شاخدار است به نیمی از اعضای سازمان. با توجه به این اسناد همزمان و مسائل ناشی از آن، دیگر اما و اگر در تصمیم مخالفان نامه به سرکردگی رفیق محمدرضا شالگونی و سازماندهی رفیق روبن مارکاریان و شرکاء برای انشعاب باقی نمی گذارد.

همنوائی این ارکستر شوم بد آهنگ تصادفی نیست. چرا که در آن ها راست و دروغ بهم بافته اند و صحنه جنگ آراسته اند و به رفتاری ناشایست تن در داده اند که اگر نامش را بگذاریم ماکیاولیسمی ناب، مدعیان خواهند گفت چرا توهین می کنی؟! توجیه اخلاقی این شیوه های ناپسند از دید این رفقا، الزامات انشعاب است! چرا که به قول رفیق محمدرضا شالگونی در جنگ، اعتراض به اینکه چرا شمشیر رابه سپر نمی زنی و از زیر سپر فرو می کنی، ساده لوحانه است!! پس ما در جنگیم رفیق شالگونی عزیز؟! پس منظورتان از انشعاب متمدانه؟! یعنی اعلام جنگ است و فروکردن شمشیر از زیر سپر به سینه رفقای سی ساله اتان؟

رفیق شالگونی عزیز، متصل کردن همه چیز نامه سرگشاده و همه امضاءکنندگان و حمایت گران آن به نظرات داشته و نداشته، پخته و ناپخته رفیق تقی که از آغاز همدوش شما بوده و خود شما شخصاً بارها و بارها بطور اغراق آمیزی درستایش از توانایی ها و دقت سیاسی ایشان داد سخن داده اید؛ با کدام اخلاق و تعهد کمونیستی قابل تعریف است؟ هرچن ددر تمامی این سالها وی همدست شما و با شما شماری اندک از رفقا، در سرکوبیها، اخراج ها و تحمیل انشعاب های سازمانی نقشی کلیدی داشته است. و هرچند امروزه چون آن

خیاط به کوزه در افتاده است، با اینهمه آیا به جرم اینکه از درک استالینستی و رفتار تشکیلاتی ناشی از آن فاصله گرفته و آن شیوه ها را مورد انتقاد قرار می دهد، مستحق اینهمه جفا است؟!

در پاسخ به ادعای سرپا واهی مقدمه "اختلافات ما" ناچارم برای چندمین بار تأکید و اعلام کنم که در سازمان ما تا این لحظه به جزء دوسه رفیقی که اکنون جزء کارچرخانان انشعاب و مخالفان نامه سرگشاده هستند، نظر اکثریت ملاک عمل بوده و هست. و باز ناچارم با تأکید بیشتر اعلام کنم که در سازمان ما تا به امروز و اکنون هیچکس، مطلقاً هیچکس پیدا نمیشود که برای یک اقدام به چند تاکتیک باور داشته باشد و برخلاف ادعای نامه نادرست رفیق شالگونی، خواستار "سازمان چند تاکتیکی" باشد! حتی کسی در سازمان وجود ندارد که تبعیت اقلیت از اکثریت را به عنوان یکی از اصول خدشه ناپذیر اساسنامه ای مان که از فرآیند دموکراتیک و برابر حاصل شده باشد، مورد پرسش قرار داده و یا بدهد. کسانی هم که در نظر حرفه‌ای پخته و نپخته دارند،- و از نظر من غیرقابل قبول- تاکنون در عمل به این اصل اساسنامه امان وفادار بوده اند و آینده را البته در آینده باید جواب داد و نباید مثل رفیق شالگونی و آن شمار اندک، قصاص قبل از جنایت کرد؟!

در مقابل؛ شما رفیق عزیز و آن شمار اندک هستید که اساسنامه سازمان را بصورت ابزاری نگاه می کنید و هر جایی که به اختلاف می رسید، آن را پرنسپیی می کنید و غیرقابل انعطاف!! چنانکه امروزه دارید با مسأله دیدگاه چنین می کنید! از کجا و بر اساس کدام مصوبه تشکیلاتی موجود، پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاه، شرط عضویت در سازمان ما بوده است؟ با چنین رویه و بدعت هایی آیا بر طبل هر دمبیل "نه سازمان" نمی کوبید که هرگاه عشقتان گرفت چیز تازه ای را پرنسپیب کنید و عدول از آن را، عدول از راه کارگر بنامید و عملاً اراده جمعی رایا در خدمت بگیرید یا مختل کنید؟ کاری که هم اکنون شماری اندک از مخالفان نامه سرگشاده با همصدایی شما آشکارا می کنند!

نامه سرگشاده در مورد دیدگاه چه گفته است که شما آن را به عنوان علامت "نه سازمان" تشخیص داده و پرچم خود کرده اید؟ چنانکه در نامه های بسیاری از رفقای موافق نامه سرگشاده و نیز مباحث شفاهی پالتاکی تأکید می شود ناچارم یک بار دیگر تنها بخاطر افشای کارخانه اتهام سازی و دروغ پردازی شماری اندک از مخالفان نامه سرگشاده تأکید کنم که در مورد دیدگاه در نامه خود چه نوشته ایم: مادر نامه خود ضمن اینکه به روشنی تأکید کرده ایم که "این بحث بدرستی در سازمان ما ادامه دارد..." یک بند اثباتی را تنها بدون اینکه به رأی قطعی بدهیم، پیشنهاد کردیم. یعنی اگر از دو کلمه "به گمان ما" چنین استنباط شود که رأی داده ایم و مثل روش مخالفان نامه دفتر را بسته ایم، به خطا رفته اید!! و در مورد بعضی از شماها باید تأکید کرد عمداً و آگاهانه به خطا رفته اید!!

اما در مقابل این روش نامه سرگشاده، و در شرایطی که بحث بر سر دیدگاه هنوز پایان نیافته و ما امضاءکنندگان چون بخشی از اعضای سازمان تازه گراشی را بدون قطیعت دادن به آن پیشنهاد کرده ایم و این کار را در تداوم مصوبه و دستور کار کنگره سیزدهم سازمان پیش برده ایم؛ رفیق شالگونی و همراهان پذیرش یا عدم پذیرش آن را شرط ادامه همکاری اشان با سازمان دانسته و آن را تا حد یک بند اساسنامه ای و یکی از شرایط عضویت ارتقاء داده اند! و به شیوه غیر تشکیلاتی، غیر اساسنامه ای و غیر اصولی تهدید کرده اند که نه تنها در رأی گیری این امر شرکت نمی کنند، ماندن یا نماندن در درون سازمان را مشروط به بود و نبود دیدگاه کرده و برای آن چنان داستان هایی ساخته اند و راه و روش پرداخته اند و پلمیک های صد تا یک غار راه انداخته اند که مرغ پخته خنده اش می گیرد! و پشت این درازگویی های پرمدهای توخالی که به وراجی شبیه تر است تا نظریه پردازی؛ یک چیز ما بیش از همه برجستگی دارد و آن استالینسیسم محض با به میدان آوردن ژدانفها و بریایها و مفتشها و کمیسرهای حزبی اش است!!

رفقای عزیز! رفتار و کردار و ادعاهای شماها در این چند هفته اخیر است که بیش از گذشته بیانگر باورتان به "نه تشکیلات" است. چرا همه را به کیش خود می پندارید؟! یک روز شرط بودن خود را در سازمان به بند نو ظهوری بنام دیدگاه مربوط می کنید که در اساسنامه ما شرط عضویت نیست. یک روز صف خود را از سازمان جدا می کنید بدون اینکه اعلام کنید فراکسیون هستید. و بطور غیر تشکیلاتی و غیر قانونی هیئت اجرایی درست می کنید. یک روز هم "هیئت اجرایی" شما می شود "هیئت اجرایی موقت". که کار جدایی از سازمان را می خواهد سازمان دهد!! و یک روز خیره سر خود را خود سازمان می دانید و کودتا گونه می خواهید تشکیلات را تصاحب کنید...!! آیا نام این رفتارهای غیر اساسنامه ای، غیر قانونی، فاقد پرنسپیب های حزبی، انحلال طلبی و تشکیلات شکنی نیست؟ آیا این کردار و گفتارهای تان "نه تشکیلات" مجسم نیست؟

می دانید که من در هر دو کنگره به "فورم دموکراتیک" پیشنهادی شما رأی

مخالف داده بودم، اما چون در کنگره اکثریت آورده بود، با وجود مخالفت خود با آن از اکثریت تبعیت کردم و در کمیسیون مربوطه با تمام وجود به تلاش پرداختم. یادتان هست رفیق گرامی؟ اما شما و رفیق روبن مارکاریان که آن زمان در کمیته مرکزی بوده اید و فورم دموکراتیک دست پخت خودتان بوده است، به محض اینکه نظراتان تغییر کرد، منتظر تصمیم کنگره بعدی نماندید و مصوبه دو کنگره را عملاً معطل کردید و در نشست کنگره چه به عنوان عضو کمیته مرکزی آن دوره و چه به عنوان عضو کمیسیون فورم دموکراتیک حاضر نشدید از رفتار تشکیلات شکنانه خود یعنی عدم تبعیت اقلیت از اکثریت، انتقاد کنید!! و هرگز در مورد نتایج بررسی کمیسیون حقیقت یاب آن کنگره که به نفع شما نبود به انتقاد از خود ننشستید و زیر جلی از بار مسئولیت آن شانه خالی کردید.

رفقای عزیز سازمان!

چه کسی در جریان سیاستگزاری برای رادیو .... آنگاه که در اقلیت قرار گرفت، به نظر اکثریت تمکین نکرد و تمام قد بلند شد و با صدای رسا اعلام کرد از اکثریت تبعیت نمی کند و نشست رسمی کنگره را بهم ریخت؟ آیا این شخص کسی جز رفیق روبن مارکاریان بود که امروزه طلبکار به میدان آمده است؟ ما راه کارگری ها بدرستی می دانیم که اگر اقتدار رفیق محمدرضاشالگونی بر روی او عمل نمی کرد، ایشان به این سادگی از خر شیطان پانین نمی آمد! چه کسانی در همان کنگره مورد بحث و در کنگره بعدی با وجود تلاششان برای رسیدن به اکثریت درباره سیاستگزاری رادیو، آنگاه که همچنان در اقلیت قرار گرفتند؛ نه تنها از اکثریت تبعیت نکردند که سرکشانه از فعالیتهای سازمان فاصله گرفتند!! رفیق سارا محمود از زاویه چپ راه کارگر را ول کرد و بعدها از آن استعفا داد و رفت یک سایت سوسیال دموکراتیک علم کرد. رفیق رضا سپیدرودی هم در اعتراض به رأی اکثریت، مسئولیتش را در رادیو رها کرد و از فعالیتهای تشکیلاتی در همه حوزه ها دست کشید و به معلمش پیوست تا عملاً فشار را از بیرون به اکثریت سازمان آرایش دهند. رفیق اکبر شالگونی هم چنین کرد. تن به رأی اکثریت نداد و عملاً از فعالیتهای درون سازمان کناره کشید و رفت به رقابت بارادیوی سازمان، رادیوی شخصی راه انداخت. یعنی به چپ زد اما از راست بلندگوی رادیوی سوسیال دموکراتیک..... را بکار انداخت! رفیق روبن مارکاریان هم عملاً در رابطه بارادیو آستینی بالا نزد و هر جا توانست علیه مدیریت رادیو که رفیق تقی مسئولش بود تبلیغات منفی کرد. ناگفته نماند رفیق محمدرضا شالگونی هم که در کنار اقلیت قرار داشت تا مدت ها همکاری فعال نمی کرد. این اواخر البته پس از آنکه کار رادیو به قیمت جانفشانی های فعالانش بالا گرفت، در مورد دور رفیق آخری البته داستان دیگر شد! خود رفیق شالگونی بارها با من از عدم تمایلش در همکاری با رادیو بخاطر سیاستهایش؟ سخن گفت و این در حالی بود که از همکاری با رادیوی .... که رسانه ایی بود بیشتر ضد رژیم تا کارگری و چپ و عملاً در مقابل رادیو برابری علم شده بود لحظه ای هم دریغ نورزید. این ها را آورده ام تا روشن کنم چه رفقای تن به اکثریت نداده اند و هر وقت در اقلیت قرار گرفته اند، به اصطلاح دبه در آورده اند! آخرین چشمه اش هم همین مسأله دیدگاه است! آنها از ترس اینکه حذف دیدگاه رأی بیاورد و یامسأله طوری پیش رود که اکثریت فعلی مسنولان سایت زیر فشار قرار گیرند و به اقلیت بیافتند، یکسره منکر همه چیز شده و از رفتن زیر بار رأی گیری هم شانه خالی کرده اند و به طور غیرقانونی و غیر اساسنامه اعلام کرده اند: "نشست دوم مخالفان نامه سرگشاده بند زیر را مصوب کرد. در این بند آمده است: "ما با حذف ستون دیدگاه (یا هر عنوان دیگری که برای تمایز مرز نظرات فردی از نظرات سازمانی بکار گرفته شود) از رسانه های سازمان (سایت و نشریه مرکزی) مخالفیم و حذف آن را مبین "نه تشکیلات" می دانیم" نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده ضمن تاکید بر مصوبه فوق، اعلام می دارد: در تشکیلاتی که در آن ستون دیدگاه حذف شده باشد، فعالیت نخواهیم کرد. و گنجانه شدن سنوال حذف ستون دیدگاه در فرآیند تشکیلاتی و یا رأی گیری روی آن را نمی پذیریم."

و حالا این رفقا، یعنی شمار اندکی از مخالفان نامه سرگشاده از سر دیگر وارد شده و سنگ تبعیت اقلیت از اکثریت را بر سینه می زنند! در حالیکه هر وقت به اقلیت افتاده اند نشان داده اند که اهل تبعیت نیستند! آنها تنها نماینده آن نگرشی هستند که تفکیک نظر فرد از سازمان را با گماردن کمیسر حزبی و مفتش سازمانی دوره استالین می فهمند. نگرشی که باز تولید ژدانف ها و بریایا را مدام ممکن می کند. نگرشی که با همه تمهیدات دموکراتیک از کنگره اول به بعد همچنان جان سختی میکند.

برگردیم بر سر مقدمه "اختلافات ما"

در نگاه اول چنین به نظر می رسد که رفیق محمدرضا شالگونی سرانجام تصمیم گرفته است برای جلوگیری از "سقوط" رفیق سی ساله خود به "کژراهه"! تلاش نظری کند. بگیرم که این تصمیم از برکت سرنامه سرگشاده گرفته باشد! اما ای دل غافل! دقت که میکنی مبینی این تلاش به اصطلاح نظری در خدمت تدارک انشعاب انجام گرفته و برای فصل است نه وصل! زیرا مقدمه این مطلب که در خدمت توجیه انشعاب بهم بافته شده این حقیقت را برملا و خیال شیرین رابه کابوس تبدیل می کند. چرا که رفیق وظیفه مبارزه نظری را جلوی روی خود (درمقابله با بحران) قرار نداده بلکه از آن ابزاری ساخته است برای برجسته کردن "اختلافات ما" در توجیه انشعاب! هم از این رو با این نیت است که رفیقمان اراده کرده است در نامه سرگشاده و نامه های توضیحی مکرر امضاءکنندگان آن نه چیزی را ببند و نه بشنود! در جهت همین سیاست است که می گوشتد اظهار نظر شماری اندک از مخالفان نامه را تکمیل کند و با وجود اینهمه توضیحات ما، باز هم به جمله "شناکردن در مسیرهای مختلف ...." آویزان شده و آن را علم عثمان کرده و همچون خوارج، قرآن به سر نیزه بکشد! آخر پس از اینهمه توضیحات مکرر در مکرر رفقای امضاءکننده نامه سرگشاده و تأکید فراوان به اینکه مراد از این جمله به هیچ وجه اتخاذ چند تاکتیک در یک موضوع نیست، پافشاری به اینکه شما می خواهید در مسیرهای مختلف شنا بکنید و طرفداران "سازمان چند تاکتیکی" هستند از چه غرض و مرضی ناشی می شود؟ این یک دندگی واقعا ناشی از بدفهمی یا کم فهمی رفقا است یا اگر نیست پس این همه ابرام و تلاش در بستن این اتهام به ما در خدمت چه امری و به اثبات چه چیزی است؟ این رفتارها که از ما چیزی نمی کاهد! نتیجه آن تنها صراحت یافتن بی اخلاقی کسانی است که برای تخریب ما از هیچ چیزی ابا ندارند حتی اگر این کار چهره خودشان را هم سیاه کند. آخر رفقای عزیز چطور باید در مغزتان فروگرد که منظور ما از این جمله اتخاذ چند تاکتیک در یک اقدام نیست؟! و با کدام زبان باید این را به شما قبولاند؟! عده ای از ما حتی اذعان کرده ایم که جمله مورد بحث دقت لازم را ندارد زیرا به بهانه جویانی چون شما فرصت داده است از آن تفسیر دلخواه خودتان را بکنید و ما را در پرتو آن بکوبید و علیه امضاء کنندگان نامه سرگشاده به سخیف ترین شکلی سمپاشی کنید. من پای رفقای دیگر را وارد این داستان نمی کنم. اما خود من، در کم را و منظوم را از جمله مذکور که مخالفان به آن آویزان شده اند تا مردم فریبی کنند، در نامه مورخه 2009/4/7 به روشنی آورده ام و به ناچار مضمون آنچه را در آنجا آورده ام اینجا دوباره نقل می کنم. من در آنجا گفتم طرح نظر و پیش بردن آن و تشکیلاتی کردن آن نباید در انحصار یک گرایش و یک فرد باشد بلکه باید این امکان برای همه اعضای سازمان با فرصت های برابر ممکن شود. یعنی اینکه رفیق محمدرضا شالگونی و حلقه مریدان! این تشکیلات در انحصار شما نیست دیگران هم حق دارند به اندازه دانایی و توانایی خود در جهت افق آرمانی ما تلاش کنند و مسیرها و تاکتیکهای متفاوتی را بجویند. مثل بزنم: رفیق محمدرضا شالگونی در جریان انتخابات خاتمی گرایش داشت به دعوت مردم در شرکت در انتخابات با ذکر دلایلی که طرحش در اینجا کار را به اطناب می کشاند و بعضی ها چون ح- الف بامشاد از او هم جلوتر رفته و حمایت از شخص خاتمی را هم با پافشاری تمام پیش می کشیدند. در مقابل گرایشی بود که این نگاه را راست روانه و خاک پاشیدن در چشم مردم و دنباله روی از خطای توده ای ارزیابی می کرد و تاکتیک تحریم را در دستور داشت. این نظر اکثریت داشت و من یکی از آنها بودم. سرانجام البته با همه جان سختی های اقلیت، تصمیم اکثریت پیش رفت. شما در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های متفاوت به این معناست رفیق محمدرضا شالگونی عزیز و شما و حلقه احباب آن را تعبیر وارونه کرده اید. اگر در آغاز عدم دقت در جمله شاید تفسیر شما را می توانست مشروع جلوه دهد، اما پس از اینهمه توضیحات متنوع امضاءکنندگان نامه سرگشاده، دیگر پافشاری شماری اندک از مخالفان نامه بر تفسیری که از جمله مذکور دارند، شرارت محض است. اینکه شما چرا چنین می کنید؟ جواب روشن است. شما خودتان را در سازمان ما مرکز عالم می دانید و نظر خلاف نظر شما حق راه یافتن در درون سازمان و تبدیل شدن به نظر اکثریت را ندارند. شما به هر نقطه ای که می رسید. آن را آخرین کلام می دانید و عملاً دیگران می خواهید در آن مورد با شما بیعت کنند. اگر چنین نکنند دوره در جلوی شماست است یا باید بروند بیرون یا شما از آنها انشعاب می کنید. ریشه همه اخراج ها و انشعاب های سی ساله اخیر سازمان ما در این حقیقت نهفته است. شما یک روز می گویند دیکتاتوری پرولتاریا، یک روز آن را از ادبیات سازمان حذف می کنید. یک روز می گویند دفاع از جنگ میهنی (در جریان جنگ ایران و عراق) و یک روز صدای سوم و جنگ با هر دو ارتجاع را پیش می کشید و یک روز دوباره عمامه را می چرخانید و با سکوتتان در مورد ارتجاع کوچکتر، صدای سوم را بی معنا می کنید. یک روز سوسیالیسم در یک کشوری شود پرچمتان و در پرتو آن مخالفان این نظر را اخراج می کنید و روز دیگر از این نظر فاصله می گیرید و یک روز....

همه مارا کارگری ها می توانند بر این لیست، ریز و درشت های بیسیاری را اضافه کنند. حالا هم داستان بر همین روال می گذرد. شماها تصمیم گرفته اید با نیمی از تشکیلات ... ما فاصله بگیرید و برای پیشبرد این سیاست هر درست و نادرستی رابه هم می بافید. راست و دروغ سر هم می کنید و از افترا و بهتان و سیاه کردن چهره رفقای سی ساله تان ابا نی ندارید و هتاکان و کارشناسان انشعاب و سرکوب گران را به میدان می آورید و .... بالاخره ابروماه و مه و خورشید و فلک در کار می شوند تا خط شما پیش برود. و برای این کار باید جرأت اظهار نظر و مخالفت از همه سلب شود، بخشی مرعوب، بخشی منکوب و بخشی پراکنده شوند. اگر

ماهه راه کارگری ها حافظه امان را درمورد گذشته و تاریخ سازمان از دست داده باشیم، که نداده ایم؛ همین چند هفته، خود به تنهائی کافی است تا مدعی اثبات کند.

### رفقای عزیز سازمان

آنچه که در این چند هفته بر ما گذاشته است، به روشنی بیانگر فضای خفه کننده ایست که ما در نامه خود آن را ترسیم کرده ایم. من با دیگران کاری ندارم. اما از دید من این شمار اندک آشکارند. اگر تاکنون از آنها نامی به صراحت نیامده و خود سانسوری کرده ایم به خاطر رعایت حال آنان بوده. و حالا که اصرار دارند، بفرمایید!!! نم نمک شروع می کنیم به معرفی شان: اینها همان صحنه گردانان مخالفین نامه سرگشاده هستند، پرونده سازان، غوغا سالاران، کارشناسان و طراحان انشعابات و اخراجهای نابه حق گذشته سازمان به رهبری رفیق روبن ماکاریان و حمایت رفیق شالگونی هستند که میدان گرفته اند تا هرچه دوزوکلک در آستین دارند، بکارگیرند و بایستن نیمی از اعضای سازمان به دم نظرات داشته و نداشته رفیق تقی که با بی انصافی تمام مورد ظلم قرار گرفته است، ماراترئیب کنند. بین ما شکاف بیاندازند و بقیه را مرعوب کنند و عده ای را از حضور لولوی راست در سازمان بترسانند، جرأت را از بقیه بگیرند و خود را با هزار ترفند منسجم کنند و اشخاصی را که سالهای سال است با سازمان کاری ندارند و باری از آن بر دوش نمی کشیدند به قصد رأی کشی به خود محلق کنند تا کار انشعاب ناموجه خود را به پیش برند.

مامی گوئیم با این همه شما به لحاظ نظری در ما می گنجید رفقای نامهربان! هر چند ما مبارزه با روشهای مخرب شما راهگرتعطل نمی کنیم، اما معتقدیم نقاط مشترک زیادی داریم که می توان در پرتو آن زیر یک سقف حزبی قرار گرفت. این شما هستید رفقا که ظرفیت کار جمعی را ندارید و به عنوان یک نیروی ماند، به دنیای فرقه ها چسبیده اید و نمی خواهید از محفلتان جلوتر بروید و نگاهی به بیرون از پرچین خانه کوچکتان بیاندازید! آنها اما گوش هایشان را گرفته اند و چشمهایشان را بسته اند و با تبر بالای سرمان ایستاده اند! خود این سه هفته، مدعی ما را در اثبات بی چون و چرای فضائی که در نامه سرگشاده ترسیم شده بدرستی تأیید می کند و دیگر لازم نیست ناچار شویم به گذشته نقب زده و به جستجو بپردازیم، آری این فضا نفس کشیدن را بر اعضای سازمان تنگ کرده است و نه باید در مقابل آن سکوت کرد و نه به آن تمکین! شما مدعیان گرامی لازم نیست مفتش و بازجو برای بازکردن ما و اقرار بر شناسائی متهمین و موارد اتهام بگمارید. که گفته اند دزد حاضر و بیز حاضر! با این همه من در بخش دوم این مطلب خواهم کوشید اجزاء بحران را این چند ماهه اخیر، و نقش آدمها و نهادهای سازمان را که نفس کشیدن را بر اکثریت اعضای سازمان تنگ کرده اند ترسیم کنم. اینجا اما کوشیده ام با نقب کوتاهی به گذشته، بستری که فضای موجود را در این چند ماهه بوجود آورده است به وضوح نشان دهم.

### رفیق محمدرضا شالگونی عزیز

آیا شما اعتقاد به "شالگونیسیم" دارید و انحرافات چو "شالگونیسیم" و رهبربازی و ناجی سازی را به نفع جنبش طبقه کارگر به خود رهایی "امیران جدید" می دانید؟ اگر نه پس چرا در مقابل کسانی چون رفیق رحیم که رسماً اعلام کرده است "شالگونیسیم" است نایستاده اید؟ چرا در مقابل رفتارهای نادرست رفیق در همین دوره های نه چندان دور ماماشات کرده اید. آیا گذشت شما در باره وی از این روست که مرید شماست؟ یا اینکه از هیچ چیز خبر ندارید! آیا شما نشنیده اید که این رفیق به در خانه رفیق خ، س و ر رفته است و با فحش خواهر و مادر آنان را تهدید به کتک زدن کرده است؟ شما نمی دانید ایشان در مقابله با جلسه قانونی واحد فرانکفورت که سیمناری را راه انداخته بود و رفیق پیران را به عنوان سخنران دعوت کرده بود، ایستاده و درمنزای این شهر واحد را تخریب و خودش را راه کارگر اعلام و شرکت در جلسه سازمان را تحریم کرده بود؟ این «نه تشکیلات» محض نیست؟ پس چرا با سکوت خود با این رویه ماماشات کرده اید؟ شما فامیل خود رفیق اکبر شالگونی را نمیشناسید؟ از خود خواهی های ایشان خبر ندارید؟ ایشان در سالهای اخیر برای سازمان کاری کرده اند؟ در حالیکه چند عضو در شهر محل زندگیش حضور دارند، واحدی تشکیل داده و حتی در اقدامات بیرونی اعضای سازمان در شهر محل زندگی خود دستی دراز کرده است؟ چرا در مورد ایشان سکوت کرده اید؟ چرا ایشان که محبوب شماست، در بین اعضای سازمان با بی التفاتی روبروست. وی در هیچ موردی نتوانسته است حتی به اندازه علی البدل هم رأی بیاورد. میزان "اعتماد" اعضای سازمان نسبت به ایشان برایتان روشن است! شما آن نیمه منفی روبن ماکاریان را نمیشناسید که وقتی میخواید حریف را دراز کند از هیچ کاری فروگذار نیست و هیچ معیاری را به رسمیت نمی شناسد؟ تا حدی که با دوست یکدله گذشته اش چون رفیق تقی اگر لازم بداند و در خدمت منافع فرقه گرایانه اش باشد، به او به مثابه دشمنی که باید از سر راه برداشته شود نگاه می کند و در مورد ایشان من و شما چندین بار صحبت نکرده ایم و به نظری مشترک نرسیده ایم؟ شما رفیق ح- الف بامشاد را نمیشناسید؟ یادتان هست که آن عزیز زهر دوی ما تنها با یادآوری

رفتار دیکتاتورمابانه و ژدانی ایشان اشکش سرازیر شد و من و شما اورا آرام کردیم؟ اگر در مورد ایشان شناختان کافی نیست، که هست! و اگر می خواهید "محبوبیت" او را هم بسنجید، لازم نیست دنبال اخراجی ها، سرکوب شدگان، منشعبین و ناراضیان گذشته بگردید، کافی است در محل اقامتش از تک تک اعضای سازمان پرس و جو کنید اگر این نشد به هر جایی که انشعاب و نارضایتی وجود دارد می توانید جای پای ایشان را بیابید؟ آن رفیق همه جا حاضر، امیر جواهری شخص معطوف به قدرتی که از هر چیز و هرکس پله ای میسازد برای بالا رفتن و خودنمایی کردن معرف حضورتان که هست؟ومی دانید برای آنکه از لذت شومنی محروم نماند ترمزی ندارد! با کوله بار با آن فرهنگ شناخته شده ای که از نوجوانی تا به اکنون با خودش حمل کرده است! در مورد ایشان باز هم حرف خواهیم زد. و امیدش همیشه به رفقا سارا محمود، .... ، سپید رودی و.... را نمیشنا سید؟ پس چرا سکوت میکنید؟ شما نه تنها سکوت میکنید که زندانی آنان، حامی آنان و رهبر آنان و "شالگونی" آنانید. اگر اینها تهمت است پس چه نیازی دارید در مامشات با آنان به سکوت و سازش در باره نقاط ضعف آنان روشها و رفتارهایشان؟!

وسرانجام برگردیم به آن بخش از مقدمه "اختلافات ما" که رفیق محمدرضا شالگونی آن را نه برای نجات رفیق سی ساله اش از "کژ راهه" که برای مصرف بیرون درجهت توجیه انشعاب نوشته است. من می خواهم روی جمله ای از رفیق که با ظاهری بی طرف و تواضعی که دانش نگاه از بالا است تکیه کنم و کار این تلخنامه را موقتاً به پایان برسانم. رفیق در پایان مقدمه تأکید کرده است که "اکثریت امضاءکنندگان نامه سرگشاده شاید نمی دانسته اند که اکثریت راه کارگری ها تسلیم اولتیماتوم زورگویانه آنها نخواهند شد " "رفیق ما" از کدام اکثریت حرف می زند؟! منظور ایشان همان .... است؟ ایشان که بهتر از هرکس در این سازمان می دانند از برکت انشعابات و اخراجها و انفعال های ناشی از آن که اساساً مسبب آنها عموماً همین شمار اندک به میدان آمده امروزی هستند باضافه خیاطی که امروزه در کوزه افتاده؛ شمار اعضای سازمان از... نفریه زیر .... نفر رسیده است. همانها که به قطعنامه "باز هم خانه تکانی کنیم" که نقدی بود از استالینیسم حاکم بر احزاب روسی که در سازمان ما هم عمل می کرده است رأی نداده اند و حتی علیه آن نطق هم کرده اند! رفیق شالگونی شما هم به این سند رأی نداده اید یعنی به انتقاد از خود در باره انشعابات و اخراجهای سازمان تن در نداده اید. بیهوده نیست با آرامش خیال همان روشهای گذشته را تداوم می بخشید و به آن وفادارید! آیا این افتخار آفرین است که از سازمانی ..... تشکیلاتی .... رسیده باشیم و حالا برسر چند نفر عضو زیادتر یا کمتر در دوطرف دعوا چانه بزنیم؟ آیا شما را رفیق شالگونی عزیز داشتن اکثریتی ..... نفره ارضاء می کند؟ که آن را پرچم خود کرده اید و به رخ ما می کشید؟ اگر از برکت روش های خانه خراب کن ما .... عضو به زیر.... عضو تقلیل یافته اند، باید به ما مدال هم بدهند؟! و شما حالا رفیق عزیز؛ با نصف کردن این ....، باز هم می خواهید به نظر گذشته اتان پای بشارید که "در لحظات طوفانی باید کشتی را سبک کرد"؟ این درس را از کدام ایسم آموخته اید؟ پس وای بر ما و فرقه های ذلیل این جنبش که روی سکتهای مذهبی را هم سفید کرده اند!

با درد بسیار باید اعلام کرد در جنبش چپ ایران مثل همه جای این سرزمین ویران، حساب و کتابی در کار نیست!! و اگر نه من و شما را باید به بازخواست می کشیدند! اما هزار افسوس که حساب و کتابی در کار نیست و یک حاکمیت جنایت کار و آدامخور و پاسدار سرمایه دار پرده ساتری شده است بر سیاه کاری های ما احزاب چپ سنتی! بهتر است از این حکایت تلخ بگذریم که سری دراز دارد و کارش در این اجمال نمی گنجد!

رفیق محمدرضا شالگونی عزیز؛ من دلم می خواست و هنوز هم می خواهد ترا به عنوان یکی از زحمتکشان فکری طبقه کارگر و یکی از جان بر کفان راه زیبای کمونیسم سرفراز دراز دحام مردمان پیروز ببینم اما افسوس که به خانه کوچک مقوانیت دل بسته ای وسرت را پانین انداخته و سرگرم دانه چیدن در گلدان کوچک هستی.....

حسن حسام

شنبه 2009/5/25

پاریس



1- بخش اول این مطلب که جلوی روی شماست پیش از رأی گیری اخیر بر انشعاب مخالفان نامه سرگشاده-نشست 31 می- تهیه شده بود اما به امید گشایش راهی که حالا می فهمم خیالی واهی بوده است، انتشار آن به تأخیر افتاد.

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 41

نامه اول ر. اردشیر مهرداد

رفقای عزیز!

میدانم که این نامه با تأخیر زیاد نوشته میشود. و میدانم نه قرار است نکته ی در میان نهد که پیش از این ناگفته مانده باشد، نه لزوماً تاثیر چندانی خواهد داشت بر بحرانی که تشکیلات ما را در خود فرو برده است. با این وصف خبر هایی که در طول چند روزه گذشته از برخی رفقا شنیده ام، مرا بر آن داشت که آن را بنویسم.

رفقا، من با انشعاب موافق نیستم. نه به این دلیل که منکر پاره ای اختلافات درون تشکیلات باشم. و نه به این سبب که انشعاب را بطور اصولی کاری نادرست میدانم. هیچ یک. من در چهار چوب اختلافات کنونی، با انشعاب در راه کارگر، هر عنوانی که پیدا کند و به هر شکلی که پیش برده شود، مخالفم. به چند دلیل:

اول: زمینه انشعاب را نامه ای فراهم ساخته که نه بیان یک گسست از برنامه ی سازمان است و نه بگونه ای روشن و شفاف بازتاب یک اختلاف اساسنامه ای. این نامه، به گمان من، در جوهر خود حرکتی است جمعی در اعتراض به فضای حاکم بر روابط درونی ما. تا آن جا که به چنین محتوایی بر میگردد، من فکر میکنم، این حرکت قابل دفاع است. به این معنا که، میتوان آنرا نشانه ای از احساس مسئولیت رفقای دانست که میخواهند بایستند و مبارزه کنند؛ کسانی که عافیت طلب نیستند؛ کسانی که ترجیح میدهند به جای بهانه گیری و نق- نق، بجای انفعال و کناره گیری، در صفوف تشکیلات بمانند، برای بهبود مناسبات درونی آن تلاش کنند و فضای مناسب تری برای کار جمعی و مبارزه سازمان یافته بیافرینند. با چنین برداشتی، به نظر من، نه تنها انشعاب از امضاء کنندگان این نامه روا نیست، بلکه اگر همین امروز بنا بود تشکیلات جدیدی بوجود آوریم، جلب و جذب هر یک از این رفقا به صفوف چنین تشکیلاتی یک موفقیت بزرگ برایمان محسوب میشد.

با این وصف، جای شگفتی نیست که همین نامه به نتایجی انجامیده است، درست معکوس انگیزه های اولیه اش. تاکیداتی یکجانبه، اتهامات و کنایه هایی ناشایست و نیز حاشیه پردازیهایی سوء تفاهم آفرین سبب شده است که نه تنها گرهی از کار بسته ما نگشاید، بلکه بر بحران درونی ما دامن بزند. زبان و ادبیاتی که این نامه بکار بسته، چنان پرخاشگرانه و تهدید آمیز است که آنرا به هر چیزی شبیه ساخته، جز یک انتقاد و اعتراض رفیقانه. تاسف آور تر اینکه، برخورد یکسویه و نا متعادلی که این نامه اختیار کرده و نیز قرار دادن غیر مستقیم شماری از رفقا در جایگاه متهمان، بر بعد شخصی تنش های موجود افزوده است و آنها را مهار ناپذیر تر ساخته است

با این وصف، فکر نمی کنم تاکید بر چنین واقعیت تلخی نیز، توجیهی بدست دهد برای بریدن از امضاء کنندگان این نامه یا وادار ساختن آنان به کناره گیری. فراموش نکنیم، روحیه و رفتاری که این نامه را آلوده است ریشه هایی عمیق در فرهنگ سیاسی چپ دارد: نه مختص امروز است، نه منحصر به این نامه و نه محدود به سازمان ما. منش و روشی این چنین، بدبختانه، چنان فراگیر و پیشینه دار است و چنان متداول و جا افتاده که نمی توان حتی آن را در یک محدوده تعریف شده پیاده کرد و به سهولت به نقد

کشید. با جراحی این عضو یا آن عضو نیز نمی توان آن را علاج کرد. مطمئن باشیم، هر عضوی را قطع کنیم و کنار گذاریم، یا خود به شکلی از اشکال جدا شویم و فاصله بگیریم؛ این گونه روحيات و رفتارها با ما و در ما خواهند بود و رهايمن نخواهند کرد.

بنابراین، تا آنجا که به این نامه معین بر میگردد، به گمان من، درست ترین تصمیم و آینده دار ترین گزینه ماندن درون همین تشکیلات است؛ ماندن درون همین راه کارگر با همین ترکیب، و با هدف دوباره ساختن و چند باره ساختن آن. تردیدی ندارم که خستگی و فرسودگی سالیان و نیز کوشش های بی سر انجام گذشته، جایی برای خوش بینی زیاد باقی نمی گذارد. بی پرده گفته باشم، در جو ملتهب کنونی حتی امید آنرا ندارم که بسیاری از رفقا حوصله کنند و این خرده فکرها را بخوانند، چه رسد به اینکه انتظار زیادی داشته باشم که مدافعانی هم پیدا کند. با این وصف، احساس مسئولیت بالایی در بسیاری از رفقا سراغ دارم، شاید سبب شود فضایی روشن تر و عقلائی تر بر روابط ما حاکم گردد، و زمینه مساعدتری برای گفت و شنودهایی صمیمانه فراهم گردد

دوم: بفرض، بپذیریم یک اختلاف نظر عمیق حول مسائل اساسنامه ای در میان ما وجود داشته باشد؛ اختلافی که خطوط آن را بگونه ای شفاف بتوانیم ترسیم کنیم. آیا وجود چنین اختلافی لزوماً باید بصورت شکاف در تشکیلات در آید و در قالب یک انشعاب بیان شود؟ جواب من به این سوال منفی است:

اولاً مطمئن نیستیم، گرایشی که اصول اساسنامه موجود یا اسناد سازمانی دیگر را زیر سوال می برد چقدر گسترده و چقدر عمیق است. تا آن جا که من میدانم، هنوز یک گفت و گوی جدی درون سازمان ما حول این اختلاف شکل نگرفته است که تصویری واقعی از گسترده گی این گرایش بدست دهد. البته، باید اعتراف کنم که در طول یک سال گذشته در موقعیتی نبوده ام که همه آن چه در این رابطه نگاشته شده را خوانده باشم. با این وصف، اگر مباحثات ما محدود باشد به نظرات نه چندان روشن رفیق تقی روزبه از یک سو و نوشته ی اخیر رفیق محمدرضا شالگونی در نقد آن نظرات از سوی دیگر، باید بگویم ما هنوز در ابتدای یک بحث جدی هستیم. انشعاب (بفرض که قابل قبول دانسته شود) در تحلیل نهایی می تواند نتیجه این بحث باشد و نه مقدمه آن. هر چند نوشته رفیق محمدرضا شالگونی، به نظر من، سندی بسیار روشنگر است و در رفع بسیاری از توهامات و اغتشاشات نظری و مفهومی موجود راهگشا، اما، تا رسیدن به نقطه ای، که نظرات مخالف حول پرسش هایی واحد یکدیگر را قطع کرده باشند (و نه در هیات خطوط متناظر از ری و روم تا بغداد را نشانه بگیرند)، هنوز فاصله داریم.

دیگر اینکه، اختلاف حول ساختارهای سازمانی و تشکیلاتی، هر قدر هم که جدی و عمیق باشد، امروز برای اثبات ضرورت جدایی کافی نیست. درست است که، بالاگرفتن تب آناشسیسم در سالهای اخیر به ما نیز سرایت کرده است؛ اما، فراموش نکنیم که موج سوم الوین تافلر هم زمانی گل کرده بود، یا عبور از دهکده جهانی نیز چندی مد روز شده بود و شماری از ما "نوجویان" آن را کلیدی یافته بودیم که قرار بود هر قفل بسته ای در جهان را بگشاید. آن همه اما، تب تندی بود که زود عرق کرد و دلیلی ندارد که اینبار بیشتر بپاید. وانگهی، دیدگا ههای کنونی ای که داروی شفا بخش همه ی نارسایی ها و نا کامی های تا کنونی را در ساختار شکنی سازمانی و مدل های تک اشکوبه ای یافته اند بشدت بی پایه و ذهنی اند. تا زمانی که این دیدگاهها قادر نباشند تجرید منطقی خود را از درون تجربه (یا تجربه های) تاریخی معینی بیرون کشند، نخواهند توانست از حد یک سرگرمی ذهنی و روشنفکرانه فراتر روند. وانگهی، در حالیکه پیرامون ویژگی های نیرویی که قرار است رسالت تاریخی انتقال از جامعه سرمایه داری را بر دوش کشد پرسش های بسیاری بی پاسخ مانده اند، و در حالیکه بستر تاریخی و فضایی که قرار است این نیرو درون آن تکوین یابد دستخوش تغییراتی پر شتاب است، پا فشاری بر شکل منحصر بفردی از سازماندهی (خواه در سطح سیاسی، خواه طبقاتی)، در بهترین حالت، در حد یک گمانه زنی ذهنی باقی خواهد ماند.

بعد اینکه؛ فکر نمی کنم وجود اختلاف در دیدگاه های موجود پیرامون ساختارهای سازمانی (بفرض که جدی و ریشه ای هم باشند)، بدون داشتن یک ارزیابی روشن از تاثیرات واقعی آنها، دلیلی کافی باشد برای رفتن به سمت یک انشعاب. ما از سالها پیش، با توجه به واقعیت شرايطی که در آن هستیم، نسبت به اجرای اساسنامه سازمان بر خوردی بسیار معطف اختیار کرده ایم. امروز نمی توانیم با قاطعیت مدعی شویم که، اگر در این سالها جز این عمل کرده بودیم نتیجه چندان بهتری گرفته بودیم. تجربه سازمان های دیگر در برابر ماست. آنهایی که خیلی هم سفت و سخت عمل کرده اند قطعاً دستاوردهای درخشانی تری نداشته اند. امروز که ما، به عنوان یک تشکیلات در تبعید، در شرايطی بیش و کم یکسانی نسبت به گذشته حرکت می کنیم، دلیلی در دست نداریم که تصور کنیم با کنار گذاشتن روش های پیشین به نتایج بهتری خواهیم رسید. بنابراین، باید بتوانیم برخورد منعطف کنونی را (تا جاییکه بر جهت گیری طبقاتی، و سطح فعالیت سیاسی و عملی ما تأثیری منفی نداشته باشد و نیز به اجرای تصمیمات اکثریت آسیبی نزنند)، حتی زمانی که با اختلاف بر سر الگوهای سازماندهی رو برو هستیم، ادامه دهیم.

لازم به تاکید نیست؛ در میان ما کسی نیست که از پر خورد سهل انگارانه با اساسنامه فضیلت بسازد. ما ناچاریم دیر یا زود بنشینیم و بیاندیشیم و فاصله ای را که میان ضوابط اساسنامه ای و واقعیت های رفتاری مان بوجود آمده توضیح دهیم. لازم است دریابیم کدام واقعیت های عینی، یا ذهنی، جانمایه بر خورد سهل انگارانه ما با اساسنامه سازمان بوده است. به این پرسش پاسخ دهیم که این ناهمخوانی تا چه اندازه باز تاب مصلحت اندیشی ها بود است و تا چه میزان، قرینه ای بوده است بر دور شدن ما از بنیادهای فکری ای که الهام بخش ما بوده اند در تدوین اساسنامه سازمانمان. اما تا آن زمان، ادامه رویه ی کنونی به عنوان وسیله ای در خدمت مدیریت اختلافات قابل دفاع است.

سوم: بیرون از دایره آن نامه و فراتر از مسایل سازماندهی، جایی که اختلاف نظرات در صفوف ما ممکن است بر خط مشی سیاسی یا مسایل برنامه ای ناظر باشند نیز، انشعاب در همه حال تصمیمی قابل دفاع نیست. شاید اغلب رفقا با من هم نظر باشند، تا زمانی که خروج از چهار چوب های نظری و سیاسی مصوب سازمان ناشی از آشفتگی های فکری است یا از حد یک گرایش خام و نطفه ای فراتر نرفته است، از انشعاب به عنوان یک گزینه الزامی بسختی می توان صحبت کرد.

بسیاری از اختلافات نظری و سیاسی درون سازمان ما (و تا آن جا که من میتوانم ببینم، جنبش چپ کشورمان)، اگر از طبیعت متناقض و پیچیده پدیده ها و روندهای طبقاتی و سیاسی ناشی نشده باشند، در وجه غالب، بیان برداشت های سطحی و آلوده به توهمات اند. مشکل ما در وجه غالب کمبود کار عمیق، جدی و پیگیر است. تا آنجا که من میدانم، در کمتر مقطعی بوده است که اختلاف نظرها در سازمان ما از مجادله های سطحی فراتر رفته باشند و گفت و گوها و بررسی های بگونه ای عمیق و صمیمانه درآمده باشد، اما انسجام و اتحاد درونی ما تقویت نشده باشد. یا کمتر موردی را شاید بتوان یافت که راه کارگر توانسته باشد در گشودن گره های فکری و سیاسی خود و جنبش چپ راهگشا باشد (که با غرور باید گفت شمار آنها کم نبوده است)، اما، دستخوش انشعاب شده باشد.

جای تاسف است که، در طول دو دهه گذشته چنین فرصت هایی کمتر فراهم شده و ما (به عنوان یک مجموعه) کمتر در چنین مسیری پیش رفته ایم. واقعیت این است که در این دوره، در حالیکه به گونه ای روزافزون با تحول دانم محیط های ذهنی و عینی پیرامون خود روپرو بوده ایم و انبوهی از پرسش های تازه ما را در خود غرق کرده اند، گرایشات درونی ما در جهتی معکوس بوده است و از رغبتمان به کارهای نظری و سیاسی دیر بازده و محتاج حوصله روز به روز بیشتر کاسته شده است. در حالیکه که دست مایه های پیشین مان کمتر و کمتر قادر بوده اند به نیاز هایمان پاسخ دهند، و منابع ضروری برای تقویت شالوده هایمان کمیاب تر شده، تلاش های ما بیشتر و بیشتر صرف کار های روزمره شده و به نیاز های فرقه ای خدمت کرده است. حاصل نیز دور از انتظار نبوده: عقب افتادن یا درجا زدن در مقطعی، و جهیدن یا چرخیدن در مقطعی دیگر: گزینه هایی در همه حال توام با درجات بالایی از خطا و خطر و اختلاف نظر. بد حادثه اینکه، پیش از آن که عمق واقعی این اختلافات در مسیر یک گفت و شنود جدی و سالم آشکار شود، و قبل از اینکه از حالت نطفه ای درآیند و به سیستم هایی نا سازگار بدل شوند، ما را بسمت تجزیه کشانده اند.

اما، اگر قرار نیست خود را برای ابد در حصار فرقه های کوچک و بزرگ موجود حبس کنیم، باید از به چالش گرفته شدن استقبال کنیم؛ خواه از درون باشد خواه بیرون. باید بپذیریم که عبور از این حصارها و رسیدن به افق های بزرگ ملازم است با رویاروی ها و مخالفت های دائمی؛ بدون توان مهار و ادغام آن ها پیش روی نا ممکن است. فرق چندانی هم ندارد که در همین جمع کنونی بمانیم، یا دو نیمه و چند نیمه شویم. توان مقابله ی ما اگر با وفاداریمان نسبت به هدف هایمان توام باشد، می توانیم مطمئن باشیم خطر بحران یا تجزیه بندرت در کمین مان باشد. شانه خالی کنیم یا به کلیشه ها دلبسته بمانیم، بی درنگ کج اندیشی، انحراف و توهم، از هر نوعی که تصور کنیم، به سراغمان خواهد آمد و جاهای خالی را پر خواهند کرد. بدون تحمل آنهایی که از درون (و بیرون) ما را به چالش میگیرند، و بدون توان رو در رو شدن با پرسش هایی که باورهای ما را به مقابله میخوانند، نه رهایی از اسارت فرقهها دستیافتنی خواهد بود و نه غلبه بر خطر انشعاب.

من اما، رفقا! عمیقا به چنین توانی در تشکیلات خودمان باور دارم. اینکه ما در کشمکش های بی پایان تشکیلاتی انرژی سوزی می کنیم، اینکه در زنجیره جلسات کم حاصل وقت کثی میکنیم، و اینکه قادر نیستیم خود را از اسارت روزمرگی برهانیم، نافی وجود توانایی ها و ظرفیت های ما نیست. راه دوری نمی روم: شما را به چند نوشته اخیر رفیق محمدرضا شالگونی، خصوصا به نوشته او در رابطه با غزه و نیز در نقد نظرات رفیق روزبه ارجاع میدهم. انصاف بدسیم، در مجموع ادبیاتی که در سالهای اخیر توسط نیروهای چپ در کشورمان تولید شده چند برگ نوشته سراغ داریم که با چنین روانی، وسعت و عمقی به موضوعاتی تا این

حد پیچیده پرداخته باشند. مهم تر اینکه، به تناقض گویی، ذهنی گری، کلی گویی یا مهمل بافی دچار نشده باشند. نمونه رفیق محمدرضا شالگونی که جای خود دارد، شکی ندارم که این واقعیت در مورد تک تک رفقای سازمان ما بدرجات و در زمینه های مختلف صادق است.

( تا این جای این نامه را سه هفته پیش نوشته بودم. مثل بسیاری از کارهای دیگر، این نامه هم با شروع رویدادهای اخیر زمین ماند. اکنون که بعد از سه هفته به آن بازگشته ام، نه توانایی جسمی کافی و نه انگیزه لازم در خودم می یابم برای دنبال کردن آن. از اینرو، کوتاه میکنم و با اضافه کردن یک نکته دیگر آن را به پایان میبرم. همین جا از آشفته نویسی واحیاناً تکرارها و حاشیه رفتن ها پوزش می خواهم).

چهارم و آخرین: اگر همه ان چه تا اینجا گفته ام خطا باشد، ناچارم توجه رفقا را به شرایط سیاسی روز جلب کنم. انشعاب در شرایط امروز کشورمان در سازمانی که به باور من با اعتبارترین و با حیثیت ترین و تواناترین سازمان موجود چپ است، می تواند لطمه ای جدی (و ای بساد جبران نا پذیر) نه تنها به کل جنبش چپ و سوسیالیستی کشورمان بلکه به سمت و سوی خیزش های توده ای کنونی وارد سازد. دقیق تر گفته باشم، انشعاب در سازمان ما میتواند جنبش چپ و کارگری را در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخی کشورمان به تماشاگری بی تاثیری تبدیل کند و باعث شود که یکی دیگر از فرصت های استثنایی برای رشد و احیای چپ کارگری و انقلابی از دست برود. از سوی دیگر، زمانی که حضور زنده و پر قدرت چپ در صحنه سیاسی یکی از مهم ترین شرط های پیش روی خیزش های اعتراضی کنونی و تحول آن به یک جنبش راهی اجتماعی علیه بهره کشی و ستم سیاسی و طبقاتی است، انشعاب در راه کارگر قطعا در جهت تضعیف چنین شرایطی عمل خواهد کرد.

رفقا، به تجربه امان مراجعه کنیم: اگر در شرایط رکود سیاسی بر پا داشتن یک تشکیلات انقلابی کاری بس شاق بوده است، در اوضاعی طوفانی که تحولات شتابی غیر قابل پیش بینی پیدا میکنند، چند پاره کردن یک تشکیلات و بنای دو پاره هر یک از آنها، آیا نزدیک به ناممکن نخواهد بود؟ بعلاوه، وقتی تشکیلات های جا افتاده ای با سابقه چند و چند ساله، با منابع و روابطی قابل اتکاء، بندرت توانسته اند در بحران های سیاسی سالهای گذشته نقشی مداخله گر و تاثیر گذار داشته باشند، از گروه های که بقایای تجزیه ی یک سازمان بر جای می نهد ( اگر انشعاب همان انحلال آن ها نباشد)، چه انتظاری میتوان داشت؟

رفقا! من فکر میکنم، بجا است یک فرصت دیگر به خودمان بدهیم.

با درود های فراوان

اردشیر

هفتم جولای دو هزار و نه

نامه دوم . اردشیر

رفقای عزیز!

هنوز از ضربه ای که خواندن خبر جدایی در سازمان بر من وارد کرده تعادل خود را باز نیافته ام. با این احوال نگرانی از آسیب ها ی بیشتری که میتواند این جدایی در پی آورد مرا بر آن میدارد که بعضی خردمندان فکر ها را شتابان با شما در میان گذارم.

شاید اغلب شما بدانید که من با انشعاب در سازمان موافق نبودم. هر چند موقعیتی نداشتم که بر خوردی فعال داشته باشم، اما از طریق ارتباطات محدودی که در این یکساله گذشته داشتم سعی کرده بودم از بروز چنین اتفاقی جلو گیرم. در چند هفته ای اخیر نیز کوشیدم نامه ای بنویسم و نظراتم را با شما در میان گذارم. اما، متاسفانه وقتی موفق به انجام آن شدم که دریافتم دیر تر از آنست

که تلاش حاصلی دهد و از ارسال آن چشم پوشیدم. بگذریم از اینکه مسیری که بحران ما طی میکرد و شدتی که پیدا میکرد اجازه نمی داد حتی زمانی که آن نامه را مینوشتم نسبت به تاثیر آن خوشبین باشم. با این همه، اصلا تصور نمی کردم در زمانی کمتر از 24 ساعت از اتمام آن قرار است خیرانشعاب در راه کارگر را بشنوم. میدانم امروز دیگر حتی اطلاع از دلایل مخالفتم نیز نباید کنجکاو کسی را بر انگیزد، آب رفته را نیز به جوی بازخواهد گرداند، اما از آنجا که ممکن است کمکی باشد به درک بهتر پیشنهاداتی که در دنباله این یادداشت خواهد آمد، آن نامه را نیز همراه میسازم.

رفقا! فکر نمی کنم کسی در جمع ما باشد که نپذیرد که انشعاب در راه کارگر، تا همین جا، آثار منفی جبران ناپذیری بر تک تک ما، بر هر دو نیمه شقه شده، و نیز بر کل جنبش چپ کشورمان داشته است. با این وصف، لازم است توجه داشته باشیم، عوارض و پیامدهایی که رفتارهای بعدی ما ممکن است ببار آورند میتوانند بمراتب زیانبارتر و دردناکتر باشند. از این رو، مستقل از اینکه کجا ایستاده ایم و به تحولات جاری چگونه نگاه می کنیم، مسئولیت تک تک ما ایجاب میکند که از هیچ تلاشی برای کنترل پیامدهای بعدی فرو گذار نکنیم.

در این رابطه آنچه در ذهن دارم را به اختصار و در همان شکل خام و اولیه با شما در میان میگذارم. تردیدی ندارم، اگر نسبت به آنها در دو سوی این جدایی، همدلی و هم نظری وجود داشته باشد، هر اصلاح و تعدیلی امری ثانوی و کاملا دست یافتنی خواهد بود.

یک: خطر غلطیدن به افشاگری و لزوم مقابله با آن که به این منظور لازم است،

هیچ یک از دو گروه خود را به هیچ شکل مجاز نداند که در رابطه با گروه مقابل باصطلاح دست به افشاگری بزند. تردیدی نباید داشت که ورود به دور باطل افشاگری به انگ زدن، بر چسب زدن، و اتهام زدن به رفقای می انجامد که بیست، سی، چهل سال با یکدیگر همراه و هم سنگر بوده اند و تک تک آنها در مقاطع مختلف وفاداری، فداکاری و سلامت سیاسی و امنیتی خود را به اثبات رسانده اند. کمترین اقدام افشاگرانه از جانب هر کس و در هر سمت میتواند به روندی بیانجامد که تخریب و سقوط دو گروه و به همراه آن بی اعتباری کل چپ را بدنبال داشته باشد.

دو: خطر گرایش به اختلاف تراشی و ضرورت مهار آن که لازم است،

هیچ یک از دو گروه خود را به هیچ شکل مجاز نداند که برای توجیه دلیل جدایی به اختلاف تراشی متوسل شود و اشتراکات واقعی موجود میان دو گروه حول مسائل بنیادی و حیاتی انکار شود. مهم تر اینکه، بخود اجازه ندهیم که طرف مقابل را به داشتن گرایشات و نظرات غیر واقعی متهم سازیم، یا خواسته و نا خواسته به سمت ان گرایشات و نظرات سوق دهیم. واقعیت این است که بیانیه هایی که انتشار یافته خوانندگان را نه تنها در بهت و ناباوری فرو برده بلکه دچار ابهام کرده: می پرسند چرا راستش را بما نمی گویند! ما که از این بیانیه ها چیزی دستگیرمان نشد! و نفهمیدیم اختلاف واقعی آنها بر سر چیست! این واقعیت، میتواند بصورت یک منبع فشار عمل کند و هر دو گروه را به سمتی سوق دهد که انشعاب را باصطلاح تنوریزه کنند و بدنبال اختلافات و شکاف هایی آشتی ناپذیر و پر ناشدنی بگردیم.

سه: خطر شخصی کردن اختلافات و نیاز به مبارزه با آن که به این منظور لازم است،

هیچ یک از دو گروه به خود اجازه ندهند که با انگشت گذاشتن روی این فرد یا افراد معین به عنوان عامل یا مسبب جدایی اختلافات را شخصی و عاطفی کنند، و همان رویه ای را ادامه دهند که متاسفانه نطفه های این شکاف را بوجود آورد و تا امروز یکی از محرک های گسترش آن تا سطح یک انشعاب در سازمان ما بوده است. نباید از یاد برد که حیثیت و شرافت و سلامت هر یک از اعضاء راه کارگر ذخیره و اندوخته کل جنبش چپ کارگری و انقلابی ایران است و هیچ یک از دو گروه مجاز نیست از سر خصومت و به خاطر درگیری های موجود به آن ها آسیب برساند.

چهار: خطر متوصل شدن به شیوه ای غیر قابل دفاع در تقسیم منابع و امکانات سازمانی که راستای ان ضرورت دارد،

هیچ یک از دو گروه به خود اجازه ندهد منابعی که در اختیار دارد و متعلق به کل سازمان است را بسود خود مصادره کند. نباید فراموش کرد که موجودیت فیزیکی و سیاسی و معنوی راه کارگر تا امروز حاصل کار و تلاش و فداکاری فرد فرد اعضاء سازمان

در اشکال مختلف بوده است. همانطور که موجودیت معنوی سازمان را نمی توان متعلق به یک گروه دانست، نسبت به تعلق امکانات مادی نیز نمی توان چنین نگرشی داشت. کافی است یک لحظه از بحران روحی و رفتاری ای که انشعاب به ما تحمیل میکند فاصله بگیریم تا دریابیم وجود چنین گرایشاتی تا چه حد ممکن است ما را در برابر ابتدایی ترین اصول فکری امان قرار دهد و از مارکسیسم و کمونیسم بیگانه سازد.

پنج: خطریجاد شرایطی که برای شماری از افراد در هر دوسو تحمل ناپذیر شود و به جدایی کامل آنان منجر شود،

واقعیت این است که برخی از اعضای سازمان، حتی کسانی که هم اکنون هنوز بنا به ملاحظاتی درون یک از این دو دسته بندی جای دارند، اختلافاتی جدی با گرایشات موجود در همان سمتی دارند که در آن جای گرفته اند، و بعکس اشتراکاتی دارند با گرایشاتی که در سمت مقابل است! این امر ناشی از آنست که ما در مسیر یک بحران کنترل نشده به یک شقه شدن تشکیلاتی تن داده ایم و نه یک انشعابی با خطوط روشن تمایز در زمینه های نظری و سیاسی و تشکیلاتی. ادامه چنین وضعی به جدایی فوری و یا تدریجی چنین افرادی از هر دو گروه خواهد شد. خطا است اگر تصور شود شمار این افراد اندک است یا دست زدن به اقدامی جدی غیر ضروری است.

رفقا! ناتوانی ما در پیش گیری از هر یک از گرایشاتی که اشاره شد کافی است که راه را برای فرو غلطیدن به رفتار های زیانبار و زنجیره ای باز کند. خسارت ها و تاثیرات سوء نیز مطلقا قرار نیست محدود شوند به راه کارگری ها. بلکه شوربختانه، دود آن مستقیما به چشم کل جنبش چپ خواهد رفت و به سرخوردگی، نا امیدی و سرخوردگی موجود دامن خواهد زد و روحیه سازمان گریز و ضد تشکیلات موجود را تقویت خواهد کرد.

اما، روشن است، یاد آوری ها و اخطار هایی که در این یادداشت آمد (و نظائر آنها) برای پیش گیری از چنین پیامد هایی کافی نخواهد بود. میدانیم، در عمل گرایشهای خصمانه و نابینا کننده فردی و جمعی، خصوصا در دوره های بحران، راه را بر بسیاری ملاحظات می بندند و نزدیک بینی هلاکت باری را رواج میدهند. نگرانی اگر جدی باشد، باید به جستجوی تدبیری جدی برآید. آنچه من در ذهن دارم این است:

تشکیل یک کمیته مشترک موقت:

هدف از تشکیل این کمیته در کلی ترین خطوط میتواند مدیریت بحرانی تعریف شود که به شقه شدن کنونی راه کارگر انجامیده است؛ از طریق حاکم سازی همبستگی کمونیستی در روابط میان دو گروه؛ برای یک دوره معین، مثلا شش ماه. عناوین زیر میتوانند از جمله وظایف مشخص این کمیته فرض شوند:

- توزیع و تخصیص منابع سازمان برای تامین نیازهای مختلف دو گروه، با توجه به محدودیت های این منابع؛
  - تشکیل سمینار های مشترک به منظور روشن ساختن خطوط واقعی اختلافات میان دو گروه، در عرصه ها و زمینه های مختلف، و نیز آگاهی از سایه روشن های نظری و سیاسی میان هر دسته بندی؛
  - حضور مشترک در کارزارهای سیاسی و طبقاتی در همه مواردی که مواضع مشترکی وجود دارد؛
  - تشکیل اطاق مشترک پال تاک، برای سازماندهی مباحثات نظری و سیاسی در سطح عمومی؛
  - اداره مشترک رادیو و تلویزیون، و در صورت امکان دیگر وسایل تبلیغی؛
  - تدارک یک کنفرانس مشترک در پایان دوره تعیین شده برای تصمیم گیری نهایی شکل و سطح روابط آتی دو گروه.
- تعداد و ترکیب اعضای این کمیته و نیز نحوه کار آن و دوره قطعی فعالیت آن پرسشهایی فرعی اند و تابع توافقه های اولیه.

با صمیمیت و رفاقت

اردشیر

دوازدهم جولای دو هزار و نه

رفقای عزیز با سلام و با تبریک اول ماه مه !

بحرانی که ما را فرا گرفته است بعضاً بحران همه جانبه تشکیلاتی نامیده می شود. این ارزیابی به نظر من اغراق آمیز است و خود، توان مقابله با بحران را تضعیف می کند. بحران همه جانبه تشکیلاتی زمانی صدق می کند که بدنه سازمان، اتوریتته های قانونی سازمان یعنی اساسنامه، و ارگان های قانونی منتخب کنگره - و به این طریق خود کنگره - را از اعتبار انداخته باشد. اما واقعیت فعلاً چنین نیست. همه با وجود هر تغییراتی که در اساسنامه لازم می دانند، بر پایبندی شان به اساسنامه فعلی تاکید دارند و برای اثبات حقانیت خود به آن استناد می کنند. هیچکس با وجود هر انتقادی که به این یا آن عضو کمیته مرکزی یا این و آن عملکرد اش داشته باشد، قانونیت و اعتبار این ارگان منتخب کنگره را رسماً و علناً نفی نکرده است. کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات هم با وجود استعفای یکی از اعضایش\*، کماکان ارگان معتبر و متکی بر کنگره است. ارگان های گوناگون تشکیلات، دبیرخانه کمیته مرکزی و واحدهای سازمان هم با وجود تنش هائی در برخی از آن ها، سر جای خود هستند.

بحرانی که اکنون در تشکیلات است، بیش از آن که بحران تشکیلاتی باشد بحران سبک کار است. بحرانی است ناشی از روش های برخورد با مسائل و اختلافات از جمله با اختلاف نظرهای تشکیلاتی. بحران تشکیلاتی هم تا جائی که وجود دارد، محصول این روش هاست.

اختلاف نظرات چه در زمینه های تاکتیکی و چه در زمینه های تشکیلاتی در چند سال اخیر روی موضوعات معینی کانونی شده ولی بجای حل شدن، در مسیر بحرانزائی افتاده اند. در سالیان پیش، این نوع اختلافات با تمرکز روی هر موضوع از طریق کمیته مرکزی در بولتن های مباحثات به بحث گذاشته، به قطعنامه ها و پیش نویس هائی منجر می شد و از طریق رای گیری، نظرات اقلیت و اکثریت و تکلیف اجرائی قضیه روشن می شد. با این که این شیوه بکلی کنار گذاشته نشده و مثلاً در رابطه با « پیوند » و هم اکنون در رابطه با « ستون دیدگاه » تا حدی به همین صورت عمل شده است، اما در پنج شش سال اخیر سبک و سیاق دیگری هم باب شده است که امکان نمی دهد تکلیف اختلاف نظرات در تشکیلات روشن شود و بر عکس، اختلاف نظرات را به تنش و بحران تشکیلاتی تبدیل می کند. مشخصات این شیوه چنین است:

یک گرایش ( تاکتیکی یا تشکیلاتی ) نظرات خود را فرموله، مدون و بصورت یک پلاتفرم مکتوب نمی کند تا پایه بحث قرار بگیرد. مدام نکاتی جسته و گریخته و بدون انسجام را یا در لابلای مقالات پراکنده یا در شفاهیات مطرح می کند که غالباً هم با اما و اگرها و در روها و عدم قطعیت ها

همراه اند. این جا کردن از پهلو و آهسته آهسته نظرات نا منسجم ( در اینجا کاری به درستی یا نا درستی شان ندارم ) بجای آن که با بحث جواب بگیرند، با سنگر بندی برای سد کردن « حرکت خزننده » جواب می گیرند و فیلتر گذاری و کشاکش بر سر معیارهای آن، اهمیتی پیدا می کند که هرگز در سال های پیش نداشت. متعلقین به یک گرایش، از حق خود برای ایجاد فراکسیون نظری استفاده نمی کنند و در نتیجه معلوم نمی شود که هر کسی به درستی چه نظری دارد و در چه پلاتفرمی می گنجد و طرفداران هر نظری کیان اند. بی آن که سخنگویی رسمی وجود داشته باشد، در عمل بخاطر این که یکی دو تن بیش تر از دیگران ابراز نظر می کنند، بجای دیالوگ فراکسیون ها و پلاتفرم ها، جنگ شخصیت ها و اسامی به راه می افتد، تا جایی که اصلاً نسبت به افراد معینی حساسیت ایجاد می شود و « که می گوید » بر « چه می گوید » چربش پیدا می کند. بجای بحث نظری روی پلاتفرم ها، جنگ رو کم کنی شخصیت ها در پشت سپرهای نظری به راه می افتد و صف آرائی ها و دسته بندی ها برای عقب راندن یکی یا برای به خاک مالاندن دیگری بصورت پوشیده و ضمن حاشای ظاهری آن شکل می گیرند و شراب رفاقت های همزمان دیرین در یک چشم به هم زدن به سرکه خصومت تبدیل می شود. عده ای هم گویا یا باید سیاهی لشکر این طرف یا آن طرف باشند و یا خاموش و تماشاگر.

به نظر من این شیوه کار تقصیر کمیته مرکزی هائی است که مسئولیت سازماندهی بحث های سیاسی و تشکیلاتی را عملاً از حوزه وظایف خود خارج کرده و در بهترین حالت به توصیه برگزاری جلسات اینترنتی به کمیسیون برگزاری این جلسات بسنده کرده اند. بزرگترین ضعف هدایتی و مدیریت دستگاه رهبری ما در سال های اخیر این بوده است که تشخیص نمی داده است مسائل اساسی نظری و تشکیلاتی کدام اند و نمی خواسته است قبول کند که اوست ارگانی که باید موضوعات را دسته بندی و مشخص و بحث تشکیلاتی روی آن ها را برنامه ریزی و هدایت کند و به جمع بندی و نتیجه عملی و رای گیری سازمانی برساند. تنها جلساتی اینترنتی بی بو و خاصیت که بیشتر به کنفرانس های بدون نتیجه عملی شبیه اند برگزار می شوند که به اسناد کتبی و پلاتفرم ها و قطعنامه هائی منتهی نمی شوند که ما به ازای عملی و اجرایی تشکیلاتی آن ها در سیاست سازمان معلوم شود. موضوعات مورد اختلاف اکثراً شفاهی یا در لایبالی مقالات علنی مطرح می شوند که هیچ مبنائی برای تصمیم گیری سازمانی نیستند. این سبک کار را اساساً کمیته مرکزی های سال های اخیر باب کرده اند که جز در مواردی اندک هنوز ادامه دارد. این سبک کار، یکی از برجسته ترین و مخرب ترین نمودهای « نه سازمان » است.

نحوه امضا گرفتن برای نامه سر گشاده .... رفیق که خود یک دسته بندی برای اعتراض به دسته بندی ها بوده و نمی توانسته روش مناسبی برای مبارزه با دسته بندی ها باشد، رنجش و خشمی که این نحوه امضا جمع کردن در رفقائی که خود را مورد وثوق امضا کنندگان ندیده اند ایجاد کرده، وارد شدن نامه به جنبه های ایجابی مسائل سایت و ستون دیدگاه ها و ارائه پیشنهادات نا دقیق و همراه با بی دقتی سو تفاهم بر انگیز در مورد تعدد تاکتیک ها و شنا در جهات مختلف - مضامینی که همه امضا کنندگان در آن ها هم نظری ندارند و می بایست در بولتن های بحث و نه در نامه دسته جمعی مطرح می شدند - از یک طرف، و واکنش های متقابل و تشکیل یک دسته تشکیلاتی ( چون می گویند فراکسیون



نیستند) با هیئت هماهنگی تحت عنوان مخالفین نامه سرگشاده، تحریم جلساتی که کمیته مرکزی برای بررسی نامه سرگشاده برگزار می کند، متهم ساختن امضا کنندگان نامه سرگشاده به انشعاب طلبی و طرفداری از «نه تشکیلات» (که همه شان می دانند لا اقل در مورد اکثر امضا کنندگان نامه صحت ندارد)، اصرار بر این که اعتراض سربسته و حرمت دارانه امضا کنندگان را به پرده دری و حرمت شکنی سوق دهند، نوشته ها و برخوردهای خصمانه برخی از رفقا و تلاش برخی برای به ندامت واداشتن معترضین ... همه این ها تصویر یک بحران در شیوه مواجهه با مسائل نظری و تشکیلاتی است، شیوه ای که خود به بحران تشکیلاتی فرا می روید و مثل مورد اخیر، به آن شدت می دهد.

قدرت نمائی و زد و خورد در این قایق کوچک به نفع کسی نیست. این جنگ برنده ای نخواهد داشت. ما باید این بحران از سر بگذرانیم و امکان ندهیم غرقمان کند؛ باید نگذاریم تداوم روش های مخرب و عصبی، بحران قابل بازگشت و قابل حل کنونی را به یک بحران همه جانبه تشکیلاتی تبدیل کند. حل بحران تشکیلاتی تنها از طریق تشکیلاتی و پذیرش قواعد تشکیلاتی از سوی همه امکان پذیر است. با هرج و مرج یا ساختن قدرت موازی کار بدتر و علاج ناپذیرتر می شود. هر شکایتی از کمیته مرکزی یا برخی اعضای آن وجود داشته باشد، می شود آن را به کنگره برد. اما تا آن زمان، این ارگان با هر ضعف و ایراد احتمالی که داشته باشد، اتوریته قانونی سازمان است و موظف است خروج از بحران را سازماندهی و هدایت کند.

باید راهی پیدا کرد که گفتنی ها و هر آنچه روی دل ها مانده گفته شود و دمل ها شکافته شوند اما در فضائی صمیمانه و برای از بین بردن کدورت ها و برای رسیدن به توافقاتی در جهت احیای فضای رفیقانه در بحث ها و جلسات و نوشته ها. بگذار ابرها بیارند تا آسمان صاف شود.

اما گذشته از فضا، مسأله اساسی این است که نظرات - و در مرحله اول نظرات راجع به تشکیلات و اساسنامه - شفاف شوند و به رای گذاشته شوند. از آن هم مهم تر این است که کمیته مرکزی وظیفه خود را در سازماندهی مباحثات و هدایت آن ها تا تبدیل شدن نظرات گوناگون به پلتفرم ها و قطعنامه ها و منتهی کردن آن ها به رای گیری را به گردن بگیرد و آن را در دستور کار خود بگذارد. امروز می بینیم که این بحث ها بصورت پراکنده و جدلی در لابلای برخی از همین بگو مگوها مطرح می شوند که هیچ خاصیتی جز پلمیک ندارند. کمیته مرکزی است که باید به میدان بیاید تا اختلافات نظری شفاف و مدون شوند، بصورت قطعنامه ها و پلتفرم ها در آیند، در صورت لزوم فراکسیون هائی حول آن ها به وجود بیایند، به بحث گذاشته شوند و در مجامع تصمیم گیری به رای گیری گذاشته شوند و گر نه، گرایش به این است که نظرات از طریق مقالات و مصاحبه ها و گفتارهای شفاهی جا انداخته شوند بی آن که بحث و رای اعضا را پشتوانه خود داشته باشند. سالیان سال است که اختلافات بر سر اساسنامه و موازین تشکیلاتی در بین ما هست ولی هیچوقت ضرورت آن که این مسائل بصورت جدی به بحث گذاشته شوند دیده نمی شود و شاید هم عمدی در کار بوده است که چنین بحثی در دستور قرار نگیرد! اما ادامه این وضع مبهم جز تشدید بحران و لا اقل اختلال کارکردی، نتیجه ای ندارد. کمیته مرکزی باید فراخوان بدهد و زمان بندی کند که رفقائی که خواهان اصلاحاتی در اساسنامه هستند،

قطعنامه هایشان را بدهند ، رفقائی که تشکیلاتی اساسا از نوع دیگر می خواهند، اساسنامه متقابل خودشان را بنویسند و به بحث بگذارند، یا حتا اگر به فرض کسانی هستند که « نه تشکیلات » می خواهند یا دوره احزاب را سپری شده می دانند و غیره، حرف های خود را کامل و جامع و در یک سند قابل بحث و رای گیری بنویسند تا معلوم شود واقعا دعوا بر سر چیست و با کیست؟ مسائل تاکتیکی و تشکیلاتی متعددی مورد مناقشه اند ولی در وضعیت حاد کنونی تشکیلات، کمیته مرکزی است که باید فوریت و اولویت را مشخص کند. به گمان من از همه اساسی تر در این شرایط بعد از آرام شدن فضا این است که اصلاحات اساسنامه ای یا آلترناتیوهای اساسنامه ای برای کنگره چهاردهم در دستور فوری گذاشته شوند. قطعا تا کنگره آتی زمان برای تهیه متون کامل و دقیق و بحث کافی روی آن ها خیلی تنگ است. اما می شود از رفقا خواست رؤس و خطوط اصلی اصلاحات یا اساسنامه آلترناتیو یا بینش شان در باره سازمان حزبی را بصورتی که مثل مقالات، کلی گوئی و فلسفه بافی در باره سازماندهی افقی و بدون سلسله مراتب نباشد و ساختار و مناسبات حزبی افقی و بدون سلسله مراتب را بطور کنکرت و اجرائی برای سازمان راه کارگر بنویسند تا در همین حد خطوط کلی در کنگره مورد بررسی قرار بگیرد و لا اقل معلوم بشود که جهات اصلاحات مورد نظر کدام اند، معلوم شود که سازماندهی افقی و بدون سلسله مراتب در راه کارگر یعنی چه، معلوم شود که آیا « نه تشکیلات » واقعا طرفداری دارد یا یک اتهام و بدفهمی است، و آیا مخالف تبعیت اقلیت از اکثریت وجود دارد یا تهمت است ... تا بعد از کنگره چهاردهم این پلاتفرم ها و قطعنامه ها با فرصت کافی تکمیل و تدقیق شوند و در موقع مناسب به رای تشکیلاتی گذاشته شوند.

بقدر کافی در نوشتن همین مختصر دیر کرده ام و اگر بخواهم بیش از این ادامه بدهم، ارسال همین هم تا ده روز دیگر به عقب خواهد افتاد.

شهاب برهان - اول ماه مه ۲۰۰۹

---

\* استعفای رفیق ..... از کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات با این توضیح که در کمیسیون حقیقت یاب دچار خطا شده است، اگر چه حق شخصی او بود اما از لحاظ تشکیلاتی کار موجهی نبود چون هر چند اعضای این دو کمیسیون یکی بودند ولی دو نهاد جداگانه با مأموریت کاملا جدا از هم بودند.

علی اکبر شالگونی

12.05.2009

### در باره نوشته رفیق شهاب برهان

رفیق شهاب طی نوشته ای به ارزیابی خود از بحران تشکیلاتی و راه برون رفت از آن پرداخته است . لازم می دانم در این باره به نکاتی پردازم که به نظرم اهمیت دارند.

۱ - رفیق شهاب در باره علت بحران تشکیلاتی چنین می نویسد :

" یک گرایش ( تاکتیکی یا تشکیلاتی ) نظرات خود را فرموله، مدون و بصورت یک پلاتفرم مکتوب نمی کند تا پایه بحث قرار بگیرد. مدام نکاتی جسته و گریخته و بدون انسجام را یا در لابلای مقالات پراکنده یا در شفاهیات مطرح می کند که غالباً هم با اما و اگرها و در روها و عدم قطعیت ها همراه اند. این جا کردن از پهلو و آهسته آهسته نظرات نا منسجم ( در اینجا کاری به درستی یا نا درستی شان ندارم ) بجای آن که با بحث جواب بگیرند، با سنگر بندی برای سد کردن « حرکت خزنده » جواب می گیرند و فیلتر گذاری و کشاکش بر سر معیارهای آن، اهمیتی پیدا می کند که هرگز در سال های پیش نداشت."

او در اینجا به درستی یکی از عوامل بحران تشکیلاتی را روشی میدانند که به جای ارائه نظرات خود برای بحث و تصمیم گیری تشکیلاتی ، در " حرکتی خزنده " نظرات خود را "از پهلو و آهسته آهسته " به نام نظرات تشکیلاتی در لابلای مقالات یا در شفاهیات مطرح می کند . ولی روشن نیست که آیا "سد کردن حرکت خزنده " و " فیلتر گذاری " توسط نهادهای تشکیلاتی و با ابزار ها و معیار های تشکیلاتی صورت می گیرد ، یا توسط دسته ای دیگر با ابزار و معیار های غیر تشکیلاتی ؟ و آیا

اهمیت یا فتن این معیارها و ابزارها و نیز کشاکش بر سر آنها یکی از تبعات این شیوه خزنه نیست؟ اگر چه پاسخ این سؤالات در مصوبات کنگره سیزدهم سازمان آورده شده ولی به نظر می رسد بعد از انتشار نامه سرگشاده ... رفیق، از جانب بعضی از رفقا پاسخ این سؤالات در ابهام فرو رفته است

من می پذیرم که برای ارائه راه حلی برای برون رفت از بحران باید اختلافات جزئی را نادیده بگیریم و حداقل امکان از تیزی اختلافات کاسته و با تکیه بر اشتراکات راه حل هائی میانی ارائه دهیم.

ولی به نظرم نحوه بررسی نامه سرگشاده و موضع مخالفین آن توسط رفیق شهاب برهان حاوی اشکالاتی جدی است.

۲ - او می نویسد: " نحوه امضاء گرفتن برای نامه سرگشاده ... رفیق که خود **یک دسته بندی برای اعتراض به دسته بندی ها** بوده و **نمی توانسته روش مناسبی برای مبارزه با دسته بندی ها باشد**، ... ". در اینجا " شماری اندک " تبدیل به " دسته بندی ها " شده و در عین حال چنین القاء میشود که گویا امضا کنندگان قبل از امضاء به هیچ دسته ای تعلق نداشته اند.

۳ - رفیق شهاب برهان در باره واکنش مخالفین نامه سرگشاده می نویسد: " ... **متهم ساختن امضاء کنندگان نامه سرگشاده به انشعاب طلبی و طرفداری از « نه تشکیلات » ( که همه شان می دانند لا اقل در مورد اکثر امضا کنندگان نامه صحت ندارد)، اصرار بر این که اعتراض سربسته و حرمت دارانه امضا کنندگان را به پرده دری و حرمت شکنی سوق دهند، ...** "

نمی دانم آیا رفیق بر اساس شناخت فردی خود از اکثر امضا کنندگان نامه است که می نویسد

" انشعاب طلبی... صحت ندارد" یا از متن نامه این استنتاج را می کند. تا جائی که به متن نامه بر می گردد، در اعتراض به " شماری اندک " و اعمال غیر انسانی آنها، نه هویت اشخاص معلوم است و نه موارد و مسائل تشکیلاتی مورد اعتراض رفقا. ولی از آنجا که خواست اثباتی رفقا در باره مسائل برنامه ای و اساسنامه ای و همچنین حذف " دیدگاه " روشن است، اعلام التیماتوم گونه نامه را در پاراگراف زیر به چه چیز دیگری می توان معنی کرد؟

" ما امضاء کنندگان این نامه به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود اعلام می کنیم که علیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد و بیش از این نه سکوت می کنیم و نه تمکین می کنیم و از همه همدلان

معترض که متأسفانه فرصت تماس با آنان فراهم نشده دعوت می کنیم تا با امضای خود در زیر این نامه، با ما همصدا شوند. "

اما در مورد " طرفداری از نه تشکیلات " من هم با رفیق شهاب برهان موافقم که در مورد اکثریت رفقای امضا کننده صحت ندارد . ولی مساله این جاست که این رفقا عملاً تشکیلاتی می خواهند که "نه تشکیلات" در آن به صورتی برابر با خط تشکیلات جای گیرد و خط تشکیلات تنها در اعلامیه ها و مصوبات سازمان اعلام شود . و برای عملی شدن چنین ساختاری در ابتدا باید در سایت سازمان "دیدگاه" بر داشته شود . متأسفانه در نوشته رفیق شهاب برهان نظر خود او در مورد "دیدگاه" روشن نیست . البته در پیش نویس پیشنهادی رفیق شهاب برهان در باره رسانه های تشکیلاتی ، موضع او کاملاً روشن بود ، ولی اکنون که با انتشار نامه سرگشاده با تغییر نظر بخشی از رفقا در باره "دیدگاه" مواجهیم ، سکوت او در این باره ابهام آفرین است.

۴ - از نظر من حق رفیق شهاب برهان است که خود با مضمون آنچه رفقای امضا کننده بر علیه " شماری اندک " گفته اند هم دل باشد . ولی نام نهادن " حرمت داری " به این شکل خصمانه و غیر رفیقانه بسیار نادرست و جانبدارانه است ! دلایل خود را می گویم : در ابتدا روشن کنیم منظور رفیق شهاب برهان از " **اعتراض سر بسته و حرمت دارانه** " چیست . آیا منظور اتهامات وارده است ؟ پاسخ قطعاً منفی است . نگاهی به اتهامات وارده بر " شماری اندک " می اندازیم :

" فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را براعضای سازمان سخت کرده است. درچنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده، اکثریت اعضای سازمان خاموش اند... ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا-که شماری اندک آنرا پرورانده اند- اعتراض می کنیم. ما علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه و علیه دست اندازی به دست آوردهای دمکراتیک سازمان... علیه همه چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونویستی، همه چیزهای غیرانسانی و غیررفیقانه اعتراض می کنیم. "

نگاهی به این جملات جای تردیدی باقی نمی گذارد که اتهامات وارده بی اغراق نه تنها سر بسته و حرمت دارانه نیست بلکه به بالا ترین و شدیدترین و اغراق آمیز ترین شکل مطرح شده است . اگر منظور از " **اعتراض سر بسته و حرمت دارانه** " نیامدن موارد و دلایل این اتهامات در نامه سر گشاده باشد ، مسلم است که عکس ادعا درست است. چرا که ارائه دلایل و موارد اتهامات ، بی تردید از اهمیت

و ضرب آنها می کاست. اگر منظور نیامدن اسامی متهمین در نامه سر گشاده باشد ، باید دید آیا رفقای امضاء کننده همه روی اسامی " شماری اندک" توافق کرده اند یا نه؟ شاید رفیق حسن حسام با در نظر گرفتن منافع سازمان و جنبش طبقه کارگر اسامی " شماری اندک " را به رفقای امضا کننده گفته است. اگر این طور باشد ، باید قبول کنیم که صورت اسامی " شماری اندک " در نزد ... رفیق ، دیگر حرمتی ندارد. و این اسامی قاعدتاً باید به هر رفیقی نیز که تمایل به امضا می داشت گفته می شد و در صورت موفقیت نامه و در فضای ساخته شده به وسیله آن ، تنها عده معدودی می ماندند که اسامی را نمی دانستند. در آن صورت " اعتراض سربسته و حرمت دارانه " به جز برای عده ای معدود و خود متهمین معنایی نداشت . اما حتی اگر پاسخ منفی باشد و هر رفیقی فقط در ذهن خود لیست سیاهی از اسامی "شماری اندک" داشته و نامه سر گشاده این امکان را برایش ایجاد کرده که با حفظ حرمت ، اتهامات خود را بر علیه افراد مورد نظر خود اعلام کند ، باز هم اولتیماتومی که در نامه سرگشاده آمده ، حفظ حرمت را عملاً ناممکن می کند. فراموش نکنیم که رفقای امضا کننده نامه اعلام کرده اند: " در مقابل این فضا ی مسموم که "شماری اندک " آنرا پرورانده اند نه سکوت می کنند و نه تمکین خواهند کرد ". آیا معنای اولتیماتوم جز این می تواند باشد که اگر "شماری اندک" از اعمال غیرکمونستی و غیر انسانی شان دست نکشند ، نویسندگان نامه ناگزیر خواهند شد پرونده تبه کاری های آنها را رو کنند؟ شاید بعضی ها با رفیق حسن هم نظر باشند که ذکر نام "شماری اندک" لازم نیست ، چرا که هویت متهمین همچون "روزآفتابی" برای همه روشن است. آیا رفیق شهاب برهان نیز چنین نظری دارد؟ حتی اگر فرض کنیم که اوضاع طبق انتظار نویسندگان پیش می رفت و جز عده ای معدود ، همه نامه را امضاء می کردند ، باز مشکل حل نمی شد. زیرا در صورتی که این "شماری اندک" اتهامات وارده را نمی پذیرفتند ، چه می شد؟ بالاخره در تمام این حالات فرضی که گفته شد حق دفاع متهمین چه می شود ؟ حتی اگر فرض کنیم که در خوش بینانه ترین حالت این "شماری اندک" بدون حق دفاع در برابر موارد و دلایل اتهامات ، و برخلاف باور خود ، در مقابل امضاء اکثریت قاطع اعضا سازمان تسلیم می شدند ، آیا این روش قابل دفاع بود ؟ پاسخ من قطعاً منفی است . زیرا به نظر من چنین روشی نوعی لاینچ کردن است که متهم یامتهمین بدون حق دفاع از خود و صرفاً به اعتبار ادعای شاکیان ، و حتی بدون برشمردن موارد و دلایل اتهام محکوم می شوند.

راستی اگر رفیق روبن مارکاریان نمی توانست در مقابل اتهامات ، توهین ها و حرمت شکنی های بی سابقه رفیق تقی روزبه در سال گذشته از خود دفاع کند ، کنگره سازمان چگونه می توانست در باره آن

مسأله داوری کند و روش رفیق تقی روزبه را محکوم سازد؟ و باز اگر رفیق روبن مارکاریان نمی توانست در مقابل ادعای "کمیسون حقیقت یاب" از خود دفاع کند ، آیا حالا بر سر او و دو عضو دیگر کمیسون سایت ، به جرم خوردن حق یک عضو سازمان و "تمهید" و تبانی برای پوشاندن حقیقت ، کلاه بوقی نگذاشته بودند؟

با توضیحاتی که دادم ، می توانم با رفیق شهاب برهان در مورد "اعتراض سر بسته و حرمت دارانه" به یک معنا توافق کنم ، اما البته نه به معنایی که او در نظر دارد. این درست است که اعتراض چنان سر بسته است که به جز اتهامات سنگین ، نه موارد و دلایل اتهام روشن است و نه هویت متهمین ولی به دلایلی که گفتم این نه در خدمت حفظ حرمت متهمین بلکه در خدمت حفظ حرمت اتهام زندگان است. به نظر من چیزی که مانع بیان نام متهمین توسط رفقای امضاء کننده نامه سر گشاده می شود ، اتهامات بسیار سنگینی است که به رفقای با کد " شماری اندک " وارد شده است . وظیفه کد " شماری اندک" ایجاد شبی خوفناک به جای رفقای واقعی است تا بتواند برای ایجاد فضای جنگی باران اتهامات را با امضاء رفقای نا راضی - به هر دلیل - به این شبیح وارد کند . بی شک به جای این شبیح اگر نام واقعی هر رفیق یا رفقای در نامه سر گشاده قرار می گرفت ، در نهایت امضاء انگشت شماری از اعضا سازمان را می توانست همراه داشته باشد . تا به حال هیچ کدام از امضا کنندگان نامه سرگشاده موارد اتهام را مشخص نکرده اند. رفیق حسن طی نامه ای اعلام کرده موارد اتهام را هرگاه منافع سازمان و جنبش طبقه کارگر ایجاب کند خواهد گفت . در حالی که به نظر می رسد رفیق حسن بر علیه بخشی از رفقای سازمانیش که به عنوان " شماری اندک " تعیین شده اند ، پرونده یا پرونده های مهمی که با منافع طبقه کارگر ارتباط دارد ، در اختیار دارد ، چرا تا کنون اینها را در سازمان مطرح نکرده یا در اختیار کمیسون نظارت قرار نداده ، یا حد اقل در جمعی محدود و خصوصی با این رفقا بر خورد نکرده است؟ آیا بدون امضاء ... نفر از رفقای سازمان نمی توانست این اتهامات را مطرح کند ؟ آیا این پرونده ها تنها در اختیار اوست ؟ آیا قابل قبول است که وقتی رفیق حسن افشاء این پرونده ها را در گرو منافع سازمان و جنبش طبقه کارگر می داند ، گوشه هائی از این پرونده ها را در راستای پیشبرد خواست های خود به صورتی تهدید آمیز رو کند ؟ آیا منافع سازمان و منافع طبقه کارگر از خواست های رفیق حسن می گذرد ؟ و از این روست که تا به حال این پرونده ها را تنها در اختیار خود نگه داشته است ؟ آیا این منطقی ، رفیقانه و مسؤلانه است که در پاسخ سؤال بر حق مخالفین نامه سرگشاده که متهمین چه کسانی هستند و موارد و دلایل اتهامات کدامند ، گفته شود : چرا بر خورد پلیسی می کنید ! یا گفته شود : چرا اصرار بر

پرده دری و حرمت شکنی می کنید! رفیق شهاب برهان مطالب اعتراضی رفقای مخالف نامه سرگشاده به بر خورد رفقای امضا کننده را "خصمانه" ارزیابی می کند. بی آنکه قصد دفاع از لحن تک تک نوشته های رفقای معترض باشد، قضاوت رفیق شهاب برهان را بسیار یک جانبه می دانم، به ویژه آنکه برخورد رفقای امضاء کننده در وارد کردن اتهاماتی که توضیح داده ام را "سر بسته و حرمت دارانه" می نامد. در حالی که نامه سرگشاده در شرایطی با زبان تهدید آمیز نگاشته شده که حتی یک دلیل واحد برای اثبات ضرورت چنین روشی نمی توان پیدا کرد. آیا در راه شکایت و پی گیری این رفقا از هر مسؤل یا رفیقی مانعی تشکیلاتی وجود داشت؟ آیا کمیته مرکزی که اکثریت آن جزو امضا کنندگان این نامه هستند، فاقد اراده و اختیارات تشکیلاتی لازم برای سلب مسؤلیت از اعضای نهاد های زیر رابطه خود بود؟ درحالی که خود رفقا نیز در نامه سرگشاده شان مشخصاً در باره "بحث دیدگاه" اذعان دارند که: "... هر چند این بحث در درون سازمان ما به درستی ادامه دارد اما..."، چرا با افزودن یک "اما" با قطع روند بحث دموکراتیک در سازمان، خواست خود را در نامه ای تهدید آمیز و اعلام جنگ به شبیح خوفناک با نام "شماری اندک" و تصویر فضائی مسموم و کشنده، به سایر اعضا سازمان دیکته کرده اند؟ چرا امضاء کنندگان نامه سرگشاده و از جمله اکثریت رفقای کمیته مرکزی توضیح نمی دهند که "در این چند ماه اخیر" چه اتفاقی افتاده بود که آنها احساس خفگی می کردند؟ آنها که برخلاف انتظار اولیه شان، با اعتراضات و سؤال های عده زیادی از رفقای شان روبرو شده اند، ناگهان همگی با زبانی واحد، معترضان را به پیگیری اعتراضات و سؤال هایشان از طریق کمیته مرکزی فرا می خوانند. فراخوانی که متأسفانه اکنون از طرف رفیق شهاب برهان هم تکرار می شود.

رفقای امضا کننده نامه سر گشاده و رفقای کمیته مرکزی فراموش می کنند که آن فضای کشنده و شبیح خوفناکی که آنها را واداشته بود تا بر فراز ارگانهای تشکیلاتی و حتی کمیته مرکزی، با نامه سرگشاده در نقش ناجی سازمان وارد میدان شوند و بایدها و نبایدهایشان را به دیگران دیکته کنند، هنوز برای سایر رفقا ناشناخته مانده است. آنها فراموش می کنند که در شرایط بعد از انتشار نامه سرگشاده، زمین سوخته ای از مناسبات تشکیلاتی و فضای بی اعتمادی به وجود آمده که متأسفانه نه کمیته مرکزی و نه آنها برای از میان بردن آن اقدامی نمی کنند.

در پایان لازم می دانم اضافه کنم که رفقائی به دلایل شخصی به بر خورد های غیر رفیقانه ای دامن می زنند که هدف شان فقط متحد نگاه داشتن بخشی از رفقای امضا کننده در مقابل رفقای دیگرشان است. و



رفقائی دیگر یا به قول رفیق شهاب برهان "گرایش خزنده" با داشتن گرایش و برنامه جداگانه علاوه بر این سعی می کنند با حداقل خواست برنامه ای خود، دیگر رفقای امضا کننده نامه سرگشاده را با خود متحد و هم هویت کنند. و متأسفانه این قضاوت رفیق شهاب برهان که مخالفان نامه سرگشاده را به "تلاش ... برای به ندامت واداشتن..." امضاء کنندگان آن متهم می کند، خواسته یا نا خواسته جز هم صدا شدن با هر دو گرایش معنای دیگری ندارد. تا جایی که من می دانم مخالفان نامه سرگشاده نه تنها از رفقای امضاء کننده آن نخواستند اند گرایش نظری شان را در باره الگوی تشکیلاتی پس بگیرند، بلکه حتی خواهان پس گرفته شدن اتهامات اعلام شده در نامه سرگشاده نیز نبوده اند. خواست آنها بسیار ساده و روشن است: آنها می خواهند موارد و دلایل اتهام روشن شود. آیا این خواست نامعقولی است؟!

و اگر رفیقی در پاسخ رفیقی که می گوید من متهمینی را نمی شناسم و فقط از روح کلی نامه حمایت کرده ام، بپرسد پس چرا نامه را امضا کرده ای یا چرا امضایت را پس نمی گیری، آیا منصفانه است حرف او را به "تلاش برای وا داشتن به ندامت" تعبیر کنیم؟! آیا با این تعبیر می خواهیم صف آراییی دو اردوی دشمن را رسمیت بدهیم؟

با درودهای رفیقانه اکبرشالگونی 12.05.20

## نامه دوم ر. شهاب برهان

رفقا!

قطعاً اطلاعیه من به واحد پایه سابق ام – واحد پاریس – را دیده اید که در آن عضویت ام در راه کارگر را بعد از قطعیت یافتن انشقاق، بی موضوعیت دانسته بودم. به موردی برخوردیم که این اطلاعیه بمعنای "استعفا"ی من از واحد پاریس و از سازمان فهمیده شده بود! استعفا، یک انتخاب است

ولی من از جائی استعفا نداده ام و چنین انتخابی نکرده ام. سازمانی را که سی سال عضو آن بوده ام، بی آن که حق انتخابی - و اصلاً هیچ حقی برای من باقی گذاشته باشند- منهدم کرده اند. من توضیح داده بودم که: « عضویت من در سازمان راه کارگر دیگر موضوعیت ندارد چون سازمان راه کارگر دیگر موجودیت ندارد ».

مخالفت شما و آن یکی شقه راه کارگر با این ارزیابی را می توانم بفهمم چرا که هر دو، خود را همان راه کارگر سابق منتها با افرادی کم تر- در شرائطی بدتر یا بهتر- می دانید و هر دو چهاردهمین کنگره سازمانی را که دیگر وجود ندارد برگزار می کنید. آنچه شما انشعاب یا جدائی در سازمان راه کارگر اش می نامید، من انهدام راه کارگر می دانم؛ انهدام تشکیلاتی، انهدام سیاسی و انهدام انسانی. حال این، انشعاب بوده باشد یا انهدام، در این که آن را به شما و به من تحمیل کرده اند، با شما که در این کنگره نشستید اشتراک دارم. من برای ارزیابی ام دلالتی دارم که در اینجا توضیح شان می دهم. در ارزیابی و داوری ام روی آنچه بر سر سازمان راه کارگر آمد، بر شناخت مستقل ام از زمینه ها و سوابق بحران و نیز بر آنچه که بصورت کتبی از طریق دبیرخانه منتشر می شد متکی هستم و از هر آنچه در جلسات رسمی یا احیاناً پشت پرده گذشته باشد بی خبرم.

\*\*\*

سازمان راه کارگر در متن انقلاب به دنیا آمد و با شکست انقلاب، به امید یک انقلاب دیگر، با کوشش و از جان گذشتگی و فداکاری و تحمل مشقات بی حساب تلاشگران اش، سربالائی سنگلاخ و جانکاه را طی کرد، تا امروز درست در سی سالگی اش و در لحظه خیزش سیاسی تاریخساز توده ای در ایران، دست به انتحار سیاسی بزند!

من در موجودیت دو تشکیلاتی که از شقه شدن سازمان راه کارگر بر جا مانده و کشاکش غم انگیز بر سر حفظ تابلو و اموال سازمان راه کارگر را آغاز کرده اند، یا در تداوم مبارزات سیاسی شان با رژیم اسلامی و برای سوسیالیسم تردیدی ندارم. به رزمندگی و ارزشمندی همه اعضائشان هم باور دارم و رفاقت یا رابطه احترام آمیزم با همه شان را هم نگاه خواهم داشت. اما سازمان سی ساله راه کارگر به لحاظ تشکیلاتی متلاشی، و به لحاظ سیاسی مرده است. سازمان راه کارگر تنها برنامه و اساسنامه اش نبود که حالا هر دو طرف، ادامه پابندی شان به آن ها را شاهد می آورند. از لحاظ تشکیلاتی، تشکیلات راه کارگر همچون موجودی زنده از وسط شقه شده است؛ یا مثل قایقی از وسط آره شده است؛ دو تخته پاره است که از هر کدام عده ای آویزان مانده اند و این که نام قایق بر بدنه کدام تکه و پرچم اش بر نوک کدام مانده باشد تغییری در این نمی دهد که قایق به دو نیم شده، دیگر قایق نیست!

این شقه شدن در این لحظه تاریخی، خودکشی سیاسی سازمان راه کارگر بود، نه به این دلیل که تکه تکه شدن اش در معادلات سیاسی و جابجائی نیرو در ایران تاثیری داشته باشد بلکه به این دلیل که در برابر چشمان حیران و ناباور همه نیروها و فعالان سیاسی، در یک لحظه تاریخی بی مسئولیتی و بی اعتنائی سیاسی غیر قابل باوری از خود نشان داد و بجای جمع کردن همه نیرو و امکانات و سرمایه

های سیاسی اش برای بیشترین مداخله‌گری در حد خود، الگویی مایوس‌کننده در برابر کارگران و مبارزان چپ ایران که به یکپارچگی صفوف شان بیش از هر وقتی نیاز دارند به نمایش گذاشت و نشان داد که شایستگی اعتماد سیاسی را ندارد.

این جدائی اگر انشعابی بر پایه اختلافات سیاسی و یا اصول تشکیلاتی می‌بود، شاید حتا در شرائط انقلاب می‌توانست قابل دفاع و توجیه باشد، ولی این انشعاب نبود، انهدام بود برای انتقام‌گیری، رو کم کنی و تصفیه حساب عده‌ای با عده‌ای دیگر. از اختلافات نظری بر سر مسائل تشکیلاتی تنها بعنوان ماسکی برای کتمان دلایل واقعی این انهدام‌گری استفاده شد. همین دلایل، شاهد دیگری بر مرگ سیاسی سازمان راه‌کارگر اند؛ و شاید شاهدهی بر این که سازمانی سی ساله که بر سر حب و بغض‌های شخصی و دوئل "شخصیت‌ها" شقه شده است، از مدت‌ها پیش به لحاظ سیاسی مرده بوده است.

وزن سیاسی سازمان راه‌کارگر بیش از آن که میزان حضور اش در جنبش کارگری و جنبش‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب در ایران و توان مداخله‌گری اش در مبارزات آن‌ها باشد، در عقلانیت، سنجیدگی و پختگی سیاسی نسبی اش بود که اعتباری سیاسی به آن می‌بخشید. سازمان راه‌کارگر اعتبار سیاسی اش را مدیون اعتبار این اسم و آن شخصیت نبود که حالا این یا آن طرف گمان کنند با وجود فلانی و فلانی در صفوف شان، تمام اعتبار سازمان را با خود دارند. اعتبار غیر قابل انکار اسامی و شخصیت‌ها تنها بخشی از اعتبار راه‌کارگر - و اگر ظاهر بین نباشیم، مدیون اعتبار کلیت راه‌کارگر بوده است. مجموعه این اعتبار سیاسی بود که می‌توانست در شرائط برآمد سیاسی در کشور، همچون ویروسی در جنبش‌ها تکثیر شود و به نیروی مادی تبدیل شود. اما با این انشفاق نابهنگام از لحاظ تاریخی و آبرو ریزانه از لحاظ دلایل واقعی اش، اعتبار سیاسی راه‌کارگر به نابودی کشانده شد.

\*\*\*

«تجمع مخالفین نامه سرگشاده»، در جریان تدارک جدائی، نامه سرگشاده درونی... نفر را مسبب اصلی این جدائی معرفی کرد. این نامه در واقع هم نقشی غیر قابل انکار در بوجود آوردن یک ائتلاف و به حرکت در آوردن نیروئی داشت که این انهدام را به سازمان تحمیل کرد اما منشا آن نبود. این نامه جلوه‌ای از بحران تشکیلاتی مزمن بود و به آنانی که دست کم از یک سال پیش در پی تسویه دو سه تن و تصفیه حساب با عده دیگری بودند، مستمسک داد. این نامه با متهم کردن شماری اندک به ایجاد فضای غیر قابل تنفس در تشکیلات و اشاره به رهبری در سایه، همچون چکش عصب سنج پزشکان، محرک لگدی به امضاکنندگان نامه سرگشاده شد که آنان را به بیرون از سازمان پرتاب کند.

تدارک بینندگان نامه سرگشاده شاید گمان می‌کرده اند که با انتشار این نامه، بسیاری از دیگر اعضا هم که از این فضا در رنج اند به معترضین خواهند پیوست و متهمین اصلی نامه هم با مشاهده نارضائی اکثریت اعضا، به فکر خواهند رفت و در رفتارهای خود تجدید نظر خواهند کرد. اما

هر دوی این تصورات احتمالی غلط از آب در آمد. نامه سرگشاده به ضد خود تبدیل شد و توانست در یک چشم به هم زدن یک ائتلاف چند حلقه ای و یک تهاجم سنگین علیه خود به وجود بیاورد:

هسته مرکزی را همان هائی تشکیل دادند که می دانستند منظور نامه از « شمار اندک » و « رهبری در سایه » خودشان اند. این ها تهیه مخفیانه نامه سرگشاده و گردآوری نیرو در خفا برای اعتراض به روش های خودشان را یک توطئه، کودتا و بالاخره اعلام جنگ تلقی کردند و نه تنها از نامه سرگشاده مرعوب نشدند، بلکه با یارگیری و سازماندهی « تجمع مخالفان نامه سرگشاده »، به یک ضد حمله برق آسا دست زدند.

آن هائی که به فراخوان این ها لبیک گفتند همه انگیزه واحدی نداشتند. حلقه ای از افراد وجود دارد که رابطه عابد و معبودی با برخی ها دارند و هویت سیاسی، تکیه گاه فکری و امنیت تشکیلاتی شان را از این رابطه می گیرند. " که می گوید " برایشان اصل است و " چه می گوید " فرع بر آن است. حلقه های پیرامونی تر با محرک ها و انگیزه های دیگری به ائتلاف با این عده روی آوردند:

احتمالا برخی بارور کردند که یک توطئه و کودتا علیه تشکیلات در کار بوده است. برخی شاید باور کردند که گویا امضا کنندگان نامه سرگشاده از نتیجه کار کمیسیون حقیقت یاب خبر داشته اند و تقارن انتشار نامه سرگشاده با گزارش کار آن کمیسیون، حاصل یک تبانی حساب شده بوده است.

شیوه محفلی، گزینشی و مخفی کارانه تهیه نامه سرگشاده و امضا جمع کردن برای آن -

که جلوه ای برجسته از متروک شدن روش های تشکیلاتی بخاطر بی ثمر دانستن آن بود - بجز چند استثنا، تقریبا همه کسانی را که در جمع آوری اولیه امضا و جلسات مخفیانه اینترنتی شرکت داده نشده و با انتشار نامه سرگشاده از طریق خبرنگار غافلگیر شده بودند، از خشم و غیض آن که مورد اعتماد تهیه کنندگان نامه نبوده اند و با آن ها مثل غیر خودی ها رفتار شده بود، به ائتلاف با کسانی کشاند که همیشه آن ها را به باند بازی و دسیسه گری متهم می کردند.

عده ای دیگر، که از سال ها پیش آب شان در واحدهای محلی با کسانی در یک جوی نمی رفت و کارد و پنیر بودند، وجود امضای حریفان یا رقیبان را در پای نامه سرگشاده فرصتی برای تصفیه حساب های کهنه یافتند و به این ائتلاف پیوستند. اگر قبلا به تنهایی زورشان به این ها نمی رسید، حالا قوت قلب پیدا کرده بودند. عده ای هم که سال ها پیش بر سرناسازگاری با کسانی در ارگان های تشکیلاتی از سازمان قهر کرده و کنار کشیده بودند، با مساعد یافتن فضا برای تصفیه حساب ها، فرصت را قاپیده و برای انتقام گیری با تمام انرژی و شوروشوق وارد این ائتلاف شدند. در این یار گیری، حتا از کسانی در هیئت " مدافعان اساسنامه " سرباز گیری شد که سال ها بود اولین شروط اساسنامه ای عضویت را زیر پا گذاشته، نه حق عضویت می پرداختند، نه در واحدهای پایه شرکت منظم داشتند و نه وظیفه ای بر عهده می گرفتند و بعضا عضویت شان را پس گرفته بودند.

نباید از قلم بیاندازم که هستند کسانی هم که بستگی های عاطفی عمیق با کسانی دارند یا کسانی را خیلی قبول دارند و این پیوندهاست که جایگاه شان را در این صف بندی تعیین کرده است.

تهیه کنندگان نامه سرگشاده، غافل بودند که همزمان، یک ائتلاف انتقامجویانه علیه خودشان را هم شکل می دهند!

هیچیک از عناصر این ائتلاف نمی توانست به این محرک ها و انگیزه های واقعی خود اعتراف کند. پس می بایست توجیهی آبرو مندانه و در عین حال طلبکارانه برای این ائتلاف جنگی اقامه می شد. نامه سرگشاده ... نفر این توجیهات را از طریق طرح نظرات و پیشنهادهای نا دقیق، متناقض و مغشوش در باره اختلافات تشکیلاتی موجود، در اختیارشان گذاشته بود.

اگر چه اختلافات بینشی در باره تشکیلات و ضوابط حاکم بر رسانه های سازمانی و بویژه ستون دیدگاه وجود داشت و مباحثات اش هم مدت ها بود که در جریان بود، اما این جدائی نتیجه اختلافات نبود. مخالفان نامه سرگشاده با بهانه جوئی، اصلا نگذاشتند که این اختلافات در مسیر شفافیت و قطعیت بیافتد و در این کار عمد آشکاری داشتند تا هر چه زودتر قال قضیه را بکنند. آن ها خیلی تلاش کردند که امضا کنندگان نامه سرگشاده را به طرفداری از یک تشکیلات چند تاکتیکی و مخالفت با تبعیت اقلیت از اکثریت و از « نه تشکیلات » متهم کرده و آن را بعنوان دلیل ناهمسازی و جدائی جلوه دهند. اما این ادعا تنها برای پوشاندن محرک و دلیل واقعی اشتیاق شان به جدائی بود. با این که اعتقاد به تشکیلات و پایبندی به برنامه و اساسنامه و تبعیت اقلیت از اکثریت، هم با وضوح تمام در خود نامه سرگشاده مورد تاکید قرار گرفته بود، هم بسیاری از امضا کنندگان نامه سرگشاده در نوشته های جداگانه این اتهامات را رد کرده و ابهام و زمینه سو برداشت از فرمولاسیون نامه سرگشاده را از میان برده و توضیح دادند که بهیچوجه معتقد به تشکیلات چند تاکتیکی نیستند بلکه از ضرورت تنوع نظرات به هنگام تدارک نظری تاکتیک ها و وحدت تاکتیکی در عمل و پس از اتخاذ آن توسط اکثریت دفاع می کنند، و با این که در رد این اتهامات، در جلسات اینترنتی هم - که در گزارشات این جلسات منعکس است - بارها و بارها توضیحات کافی داده شده است، اما هیچیک از این توضیحات تغییری در تصمیم آن ها به این که امضا کنندگان نامه را طرفدار « نه تشکیلات » معرفی کنند نداد.

\*\*\*

در سازماندهی انشعاب هم از ابتدا نعل وارونه زدند. در حالی که نامه سرگشاده با صراحت جداسری را مورد نکوهش قرار داده و نیمی از متن را به ضرورت تحکیم رفاقت ها و حفظ یکپارچگی سازمان اختصاص داده بود، مخالفین نامه سرگشاده از اولین واکنش به آن، ادعا کردند که این نامه، اعلام یک انشعاب است. اما امضا کنندگان نامه و بقیه اعضای بیرون از « تجمع مخالفان... » در تمام این مدت با قاطعیت و به تکرار و تاکید هر گونه تلاش برای جدائی را محکوم کرده و بر لزوم پرهیز از انشعاب پای فشرده اند. به گواهی همه اسناد موجود و همه "مصوبات" « تجمع مخالفین نامه سرگشاده»، آن ها بوده اند که برای نخستین بار و نیز با پیگیری و سماجت از لزوم جدائی حرف زده و مدام بر فقدان امکان همکاری موافقان و مخالفان نامه سرگشاده در یک سازمان تاکید کرده اند. این آن ها بوده اند که برخلاف همه تلاش های دیگر اعضای سازمان و کمیته مرکزی، در پنجمین اجلاس خود تصمیم به جدائی را به رای گذاشته و تصویب کرده اند. آن ها صراحتا در مصوبه خود دلیل جدائی شان را چنین

اعلام کردند: « از آن جا که موافقان نامه سرگشاده و کمیته مرکزی سازمان به هیچ یک از درخواست های ما که در مصوبات تائکونوی نشست های ما آمده است، پاسخ نداده اند و از آن جا که حتی به پیشنهاد مناظره ما ترتیب اثر داده نشد، نشست ما برآنستکه؛ فعالیت مشترک در یک سازمان برای موافقان و مخالفان نامه سرگشاده دیگر مقدور نیست».

اما درخواست های آن ها در مصوبات شان از موافقان نامه سرگشاده و از کمیته مرکزی چه بود که پاسخ نگرفته است؟ این که: اسامی آن « شمار اندک » و « رهبری در سایه » را بگوئید و طرفداران نامه سرگشاده نماینده بفرستند تا با نمایندگان مخالفان نامه سرگشاده مناظره کنند. از تمام نوشته ها و صورت جلسات و مصوبات قبلی شان هم آشکار بود ولی واضح تر و غیر قابل حاشاتر از این که خودشان در مصوبه اجلاس پنجم شان ذکر کرده اند نمی شد اقرار کرد که آنچه محرک و دلیل اساسی سازمانگران جدائی بوده و ادامه فعالیت مشترک با امضا کنندگان نامه سرگشاده را ناممکن دانسته اند، نه اختلاف نظرهای تشکیلاتی بلکه اتهامات نامه سرگشاده به آن « شمار اندک » و « رهبری در سایه » است. با همین مصوبه و دلیلی که برای انشعاب اعلام کردند، به دست خودشان ماسک اختلافات نظری بر سر « تشکیلات یا نه تشکیلات » را از چهره انشعاب شان برگرفتند.

\*\*\*

سازماندهان "تجمع مخالفان نامه سرگشاده" که نامه سرگشاده را اعلام جنگ تلقی کرده بودند، با آرایش جنگی و ضد حمله سنگین به امضا کنندگان نامه سرگشاده و ایراد این اتهام که گویا آنان خواهان "نه تشکیلات" اند و انشعاب سازمان داده اند، فضائی از ارباب ایجاد کردند تا آن ها را به موضع دفاعی انداخته، به پس گرفتن امضاها یا دست کم به تزلزل بیاندازند و کارچرخانان اصلی نامه سرگشاده را از این طریق شناسائی کرده و تکلیف نهائی آنان را معین کنند. قلم هائی برای ندامتگیری و بیعت خواهی به کار افتادند. فضائی دو قطبی ساختند که گوئی هرکس در جبهه مخالفان نامه سرگشاده نباشد طرفدار نامه سرگشاده است.

در رابطه با خود من، پرسشنامه های تعیین هویت نوشتند تا با دو طرف تعیین تکلیف و معلوم کنم در کجا ایستاده ام! با آن که جزو امضا کنندگان نامه سرگشاده نبوده و بخاطر مخالفت با روش محفلی در مقابله با مسائل موجود و مخالفت با دسته بندی درست کردن برای مبارزه با دسته بندی ها، حتا حاضر نشده بودم پیش نویس نامه سرگشاده را بخوانم، و با وجود آن که (به دلیل نابسامانی زندگی شخصی ام که سال هاست امکان شرکت در جلسات اینترنتی را از من گرفته است) در هیچیک از جلسات عمومی برگزار شده توسط کمیته مرکزی در رابطه با این بحران هم شرکت نداشته ام، مظلون به قرار گرفتن در کنار طرفداران نامه سرگشاده شدم چرا که به دسته مخالفان نامه سرگشاده ملحق نشده بودم! آن هائی که سی سال کارشان مبارزه با چنین منطق های دو قطبی بود، کسانی که سالیان سال با این منطق های مرعوبگرانه و سرکوبگرانه که اگر طرفدار جمهوری اسلامی نباشی عامل آمریکا هستی، یا اگر مداح رجوی نباشی عامل رژیم هستی مبارزه کرده بودند، در درون سازمان خود با همزمان شان به همین منطق متوسل شدند تا معترضین و منتقدین را مچاله کنند و افرادی را هم که با هر دو طرف

مرزبندی دارند از ترس متهم شدن به بی طرفی یا سانسور، به اعلام تعلق به یکی از جبهه های جنگ داخلی مجبور کنند.

این که پرسشنامه نویسان را سر جایشان بنشانم، یا مثلا ثابت کنم که بی طرف و سانسور نیستم بلکه داوری و مرزبندی های مستقل خودم را دارم، و یا این که صرفا با اعلام مواضع ام از خودم رفع تکلیف کنم، هیچیک نتوانستند محرک من در نحوه مداخله در این بحران باشند. به این خاطر، از لحظه انتشار نامه سرگشاده ... نفر و واکنش ها در برابر آن، با آن که در هر موردی نظر داشته ام ولی آگاهانه از برخورد واکنشی و نسنجیده پرهیز کرده و بر آن بوده ام که نه در جانب این یا آن طرف بلکه فقط در جانب اساسنامه و موازین رسمی تشکیلاتی ایستاده و در جهت خارج شدن بحران از مدار تصفیه حساب های محفلی و مسابقه غیرت و قدرت شخصیت ها و اتوریته ها و افتادن بحران در مدار راه حل های تشکیلاتی و اساسنامه ای مداخله و تلاش کنم.

من که با نامه سرگشاده، هم به لحاظ پاره ای مضامین و فرمولبندی ها و هم به لحاظ شیوه گزینشی و مخفیانه تدارک و امضا گرفتن اش مخالف بودم، بهیچوجه نمی توانستم صرفا بخاطر مخالفت، به «تجمع مخالفان نامه سرگشاده» ملحق شوم. هر گز نمی توانستم. مخالفت من با نامه سرگشاده بکلی با انگیزه ها و محرک های آن ائتلاف تفاوت داشت و صمیمانه از موضع دفاع از روش های تشکیلاتی و پایبندی به اساسنامه بود و درست به همین دلیل نه تنها نمی توانستم به «تجمع مخالفان نامه سرگشاده» بپیوندم بلکه تا به آخر حاضر نشدم موجودیت آن را به رسمیت بشناسم چون که از اولین لحظه تشکیل "تجمع مخالفین نامه سرگشاده" آن را یک تشکیلات مغایر با اساسنامه در درون تشکیلات دانستم و برایم تقریبا آشکار بود که این یک سازماندهی کودتائی برای بیرون ریختن یک عده است و نامه سرگشاده تنها یک بهانه غیر منتظره برای آن فراهم کرده است.

خطاهای تشکیلاتی که امضا کنندگان نامه سرگشاده مرتکب شدند، روش محفلی و اتهامات نا روشن زدن به اعضای بدون ذکر نام بود. برای رسیدگی به همه این خطاها راه های بررسی تشکیلاتی و در صورت اثبات جرائم، نهایتا تنبیهات اساسنامه ای وجود داشت که در بدترین حالت می توانست تعلیق عضویت یا اخراج هم باشد. اما مخالفان نامه سرگشاده در واکنش به این نامه و تحت این ظاهر که با «نه تشکیلات» مخالف اند، به سه اقدام در سه مرحله دست زدند که تجسم بدترین «نه تشکیلات» بود: ابتدا، اقدامات ضد اساسنامه ای؛ بعد، اقدامات فرا تشکیلاتی، و بالاخره تشکیلات شکنی.

نفس فراخوان به ایجاد «تجمع مخالفان نامه سرگشاده» اقدامی کودتائی و بکلی غیرتشکیلاتی و ضد اساسنامه ای بود.

کمیته مرکزی در نشست سی و هشتم در ۴ ژوئن چنین ارزیابی کرده بود که: «تا ۲۱ مه نشست جمعی از رفقا تحت عنوان "تجمع مخالفین نامه سرگشاده" حق طبیعی و قانونی این رفقا بوده و "هیئت ارتباطات" این تجمع نیز مجاز به فعالیت برای هماهنگی نشست های این رفقا بود ولی...»

اگر کمیته مرکزی از روی ملاحظات پراگماتیک در باره جایگاه حقوقی و اساسنامه ای این تجمع موقتا سکوت می کرد، آن را بمثابة یک تدبیر عملی از ارگان مدیریت سازمان می شد پذیرفت اما این ارزیابی نادرست کمیته مرکزی که گویا این تجمع حقی طبیعی و قانونی بوده است با اساسنامه سازمان مغایرت داشت. ایجاد چنین تشکیلاتی حق قانونی کسی نبود. ایجاد تشکیلاتی در درون تشکیلات هیچ مبنا و مجوز اساسنامه ای نداشت و در هیچیک از نهادهای ساختارهای تشکیلاتی تعریف شده در اساسنامه نمی گنجید. این تجمع اگر حول پلاتفرمی سیاسی - نظری ایجاد میشد، بمثابة یک فراکسیون نظری، مشروعیت می داشت - تازه آن هم در صورتی که موازین اساسنامه ای ناظر بر فراکسیون های نظری را دارا می بود که یکی از آن ها انتشار پلاتفرم نظری در سازمان و دعوت به تشکیل فراکسیون و رسمیت یافتن فراکسیون نظری توسط کمیته مرکزی است - اما نه چنین بود و نه تشکیل دهندگان اش ادعا داشتند که فراکسیون نظری درست کرده اند. فراخوان داده شد که مخالفان نامه جمع شوید ببینیم با نویسندگان آن چه کنیم؟! این، آشکارا یک فراکسیون تشکیلاتی، غیر اساسنامه ای در برابر بخشی از تشکیلات و بخصوص در تقابل با کمیته مرکزی بود. این فراکسیونی بود تشکیلاتی حول مخالفت با یک نامه سرگشاده، با اسم و امضا، با هیأت ارتباطات و با جلسات منظم هفتگی و در تقابل با کمیته مرکزی. این که ورود به جلسات اینترنتی شان را برای عموم آزاد اعلام کردند، مطلقا در خصلت فراکسیون تشکیلاتی و غیر اساسنامه ای بودن آن تجمع تغییری نمی دهد. برای سنگسار هم تماشاجی دعوت می شود ولی خصلت دموکراتیک به این کار نمی دهد.

اما این تشکیلات غیر اساسنامه ای در درون تشکیلات، پا را از یک فراکسیون ضد اساسنامه ای هم فراتر گذاشت و با دست زدن به مصوبات و ابلاغ آن ها به تشکیلات در حکم تصمیمات، بر فراز کل سازمان عمل کرد. اگر یکی از جرائم امضا کنندگان نامه سرگشاده از چشم مخالفین این بود که به « شماری اندک » اولتیماتوم داده اند که به فضائی که آنان ایجاد کرده اند تمکین نخواهند کرد، فراکسیون ضد اساسنامه ای از موضعی بر فراز همه اتوریتته های قانونی سازمان و با لحن تحکم آمیز نسبت به کمیته مرکزی، تصمیمات و منویات اش را با اولتیماتوم و زیر پا نهادن همه موازین و مکانیسم های تصمیم گیری های سازمانی و با بی معنا کردن تبعیت اقلیت از اکثریت در کل تشکیلات، به سازمان تحمیل کرد. این تشکل ضد اساسنامه ای، کمیته مرکزی را تحریم کرده، آن را به گروگان گرفته، برای اجرای دستورات فرا سازمانی اش تحت شانتاژ قرار داد.

سازمانگران این تشکیلات کودتائی، با رد هر گونه راه حل تشکیلاتی و اساسنامه ای برای طرح و بررسی مسائل، با رد حضور در جلسات عموم تشکیلاتی برای شنیدن پاسخ امضا کنندگان نامه سرگشاده به سئوالات شان در چنین جلساتی، با بایکوت جلسات عموم سازمانی یعنی با به رسمیت نشناختن تمامی آن بدنه سازمانی که به فراکسیون تشکیلاتی آنان نپیوسته اند، با رد همه پیشنهادات انعطافی کمیته مرکزی و بقیه اعضای سازمان از جمله استفاده از حق تقاضای کنگره فوق العاده یا فراندم توسط این تجمع برای حنا خلع کمیته مرکزی، و خلاصه با رد بی برو برگرد مطلقا همه راه حل های اصولی و اساسنامه ای و پیشنهادات اعضا و کمیته مرکزی برای ماندن بصورتی در زیر یک سقف با فراکسیون های متفاوت و نهایتا به تعویق انداختن جدائی برای سنجیده تر کردن آن، مقصود اولیه خود



را به اجرا در آورده و تشکیلات را شکستند و همه این ها با ادعای مخالفت با « نه تشکیلات » و در زیر تابلوی « مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان »!!

آن ها حتی به شب جلوه دادن روز دست زدند و هنگامی که امضا کنندگان نامه سرگشاده به اصرار آنان مبنی بر این که نمایندگانی برای مناظره با نمایندگان تجمع مخالفان نامه تعیین کنند جواب دادند که ما سخنگو و نماینده ای نداریم و در جلسات عموم سازمانی که کمیته مرکزی برگزار می کند حاضریم هر یک به صفت فردی نظرات مان را بدهیم و پاسخگوی امضای نامه سرگشاده باشیم، گفتند: اینها اصل نمایندگی و انتخاب نماینده را نیز به کناری گذاشته و بنیان هر نوع توافق برای فعالیت مشترک را نیز می زنند زیرا وقتی فرد، محور می شود دیگر جایی برای کار متشکل باقی نمی ماند!!! این ها می خواهند به صفت فردی و شخصی وارد عمل شوند و راه خود را ظاهراً از جمع جدا کنند!! این روال کار از سوی امضاء کنندگان نامه سرگشاده، دنباله همان سیاست انحلال طلبانه برای حاکم کردن کامل خط "نه تشکیلات" است!!

عجبا! امضا کنندگان نامه سرگشاده با رد نمایندگی امضا کنندگان نامه سرگشاده در حقیقت می گویند آن ها یک بار با هم نامه امضا کرده اند و اقدام جمعی شان همانجا تمام شده؛ می گویند دیگر خود را یک تجمع تلقی نمی کنند و فراکسیون نیستند که نماینده و سخنگو داشته باشند بلکه بمثابة اعضای سازمان حاضرند هر یک به صفت یک عضو نظرشان را بدهند و می گویند در سازمانی هم که هیچ فراکسیون قانونی وجود ندارد، مناظره نمایندگان کاری غیر اساسنامه ای است؛ ولی مخالفان نامه سرگشاده برای آن که فراکسیون تشکیلاتی ضد اساسنامه ای و شیوه نمایندگی و مناظره (دوئل) ضد اساسنامه ای خود را توجیه کنند جواب کاملاً اساسنامه ای و تشکیلاتی آن ها را مصداق سلطه فرد بر تشکیلات، کنار گذاشتن اصل نمایندگی، زدن هر نوع بنیان توافق برای فعالیت مشترک، انحلال طلبی، و همان « نه تشکیلات » قلمداد می کنند! این شیوه های وارونه کردن حقیقت، انسان را به یاد چه روش های زشتی نمی اندازد که حتی از آوردن مثال هایش شرم می کنم! سقوط تا به کجا!؟

در مرحله تجدید سازماندهی خودشان " تصویب " کردند که کمیسیون نظارت ابقا شود چون کنگره ۱۳ انتخاب شان کرده است. نام سه عضو از چهار عضو آن کمیسیون را آوردند و نفر چهارم را به بزرگی خودشان از عضویت کمیسیون منتخب کنگره خلع کردند چون نظر اش در یک نهاد دیگر منتخب کنگره یعنی کمیسیون حقیقت یاب، باب میل شان نبوده است. خودشان را در مقام کنگره قرار دادند که تنها اتوریتیه مختار به خلع یا ابقا اعضای کمیسیون نظارت است. از آن هم گذشته، برای ابقای سه عضو دیگر کمیسیون نظارت، دلیل آورند که: چون کنگره ۱۳ این کمیسیون را انتخاب کرده است! اگر انتخاب کنگره معیار بود، مگر نفر چهارم را کنگره ۱۳ انتخاب نکرده بود؟! آن هم با رای بالاتر از سه نفر دیگر؟! شرافتاً معیار، اراده و اختیار کنگره بود یا بیعت کردن یا نکردن؟ باز هم سقوط تا به کجا؟ « نه تشکیلات » واضح تر از این هم ممکن است؟ اسم خودشان را گذاشتند « مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان » و اسم این کار را مقاومت در برابر « نه سازمان »!!

این عده با سازمان دادن فراکسیون ضد اساسنامه ای، با اقدامات فراتشکیلاتی، با نشانیدن خود بجای کمیته مرکزی و کنگره و سرانجام با تشکیلات شکنی، درک شان از تشکیلات را به روشنی به نمایش گذاشتند: اساسنامه و قانون و مقررات، مانیم و میخ ما هر جا کوبیده شده باشد، تشکیلات همانجاست. تا وقتی و تا جائی تابع مقررات و اساسنامه و ضوابط عمومی می مانیم که عموم تابع ما بمانند و ضوابط و تشکیلات در خدمت اقتدار ما باشند. تشکیلاتی که تابع اراده ما نباشد، « نه تشکیلات است! »

مخالفان نامه سرگشاده سراسر به این چسبیدند که نویسندگان نامه باید بگویند آن عده اندک که فراتشکیلاتی عمل می کنند و رهبری در سایه کیانند و چه کرده اند؟ اگر چه نامه سرگشاده از هر نظر بد تنظیم شده و اتهامات را در هاله ابهام و ابهام پیچانده بود، ولی خود مخالفین اش به بهترین طریق ممکن با اعمال خود نشان دادند که نامه سرگشاده با آن زبان الکن چه می خواسته است بگوید! آن ها نشان دادند که چه ظرفیت خارق العاده ای برای عمل کردن فراتشکیلاتی، زیر پا نهادن اساسنامه و همه قواعد و ضوابط تشکیلاتی و چه استعداد کشف نشده ای برای انهدام تشکیلات داشته اند!

\*\*\*

من با آن که خوش بینی و امید چندانی به حل بحران نداشتم اما خودم را موظف می دیدم ضعیف ترین شانس ها را بیازمایم؛ دندان روی جگر گذاشته با به رخ نکشیدن محرک های نا سالم و روش های ضد اساسنامه ای سازمان دهندگان " تجمع مخالفان ... " و با اغمازی غیر اصولی اما آگاهانه و از روی پراگماتیسم در برابر اعمال غیر قابل هضم و حیرت آور و اقدامات فراتشکیلاتی " تجمع مخالفان ... "، تلاش کردم با تظاهر به خونسردی، از هیزم ریختن در آتش برای خنک کردن درون سوزان خودم بپرهیزم و بجای تحریک به گارد گرفتن بیش تر، آنان را به التزام دربرابر ادعاهای تشکیلات مدارانه خودشان و پذیرش قواعد و راه و روش های تشکیلاتی برای حل مسائل توجه داده و ناموجه بودن، غیر قابل دفاع بودن و دست کم، زود رس بودن جدائی را مستدل کنم. من در این تلاش، همانطور که امضا کنندگان نامه سرگشاده را بمثابة یک جمع خطاب قرار ندادم، " تجمع مخالفان نامه سرگشاده " را هم به دلائلی که اشاره شد به رسمیت نشناختم و در همه مواردی که مداخله ای برای میسر شد، عموم اعضای سازمان را مورد خطاب قرار دادم.

از جمله در دومین نوشته کوتاهم به تاریخ ۲۰ مه ۲۰۰۹، تقسیم بندی سازمان به دو صف موافقین و مخالفین نامه سرگشاده را یک تقسیم بندی محفلی غیر اساسنامه ای و مخدوش کننده صف بندی های واقعی مبتنی بر گرایشات نظری و تشکیلاتی دانسته و با تصریح بر وجود پاره ای اختلافات جدی در باره تشکیلات و تاکتیک ها، نوشتم که این اختلافات به صورتی در نیامده اند که انشعاب را توجیه کنند و افزودم که انشعاب با این دلیل که « چون به درخواست های ما جواب ندادند » انشعابی غیر سیاسی، احساسی و غیر قابل توجیه است که جز افتضاح سیاسی ثمری به بار نمی آورد.

گویا متوجه شدند که هویت دادن به خودشان تحت عنوان « مخالفان نامه سرگشاده » و سازماندهی انشعاب بخاطر جواب نگرفتن از امضا کنندگان نامه چقدر محفلی، نازل و اسباب آبرو ریزی است. تابلو عوض کردند و اسم خودشان را گذاشتند « مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان ». به خیال خودشان خواستند به یک تیر دو نشان بزنند: هم یعنی گویا بقیه اعضا مخالفان برنامه و اساسنامه و مصوبات سازمان اند، و هم یعنی صف آرائی ها میان مخالفین و مدافعین برنامه و اساسنامه است و هرکس مدافع برنامه و اساسنامه و مصوبات تاکنونی باشد باید در تجمع این ها ثبت نام کند!

دلیلی که در مصوبه شان برای انشعاب اقامه کرده بودند بقدری غریب و غیر قابل دفاع بود که یکی از خودشان با دیدن واکنش های اعضا به یک چنین اقامه دلیل مضحکی برای انشعاب، خود را ناگزیر دید توضیح دیگری بر دلیل جدائی شان بنویسد و با این ادعا که گویا دیگران قادر به درک جوهر اختلاف نبوده اند، این جوهر را که منجر به تصمیم آنان بر جدائی شده است در دو پاسخ متضاد به این سؤال قلمداد کرد: « آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند؟ »

اقامه چنین دلیلی برای جدائی با آن دلیل قبلی شان که چون به خواسته های ما در باره اسامی آن عده انگشت شمار و رهبری در سایه جواب ندادند و حاضر به مناظره نمایندگان نشدند همکاری در یک سازمان امکان پذیر نیست، از زمین تا آسمان فرق داشت. من عمدا همین اقامه دلیل تازه را گرفتم و در سومین نوشته خودم در ۲۴ مه، آن را مبنائی منطقی و حقوقی برای حل بحران نامیده و یک پیشنهاد در سه بند خطاب به همه اعضای سازمان دادم:

« الف - همه اعضا سازمان بدون استثنا و به صفت فردی به این پرسش پاسخ کوتاه « آری » یا « نه » بدهند:

آیا مبنائی برنامه ( مصوب کنگره اول ) و اساسنامه موجود سازمان را (حتا در صورت تمایل به اصلاح و تغییرشان و تا چنین اصلاحات و تغییراتی توسط کنگره ها صورت نگرفته است ) قبول دارید و مبنای کار مشترک تشکیلاتی می دانید؟ پاسخ به این و فقط و فقط این پرسش است که تکلیف با هم بودن یا جدا شدن را روشن می کند.

ب - برای اصلاحات یا تغییرات احتمالی اساسنامه ای و نیز حول مسئله جایگاه امضای فردی و ضوابط رسانه ها پیش نویس هائی در زمان بندی واقع بینانه توسط گرایشات مختلف تهیه شوند تا بعد از بحث به قطعنامه هائی قابل رای گیری تبدیل شوند و در صورت تمایل گرایشات، فراکسیون های نظری حول آن ها شکل بگیرد.

ج - روی مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند بحث های روشنگر و شفاف عموم تشکیلاتی صورت بگیرد و برای حل این قبیل مسائل از راه دیالوگ تلاش شود. برای چند و چون آن باید فکر کرد .»

این پیشنهاد من بخاطر آن بود که در صورت پاسخ « آری » اعضا به بند الف، پایبندی تک تک اعضا به مبنائی برنامه و اساسنامه ( و طبعا بر اصول آن مثل تعیین شدن نظر سازمان با رای اکثریت و تبعیت اقلیت از اکثریت و ...) و توخالی بودن دلیلی که جدائی طلبان برای توجیه جدائی می

تراشیدند مستند شده و بصورت کتبی اثبات شود. این یک اتمام حجت بود تا واکنش به این پیشنهاد معلوم کند که جدائی آیا واقعا به دعوی دفاع از تشکیلات و نه تشکیلات مر بوط است یا دلیل دیگری دارد؟

در جلسات عمومی و سپس در جلسه خود کمیته مرکزی از این پیشنهاد حمایت شد اما سازماندهندگان انشعاب، بحث در باره آن را که در دستور جلسه خودشان گذاشته شده بود صلاح ندیدند و از دستور خارج کردند و ثابت کردند که ریگی در کفش دارند. دیدند صرف نمی کند پای قبول چنین پیشنهادی بروند که کتبا و رسماً ثبت شود که اتهام شان بی پایه است. پس دوباره به مصوبه اجلاس پنجم شان برگشتند که: جدائی اجتناب ناپذیر است چون مخالفین نامه سرگشاده به خواسته های آن ها مبنی بر روشن کردن اسامی و اتهامات « شماری اندک » و « رهبری در سایه » پاسخ مثبت نداده اند.

واکنش یکی از همان ها به پیشنهاد من بسیار پرمعنی بود که نوشت گیریم که امضا کنندگان نامه سرگشاده آمدند و در پاسخ به این سؤال جواب دادند که به اساسنامه و تبعیت اقلیت از اکثریت و غیره پایبند اند، از کجا که در عمل پایبند بمانند؟! تنها جوابی که این سفسطه گر لایق اش بود این بود که اگر ادعایش را می کردند و در عمل لگد مال اش می کردند، در بدترین حالت می شدند مثل شما « مدافعان برنامه و اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان »! از این بدتر که نمی شد!

همه نوشته های موجود – که اینک به مجموعه ای از اسناد تاریخی در باره این جدائی تبدیل شده اند – گواه آن اند که اعضای « تجمع مخالفان نامه سرگشاده » ضمن متوسل شدن به مستمسک اختلاف نظر در باره تشکیلات، از همان اولین واکنش تا آخرین روز، مسئله اصلی شان این بوده است که: نویسندگان نامه سرگشاده باید بگویند منظورشان از آن « شماری اندک » و آن « رهبری در سایه » چه کسانی است؟ اسامی و اتهامات را باید روشن کنند و به متهمین حق دفاع بدهند وگرنه جدا می شویم.

من معتقدم که تک تک امضا کنندگان نامه سرگشاده حتا بدون این شانناژ ها و اصلا بنا بر منطق اعتراض شان موظف بودند در قدم دوم پس از نامه سرگشاده یک به یک به کل تشکیلات توضیح بدهند که فضای سنگین و مسموم دوره اخیر از طریق چه کسانی ایجاد شده و هر یک به تنهایی مصادیقی را که شخصا سراغ داشته و یا بر سرشان آمده بود شرح می دادند. اگر چه دائم تکرار می کردند که حاضریم تک تک در جلسات عمومی این کار را بکنیم ولی نمی بایست در انتظار بیهوده موافقت جدائی طلبان با این شکل کار، وقت را می سوزاندند. می بایست هریک با قلم خودشان می نوشتند. به این ترتیب هم حقایق روشن می شد، هم معلوم می شد که قصد اتهام زنی توخالی نداشته اند، هم تفاوت نظرات میان امضا کنندگان نامه را نشان می دادند، هم مستمسک بی پاسخ گذاشتن را از دست انشعاب طلبان می گرفتند و این حق بجانبی از انشعاب طلبان سلب می شد که چون حق دفاع به متهمین داده نشده جدا می شوند. اما آن ها این کار را نکردند و فقط تعدادی اندک از آنان در دفاع از نفس درستی نوشتن نامه سرگشاده چیزی نوشتند و کسی در باره این ادعای نامه سرگشاده که در چند ماهه اخیر فضای سازمان مسموم و کشنده و نفس کشیدن برای اعضای سازمان سخت شده است و نیز در باره آن شمار اندک مسئول این کار و رهبری در سایه هیچ ننوشتند و بهانه را از دست انشعاب طلبان نگرفتند.

البته کاملاً برایم قطعی بود و هست که چه با نوشتن یک به یک امضا کنندگان و چه با توضیح یک به یک آنان در جلسات عمومی، انهدامگران از جدائی منصرف نمی شدند و قطعاً با ذکر صریح موارد و اسامی، براق تر و مهاجم تر هم می شدند. در حقیقت جدائی طلبان خیلی هم به دنبال روشن شدن آن اسامی و موارد نبودند. همه آن ها کم و بیش می دانستند که اشارات سر بسته نامه سرگشاده به چه رویدادهائی و چه کسانی است. بویژه سازماندهندگان انشعاب، درست از آن جایی که خودشان جواب سوالات شان را بهتر از هرکسی می دانستند، از همان اولین واکنش شان به نامه سرگشاده، این عبور متجاسرین از خط قرمز را نابخشودنی یافتند، از « سرزمین سوخته مناسباتی » حرف زدند و بر آن شدند که با آدم هائی که جسارت کرده و نه تنها رفتار تشکیلاتی آنان را به زیر سؤال برده اند بلکه اعلام کرده اند که از این پس به رفتارهای آنان تمکین نخواهند کرد، دیگر نمی توانند در یک تشکیلات بمانند.

نامه سرگشاده برای من قابل دفاع نیست اما این نامه و زخم هائی که زد، سرمنشا این عزم جزم و به هر قیمت برای جدائی نبود. سازماندهندگان جدائی از مدت ها پیش در پی بیرون انداختن لا اقل چند تن بودند و در مناسبت های گوناگون عدم امکان ماندن در یک تشکیلات با فلانی یا فلانی بر زبان ها آمده بود. ظاهر این ناهمسازی، گرایشات ضد تشکیلاتی این افراد عنوان می شد اما حقیقت این بود که برخورد نظری با این گرایشات برای مخالفان آن کار دشواری نبود که چنان عاجز شده باشند که بگویند من با فلانی و فلانی نمی توانم در یک تشکیلات بمانم. این اختلافات اصلاً مسیر تشکیلاتی هم طی نکرده بود که مثلاً به نظر اکثریت تبدیل شده باشد و کسی به اقلیت افتاده باشد و بگوید من با صاحبان این نظر نمی توانم کار کنم. اختلاف نظرات، واقعی و جدی بود ولی جدائی بخاطر آن ها حقیقت نداشت و صرفاً بهانه ظاهری بود. اگر جدائی حقیقتاً بر سر اختلافات تشکیلاتی صورت می گرفت، صف بندی ها بکلی چیز دیگری می بود. بسیار گویاست که اتفاقاً آن هائی که نمایندگان « نه تشکیلات » معرفی می شدند، جزو امضا کنندگان نامه سرگشاده نبودند و خیلی از امضا کنندگان هم از لحاظ بینش حزبی و تشکیلاتی به جدائی طلبان نزدیک تر بودند.

\*\*\*

از همان یکی دو جلسه اول « تجمع مخالفین نامه سرگشاده » و « مصوباتی » که بیرون می داد برای من قابل تشخیص بود که مسأله اصلی با امضا کنندگان نامه سرگشاده، آماج گرفتن « رهبری در سایه » و آن « شمار اندک » است و بقیه همه بهانه و دستاویز است. سماجت بی حد و مرز بر کانونی کردن همه مسائل روی این نکته و همه چیز را بی قید و شرط و بی هیچ انعطافی منوط به پاسخ دادن به این مسأله کردن، برای من جای تردیدی باقی نگذاشته بود که جوهر مسأله، جریحه دار شدن است و نه مسائل تشکیلاتی و نظری.

اما اشارات سربسته و غیر شفاف نامه سرگشاده نمی توانست به خودی خود یک چنین واکنش حاد و آشتی ناپذیری را باعث شود. البته سوابق چند ساله بحران مزمن تشکیلاتی و مناسباتی، تخصصات و کدورت ها و بغض و کین های تلنبار شده ای که همه از آن ها خبر داریم، در شعله رو شدن حریق از طریق جرعه نامه سرگشاده ... نفر و بخصوص در شکل گیری این ائتلاف جنگی برای تصفیه حساب های حیدری - نعمتی بسیار مؤثر بودند؛ اما عامل اصلی این واکنش انفجاری و ویرانگر، خود این نامه سرگشاده نبود، ربطی بود که از این نامه به نامه سرگشاده یکی از اعضا به کنگره سیزدهم در سال گذشته داده شد. تلاش شد نامه سرگشاده ... نفر حتا به نامه حناکانه یکی دیگر از اعضا هم که سال پیش بحران سایت را شعله ور کرد ربط داده شود.

اگر در کنگره سیزدهم شرایط برای اخراج کسی که حاضر به انتقاد از خود بخاطر هتاکی هایش به مسئول فنی سایت نشده بود فراهم نیامد و اگر نامه سرگشاده عضو دیگر به کنگره سیزدهم غافلگیرانه بود و امکان سازماندهی یک واکنش متقابل سریع را نداد، انتشار نامه سرگشاده ... نفر بعد از چندین ماه، فرصتی غیر منتظره برای وارد کردن ضربه متقابل ایجاد کرد. سازماندهندگان جدائی، نامه سرگشاده ... نفر را نوعی دنباله آن دو نامه و تکرار اتهامات آن ها با ابعادی گسترده تر و همراه با اولتیماتوم تلقی کردند و این که گویا نویسندگان آن دو نامه توانسته اند در فاصله بعد از کنگره، با سازماندهی مخفی ... نفر دیگر را هم را با خود همراه سازند. نامه سرگشاده ... نفر، بهانه و فرصتی برای انتقام گیری از آن دو نامه و نویسندگان آن ها فراهم آورد.

این بود جوهر اصلی ماجرا. علم کردن اختلافات نظری در باره تشکیلات و تاکتیک فقط برای پنهان کردن این جوهر بود. بسیار گویاست که اتفاقاً آن هائی که سخنگوی گرایش به « نه تشکیلات » قلمداد می شوند، جزو امضا کنندگان نامه سرگشاده نبودند و اکثر امضا کنندگان هم از لحاظ بینش تشکیلاتی به نظر تشکیلاتی انشعابگران نزدیک تر بودند. پس اختلاف نظری بهانه بود. برای همین بود که از همان ابتدای انتشار نامه ... نفر، بر جدائی پای فشردند و بهیچوجه نمی خواستند این فرصت و مستمسکی را که نامه سرگشاده برایشان فراهم کرده از دست بدهند. آنان انتقادات نامه سرگشاده را « جنگ » نامیدند و برای همین است که به هیچ منطقی گوش ندادند و هرچه امضا کنندگان نامه سرگشاده نرمش نشان دادند و هرچه کمیته مرکزی کوتاه آمد، بر طبل جدائی کوبیدند و جری تر شدند تا مبادا این فرصت طلائی برای تصفیه حساب نهائی با آن یکی دو نفر از دست برود. اصراری برای بیرون ریختن بقیه نداشتند کما این که هیچ واهمه ای هم از آن نداشتند ولی آن را مشروط به پس گرفتن یا نگرفتن امضایشان از نامه سرگشاده کردند.

خیزش توده ای خرداد ۸ ۸ ۳ ۱ در ایران بازهم آزمونی برای محک زدن محرک و انگیزه واقعی این جدائی طلبی بود و من در آخرین یادداشتم به تاریخ ۹ ۱ ژوئن ( بادبان ها را بکشید!) این محک را به کار گرفتم. خطاب به همه اعضای سازمان نوشتم:

« برای آن که هر وظیفه ای را در این شرایط بحرانی به درستی انجام دهیم، اولین و حیاتی ترین وظیفه این است که بر بحران درونی خودمان مهار بزنیم و با احیای انسجام و یکپارچگی تشکیلاتی،

به سراغ مداخله گری سیاسی برویم. سی سال در انتظار چنین خیزش توده ای، سراسری و سیاسی بوده ایم. اگر تا همین چند روز پیش انشعاب، تنها یک خسارت تشکیلاتی داشت، وقوع آن در شرائط کنونی ایران ما به ازای سیاسی مرگباری برای راه کارگر خواهد داشت. مسئولیت نه کمونیستی، نه انقلابی، بلکه فقط سیاسی هم حکم می کند که از انشعاب چشم پوشی شود، همه صف بندی ها تحت هر نامی منحل شوند، همه نیروهای سازمان در صفی یکپارچه و متحد شوند و با دادن اولویت مطلق به وظائف سیاسی سازمان در قبال ایران، حل و فصل مسائل بحران درونی بعنوان ضرورتی درجه دوم و تحت الشعاع و در خدمت وظائف سیاسی سازمان دنبال شود ...»

همانطور که از پیش یقین داشتیم، با این پیشنهاد هم مخالفت و ثابت کردند که حیثیت فردی و منیت برایشان از هر چیزی که تصور شود بالاتر است.

آنچه در سازمان راه کارگر اتفاق افتاد انشعاب نبود. اگر در راه کارگر انشعابی بخاطر اختلافات نظری یا بر سر اصول تشکیلاتی پیش می آمد، می توانست انشعابی هرچند دردناک اما قابل دفاع و با سربلندی باشد. اما این شقه کردن سازمان سی ساله صرفاً بخاطر جریحه دار شدن های شخصی و دفاع حیثیتی و آن هم در شرائط یک خیزش توده ای و فضای انقلابی در ایران، هیچ چیز غرور آفرینی ندارد.

این یک انشعاب نبود، انهدام بود، انهدام تشکیلاتی، انهدام سیاسی و انهدام انسانی. این انهدام را به خیلی ها تحمیل کردند. خودشان را چنان صاحب انحصاری این سازمان و منیت فردی شان را مساوی با تمامیت راه کارگر دانستند که به خود حق دادند سرنوشت سازمانی را که نه فقط مال آن ها بلکه مال بسیاری دیگر که اکثراً عمرشان را در برای بر پا نگهداشتن آن سپری کرده بودند، و مال جنبش چپ و کارگری ایران بود، خودسرانه و با خود خواهی، قربانی تصفیه حساب با یکی دو نفر و هزینه دفاع از حیثیت و شرف خودشان کنند. آنچه در سازمان راه کارگر صورت گرفت با انشعاب که در فرهنگ و سنت احزاب شناخته شده است تفاوت اساسی دارد.

\*\*\*

مسئله فقط این نیست که انشعاب بر سر اختلافات لاینحل سیاسی و تشکیلاتی نبود، بلکه این است که این اصلاً انشعاب نبود!

برای فهم این قضیه باید توجه کرد که «تجمع مخالفان نامه سرگشاده» در حالی که خودشان بودند که دائم بر ضرورت جدائی پای می فشردند، طرفداران نامه سرگشاده را خواهان انشعاب قلمداد می کردند، یعنی که مدعی نبودند خودشان دارند انشعاب می کنند. اما همه اسناد گواهی می دهند که طرفداران نامه سرگشاده دست به انشعاب نزده اند. اگر نه این طرف و نه آن طرف انشعاب نکرده باشد، پس جدائی به چه شکلی اتفاق افتاده است؟ شکلی که باقی می ماند، اخراج است. اخراجی هم صورت نگرفته است. اخراج «تجمع مخالفان نامه سرگشاده» از سوی دیگران مطرح نبوده و برعکس، بر حفظ وحدت و همکاری پای فشرده اند. «مخالفان نامه سرگشاده» هم در تمام دوره دعوا

کلامی از اخراج طرفداران نامه سرگشاده نگفته اند و در واقع هم هیچ ارجاع به تنبیهات اساسنامه ای و هیچ اخراجی صورت نگرفته است. نه هیچ کدام از طرفین انشعاب کرده و نه طرف دیگر را اخراج کرده است. پس جدائی به چطور صورت گرفته است؟!

« مخالفان نامه سرگشاده » بر آن اند که با موافقان نامه سرگشاده نمی توانند در یک تشکیلات باشند. اما نه آنان را اخراج می کنند و نه اعلام انشعاب می کنند. می گویند راه کارگر مائیم و خودشان تشکیلات را بین خودشان تجدید سازماندهی می کنند. یعنی بقیه را - اعم از این که امضا کننده یا طرفدار نامه سرگشاده باشند یا نه - بقیه ای را که به هر دلیل با « تجمع مخالفان نامه سرگشاده » نیستند - " نیست" حساب می کنند. این با بیرون ریختن هم تفاوت دارد. موجودیت شان را از سازمان سانسور می کنند. انگار اصلا نبوده اند، درست مثل عکس های دوره سانسور استالینی که تروتسکی ها و ژیتکوف ها و دیگران، از عکس های قبلی در کنار استالین قیچی نشده بلکه " نیست " شده اند. تمامی فضای عکس ها همان است، فقط کسانی " نیست " شده اند انگاری که اصلا نبوده اند!

هنگامی که این " نابودگان " تصمیم می گیرند " جدائی " را در بیرون اعلام کنند، نمایندگان « تجمع مخالفان نامه سرگشاده » به آنان می گویند ما قصد اعلام بیرونی نداشتیم ولی حالا که شما اعلام کرده اید ما هم بیانیه می دهیم.

قصد اعلام بیرونی نداشتند و انتظار اعلام آن از طرف بقیه را هم نداشتند! یعنی می خواسته اند از این عده طوری جدا شوند که گوئی این عده اصلا وجود نداشته اند. هیچ اتفاقی نیافتاده است، سازمان همان است و فقط عده ای از ارگان ها و نهادهای آن " نیست" شده اند؛ درست به همان شیوه که با " ابقای" کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات، نفر چهارم از این کمیسیون " نیست " شد بی آن که هیچ توضیحی لازم داشته باشد!

این است واقعیتی که در راه کارگر اتفاق افتاده است و نه انشعاب یا جدائی! این، انشعاب و جدائی نیست، انهدام است، نه فقط انهدام سیاسی و تشکیلاتی راه کارگر، بلکه همچنین انهدام انسانی. انهدام حق یکایک اعضا بر این سازمان و سرنوشتی که با این سازمان گره زده بودند. اسم اش را هم گذاشتند « جدائی متمدنانه »!! این مهم ترین نکته بعد از ضربه سیاسی است که این شقه شدن به راه کارگر زده است. این یک انهدام انسانی است.

این یک انشعاب مبتنی اختلافات نظری نبود، انهدامگری یک ائتلاف مبتنی بر منیت ها، رو کم کنی، قدرت نمائی، تصفیه حساب های کهنه، رقابت ها، بغض و کین های شخصی و در یک کلام، انتقام گیری بود. این انهدامگری محصول یک فساد تشکیلاتی بود که برای کتمان اش، دروغ « اختلافات نظری » را هم بر آن افزودند؛ مثل عموی عرق خور من که برای پوشاندن بوی دهان اش از کمیته چی ها، دو حبه سیر خام هم روی عرق می جوید!

\*\*\*



از شقه شدن سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )، دو تشکیلات بر جا مانده است و اعتقاد من مبنی بر مرگ سیاسی و تشکیلاتی راه کارگر ابداً بمعنای انکار موجودیت این دو تشکیلات نیست. حرف من این است که آن سازمان راه کارگر دیگر وجود ندارد. اعتبار سیاسی اش از بین رفته و هر چه محرک واقعی این ماجرا بیش تر آشکار شود، آن اعتبار بیش تر از میان خواهد رفت. تاریخ راه کارگر سی ساله به پایان رسیده است و حالا دو تشکیلات دیگر حیات خود را بر خرابه های آن آغاز می کنند. من قضیه را اینطور می بینم.

همانطور که در اطلاعیه ام به واحد پاریس نوشته بودم، من شکل گیری این دو تشکیلات را اساساً بر مدار صف بندی های سیاسی یا نظری در باره تشکیلات نمی دانم تا بر این اساس جایگاه ام را در قبال آن ها معین کنم و بر این باور هم نیستم که پرهیز مدلل ام از این یا آن طرف، بطور طبیعی یا ناگزیر در طرف دیگر قرارم می دهد. اما این ابداً بمعنای یکسان گرفتن این دو تشکیلات از طرف من نیست. من که طرفدار نامه سرگشاده نبودم و « تجمع مخالفین نامه سرگشاده» را از همان ابتدا بخاطر اقدامات ضد اساسنامه ای، اقدامات فرا تشکیلاتی، و بالاخره تشکیلات شکنی به رسمیت نشناخته و مخاطب قرار ندادم، امروز به طریق اولی بخاطر انهدامگری سیاسی، تشکیلاتی و انسانی که در قبال راه کارگر و بسیاری از راه کارگری ها مرتکب شد، این تشکیلات را به رسمیت نمی شناسم و مجرم تلقی می کنم که باید در برابر تاریخ پاسخگو باشد. اگر من نمی خواهم این تشکیلات را به رسمیت شناسم، بمعنی آن نیست که معتقد به بایکوت آن باشم. شخصا نمی توانم این خار سه پر خود محوری، ویرانگری، و دروغ را فرو ببلم.

\*\*\*

تا جایی که به شما مربوط می شود، آن ها چه در جریان مرافعه درونی و چه در اطلاعیه بیرونی شان چنین وانمود کردند که گویا آنچه همکاری را نا ممکن و جدائی را ناگزیر کرده است، اختلاف نظرات در باره تشکیلات بوده است. تکرار می کنم که اختلافات در باره تشکیلات و تحزب و حزب و سازماندهی و غیره وجود دارند و مهم هم هستند و پنهان نمی کنم که از نظر من با این جدائی، تعادل قبلی به هم خورده و گرایشاتی که من خودم را به آن ها نزدیک نمی بینم، در تشکیلات جدید شما وزن بیش تری یافته اند. این که این گرایشات مسلط شوند و تشکیلات شما با این گرایشات هویت پیدا کند، مسأله آینده است. اما حتا اگر روزی چنین شود، عطف به ماسبق نخواهد شد و انشقاق کنونی را توجیه و تبرئه نخواهد کرد.

شما در اطلاعیه بیرونی تان به نحوی بر ادعای آنان مبنی بر این که پایه جدائی تحمیلی از طرف آن ها اختلافات تشکیلاتی بوده است صحه گذاشته اید. گفته اید آن ها نگذاشتند این اختلافات مسیر درستی را طی کند و جدائی را تحمیل کردند. من در این صحه گذاری ضمنی با شما هم نظر نیستم. خود همین که نگذاشتند اختلافات مسیر درستی را طی کند بخاطر آن بود که برای این جدائی محرک های

دیگری داشتند. آن ها عامدانه جلو مسیر اساسنامه ای و عقلانی تعیین تکلیف با اختلافات نظری را سد کردند تا مبدا جدائی به عقب بیافتد و فرصتی طلایی که نامه سرگشاده برای تصفیه حساب شان با عده ای فراهم آورده است از دست برود. آنان برای توجیه این جدائی طلبی، شما را طرفدار « نه تشکیلات » قلمداد کرده و بعنوان مصادیق آن ( با سو استفاده از گاف های نامه سرگشاده) طرفداری از تشکیلات چند تاکتیکی، شنا در جهات مختلف، مخالفت با تبعیت اقلیت از اکثریت، برابری جایگاه اقلیت با اکثریت، برابری جایگاه فرد با جمع و غیره را عنوان کرده اند. می شد از کنار همه این ادعاها با بی اعتنائی گذشت اگر چنانچه آن ها را بعنوان دلایل جدائی شان از بقیه راه کارگری ها به خورد مردم نمی دادند. مصوبات این کنگره شما برای ناظران بیرونی ملاک درستی یا نادرستی چنین ادعائی خواهد بود. به گمان من نه تکذیب راحت طلبانه، نه اکتفا به روشن کردن ضوابط رسانه ها و نه جمله بندی های کلی در باره اعتقاد به تشکیلات، بلکه قطعنامه ای مشخص و روشن در باره تک تک موضوعاتی که بعنوان مصادیق طرفداری از « نه تشکیلات » در جریان کشاکش ها مطرح شده اند است که ملاک داوری و مبنای استناد خواهد بود.

این اصلی ترین چشم انتظاری من از این کنگره شماست.

برایتان آرزوی موفقیت می کنم.

شهاب برهان ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹

\*\*\*\*\*

## ضمیمه 42

### گره گاه ها، ضوابط و منطق حاکم بر آنها؟

#### تقی روزبه

این نوشته با 7 پرسش همراه است و در انتها نقدی کوتاه بر مواضع و قطعنامه ر.محمد رضا شالگونی به آن اضافه شده است.

گره گورکلاف سردرگم ضوابط حاکم بر سایت و نشریات و... سازمان را در کجا باید جستجو کرد؟ مسأله ای که اکنون پس از گذشت نزدیک به دوده از تصویب مقررات کنگره اول در برابرش قرار گرفته ایم این است که آیا می خواهیم به عقب برگردیم، یا در همان نقطه درجا بزنیم و یا گامی به جلو برداریم؟ کدامیک؟ البته تقلیل صورت مساله به چند ضابطه فنی و یامیانگین گرفتن از بین آنها، بدون داشتن افق روشن و بدون آنکه برای خودمان روشن کنیم که به کدام سومی خواهیم جهت گیری کنیم، نخواهد توانست گره ای از مشکل واقعی ما بگشاید و چه بسا حکم پرش در تاریکی و دوختن لباس تنگ و چسبان به قامت خودمان (به کدام قامت؟ قامت یک فرقه از فرقه های چپ؟) را پیدا کند. در تحلیل نهائی ضوابط و مقررات بطور اجتناب ناپذیر بر تصوری از معنا و اهداف تشکیلات مبتنی است. البته مساله بر سر آن نیست که در این نقطه معین-تدوین ضوابط- بخواهیم الزام دست یابی به تصور مشترک در همه حوزه های کلان را

شرط تدوین و حصول به توافق قراردهیم. اما این هم مهم است که هرکس حتا الامکان برای خودش روشن کند که با چه افقی به این یا آن ضابطه می نگرد و به آن جواب آره یا نه می گوید. پرسش های زیر در همین رابطه مطرح شده اند:

#### ۱- سوال اول

آیا تناقض ذاتی و ماهوی بین آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان با اصل تحزب و تجمع وجود دارد و جمع اینها ناممکن است و باینپیش یکی از آنها باید از خیردیگری گذشت؟ و یا اگر تناقض ذاتی بین آنها وجود نداشته باشد، این رابطه را چگونه باید فرموله کرد؟

رابطه آزادی بی قیدوشر اندیشه و بیان با حق تجمع و تحزب

بی شک بسته به آن که از یک تجمع کمونیستی چه می فهمیم پاسخ های متفاوتی خواهیم داشت. اما بنظر من تضاد ذاتی بین آنها وجود ندارد. چرا که هرکدام از آنها آیشخور و منشأ خاص خود را دارند و بنابراین اصولی که نافی همدیگر باشند و الزاما بطور ذاتی و ماهوی در برابر هم قرار داشته باشند نیستند؛ اصل اول به یک اصل رهایی بخش و جهان شمول اشاره دارد که کل تاریخ پیشروی و مبارزه انسان از جمله در مبارزه علیه قیودات اندیشه و بیان، تجسم بارز آن است. تمامی دوره های تاریخی از کمون اولیه و بردگی و فئودالیسم و نظام بورژوائی (صرفنظر از افت و خیزها و با اجتناب از درک خطی و غایت گرا از ماتریالیسم تاریخی) بیانگر سیر حرکت بشر از جبر و ضرورت بسوی آزادی و نفی قیدوبندهای هر چه بیشتر بوده است. این فرایند محصول تقدیر و اراده ای فراتر از انسان و یا قانونی اسرار آمیز و از پیش تعیین شده نیست بلکه محصول مبارزه خودانسان با عوامل و شرایط محدودکننده و اسارت آوراست، هم با جبر طبیعت و هم با جبر سلطه طبقاتی و استثمار انسان توسط انسان و از جمله آن نوع "جمع گرایی" که از انسان اطاعت محض و برده و ارارمی طلبیدومی طلبد. نظام های مستقر در قالب اصول و اصول پرستی و موازین و فرهنگ و تابوها و مقدسات و خطوط قرمز و صدها قید و بند دیگر مشروط کننده، در قلمرو اندیشه و بیان (و البته نه فقط در این عرصه)، همواره سعی در خفه کردن انسان این پرومته ناآرام و بیقرار تاریخ داشته اند. بی شک سوسیالیسم اگر تأمین کننده آزادی و رهایی و از جمله قیود زدانی از حوزه اندیشه و بیان به مثابه یکی از مهمترین تجلی گاه های این رهایی نباشد که هست - هرگز حتا با اندازه یک مثقال حقانیت و برتری نسبت به بورژوازی نخواهد داشت. بستن قید و بند به آزادی اندیشه و بیان، صرفنظر از هر توجهی که در هر عرصه و زمان برایش پیدا شود، که فراوان پیدامی شوند، هیچ نیست مگر بازتاب قیدوبندها و باید ها و نبایدهای نظام های سلطه طبقاتی مستقر و درونی شدن آن ها در انسانهای پرورده شده در متن این شرایط. تمامی روح رهایی بخش کمونیسم در نبرد علیه علیه نظم جهان طبقاتی موجود و علیه هرگونه طبقه بندی کردن انسان و نبایدهای آن است که هم وجودشان و بدتر از آن پذیرفته شدنشان به مثابه بدیهیات و احکام عقل سلیم، به منزله زنجیرهای نامرئی است که با مشارکت خودمان به دست و پایمان، پیچیده شده است.

اما اصل دوم اصل تجمع بر پایه اشتراکات و اهداف مشترک است. اصل اقدام جمعی و مشترک برای تغییر آگاهانه شرایط تاریخی حاکم بر ما. این اصل نه فقط در بنیاد خود معارض اصل قبلی نیست و در برابر آن قرار ندارد، بلکه خود نشأت گرفته از اصل اول و از مصادیق و مشتقات آن است که علیرغم یکدست سازی های برده و ارناشی از جبر طبقاتی و تبدیل انسان به اشیاء و ابزار تولید جاندار و تحت کنترل صورت گرفته است. و بنابراین ذاتا الزامی نمی تواند در جهت خلاف آن و محدودکننده آن باشد. نباید تصور کرد که اصل آزادی و بی قید شرط گویا یک اصل بورژوائی است و هر چه از آن به تراود الزامی خلاف آگاهی سوسیالیستی است و بنابراین جایی برای آن در تجمع سوسیالیستی وجود ندارد. هیچ چیز غریب تر از این سخن نیست که بگوئیم کمونیست ها گویا خود به آزادی مطلق اندیشه و بیان نیاز ندارند! برعکس یک کمونیست و بطریق اولی یک تجمع کمونیستی بیش از هر تجمع دیگری به این اصل رهایی بخش برای درهم شکستن نظم موجود و انداختن طرحی نو نیاز دارد و اگر نه در متن همین نظام های مستقر مستحیل شده و درجا خواهد زد. در واقع بنایه تعریف هر چه علیه قیدو بندهای جامعه طبقاتی و علیه رسوبات آن (هم در مصادیق عینی آن و هم در حوزه های اندیشه و باور) مبارزه شود، آگاهی کمونیستی شفاف ترمی شود. پس:

الف- اصل آزادی بی قید و شرط یک اصل ذاتا رهایی بخش و سوسیالیستی است. اصلی است جهان شمول و نمی توان آن را برای بخشی از جامعه پذیرفت و برای بخشی نپذیرفت. هر چند که نظام های طبقاتی با محدود و مشروط کردن آن در سطوح و اشکال بی نهایت گوناگون، بدیهی بودن منطق آن را به عقل سلیم و غریزه ثانوی ما تبدیل کرده باشند. ب- البته مبارزه برای رهایی از هر قید و بند به معنی آن نیست که انسان در دنیای واقعی و در عمل هم هر لحظه می تواند بطور مطلق رها و آزاد باشد. بدیهی است که این یک فرایند تاریخی است و مابا و واقعی در حال شدن مواجهیم. اما فضیلت ساختن از محدودیت ها و قید بندها و بدتر از آن سنگر گرفتن در پشت آنها و تبدیل آنها به مهمات، و تعبیرشان به اصولی خدشه ناپذیر و لاجرم زنجیری پیچیده به دست و پای خود، نادرست بوده و کمونیست ها ضمن

در نظر گرفتن این واقعیت های هر چند سرسخت و نیرومند اما میرنده و متعلق به "پیش تاریخ" بشری، اما جهت گیری اشان در راستای رهایی و علیه هرگونه قیدوبندی است که آزادی اندیشه و بیان و کنش انسانی را به انقیاد می کشد.

و بنابراین به گمان من کمونیست ها بیش از هر کس برای مبارزه با نظم مستقر و قیدوبندهای آن، و برای گسستن از بندناف "پیش تاریخ" بشر، همچون نیاز ریه به اکسیژن به آزادی بی قید و شرط بیان و اندیشه نیاز دارند و تنها در فرایند متحقق ساختن آن است که می توانند به کنشگری کمونیستی-نفی هرگونه طبقه و طبقه بندی انسانها- بپردازند. آنها هیچ وقت نمی توانند وارد معدی بشوند که بر بالای آن نوشته شده باشد: شرط ورود پذیرش اصل محدودیت اندیشه و بیان!

آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان، فی نفسه و الزاما، موجب زایش نظرات مخالف جهت گیری سوسیالیستی برای یک تجمع نمیشود که آن را مغایر اصل حزب و تجمع بدانیم. (و فرض اگر چنین می بود، آنگاه مقابله با "تجمع و حزب و.." هم، بطور اجتناب ناپذیر اهداف رهایی بخش این این پرومته بقرار تاریخ تبدیل می گشت، به زنجیرهایی که باید گسسته شوند. همانگونه که مقابله با آن گونه و آندسته از ساختارها و تشکل هایی که از انسان انقیاد و اطاعت می طلبند و از اوسلب حق گزینش و اختیاری می کنند چنین اند. اما خوشبختانه چنین نیست. همانگونه که تشکل هایی قادرند اورا مسلوب الاراده و مسلوب القدرت به کنند و اورا به شیء تبدیل سازند، او نیز متقابلا قادر است این تشکل هارا در جهت رهایی و آزادی و شیء واره زدائی بکارگیرد. نباید فراموش کنیم که تشکل و ساختارمندی آن یک ظرف خنثی و بیطرف برای جامعه طبقاتی و برای طرفداران جهانی خالی از استنمار طبقاتی نیست. جامعه طراز نوین تشکل های طراز نوین و هم سنخ با خود و اهداف خود را می طلبد که بالکل با ساختار و ماهیت تشکل های حافظ سلسله مراتب طبقاتی متفاوتند. خودبزرگی اصلی این نوع تشکل های طراز نوین، داشتن ویژگی ها متناسب با امر خود حکومتی و خود رهایی است.

در حال اگر فرض کار بر اصل آزادی بدون قید و شرط اندیشه و بیان در یک تجمع-صرف نظر از چگونگی فرایند متحقق شدنش- موجب شود که عضوی باصطلاح جرئت کند که با استفاده از آن، آنچه را که در ذهنش می گذرد بر زبان بیاورد و به فرض نظراتی مغایر با موازین پایه ای و مورد قبول تاکنونی اش ارائه کند، نباید اصل آزادی را شوم و نامیمون پنداشت و علت را با شرایط و عواملی که موجب آشکار شدن آن میشود در هم آمیخت و کاربرد اصل آزادی بی قید و شرط اندیشه را مسبب آن دانست. فی الواقع وجود فضای مناسب برای ابرازی قید و شرط اندیشه و نظرتنها موجب ابراز کنش در شفاف ترین و در عین حال سالم ترین و انسانی ترین شکل خود شده است. حال از دو حال خارج نیست: یا اندیشه های ابراز شده واجد چنان مختصاتی است که از شمول اشتراکات پایه ای و هویت جمعی که عضو آن بوده است خارج می شود و یا در چهارچوب آن و در نقد آنها و از قضا غنا بخشیدن به آن قرار دارد. در هر صورت اگر دامنه اختلافات چنان باشد که امکان اقناع و تفاهم وجود نداشته باشد و اقدام مشترک بر مبنای اهداف مشترک را ناممکن سازد، فی الواقع دیگر مبنای بوجود آورنده و قوام بخش تجمع و تشکل بر مبنای هویت و اهداف مشترک منتفی شده است که در آن صورت قاعدتا باید به جدائی و تلاق باصطلاح متمدنانه اندیشید. به همین دلیل حق جدائی هم بهمان اندازه حق تجمع از مصادیق و لوازم آزادی بی قید و شرط بشمار می رود. اما مهم است بدانیم که بروز این گونه اختلافات پایه ای می تواند تنها فلسفه تجمع مشترک را منتفی سازد و نه نادرستی اصل اندیشه بدون قید و شرط و کاربرد آن در تجمع را. یک تجمع کمونیستی بر اساس آزادی و رهایی و در راستای اهداف کمونیستی قابل تعریف است و کارکرد و پراتیک و ضوابط حاکم بر آن نمی تواند ناقض فلسفه وجودیش باشد و هر تجمعی که با محدودیت ذاتی و نهادی شده اندیشه و بیان اعضایش همراه باشد (چیزی فراتر از محدودیت های عملی انسان که باید با آن همواره مبارزه شود و نه فضیلت سازی) نمی تواند یک تجمع کمونیستی و برای رهایی باشد. چرا که چنین تجمعی اجتناب ناپذیرا بر اساس انقیاد و اطاعت و قانون سر باز خانه ای و فرایند شئی سازی و انسان زدائی استوار خواهد بود و تاریخ نشان داده سیستم سلسله مراتبی و جدا کردن قدرت از توده ها و نهادن آن در چنگ نهادها و رهبران با همه تلاشی که برای پوشیده نگهداشتنش از طریق تزئین با اهرم های باصطلاح نظارتی همراه شده است، عالی ترین اختراع سارمانی بوده است که بشر برای اعمال سلطه و انقیاد انسان بر انسان آن را آفریده است. مگر نه آنکه اقتدار مستقیم توده ای و خود حکومتی همواره شعارهای بنیادی کمونیست ها را تشکیل می داده است؟ با این وجود گویی هنر آنها چیزی جز کپی برداری از این ماشین های دست ساخت بورژوازی و افزودن ضمانتی بر آنها و مهیب تر ساختنشان و نرد عشق باختن به چنان سیستم سلسله مراتبی نبوده است. و حاشا! که تاریخ در سهای بزرگی برای آموختن دارد!

پس ما با دواصل موازی و ذاتا متناقض مواجه نیستیم. فی الواقع حق تجمع و حزب و مبتنی بر اشتراکات پایه ای تنها محدوده جمع آمدن افراد هم هویت و هم راستا را تعیین و محدود می کند و نه محدوده اصل آزادی بی قید و شرط بیان در آن تجمع را. در اصل و بطور قاعده یک تجمع کمونیستی که با دفاع از رهایی کیفیتا عمیق تری از دیگر تجمعات و گرایشها مدعی آن مشخص می شود، برای آنکه بتواند نقش سازنده ای در جامعه و در جهت اهداف خود داشته باشد باید در عمل و در لحظه لحظه آن تجسم ممکن آن باشد و وگرنه

مصدق خفته را خفته کی کند بیدار شامل حالش خواهد شد و شاید بدتر از آن کسانی باید بیدارشان کند! تصور کنید چگونه می توان در برنامه خود دفاع از پرنسپ آزادی بی قید و شرط و وظیفه تبلیغ و ترویج آن را گنجانند و پذیرشش را بعنوان بخشی از برنامه، معیار عضوگیری قرارداد، ولی در همان حال گفت در مورد جمع خودمان آن را قبول نداریم و اجرائش نمی کنیم! گرچه همانطور که اشاره کردم این به معنی حصول مطلق و نه نسبی آن- در هر لحظه تاریخی نیست. مابازای عینی این اصل در هر لحظه تاریخی در مواجهه با محدودیت های تاریخی ولی میرا قرارداد و این بارسنگین از منزل گاه های متعدد و مهمی همچون عصر رنسانس و خردانتقادی و.. گذشته است و از منزلگاه هائی دیگری هم خواهد گذشت، اما از این نارسائی ها نباید فضیلت و پرنسپ ساخت. ماهواره با خود و شرایط نیمه بردگی و نیمه انسانی حاکم بر خود در حال سنیز هستیم و سرنوشتمان را همین نبردها تعیین می کند!

## سوال دوم

2- از مقوله سازمان (نظیر مواضع سازمان، سیاست های سازمان، مصوبات سازمان...) زیاد سخن گفته می شود. برآستی مرادمان از سازمان در قطعنامه ها و مباحثات چیست؟ آیا سازمان قبل از هر چیز به معنی اشتراکات پایه ای و پیوند دهنده اعضای یک سازمان و همه کسانی است که به مثابه یک جمع هم هویت و دارای هدف و برنامه مشترک گرد می آیند و اساسا ناظر بر تنه مشترک است و یا آنکه آن را در معنای مشتق شده، محدودتر، تقلیل یافته در شاخ و برگها و تحت عناوین اکثریت و اقلیت و یا مواضع رسمی این یا آن نهاد و فرادستی این یا آن نظر و این یا آن سیاست، درک می کنیم. بدیهی است که اصالت دادن به هر کدام از این ها، و درخت را در شاخه ها یا تنه و ریشه دیدن نتیجه گیری متفاوتی را ببار می آورد. در هر حال لازم است که وقتی مثلا در بالای سایت می نویسیم در چهارچوب مواضع عمومی سازمان و یا در قطعنامه ها قید می کنیم مواضع سازمان، برای خودمان روشن کنیم کدامیک از آنها تنه یا شاخه ها - را در مدنظر داریم و لباس را در چه قامتی برش می دهیم؟.

در پاسخ به این سوال به گمان من یک سازمان در وهله نخست یعنی همان تنه و ریشه مشترک (اهداف کلان) و ضوابط و تنظیم مناسبات فی مابین شاخ و برگها نیز بادر نظر گرفتن آن صورت می پذیرد و بهمین دلیل قبل از همه باید معطوف به مشاهده تنه و فراهم ساختن لباسی فراخور آن باشد. همانطور که در رابطه با بیرون از خود باید به مثابه بخشی از جنبش بزرگتر و وسیع تر کمونیستی و در نظر گرفتن واقعیت پلورالیستی آن باشد و گرنه تن پوشی جز به قنوق قامت خود و فرقه ماندن و کودکی خود تهیه نمی کنیم. و این البته بادرک تقلیل سازمان به یک صدا و یک گرایش برتر و تقسیم آن بر مبنای اکثریت و اقلیت و صرفا معادل نهادهای برگزیده شده و مواضع رسمی این نهادها دانستن متفاوت است. چنین تقسیم بندی های مبتنی بر تک صدائی و سلسله مراتبی، در تجربه نشان داده اند که تنها به در تولید سیستماتیک انفعال و دنباله روی کورکورانه، شقه شقه کردن و تنی و ناتنی ساختن دایمی صفوف می خورند و با افق اتحاد بزرگ طبقاتی و نیز اتحاد بزرگ سوسیالیستی هیچ سنخیتی ندارند (همانگونه که واقعیت عینی زیست و تلاش آنان و سرگذشت و مشغله اشان چیزی و مطلقا چیزی بجز این را نشان نمی دهد. یک انرژی سوزی بی پایان و چرخش بی پایان در یک دایره محدود و تنگ). در نگاه دیگر، سازمان اساسا بر روی قاعده وسیع و پایدارش معنادار شده و تعریف می شود و نه فقط توسط نوک هرمش و نهادهای رسمی اش (یعنی نگاهی که در بهترین حالت، نقش اعضای را در شرکت و حضور در کنگره ها و مجامع عمومی می داند و در فواصل این مجامع، آنان را قشون و ابواب جمعی نهادهای رسمی و منتخبی می پندارد که نقششان با وساطت و خوردن مهر نهادها و رهبران، تعیین و مشروعیت پیدامی کند. یک کپی برداری نمونه و از ساختارهای طبقاتی بورژوائی!) و حال آنکه رویکرد دیگر متضمن در نظر گرفتن اصل پلورالیسم سوسیالیستی و الزامات آن است. ممکن است پرسیده شود پس دفاع از مواضع رسمی و یا مواضع اکثریت و حقوق مربوط به آن چه می شود؟ پاسخ روشن است و می توان آن را در دو سطح کلی و پاسخ مشخص تر بشرح زیر ارائه کرد:

درست است که ما سازمان کارگران انقلابی راه کارگر هستیم و در تبارشناسی نحلّه ها و فرقه های چپ ما را باین ویژگی ها می شناسند و این یک واقعیت است. ولی نه یک واقعیت خود بدسند، بلکه یک واقعیت فرا رنده. چرا که در کنار این واقعیت، واقعیت های مهم

دیگری هم وجود دارند. از جمله پراکندگی وسیع سوسیالیست ها درنحله ها و فرقه های بیشمار که وظیفه هم گرایی و اتحاد بزرگ طرفداران سوسیالیستی را درکنار اتحاد بزرگ طبقاتی کارگران و کلیه مزد و حقوق بگیران به وظیفه ای مبرم و حیاتی تبدیل کرده است و ثانیاً ماسازمان کارگران انقلابی ایران این اقبال را داشته ایم که فریفته توهم خودبسندگی فرقه ای نشویم و خود را بخشی جدامانده از پیکر جنبش چپ و سوسیالیستی بدانیم که در تفرقه و جدائی بیمارگونه اش از اصل خویش دورمانده است. ولاجرم تلاش های معطوف به مبارزه علیه آنرا به یکی از مشخصه های اساسی خود تبدیل کرده ایم (گوانیکه در تلاشی تناقض آمیز برای رفع این گسست ها، از اسب افتادیم ولی از اصل که نه!) ما میدانیم و صدبار تکرار کرده ایم که ضمن داشتن افتراقات ویژه خود، اما هویت های مشترک و پایه ای ترواساسی تری داریم که در جهت تشکیل صفوف بزرگ تر بر خرده هویت ها و خودویژه گی ها مزیت دارند. از آنجا که قرار نیست که هویت بزرگ و مشترک بر پایه این خرده هویت ها شکل بگیرد، نمی توان حول یکی از این خرده هویت ها، ستون خیمه را برافراشت. در هر حال فرایند اتحاد بزرگ طبقاتی و اتحاد سوسیالیستی با اصالت دادن به خرده هویت ها و مواضع رسمی و فرادستی این یا آن بخش و جریان (یعنی مواضع درهم و آمیخته ای از خرده کلان، پایه ای و گذرا، خود ویژه و بنیادهای فرارونده) ممکن نمی شود.

همیشه این طور بوده است ولی درجهانی که دهکده اش می خوانیم و انترناسیونالیسم بودن فقط شعار نیست بلکه در هر گامی که برمی داریم بادهای رشته مرئی و نامرئی جهانی مرتبط بوده و عملکرد عینی دارد، هیچ سلول واحد و یکدست، بسان الماس خالص، وجود خارجی ندارد و پای تنوع گرایشات را می توان در هر ریخته و سلول اجتماعی که رویش انگشت بگذاریم یافت. یا باید سرنوشت روبه زوال فرقه هارا پذیرفت و یا واقعیت تکثر پلورالیستی صفوف طبقه کارگر و صفوف سوسیالیستها و بر همین بستربسوی اتحاد پلورالیستی و بزرگ همت گماشت. گزینه دیگری وجود ندارد. مدل اول همراه احزاب سنتی و فرجام تجربه آنان به پایان خود رسیده است. مدلی که در موفق ترین حالت خود بر زور و سرکوب و خلع ید از پرولتاریا و نظام فرماندهی و فرمانبری استوار بود. آن مدل تک صدائی و سازمان دادن بر مبنای فرادستی یک صدا به همراه یک زیر مجموعه اقماری و کنترل شده دورانش بسر رسیده است. دیگر تمایز درون و بیرون معنای گذشته را از دست داده است. نمی توان در درون تک صدائی بود و در بیرون برسبیل روزآمد بودن از اتحاد بزرگ و پلورالیستی سخن به میان آورد. تنوع گرایشات درهمه جا وجود دارند. آری امروز دیگر درون و بیرون بی معنای شده است. و هر مجموعه ای ناگزیر است مناسبات خود را بر پایه عوامل درونی و بیرونی مشابه و هم راستای محلی و ملی و جهانی تنظیم کند.

اما در پاسخ مشخص تر باید گفت که اساس بحث فوق ربطی به اکثریت و اقلیت ندارد. بلکه از رابطه فرد و جمع در یک جمع کمونیستی و معنای امضاء های فردی منشأ می گیرد که ضرورتش به یکسان برای هر فرد اعم از اکثریت و اقلیت مطرح است، هر چند که اکثریتی بدلیل در اکثریت بودن ممکن است ضرورت آن را کمتر احساس کند. ثانیاً مساله بر سرنفی مواضع اکثریت و یا مواضع رسمی نهادهای سازمانی و نادیده گرفتن حق و سهم آن ها در کل این مجموعه نیست (بلکه در نقد تقلیل سازمان به این نهادها و مواضع آن است). هدف قرارداد مناسبات اکثریت و اقلیت در داخل یک جمع دارای تنه واحد و ریشه مشترک و دارای شاخه و برگ های گوناگون و حل و فصل مناسبات و قواعد کار و تنش ها بر این پایه است. بدیهی است که در این رویکرد نهادهای رسمی و اکثریت دارای حق و حقوق خود است و در این بحث مشخص ما از طریق ستون رسمی و ویژه خویش هر چند که لازم بدانند می توانند به اشکال گوناگون تبلیغ کند. بحث مشخص ما آنست که سازمان را فقط معادل اکثریت و یا فقط معادل مواضع رسمی نگیریم. بحث هم این نیست که گویا کسانی آگاهانه به دنبال رعایاسازی هستند. تجربیات تلخ را دیگران پیش از ما انجام داده اند و نشان داده اند که چگونه با نیت خیر راه جهنم را مفروش ساخته اند و با فرجام خود به ما هشدار داده اند که راه رفته آنان را تکرار نکنیم. بله! سازمان در کلیت خویش همواره چیزی فراتر از اکثریت و از آن هم مهمتر است. مواضع رسمی و خردوریز نهادهاست. غالب مطالب با امضاهای فردی و گفتارهای فراوانی که صورت گرفته و می گیرد و نمی توان انکار کرد که دیر زمانی است که این هردو، بخش کار سازی از فعالیت و تبلیغ و ترویج آزاد و خلاق و به روز ما را تشکیل میدهند و در عین حال بدون آنکه برای کسی الزام آور باشند، و کسی از قبل متن ارائه شده ای را قرائت کند، بسهم خود تشکیلات را سالیان سال است که بر سرپا نگه داشته اند. وجود اثر گذاران را شاید نتوان در گزارشات و فرمول های رسمی بطور ملموس نشان داد، اما واقعیت انکار ناپذیری است که فعالیت آزاد و رسماً غیر تعهد آور آنان بخش مهم و نامرئی از اصطلاح "تولید ناخالص ملی" ما را تشکیل میدهند. آنها البته مشروعیت خود را نه از قبل بازگویی مواضع رسمی-جاری سازمان بلکه از باور های ریشه دوانده در خود، از آبشخور های معطوف به تنه مشترک و از مجامع عمومی و خود بنیاد می گیرند و از قضا نقطه قوت و

منشأ جوشش و برد آن نیز دقیقاً بدلیل همین خود انگیختگی و نوآوری های نهفته در آن است. بنابراین اگر خواهان خشکاندن این پویای های درونی و خارج از بده و بستان های رسمی می شویم، فی الواقع نشسته بر روی شاخ مشغول زدن بن هاستیم.

بحث مشخص ماین است که در شرایطی که ستون اول هم به اولویت ارائه مواضع رسمی اختصاص دارد و حتا سردبیران نهادها (طبق مفاد قطعنامه کنگره اول) میتوانند به نوشتن مطالب و مقالات رسمی و بدون امضاء به بردازند، اصلاً قابل فهم نیست که چرا باید وجود ستونی با مشخصات امضاء فردی و باقید اینکه مسئولیت هر نوشته با خود نویسنده است و با توجه به اینکه مطالب آن برآمده از ابتکارات فردی است و نه حاصل مأموریت و سفارش مواضع یک نهاد و بالأخره دربرگیرنده درج مقالات سایر سوسیالیست هائی که در سازمان ما عضو نیستند و اصلاً اطلاعی از مواضع رسمی ما ندارند و از منظر خود به نگارش موضوعات می پردازند ولی می توانند بعنوان بخشی از صفوف گسترده سوسیالیست ها در نبرد مشترکمان حضور داشته باشند، و فرض هم بر این است که همه اینها هم در چهارچوب مواضع عمومی و سبزشده از تنه مشترک و لاجرم در جهت تبلیغ و ترویج بنیادهای مشترک قرار دارند، موجب واهمه و عقب گرد گردد؟ اگر مشخصات این ستون چنین است چرا باید ما را پریشان خواب کرده و به صرافت حذف آن و حراست از خلوص گویا بخطر افتاده امان ببینازد؟ برآستی منشأ چنین دغدغه ای چیست؟

منبع مطالب این ستون همانطور که گفتیم اساساً بر خود انگیختگی، در برابر برانگختن و از بالا سازمان دادن استوار است و باید آنرا با تعبیر باز و منعطف بر رسمیت شناخت و بعنوان بخشی از تبلیغ و ترویج آزاد و خلاق افراد یک سازمان و یا نیروهای همسوی بیرون از سازمان تلقی کرد و در جای مناسب خود قرارداد. می دانیم که معمولاً کنترل و مداخله و هدایت حکم سم مهلک برای هرگونه تلاش های خود انگیخته دارد. ظاهراً منشأ نگرانی باید از خطر پائین بودن سهم تبلیغ و ترویج مواضع اخص سازمان در این ستون باشد و این که بیش از آنکه بتواند تریبون اخص یک گرایش باشد تبدیل به تریبون چندصدائی سوسیالیست های انقلابی بشود. دغدغه ای که برخی را به صرافت دخل و تصرف در این ستون و تجدیدنظر در معیارهای آن انداخته است. اگر بفرص میزان سهم حضور و تبلیغ و ترویج مواضع اخص سازمان و بویژه مواضع نهادهای رسمی در این ستون رضایت بخش نباشد (که الزاماً نباید چنین باشد)، اما واقعیت آن است که مشکل به وجود و کارکرد این ستون بر نمی گردد. اولاً نظر رسمی می تواند هر چه می خواهد در ستون اصلی بنویسد و تبلیغ کند (بنابراین نه جا کم دارد و نه مشکل موقعیت برتر برای ابراز وجود) و ثانیاً این گرایش بجای سیاست حذفی و پاک کردن صورت مساله وجود گرایش های گوناگون و اتحاد صفوف سوسیالیستها-باید در پی جستجوی ضعف خود و جبران آن از طریق جلب مشارکت هر چه بیشتر اعضاء در تدوین سیاستها و تبدیل کردن این سیاستها به مواضع عملی هر چه بیشتری از اعضاء سازمان کند تا پناه بردن به مقررات انضباطی و محدود کننده. وگرنه با حذف دیگر گرایش ها و تک صدا کردن خود (این سراب همواره اغواگر) جز ستون لاغر و نزاری که هیچ گونه احساس و انگیزه ای بر نخواهد انگیخت و احياناً در برابر ستون فربه و جذاب تری تحت عنوان دیدگاه که مهر مواضع خارج از سازمان آن به پیشانی آن حک شده است غافلگیر شود. اگر قرا باشد که با معیار این گرایش به ستون بندی پرداخته شود، به جرأت می توان گفت که بیش از 90% مطالب گفتاری و نوشتاری موجود از جمله بدلیل تازه بودن!- باید خارج از مواضع قرار بگیرد! و بهمین دلیل یا اصلاً قابل اجرانیست و یا همراه با تبعیض و استانداردهای دوگانه-بیشترین احتمال- قابل اجراست که این از اولی هم بدتر است.

بله! ما تافته جدا بافته ای از جامعه اهریمنی که علیه اش مبارزه می کنیم نیستیم. و تنها در مبارزه علیه رسوبات درونی شده در خودمان زنده ایم و زنده خواهیم ماند! و خلاصه آنکه، شکستن آینه-حذف ستون دیالوگ متعلق به آزادی بیان اعضاء به عنوان عضو سازمان و هم سنگر بیرون از سازمان- چاره در نیست بلکه عیب را باید بر طرف کرد.

### 3-سؤال سوم

هم چنین در نوشته ها و مباحثات، به عنوان یک شاخص عینی برای ارزیابی مقالات، از مقوله مصوبات سخن به میان می آید. باید از خود بپرسیم که از مفهوم مصوبات چه دریافتی داریم؟ بی شک یکی از گره های کور در مباحثات و تفسیر ضوابط موجود، همین ابهام مربوط به کلمه مصوبات است. یک گرایش تلاش می کند که برای هر چه بیشتر روشن کردن این ابهام و گشودن قفل آن، آنرا به اجزاء متعدد و فی الواقع به صدها و هزاران مصوبه تعمیم دهد. یعنی بسوی بی شمار خرده معیار و به گمان من برخلاف تصور خویش بسوی بی تعینی. چرا که حتا اگر بتوانیم لیست کنیم، لیستی بسیار بلند بالا از این گونه معیارها و شاخص ها خواهیم داشت که هر لحظه هم بر تعداد آنها افزوده میشود و به تعداد آدم ها و تمایلات آنان هم قابل تفسیر است و با توجه به بعد زمانی آنها با مسائل پیچیده ای هم چون

کهنه شدن، و فورتنناقضات سرگردان کننده، یا منسوخ و غیر منسوخ بودن، و یا ناسخ و منسوخ و معتبر و غیر معتبر بودن، اینکه از نوع تحلیل مشخص است یا از نوع استنتاجات عام و نظائر آن مواجهیم. گرایش دیگری درست بر خلاف آن تلاش دارد که در جهت تبدیل کردن مفهوم ناروشن و غیر متعین **مصوبات** به مواضع عمومی و به چهارچوب و فراتر از آن تبدیل آنها به چند مبنا و مصوبه پایه ای روشن و کمتر تفسیر بر دار، یعنی به شاخص هائی که جنبه کاربردی و حتی الامکان یکسان برای همه داشته باشد، حرکت کند (باین ترتیب فی الواقع گرایشی بر اصالت شاخه ها و تفوق مواضع خردوریز آنها در تعیین ضابطه ها تأکید می کند و دیگری بر اصالت ریشه های مشترک و ضوابط الهام گرفته از آن).

براستی اگر به دنبال یافتن شاخص های عینی و قابل قبول برای همه **اعضاء سازمان** و دارای قابلیت تفسیر هر چه کمتر و قابلیت تأثیر پذیری هر چه اندک تر از تمایلات فردی و از منشور گرایش ها هستیم و اگر خواهان آن چنان شاخص هائی که دارای قابلیت های کاربردی و نظارت پذیری توسط نهادهای مسؤل و یا مجامع عمومی، به ویژه در سازمانی با چرخش مسولیت ها هستیم، به چه نوع معیار هائی نیاز داریم؟ معیارهای هر چه خاص تر و متعددتر یا معیارهای هر چه عام تر و محدودتر؟ از یکسو قاعدتا سازمان یعنی دربرگیرنده همه اعضاء سازمان که خود را در مواضع هر چه عام تر و پایه ای تر بازتاب می دهد، از سوی دیگر از مواضع رسمی سخن می گوئیم که شامل مصوبات از خرد تا کلان را شامل می شود و از سوی سطوح گوناگون تشکیلاتی اتخاذ میشود با درجه اهمیت های بسیار متفاوت. از مجامع کنگره تا مثلا جلسات هفتگی نهادها و از سیاست گذاری های کلان و عمومی و دوره ای تا مواضع خرد و روزمره. یکی از مشکلات کاربردی و قولاتی هم چون مواضع رسمی و یا مصوبات رسمی به عنوان شاخص همین بی توجهی به اهمیت بسیار متفاوت مصوبات گوناگون هم بلحاظ نهاد تصمیم گیرنده و دخیل داشتن فاکتور میزان مداخله و مشارکت اعضاء در تصمیم های اتخاذ شده است، و هم هم از رز کردن تصمیمات خرد با سیاست کلان، بطور درهم و با اهمیت یکسان به مثابه شاخص. که مطلقا فاقد مشخصات تشکیل دهنده "شاخص بودن" هستند. این گونه تناقض ها را چگونه باید حل کرد؟ تنها با تفکیک تصمیمات کلان و پایدار تر از تصمیمات جاری و خرد و در نتیجه انطباق تجانس نسبی بین عنوان و محتوا. در هر حال اگر یک ضابطه بخواهد، جنبه عینی، فراگیر و کاربردی داشته باشد و در عین حال با کمترین تبعیض همراه گردد، هیچ راهی جز کاستن از کثرت ها و کانونی کردن آن در یک یا چند شاخص عام و حتی الامکان فراگیر نداریم. البته در برخی مصوبات سازمان بدرستی از **مواضع عمومی و چهارچوب ها** سخن به میان آمده است که گام مهمی است در فاصله گرفتن از مفهوم کنگ و بی شمار مصوبات و به معنی نزدیک شدن است به اشتراکات پایه ای و جامع به عنوان یک شاخص عینی و مشترک برای همه اعضاء تشکیلات است. ولی گویی هدف برخی قطعنامه های پیشنهادی، نادیده گرفتن همین تابلوهای الهام بخشی است که در مسیر پرپیچ و خممان قرار دارد.

به یک تعبیری می توان حرکت بسمت این گونه معیارهای عام را یافتن و گشودن گره کوری دانست که بدنبالش هستیم.

#### 4-سؤال چهارم

باز هم در خلال مباحثات و نوشته ها، به وفور با پارادوکسی مواجهیم که از جمع بین دونقیض ناشی می شود. از یکسو موافق عدم تعهد آوردن مقالات با امضاء فردی (که بابتکار خود فرد به نگارش درمی آیند) هستیم. یعنی آن را به مثابه دستاوردمان در قطعنامه دوده پیش پاس می داریم و حتا خاطر نشان می کنیم که لازم است آن را در سایت و بالای مقالات و... بطور برجسته حک کنیم. و از سوی دیگر در تلاشی منافی با آن، آن چه را که بایک دست به جلورانده ایم با دست دیگر به عقب می رانیم: تقلیل معنا و کارکرد امضای فردی به یک عمل فرمالیستی و حداکثر در حد اعمال سلیقه و ابتکارات جزئی فرد نویسنده (که خود مقوله ای مبهم و تفسیر بر دار است). اما در این صورت هیچ تفاوت معنا دار و روشنی بین این حالت و ستون اصلی در دسته بندی مطالب که با امضاء و درج مواضع نهادهای رسمی متمایز میشود وجود نخواهد داشت. در واقع اعمال سلیقه و گرایشات جزئی در همان شق نخست هم بطور اجتناب ناپذیر وجود دارند. از این رو هر طرحی برای داشتن حداقل انسجام باید پاسخ بدهد که نسبت به این تناقض چه می گوید و برای امضاها فردی اساسا چه فضائی قائل است؟ **فضای فرمالیستی و یا فضای واقعی؟** فرمالیستی و یا واقعی انگاشتن امضاها فردی ما را به وادی بزرگتر یعنی به چگونگی درکمان از رابطه فرد و جمع رهنمون میشود (امری که عام تر از مقوله اکثریت و اقلیت است).

پرسش این است که چه درکی از رابطه سازنده و خلاق فرد و جمع داریم؟ و بر همین پایه، آیا مرزهای مشخص و متمایز کننده ای بین تبلیغ و ترویج رسمی (نوع اول که متعلق به نهادهای سازمان است) با تبلیغ و ترویج آزاد و ابتکاری افراد (باز هم فراتر از اقلیت و اکثریت) هست یا نه؟ آیا در یک سازمان اساسا چیزی بنام ترویج و تبلیغ خود جوش و خود انگیزته و مبتنی بر تفسیر آزاد اعضاء سازمان از مواضع سازمان (به یک تعبیر وجودیک جامعه مدنی بر جوش و خروش مستقل از نهادهای رسمی و بدور از دست اندازی آنها، در چهارچوب و راستاهای همان اهداف کلان و حوزه های مشترک) وجود دارد یا نه؟ یا به سازمان به مثابه یک امر بسیط و یک



دست و دارای یک صدا (صدای رسمی) باسلسله مراتب فرماندهی و به مثابه ابزاری برای فرمانبرداری نگاه می کنیم؟ بی شک هر پاسخی مثبت یا منفی به این سوال به جایگاه امضاء های فردی و فضائی که تحت این عنوان برایش قائل هستیم، معنای متفاوتی خواهد داد. هرنگرشی به سازمان و به رابطه فرد و جمع داشته باشیم بطور اجتناب ناپذیری نمود خود را در این ستون بندی ها منعکس خواهد کرد.

وقتی بالای مطلبی نوشته می شود در راستای سوسیالیسم و آزادی قرارداد و تعهدی برای سازمان و اعضاء بوجود نمی آورد، در واقع داریم به خودمان و به همه دیگران اعلام می کنیم که مطالب مندرج در این ستون فقط به درج مواضع رسمی و یا اکثریت و یا مواضع جاری و رسمی سازمان محدود میشوند. بلکه تمامی نظرانی که در چهارچوب مفهوم سوسیالیسم و آزادی و یا مفهوم چپ می گنجد در برمی گیرد. حال اگر بخواهیم آن را از یکسو غیر تعهد آور بخوانیم و از سوی دیگر فقط در انطباق با مواضع رسمی بایک تناقض جدی در کار اکثر این ستون مواجه میشویم. در این صورت باصطلاح هم چوب رامی خوریم و هم پیاز را. چونکه از یکسو عدم تعهد آور بودن مطالب را عنوان کرده ایم و از سوی دیگر میدانیم که مطابق این گرایش قلمرو اختیار فرد فقط در حد اعمال سلیقه و جزئیات است (که در قلمرو اندیشه و نگارش یعنی هیچ و مطلقا هیچ!) ضمن آنکه همواره خواننده را در برابر این سؤال آزردهنده قرار میدهیم که راستی کجایش جزئی است و کجایش غیر جزئی، کجایش سلیقه است و کجایش ادای تکلیف!

برای حل تمامی این تناقضات مناقشه برانگیز، کافی است که وجود بخش خودبنیاد تبلیغ و ترویج آزاد اعضاء سازمان و سوسیالیست های انقلابی بیرون از سازمان را برسمیت شناخت و شکل و محتوا را برهم منطبق کرد. ستون اول محل ابراز مواضع رسمی با امضای سازمان است. ستون دوم محل ابراز خودجوش و غیر رسمی اعضاء سازمان است و تاجائی که در مخالفت با مواضع پایه ای سازمان قرار نداشته باشد. به جایگاه و تعریف مشخصه عمومی ستون سوم در سطوری بعدی خواهیم پرداخت.

تنها چیزی که می توان به پاراگراف بالا اضافه کرد این است که در دنیای امروز نمی توان از هیچ عضو سازمان و لوبا تصویب و تنظیم ضوابط شداد و غلاظ سلب آزادی بیان و اندیشه کرد. هر عضوی تواند و حق دارد که به ابراز نظر خود از مواضع سازمان (از مغایرت تا مخالفت با نظر رسمی) بپردازد. بدون آنکه باین جرم مهر داغ خارج از مواضع سازمان بر پیشانی اش حک گردد و به حاشیه سازمان رانده شود. باین دلیل ساده که سازمان فقط معادل مواضع رسمی نهاد هانیست به گمان من هر کس تازمانی که بنیادهای مشترک و پایه ای یک سازمان را بزیرسوال نبرده باشد، عضو است و از همه حقوق برابر برخوردار است (از جمله درج مطالب خود در ستون متعلق به اعضاء). بنابراین بهتر است که بجای اتلاف انرژی و توان خود در آنچه نشدنی است، آن را در جهت مثبت و شکوفاتر کردن هر چه بیشتر خلاقیت ها بکار گیریم.

## 5- سوال پنجم

رابطه مسائل نو و مستحدثه با مواضع سازمان یکی دیگر از عوامل آشفتنگی ما چگونگی در کمان از رابطه بین مطالب معطوف به تحلیل و تفسیر رویدادهای تازه و مواضع رسمی و عموما پیشینی است. و از آنجا که بخش مهمی از کنش افراد چه داخل سازمان و چه بیرون سازمان متعلق به حوزه تحلیل های مشخص از رویدادهای مشخص و باصطلاح از نوع مستحدثه هستند، تنظیم رابطه نادرست بین این دو می تواند عواقب ناگواری در تعلق مواضع سازمانی از یکسو و خشکاندن ابتکارات و خلاقیت های اعضاء سازمان از سوی دیگر داشته باشد.

سوال این است که آیا اصولا پرداختن به مسائل تازه (یعنی یک تحلیل مشخص که معمولا دارای نکات تازه و غیر پیشینی خواهد بود) توسط اعضاء سازمان باید با هر چه که قبلا مصوب شده هم خوانی داشته باشد و گرنه بیرون از مواضع سازمان و متعلق به ستون دیدگاه تلقی خواهد شد؟ آیا یک سازمان زنده و پویا می تواند مصوبات پیشینی خود را عینا حذف کند بین خود و جهان بیرون از خود که آکنده از پویای های تازه و رویدادهای غیر قابل پیش بینی است قرارداد دهد؟ آیا یک سازمان به مثابه پدیده دایما در حال حرکت می تواند فقط با تکیه به مصوبات پیشینی خود از خود عکس العمل خلاق و منطبق با شرایط نشان بدهد؟ یا باید رابطه خلاق و منعطف تری را با جهان بیرون برقرار ساخت؟ سوال این است که تحلیل مسائل نو و باصطلاح مستحدثه را (با مفروض انگاشتن عنصری از نوپردازی و اجتناب از کلیشه سازی) الزاما باید بیرون از مواضع سازمان قرارداد شود (در ستون دیدگاه)؟ یک گرایش وجود دارد که در بحث های مربوط به این عرصه بر آن است که جای بررسی مسائل نو و مستحدثه (جنبه های تازه ای از رویدادها و یا مسائل تازه ای که سازمان

در مورد آنها نظر ندارد و یا هنوز ندارد) نه درستون دوم بلکه درستون دیدگاه - بیرون از مواضع سازمان- قرار دارد. و البته گرایش دیگری - تامادامی که مخالف مواضع پایه ای و اهداف بنیادی نباشد - جای طبیعی و مناسب آن را در ستون مقالات با امضاء های فردی می داند و آن را بالقوه بخش مهم و خلاق از کنش افراد سازمانی و بخشی از تبلیغ و ترویج آزاد و حتا بستر ساز برای موضع گیری های سنجیده تر آتی می داند. وقتی ما مثلا بحران سرمایه داری و یا اعتصاب بازاریان را تحلیل و تفسیر می کنیم، هر دو موضوع تازه ای هستند که سازمان در مورد آنها هنوز نظر ندارد. با این وجود این مواضع که از قضا اکثر مطالب از همین جنس اند، تامادامی که مواضع پایه ای سازمان را بزرگ سوال نبرده باشند، و تاکنون هم معمولا درستون دوم جای داشته اند و بردن آنها به دیدگاه یعنی جایی که بیرون از مواضع سازمان محسوب می شود، سازمان را فاقد بر خورد خلاق با رویدادها و جذرومدهای بی شمار مبارزه طبقاتی می کند. و اساسا یک سازمان چر باید در شرایطی که مطالبی خارج از چهار چوب مواضع عمومی اش نیستند و تعهدی هم برایش بوجود نمی آورد، باید تفسیرها و تحلیل های نو و خود جوش اعضای سازمان و یا سوسیالیست های بیرون از سازمان را در بیرون از مواضع خود جای دهد؟ مگر هر چیز نوبه صرف نبودن خارج از مواضع سازمان قرار می گیرد؟ (چنین پیش فرضی غریب و دارای منطق شکننده متأسفانه یکی از عناصر رویکرد مدافعان "یک سازمان، یک صدا" را تشکیل می دهد. در واقع هر تحلیل مشخص و غیر کلیشه ای و زنده از هر لحظه مبارزه طبقاتی حاوی عنصر نو و لاجرم مستلزم نوپردازی است. و این نوپردازی ها نیز فی نفسه و به صرف تازه بودن نمی تواند مغایر مواضع پایه ای سازمان باشد و بنابراین نمی توان به این عنوان آن را به ستون دیدگاه و به حاشیه سازمان راند. همانطور که صرف نبودن هم الزاما به معنی آن نیست که حتما در انطباق با مواضع سازمان است. بسته به آن که این نوپردازی چه نوع استنتاجاتی و چه درجه ای از تعمیم را در برابر خود قرار داده باشد و اینکه شاخص ها و معیارها را چه بدانیم، شاخص های عام یا هر تصمیم خرد در ریز نهادهای رسمی و جاری، نتیجه گیری ها متفاوت خواهند بود.

اساسا تحلیل مشخص فی نفسه و بدلیل مشخص بودن، و به همین دلیل نبودن، نمی تواند در برابر مواضع سازمان (چه مصوبات معمولی و چه سیاست های عمومی) قرار گیرد. مبنای تحلیل مشخص بر اساس رویدادهای مشخص و شرایط مشخص است و نمی توان آن را در برابر تحلیل های مشخص متعلق به شرایط پیشینی قرار داد، چون قاعدتا هر کدام از این دو ناظر به شرایط مشخص زمانی و مکانی متفاوتی هستند و نمی توانند در تقابل با هم باشند (مگر در برابر یک واکنش سریع نهادهای رسمی، در شرایط جدید قرار بگیرند. و یا آنکه یک تحلیل مشخص به دلیل تعمیم و نتیجه گیری های عام از متن یک رویداد مشخص در برابر مواضع عمومی سازمان قرار گرفته باشد).

پرسش این است که اگر مسئولیت یک نوشته را بعهد خود نویسنده می گذاریم، چه اشکالی دارد اگر بفرض نظر او در مورد حوادث جاری و روزمره و فاقد اهمیت تعیین کننده (و نه مواضع عمومی و پایه ای سازمان) با مواضع سازمان مخالف باشد، چر باید به ستون دیدگاه برده شود؟ من تاکنون دلیل قوی و قابل قبولی از سوی مدافعان این نظر نشنیده ام. اما دلیل من برای درج چنین مواردی درستون مقالات آن است که اولاً مواضع رسمی در این موارد مواضع جاری یک نهاد رسمی هستند و نه مواضع عموم سازمانی و متعلق به مجامع آن و به همین دلیل با امضاء خود آن نهاد و نه تمام سازمانی منتشر می شوند تا بدان اندازه خود سازمان را متعهد کنند. ثانیاً مخالفت موردی در این یا آن مورد همیشه برای هر فردی و برای هر موضعی بالقوه و یا بالفعل فراوان جود خواهند داشت و بخاطر وجود چنین مخالفت های موردی در مسائل جاری نباید مطالب را به ستون دیدگاه کشاند و سازمان و منتقد را در برابر هم قرار داد. دیدگاه، جایی است برای اختلافات پایه ای ترو نه هر اختلاف خردوبی اهمیت).

از نظر عملی هم احراز تطبیق و عدم تطبیق تحلیل مشخص در مورد با مواضع سازمان دشوار و غالباً ناممکن است. نه فقط بدلیل کثرت معیارها، بلکه هم چنین بدین دلیل که اصلاً در بیشتر مواقع چنین موضعی وجود ندارند. برای آنکه مثلاً کمیسیون سایت بتواند حول این گونه موارد قضاوت قانونمند و منصفانه و نه سلیقه ای داشته باشد، نیاز به شاخص و مبنای مشخص دارد. نهاد ذی صلاح در ساختار کنونی ما ک.م است و در غیاب وجود چنین موضعی، بناچار اختیار سیاست گذاری (نه فقط عمل انطباق با موارد مشخص) به نهادی مثل کمیسیون سایت و یا مسول هر ارگان و اگذار خواهد که طبعاً نادرست است (بگذریم از اینکه در این حالت حتا خود کمیسیون سایت هم بهمان دلیلی که ک.م قادر به سیاست گذاری نشده است، قادر نخواهد شد از عهده این مهم - تدوین سیاست جمعی - حول بی شمار رویدادهای مشخص برآید.

پس ضوابط این سایت و کلا ضوابط حاکم بر طبقه بندی مطالب به خصوص با توجه به پیوستگی جهان امروز و پدیده پراکندگی چپ ها - نه صرفاً با قامت خود ما بلکه با در نظر گرفتن خود به مثابه بخشی از جنبش چپ و کمونیستی (گردانی از آن) می تواند تنظیم میشود (در راستای اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیست با گرایشات گوناگون آن).

هم چنین باتوجه به نکات فوق، می توان گفت که ترویج و تبلیغ خلاق و آزاد افراد بدون نوپردازی و تحلیل مشخص از شرایط مشخص وجود خارجی ندارد و از آن جداناپذیر است. و بهمین دلیل ایجاد ستون بندی بر اساس تمایز این حوزه هابی پایه و فاقد مرزهای روشن و قابل تعریف است.

### جایگاه و مشخصه اصلی ستون دیدگاه چیست؟

همانطور که مشهود است منطق حاکم بر ستون بندی در این بحث بر ایجاد تمایز کیفی و قابل تعریف بین ستون ها (ونه بر اساس خرده مرز بندی ها که منشأ آشفتنگی و اعمال سلیقه های فردی می گردد) استوار است

اگر مشخصه عمومی ستون دوم در عدم مخالفت با مواضع عمومی تعریف می شود، معنای وجودی ستون دیدگاه در مخالفت با مواضع پایه ای و یا طرح آن گونه مسائل نوئی که این موازین پایه ای را بزیر سوال می برد تعریف میشود و شامل فقرات زیر است:.

الف- کلیه مطالب دریافتی که در مخالفت با مواضع پایه ای سازمان باشند (در مورد اعضاء سازمان برای رعایت هر چه بیشتر دموکراسی درون تشکیلاتی، مناسب تر آن است که احراز تشخیص فوق با مشارکت خود عضو نویسنده صورت گیرد).

ب- کلیه موضوعاتی که سازمان تصمیم می گیرد برای عمیق مواضع خود و سیاستگزاری حول آن مباحثه راه اندازی کند. (مثلا بحث حول تشکل های توده ای و مشابه آن).

ج- کلیه مطالب دریافتی از بیرون که هیچ ربطی به مواضع سوسیالیستی ندارد ولی ضمن مغایرت آشکار با مواضع عمومی، اما سازمان بهر دلیل درج آنها را مفید تشخیص می دهد (مثلا نظریک دموکرات و یا سوسیال دمکرات و یا حتی لیبرال را درباره موضوعاتی که از همین منظر نگاشته شده اند ولی درج آن را بد لایلی - مثلا بدلیل داشتن اطلاعات مفید و یا نکات مهم- مثبت ارزیابی می کنیم. بعنوان مثال مقاله اخیر فوکویا ما در مورد فروپاشی هژمونی آمریکا، و یا مثلا درج نامه انتقادی یک مخالف سوسیالیسم به مواضع سازمان. نباید فراموش کرد که همواره چنین مطالب مفیدی برای درج وجود دارند و خواهند داشت.

بی شک هیچ تعریف جادویی که بتوان دگمه ای را فشار داد و مطالب را بدون در دسر و یک بار برای همیشه طبقه بندی کرد وجود ندارد. گرچه ضرورت طبقه بندی کردن مطالب بدرجاتی اجتناب ناپذیر است اما مهم آنست که این طبقه بندی در حد مینیمم باشد و اجازه نداد که به رصد کردن و کنکاش مواضع اعضاء انجامیده و از حد لازم برای یک دسته بندی کلی فراتر برود، کمترین وقت و انرژی، این عظیم ترین سرمایه انسانی را بسوزاند. در جهت تقویت مشارکت هر چه بیشتر اعضاء سازمان و جلب مشارکت سوسیالیست های بیرون باشد، و ضمنا دسته بندی مطالب دارای مرزهای روشن و حتما الامکان شفاف باشد تا هر چه بیشتر از تداخل آنها و از برخورد های شخصی آنها بکاهد.

### سوال 6

آیا دیوار چینی بین تبلیغات گفتاری و کتبی ( از جنبه محتوایی و نه شکلی) و یا بین نوشته های اعضاء سازمان و مطالب دریافتی از بیرون وجود دارد که توجیه کننده حساسیت و ضوابط متفاوت و سخت تری در قیاس با هم باشند؟ آیا می توان استانداردهای دوگانه ای در این دوحوزه قائل شد یا آنکه این دوگانگی حکایت از آشفتنگی ذهنیت و منطق یک بام و دو هوای ما داشته و یا از عدم ناتوانی ما در کنترل اولی و توانایی نسبی امان در کنترل دومی سرچشمه می گیرد؟ اهمیت این سوال وقتی بیشتر می شود که افزایش وزن تبلیغات گفتاری نسبت به نوشتاری را در فعالیت های تبلیغ و ترویجی سازمان خودمان در نظر بگیریم. این سوال با سوال تکمیلی دیگری همراه است و آن اینکه آیا تفاوتی در ضوابط ناظر بر نوشته های اعضاء سازمان و نوشته های بیرون از سازمان (مثلا نوعی تبعیض منفی برای اعضاء سازمان یا بالعکس قائل شدن) وجود دارد یا آنکه منطق و ضوابط مشترکی بر آنها حاکم است؟

بنظر من دیوار چین و تفاوت معنا داری بین تبلیغ کتبی و شفاهی از نظر محتوایی- وجود ندارد. این گفتارها، چنانکه در عمل هم شاهدیم، بعضا تبدیل به نوشتار هم میشود و یا بالعکس. حتما می توان گفت که این گفتارها بدلیل ترکیب صدا و تصویر و برجسته کردنش

درسایت و دیگر ارگان ها، می تواند در بیرون باشدت بیشتری به مواضع رسمی سازمان تعبیر شود تانوشته های با امضاء فردی. بهمین دلیل دیوارچینی بین آنها نهادن کاملا مصنوعی بوده و به کامل ترین وجهی تناقض ما و استانداردهای دوگانه ما را به رخ می کشد. با هیچ منطقی نمی توان یکی را رها و یله تصور کرد و دیگری را به زیرمهمیز کشید. مساله یک بام و دو هوا در گفتارها و نوشتارها از آنجهت برای ما مهم و درس آموز است که عموما در عرصه گفتاری ضرورت واکنش فی البداهه و غیرپیشنی و در عین حال دشوار به لحاظ مهارکردن از پیش رابه نمایش میگذارد. بی شک منطق عمومی این قبیل گفتارها (صرفنظر از خودویژگی های هر کدام) نیز شامل همان قاعده عمومی ترویج و تبلیغ آزاد افراد سازمانی میشود. یعنی برداشتها و تفاسیر آزاد (غیرسفارشی و از قبل تعیین نشده) یک عضو سازمان از رویدادها که تعهد آور برای سایر اعضا و کل سازمان محسوب نمی شود. مگر آنکه به نمایندگی از سوی سازمان صورت پذیرد. ضمن آنکه در این نوع موارد نیز هر جا که لازم بود می توان مواضع شخصی را از مواضع سازمانی متمایز کرد.

## سوال 7

پراتیک و تجربه عملی همواره نقش مهمی در تدقیق مفاهیم و گشودن راه های بجلو دارد. درباره پراتیک و تجربه نزدیک به دوده خود در پی تصویب قطعنامه کنگره اول و در رابطه با مقالات دارای امضاء های فردی چه می توان گفت؟ آیا این پراتیک را علیرغم وجود برخی کاستی ها و ناروشنی ها منفی ارزیابی می کنیم یا مثبت؟

بنظر من این تجربه تاحدی که پای بندی به آن صورت گرفته است- بطور کلی امر مثبتی بوده است و تاحد زیادی توانسته از بروز تنش های بالقوه موجود ممانعت کند و یکی از تجلی گاهای عینی دموکراسی در سازمان ما باشد. و هم طبعاً برخوانندگان و نیروهای دیگر و به نفوذ سازمان در اذهان دیگران مبنی بر پای بندیش به موازین دموکراتیک تأثیر مثبتی گذاشته است. و بروز بحران اخیر هم نه برغم آن بلکه بدلیل عدول از آنها صورت گرفت.

در کنار دست آوردهای مثبت، برخی ضعف ها نظیر عدم وجود شفافیت لازم در برخی حوزه ها و از جمله ستون بندی ها زمینه مساعدی را برای اعمال سلیقه ها و گرایشهای فردی و تبعیض آمیز و گاه سیاست یک بام و دو هوا فراهم ساخته است. در هر حال بروز این نوع مشکلات ضرورت تدقیق و شفافیت بخشیدن به این گونه ضوابط را نیز خاطر نشان سازند.

در تجربه تاکنونی ستون با امضاهای رسمی و سازمانی همواره روشن و فافاد ابهام بوده است و لی مرز ستون امضاهای فردی و ستون دیدگاه ها تاحدی ناروشن. مثلا در دوره ای عنوان و آرم مقالات و دیدگاه ها با هم ادغام شده اند و مرزی بین آنها نبوده و زمانی از هم جدا شده اند. گاهی قید مسؤلیت نوشته به عهده نویسنده است با صراحت بیشتری ذکر شده و گاهی با صراحت کمتری. گاهی قرار گرفتن مقالات و مطالب در این دو ستون با استانداردهای متفاوتی برای مسئولان جدید و یا حتا توسط خود مسئول قبلی در زمان های متفاوت صورت گرفته است. البته همانطور که اشاره کردم بدلیل آنکه این اغتشاشات اساسا با روح واحد و معیار واحد و اعمال سلیقه در چهارچوب آن صورت گرفته کمتر موجب مشکلات و بحران حادی شده است و در صورت وقوع هم بر طرف شده است.

این روح و معیار واحد را می توان در عبارت زیر که بصورت یک نوار چرخان شبانه روزی در بالای سایت - که هم اکنون هم نک پامی توانیدنگاهی به آن بیاندازید- نظر هرتازه و اردی را بخودش جلب می کند، مشاهده کرد:

**« به سایت سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر) خوش آمدید. سایت راه کارگر مجموعه ای است از سایت های کارگری، زنان، صوتی، ضد سرمایه داری، تجدید آرایش چپ و .... . تمامی مطالب ارسالی به سایت راه کارگر، در صورتی که در چارچوب مفهوم وسیع چپ قابل گنجاندن باشد، در سایت درج خواهند شد.»**

بدلیل وجود یک شاخص عام و کلی یعنی "در چهارچوب مفهوم وسیع چپ" مفهومی که کمابیش پوشش یکسان به گرایشهای درونی و بیرونی می داده است (و به دلیل قائل نبودن به امتیاز ویژه ای برای این یا آن گرایش و تقسیم اعضا به موافق مواضع رسمی و مخالف آن و حتا به داخل و بیرون) کمتر مناقشه برانگیز بوده است. بر اساس همین معیار تمامی مطالبی که در چهارچوب عمومی مواضع چپ قابل گنجاندن بوده است، از کلیه مطالب بیرون از آن تفکیک شده و متناسب با امکاناتمان در ستون های موضوعی گوناگونی (نظیر مقالات سیاسی، کارگری، تجدید آرایش و...) دسته بندی میشوند. مواضع نهادهای رسمی در واقع اولویت اول بوده اند و در کنار ستون فوق دیدگاه هم به انعکاس مطالبی می پرداخته است که خارج قاعدتا خارج از مواضع عمومی چپ می بوده است.

اما درنگاهی به این تجربه دونکته مهم جلب توجه می کند:

نخست آنکه باوجود سلیقه های مختلف در مسولان وگردانندگان هر دوره در نحوه چین مطالب و تعداد و عناوین ستون بندی ها و وجود برخی ابهامات در شفاف بودن ضوابط، و در نتیجه اغتشاشاتی در دسته بندی مطالب، اما این تفاوت ها دارای چنان معنایی که معیارهای موجود (از جمله "مفهوم کلی چپ" و عدم تعهد آور بودن نوشته هابرای سازمان و...) را دگرگون کرده باشد نبوده است. چنانکه کلیشه زیر که متعلق به یکی از دوره هاست صراحتا مسولیت نوشته ها را عهده خود نویسندگان و اگذار می کند:

**سیاست، دیدگاهها، تفسیرها . . . . مسولیت نوشته ها باترینندگان آنهاست! \***

بدلیل وجود تقریبا همان روح و معیار مشترک در گزینش مطالب این ستون تا زمان بحران اخیر، علیرغم وجود خطاها و برخی تنش ها بحران حادی ایجاد نمیشده است و خطاهای عملی هم که بهر حال وجود داشته اند و می توانند هر لحظه بوجود بیاید در این راستا حل و فصل میشده است. و دیگر آنکه در طی همین تجربه دیده میشود که مهمترین اغتشاش مربوط است به تمایز ستون مقالات و ستون دیدگاه. با توجه به این تجربه و با در نظر گرفتن مثبت بودن کلیت آن، ضمن تلاش برای کاستن از ابهامات و ناروشتی ها می توان در جهت تداوم این تجربه و ارتقاء آن (و نه البته بازگشت به عقب) در دو عرصه گام های اصلاحی برای شفاف تر کردن بیشتر برداشت: الف روشن تر کردن آن و البته تنزل آن به مواضع رسمی یک جریان دوم، تعریف و صراحت روشن تر دادن به تمایز ستون دیدگاه و ستون متعلق به مقالات و مطالب و یافتن شاخص کمابیش روشن تر برای آن است.

واقعیت آنست اگر آنطور که نوار چرخان می گوید ما مقالات خارج از مفهوم وسیع چپ را درج نمی کردیم و چنین مقالاتی را نمی داشتیم، نیاز چندانی - مگر استثنائا - به ستون دیدگاه به مفهوم مقالات خارج از مواضع عمومی سازمان نداشتیم. ولی در واقعیت چنین نیست. ما در هر حال همیشه مقالاتی داریم که می تواند خارج از مفهوم کلی چپ باشد. مثلا از مواضع سوسیال دموکراسی یا یک دموکرات انقلابی و یا حتی یک لیبرال و یک ضد انقلابی باشد و ما درج آن را به دلیل مفید تشخیص بدیم و یا مطالبی باشند که مواضع عمومی سازمان را به نقد بکشند و نظائر آن. بنابراین وجود یک ستون دیدگاه اجتناب ناپذیر است اما بشرط آنکه برای آفریدن فضا جهت آن، از فضای ستون دوم نزنیم و به این بهانه فضای آن را تنگ تر نکنیم. در این ستون می توان موارد بر شمرده شده در بالا را قرار داد.

نتیجه گیری: وقتی در این نوشته از سه ستون صحبت می شود، غرض دسته بندی مفهومی و محتوایی مطالب است و نه دسته بندی موضوعی آنها که خود می تواند در ستون های گوناگون و متنوع و متناسب با نیاز صورت گیرد و در طول زمان کم و زیاد بشود، همانطور که تاکنون هم بوده است. بر اساس این تقسیم بندی مفهومی می توان از سه دسته کلی مطالب صحبت کرد: ستون نخست اختصاص به مواضع رسمی سازمان دارد. دسته دوم تعلق به مطالب غیر تعهد آور برای سازمان و از نوع تحلیل و تفسیر آزاد چه از سوی اعضاء سازمان و چه سوسیالیست های بیرون از سازمان تامادامی که مخالف مواضع عمومی و نقض کننده فصل مشترک آنها و سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه نباشد. و دسته سوم نیز اختصاص به مطالبی دارد که در مخالفت با مواضع عمومی سازمان قرار داشته باشد. چه از سوی اعضاء سازمان باشد و چه از خارج سازمان که بهر دلیلی درج آنها را مفید بدانیم.

شاخص های عام گزینش برای ستون 2 را می تواند منطبق بر عام ترین و اساسی ترین مولفه های سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه باشند که می توان آنها را در سه مولفه های زیر بیان کرد:

"مبارزه برای سوسیالیسم از امروز (و به مثابه آلترناتیو نظام سرمایه داری) و مبارزه علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم، مبارزه برای آزادی های بی قید و شرط سیاسی، مبارزه علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی آن" (و بیا هر فرمول بندی دیگر که بتواند به شکل رساتری مواضع پایه ای سوسیالیست های انقلابی و مواضع عمومی سازمان را منعکس کند)

علی العموم همان سه شاخصه اصلی می توانند به عنوان شاخص های مطلق لازم برای گزینش مطالب را فراهم آورند. ولی اگر بفرض تحت شرایط معینی، یکی از مصادیق آن در عینیت مبارزه طبقاتی برجسته گردید و به گره گاه اصلی صف آرائی های انقلاب و ضد انقلاب تبدیل شوند، بی شک، مجامع عمومی سازمان می توانند در صورت ضرورت با استناد به این عینیت - موضوع گیری نسبت به این گونه موارد از عینیتی برخاسته را به شروط گزینش ها بیفزایند. (مثلا تحت شرایط جنگی چگونه موضوع گیری سوسیالیست ها به له و یا علیه آنها می تواند مهم و تعیین کننده باشد و از این گونه موارد باشد).

مهم است آنست که بدانیم که حتا اضافه کردن چنین تبصره هائی در شرایط مشخص و ضروری نمی تواند نافی بهم ریختن منطق کلی این ستون مبنی بر تنوعات سوسیالیستهای انقلابی و رادیکال باشد. یعنی همان بهم ریختن آن تمایزی که خط فاصل دوگرایش موجود در این مباحثات را تشکیل می دهد؛ گرایشی که آن را فقط برای درج مواضع اخص و رسمی سازمان خودمان محدود می کند و گرایشی که علاوه بر آن درج مواضع اخص خود آن را تجلی گاه مواضع سوسیالیستهای انقلابی و پلورالیزم سوسیالیستی می داند.

\*\*\*\*\*

موخره و دونکته:

1- بخش عمده این نوشته -ادیت نشده- پیش از جلسه پالتاکی حول قطعنامه های مربوط به ارگانهای تبلیغ و ترویج سازمانی و برای درج در بولتن داخلی نوشته شده بود. اما متأسفانه بدلیل ضیق وقت و گرفتاری نتوانستم آن را به موقع تکمیل کرده و به پایان برسانم. خوشبختانه هنوز این بحث تمام نشده و من بر آن شدم که کار نیمه تمام خود را تکمیل نمایم. نوشته حاضر بخشها و تنها بخشها در نقد مواضع ر. شهاب برهان و قطعنامه وی نگاشته شده. منتها بر آن بودم که حالت پلمیک نداشته باشد و با طرح مواضع اثباتی همراه باشد\* 1.

در همان روز. ر. محمد رضا شالگونی قطعنامه جدیدی به نشست ارائه کرد که آنهم به گمان من نیاز به نقد دارد. با توجه به طرح شماری از مسائل دخیل به تنظیم ضوابط حاکم بر رسانه ها در مطلب فوق، در ادامه مطلب به نقد بسیار تلگرافی آن می پردازم

تقی روزبه

22-11-2008

یک گام عظیم به عقب؟!!

ر. محمد رضا شالگونی در توضیحات خود حول قطعنامه اش می گوید که این قطعنامه را بر اساس دفاع از ضوابط موجود و جمع و جور کردن آنها در یک قطعنامه تنظیم کرده است. اشکال مهمی در ضوابط موجود نمی بیند و علت اصلی مشکل را در تغییر نگرش های تشکیلاتی میدانند و نه ابهام در ضوابط. از قضا من نیز به یک تغییر همین طور فکری کنم و ضمن تصدیق اصلاحاتی در ضوابط حاکم بر رسانه ها- البته در استای نه تنگ کردن و بازگشت به گذشته- مساله اصلی را نه خود ضوابط بلکه پایان بردباری برخی از رفقا و یک گرایشی میدانم که خواهان بازگشت به دوره سپری شده "یک سازمان، و یک صدا" است. اما واقعیت وجودی سازمان و عملکرد آن در طی این دوده و دستاوردهای آن و همانگونه که تجربه اخیر بحران و مواضع ک.م نشان داد بسادگی نمی توان به گذشته ها بازگشت. همانطور که خود ر. محمد رضا شالگونی هم در نقد مواضع ر. شهاب آن ها را دستاوردهای تثبیت شده ای میدانند که بازگشت به آنها کشنده و ناممکن است.

و اما دلایل ر. محمد رضا شالگونی در توجیه ضرورت این قطعنامه:

1- ر. محمد رضا شالگونی مدعی است که قطعنامه کنگره اول در مورد نحوه برخورد با مطالبی که کمیته مرکزی در مورد آنها موضع ندارد سکوت کرده است. اما آیا راستی چنین است؟ اگر چنین بوده است در طی این دوده چگونه توانستیم به فعالانمان که از قضا

نوشتن و گفتگو کردن از اقلام اصلی آن را تشکیل می‌دهد. چرا پس از دوده این رفقا تازه به یاد مسکوت مانده شدن نحوه برخورد با مطالب تازه در قطعنامه کنگره اول، که حول آنها نظر رسمی وجود ندارد و اهمیت این ضعف افتاده اند؟! از حکمت به صرافت افتادن نسبت به این حلقه مقفوده هم بگذریم اما واقعیت چیست؟

از قضا قطعنامه کنگره اول در همان بند ج یعنی مقالات مرتبط با تبلیغ و ترویج مواضع سازمان با امضاء فردی، به صریح ترین وجهی به مقالاتی با امضاء فردی اشاره کرده است که نه فقط مشمول مواضع از قبل تعیین شده رسمی نیستند بلکه خود اینها قرار است در خدمت تدارک آنها قرار گیرند. البته این اشاره در بیست سال پیش به هیچ وجه یک اشتباه لپی نبوده است. هر کس می‌داند که بدون عنصر نو تحلیل مشخص معنای واقعی ندارد و بدون تبیین مسائل و رویدادهای نو در مبارزه طبقاتی نوشته‌های با امضاء فردی جز کلیشه پردازی و درجا زدن در گذشته نخواهد بود و هیچ افقی و حتا به یک عبارت مواضع رسمی بدون آنها و تکیه به آنها نخواهد توانست به عنوان مواضع سنجیده و مستحکم باشد. همواره تلاقی مواضع عمومی و راهبردی سازمان با رویدادهای تازه و در تحلیل‌های مشخص است که پویای شناخت‌های مشخص و تحلیل مشخص را فراهم می‌سازد. در هر حال همواره وجود عناصر نو در پرداخت‌ها و تحلیل‌ها اجتناب ناپذیر است و بطور قاعده مواضع رسمی از چنین پویای هائی عقب تر است. بهمین دلیل قطعنامه کنگره در بند ج خود، علاوه بر تبلیغ و ترویج مواضع اتخاذ شده سازمان، وظیفه دیگر نوشته‌های با امضاء فردی را تدارک برای موضع‌گیری‌های آتی دانسته است. البته ادعای منم که کنگره حتمابترین فرمول را برای بیان نظر خود برگزیده است ولی مسلم است که مطالب بند ج دوفقره یعنی از مواضع روشن شده سازمان و مواضعی که هنوز روشن نشده‌می‌تواند تدارکی برای آینده بشود، تشکیل شده است. و این هیچ تشابهی با این ادعا که مقالات با امضاء فردی فقط با مواضع سازمان باید خوانائی داشته باشند نیست. ممکن است کسی باین بند موافق نباشد- همانطور که واقعیت چنین است- اما نمی‌توان گفت که قطعنامه در این مورد سکوت کرده است.

2-ر. محمد رضا شالگونی همین ادعا را در مورد قطعنامه کمیسیون موقت کنگره سابق هم می‌کند. و حال آنکه این قطعنامه با فرمولی رسا و روشن تأکید دارد که تنها هر نوع مطالبی که مخالف مواضع عمومی هستند به دیدگاه میرود و بقیه و از جمله تمامی مطالبی که تازه هستند و لی مخالف مواضع عمومی نیستند در ستون مقالات با امضاء فردی جای می‌گیرند. پس در این مورد هم سکوتی در کار نیست که قطعنامه ر. محمد رضا شالگونی در صدد پر کردن خلاء آن است.

ج- هم چنین ر. محمد رضا شالگونی می‌گوید که ر. شهاب برهان اشتباه می‌کند که این دوقطعه را (قطعنامه کنگره اول و ک.م. را) در برابر هم می‌گذارد آنها به ترتیب در طول و مکمل هم هستند و اعتبارشان نسبی است.

لازم به اشاره است که ر. شهاب برهان (باتوجه به درک و تفسیر خود از مصوبه ک.م.)، و در متن ارائه و بررسی ضابطه گوناگون و گاه متناقض در اسناد این دوره، از جمله به جایگاه مصوبه ک.م. در مقابل مصوبه کنگره اول اشاره می‌کند و ضمن مقایسه آنها به عدم اعتبار مصوبه ک.م. در برابر مصوبه کنگره بدلیل آنکه نه از جنس تفسیر بلکه تغییر بند آن است اشاره می‌کند. من خودم نیز در مباحثات و مجادلات کتبی و شفاهی مربوط به سایت چندین بار روی تفسیر نادرست این رفقا از مصوبه ک.م. که عملاً آن را در برابر سند کنگره قرار می‌دادند پرداخته و گفته بودم که اگر فرض چنین هم باشد بلافاصله این مصوبه ک.م. است که در مقابل سند کنگره کان لم یکن می‌شود. بهمین دلیل آن "تفسیر" را بی اعتبار می‌دانستم.

د-ر. محمد رضا شالگونی برای اثبات شأن قطعنامه خود و برای کاستن از جایگاه قطعنامه کنگره اول که در تمامی این مدت در حکم منشور و خط راهنما برای روشن کردن ضوابط حاکم بر ادبیات سیاسی و رسانه‌ای ما عمل کرده است، و بانسی و مشروط کردن جایگاه آن و مواضع آن را عملاً با قطعنامه ک.م. مشروط کرده است. و در این رابطه به ویژه مصوبه ک.م. را برجسته کرده و عملاً به سندی موازی کنگره و در سطح اهمیت آن ارتقاء داده است. بطوری که باتکیه بر ترتیب منطقی و مکمل بودن آن قادر است محتوای سند کنگره را تغییر بدهد. ولی واقعیت در مورد قطعنامه ک.م. چیست؟

د-مصوبه کمیته مرکزی اولاً مطلقاً قصد تغییر قطعنامه کنگره و بند ج را نداشته است و در همان قطعنامه هم آن را مورد تأکید قرار داده است و اگر هم به فرض ناخود آگاه چنین کاری را صورت می‌داد، فاقد هرگونه اعتبار بود. بنابراین اگر کسی به سند کمیته مرکزی با این تفسیر و برداشت نگاه کند و آنرا هم ارز مصوبات کنگره و ناسخ در حوزه‌ای بدانند نادرست است. اما اگر سند کمیته مرکزی را در جای واقعی خودش قرار دهیم هدف کمیته مرکزی از تهیه این قطعنامه بدلیل برخی آشفتگی‌های بود که برخاسته از درنشریه (ویاسایت) سازمان حول تداخل ستون مقالات و ستون دیدگاه بوجود می‌آمد. مطابق این سند کمیته مرکزی در تفسیر خود بر آن شد که در چهارچوب مصوبه

کنگره مشخصا بر سه نکته صراحت دهد: اولاً مفهوم کلیدی در چهارچوب مواضع عمومی را بکارگرفت و آن را در تمایز با مفهوم گنگ مواضع رسمی و مصوبات و... که دربرگیرنده مواضعی در هم و مرکب از خردوریز تا مواضع کلان می شد مورد تفسیر قرار داد. و ثانیاً تأکید کرد که حتا در این چهارچوب مواضع عمومی هم نویسنده ملزم نیست که تمامی اجزاء نوشته اش را با مواضع عمومی سازمان طابق النعل بالنعل تطبیق دهد. چنانکه مشهود است نویسنده مانوری در حد چهارچوب، آنها هم، چهارچوب نه هر مصوبه خردوریز بلکه صرفاً مواضع عمومی (مواضع کلان و ناظر به سیاست گذاری ها) دارد و برای محکم کاری در همانجا قیدی کند که سازمان هم در مورد همه محتویات و همه اجزاء این گونه نوشته ها خود را پاسخ گویی داد. در واقع این قطعنامه در بند ب خود، محتوای دوگانه بند ج سند کنگره را که شامل تبلیغ و ترویج مواضع و تهیه مطالب تازه بود در قالب دیگری فرمول بندی کرده است: در قالب تأکید بر چهارچوب مواضع عمومی (یعنی ایجاد فضای آزاد برای نویسنده در چهارچوب های مواضع عمومی و کلان). یعنی مطالب و تحلیل های تازه اگر که در این چهارچوب مواضع عمومی (نه هر موضعی) باشند هیچ مشکلی ندارند. ثالثاً فقط آن دسته از مطالب نو را سونه هرنوع مطالب نو را که اساساً معطوف به نقد و زیر سوال بردن مواضع عمومی باشند به ستون دیدگاه می رود.

باین ترتیب هدف کمیته مرکزی شفافیت بخشیدن به مرزهای دیدگاه و مقالات مربوط به امضاء های فردی بود بدون آنکه در این رابطه بخواهد مطالب و مقالات تازه را قربانی کند. چرا که اساساً فرمول بندی در چهارچوب مواضع عمومی همزمان هر دو وجه سند کنگره را در بر می گرفت. البته من ادعا ندارم که کمیته مرکزی بهترین و رساترین فرمول بندی را برای بیان مقصود خود بکارگرفت. همه به شیوه کار کمیته های مرکزی خود آشنائیم. بدیهی است که کم متناسب با توانائی ها و فرصت اندک نمی توانست و یانوانست کار کارشناسی لازم روی فرمول بندی های خود-برخلاف مصوبات کنگره که بهرحال بادقت و مباحثه و آلترناتیوهای گوناگون مواجه است- داشته باشد و حتا آنچه را که هم تصویب کرد بدون توضیح لازم و بحث عمومی و در عباراتی کوتاه به اطلاع سازمان رساند که خودبی اشکال نبود. ولی تأکید می کنم که مطلقاً کم حول این مساله تعیین بند ج کنگره کوچکترین بحثی نکرد و هیچ تصمیمی نگرفت.

ولی حتا اگر بپذیریم کم چنین تصمیمی را اولوناً آگاهانه گرفته باشد، فاقد قانونیت بوده و نمی تواند به عنوان یک سند معتبر به موازات سند کنگره تلقی شود.

البته خود آنچه که در صحنه عمل هم پیش برده شده است، پس از تصویب، نیز مؤید عدم تغییر در معنای ستون بندی ها بوده است. نگاهی به صحنه عمل از زمان تصویب سند کمیته مرکزی بدین سو نشان میدهد که اگر برآستی آنچه را که این رفقا در رویکرد سند کمیته مرکزی می گویند- که البته باید گفت که این هم کشف جدیدی است که اخیراً به آن رسیده اند- واقعیت داشته باشد پس چرا از آن زمان به بعد در عملکرد ارگانهای سازمان تغییرات معنا داری رخ نداد و کسی هم متوجه آن نشد؟ و چرا خود کمیته مرکزی در مورد مواضع اکثریت سایت- راندن مقالات به ستون دیدگاه- موضعی خلاف آن اتخاذ کرد همانطور که کمیته مرکزی جدید هم همان رویکرد را در مورد دیگری اتخاذ کرد. واقعیت آن بوده است که کار درج بر اساس همان روال سابق قبل از تصویب سند کم ادامه داشته است.

اما اشکالات قطعنامه ر. محمد رضا اشکالی فقط منحصر به نکات فوق نیست: در اینجا تنها به سه فقره از مهمترین آنها اشاره می کنم:

1- مفهوم پایه ای به عنوان شاخص در این سند "مواضع رسمی" سازمان است. چنانکه در مطالب بالا بطور مفصل آمد این مفهوم فاقد مشخصات یکی شاخص عینی و ارزیابی کننده است. هم بدلیل کثرت مصوبات که هیچ ذهنی نمی تواند آنها را بدون فراموش کردن و ناپیده نگرفتن شاخصی برای مقالات قرار دهد. هم بدلیل سیاهه بلندی از مصوبات بدون اولویت بندی شده و ناسخ و منسوخ بودن و ده ها مشکل مشابه. بنابراین چون چنین شاخصی جنبه کاربردی نخواهد داشت فقط موجب ایجاد آشفتگی و میدان دادن به حساسیت و گرایشات فردی و اعمال تبعیض ها خواهد شد.

2- خارج کردن تحلیل ها و مطالب نو و تازه از ستون مقالات با امضاء فردی، اساساً هم یک نوشته را تبدیل به تمرین مشق نویسی کسالت آور از روی متون خواهد کرد و هم دامنه و توان تبلیغ و ترویج سازمان را در برابر رویدادهای دائما تازه شونده با تقلیل به مواضع رسمی و از قبل تعیین شده به کمترین حد ممکن خود خواهد رساند. چگونه ممکن است کسی مثلاً در مورد هفت تپه نه گزارش خبری بلکه تحلیلی بنویسد و لی نشانی از مسائل نو و تازه مبارزه طبقاتی در آن نباشد. و مشروط کردن آن به مواضع پیشینی و حتماً موضعی که طبعاً نمی تواند همه جنبه های واقعیت پیچیده را منعکس کند جز سترون ساختن تبلیغ و ترویج چه معنایی خواهد



داشت؟ روشن است که هیچ نهاد سازمانی هر چه هم که متحرک باشد و هر چه هم که بخود اجازه دهد در همه عرصه ها برای سازمان موضع بگیرد، نخواهد توانست در برابر رویدادهای تازه و شرایط دایما متحول موضع داشته باشد و یا موضعی همه جانبه داشته باشد. و بدترین چیز در حوزه اندیشه و تحلیل زدن قیدوبندهای ضوابط آمرانه بردست و پای آنست. باین ترتیب سازمان بطور دائم محکوم است که در مقابل حواث غافلگیر شود بدون آنکه حتما اعضا و نیروهای استنباط و واکنش های خود را با الهام از بنیادهای پایه و مواضع تاکتونی بتوانند بگویند و یا بنویسند (بدون خورد مهر خارج از مواضع سازمان). واقعیت این است که اگر قرار باشد همه مطالب نورا که سازمان در آنها موضع نگرفته باشد، از ستون دوم خارج کنیم و در ستون دیدگاه درج کنیم با قطعیت می توان گفت که بیش از 90% گفتارها و نوشته ها را باید در این ستون جای داد. چرا که قریب باتفاق مطالب و تحلیل زنده نوهستند و فاقد موضع رسمی سازمان.

3- تبدیل کردن ستون مطالب با امضای فردی به یک نظریه یک صدا، در ستون تبلیغ و ترویج متعلق به افراد با امضاهای فردی نه فقط حتما دوگرایش از یک سازمان و یک تنه را در هر موردی بر نمی تابد مگر آنکه در قالب مواضع رسمی سازمانی و بیرون سازمانی دسته بندی بشود، طبعا با رویکرد اتحاد بزرگ سوسیالیست ها نیز خوانائی نداشته و جز اصالت و ترویج اخص فرقه ها و مواضع رسمی و غالب آن نمی اندیشد.

و همه اینها بخاطر آنست که تبلیغ و ترویج آزاد و خلاق افراد سازمانی در چهارچوب مواضع پایه ای سازمان صرفا به تبلیغ و ترویج مواضع رسمی نهادها تبدیل می شود. و می دانیم که علیرغم نیات افراد در تأکید بر نهادهای رسمی، اما آنچه در جریان عمل پیش میرود جز پوششی برای مواضع معین و یک گرایش معین نخواهد بود. آیا ما باید ضمن حفظ و تبلیغ صدای خود در عین حال خود را به مثابه بخشی از جنبش سوسیالیستی و پلورالیستی سازمان بدهیم یا آنکه صرفا به عنوان یک نیرو و فرقه ای جداگانه که حتما می خواهد در ستون متعلق به افراد با امضاء های فردی و غیر تعهد آور برای تشکیلات دیوار کشی کند. البته مشکل این نظر با گرایش مخالف خود نیست. چرا که حتما برای افراد هم گرایش هم تحلیل مشخص از شرایط مشخص را تا مادامیکه نهادهای رسمی هم در موردش موضع نگرفته باشند بر نمی تابد. باین می گویند گامی بزرگ به عقب!

24-11-2008

\*- گرچه قطعنامه ر. شهاب برهان متأسفانه روبه گذشته و دوره سپری شده دارد، اما خارج از انصاف خواهد بود اگر این نکته را به آن اضافه نکنم: واقعیت آن است که بین منش و رفتار عملی ر. شهاب برهان که من به عنوان همکار در کمیسیون سایت شخصا شاهد آن بوده ام، نه فقط در مورد خودم بلکه در مورد دیگران هم، با رویکردی که در قطعنامه وی آمده است خوانائی ندارد و من شخصا از این بابت متأسفم. به گمان من این شکاف معلول دو عامل است: نخست فرموله کردن نادرست رابطه اصل آزادی اندیشه و بیان با اصل تحزب و تشکل و دیگری حرکت از مقولات و فرمول بندی های شکلی و اصالت دادن بیش از حد به فرم ها بدون توجه لازم به محتوای تاریخی و معانی و عواقب آنها.

## اختلافات ما

### محمد رضا شالگونی

#### رفقای عزیز راه کارگری!

نامه سرگشاده درونی به امضای ... نفر از رفقا ، ضربه بزرگ و بی سابقه ای بر فضای اعتماد و همکاری رفیقانه در روابط تشکیلاتی ما وارد آورده است. نامه ظاهراً اعتراضی است به یک "رهبری در سایه" و "شماری اندک" از افرادی که گویا در "نهادهای غیرمنتخب که در واقع کارگزاران مرکزیت هستند" جا خوش کرده و چنان فضای مسمومی در "چند ماه اخیر" به وجود آورده اند که حتی نفس کشیدن را بر اعضای سازمان دشوار کرده است. خواننده نامه ناگزیر از خود می پرسد که اینها مشخصاً چه کسانی هستند و چگونه و با چه قدرتی می توانسته اند بر "اکثریت اعضای سازمان" مسلط شوند؟ آیا کمیته مرکزی ( که اکثریت اعضای آن جزو امضاء کنندگان نامه سرگشاده اند ) نمی توانسته اینها را تحت کنترل در آورد یا از نهادهای غصب شده برکنارشان کند؟

این سؤال به جا و کاملاً طبیعی خوانندگان نامه که در یک ماه گذشته مرتباً تکرار شده ، از طرف امضاء کنندگان آن همچنان بی جواب مانده است. آنها در پاسخ های شان به سؤالات مکرر خوانندگان نامه ، در باره هر چیزی صحبت کرده اند جز نام متهمان و موارد و دلایل اتهامات مطرح شده. و این شیوه پاسخ گویی خود سؤال ناگزیر دیگری را به میان آورده که اگر امضاء کنندگان نامه سرگشاده خواهان حل مسأله از راه های اصولی هستند ، پس چرا از بیان موارد و دلایل مشخص اتهامات سر باز می زنند؟ آیا انتظار دارند ادعاهایشان بدون دلیل و حتی بدون ذکر موارد اتهام پذیرفته شود؟ آیا متهمان را چنان خبیث می دانند که حتی حق دفاع از خود را برای آنها زیادی می دانند؟ به نظر می رسد بعضی از امضاء کنندگان نامه مناسب ترین پاسخ به این سؤالات ناگزیر را درشت گویی ها و تهدیدهای بیشتر می دانند و حتی سؤال کنندگان را به ایجاد فضای پلیسی متهم می کنند. چنین پاسخی هاستند که لحن اولتیماتوم وار نامه سرگشاده را تکمیل کرده و ما را متقاعد می کنند که این نامه ، دست کم برای بعضی از امضاء کنندگان آن ، بیش از هر چیز دیگر در حکم یک اعلام انشعاب بوده است.

در حقیقت ، نقش اتهامات طرح شده در نامه سرگشاده این است که فضای لازم برای بیان دو محور تعیین کننده آن را فراهم سازند: یک اولتیماتوم در کنار یک طرح تشکیلاتی. نویسندگان نامه دقیقاً پس از اشاره به "مقوله دیدگاه" که مدعی هستند "در این چند ماه مشکل ساز و انرژی سوز شده" ، و پس از بیان ضرورت حذف آن ، هشدار می دهند که "علیه روش های ویرانگر" خواهند ایستاد و "بیش از این نه سکوت خواهند کرد و "نه تمکین". این اولتیماتوم در شرایطی اعلام شده است که بحث در باره مسأله "دیدگاه" از ماهها پیش در سازمان جریان داشت و "با فرصت های برابر" هم جریان می یافت. گرچه

تسلیم شدن به اولتیماتوم زورگویانه در هر شرایطی خفت آور است ، اما گردن گذاشتن به آن در یک جمع داوطلبانه و کمونیستی غیر قابل بخشش است. بی تردید ، نویسندگان نامه با اولتیماتوم خود ، ادامه بحث در باره ستون "دیدگاه" را بلا موضوع کرده اند.

بعضی از امضاء کنندگان نامه اصرار دارند که تفسیر معترضان به آن در باره طرح تشکیلاتی اشاره شده ، بی پایه و دلخواهی است. حقیقت این است که متن نامه درک تشکیلاتی آشفته و متناقضی را به نمایش می گذارد ، زیرا "شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" با اتحاد در عمل قابل جمع نیست. با شناختی که از تک تک رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده داریم ، بعید است که همه آنها طرفدار سازمان چند تاکتیکی باشند. اما تناقض در متن نامه جای تردیدی باقی نمی گذارد که نویسندگان نامه به سازش یا دست کم ، به ائتلاف ( شاید هم مصلحتی ) با طرفداران تشکیلات چند تاکتیکی دست زده اند. در هر حال ، نیت و طرح نویسندگان نامه هر چه باشد ، اولتیماتوم آنها در باره حذف "دیدگاه" ، جز جاده صاف کنی برای تشکیلات چند تاکتیکی معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. نگاهی به سابقه بحران مربوط به "دیدگاه" به نحو متقاعد کننده ای نشان می دهد که نامه سرگشاده ، خواست و شیوه کار طرفداران تشکیلات چند تاکتیکی را با ضرب و زوری به مراتب خشن تر از خود آنها پیش می راند.

فحشنامه رفیق تقی روزبه به رفیق روبن مارکاریان و اتهامات او در باره توطئه های یک رهبری در سایه برای خراب کردن او در سال گذشته را فراموش نکرده ایم. هر چند کنگره گذشته سازمان با صراحت تمام آن فحشنامه و آن اتهام زنی ها را محکوم کرد ، ولی نامه سرگشاده درست همان فحش ها و همان اتهامات را با لحنی خشن تر از پیش به میان کشیده ، و امضاء کنندگان آن حتی حاضر نیستند دلائل و موارد اتهامات شان را بیان کنند. آیا این بازگشتی غم انگیز به فضای پیش از کنگره سیزدهم نیست؟

رفیق تقی روزبه حتی در صریح ترین نوشته ها و گفته هایش در باره ستون "دیدگاه" خواهان حذف کامل آن نشده بود ، اما اکنون نامه سرگشاده به ضرب و زور یک اولتیماتوم ، یک سره خواهان حذف آن شده است. آیا این صاف کردن جاده برای نه سازمان چند تاکتیکی مورد نظر رفیق تقی روزبه نیست؟

بحث های یک ماه گذشته در باره محتوای نامه سرگشاده برای من جای تردیدی باقی نگذاشته که اکثریت امضاء کنندگان نامه سرگشاده شاید نمی دانسته اند که اکثریت راه کارگری ها تسلیم اولتیماتوم زورگویانه آنها نخواهند شد ، ولی قطعاً می دانسته اند چه می خواهند. آن چه آنها می خواهند ، در عمل جز همان نه سازمان چند تاکتیکی و "شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" نخواهد بود.

برای نشان دادن معنای عملی این "شنا کردن در مسیرهای مختلف" ، من سعی کرده ام نظرم را در باره "گره گاه ها ، ضوابط و منطق حاکم بر آنها" که رفیق تقی روزبه در نوامبر ۲۰۰۸ نوشته ، توضیح

بدهم که در اینجا می آورم. حسن نوشته مزبور این است که اولاً با تفصیل بیشتری درک تشکیلاتی او را بیان می کند و ثانیاً روی مسأله دیدگاه متمرکز است.

با دروهای صمیمانه خدمت همه رفقا - محمدرضا شالگونی / ۱۶ مه ۲۰۰۹

### نگاهی به هفت سؤال رفیق تقی روزبه

رفیق تقی روزبه در نوشته ای با عنوان "گره گاه ها ، ضوابط و منطق حاکم بر آنها" ، اختلافات مربوط به ضوابط ناظر بر انتشار ادبیات سازمان را در هفت سؤال خلاصه کرده و جواب خود را به آنها بیان کرده است. من قبلاً یادآوری کرده بودم که "مشکل ما نبود ضوابط نیست ، بلکه شکل گیری دیدگاه های تشکیلاتی متفاوتی است که هنوز نتوانسته اند با دقت و شفافیت خود را فورموله کنند". ولی اکنون باید قبول کرد که رفیق تقی روزبه با بیان نسبتاً صریح مواضع اش این مشکل را ، لااقل تا حدی که به نظرات خود او مربوط می شود ، حل کرده است. من هم سعی می کنم در این نوشته نظرم را در باره سؤال هایی که رفیق تقی روزبه مطرح کرده و پاسخ های او ، به اختصار بیان کنم.

### اول - رابطه آزادی بیان و آزادی تشکل

سؤال اول رفیق تقی روزبه در باره رابطه آزادی بیان و آزادی تشکل است. او می پرسد "آیا تناقض ذاتی و ماهوی بین آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان با اصل تحزب و تجمع وجود دارد و جمع اینها ناممکن است و بپذیرش یکی از آنها باید از خیر دیگری گذشت؟ و یا اگر تناقض ذاتی بین آنها وجود نداشته باشد، این رابطه را چگونه باید فرموله کرد؟" و در جواب می گوید "رابطه آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان با حق تجمع و تحزب بی شک بسته به آن که از یک تجمع کمونیستی چه می فهمیم پاسخ های متفاوتی خواهیم داشت. اما بنظر من تضاد ذاتی بین آنها وجود ندارد. چرا که هرکدام از آنها آبشخور و منشأ خاص خود را دارند و بنابراین اصولی که نافی همدیگر باشند و الزاماً بطور ذاتی و ماهوی در برابر هم قرار داشته باشند نیستند".

اصلاً بحث بر سر چیست؟ آیا کسی در سازمان ما گفته آزادی بیان با آزادی تحزب تناقض دارد؟ ظاهراً رفیق تقی روزبه به نوشته رفیق شهاب برهان جواب می دهد که نخستین بار در بحث مقررات مربوط به ادبیات سازمان ، در باره رابطه این دو در مقدمه قطعنامه پیشنهادی اش نوشت: "**آزادی بی قید و شرط بیان در یک حزب، موضوعیت وجودی آن حزب را بعنوان حزبی جدا از احزاب دیگر منتفی می کند. آزادی بی قید و شرط بیان در سطح جامعه اگر به داخل یک حزب تعمیم داده شود، اصل آزادی تعدد احزاب را نقض می کند.**" نگاهی به گفته رفیق شهاب برهان جای تردیدی باقی نمی گذارد که او اصلاً تناقضی بین این دو نمی بیند ، تا چه رسد به "تناقض ذاتی و ماهوی". کلمات کلیدی مربوط به بحث ما ، در استدلال رفیق شهاب برهان آنهایی هستند که من زیرشان خط کشیده ام و خود استدلال هم به حد کافی روشن است و احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد. اما رفیق تقی روزبه به جای پرداختن به استدلال

شفاف رفیق شهاب برهان ، حرف های درهم برهمی زده است که پرداختن به همه آنها این نوشته را بیش از حد مطول و کسالت آور خواهد ساخت. در اینجا من فقط به چند مورد از آشفتگی های مفهومی در حرف های او اشاره می کنم.

۱

قبل از هر چیز باید موضع مان را در مقابل استدلال رفیق شهاب برهان روشن کنیم. من فکر می کنم حرف او کاملاً درست است. اما نظر رفیق تقی روزبه در این باره چیست؟ او ظاهراً مخالف استدلال رفیق شهاب برهان است ، اما به جای رویارویی سراسر با این استدلال مشخص ترجیح می دهد ، در باره اهمیت آزادی بیان و عواقب شوم مخالفت با آن قلم فرسایی کند. نتیجه این که خواننده نوشته او ، بعد از خواندن تمام نوشته بالاخره متوجه نمی شود که آیا رفیق تقی روزبه مشخصاً معتقد است که مثلاً کمونیست ها باید دفاعیه ای از سلطنت را در تشکیلات شان تحمل بکنند یا نه؟ او از یک طرف می گوید: "تصور کنید چگونه می توان در برنامه خود دفاع از پرنسپ آزادی بی قیدوشرط ووظیفه تبلیغ وترویج آن را گنجاند و پذیرشش رابعنوان بخشی از برنامه، معیار عضوگیری قرار داد، ولی در همان حال گفت درمورد جمع خودمان آن را قبول نداریم واجرائش نمی کنیم!". و از طرف دیگر می گوید: "...ازدو حال خارج نیست: یاندیشه های ابرازشده واجد چنان مختصاتی است که از شمول اشتراکات پایه ای وهویت جمعی که عضو آن بوده است خارج می شود ویا در چهارچوب آن ودر نقد آنها واز قضا غنابخشیدن به آن قرار دارد. در هر صورت اگر دامنه اختلافات چنان باشد که امکان اقناع وتفاهم وجود نداشته باشد واقدام مشترک بر مبنای اهداف مشترک را ناممکن سازد، فی الواقع دیگر مبنای بوجود آورنده وقوام بخش جمع وتشکل بر مبنای هویت واهداف مشترک منتهی شده است که در آن صورت قاعدتاً باید به جدائی و تلاق باصطلاح متمدنانه اندیشید". (خط زیر کلمات مال من است). معلوم است که این دو نظر قابل جمع نیستند ، بنابراین رفیق تقی روزبه سعی می کند آنها را در طول زمان و در حین بالا رفتن از نردبان تکامل تاریخی آشتی بدهد: "...مابازای عینی این اصل در هر لحظه تاریخی در مواجهه با محدودیت های تاریخی ولی میرا قرار دارد واین بارسنگین از منزل گاه های متعدد ومهمی همچون عصر رنسانس وخردانقادی و.. گذشته است و از منزلگاه هائی دیگری هم خواهدگذشت ، اما از این نارسائی ها نباید فضیلت وپرنسپ ساخت. ماهمواره باخود وشرايط نیمه بردگی ونیمه انسانی حاکم بر خود در حال ستیز هستیم وسرنوشتمان را همین نبردها تعیین می کند!". بالاخره جواب سؤال ما چه می شود: آیا دفاعیه از سلطنت را در یک تشکیلات کمونیستی باید تحمل کرد یا نه؟ می دانم این سؤال رفیق تقی روزبه و رفقای هم نظر با او را ناراحت می کند. بعضی از آنها در جریان بحث گله می کردند که چرا در یک تشکیلات کمونیستی صحبت سلطنت پیش کشیده می شود. اما آنها فراموش می کنند که با مفاهیم مهم نمی شود ونباید بازی کرد. دفاع از آزادی بی قید و شرط ، یعنی دفاع از آزادی همه افراد انسانی و از جمله مخالفان و ( حتی می شود گفت ) به ویژه مخالفان ، در همه مسائل. بدیهی است هرکسی که از آزادی صحبت می کند ، قبل از همه از آزادی خودش صحبت می کند ؛ فرضی جز این نشانه هالوگری سیاسی است. اما تأکید بر آزادی مخالفان ، معیاری است که درک شما از آزادی را محک می زند و تأکید بر پذیرش آزادی جریان مخالف نهایی ( مارژینال ) در طیف سیاست ، معیار مشخصی است برای محک

زدن حد تحمل شما. بنابراین وقتی کسی از آزادی "بی قید و شرط بیان" در داخل یک جمع صحبت می کند ، روشن کننده ترین سؤال از او این است که آیا حتی حضور طرفداران جریان مخالف نهایی طیف سیاست را هم در آن جمع قابل تحمل می داند؟ پاسخ این سؤال این نیست که "ما داریم از جمع کمونیست ها صحبت می کنیم". نمی شود از "آزادی بی قید و شرط" صحبت کرد و در همان حال گفت منظورمان جمع کمونیست هاست و هر چیزی که "مبنای هویت" آنها را نفی کند ، باید کنار گذاشته شود. اگر منظورمان از آزادی بی قید و شرط ، آزادی با قید و شرط باشد ، حرف هامان به حد همان شعارهای داستان معروف "۱۹۸۴" جرج اورول سقوط خواهد کرد: " همه با هم برابرند ، اما بعضی ها برابرترند" یا "جنگ همان صلح است".

## ۲

رفیق تقی روزبه ظاهراً برهان قاطعی دارد که آن را مانند ذوالفقار علی مدام بالای سرش می چرخاند و به اصطلاح ، "هل من مبارز" می طلبد: "چگونه می توان در برنامه خود دفاع از پرنسپ آزادی بی قید و شرط ... را گنجانند و ... در همان حال گفت در مورد جمع خودمان آن را قبول نداریم؟" خود این سؤال نشان می دهد که رفیق تقی روزبه به تفاوت یک جمع داوطلبانه و جامعه توجهی ندارد. عضویت در جامعه را کسی انتخاب نمی کند ؛ ما همه بی آن که خود بخواهیم در جامعه ای ( مثلاً در ایران ، عراق یا امریکا ) به دنیا می آئیم و اکثریت قریب به اتفاق مان حتی اگر بخواهیم نمی توانیم جامعه خودمان را ترک کنیم. در حالی که جمع داوطلبانه جمعی است که عضویت در آن بنا به تعریف ، به تصمیم فردی خود ما بستگی دارد. و در جمع های داوطلبانه ای که برای مداخله در "فضای عمومی" ایجاد می شوند ( که احزاب سیاسی در دنیای امروز ، از آن جمله اند ) ، این تصمیم فردی معمولاً با محاسبه چشم گیرتری صورت می گیرد. بنابراین وجود جمع های داوطلبانه این چنینی (مخصوصاً آنهایی که در ارتباط با مبارزات طبقات محروم ایجاد می شوند ) خود نشانه وجود حدی از آزادی است که از آزادی بیان بالاتر است. در واقع ، آزادی تشکل ، هم به لحاظ منطقی و هم به لحاظ زمانی ، به دنبال آزادی بیان و در ادامه و گسترش آن ، شکل می گیرد و مستقر می شود و قاعدتاً با دشواری بیشتری به دست می آید.

با توجه به تفاوت یاد شده میان جامعه و جمع داوطلبانه ، ببینیم تأکید بر بی قید و شرط بودن آزادی بیان در هر دو سطح به چه نتایجی می تواند بیانجامد. تأکید بر بی قید و شرط بودن آزادی های بنیادی و از جمله آزادی بیان در سطح جامعه ، تأکیدی است بر عمومیت این آزادی ها ، یعنی شمول آنها در مورد همه افراد انسانی و در همه مسائل مربوط به زندگی شان. جهت این تأکید عمق و گسترش دادن به آزادی است. اما وقتی از این یا آن جمع داوطلبانه می خواهیم که مثلاً به آزادی بی قید و شرط بیان در درون خودش تن بدهد ، یا ( به قول رفیق تقی روزبه ) "طبقه بندی" انسان ها را کنار بگذارد ، جز این است که از آنها می خواهیم که از مرزبندی با دیگران دست بردارند؟ مثلاً کانون نویسندگان ایران از آزادی اندیشه و بیان " بی حصر و استثناء " دفاع می کند. معنای این اصل که هویت بنیادی این جمع داوطلبانه را تشکیل می دهد ، این است که آنها از آزادی بیان همه ، و از جمله مخالفان شان دفاع می کنند. حال اگر

از آنها بخواهیم که عضویت کسی را هم که این اصل را زیر سؤال برده یا خواهان رقیق تر کردن آن شده، در جمع خودشان تحمل کنند، جز این است که در واقعیت امر از آنها خوسته ایم که از این هویت بنیادی شان "اصولی خدشه ناپذیر و لاجرم زنجیری پیچیده به دست و پای خود" (عین سخنان رفیق تقی روزبه را نقل می‌کنم) درست نکنند؟! یا اگر برای مقابله با "طبقه بندی" (که از نظر رفیق تقی روزبه، ضرورتاً از جامعه طبقاتی و دید طبقاتی ناشی می‌شود) مثلاً از سندیکای کارگران اتوبوس رانی تهران بخواهیم که اعضای "کانون صنفی معلمان" را هم عضو خود تلقی کند تا با شکاف و "طبقه بندی" در درون طبقه کارگر مقابله بشود، آیا جز این است که از آنها خواسته ایم که تشکل صنفی خود را کنار بگذارند؟ با اندکی تأمل در معنا و پی آمد تعمیم آزادی بی قید و شرط بیان به درون جمع های داوطلبانه می توان دید که چنین کاری، با هر نیتی که صورت بگیرد، خواه ناخواه (همان طور که رفیق شهاب برهان یادآوری کرده) "اصل آزادی [تجمع های داوطلبانه و] تعدد احزاب را نقض می کند"، یا همان طور که خود رفیق تقی روزبه ناگزیر شده به صورتی شرمگینانه اعتراف کند، "مبنای هویت" جمع های داوطلبانه را "منتفی" می سازد.

### ۳

رفیق تقی روزبه برای دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان، تصویری از مفاهیم مختلف و رابطه آنها به دست داده که بسیاری از آنها را بی معنا می سازد. به چند نمونه اشاره می‌کنم:

**نمونه اول**، او در ستایش آزادی بی قید و شرط بیان چنین می گوید: این اصل "به یک اصل رهائی بخش و جهان شمول اشاره دارد که کل تاریخ پیشروی و مبارزه انسان از جمله در مبارزه علیه قیودات اندیشه و بیان، تجسم بارز آن است. تمامی دوره های تاریخی از کمون اولیه و بردگی و فئودالیسم و نظام بورژوائی (صرف نظر از افت و خیزها و با اجتناب از درک خطی و غایت گرا از ماتریالیسم تاریخی) بیانگر سیر حرکت بشر از جبر و ضرورت بسوی آزادی و نفی قیدوبندهای هر چه بیشتر بوده است. این فرایند محصول تقدیر و اراده ای فرانسائی و یا قانونی اسرار آمیز و از پیش تعیین شده نیست بلکه محصول مبارزه خود انسان با عوامل و شرایط محدودکننده و اسارت آور است، هم با جبر طبیعت و هم با جبر سلطه طبقاتی و استثمار انسان توسط انسان و از جمله آن نوع "جمع گرایی" که از انسان اطاعت محض و برده و اررامی **طلبیدومی طلبد**". در اهمیت حیاتی آزادی بی قید و شرط بیان تردیدی نباید داشت، اما چنین توصیفی از سیر تاریخ انسانی بیشتر به شطحیات صوفیانه شباهت دارد تا درک ماتریالیستی تاریخی.

اولاً نه آزادی بیان "تجسم" "کل تاریخ پیشروی" انسانی است و نه ربطی مستقیم به "حرکت بشر از جبر و ضرورت به سوی آزادی" دارد. زیرا آن مفهومی از "آزادی" که در مقابل "جبر و ضرورت" فهمیده می شود، یک مفهوم عمدتاً فلسفی است (تا سیاسی و اجتماعی) و بیش از همه به حوزه آزادی (= اختیار) نوع انسان ناظر است (تا آزادی فرد انسان در مقابل هموعانش). توجه به این تمایز اهمیت دارد، زیرا لااقل تا این مرحله از تاریخ جامعه انسانی، قلمرو آزادی نوع انسان از طریق گسترش آزادی

بیان افراد انسانی گسترش نیافته است ، بلکه بر عکس ، گسترش آزادی بیان افراد انسانی تا حد زیادی محصول اقدام جمعی بخشی از انسان ها ( یعنی همان "جمع گرائی" که رفیق تقی روزبه آن را همچون یک مصیبت تلقی می کند ) در مقابله با بخش صاحب امتیاز و نیز گسترش قلمرو آزادی نوع انسان بوده است. نادیده گرفتن این حقیقت ، خواسته یا ناخواسته ، مسیر غلتیدن به ایده آلیسم تاریخی و نخبه گرایی را هموار می کند.

ثانیاً "کل تاریخ پیشروی" انسانی نه تاریخ "نفی قید و بندهای هر چه بیشتر" بر فرد انسانی است و نه تاریخ کاهش "طبقه بندی" ها در جامعه انسانی. تردیدی نمی توان داشت که در چند سده اخیر ، آزادی های فرد انسانی در بعضی حوزه ها ( از جمله حوزه اندیشه و بیان ) بیشتر شده و از قید و بندها کاسته شده است. و این بیش از هر چیز دیگر نتیجه استقرار شیوه تولید سرمایه داری بوده است. زیرا بنیاد بهره کشی در سرمایه داری عمدتاً بر اجبار اقتصادی است تا سیستم های اجبار فرا اقتصادی. برده سرمایه "آزاد" است در مردن به گرسنگی یا تن دادن به شرایط کاری که سرمایه دار پیشنهاد می کند. بنابراین در سرمایه داری فضای مساعدی برای تقویت فردیت انسان به وجود می آید که هم به فرصت هایی واقعاً انقلابی می تواند دامن بزند و هم بردگان سرمایه را به رقابت با هم دیگر می کشاند. اما در هر حال ، باید توجه داشت که افزایش آزادی های فردی در بعضی از حوزه ها ، به موازات افزایش قید و بندهای اجتماعی و انواع "طبقه بندی" ها در حوزه های دیگر پیش می رود. مثلاً اکنون جمعیت شهری جهان برای اولین بار در تاریخ انسانی از جمعیت روستایی بیشتر شده است ، و شمار افرادی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند ، به سرعت در حال افزایش است. زندگی شهری ، بی تردید ، بعضی از قیودات زندگی روستایی را از بین می برد ، ولی در عین حال ، در بسیاری از حوزه های زندگی قیودات بیشتری به وجود می آورد. شهری ها نمی توانند بیش از حد معینی صدای شان را بلندتر کنند ؛ نمی توانند در حین رفت و آمد در خیابان ها و معابر به خط کشی ها و چراغ های ترافیک بی توجه باشند ؛ در خیلی از جاها نمی توانند بنشینند یا چیزی بخورند ، یا از حد معینی تندتر یا کندتر حرکت کنند. در حالی که در زندگی روستایی بسیاری از این محدودیت ها ناشناخته بود. امروزه شما مجبور هستید برای انجام بسیاری از کارها گواهینامه تخصص و مهارت داشته باشید ، از پزشکی گرفته تا رانندگی اتوموبیل و حتی موتورسیکلت. در جوامع سنتی هر کلثوم ننه ای به خود حق می داد بسیاری از بیماری ها را درمان کند ، اما حالا تواناترین پزشک ها در صورت تعلیق حتی موقت حق طبابت شان ، اجازه معالجه کسی را ندارند. بعلاوه ، اتحادیه ها ، انجمن ها و کانون های صنفی و حرفه ای بسیاری شکل گرفته اند ، که افراد جامعه را "طبقه بندی" می کنند و راه یافتن به هر یک از آنها بدون مجوز و شرایط خاصی ممکن نیست.

رفیق تقی روزبه ممکن است بگوید همه اینها قید و بندهای بورژوازی هستند که با از بین رفتن جامعه طبقاتی از بین خواهند رفت. همان طور که قبلاً اشاره کردم ، او به ما اطمینان می دهد که با بالا رفتن در نردبان تکامل تاریخی ، همه این "طبقه بندی ها" و قید و بند ها از بین خواهند رفت: "... مابازای عینی این اصل در هر لحظه تاریخی در مواجهه با محدودیت های تاریخی ولی میرا قرار دارد و این بارسنگین از منزل گاه های متعدد و مهمی همچون عصر رنسانس و خرداندنقادی و.. گذشته است و



از منزلگاه هائی دیگری هم خواهدگذشت ، اما از این نارسائی ها نباید فضیلت و پرنسیپ ساخت. ماهواره باخود و شرایط نیمه بردگی و نیمه انسانی حاکم بر خود در حال ستیز هستیم و سرنوشتمان را همین نبردها تعیین می کند! یعنی در جامعه سوسیالیستی ، با رهایی از "شرایط نیمه "اصل آزادی بی قید و شرط یک اصل ذاتا رهایی بخش و سوسیالیستی است" بردگی و نیمه انسانی" ، مردم بی توجه به علائم ترافیک رانندگی خواهند کرد؟ دامپزشکان اجازه خواهند یافت به درمان انسان ها هم بپردازند؟ و کمونیست ها سلطنت طلبان را هم در جمع خودشان راه خواهند داد؟ کسی جامعه سوسیالیستی را ندیده است ، اما با توصیفاتى که رفیق تقى روزبه از آن مى کند ، آدم به یاد "صحراى محشر" مى افتد و ترس بر اندامش مى نشیند.

**نمونه دوم** ، رفیق تقى روزبه از یک طرف ، مى گوید: و از طرف دیگر ، از " انسان این پرومته ناآرام و بی قرار تاریخ" سخن مى گوید. این مبالغه ها نه تنها دفاعیه او را تقویت نمى کند ، بلکه خود این مفاهیم را بی معنا مى سازد. آزادی های بی قید و شرط سیاسى ، بی تردید ، اصولی رهایی بخش هستند ، اما ضرورتاً سوسیالیستی نیستند. نه این که بورژوازی باشند ، نه ؛ سوسیالیستی نیستند بلکه اصولی عام هستند که غیر سوسیالیست ها هم مى توانند از آنها دفاع کنند و مى کنند. مثلاً آیزیا برلین یک لیبرال است و حتى با سوسیالیسم ضدیت دارد ، اما از آزادی های بی قید و شرط دفاع مى کند و تصادفاً دركى که از آزادی های فردی مطرح مى کند با آنچه رفیق تقى روزبه مى گوید ، قرابت انکار ناپذیری دارد ( در این مورد بعداً توضیح خواهم داد ). البته تحقق آزادی های بی قید و شرط ، یعنی تحقق برابری در آزادی ، مسلماً در سرمایه داری ناشدنی است. اما مى دانیم که خیلی از چیزهای دیگری هم که بورژوازی وعده داده و مى دهد ، در سرمایه داری دست نیافتنی مى مانند. مثلاً اصل برابری در مقابل قانون یکی از قدیمی ترین شعارهای بورژوازی است ؛ اما معلوم است که چنین چیزی در سرمایه داری قابل دست یابی نیست ، ولی به این خاطر نمى توان آن را یک اصل سوسیالیستی نامید. اما رفیق تقى روزبه که اصل آزادی بی قید و شرط را یک اصل "ذاتاً" سوسیالیستی معرفی کرده ، در همان حال ، با تشبیه انسان به پرومته ، ظاهراً نوع انسان را فاعل پیکار برای این اصل معرفی مى کند. اما مى دانیم که نوع انسان برای آزادی نجنبیده است ، بلکه پیکار برای آزادی ، حتى در محدودترین روایت آن ، پیکاری میان انسان های محروم با انسان های صاحب امتیاز بوده است. و پیکار برای سوسیالیسم ، به طریق اولی ، چیزی نیست که همه ابناء انسانی در آن شرکت کنند. لااقل ، مارکسیست ها در این باره هرگز تردیدی نداشته اند. فراموش نباید کرد که مارکس و انگلس هنگام تدوین پیران آزدافست ، شعار " کارگران همه کشورها متحد شوید" را جایگزین شعار قبلی "اتحادیه کمونیست ها" ( یعنی " همه انسان ها برادرند" ) کردند. پرومته در اساطیر یونانی سمبل شورش است و در ادبیات مارکسیستی معمولاً به عنوان نمادی از پرولتاریا. "انسان" پرومته بی قرار تاریخ نیست ، در پیکار برای سوسیالیسم و نیز آزادی و دموکراسی ، ما با جنگ درون انسان ها روبرو هستیم. در حقیقت تا اینجا که در تاریخ انسانی پیش آمده ایم ، اکثریت انسان ها هر مصیبتی که کشیده اند ، بیشتر از دست انسان های دیگر ، یعنی انسان های صاحب امتیاز ، بوده است تا از جفای طبیعت و جانوران دیگر.

**نمونه سوم** ، رفیق تقی روزبه از یک طرف همه جا در نوشته اش از "آزادی اندیشه و بیان" صحبت می کند ، گویی این دو مفهومی واحد و جدایی ناپذیر هستند ، و از طرف دیگر ، آزادی تحزب و تشکل را "از مصادیق و مشتقات" آن می داند. حقیقت این است که هر دو یک سان سازی نادرست است و می تواند به آشفتگی های مفهومی بزرگ تری دامن بزند.

اولاً "آزادی اندیشه" یک چیز است و "آزادی بیان" چیزی دیگر. اولی یک حق درونی است ، مربوط به خود فرد که با حقوق هیچ کس دیگری ارتباط و اصطکاک پیدا نمی کند ؛ دومی ضرورتاً آثار و عوارض بیرونی دارد و حتماً دارای مخاطب است ، یعنی با افراد دیگر ارتباط ایجاد می کند و بنابراین می تواند بر حقوق و منافع آنها اثر بگذارد. اولی بی هزینه یا لااقل ، کم هزینه است ؛ دومی هزینه مادی و غیرمادی اجتماعی دارد. اولی بنا به طبیعت اش محدودیتی ندارد ، اما بر دومی خواه نا خواه محدودیت هایی تحمیل می شود. حتی جلوگیری از اولی کار آسانی نیست و جز از طریق رخنه در خلوت یک فرد نمی شود از اندیشه او با خبر شد یا جلوی آن را گرفت ؛ در حالی که دومی اسباب و شرایطی می خواهد که دیگران می توانند آن را از فرد بگیرند. به همین دلیل ، حتی رژیم های دیکتاتوری نیز معمولاً در جلوگیری از آزادی اندیشه موفق نیستند ؛ در حالی که جلوگیری از آزادی بیان یا محدود ساختن آن امر بسیار رایجی است ، گاهی حتی در دموکراسی های جا افتاده لیبرالی. آزادی اندیشه بیش از هر چیز ناظر بر مقابله با تفتیش عقاید است ؛ در حالی که آزادی بیان ناظر بر حق مداخله فعال در روابط اجتماعی است.

ثانیاً "آزادی تحزب و تشکل" را نمی توان مصادیق آزادی بیان دانست. نخست به این دلیل که به کارگیری "مصدق" در اینجا گمراه کننده است و می تواند استقلال مفهومی "آزادی تشکل" را زیر سؤال ببرد. اصطلاح "مصدق" در منطق و معنا شناسی در مقابل اصطلاح "مفهوم" قرار دارد. مثلاً "گره" یک مفهوم است ، ولی گره های معینی که در اینجا و آنجا می بینیم مصداق های آن هستند. دوم به این دلیل که "آزادی بیان" و "آزادی تشکل" دو مفهوم هستند ، دو مفهوم متفاوت ؛ بنابراین تقلیل دومی به اولی نادرست و به لحاظ عملی خطرناک است. همچنین توصیف "آزادی تشکل" به عنوان یکی از مشتقات "آزادی بیان" نیز نادرست است. تردیدی نیست که همه آزادی ها با هم پیوند دارند و در حقیقت همه آنها را باید جنبه های مختلف یک اصل واحد ، یعنی حق فردیت یا حرمت فردی انسان ، بدانیم ؛ اما وقتی به تک تک آزادی ها می پردازیم ، باید توجه داشته باشیم که هر یک از آنها ناظر به جنبه خاصی از روابط اجتماعی است که یک سان سازی یا ملحق کردن شان به هم می تواند جنبه هایی از روابط اجتماعی را به سایه ببرد. اگر "آزادی تشکل" را از مشتقات ( یا به بیانی دقیق تر ، از زیرمجموعه های ) "آزادی بیان" تلقی کنیم ، عنصر بسیار مهمی که در "آزادی تشکل" مطرح است ، نادیده گرفته خواهد شد ، یعنی حق متحد شدن افراد مختلف یا حق فراتر رفتن آنها از فردیت خودشان. آزادی تشکل بدون آزادی های فردی ، یعنی حق پیوستن یا نپیوستن فرد به این یا آن جمع ، نمی تواند معنا داشته باشد ؛ اما در آزادی تشکل با چیزی بیش از آزادی های فردی سر و کار داریم ، یعنی با آزادی و حق یک جمع در مقابل جامعه و جمع های دیگر. البته در آزادی تشکل با آزادی بیان هم سر و کار داریم ، اما پیش از همه و بیش از همه با آزادی بیان آن تشکل در برابر تشکل های دیگر و جامعه تا آزادی بیان افراد آن تشکل در

داخل تشکل شان ؛ و گرنه به تضعیف حق تشکل یا حتی بی معنا شدن آن خواهیم رسید. برای روشن تر شدن این نکته کافی است به یاد داشته باشیم که آزادی یک تشکل ، و از جمله آزادی بیان آن مساوی با حاصل جمع آزادی های فردی اعضای آن نیست بلکه چیزی بیش از این حاصل جمع است. به این نکته دوباره باز خواهیم گشت.

#### ۴

ثمره نظر رفیق تقی روزبه را آنجا می شود دید که می گوید: "آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان، فی نفسه و الزاما، موجب زایش نظرات مخالف جهت گیری سوسیالیستی برای یک تجمع نمیشود که آن را مغایر اصل تحزب و تجمع بدانیم. (وبفرض اگر چنین می بود، آنگاه مقابله با "تجمع و تحزب و.." هم، بطور اجتناب ناپذیر اهداف رهایی بخش این این پرومته بیقرار تاریخ تبدیل می گشت، به زنجیرهایی که باید گسسته شوند. همانگونه که مقابله با آن گونه و آندسته از ساختارها و تشکل هایی که از انسان انقیاد و اطاعت می طلبند و از اوسلب حق گزینش و اختیار می کنند چنین اند. اما خوشبختانه چنین نیست. همانگونه که تشکل هایی قادرند اورا مسلوب الاراده و مسلوب القدرت به کنند و اورا به شیء تبدیل سازند، او نیز متقابلا قادر است این تشکل هارا در جهت رهایی و آزادی و شیء واره زدائی بکارگیرد". به عبارت دیگر ، فتوای رفیق تقی روزبه این است که هر جا که آزادی تشکل در تناقض با آزادی بی قید و شرط بیان قرار بگیرد ، باید کنار گذاشته شود و احزاب و تشکل هایی که آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان را در درون خودشان نمی پذیرند ، در حکم همان زنجیرهایی هستند که باید گسسته شوند. نمی دانم رفیق تقی روزبه به نتیجه عملی چنین نظری در عالم سیاست توجه دارد یا نه ، اما این نظر در تاریخ نسبتاً کوتاه آزادی های سیاسی ، سابقه ای قدیمی دارد و غالباً هم علیه سازمان یابی طبقه کارگر به کار گرفته شده است. به عنوان نمونه بگذارید فقط به چند مورد اشاره کنم:

**مورد اول ،** مارکس ( در فصل ۲۸ جلد اول کاپیتال ) خود نمونه جالبی از ممنوعیت اتحادیه های کارگری به نام دفاع از آزادی فردی را می آورد و یادآوری می کند که بورژوازی فرانسه درست در اوج "یکی از نخستین توفان های انقلاب" در سال ۱۷۹۱ حق تشکل کارگران را به عنوان "تلاش علیه آزادی و اعلامیه حقوق بشر" ممنوع ساخت و اعلام کرد که متخلفان به پرداخت ۵۰۰ لیور و یک سال محرومیت از حقوق شهروندی محکوم خواهند شد.

**مورد دوم ،** "قانون تافت - هارتلی" یعنی خشن ترین قوانین ضد کارگری ۶۰ سال اخیر تاریخ امریکا نیز زیر پوشش دفاع از آزادی ها و از جمله آزادی فردی کارگران در مقابل اتحادیه های کارگری ، راه اندازی شد. این قانون که در سال ۱۹۴۷ علی رغم وتوی هری ترومن ، رئیس جمهور وقت امریکا ، با دو - سوم آرای کنگره به تصویب رسید ، بسیاری از دست آوردهای مبارزات کارگران امریکا در دهه ۱۹۳۰ را از بین برد و به یکی از حربه های اصلی مک کارتیسم علیه اتحادیه های کارگری رزمنده و جنبش چپ امریکا تبدیل شد و هنوز هم جنبش کارگری امریکا نتوانسته است خود را از چنگال خفه کننده آن برهاند.

**مورد سوم** ، دولت تاجر اعتصاب ۸۵ - ۱۹۸۴ معدنچیان انگلیس را به بهانه عدم رعایت دموکراسی در درون "اتحادیه ملی کارگران معدن" غیر قانونی اعلام کرد و صندوق اتحادیه را بلوکه نمود. ادعای آنها این بود که تصمیم به اعتصاب می بایست با رأی مخفی تمام اعضای اتحادیه مزبور در سطح ملی گرفته شود تا تک تک اعضاء بتوانند بدون فشار از طرف همکاران شان رأی بدهند. در حالی که حتی قبل از شروع اعتصاب سراسری ، هشتاد در صد تمامی اعضاء از طریق رأی گیری در واحدهای محلی شان اعتصاب را شروع کرده بودند. اما دولت تاجر بدون این بهانه نمی توانست بزرگ ترین حرکت کارگری انگلیس بعد از اعتصاب عمومی تاریخی ۱۹۲۶ این کشور را ، به عنوان "جنگ علیه دموکراسی" محکوم کند و میلیتاریزه کردن نیروی پلیس را در مقابل آن "مانند مسلح شدن در مقابل خطر هیتلر" معرفی کند. لازم است به یاد داشته باشیم که بعد از درهم شکستن این اعتصاب تاریخی بود که یورش تاجرپرستی به کل طبقه کارگر انگلیس و تحمیل نئو لیبرالیسم بر کشور آغاز گردید.

می بینید! ابتکار و امتیاز ضدیت با تشکل های کارگری تحت عنوان دفاع از آزادی های فردی ، مدت ها پیش از این به نام بورژوازی ثبت شده است. ممکن است رفیق تقی روزبه بگوید بورژوازی از هر چیزی سوء استفاده می کند ولی این دلیل نمی شود ما از آزادی های فردی دفاع نکنیم. درست است ، اما وقتی نحوه دفاع از آزادی فردی با منطق مطلوب بورژوازی صورت بگیرد ، طبیعی است که خواه - ناخواه راه برای سوء استفاده طبقاتی هموار شده است. این منطق لیبرالیسم است که تاکنون همیشه در مقابل منطق سوسیالیستی و دموکراتیک قرار داشته است. تأکید این منطق روی دفاع از "آزادی منفی" در مقابل "آزادی مثبت" متمرکز است. منظور از اولی حمایت از فرد در مقابل قدرت است ، در حالی که دومی به معنای فرصتی است که فرد برای اقدام ، تأثیر گذاری روی محیط و تغییر آن در اختیار دارد. آیزیا برلین (که در ادامه خط فکری بنژامن کنستان (Benjamin Constant) و سنت لیبرالی جرمی بنتام و جان استیوارت میل ، آخرین صیقل کاری نظری میان این دو مفهوم از آزادی را پرداخته است) منظور از این دو مفهوم را به زبان ساده تر چنین توصیف می کند: "ما در برابر دو پرسش متفاوت قرار داریم. یکی این است که چند در به روی من باز است؟ دیگر این که چه کسی نگیان اینجاست؟ ... این پرسش ها در هم تنیده است ، ولی یکی نیست ، و به پاسخ های جداگانه نیاز دارد". گرچه آیزیا برلین می گوید هر دو مفهوم آزادی ضرورت دارند ، ولی مدعی است که آزادی مثبت تقریباً همیشه به سوء استفاده از قدرت می انجامد و بنابراین تأکید زیاد روی آن به توتالیترالیسم و جباریت منتهی می شود. او که این نظر را در سال ۱۹۵۸ ( یعنی در اوج جنگ سرد ) پرداخت ، انکار نمی کند که آن را در مقابل سوسیالیسم پرداخته است ، و البته مانند کارل پوپر ( که سعی کرد رفرم های تدریجی را در مقابل انقلاب اجتماعی مورد دفاع قرار بدهد ) سوسیالیسم را با فاشیسم در یک بسته بندی واحد قرار می دهد.

اما اشکال منطق لیبرالی این نیست که از "آزادی منفی" دفاع می کند ، بلکه این است که آن را در مقابل "آزادی مثبت" قرار می دهد و می کوشد فرصت های اقدامات توده ای طبقات محروم برای "تغییر جهان" را از بین ببرد. تردیدی نیست که ما به عنوان افراد انسانی هم به "آزادی از دیگران" و هم به "آزادی با دیگران" نیاز داریم این دو لازم و ملزوم و مکمل هم دیگر هستند. و آزادی تشکل مخصوصاً از این لحاظ اهمیت دارد که حلقه واسط و پیوند دهنده "آزادی های منفی" و "آزادی های مثبت" است.

اگر آزادی دادنی نیست ، گرفتگی است ، پس بدون آزادی تشکل امکان جنگیدن موثر برای آزادی ها ، و از جمله "آزادی های منفی" وجود ندارد. مثلاً اگر منظورمان از آزادی بیان ، نه صرفاً آزادی بیان این یا آن فرد به خصوص ، بلکه آزادی بیان همه افراد انسانی باشد ، برای دست یافتن به آن باید با قدرت های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی در افتاد ؛ و این کاری است که به اتحاد و سازمان یابی افراد بسیار نیاز دارد. چنین ضرورتی مخصوصاً برای طبقات محروم که دست شان به جایی بند نیست ، اهمیت حیاتی دارد. آن شعار قدیمی کمونیستی ( که بیان کلاسیک اش در زبان فارسی در شعر معروف ابولقاسم لاهوتی آمده ) که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" ، دقیقاً ناظر به همین ضرورت حیاتی است. به تجربه می دانیم که "وحدت و تشکیلات" گرچه تنها "چاره رنجبران" است ، اما از سنگلاخ پر درد و اشکی می گذرد که خورخه آمادو ( نویسنده نامدار برزیلی) آن را "زیر زمین های آزادی" می نامد. در بخش اعظم تاریخ تاکنونی "رنجبران" و در غالب کشورهای جهان هم الآن نیز ، موتورهای "وحدت و تشکیلات" را تشکل های مخفی و گاهی (از سر ناگزیری) بسته ای تشکیل می دهند که برای حفظ موجودیت نمی توانند حتی بحث ها و اختلاف نظرهای درونی شان را به طور علنی منتشر کنند ؛ بعضی از اینها از سر ناگزیری حتی آرایش نظامی دارند و در جنگی نابرابر درگیرند. آیا رفیق تقی روزبه همه اینها را "رنجبرهایی" بر دست و پای "پرومته بی قرار تاریخ" می داند که باید برای گسستن شان جنگید؟ و آیا از اعضای اینها ( که داوطلبانه و گاهی حتی با به مخاطره انداختن زندگی و هست و نیست شان به این تشکل ها می پیوندند ) می خواهد که تن به این تشکل ها ندهند؟ امیدوارم پاسخ رفیق تقی روزبه به این سؤال مثبت نباشد و گر نه معلوم است که سر از کجا در خواهد آورد.

البته ممکن است رفیق تقی روزبه بگوید ، این نوع شرایط سرکوب و اضطراب را نباید مبنا قرار داد زیرا "ماهواره باخود و شرایط نیمه بردگی و نیمه انسانی حاکم بر خود در حال ستیز هستیم و سرنوشتمان را همین نبردها تعیین می کند". این جواب پراگماتیستی هر چند در ذهنیت رفیق تقی روزبه بیان گر یک عقب نشینی عاقلانه از تز انحلال طلبانه آزادی بی قید و شرط بیان در درون تشکل هاست ، ولی در عین حال فتوای او را در باره فداکردن "آزادی تشکل" در پای "آزادی بیان" بی اعتبار می سازد ، خواه او خود به معنای ضمنی حرف خود آگاه باشد یا نه. اما بگذارید یک لحظه از جامعه طبقاتی یا ( به قول رفیق تقی روزبه ) از "شرایط نیمه بردگی و نیمه انسانی حاکم" فاصله بگیریم و ببینیم معنای عملی فتوای رفیق تقی روزبه در باب ضرورت مبارزه با تشکل هایی که آزادی بی قید و شرط بیان در درون خود را نمی پذیرند ، در یک جامعه سوسیالیستی چه می تواند باشد. فرض می کنم رفیق تقی روزبه با من موافق است که: جامعه سوسیالیستی باید مدافع آزادی های بی قید و شرط باشد ؛ و بنابراین باید از آزادی تبلیغات و تشکیلات همه ، از "انارشویست گرفته تا مونارشویست" دفاع کند. اما می دانیم که دفاع از آزادی تبلیغات و تشکیلات مثلاً سلطنت طلبان ، در عمل یعنی دفاع از حق آنها در دفاع شان از پاره ای نابرابری ها. یعنی ما ناگزیر خواهیم بود نه فقط در "شرایط نیمه بردگی و نیمه انسانی حاکم" ، بلکه حتی در جامعه سوسیالیستی نیز از حق موجودیت تشکل هایی دفاع کنیم که آشکارا در این یا آن حوزه اجتماعی علیه آزادی و برابری تبلیغ می کنند. و وقتی از حق تبلیغات و تشکیلات کسانی دفاع می کنیم که مخالف آزادی و برابری در سطح جامعه هستند ، به طریق اولی نمی توانیم آنها را به دفاع از آزادی

و برابری در درون جمع داوطلبانه شان وادار کنیم و گرنه باید بپذیریم که "پرومته بی قرار" رفیق تقی روزبه برای "آزاد" کردن اعضای مثلاً تشکل های مذهبی یا سلطنت طلب از "زنجیرهایی" که آنها را "مسلوب الاراده" و "شی واره" می کنند ، مانند "برادر بزرگ" جورج اورول یا حزب - دولت های "کمونیستی" وارد عمل بشود.

۵

دفاع رفیق تقی روزبه از آزادی بی قید و شرط بیان در درون تشکل ها و تصور آشفته او از رابطه آزادی بیان و آزادی تشکل ، از آنجا سرچشمه می گیرد که او فرد را نه در بطن روابط اجتماعی ، بلکه در انتزاع می نگرد. چیزی که انسان اجتماعی را محدود می کند ، فقط قدرت سیاسی نیست ، انسان های دیگر همانند خودش نیز او را محدود می کنند. با توجه به همین حقیقت است که مارکس یادآوری می کند که: "انسان باید نیروهای خودش را همچون نیروهای اجتماعی باز شناسد ، آنها را سازمان بدهد و بنابراین دیگر ، نیروهای اجتماعی را در شکل نیروهای سیاسی از هم جدا نکند. تنها هنگامی که چنین چیزی به دست آید رهایی انسانی کامل خواهد شد". معنای این حرف روشن است : ما نه تنها به "آزادی از دیگران" بلکه همچنین به "آزادی با دیگران" نیاز داریم و نمی توانیم و نباید اولی را درمقابل دومی قرار بدهیم. اگر از این دیدگاه به مسأله نگاه کنیم ، خواهیم دید که آزادی من با آزادی دیگران محدود و تعریف می شود و گرنه آزادی یک فرد به هزینه آزادی دیگران حاصل خواهد شد و در نتیجه ، همگانی بودن آزادی نفی خواهد گردید. زیرا همگانی بودن آزادی فقط از طریق برابری در آزادی قابل وصول است. در واقعیت زندگی اجتماعی مفاهیم و جنبه های مختلف آزادی نیستند که هم دیگر را محدود می کنند ؛ آزادی افراد مختلف انسانی است که حدود آزادی هر فرد را تعیین می کند. پس لازم نیست آزادی بیان را در مقابل آزادی تشکل بگذاریم ، بلکه باید به آزادی هر فرد ( و نیز هر جمع ) در کنار آزادی افراد دیگر ( و نیز جمع های دیگر ) نگاه کنیم. مانع دست یابی به برابری در آزادی ، نابرابری میان انسان ها در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی است. پیکار برای از میان برداشتن این مانع نه به وسیله انسان های منفرد ، بلکه به صورت جمعی پیش می رود ؛ به وسیله جمع هایی که افراد به وجود آورنده آنها را ، آگاهی به اشتراک منافع ، اشتراک در ارزش ها و دیدگاه ها و نیز اعتقاد به امکان دست یابی به برابری اجتماعی دور هم گرد می آورد. تاریخ تاکنونی پیکار برای برابری در آزادی اساساً تاریخ تکوین و گسترش این جمع ها بوده است ، نه دفاع از برابری در آزادی به وسیله این یا آن فرد تنهای و لو بسیار دانشمند. چگونگی شکل گیری و مشخصات تشکیلاتی این جمع ها را هم معمولاً شرایط خود پیکار تعیین می کند و دادن الگوی ثابتی برای همه شرایط ، جز افزودن بر دشواری های به حدی کافی زیاد پیکار نتیجه دیگری ندارد. اما اگر بپذیریم که پیکار برای از میان برداشتن موانع دست یابی به برابری در آزادی یک پیکار جمعی است ، ضمناً پذیرفته ایم که برای پیشبرد این پیکار ، در همه احوال ، علاوه بر "آزادی از دیگران" به "آزادی با دیگران" نیز نیاز داریم. و بنابراین ، ناگزیر باید بپذیریم که در همه احوال ( یعنی چه پیش از دست یابی به برابری در آزادی و چه پس از رسیدن به آن ، چه به عنوان فردی از افراد جامعه و چه به عنوان عضوی از این یا آن جمع داوطلبانه ) آزادی فردی هر انسان در کنار آزادی فردی انسان های دیگر قابل تصور است. به عبارت دیگر ، آزادی فرد جز حق او در رابطه

با دیگران معنایی نمی تواند داشته باشد. و چگونگی این رابطه با دیگران است که به حق او معنای مشخص می بخشد. بگذارید با چند مثال بدیهی درباره آزادی بیان ، منظورم را روشن تر بیان کنم. من حق دارم آزادانه نظراتم را در باره همه مسائل عالم ( به هر وسیله ای که خودم انتخاب می کنم ، از صوتی و کتبی گرفته تا تصویری و موزیکال و غیره ) بیان کنم. اما معنای آزادی من این نیست که دیگران هم وظیفه دارند به آن توجه کنند ، یعنی مثلاً نوشته ام را بخوانند یا سخنانم را بشنوند. همچنین زمان و مکان ابراز نظر من نباید حقی از دیگران را ضایع کند. مثلاً من نمی توانم هنگامی که انبوه مردم خسته و کوفته از سر کار برمی گردند ، با صدای بلند در قطار شهری برایشان سخن رانی کنم و انتظار داشته باشم که با اعتراض کسی روبرو نشوم. یا نمی توانم برای سخن رانی علیه مذهب و مذهبی ها صحن فلان مسجد یا کلیسا را انتخاب کنم. من حق دارم اگر امکانات لازم را داشتم ، برای تبلیغ نظراتم روزنامه منتشر کنم یا رادیو و تلویزیون راه بیندازم ؛ اما روزنامه ها و رادیوهای موجود موظف نیستند فرصت ثابتی برای انعکاس نظرات من فراهم بیاورند. من حق دارم علیه همه افراد و جریان هایی که مخالف شان هستم ، مثلاً سخن رانی کنم یا تظاهرات راه بیندازم ؛ اما نه با به هم زدن جلسات سخن رانی یا تظاهرات سازمان داده شده از طرف آنها. در درون جمع های داوطلبانه این محدودیت ها بیشتر می شود. زیرا هر جمع داوطلبانه بنا به تعریف ، حدود و ثغوری دارد که با پذیرش آنها می توان به آن جمع ملحق شد. بنابراین وقتی کسی داوطلبانه به عضویت یک جمع معین در آمد ، با همین اقدام ، خود را مقید و متعهد به حدودی کرده است. او هر وقت خواست ، حق دارد به عضویت اش در آن جمع پایان بدهد ، یا از آن جمع بخواهد که حدود و ثغور خود را تغییر بدهد ؛ اما تا آن حدود و ثغور پابرجاست نمی تواند بی اعتناء به آنها هر چه خواست بیان کند. و گرنه آزادی تشکل اعضای آن جمع را لگدمال کرده است.

## دوم - سازمان چیست و مصوبات سازمانی چه معنایی دارد؟

سؤال دوم رفیق تقی روزبه در باره هویت سازمانی و رابطه آن با اعضا ، نهادهای سازمانی و اقلیت و اکثریت است. به عبارت دیگر ، این سؤال خود به چند سؤال تبدیل می شود که من سعی می کنم در زیر به هر یک از آنها جداگانه بپردازم.

۱

قبل از هر چیز بگذارید به این سؤال رفیق تقی روزبه بپردازیم که سازمان چیست؟ جواب خود او به این سؤال چنین است: "سازمان قبل از هر چیز به معنی اشتراکات پایه ای و پیونددهنده اعضا یک سازمان و همه کسانی است که به مثابه یک جمع هم هویت و دارای هدف و برنامه مشترک گرد می آیند". من با این تعریف مخالف نیستم ، اما لازم می دانم اندکی دقیق تر آن را بیان کنم. به نظر من ، منظور از "سازمان" در بحث های ما عبارت است از جمع افرادی که حول اهداف مشترک بیان شده در برنامه "راه کارگر" گرد هم آمده اند و فعالیت سیاسی مشترک شان را بر مبنای مقررات تنظیم شده در اساسنامه "راه کارگر" پیش می برند و از طریق مصوبات کنگره های "راه کارگر" سیاست های لازم برای ادامه فعالیت مشترک شان را تدوین می کنند و هر وقت که لازم بدانند تصحیحات و تغییراتی در برنامه و اساسنامه

شان وارد ، یا کاملاً آنها را عوض می کنند. همان طور که می بینید ، تعریف من بر چند نکته تأکید دارد: اول این که نه اهداف مشترک ، بلکه جمع افراد متحد حول اهداف مشترک است که به سازمان معنا می بخشد. دوم این که ادامه موجودیت این جمع با پذیرش یا (لا اقل) تحمل برنامه و اساسنامه امکان پذیر می گردد. سوم این که برنامه و اساسنامه آیه ای منجمد نیست ، بلکه با اراده جمع تغییر می یابد. چهارم این که مصوبات کنگره ها نیز مانند برنامه و اساسنامه اعتبار دارند و نقاط اشتراک جمع را در جریان فعالیت سیاسی شان تدقیق و تکمیل می کنند.

اما مشکل از آنجا آغاز می شود که رفیق تقی روزبه درک خاص خودش از رابطه سازمان با تک تک اعضای آن را وارد میدان می کند. درک او ادامه همان نظری است که پیش تر در باره آزادی بی قید و شرط بیان در درون تشکل ها به آن پرداخته ام. تا آنجا که من از نوشته رفیق تقی روزبه می فهمم ، حرف او را می شود به صورت این استدلال خلاصه کرد: الف - منظور از سازمان ، جمع اعضای آن است ؛ ب - منظور از موضع سازمان ، حاصل جمع آرای تک تک اعضای آن است ؛ ج - پس متمایز کردن موضع یک عضو به عنوان موضعی متفاوت با موضع سازمان ، حذف نظر اوست و کنار گذاشتن او از سازمان. البته رفیق تقی روزبه حرف خود را سراسر است به صورت این استدلال بیان نکرده است ، اما این چکیده حرف اوست و من فقط آن را خلاصه و شفاف تر کرده ام. به نظر من ، چنین استدلالی بی اغراق شبیه آن گفته معروف است که : "دیوار موش دارد ؛ موش گوش دارد ؛ پس دیوار گوش دارد".

مقدمه اول این استدلال ، همان طور که گفتم ، درست است ، اما مقدمه دوم استدلال و نتیجه آن قطعاً نادرست. زیرا مساوی دانستن موضع یک جمع با حاصل جمع آرای همه اعضای آن ، به معنای این است که در آن جمع فقط تصمیم گیری از طریق اتفاق آراء را درست بدانیم. اما اتفاق آراء فقط در تجمع های ناهمگون و شکننده می تواند کارساز باشد ، و آن هم در موارد بسیار معدود و حوزه های بسیار محدود ؛ ولی در هر جایی که تصمیم گیری های فوری ، مکرر و روئین ضرورت داشته باشند ، متوسل شدن به اتفاق آراء باعث هرج و مرج و متلاشی شدن جمع می گردد. مثلاً تصمیم گیری از طریق اتفاق آراء در سطح جامعه جز از هم پاشیدن نظام اجتماعی ( که خود خواه نا خواه به نظم تحمیل شده از طریق پنجه آهنین ، یا به اصطلاح ، استبداد هابسی ، مشروعیت می بخشد ) معنای دیگری ندارد. فکرش را بکنید که اگر جدول ساعات قطارهای شهری را از طریق اتفاق آرای اهالی آن شهر تنظیم کنند ، چه محشری به پا می شود. اما دفاع از اتفاق آراء در جمع های داوطلبانه به طور عام و در تشکل های حزبی به طور ویژه مساوی است با متلاشی کردن آنها. تصادفی نیست که رفیق تقی روزبه سازمان شبکه ای را ایده آلیزه می کند و به عنوان تنها الگوی سازمان در تمام سطوح پیکارهای اجتماعی و سیاسی تجویز می نماید. و تصادفی نیست که او تشکل هایی را که آزادی بی قید و شرط بیان در درون شان را نمی پذیرند ، زنجیرهایی بر دست و پای "پرومته بی قرار تاریخ" می داند. البته رفیق تقی روزبه برای اثبات حقانیت ادعای خود دلائلی هم دارد که باید به آنها توجه کرد.

**اتفاق آراء و دموکراسی.** استدلال های مختلف رفیق تقی روزبه جای تردیدی باقی نمی گذارد که او اتفاق آراء را تنها راه دموکراتیک برای تصمیم گیری می داند. مسلماً این حرف نا معقولی است ، به دلائلی که قبلاً اشاره کردم. دموکراسی در یک جمع داوطلبانه عموماً از طریق اقدام بر مبنای رأی



اکثریت و احترام به حق اظهار نظر و انتقاد اقلیت معنا پیدا می کند. البته در هر جمع داوطلبانه دموکراتیک، بنا به تعریف، همیشه نوعی اتفاق آراء به رسمیت شناخته می شود: ورود به جمع مشروط است و ترک آن آزاد؛ یعنی تک تک اعضا همیشه می توانند جمع را ترک کنند. بنابراین هیچ چیزی را بدون میل خودشان نمی توان بر آنها تحمیل کرد. اما آیا اتفاق آراء شیوه دموکراتیک تری نیست؟ آیا بهتر نیست هر تصمیمی با رضایت و رأی مثبت همه اعضای یک جمع اتخاذ شود؟ جواب منفی است. زیرا در غالب موارد "بهتر دشمن خوب است" و اگر بخواهیم همه را داشته باشیم، همه را از دست می دهیم. اولاً همان طور که گفتیم، اتفاق آراء جز در جمع های ناهمگون یا محدود و آن هم در حوزه های بسیار محدود و بسیار کارآیی ندارد. ثانیاً در اتفاق آراء، رأی مارژینال عملاً به حق و تو تبدیل می شود. مثلاً در یک جمع صد نفره، نفر صدم می تواند رأی ۹۹ نفر دیگر را و تو بکند. آهنگ حرکت یک گروه کوهنوردی را نه میانگین سرعت حرکت همه افراد گروه، بلکه سرعت حرکت کندترین آنها تعیین می کند. بنابراین کوهنوردان جدی، برخلاف توصیه رفیق تقی روزبه، به طبقه بندی دست می زنند و افراد حرفه ای را با افراد آماتور در یک تیم قرار نمی دهند، مخصوصاً در سفرهای دشوار و خطرناک.

**اتفاق آراء و سوسیالیسم.** رفیق تقی روزبه تصمیمات غیر مبتنی بر اتفاق آراء را بورژوایی قلم داد میکند. آیا این نظر درست است؟ جواب منفی است. زیرا اولاً معنای ضمنی این داوری آن است که کارگران فلان کارخانه یا فلان اتحادیه حتماً باید از طریق اتفاق آراء تصمیم به اعتصاب بگیرند، و گرنه به مواضع بورژوایی غلنیده اند؛ یا در جامعه سوسیالیستی چگونگی اداره امور یک شهر از طریق اتفاق آراء تعیین شود. ثانیاً شیوه اتفاق آراء در تصمیم گیری های بورژوایی و حتی ماقبل بورژوایی نیز مورد استفاده قرار می گیرد و ربطی به سوسیالیسم ندارد. مثلاً همه می دانیم که تصمیم گیری های اوپک، ناتو و (نیز تصمیم گیری در بعضی سطوح در) اتحادیه اورپا از طریق اتفاق آراء صورت می گیرد. و تصمیم گیری در اتحادها و ائتلاف های میان قبایل غالباً از طریق اتفاق آراء انجام می شد.

اما حرف رفیق تقی روزبه فقط به نفی دموکراسی غیر مبتنی بر هم رأی خلاصه نمی شود، او برنامه سازمان را هم مزاحم دموکراسی مطلوب خودش و منشاء ایجاد سلسله مراتب و نظام فرماندهی و فرمانبری می داند. او هر چند در تعریف خود از سازمان (که در بالا نقل کردم) "هدف و برنامه مشترک" را مبنای هویت سازمان می خواند، اما بعداً (در ذیل سؤال هفتم خود) مبنای هویت مشترک راه کارگر را "عام ترین و اساسی ترین مولفه های سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه" می داند و آنها را "درسه مولفه" بیان می کند: "مبارزه برای سوسیالیسم از امروز (وبه مثابه آلترناتیو نظام سرمایه داری) و مبارزه علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم، مبارزه برای آزادی های بی قید و شرط سیاسی، مبارزه علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی آن". به این ترتیب معلوم می شود که از نظر رفیق تقی روزبه راه کارگر در صورتی می تواند "تنه مشترک" اش را سرپا نگهدارد که "برنامه مشترک" اش را کنار بگذارد.

اما حتی این تدبیر نیز از نظر رفیق تقی روزبه کافی نیست و نمی تواند "گره از کار فرو بسته" او بگشاید. زیرا او معتقد است که وقتی سازمان به هر دلیلی موضع یک عضو را متفاوت یا مخالف با موضع رسمی خود اعلام می کند او را خفه کرده و به حاشیه رانده است: "بحث مشخص ماین است که درشرایطی که ستون اول هم به اولویت ارائه مواضع رسمی اختصاص دارد وحتا سردبیران نهادها ... میتوانند به نوشتن مطالب و مقالات رسمی وبدون امضاء به بپردازند، اصلا قابل فهم نیست که چرا باید وجود ستونی با مشخصات امضاء فردی و باقید اینکه مسئولیت هر نوشته با خودنویسنده است ... موجب واهمه وعقب گرد گردد؟ اگر مشخصات این ستون چنین است چرا باید مارا پریشان خواب کرده و به صرافت حذف آن وحراست از خلوص گویا بخطر افتاده امان بیاندازد؟ براستی منشأچنین دغدغه ای چیست؟"

می بینید! از نظر رفیق تقی روزبه ، راه کارگر در صورتی می تواند رسوبات بورژوازی را از خود بزدايد که اولاً فقط تصمیمات اتخاذ شده از طریق اتفاق آراء را مواضع سازمانی بداند ؛ ثانیاً برنامه را به عنوان مبنای هویت خود کنار بگذارد و فقط به "سه مولفه" مورد قبول او اکتفاء کند ؛ و ثالثاً موضع گیری هیچ عضو سازمان را متفاوت با موضع رسمی سازمان اعلام نکند. اینها سه شرط لازم برای رهایی "از ساختارهای طبقاتی بورژوازی" است. اگر مقصود او را هنوز نگرفته اید ، بگذارید مثالی بزنم تا قضیه روشن تر شود: فرض می کنیم که در کنگره راه کارگر که با حضور همه اعضای سازمان برگزار شده ، به اتفاق آرای همه اعضا تصمیم می گیریم که مثلاً از اتحادیه های کارگری دفاع کنیم. اما بعد از پایان کنگره نظر یکی از اعضا ( به هر دلیلی ) عوض می شود و مقاله ای در رد اتحادیه می نویسد. رفیق تقی روزبه می گوید مقاله او را نباید در ستون دیدگاه بگذاریم ، و گرنه صدای او را خفه کرده و او را به یک عضو ناتنی تبدیل نموده ایم.

۲

رفیق تقی روزبه هر تشکلی را که از طریق اتفاق آراء حرکت نکند ، محکوم به سلسله مراتب و نظام فرماندهی و فرمانبری معرفی می کند: "تقلیل سازمان به یک صدا و یک گرایش برتر وتقسیم آن بر مبنای اکثریت و اقلیت و صرفاً معادل نهادهای برگزیده شده و مواضع رسمی این نهادها دانستن متفاوت است. چنین تقسیم بندی های مبتنی بر تک صدائی وسلسله مراتبی، در تجربه نشان داده اند که تنها به درتولید سیستماتیک انفعال ودنباله روی کورکورانه، شقه شقه کردن وتنی وناتنی ساختن دایمی صفوف می خورند". آیا این ادعا درست است؟ نه. برای یافتن پاسخ به یک مسأله ، اول باید صورت مسأله را به درستی بفهمیم.

منظور از سلسله مراتب چیست؟ آیا حرکت بر مبنای رأی اکثریت یک جمع ، خود به خود سلسله مراتب و تنی و ناتنی به وجود می آورد؟ نه. به دلایل زیر:

اولاً اقلیت و اکثریت در یک جمع دارای هویت مشترک ، در غالب موارد ، گروه های غیر ارگانیک محسوب می شوند. یعنی نه شمار آنها ثابت است ، نه نفرات ثابتی هسته اصلی آنها را تشکیل می دهند ،

و نه در همه حوزه ها مواضع شان متفاوت است. حتی در سازمان هایی که فراکسیون های کاملاً شکل گرفته و رسمی وجود دارد ، اختلاف میان آنها معمولاً در حوزه های بسیار محدودی است و گرنه دلیلی ندارد در درون یک سازمان واحد همزیستی کنند.

ثانیاً در یک سازمان دموکراتیک هر فرد فقط یک رأی دارد و نه بیشتر ، و نهادهای سازمانی انتخابی هستند و ترکیب اعضای آنها نیز معمولاً دوره به دوره تغییر می کند. در چنین سازمانی فردی که نظرش در مورد یا مواردی در اقلیت قرار گرفته ، قانوناً همان حقوقی را دارد که مدافعان نظر اکثریت. پس دلیلی ندارد اقلیت ناتنی تلقی شود و اکثریت صاحب سازمان. و دلیلی ندارد تصمیم گیری بر مبنای رأی اکثریت ضرورتاً به سلسله مراتب و تنی و ناتنی سازی بگلتد.

اما آیا تصمیم گیری از طریق اتفاق آراء فضای نا مساعدتری برای سلسله مراتب به وجود می آورد؟ نه. به دلیل این که:

اولاً در چنین جمع هایی ( همان طور که قبلاً اشاره کردم ) فرد مارژینال از آنجا که عملاً به صاحب حق و تو تبدیل می شود و به قول معروف ، آب سرد در آش جوش جمع می ریزد ، خواه نا خواه خود را در موقعیت ناجوری قرار می دهد و هر چه مسائل مورد تصمیم گیری مهمتر و خطیرتر باشد ، این موقعیت ناجور ناجورتر و برای اکثریت غیر قابل تحمل تر می گردد.

ثانیاً در تصمیم گیری های مبتنی بر اتفاق آراء معمولاً راه های دیگری برای همراه ساختن عضو مارژینال با جمع گشوده می شود ، راه هایی که با تهدید و تطمیع پیموده می شود. بگذارید از زندگی واقعی مثالی بزنم: چند سال پیش که دولت ترکیه می خواست تاریخی برای پذیرش عضویت اش در اتحادیه اورپا تعیین شود ، دولت ( یونانی های ) قبرس که چندی پیش از آن عضو اتحادیه اروپا شده بود ، سعی کرد از حق خود برای جلوگیری از این کار استفاده کند. اما اعضای دیگر اتحادیه اروپا که نمی خواستند ترکیه را برنجانند ، از طریق فشارهای پشت پرده ، یونانی های قبرس را گوشمالی دادند که چنین کاری را نکنند. و اخیراً در کنفرانس ناتو ، دولت ( طیب اردوان در ) ترکیه که به خاطر همکاری های نظامی با اسرائیل شدیداً زیر فشار افکار عمومی مردم این کشور قرار دارد ، ظاهراً به عنوان اعتراض به چاپ کاریکاتورهایی از پیغمبر اسلام در دانمارک ، اعلام کرد که با کاندیداتوری نخست وزیر این کشور برای دبیرکلی ناتو مخالف است. باز دولت های اروپایی برای جلب رضایت دولت ترکیه ، از طریق مذاکرات پشت صحنه ، سیل آقای اردوان را چرب کردند و حتی نخست وزیر دانمارک را وادار کردند ، رسماً از مسلمانان به خاطر اجازه انتشار دادن به آن کاریکاتورها عذر خواهی کند. در جمعی از افراد سیاسی نقش این مکانیسم های پشت پرده قاعدتاً برجسته تر می شود. و بسته به نقش فرد مارژینال در آن جمع ، تهدید یا تطمیع راحت تر به کار گرفته می شود. تصادفی نیست که در بسیاری از محفل های سیاسی ، ریش سفیدان و افراد با نفوذ عملاً حق و تو پیدا می کنند. به همین دلیل ، کنار گذاشتن رأی اکثریت به عنوان مبنای موضع جمعی در یک سازمان سیاسی ، با هر ژست لیبرتاریستی هم که صورت بگیرد ، جز تقویت عده ای معدود ( که دستی بر اهرم های حساس سازمان دارند ) به بهای بی مقدار کردن رأی و نقش اکثریت اعضای سازمان معنای دیگری ندارد. مثلاً چنین کاری در شرایط

کنونی سازمان ما جز نشانیدن گردانندگان تبلیغات سازمان و مخصوصاً قلم زنان و سخنوران موجود بر گرده اکثریت اعضای سازمان ، چه معنایی می تواند داشته باشد؟

اما اگر منظور از سلسله مراتب ، ارگان های هدایت کننده یک سازمان ، مانند کمیته مرکزی یا کمیته های منطقه ای و امثال اینها ، و به طور کلی ، سازماندهی عمودی (در مقابل سازماندهی افقی) است ، باید بگوییم:

اولاً هر نوع سازماندهی عمودی مساوی با نظام فرماندهی و فرمانبری ، یا به معنای "مسلوب الاراده" شدن اعضای سازمان نیست. در یک جمع داوطلبانه هر عضوی هر وقت بخواهد می تواند جمع را ترک کند. مخصوصاً در سازمان هایی که نه تنها در قدرت نیستند ، که زیر سرکوب هم هستند ، کدام نیرویی جز اعتقاد قلبی و عمیق خود عضو می تواند او را به ماندن با جمع وادارد؟ و در یک جمع داوطلبانه دموکراتیک که ارگان های هدایت کننده ، منتخب اعضا هستند و ناگزیر به حساب پس دادن به آنها ، چگونه ممکن است اعضا "مسلوب الاراده" شوند؟

ثانیاً تشکل افقی نیز ضرورتاً به معنای فضای مساعدتر برای "چند صدایی" و "تلاش های خود انگیخته" اعضا نیست. مثلاً "کمپین یک میلیون امضاء" را در نظر بگیرید که رفیق تقی روزبه در نوشته ای آن را به عنوان نمونه ای درخشان از سازماندهی افقی یا "جنبشی - شبکه ای" معرفی کرده است و من هم از تحسین کنندگان آن هستم. در این کمپین همه فعالان برای جمع آوری امضای حمایتی برای مطالباتی معین تلاش می کنند که قبلاً توسط عده ای تنظیم شده است. آیا همه آنهايي که اکنون در آن کمپین فعالیت می کنند ، در تدوین آن مطالبات شرکت داشته اند؟ جواب منفی است. آیا آنها اکنون می توانند در آن مطالبات تغییری بدهند؟ جواب منفی است. هر تغییری در مطالبات قبلاً تدوین شده به معنای متلاشی کردن کاروانی است که به راه افتاده و دارد پیش می رود. آیا کسانی که مخالف مطالبات کمپین هستند ، یا فقط می خواهند در مطالبات بیان شده تغییری بدهند ، هم می توانند آن را امضاء کنند؟ جواب منفی است. کمپین فقط امضای کسانی را می خواهد که فقط مطالبات بیان شده را تأیید می کنند. بی گمان فعالان کمپین معتقد نیستند که مطالبات بیان شده آیه های آسمانی هستند که نمی شود چیزی بر آنها افزود یا چیزی از آنها کاست ؛ بی گمان بسیاری از فعالان کمپین خود هم اکنون انتقاداتی در باره آن دارند که در اینجا و آنجا هم بیان می کنند. اما هیچ یک از اینها باعث نمی شود که در مطالبات قبلاً تدوین شده کمپین تغییری بدهند یا امضاهای منتقدان را هم جمع آوری نکنند. آیا این نمایشی از دیکتاتوری تدوین کنندگان مطالبات بر کل فعالان کمپین و کل امضاء کنندگان آن نیست؟ بسته به درکی که از معنای "دیکتاتوری" داشته باشیم ، می شود پاسخ آری یا نه به این سؤال داد. پاسخ مثبت است به این معنا که وقتی قطار کمپین به راه افتاد ، فقط روی ریل هایی که تدوین کنندگان مطالبات و سازمان دهندگان اولیه آن چیده اند ، پیش می رود و از همه مخاطبان خود قبل از هر چیز یک "تأیید می کنم" قاطع می طلبد. اما پاسخ منفی است به این معنا که هیچ کس "مسلوب الاراده" نشده و همه فعالان و امضاء کنندگان فقط داوطلبانه می توانند به آن بپیوندند. هر سازماندهی کمپینی ، هر قدر هم "جنبشی - شبکه ای" باشد ، ضرورتاً چنین خصلتی دارد. زیرا بنا به تعریف ، سازماندهی اقدام است. مثلاً آیا سازمان دهندگان

تظاهرات جهانی عظیم جنبش جنگ علیه اشغال عراق در ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ که به روایتی ۱۵ میلیون نفر را در یک روز واحد، در شهرهای مختلف جهان به خیابان‌ها ریختند، می‌توانستند به طرف داران جنگ هم اجازه ورود به صفوف تظاهرات بدهند؟ نه، آنها مجبور بودند با انضباطی آهنین از صفوف خود دفاع کنند و طرح‌شان را پیش ببرند. می‌دانیم که آن تظاهرات ضدجنگ به لحاظ ترکیب نیروهای شرکت‌کننده و سازمان‌دهنده، آشکارا رنگارنگ‌تر و چند صدایی‌تر از کمپین یک میلیون امضاء بود، اما در حین اقدام فقط یک خط را پیش می‌برد که ضدیت با اشغال عراق بود.

ثالثاً سلسله مراتب در سازماندهی ضرورتاً چیز بدی نیست. ساختار هر مجموعه انسانی، بسته به کمیت افراد آن، فشردگی آن، شرایط زمانی و مکانی موجودیت آن، کارکردهای آن و بسیاری از عوامل دیگر، خواه ناخواه پیچیده‌تر یا ساده‌تر می‌گردد و شکل‌گیری الگوهای مختلفی از سلسله مراتب را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بدیهی است که اداره یک شهر میلیونی نمی‌تواند همان ساختاری را داشته باشد که اداره یک دهکده کوچک. آیا تنظیم روابط در هم فشرده شده میان میلیون‌ها انسان در ماهاتان نیویورک می‌تواند با همان ساختاری صورت بگیرد که روابط میان کشاورزان مزارع پراکنده فلان منطقه در آرژانتین؟ آیا هم‌آهنگ کردن فعالیت کارکنان یک بیمارستان بزرگ امروزی و یک گروه توریستی با ساختار واحدی امکان‌پذیر است؟ و آیا پافشاری بر استفاده از یک الگوی سازماندهی مشابه در یک سازمان زیرزمینی انقلابی و یک حزب پارلمانی در یک دموکراسی لیبرالی کاری عاقلانه است؟

حقیقت این است که رفیق تقی‌روزیه با ایدئالیزه کردن سازماندهی "جنبشی - شبکه‌ای" و معرفی آن به عنوان الگویی مناسب برای فعالیت هر جمع سیاسی و اجتماعی، بسیاری از قانونمندی‌های عینی سازماندهی را نادیده می‌گیرد. برای اجتناب از طولانی شدن نالایم این نوشته، در اینجا من فقط به یک نکته اشاره می‌کنم. فرار از هر نوع سلسله مراتب، خواه ناخواه، مضمون فعالیت یک جمع سیاسی و اجتماعی را به درجا زدن در سطحی بدوی محکوم می‌کند. غالب سازمان‌های سیاسی و اجتماعی کارکردهای متعددی دارند که یکی از آنها سرویس دهی است. اما هر نوع سرویس دهی، ساختار سازمان را پیچیده‌تر می‌سازد و حدی از سلسله مراتب را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بگذارید مثلاً سیستم پست را در نظر بگیریم که نمونه بسیار شناخته شده‌ای است و همه قبول داریم که با مختل شدن آن زندگی امروزی به سرعت درهم می‌ریزد. در زندگی شهری امروزی، ما برای فرستادن هر بسته کوچکی حتی به دوستی در چند کیلومتری محل زندگی مان، معمولاً از سیستم پست استفاده می‌کنیم. ارسال بسته‌ها هر قدر مکررتر باشد و طول زمان رسیدن آنها به مقصد هر قدر اهمیت بیشتری پیدا کند، اجتناب از سیستم پست دشوارتر می‌گردد. فرض کنید حسن و حسین که در فاصله ده کیلومتری هم در یک شهر واحد زندگی می‌کنند، می‌خواهند بسته‌هایی را بین خود رد و بدل کنند. اگر این بسته‌ها گاهی باشند، شاید آنها ترجیح بدهند خودشان مستقیماً آنها را به یک دیگر برسانند. اما اگر ارسال‌ها مکررتر گردد و آنها علاوه بر ارسال این بسته‌ها مشغله‌های دیگری هم داشته باشند، ناگزیر خواهند شد از سیستم پست استفاده کنند. اما این کار یعنی نادیده گرفتن آن اصل بدیهی هندسه سطح که: "نزدیک‌ترین فاصله میان دو نقطه، یک خط مستقیم است". زیرا آنها بسته‌ها را به دست‌ترین صندوق یا دفتر پست خواهند داد و اداره پست آنها را همراه با بسته‌هایی که بعضی از آنها قرار است حتی به قاره

های دیگر ارسال شوند ، به مراکز تفکیک و طبقه بندی خواهد برد. و بسته حسن بعد از دست به دست شدن های متعدد و به احتمال زیاد ، پیمودن چند برابر فاصله محل زندگی حسن و حسین ، بالاخره به دست حسین خواهد رسید. و مهم تر از همه ، عملی شدن این کار یک سلسله مراتب سازمانی و انضباطی آهنین را اجتناب ناپذیر خواهد ساخت. این نوع سازماندهی شاید برای افرادی که با زندگی امروزی آشنا نباشند ، غیر عقلانی به نظر برسد ؛ اما همه ما که با منطق زندگی امروزی آشنایی داریم ، آن را بسیار عقلانی و ضروری می یابیم. ... بگذارید از جنبش کارگری مثال بزنم: فرض کنیم کارگران اتوبوس رانی تهران می خواستند و می توانستند برای دست یافتن به خواست های شان ، به جای یک اعتصاب ناقص چند ساعته ، یک هفته اعتصاب کنند. آیا این کار بدون داشتن صندوق اعتصاب می توانست عملی شود؟ آیا ایجاد صندوق اعتصاب بدون سازماندهی دقیق و بدون مسئولان صاحب اختیار ( که حق داشته باشند در صورت لزوم منابع شان را مخفیانه طوری نگهدارند که مصادره آن برای رژیم ناممکن گردد) قابل تصور است؟

**منظور از نظام فرماندهی چیست؟** رفیق تقی روزبه دوست دارد سلسله مراتب حزبی را با دادن عنوان "نظام فرماندهی و فرمانبری" باز تولید نظام طبقاتی قلمداد کند و دفاع از ضرورت سیستم تبعیت در پیشبرد فعالیت های سازمان ( مانند تبعیت فرد از جمع ، اقلیت از اکثریت ، یا ارگان های محلی از کمیته مرکزی ) را درک سربازخانه ای از سازماندهی بنامد. برای یک ارزیابی روشن از این اتهامات ، بگذارید نظرمان را اصلاً در باره خود سازماندهی نظامی روشن کنیم. آیا کمونیست ها می توانند با هر نوع سازماندهی و انضباط نظامی مخالف باشند؟ پاسخ قطعاً منفی است. تا زمانی که طبقه کارگر نیروهای مسلح بورژوازی را در برابر خود دارد ، مخالفت اصولی با مبارزه نظامی و بنابراین ، سازماندهی و انضباط نظامی نیروهای مسلح پرولتری ، جز سپردن گردن زحمتکشان به تیغ طبقه حاکم معنایی ندارد. قدرت گرفتن طبقه کارگر در یک یا چند کشور نیز نمی تواند از اهمیت و جایگاه مبارزه نظامی بکاهد ، بلکه برعکس ، تا زمانی که سلطه سرمایه در جهان پا برجاست ، ممکن است حتی آن را افزایش هم بدهد. این حقیقت مخصوصاً برای ما که ناگزیریم در کشوری استبداد زده مبارزه کنیم ، اهمیتی حیاتی دارد. در کشوری مانند ایران مخالفت اصولی با مبارزه مسلحانه ، با هر نیتی که صورت بگیرد ، توده زحمتکشان را ( به قول لنین ) " به توده رجاله ها" تبدیل خواهد کرد. تردیدی نیست که اطاعت کور کورانه در نیروهای مسلح پرولتری نباید وجود داشته باشد و هیچ فرماندهی حق استفاده ابزاری از افراد زیر فرماندهی اش را نباید داشته باشد ، اما در این هم تردیدی نمی توان داشت که مبارزه نظامی پرولتری نیز به انضباطی آهنین نیاز دارد. بعلاوه ، ضرورت انضباط فقط به مبارزه نظامی محدود نمی شود. مثلاً دفاع از امنیت یک سازمان زیر زمینی که کاملاً هم مسالمت آمیز فعالیت می کند ، آیا بدون انضباطی آهنین قابل تصور است؟ سازماندهی یک تظاهرات بزرگ کاملاً قانونی ( از جنس همان تظاهرات ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ ) چطور؟ اداره یک تلویزیون علنی روزانه چطور؟ می بینید ، مخالفت رفیق تقی روزبه با هر نوع سیستم تبعیت و "نظام فرماندهی" می تواند به نفی خیلی چیزها بیانجامد!

رفیق تقی روزبه برای رهایی از هر نوع سیستم تبعیت سازمانی از دو سو هویت جمعی سازمان را زیر حمله می گیرد: یک بار (همان طور که دیدیم) سعی می کند با کاهش موضع سازمان به موضع تک تک اعضای آن، هر نوع هویت و موضعی جمعی را بی معنا کند؛ بار دیگر می کوشد با منحل کردن هویت سازمانی در هویت عمومی همه هواداران سوسیالیسم، دلیل وجودی آن را منتفی سازد: "ما میدانیم و صدبار تکرار کرده ایم که ضمن داشتن افتراقات ویژه خود، اما هویت های مشترک و پایه ای ترواساسی تری داریم که در جهت تشکیل صفوف بزرگ تر بر خرده هویت ها و خودویژه گی ها مزیت دارند. از آنجا که قرار نیست که هویت بزرگ و مشترک بر پایه این خرده هویت ها شکل بگیرد، نمی توان حول یکی از این خرده هویت ها، ستون خیمه را برافراشت. در هر حال فرایند اتحاد بزرگ طبقاتی و اتحاد سوسیالیستی با اصالت دادن به خرده هویت ها و مواضع رسمی و فرادستی این یا آن بخش و جریان (یعنی مواضع در هم و آمیخته ای از خرده کلان، پایه ای و گذر، خود ویژه و بنیادهای فرارونده) ممکن نمی شود... آن مدل تک صدائی و سازمان دادن بر مبنای فرادستی یک صدا به همراه یک زیر مجموعه اقماری و کنترل شده دورانش بسر رسیده است. دیگر تمایز درون و بیرون معنای گذشته را از دست داده است. نمی توان در درون تک صدائی بود و در بیرون برسبیل روز آمد بودن از اتحاد بزرگ و پلورالیستی سخن به میان آورد". استدلال عجیبی است. از یک سو شکایت از این است که تأکید بر هویت جمعی سازمان در مقابل نظرات فردی اعضای آن، به تک صدایی و فرقه گرایی منجر می شود، و در همان حال گفته می شود که چنین تأکیدی ما را در مقابل عموم هواداران سوسیالیسم قرار می دهد. آیا وقتی "یک جمع هم هویت و دارای هدف و برنامه مشترک" از عضو خود می خواهد، ضمن حفظ نظرات فردی اش در باره این یا آن مسأله، از تصمیمات جمعی برای پیشبرد فعالیت سازمانی در راستای برنامه مشترک تبعیت کند، چند صدایی به خطر می افتد، اما وقتی از همین جمع خواسته می شود که برای دست یابی به اتحاد با عموم هواداران سوسیالیسم، دفاع از برنامه اش را کنار بگذارد، چند صدایی به خطر نمی افتد؟! این استدلال رفیق تقی روزبه مرا به یاد آن شعر معروف عرفانی می اندازد که "مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه". مقصود رهایی از هر نوع قید و بند سازمانی است و برای رسیدن به آن، حتی منطقی را هم باید ادب کرد! قرار است همه هواداران سوسیالیسم و حتی همه کارگران جهان، همه رها از تعلقات سازمانی، به صورت الکترون های آزاد، در یک سازماندهی "جنبشی - شبکه ای" دور هم گرد بیایند؛ تنها مانع این گرد هم آیی بزرگ جهانی، سازمان هایی هستند که با ابداع سیستم تبعیت از جمع، افراد را به زنجیر کشیده اند! این تصور از اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم که به "راه کارگر" هم نسبت داده می شود، کاملاً گمراه کننده است.

اولاً طرح ما برای "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" (به شهادت اسنادی که موجود است) به هیچ وجه دعوت به انحلال احزاب مختلف چپ و ادغام شان در یک سازمان واحد نبود. حرف ما این بود که جریان های مختلف هوادار سوسیالیسم ضمن حفظ برنامه ها و سازمان های خودشان، حول نقاط اشتراکی که نقداً دارند، به همکاری ها و اتحادهایی بپردازند و در عین حال در فضایی بردبارانه، اختلافات شان را به بحث بگذارند.

ثانیاً هر طرحی برای رسیدن به اتحاد هواداران سوسیالیسم ، اگر بر مبنای پلاتفرم مشترکی نباشد ، خواه ناخواه ، انحلال طلبانه است. پلاتفرم می تواند بسته به شرایط و هدف های مشخص اتحاد ، بسیار کوتاه ، کلی یا تفصیلی باشد ، اما نمی تواند وجود نداشته باشد. ظاهراً خود رفیق تقی روزبه هم منکر این نکته نیست و نکاتی را هم به عنوان حداقل ها مطرح می کند. بنابراین هر پیشنهادی برای اتحاد ، ضمن این که تلاشی است برای گردآوردن شمار بیشتری حول یک هدف مشترک ، در همان حال تلاشی برای منزوی کردن مخالفان ( و نیز مدافعان دروغین ) آن هدف مشترک هم هست. مثلاً وقتی ما تأکید کردیم که اتحاد هواداران سوسیالیسم بدون تعهد به پیکار طبقاتی پرولتاریا بی معناست (و درست در همان قطعنامه آن را "اتحاد چپ کارگری" نامیدیم) با همان تأکید می خواستیم همه سوسیالیست های غیر کارگری را منزوی سازیم. تصادفی نبود که تأکید ما بر "فقط پرولتاریا" باعث رنجش و عصبانیت آنهایی می شد که خورده بورژوازی را متحد طبیعی پرولتاریا می دانستند.

ثالثاً معیاری عینی برای تشخیص بنیادی ترین و غیر قابل عدول ترین محورهای اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم وجود ندارد ، بلکه بسته به نگرش جریان دعوت کننده به اتحاد ، بعضی از محورهای مهم برای دیگران ممکن است ( به قول رفیق تقی روزبه ) "خرده هویت" شمرده شوند. مثلاً کافی است معیار خود رفیق تقی روزبه را در نظر بگیریم که از یک طرف "سه مؤلفه" مورد نظر خود را به عنوان "عام ترین و اساسی ترین مولفه های سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه" مطرح می کند و از طرف دیگر ، هر نوع تشکل کمونیستی دارای سیستم تبعیت سازمانی را "کپی برداری نمونه وار از ساختارهای طبقاتی بورژوائی" می داند و یا مبارزه برای دولت کارگری را منشاء فساد ( یا در خوش بینانه ترین برداشت ممکن از نظرش ) "خرده هویت" تلقی می کند و بنابراین از شمار "مؤلفه" های مورد نظرش بیرون می گذارد. در حقیقت اگر رفیق تقی روزبه روی حرف خودش بیايست ، قاعدتاً افرادی مانند من را ( که به ضرورت حزب برای کمونیست ها و دولت کارگری برای رسیدن به سوسیالیسم تأکید دارند ) حتی از اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم نیز باید کنار بگذارد. او به عنوان "سوسیالیست رادیکال و آزادیخواه" و البته ضد اتوریته ، قاعدتاً حتی نمی تواند ما را در محدوده جبهه متحد کارگری نیز تحمل کند ، چرا که ما از اتحادیه های کارگری دفاع می کنیم و مبارزات اقتصادی کارگران را فی نفسه مهم و ضروری می دانیم.

رابعاً نمی شود هر نوع سازمان دارای سیستم تبعیت را بورژوائی خواند و در عین حال مدافع چند صدایی سوسیالیستی شد. اصلاً نفس بورژوائی دانستن هر نوع سازمان دارای سیستم تبعیت ، و تجویز نسخه ای واحد برای هر نوع سازماندهی در هر نقطه ای از عالم ، نه فقط بسیار ساده لوحانه است ، بلکه با چند صدایی سوسیالیستی نیز ناسازگار است. باور اصولی و روشمند به چند صدایی به معنای این نیست که شما آماده اتحاد با مخالفان نظری خود باشید ، بلکه این است که بپذیرید که احتمالاً اختلاف نظرات و منافع میان سوسیالیست ها ، حتی در مسائل بسیار مهم از نظر شما ، ادامه خواهد یافت و بنابراین اتحاد آنها در زیر یک سقف امکان ناپذیر خواهد بود. رفیق تقی روزبه به دو دلیل چند صدایی سوسیالیستی را (دانسته یا ندانسته) نفی می کند: نخست به این دلیل که فقط چند صدایی درون "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" مورد نظر خود را به عنوان چند صدایی سوسیالیستی به رسمیت می شناسد



، و کسانی را که نخواهند در "خیمه" بزرگ او گرد آیند ، غیر سوسیالیست یا ( در بهترین حالت ) فرقه گرایان چسبیده به "خرده هویت" ها و بنابراین ، دشمنان چند صدایی قلمداد می کند. در حالی که اعتقاد به چند صدایی یعنی احترام به موجودیت جریان های کاملاً مخالف هم دیگر ، نه فقط در مسائل خرده ریز ، بلکه حتی در مسائل کاملاً مهم. چند صدایی سوسیالیستی این است که ما تعدد احزاب سوسیالیست/کمونیست کاملاً رقیب با هم دیگر را در داخل جنبش طبقاتی پرولتاریا قبول داشته باشیم ، نه تنها در دوره مبارزه برای سوسیالیسم ، بلکه حتی در خود جامعه سوسیالیستی نیز. دوم به این دلیل که بنیادگرایی اندیویدوالیستی رفیق تقی روزبه با بورژوایی قلمداد کردن همه جریان های سوسیالیستی معتقد به سیستم تبعیت سازمانی ، آنها را از جرگه هواداران سوسیالیسم بیرون می راند. بگذارید برای صراحت دادن به نگرش خودم یادآوری کنم که من هر چند از طرف مقابل به مسأله نگاه می کنم و هرچند با سیستم نظری رفیق تقی روزبه و هم گرایش های او در باره سازماندهی کاملاً مخالفم ، اما به خودم حق نمی دهم آنها را ( مادامی که علیه سرمایه داری و برای سوسیالیسم ، با هر نامی که روی اش بگذارند ، می جنگند ) نیروهای بورژوایی یا غیر سوسیالیستی بنامم. حتی از نظر من هر چند چگونگی برخورد به مسأله دولت در پیکار برای سوسیالیسم از اهمیت حیاتی و تعیین کننده برخوردار است ، اما نمی توان افرادی مانند جان هالووی را نیروهایی بورژوایی تلقی کرد و از جرگه هواداران سوسیالیسم بیرون گذاشت. بالاخره نباید فراموش کنیم که آنارشیسم رفرمیستی در جنبش طبقه کارگر پدیده تازه ای نیست و بعید است که به این زودی ها هم از بین برود. اما معنای عملی چنین نظری این نیست که با این گرایش حتماً می توان در یک حزب یا حتی در زیر یک "خیمه" بزرگ واحد جمع شد. حقیقت این است که با دنیا و از جمله با دنیای پیکارهای طبقاتی همیشه نمی توان با منطق "یا با ما / یا بر ما" برخورد کرد.

### سوم – معیار تشخیص مواضع سازمان چیست؟

سؤال سوم رفیق تقی روزبه در باره "شاخص عینی" برای ارزیابی مقالات است: "هم چنین در نوشته ها و مباحثات، به عنوان یک شاخص عینی برای ارزیابی مقالات، از مقوله **مصوبات** سخن به میان می آید. باید از خود بپرسیم که از مفهوم مصوبات چه دریافتی داریم؟ بی شک یکی از گره های کور در مباحثات و تفسیر ضوابط موجود، همین ابهام مربوط به کلمه مصوبات است." توجه کنید که او نه از ابهام در مواضع سازمان ، نه حتی از ابهام در مصوبات سازمان ، بلکه از ابهام در مفهوم خود "مصوبات" صحبت می کند. تا آنجا که من می فهمم در مفهوم مصوبات ابهامی وجود ندارد و منظور از "مصوبات سازمان" هم به حد کافی روشن است: یعنی برنامه و اساسنامه و مصوبات کنگره های سازمان و کمیته مرکزی. همچنین بدیهی است که مصوبات کمیته مرکزی فقط در فاصله کنگره ها می تواند اعتبار داشته باشد و اگر تصمیمات آن از طرف کنگره (به طور مستقیم یا ضمنی) تأیید نشود ، از اعتبار ساقط است. پس در نهایت ، یعنی در یک دوره یک ساله ، قاعدتاً منظور از "مصوبات سازمان" مصوبات کنگره های آن است.

اما رفیق تقی روزبه شکوه می کند که اینها بسیار بیشتر از آنند که به شمارش در آیند و چنین کاری حتی اگر شدنی هم باشد ، لیستی بلند بالا خواهیم داشت که سر به صدها و هزاران مصوبه خواهد زد:

یعنی "بی شمار خرده معیار و به گمان من ... بی تعینی". به نظر من این شیوه استدلال جز مصادره به مطلوب معنای دیگری ندارد. **اولاً** ما بی شمار مصوبه نداریم. شمار مصوبات ما نه هزار هاست ، نه حتی صدها ، بلکه حداکثر چند ده تا بیشتر نیست. زیرا بخش بزرگی از مصوبات به مسائل تاکتیک می پردازند و غالب تاکتیک ها بدون عامل زمان معنا ندارند و معمولاً عمرشان هم کوتاه است. بنابراین مصوبات مربوط به آنها هم به دلیل انتقاء موضوع منتفی می شوند. **ثانیاً** وقتی سازمانی مسأله ای را آن قدر مهم می داند که در باره آن مصوبه تمام سازمانی می گذراند ، آن را دیگر نمی توان "خرده معیار" نامید. مصوبه ای که قرار نیست در عمل به اجراء گذاشته شود ، به چه درد می خورد؟ **ثالثاً** حتی اگر شمار مصوبات مان به هزاران هم برسد ، دلیل نمی شود آنها را نادیده بگیریم. مگر قرار است مصوبات را بر مبنای حافظه فردی این یا آن عضو سازمان معتبر یا نامعتبر بدانیم؟ بهتر است از ضعف خود فضیلت نسازیم. تشکیلاتی که آرشیو و حافظه جمعی نداشته باشد (آن هم در عصر اطلاعات )، در دلیل وجودی خودش تردید دارد. چنین تشکیلاتی ممکن است از نظر رفیق تقی روزبه ( که سازماندهی "جنبشی - شبکه ای را به یک اصل جهان شمول تبدیل کرده است ) مطلوب باشد ، اما از نظر من برای لای جرز خوب است.

رفیق تقی روزبه که "سه مؤلفه" مورد نظرش را به عنوان "شاخص عینی" معرفی می کند ، یعنی لااقل برنامه سازمان یا ( دقیق تر بگویم ) سازمان دارای برنامه مدون را کنار می گذارد ، اصطلاحات مبهم تر از مصوبات را ترجیح می دهد: **"البته در برخی مصوبات سازمان بدرستی از مواضع عمومی و چهارچوب ها سخن به میان آمده است که گام مهمی است در فاصله گرفتن از مفهوم کنگ و بی شمار مصوبات و به معنی نزدیک شدن است به اشتراکات پایه ای و جامع به عنوان یک شاخص عینی و مشترک برای همه اعضای تشکیلات است"**. این استدلال نیز جز مصادره به مطلوب معنایی ندارد. **اولاً** مفهوم "مصوبات" نه تنها کنگ نیست ، بلکه قطعاً روشن تر از مفهوم "مواضع عمومی و چهارچوب ها" است. زیرا اولی نشان می دهد که معیار مورد بحث از طریق کنگره ( یا حداقل کمیته مرکزی ) سازمان اتخاذ شده ، در حالی که دومی ضرورتاً چنین چیزی را صراحتاً بیان نمی کند. **ثانیاً** "مواضع عمومی و چهارچوب ها" در قطعنامه های موجود سازمان به معنای مواضع تمام سازمانی است که جز مصوبات کنگره و کمیته مرکزی نمی تواند باشد. مراجعه به همین مصوبات موجود نشان می دهد که با توجه به قرائن روشن در این اسناد ، معنای دیگری برای این اصطلاحات نمی توان قائل شد. **ثالثاً** رفیق تقی روزبه به دو دلیل "مواضع عمومی" را بر "مصوبات" ترجیح می دهد: نخست این که گمان می کند از این طریق و با پیچ و تاب در استدلال ، راحت تر می شود قدمی در جهت حذف برنامه سازمان و آوردن "سه مؤلفه" طلایی مورد نظر به جای آن ، می توان برداشت ؛ دوم این که مفهوم روشن تر ، که "مصوبات" باشد ، جای تعبیر و تفسیر برای رسیدن به حزبیت مورد نظرش باقی نمی گذارد. هدف او درست کردن چند معیار ساده نیست و گرنه به جای "سه مؤلفه" طلایی پیشنهادی ، لااقل به "مبانی برنامه" سازمان متوسل می شد که در کنگره اول برای حفظ اقلیت مخالف مبارزه از امروز برای سوسیالیسم ، تصویب شد.

**چهارم - دلیل وجودی ستون "دیدگاه" چیست؟**

سؤال های چهارم و پنجم رفیق تقی روزبه ناظر به دلیل وجودی ستون دیدگاه است. در این رابطه او نکات متعدد و ( به عقیده من ) درهم و حتی متناقضی مطرح کرده است که ناگزیرم به هر یک از آنها جداگانه بپردازم.

۱

به نظر من ، نخستین ( و از جهتی مهم ترین ) نکته ای که در بر خورد رفیق تقی روزبه باید مورد توجه قرار بگیرد ، این است که او سعی می کند قرار دادن یک نوشته در ستون دیدگاه را به معنای خفه کردن صدا و حذف نظر نویسنده آن قلمداد کند: "بحث مشخص ماین است که درشرایطی که ستون اول هم به اولویت ارائه مواضع رسمی اختصاص دارد وحتا سردبیران نهادها ... میتوانند به نوشتن مطالب ومقالات رسمی وبدون امضاء به بپردازند، اصلا قابل فهم نیست که چرا باید وجود ستونی با مشخصات **امضاء فردی و باقید اینکه مسئولیت هر نوشته با خودنویسنده است ... موجب واهمه وعقب گرد** گردد؟ اگر مشخصات این ستون چنین است چرا باید مارا پریشان خواب کرده و **به صرافت حذف آن** و حراست از خلوص گویا بخطر افتاده امان بیاندازد؟ **براستی منشأچنین دغدغه ای چیست؟**" ( خط تأکید افزوده من است ). این توصیف از ستون دیدگاه تحریف آشکار حقیقت است.

**اولاً** در کجای دنیا ارائه کامل و بدون تغییر یک نوشته ( در یک سایت یا نشریه ) را به معنای "حذف" آن می دانند؟ آیا قرار است به زبان "اورولی" ( که مثلاً "جنگ همان صلح است" ) حرف بزنیم؟ نگاهی به مصوبه های کنگره اول ما جای تردیدی نمی گذارد که ما وقتی تصمیم گرفتیم چنین ستونی ایجاد کنیم ، واقعاً می خواستیم نظرات مختلف انعکاس یابد. تصادفی نبود که این ستون را در آن مصوبه ها "تربییون آزاد" نامیدیم. آیا اکنون در سازمان ما کسی از حذف مقالاتی که حتی در مخالفت و انتقاد صریح از مواضع رسمی سازمان نوشته می شوند ، دفاع می کند؟ جواب منفی است. پس چرا هر چیزی را با نام واقعی اش بنامیم؟ اگر رفیق تقی روزبه فکر می کند با تحریف نظر مخالف و هو کردن آن می شود مدافعان آن را از میدان به در برد ، اشتباه می کند. چنین شیوه هایی به فضای بحث سالم و تفهیم و تفاهم آسیب می زند.

**ثانیاً** وقتی رفیق تقی روزبه از "عقب گرد" صحبت می کند ، این گمان به وجود می آید که گویا چنین ستونی تازه ابداع شده است ؛ در حالی که سابقه آن به همان مصوبه ای می رسد که مقررات مربوط به انتشار ادبیات سازمانی و از جمله نوشتن با امضای فردی را بیان کرده است. حقیقت این است که عکس ادعای رفیق تقی روزبه درست است. یعنی با راه اندازی و فعال شدن سایت راه کارگر ، انتشار نوشته های متفاوت با مواضع سازمان آشکارا افزایش پیدا کرده است. زیرا محدودیت صفحات نشریه امکان نمی داد صفحات زیادی به مواضع متفاوت با موضع سازمانی اختصاص یابد و بدیهی است که حتی حالا نیز هر جا پای رسانه های چاپی به میان بیاید ، این محدودیت هم چنان خود را نشان خواهد داد. فرض کنید که ما همین الآن بخواهیم یک نشریه ماهانه چاپی در بیآوریم ، آیا می توانیم بیش از حد معینی جا به ستون آزاد ( یا ستون دیدگاه ، یا هر نامی که روی آن بگذاریم ) اختصاص بدهیم؟ از نظر من پاسخ قطعاً منفی است ، زیرا اولویت هر سازمانی تبلیغ مواضع رسمی آن است و هر جا که پای مسأله منابع کمیاب

به میان بیاید ، این اولویت با برجستگی بیشتری خود را نشان می دهد. بعداً بار دیگر به این نکته باز خواهیم گشت.

ثالثاً جملات رفیق تقی روزبه در نقل قول بالا ، این توهم را در خواننده به وجود می آورد که گویا کسی خواهان حذف ستون مقالات با امضای فردی شده است. در حالی که هیچ کس ( تا آنجا که من اطلاع دارم ) چنین خواستی را مطرح نکرده است. بحث برسر بود و نبود چنین ستونی نیست ، بحث بر سر بود و نبود ستون دیدگاه است ، یعنی متمایز کردن نوشته های فردی ناهمخوان با مواضع سازمان از سایر نوشته های فردی. و برعکس ادعای رفیق تقی روزبه ، دقیقاً طرفداران حذف ستون دیدگاه هستند که حذف یا به حاشیه راندن و کم رنگ کردن نظری را می خواهند ، آن هم نظر رسمی سازمان را. زیرا آنها می خواهند سازمان حق نداشته باشد با متمایز کردن نظرات متفاوت یا مخالف با نظر رسمی خودش ، به آن برجستگی بدهد. همان طور که قبلاً نشان دادم ، رفیق تقی روزبه برای این کار حتی چند قدم جلوتر رفته و با مخالفت صریح با سیستم تبعیت سازمانی ، مدعی شده است که نظر سازمان مساوی است با مجموع آراء تک تک اعضای آن. اعتراض رفیق تقی روزبه این نیست که چرا نظرش را در سایت سازمان نیاورده اند. به این دلیل ساده که هرگز کسی نه چنین کاری را کرده است و نه چنین کاری را خواسته است. اعتراض او به این است که چرا نوشته ای از او را در ستون دیدگاه قرار داده اند. و حرف اش هم این است که شما با این کارتان مرا عضو ناتنی راه کارگر اعلام می کنید! که البته این استدلال اش هم کاملاً بی پایه است. زیرا درست همین استدلال نشان می دهد که او عملاً هر نظر متفاوت با نظر رسمی سازمان را یک نظر دست دوم و بی ربط می داند. در حالی که وظیفه ستون دیدگاه القاء داوری ارزشی و اخلاقی در باره این یا آن نظر نیست ، بلکه صرفاً نشان دادن تفاوت یک نظر با نظر رسمی کنونی سازمان است. بدیهی است که نظر رسمی کنونی می تواند در آینده به نظر اقلیت تبدیل شود یا اصلاً بالکل کنار گذاشته شود. به همین دلیل هیچ سازمانی ( تا چه رسد به یک سازمان برخوردار از دموکراسی درونی ) لاف در تئوری ، برای نظر رسمی خود خصلت ابدی قائل نمی شود.

## ۲

استدلال محوری رفیق تقی روزبه را که بارها در نوشته او تکرار می شود ، چنین می توان خلاصه کرد: اگر قرار است مواضع رسمی با امضای ارگان های سازمانی اعلام شوند ؛ و اگر قرار است نوشته های با امضای فردی برای سازمان غیر تعهدآور باشند ؛ دیگر چه نیازی به ستون دیدگاه داریم؟

در این استدلال نکته بسیار مهمی نادیده گرفته می شود که مضمون نوشته های فردی است. این نوشته ها بسته به این که در راستای خط سازمان باشند یا در اختلاف و ناهمخوانی با آن ، به دو مقوله متفاوت تقسیم می شوند. زیرا هیچ سازمان سیاسی نمی تواند نسبت به سرنوشت سیاست رسمی خودش بی تفاوت باشد. و بنابراین نمی تواند به نوشته هایی که در راستای سیاست اش هستند و آنهایی که با آن ناهمخوانی دارند ، به یک چشم نگاه کند. سازمانی که به این طبقه بندی دست نزند ، دلیل وجودی خودش را زیر سؤال می برد ، یا دست کم ، تصمیمات جمعی اش را بی اهمیت می کند. مثلاً آیا می شود شرکت در انتخابات آینده را تحریم کنیم و در عین حال با نوشته هایی که در تریبون های سازمانی خود ما مردم را

به شرکت در انتخابات فرا می خوانند ، مرزبندی نداشته باشیم؟ البته از منظر بنیاد گرایی اندیویدوالیستی رفیق تقی روزبه ، طبیعی است که این مرزبندی به معنای تنی و ناتنی کردن اعضای سازمان و خفه کردن صدای اقلیت خواهد بود. زیرا اصلاً سازمانی که نظرش را در نظر تک تک اعضایش حل نکرده باشد ، یک سیستم فرماندهی خفه کننده است تا چه رسد به این که بر نظر اقلیت و اکثریت تأکید کند و فعالانه نظر اکثریت را پیش ببرد. البته رفیق تقی روزبه برای این نظر خود توجیهاتی هم دارد که توجه به آنها نیز خالی از فایده نیست.

**فرد خلاق و جمع خرفت.** رفیق تقی روزبه هر نظر فردی را در صورتی که در مقابل نظر اکثریت باشد ، خلاق و خود انگیزه می داند و در صورتی که در راستای نظر اکثریت باشد ، فرمایشی می نامد. این ادعای بسیار عجیب و نامعقولی است ، به چند دلیل: اولاً در یک جمع داوطلبانه و دموکراتیک که هر کس می تواند نظرش را آزادانه بیان کند و با نظرات مختلف آشنا شود ، قاعدتاً از جمع گله وار خبری نیست. در چنین جمعی تأکید بر خلاقیت فرد غالباً گمراه کننده است. ثانیاً در چنین جمعی صحبت از خود جوشی و خود انگیزگی و به ویژه قرار دادن آن در برابر "برانگیختن و از بالا سازمان دادن" نیز غالباً گمراه کننده است. زیرا در چنین جمعی شمار افرادی که با میل و ابتکار فردی خود و بدون دستور گرفتن از جایی فعالیت می کنند ، قاعدتاً در میان اکثریت بیشتر است تا در میان اقلیت. مگر این که اکثریتی ها به طور تصادفی افراد بی انگیزه و بی ابتکاری باشند و اقلیتی ها با انگیزه و مبتکر. ثالثاً اگر فقدان ابتکار و خود انگیزگی در افراد اکثریت را ناشی از غلبه نظر آنها در جمع می دانیم ، داریم به طور ضمنی یا روی نادرستی نظر آنها انگشت می گذاریم ، یا از نفس در اقلیت بودن ( صرف نظر از مضمون اختلاف ) فضیلت می سازیم ؛ که در هر دو حال غلط است. رابعاً حتی اگر خود انگیزگی و ابتکار تصادفاً منحصر به فرد یا افرادی باشد که نظرشان در ناهمخوانی با نظر جمعی است ، باز هم تا جایی که آنها می توانند نظرشان را آزادانه بیان کنند ، قاعدتاً نباید جای نگرانی باشد. لابد رفیق تقی روزبه خواهد گفت که قرار دادن نظر آنها زیر عنوان "دیدگاه" باعث سرخوردگی آنها خواهد شد. برعکس ، من فکر می کنم افراد با انگیزه و مبتکر ، بنا به تعریف ، ترسی ندارند که در اقلیت قرار بگیرند و معمولاً خودشان را در پشت کسی مخفی نمی کنند. در هر حال از هیچ سازمان سیاسی جدی نمی شود انتظار داشت به مخالفان و منتقدان موضع خود جایزه بدهد.

**اکثریت و مهمل نویسی.** رفیق تقی روزبه مدعی است که هر نوشته فردی فقط در صورت ناهمخوانی با مواضع رسمی سازمان می تواند مطلبی نو و مفید باشد ؛ وگرنه نوشته های فردی در راستای آن مواضع ، ناگزیر همان مطالب اعلام شده در قطعنامه ها و بیانیه های سازمانی را تکرار خواهند کرد " و اختیار فرد فقط در حد اعمال سلیقه و جزئیات" خواهد بود که این "در قلمرو اندیشه و نگارش یعنی هیچ و مطلقاً هیچ!"

برای پی بردن به نادرستی این ادعا فقط کافی است به تجربیات سازمان خودمان نگاهی بیندازیم. مثلاً دفاع از ضرورت و اهمیت اتحادیه های کارگری یکی از سیاست های کاملاً شناخته شده "راه کارگر" بوده است و رفقای ما در دفاع از این سیاست مطالب زیاد و با ارزشی نوشته اند. اما رفیق تقی روزبه

که در همین دو- سه سال اخیر به صرافت مخالفت با این سیاست افتاده (که صد البته حق اوست) و فقط دو مقاله دم بریده در این باره نوشته است، با معیاری که مطرح کرده، قاعدتاً باید همان دو نوشته خود را مفیدتر و با ارزش تر از همه آن مطالب بدانند!

حقیقت این است که در هر سازمانی قطعنامه ها و بیانیه های سازمانی در باره این یا آن سیاست، معمولاً بسیار کوتاه و فشرده نوشته می شوند و باید هم چنین باشند. اما فعالان سازمان هستند که از طریق تبلیغ و ترویج گفتاری و نوشتاری آنها را توضیح می دهند و از آنها دفاع می کنند و (در صورت لزوم) برای تصمیم گیری های سازمانی تکمیلی در باره آنها در آینده تدارک می بینند. مثلاً فرض کنید که ما می خواهیم حق آموزش و بهداشت و مسکن را به عنوان حق شهروندی در بخش خواست های برنامه ای مان مطرح کنیم. تردیدی نیست که بیان اینها در برنامه سازمان از چند سطر فراتر نخواهد رفت. اما اگر قرار باشد این خواست ها را به صورتی فعال تبلیغ کنیم، ناگزیر خواهیم شد توضیح بدهیم که چه می خواهیم و چگونه می توانیم به اینها دست یابیم. چنین توضیحاتی خواه نا خواه بوسیله فعالان سازمان صورت خواهد گرفت. اینها به صورت فردی (اما نه در بی ارتباطی و بی خبری از همدیگر) این کار را انجام خواهند داد. و اگر واقعاً به این خواست ها باور داشته باشند و با تمام توان و امکانات برای پیشبرد آنها تلاش کنند، ناگزیر خواهند شد به مسائل مربوط به جنبه های مختلف این خواست ها پاسخ بدهند. در نتیجه، ممکن است در باره هر یک از این خواست ها مقالات یا حتی کتاب ها نوشته شود. تردیدی نیست که چنین مطالبی تماماً با امضاهای فردی نوشته خواهند شد و برای سازمان تعهدآور نخواهند بود. از این فراتر، ممکن است در میان فعالان درگیر در این حوزه ها در باره مسائل گوناگون مربوط به این خواست ها، اختلاف نظرهایی بروز کند و نظرات مختلفی شکل بگیرد. اما سازمان در باره این اختلاف نظرها نیز مجبور به موضع گیری نخواهد بود و تمام این نظرات تا آنجا که خواست کلی بیان شده در برنامه را رد نکرده یا زیر سؤال نبرده اند، نظراتی در راستای موضع سازمان تلقی خواهند شد. البته ممکن است شکل گیری همین نظرات مختلف (افراد) در باره چگونگی دست یابی به خواست واحد (سازمانی) در مرحله ای از فعالیت جمعی سازمان، موضع گیری سازمانی را اجتناب ناپذیر سازد. در آن صورت و تنها در آن صورت، سازمان علاوه بر آن چند خط مربوط به مثلاً حق آموزش در برنامه، موضع دیگری هم که خصلت تکمیلی خواهد داشت، اتخاذ خواهد کرد.

در هر حال، برخلاف ادعای رفیق تقی روزبه، نوشته های مدافعان موضع رسمی سازمان "در قلمرو اندیشه و نگارش" به معنای "هیچ و مطلقاً هیچ" نخواهند بود؛ همان طور که نوشته های مخالف موضع سازمان نیز معلوم نیست حاوی مطالب بکر و با ارزشی باشند.

**فرد نوآور و جمع شریعت مآب.** رفیق تقی روزبه مدعی است سازمانی که روی مصوبات خودش بایستد، به وسیله "جهان ... آکنده از پویش های تازه و رویدادهای غیر قابل پیش بینی" غافل گیر می شود. و توصیه می کند که "باید رابطه خلاق و منعطف تری را با جهان بیرون برقرار ساخت". و ایجاد رابطه خلاق را هم از طریق قرار ندادن نوشته های فردی مربوط به "مسائل نو و مستحدثه" در زیر عنوان "دیدگاه" ممکن می بیند. بگذارید ببینیم این ادعا چقدر قابل دفاع است.

اولاً حتی بدترین شق ممکن ( از نظر رفیق تقی روزبه ) مشکلاتی را که او گمان می کند ، به بار نمی آورد. فرض کنیم حادثه تازه ای روی می دهد که سازمان سیاسی مورد نظر ما را کاملاً غافلگیر می کند. افراد فرهیخته ای مانند رفیق تقی روزبه بلافاصله دست به قلم می برند ، مسأله را حل می کنند و نوشته شان ( به خاطر ناهمخوانی با یکی از مصوبات موجود سازمان ) در ستون دیدگاه منتشر می شود. نتیجه ؟ نوشته مربوطه که به صورت علنی منتشر شده ، خوانده می شود و ( به خاطر پاسخ درستی که به مسأله داده ) چه در بیرون از سازمان و چه در درون آن ، طرفدار پیدا می کند و احتمالاً در نهایت ، سازمان را هم به حقانیت خود متقاعد می سازد. این که چیز بدی نیست. خود حادثه به سازمان یاد می دهد که هم در باره علل غافل گیر شدنش و هم در باره داوری غلط اش تأمل کند و مهم تر از آن ، به ارزش رفیقی که برخلاف اکثریت پاسخ درستی به مسأله داده پی ببرد. ممکن است گفته شود که اگر مقاله مربوطه در ستون دیدگاه قرار نمی گرفت ، اعتبار سازمان کمتر آسیب می دید. اما به نظر من چنین نیست. اگر سازمانی یا فردی نظری دارد ، دلیلی ندارد تا زمانی که نادرستی نظرش اثبات نشده ، از آن دست بردارد. در هر حال اصولیت و صراحت به مراتب بهتر است تا سکان بریده در دست باد این سو و آن سو شدن.

ثانیاً برخلاف تصور رفیق تقی روزبه که جمع را مظهر شریعت مآبی تلقی می کند و فرد را قهرمان میدان تحلیل مشخص ، قاعدتاً هر سازمان زنده ای وقتی با مسأله جدیدی روبرو می شود ، برای پاسخ به آن ، از مجموع نیروهای خود ، و به ویژه نیروهای صاحب نظر در حوزه مربوطه ، بهره می گیرد. بنابراین دلیلی ندارد سازمان در مقابل مسائل جدید گیج و در مانده باشد و این یا آن فرد به ابتکار شخصی برای نجات اش وارد میدان شوند. بهترین و مؤثرترین شیوه واکنش در مقابل مسائل جدید این است که سازمان به عنوان سازمان موضع پیدا کند و گرنه موضع گیری های فردی ( از آنجا که برای سازمان تعهدآور نیستند ) نمی توانند گرهی از کار او بگشایند. ممکن است گفته شود که مدت ها وقت لازم است تا سازمان بتواند نظری در مقابل حادثه جدید پیدا کند. در حالی که چنین نیست. هر سازمان برخوردار از یک کمیته هدایت کننده منتخب ، به سرعت می تواند به یک موضع جمعی دست یابد. البته رفیق تقی روزبه چنین سازمانی را قبول ندارد و آن را یک سیستم سلسله مراتبی بورژوازی می داند. تصادفی نیست که او به تحلیل های فردی دخیل می بندد.

ثالثاً برخلاف تصور رفیق تقی روزبه ، نه مسائل "نو و مستحدثه" غالباً یک سازمان زنده و در ارتباط فعال با دنیای بیرون را غافلگیر می کنند و نه غالب نوشته های فردی اعضای سازمان در باره مسائل "مستحدثه" با مواضع رسمی آن ناهمخوان می شوند. به عبارت دیگر ، نوشته های فردی اعضای هر سازمان زنده غالباً با مواضع سازمان همخوانی دارند. بنابراین دلیلی ندارد که زیر عنوان "دیدگاه" منتشر شوند. و فقط آن نوشته هایی که با مواضع سازمان ناهمخوانی دارند ، زیر چنین عنوانی جا می گیرند.

رفیق تقی روزبه ظاهراً مخالف ستون "دیدگاه" نیست ، بلکه فقط مخالف معیارهای موجود درباره آن است. معیارهای پیشنهادی او همان "سه مؤلفه" هستند که قبلاً به آنها اشاره کرده ام: "مبارزه برای سوسیالیسم از امروز (وبه مثابه آلترناتیو نظام سرمایه داری) و مبارزه علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم، مبارزه برای آزادی های بی قید و شرط سیاسی، مبارزه علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی آن". البته انتخاب این "سه مؤلفه" به عنوان "عام ترین و اساسی ترین مولفه های سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه" خیلی چیزها را در باره ذهنیت رفیق تقی روزبه و آلترناتیو مورد نظر او نشان می دهد. مثلاً (اگر این پیشنهادی اندیشیده شده باشد که قاعدتاً هم باید چنین باشد) معلوم نیست چرا در کنار آزادی های بی قید و شرط سیاسی ، از دموکراسی نام برده نمی شود؟ برای این که پای دولت به میان می آید؟ راستی اگر عده ای از "برادران مسلمان" یا "خواهران سوسیالیست" مخالف با رفیق تقی روزبه ( در "جامعه مدنی" رها شده از جنگ جمهوری اسلامی یا در جامعه سوسیالیستی مورد نظر او ) مزاحم آزادی بیان او شدند ، چه کسی باید آنها را سر جایشان بنشانند و از آزادی او دفاع کند؟ آیا آزادی های فردی بدون دموکراسی (یعنی بدون دولت ) می توانند پا بگیرند و پابرجا بمانند؟ بگذریم! چون اینجا قصد پرداختن به جامعه آلترناتیو مورد نظر او را ندارم. بلکه می خواهم فقط به معنای تشکیلاتی معیار پیشنهادی او بپردازم.

بدیهی ترین و بی واسطه ترین معنای تشکیلاتی پذیرش این "سه مؤلفه" پیشنهادی رفیق تقی روزبه به عنوان معیار طبقه بندی نوشته های فردی این است که اولاً برنامه سازمان و نیز همه مصوبات سیاسی و تاکتیکی کنگره های آن را به عنوان اسناد تعهدآور کنار بگذاریم. ثانیاً به سیستم تبعیت تشکیلاتی پایان بدهیم. البته چنین سازمانی می تواند در روی کاغذ برنامه و اساسنامه هم داشته باشد و قطعنامه های پر آب و تاب از طرف کنگره ها و حتی کمیته مرکزی خود صادر کند ، اما حق ندارد از نوشته های فردی ناهمخوان با آنها تبری کند. ممکن است رفیق تقی روزبه با این نتیجه گیری من مخالف باشد و بگوید او چنین حرفی نزده است. اما من فکر می کنم این نتیجه گریز ناپذیر طرح پیشنهادی اوست. زیرا او می گوید جز در ناهمخوانی با سه مورد بالا ، هیچ نوشته ای را نباید زیر عنوان "دیدگاه" قرار بدهیم و گرنه نویسندگان آن را به عضو ناتنی سازمان تبدیل کرده ایم. با این نگرش ، اگر کمیته مرکزی یا هیأت سردبیری سایت از موضع اعلام شده در یک نوشته فردی اعلام تبری کند ، نه تنها نویسندگان آن را ناتنی اعلام کرده ، بلکه عملاً از سازمان بیرون رانده است. در سازمانی که ستون آزاد به دشنام تبدیل شود ، اعلام نظر سازمان در باره یک موضع ناهمخوان فردی آیا می تواند چیزی کمتر از فتوای ارتداد تلقی شود؟

همچنین رفیق تقی روزبه جز "سه مؤلفه" طلایی اش همه اختلافات مربوط به مسائل دیگر را جزیی و بی اهمیت قلمداد می کند: "پرسش این است که اگر مسئولیت یک نوشته را بعهده خود نویسنده می گذاریم، چه اشکالی دارد اگر بفرض نظر او در مورد حوادث جاری و روزمره و فاقد اهمیت تعیین کننده (ونه مواضع عمومی و پایه ای سازمان) با مواضع سازمان مخالف باشد، چرا باید به ستون دیدگاه برده شود؟" در اینجا او هر چند راجع به مسائل جاری صحبت می کند ، ولی هر چیزی جز "مواضع عمومی و پایه ای سازمان" ( که از نظر خودش همان "سه مؤلفه" هستند ) را "فاقد اهمیت تعیین کننده" اعلام می کند. به



عبارت دیگر ، حتی مسائل مربوط به برنامه و استراتژی سوسیالیستی از نظر او "فاقد اهمیت تعیین کننده" اند. اما بگذارید برای روشن شدن قضیه "پرسش" را فقط روی همان "حوادث جاری و روزمره" ، یعنی مسائل مربوط به تاکتیک متمرکز کنیم. آیا مسائل تاکتیک مسائل بی اهمیتی هستند؟ به نظر من ، تشکیلاتی که مسائل تاکتیک را بی اهمیت تلقی کند ، مسلماً نمی تواند اراده معطوف به اقدام جمعی سازمان بدهد ؛ چنین تشکیلاتی هر چه باشد ، قطعاً کنشگر سیاسی نیست و حتی فراتر از آن ، نمی تواند ادعای موجودیت سیاسی بکند. رفیق تقی روزبه درست در میانه بحثی که برای نشان دادن اهمیت "مسائل نو و مستحدثه" گشوده ، این مسائل را "فاقد اهمیت" قلمداد می کند ؛ او در همان حال که می پذیرد سازمانی بدون واکنش در برابر مسائل جاری نمی تواند یک سازمان زنده و پویا باشد ، داشتن موضعی تشکیلاتی در باره این مسائل را جزئی و بی اهمیت می نامد! این تناقض گویی را چگونه باید توضیح داد؟ پاسخ روشن است: بنیادگرایی اندیویدیالیستی او عامل اقدام رهاانده و روشنگر در جریان توقف ناپذیر مسائل عملی را در فرد "آزاد" از هر نوع تعهد جمعی جستجو می کند. مجموعه این فردهای "آزاد" فقط می توانند در کلی ترین مسائل نظری فاقد ارتباط مستقیم با مسائل عملی پیکارهای طبقاتی اشتراک داشته باشند.

اما نگاهی کوتاه به وظایف عملی "سه مؤلفه" پیشنهادی رفیق تقی روزبه نیز خالی از فایده نیست. او برای آنها دو وظیفه عملی قائل است: متحد کردن همه "سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه" و فراهم آوردن "یک شاخص عینی" برای طبقه بندی مقالات فردی. اما به نظر من ، هر دو وظیفه بیش از آن که بتوانند وظیفه ای واقعی داشته باشند ، بر قامت نظرات رفیق تقی روزبه دوخته شده اند.

وظیفه اول - "سه مؤلفه" پیشنهادی به جای متحد کردن هواداران سوسیالیسم ، در بهترین حالت دعوتی خواهد بود برای اتحاد فردهای "آزاد" طرفدار سازماندهی "جنبشی - شبکه ای" و البته مخالف با هر نوع سازماندهی مبتنی بر سیستم تبعیت ( اقلیت از اکثریت ، فرد از جمع و ...). این الکترون های آزاد به احتمال خیلی زیاد نخواهند توانست برای گسترش سازماندهی "جنبشی - شبکه ای" کار مفیدی انجام بدهند ، ولی مسلماً در ضدیت با سازمان های موجود چپ و مترقی ( از احزاب گرفته تا اتحادیه های کارگری ) و نیز ضدیت با دولت کارگری ، کوشا خواهند بود. بنابراین به جرأت می توان گفت که نقدترین وظیفه عملی "سه مؤلفه" طلایی ، نه ایجاد اتحاد ، که ایجاد شکاف میان هواداران سوسیالیسم است. اما اتحاد خود آنها چه می شود؟ تردیدی نیست که هر فرد "آزاد" از هر نوع تعهد جمعی به غریزه هم که شده در می یابد که "یک دست صدا ندارد". بنابراین شروع می کند به راه اندازی اتحادی با دیگران. اما چنین اتحادی بیش از هر چیز دیگر ، باید همچون منجیقی باشد برای پرتاب فرد "آزاد" به وسط صحنه ؛ جمع فردهای "آزاد" به طور اجتناب ناپذیر باید جمع "شخصیت" ها باشد که در آن همه باهم برابرند و البته بعضی ها "برابتر". مبانی اتحاد ( که همان "سه مؤلفه" طلایی باشد ) همان قدر متحد کننده چنین جمعی خواهد بود که کلمه توحید (قولوا لا إله إلا الله تفلحوا) متحد کننده پیروان دین محمدی است. زیرا "سه مؤلفه" نمی تواند اینها را روی تعریفی از سوسیالیسم متحد کند ، بلکه فقط روی کلمه "سوسیالیسم" متحد می کند و این کلمه در ذهن هر یک از این فردهای "آزاد" معنای متفاوتی دارد.

وظیفه دوم - سه مؤلفه پیشنهادی به جای فراهم آوردن "یک شاخص عینی" برای طبقه بندی مقالات فردی، دقیقاً به وسیله ای برای اعمال سلیقه های فردی تبدیل می شود. به این دلیل ساده که بیش از حد، کلی و تفسیر بردار است. مثلاً فرض کنید کسی مطلبی نوشته در دفاع از حزبیت و ضرورت تبعیت اقلیت از اکثریت. این نوشته را باید در راستای سوسیالیسم تلقی کرد یا در مابینت با آن؟ اگر اولی است، چرا رفیق تقی روزبه تبعیت اقلیت از اکثریت را بورژوازی می نامد؟ اگر دومی است، چرا نفی این اصل جزو "عام ترین و اساسی ترین مولفه های سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه" نیامده است؟ مثالی دیگر: اگر کسی در رد پیکار طبقاتی پرولتاریا به عنوان موتور گذار تاریخی به سوسیالیسم مطلبی بنویسد، باید آن را در راستای سوسیالیسم دانست یا نه؟ جواب مثبت به این سؤال خود دلیلی بر گسست "سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه" از اکثریت قریب به اتفاق هواداران سوسیالیسم در سراسر جهان خواهد بود. و جواب منفی، طرح این سؤال را گریز ناپذیر خواهد کرد که چرا تعهد به پیکار طبقاتی پرولتاریا جزو "عام ترین و اساسی ترین مولفه های سوسیالیست های رادیکال و آزادیخواه" نیامده است؟ و البته جواب های خود رفیق تقی روزبه به این سؤال های ناگزیر مشکلی را حل نخواهد کرد، چرا که معنای "یک شاخص عینی" این است که مستقل از پیشنهاد کننده آن کاربرد داشته باشد و گرنه چیزی شبیه نامه های ملانصیرالدین خواهد بود که برای خواندن و فهمیدن آنها خود ملا باید حضور می داشت.

### پنجم - رابطه مطالب گفتاری و نوشتاری

سؤال ششم رفیق تقی روزبه در باره رابطه مطالب گفتاری و نوشتاری است. حرف او این است که اگر قبول کنیم که دیوار چینی میان محتوای تبلیغات گفتاری و کتبی وجود ندارد؛ حساسیت روی مطالب کتبی منتشر شده در سایت سازمان بی معناست و نشانه یک بام و دوهوا در معیارهای ما. زیرا روشن است که ما نمی توانیم مطالب گفتاری را (در رادیو و تلویزیون) کنترل کنیم.

این استدلال به چند دلیل نادرست است:

۱ - بدیهی است که یک بام و دوهوا غیر قابل دفاع است و تفاوتی در مقررات ناظر بر محتوای مطالب نوشتاری و گفتاری نباید وجود داشته باشد. همه تریبون های سازمان باید در خدمت پیشبرد سیاست های مصوب آن باشند و گرنه چرا باید نیرو و امکانات خودمان را وقف تریبونی بکنیم که سیاست های ما را پیش نمی برد؟

۲ - تفاوت ناگزیر در نحوه پیشبرد سیاست های سازمان در تبلیغات صوتی و تصویری با تبلیغات نوشتاری، به معنای این نیست که در رادیو و تلویزیون نمی شود با قاطعیت و صراحت خط سازمان را پیش برد. نگاهی به چگونگی کار هزاران ایستگاه رادیویی و تلویزیونی کوچک و بزرگ در چهار گوشه جهان کافی است تا بفهمیم و یاد بگیریم که چگونه گردانندگان آنها سیاست های خودشان را پیش می برند.

۳ - دلیل اصلی رفیق تقی روزبه در باره غیر قابل کنترل بودن مطالب گفتاری چیزی نیست جز چشم بستن آشکار به تمام تجارب ژورنالیسم رادیویی و تلویزیونی. او می گوید: "عرصه گفتاری ضرورت

واکنش فی البداهه و غیر پیشنی و در عین حال دشواره لحاظ مهار کردن از پیش رابه نمایش میگذارد." آیا واقعاً این طور است؟ نه. اولاً مطالبی که افراد در رادیو و تلویزیون بیان می کنند ، در غالب موارد ، از پیش اندیشیده و آماده شده اند و در هر حال "واکنش فی البداهه" نیستند. شاید رفیق تقی روزبه دارد در باره کلمات و جمله بندی ها صحبت می کند؟ آری کلمات و جملات در زبان شفاهی دقت زبان کتبی را ندارند ، اما در عین حال زبان شفاهی از جهاتی غنی تر از زبان نوشتاری است. در هر حال بحث در باره محتوای یک گفتار است ، نه ضرورتاً تک تک کلمات و جملات آن. ثانیاً گفتار برخلاف نوشتار ، معمولاً در حضور دیگران بیان می شود و مخصوصاً غالب مطالب گفتاری در رادیو و تلویزیون به صورت مصاحبه ، گفتگو یا میز گرد هستند ، یعنی مجری رادیو یا تلویزیون که قاعدتاً باید مدافع سیاست های مصوب سازمان باشد ، یک طرف آن محسوب می شود و می تواند در جریان صحبت مداخله کند و از طریق طرح سؤال یا انتقاد مستقیم از نظرات بیان شده ، در محتوای صحبت اثر بگذارد. به عبارت دیگر ، برخلاف تصور رفیق تقی روزبه ، مدافع یا مدافعان خط سازمان می توانند با استفاده از خصلت منعطف زبان شفاهی ، درست در میانه گفتگو ، در تک تک محورهای بحث مداخله کنند ، چیزی که در مورد مطلب نوشتاری ممکن نیست.

۴ - بر خلاف ادعای رفیق تقی روزبه ، کنترل گردانندگان رادیو و تلویزیون بر مطالب آنها آشکارا بیشتر از کنترل مسؤولان سایت بر این تریبون سازمانی است. زیرا اولاً در رادیو و تلویزیون ، تهیه کنندگان برنامه ها هستند که تصمیم می گیرند با چه کسانی و در باره چه موضوعاتی صحبت کنند ، در حالی که در سایت سازمان معمولاً هر عضوی خود ، بدون دعوت کسی تصمیم می گیرد در باره موضوعی که مهم می داند ، مطلبی بنویسد. من تا به حال نشنیده ام که یکی از اعضای سازمان نواری را خودش پر کرده و خواهان پخش آن از رادیو یا تلویزیون شده باشد. شاید هم اطلاعات من ضعیف است؟ در آن صورت بهتر است رفیق تقی روزبه مرا از اشتباه در بیاورد. ثانیاً در رادیو و تلویزیون نوعی نخبه گرایی عمل می کند ، در حالی که در سایت سازمان چنین نیست. زیرا گردانندگان رادیو و تلویزیون برای گفتگو و میز گرد و غیره معمولاً به سراغ کسانی می روند که در موضوع مورد نظرشان به اصطلاح "صاحب نظر" و "مطلع" باشند. و حتی از این فراتر ، شناخته شدگی افراد نیز عامل مهمی در انتخاب آنها برای گفتگو در باره این یا آن موضوع است. بعضی از این ملاحظات شاید اجتناب ناپذیر باشد. زیرا همان طور که پیشتر یادآوری کرده ام ، در هر رسانه ای که مدیریت منابع کمیاب با برجستگی بیشتری مطرح باشد ، ضرورت گزینش و بنابراین قدرت گزینش گران آن برجستگی بیشتری پیدا می کند. در رادیو و تلویزیون محدودیت زمانی عامل تعیین کننده ای است و به همین دلیل گردانندگان آنها سعی می کنند الویت های سیاسی خود را با دقت و سخت گیری بیشتری پیش ببرند ، در حالی که در رسانه های مجازی چنین محدودیت حادی وجود ندارد. مسلم است که نشریه چاپی ( حتی امروز ) نمی تواند همان قدر در مورد مطالب ستون آزاد دست و دل باز باشد که سایت اینترنتی.

.....

#### ششم - تجربه عملی تاکتونی ما

سؤال هفتم رفیق تقی روزبه ناظر است به تجربه تاکنونی ما در مورد طبقه بندی مطالب. او این تجربه را "علی رغم وجود برخی کاستی ها و نا روشنی ها" در مجموع مثبت ارزیابی می کند و مشکل را فقط در پاره ای ابهام ها در معیار تفکیک میان نوشته های فردی همخوان و ناهمخوان با مواضع سازمان می بیند.

به نظر من این ارزیابی رفیق تقی روزبه از پراتیک ما تعارفی بیش نیست. دلیل من هم پراتیک خود او در همین یکی دو سال اخیر است. پراتیک او نشان می دهد که او پراتیک سازمان ما را تا زمانی که مقاله ای از او در زیر عنوان دیدگاه قرار نگرفته بود، مثبت می دانست؛ ولی بعد از آن او به هر کاری دست زده تا آن را به هم بریزد. او قبلاً نه تنها مخالف ستون دیدگاه نبود و نه تنها ابهامی در معیارهای ناظر بر آن نمی دید، بلکه به عنوان یکی از اعضای کمیسیون سایت، بارها نظر می داد که این یا آن مقاله در ستون دیدگاه گذاشته شود. فریاد او هنگامی بلند شد که مقاله ای از خود او را در ستون دیدگاه قرار دادند. چه فریادی! فحش نامه او به رفیق هم سنگرش که جرأت چنین کاری را کرده بود، نقطه عطفی بود در تاریخ سازمان ما و نیز نقطه آغاز همین بحرانی که اکنون گریبان مان گرفته است. اعتراض او نخست، موردی بود (یعنی که چرا من؟) و حتی وقتی مسؤول نشریه در رابطه با اعتراض او، از کمیته مرکزی وقت خواست که تفسیری از مقررات موجود به دست بدهد، او که در آن موقع عضو کمیته مرکزی هم بود، گویا شخصاً جمع بندی نظر مرکزیت را به عهده گرفت که محصول اش مصوبه کمیته مرکزی دوازدهم، به تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۷ است (که به نظر من هر چند با قطعنامه کنگره اول ناهمخوانی هایی دارد، ولی اگر به قانونیت تشکیلاتی پای بند باشیم، تا زمانی که از طرف کنگره یا کمیته مرکزی ملغی نشود، همچنان اعتبار قانونی دارد). اما در گرماگرم بحران ناشی از فحش نامه، رفیق تقی روزبه از اعتراضات موردی فراتر رفت و خود مقررات مصوب موجود را زیر حمله قرار داد. ولی مهم خود مخالفت با مقررات نبود، چرا که هرکسی حق دارد از هر مصوبه ای انتقاد کند و از مجاری دموکراسی تشکیلاتی خواهان تغییر آن باشد. مسأله از آنجا به وجود آمد که او اصلاً مخالف اجرای مدلول مصوبات موجود در باره نوشته های ناهمخوان با مواضع رسمی سازمان گردید و به طرق گوناگون تلاش کرد آنها را فاقد اعتبار نشان بدهد. نمونه ای از تلاش های او را در همین نوشته او در ذیل مسأله هفتم می توان مشاهده کرد. رفیق تقی روزبه در اینجا به نوار چرخانی متوسل شده است که در بالای سایت دیده می شود:

« به سایت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خوش آمدید. سایت راه کارگر مجموعه ای است از سایت های کارگری، زنان، صوتی، ضد سرمایه داری، تجدید آرایش چپ و ..... . تمامی مطالب ارسالی به سایت راه کارگر، در صورتی که در چارچوب مفهوم وسیع چپ قابل گنجاندن باشد، در سایت درج خواهند شد. »

او می گوید عبارت "چارچوب مفهوم وسیع چپ" در این نوار چرخان نشان می دهد که معیار کلیدی ما همین بوده است. اما چنین استدلالی بسیار عجیب و مغالطه آمیز است، به چند دلیل:

اولاً باید دید این نوار چرخان از کجا آمده است؟ آیا نوشته روی آن مصوبه کنگره یا کمیته مرکزی سازمان است؟ پاسخ منفی است. بنابراین حتی اگر نوشته روی نوار چرخان دقیقاً همان چیزی را بگوید که رفیق تقی روزبه ادعا می کند ، باز هم نمی تواند در مقابل مصوبات کنگره سازمان سندیت و اعتبار داشته باشد.

ثانیاً در نوشته یاد شده ، عبارت "چارچوب مفهوم وسیع چپ" معیاری است برای "قابل گنجاندن" در سایت ، ولی به هیچ وجه ناظر بر ستون دیدگاه نیست. در حالی که بحث رفیق تقی روزبه اصلاً در باره قابلیت گنجاندن شدن در سایت نیست. این تفاوت آشکارتر از آن است که کسی متوجه اش نشود.

ثالثاً اگر وعده داده شده در نوار چرخان را یک تعهد مشخص تلقی کنیم ، مسلماً نه قابل اجراء است و نه تاکنون اجراء شده است. آیا رفقای ما همه نوشته های رسیده از چپ ها را در سایت آورده اند؟ نه. و نمی توانستند هم بیاورند ، زیرا انجام چنین کاری توان و فرصتی می خواهد که از امکانات ما بسیار فراتر می رود. بعلاوه ، حتی اگر می خواستند و می توانستند آن را اجرا کنند ، باز هم داور نهایی برای تشخیص این که چه چیزی در "چارچوب مفهوم وسیع چپ" می گنجد یا نمی گنجد ، مسلماً مسؤول (یا مسؤولان) سایت می بودند.

\*\*\*

با توضیحاتی که دادم ، در پایان می خواهم یادآوری کنم که اگر مبنای درک رفیق تقی روزبه از سازمان همان چیزی باشد که در مقاله مورد بحث ما بیان شده است ، بی هیچ اغراق باید آن را "نه سازمان" بنامیم.

نوشته های ر. رضا سپیدرودی

## در نقد مفاهیم تشکیلاتی طرفداران نامه سرگشاده!

از آزادی نظر و گرایش تا تنوع تاکتیک ها و شنا در مسیرهای مختلف بخش اول:

رضا سپیدرودی

نامه سرگشاده ... تن از رفقا با انتقاداتی در باره شیوه تهیه نامه از جانب سایر رفقای سازمان همراه شده است که من هم آنها را تایید می کنم و بنابراین از تکرار آن موارد خودداری می کنم. یک نکته در نامه رفقای امضاکننده نامه سرگشاده هست که صرفاً می خواهیم به آن پردازیم.

در نامه آمده است: "اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امر انحصاری نیست. هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان ما نه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق قرار بگیرد".

دقت در این عبارت مبین آن است که رفقا "اندیشه ورزی" را با "شنا کردن در مسیرهای مختلف" یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" در سازمان هم ارز گرفته اند. و آن اندیشه ای که نتواند از نظر رفقا تا حد "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" و "شنا در مسیرهای مختلف" در درون سازمان امتداد یابد، از نظر رفقا معادل "سرکوب اندیشه ورزی" است. اما آیا این نظر درست است؟ آیا راه بر خطر نفی اقلیت و اکثریت در درون یک سازمان نمی گشاید؟

تاکتیک عبارت است از یک رشته راهکارهای مشخص و معین برای پیشروی در مسیر هدف نهایی یا مرحله ای یک سازمان. تاکتیک بنا به تعریف همیشه مربوط به نبردهای مشخص و معین است. (1) یعنی یک سازمان سیاسی همواره از طریق این که روشن کند که در هر نبرد مشخص سیاسی یا اجتماعی چه حرف مشخصی می زند؛ بر چه راهکار معینی تکیه می کند، و خواهان تحقق چه شعار یا اقدامی عملی است، به سمت هدف هایش پیشروی می کند. تاکتیک حلقه واسطی است که اندیشه را به عمل پیوند می زند. از این رو برای داشتن درکی درست و اجتناب

از آشفته اندیشی در حوزه تاکتیک دو فرایند را باید به دقت از هم تفکیک کرد. این دو فرایند عبارت است از 1: فرایند تاکتیک به مثابه فراخوان به عمل. و 2: فرایند درونی شکل گیری یک تاکتیک در درون یک سازمان

### فرایند تاکتیک به مثابه فراخوان به عمل

از اولی شروع کنیم: کاملاً روشن است که تاکتیک تنها عنصر هویتی یک سازمان را تشکیل نمی دهد و مبانی نظری و تاریخچه آن در شکل دادن به هویت آن حائز اهمیت کلیدی است. با این حال تاکتیک خط مقدم هویت سازمانی است. چرا چنین است؟ زیرا به مردم و عموم مخاطبین آن امکان می دهد تا افتراق و اشتراک سازمان ها را در صحنه پیکار روزمره سیاسی از طریق راه حل های مشخصی که برای هر مسأله مشخصی ارائه می دهند از هم تشخیص دهند و امکان می دهد تا بشکل تجربی رابطه میان نتایج و پیامدهای تحقق یا عدم تحقق یک تاکتیک با منافع واقعی اجتماعی خویش را کشف کنند. بنا براین هیچ سازمانی نمی تواند در نبردهای مشخص، تاکتیک های ناسخ و منسوخ و متضاد و متناقض و در "مسیرهای مختلف" "اتخاذ" کند .

"اتخاذ" تاکتیک های متفاوت در یک سازمان واحد اولاً به معنای آن است که سازمان مفروض معتقد است که در هر نبرد مشخص اجتماعی، طیفی از راهکارهای ناهمنسوخ (به عبارت نامه رفقا: "مسیرهای متفاوت") حامل بهترین همگرایی با منافع مادی و طبقاتی مخاطبین اصلی تاکتیک است، امری که اصولاً با ذات منطق مغایر است. ثانیاً به معنای آن است که سازمان مزبور اصل تمرکز حداکثر نیرو در یک نبرد مشخص را برنمی تابد، یعنی خواستار گردآوری حداکثر نیرو بر محور یک راهکار معین در یک نبرد معین سیاسی (و لذا در یک رشته نبردهای معین سیاسی) نیست، و به این ترتیب در بخشی یا طیفی از گرایش های بالقوه موجود در میان لایه ها و قشرهای مخاطبین تاکتیک منحل و همراه با آنها در "مسیرهای متفاوت" تجزیه می شود. تاکید بر "شنا کردن در مسیرهای مختلف" و "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" قائل شدن به انحلال سازمان واحد در شکل سازمانی با هویت واحد و جایگزین خواستن موجودیتی چند هویتی با تاکتیک های متفاوت به جای آن است. سازمانی که بخواهد به نام سازمان در نبردهای مشخص نه یک طرح مشخص که انبانی از طرح های "متفاوت" ارائه دهد، سازمان نیست، "نه سازمان" است؛ یک سیمای متمایز و واحد نیست، ملغمه ای از صداهای "متفاوت" و جهت گیری های "متفاوت" است .

### فرایند درونی شکل گیری یک تاکتیک در درون یک سازمان

ضوابط و منطق تاکتیک به مثابه فراخوان عمل با ضوابط و منطق درونی شکل گیری یک تاکتیک در درون یک سازمان در تضاد است. محتوای این تضاد چیست؟ این است که هر قدر که تاکتیک به مثابه فراخوان عمل باید یگانه، واحد و منسجم باشد تا بتواند در بسیج حداکثر نیرو و جلوگیری از چندگانگی و تشتت آرا، همچنین فراهم کردن امکان شناخت و تجربه برای مخاطبین تاکتیک موثر باشد، فرایند شکل گیری تاکتیک در درون یک سازمان باید چندگانه، متکثر، و برساخته بر مبنای آزادی بحث و اظهار نظر باشد. بدون آزادی بحث و اظهار نظر، بدون آزادی انتقاد، بدون گشودن وسیع ترین میدان ممکن برای جولان اندیشه خطر اتخاذ تاکتیک های غلط افزایش می یابد. یک سازمان سیاسی نه تنها از آزادی بحث و اظهار نظر در زمینه تاکتیک در درون خود ضرر نمی کند، که از این طریق خطر اتخاذ تاکتیک های نادرست را کاهش می دهد. کاملاً روشن است که اندیشه را با مصوبه و آئین نامه نمی توان به بند کشید. نمی توان گفت که یک اندیشه نباید و حق ندارد تا حد تبیین یک تاکتیک امتداد یابد. چنین مرزی مثل بسیاری

از مرزهای دیگر عملاً هرگز قادر نخواهد بود پرنده اندیشه را از پرواز باز دارد. مشارکت هر چه گسترده تر اعضای سازمان در تعیین تاکتیک ها یک پیش شرط صرف نظر ناکردنی برای بلوغ تاکتیکی یک سازمان است. و کاملاً روشن است که اندیشه ورزی در این عرصه نیز مثل هر عرصه دیگری نه اصولاً می تواند "انحصاری" باشد و نه کسی هست که اعتقاد داشته باشد که این "در" باید بر کسانی "بسته" باشد و برای کسانی "باز"

مشکل اساسی در نامه سرگشاده رفقا این نیست که گویا آنها به آزادی اندیشه و بحث و مشارکت جمعی برای بیان تاکتیک در درون سازمان اعتقاد دارند و کسانی هستند که گویا چنین اعتقادی ندارند. یا گویا آنها بحث در این باره را "انحصاری" نمی دانند، در حالی که کسانی هستند که گویا آن را انحصاری می دانند .

مشکل در پاسخی است که رفقای نویسنده نامه برای حل تضاد میان فرایند شکل گیری تاکتیک در درون سازمان و تاکتیک به مثابه فراخوان عمل ارائه می دهند. از خود پیرسیم که چگونه می توان هم آزادی کامل بحث در درون سازمان بر سر تاکتیک ها را تامین کرد، هم وحدت تاکتیکی یک سازمان را که زیربنای وحدت در عمل است؟ چطور می توان هم بر اندیشه لگام نزنند و هم وحدت عمل را تخریب نکرد؟ تنها یک راه وجود دارد: تبعیت اقلیت از اکثریت !

معنای تبعیت اقلیت از اکثریت در بحث تاکتیک چیست؟ این است که شکل های اندیشه ورزی تا حد پذیرش (رفقا توجه کنید: پذیرش! نه شکل گیری، نه بیان، بلکه پذیرش) یکسان و "برابر حقوق" کلیه محصولات آن در درون سازمان در قالب "اتخاذ" تاکتیک های متفاوت و عملکرد متناظر با آن فرا نروید و به "حاکمیت" یافتن "چند صدا" تبدیل نگردد، بلکه در عین تنوع کامل نظر و بحث و مجادله آزاد، نظر اکثریت را در سازمان "حاکمیت" دهد و و تاکتیک های اقلیت را هم روشن کند و برای درهم نشکستن وحدت در عمل، اقلیت از نظر اکثریت پیروی کند. جای گفتن ندارد که حتی پس از روشن شدن نظر اکثریت هم الزامی نیست که بحث خاتمه یافته تلقی شود و آزادی بحث نباید مخدوش و محدود شود، و اگر "چند صدا" و حتی "چندین" صدا در درون سازمان هست، می تواند و کاملاً محق است در عین برخورداری از آزادی بحث و اظهار نظر و بدون "انحصار" خود را به عنوان یک گرایش در حد یک فراکسیون سازمان دهد و برای تبدیل کردن خود به نظر اکثریت فاطعانه و پیگیرانه تلاش و مبارزه کند. وحدت نظر در حوزه تاکتیک بدون تنوع نظر و جدال نظری بر سر بهترین تاکتیک در هر نبرد مشخص سیاسی در درون سازمان می تواند وحدتی شکننده باشد. و بحث نظری بدون تبعیت اقلیت از اکثریت، می تواند به جای اتحاد در عمل یک کلوپ بحث ایجاد کند .

برای این که نه وحدت در عمل فروپاشد، و نه آزادی بحث محدود و مقید شود، تبعیت اقلیت از اکثریت نباید به هیچ بهانه ای بلاموضوع شود و به مثابه یگانه شکل حل و فصل اختلافات خاص و مشخص در درون سازمان اعلام گردد. حاصل این کار تن دادن به برابر حقوقی کامل گرایش های مختلف در درون سازمان و جایگزین کردن دیکتاتوری افراد درعمل به جای وحدت سیاسی و تاکتیکی سازمان در عمل است. این درست کاری است که در نامه سرگشاده رفقا ای بسا ناخواسته صورت گرفته و سپس در برخی از یادداشت هایی که در تشریح محتوای آن از سوی رفقای نویسنده یا امضاکننده آن انتشار یافت متأسفانه وضوح بیشتری گرفته است .

چه موافق نامه رفقا باشیم، چه مخالف آن، نمی توانیم انکار کنیم که اختلاف مشخصی در رابطه با نحوه گذاشتن مقالات در ستون های سایت از کنگره اخیر به این سو وجود داشته و جدال هایی هم برانگیخته است. من حتی در باره این که کدام طرف این اختلاف حق داشته یا ناحق بوده، فعلاً بحثی نمی کنم، برای این که فکر می کنم جوهر اصلی ماجرا این نیست که رفیق روبین یا رفیق تقی کدامیک بر حق بوده اند. ماجرای اصلی الگوی تشکیلاتی جدیدی است که رفقا در نامه سرگشاده خود ارائه می دهند. این الگو عبارت است از حذف تبعیت اقلیت از اکثریت از طریق ناممکن کردن شکل گیری اکثریت و اقلیت و پاک کردن صورت مساله.



رفقا با اشاره به "دیدگاه" این طور می نویسند: "کار رفقائی این شده است که به تعبیر و تفسیر نوشته ها و مهمور شدن یا نشدن آنها به مهر "دیدگاه" پردازند. هر چند این بحث در درون سازمان ما به درستی ادامه دارد اما ما گمان می کنیم که به جای تن در دادن به این مشکلات کافی است به سرلوحه رسانه های سمعی و بصری و نوشتاری ما آورده شود: مواضع رسمی سازمان با امضا نهادهای رسمی آن اعلام می شوند و مسوولیت نوشتار و گفتار رفقای عضو سازمان به صفت فردی به عهده خود ایشان است و مسوولیتی را برای سازمان در برنخواهد داشت."

رفقا برای این که روشن تر منظورشان را بیان کنند با اشاره به "اختلافات نظری عموما شکل نیافته" می نویسند که "دارندگان نظرات باید بتواند دیدگاههای خود را در فضایی رفیقانه و با فرصت های برابر مطرح کنند."

برای یک لحظه نتیجه اثباتی نظر رفقا را تصور کنیم: کمیسیون سایت منحل می شود. "تعبیر و تفسیر" اکثریت اعضای کمیسیون از میان می رود؛ هر مقاله ای و نظری که بیاید صرفنظر از این که حاوی چه نظری باشد به طور یکسان با "فرصت های برابر" منتشر می شود و بعد همراهش درج می شود که نظر فردی است و نظر سازمان نیست. به این ترتیب اصلا هیچ اکثریت و اقلیتی در درون کمیسیون سایت شکل نمی گیرد، و به همین ترتیب اصلا هیچ زمینه ای برای این که اقلیت و اکثریت کمیسیون سایت بحث خود را به سطح سازمان بکشد و از این طریق اقلیت و اکثریتی در کل سازمان شکل بگیرد ایجاد نمی شود، زیرا خود کمیسیون بلاموضوع و بی وظیفه و منحل شده است. سازمان به این ترتیب علنا اعتراف می کند که هیچ یک از نویسندگانش را که سه دهه است که نامشان با هویت راه کارگر در سطح جنبش گره خورده و شناخته شده است به عنوان مبلغ نظراتش به رسمیت نمی شناسد و همچنین می پذیرد که اصلا نظراتش چیزی است که نویسندگانی ندارد که صرفا مبلغ آنها باشند و مراجعین باید خودشان بر اساس حدس و گمان خودشان تشخیص بدهند که کدام نظر فردی کدام نویسنده به نظر راه کارگر می خورد و کدامیک نمی خورد یا کمتر با آن نزدیکی دارد. جمعی می توانند یک دسته نظرات فردی رفقای راه کارگر را با شناخت خودشان نظرات راه کارگر و جمع دیگری دسته دیگری از نظرات فردی رفقای راه کارگر را نظرات راه کارگر تشخیص دهند. جمعی ممکن است بر اساس پنداشت خودشان از مواضع راه کارگر آن را بایکوت کنند، جمعی به خطا دیدگاههای خود را با آن نزدیک تلقی کنند. چاره ای که برای بیان و تبلیغ دیدگاههای سازمان در نامه شان مورد اشاره رفقاست "امضا نهادهای رسمی" است. البته رفقا به محدودیت ها و "مشکلات" این چاره اندیشی اشاره نکرده اند و شاید مورد توجه رفقای عزیز نویسنده و امضا کننده نامه سرگشاده هم نبوده است .

رفقا در نامه شان از کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت به عنوان "مدیریت قانونی سازمان" نام می برند و سایر نهادهای زیرمجموعه کمیته مرکزی را "نهادهای غیر منتخب" می نامند. اگر همین نظر رفقا را مینا قرار بدهیم، در این صورت وقتی از "امضا نهادهای رسمی" نام می برند، قطعا منظورشان همین دو نهاد است. از این دو نهاد یکی از آنها بنا بر وظایفی که اساسنامه برعهده اش گذاشته است وظیفه تبلیغ و ترویج مواضع اخص سازمان را برعهده ندارد. بقیه هم که از نظر رفقا کارگزار و "نامنتخب" هستند. پس تنها کمیته مرکزی سازمان به عنوان نهاد رسمی "امضا" دار باقی می ماند که علاوه بر هدایت تشکیلات باید مواضع رسمی راه کارگر را مطابق نظر رفقا تبلیغ و ترویج کند. تازه شکل ترویج و تبلیغ این نهاد امضا دار به طور عمده محدود است به انتشار اعلامیه. زیرا در شکل های دیگر اصلا بعید نیست که در همین کمیته مرکزی بر سر نظرات اختلاف بوجود آمده و اکثریت و اقلیت شود. (شاهدش همین ماجرای نامه و شکاف در کمیته مرکزی است) از آنجا که رفقا خواستار آن هستند که "فرصت های برابر" به همه داده شود، اکثریت کمیته مرکزی هم مطابق نظرشان نباید حق "تعبیر و تفسیر" دیدگاه اقلیت را داشته باشد. و لذا این ارگان "امضادار" و "قانونی" هم باید مشمول منطق نامه رفقا در رابطه با "فرصت های برابر" شود .

در واقع اگر پایه انحلال یک نهاد تشکیلاتی مقابله با پیامدهای "تعبیر و تفسیر" اعضایش در آن نهاد باشد، تکلیف اعضای سازمان در صورتی که کمیته مرکزی "تعبیر و تفسیر" غلط کرد چه خواهد بود؟ بویژه در رسانه های صوتی

رفقا چه راهکاری دارند اگر نهاد "رسمی" خراب کرد؟ و موضعی نادرست گرفت؟ اگر مقابله با "مشکلات" ناشی از "تعبیر و تفسیر" مجاز می کند که خواستار انحلال نهادی در سازمان شویم، و زمینه شکل گیری اقلیت و اکثریت و پیروی اقلیت از اکثریت را از این طریق بلاموضوع کنیم، رفقا حق می دهند که مخالفین "تعبیر و تفسیر" اکثریت کمیته مرکزی هم خواستار انحلال آن شوند و پیروی اقلیت از اکثریت را در آن هم به نام "برابری حقوق" همه اعضا بلاموضوع بخواهند؟ چرا کمیته مرکزی به خاطر این که مشروعیت خود را از کنگره گرفته، حق ویژه "تعبیر و تفسیر" داشته باشد، ولی نهادهای تابعه آن نباید از هیچ حقی برخوردار باشند؟ در کدام بند اساسنامه سازمان آمده است که نهادهای تابعه مرکزیت در صورت شکل گیری "تعبیر و تفسیر" در آنها و اکثریت و اقلیت در آنها باید از طریق نامه سرگشاده جمعی منحل شوند؟ و "نامنتخب" هستند؟ آیا نهادهای تابعه کمیته مرکزی فقط وظیفه دارند و حقوق ندارند؟

دیکتاتوری نخبه گان قلم زن به نام "برابری فرصت ها"

حتی اگر فرض و فقط فرض کنیم که یک کمیته مرکزی بسیار چالاک و بسیار اندیشه ورز داریم که هم کلیه امور تشکیلاتی را رتق و فتق می کند و هم شب و روز از طریق نوشتارهای تبلیغی و ترویجی "امضا دار" و مصاحبه و گفتگو مانع از این می شود که محصولات فکری حاصل از غور و تفحص اعضای سازمان در "مسیرهای مختلف" و "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" به پای سازمان نوشته شود، و اصلا هم دچار اختلاف نظر نمی شود (فرض هایی که می دانیم که چندان واقعی نیستند 2) باز برابری صوری همه افراد در نوشتن نظرات شخصی خود در قسمت بالای سایت از طریق حذف "دیدگاه" به معنای برابری واقعی آنها در بهره برداری از فرصت ابراز نظر نخواهد بود. زیرا همه توانایی، وقت و امکان ابراز نظر در باره زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی را نخواهند داشت. و سایت عملا به گروگان معدود افرادی درمی آید که سرروزبان دارتر و خوش قلم تر هستند و شاید چندان غم نان هم ندارند و فرصت دارند که در باره انواع موضوعات اظهار نظر کنند. به این ترتیب یک محفل سه نفره از قلم زن ها می توانند سایت راه کارگر را در نوشته های خود غرق کنند و با تقسیم کار درونی عملا فضای سایت را به نام "برابری فرصت ها" به دست بگیرند.

سه معضل حذف دیدگاه از سایت و انحلال کمیسیون سایت

سه مساله دیگر هم هست: فرض کنید که درست روزی که خبر زیر و رو کردن خاوران با بولدوزرها پخش می شود، رفیقی مقاله ای بنویسد در باره رواج کمرست مردانه در ژاپن و در آن مقاله از "فمینیسم مردانه" هم دفاع کند. و یا درست روزی که زبان اسانلو را می برند، مقاله ای بنویسد و در آن با حمله به سندیکالیسم، کارگران را دعوت کند که اختیار اراده خود را به افرادی مثل اسانلو ندهند چرا که اصلا بهتر است اراده خود را به هیچ بنی بشری ندهند. وقتی نهادی نباشد که بخواهد با "تعبیر و تفسیر" جا و زمان انتشار مقاله این رفقا را روشن کند، و این رفقا هم که آزادی بی قید و شرط بیان دارند، پس مقاله شان قطعاً باید بالای سایت بیاید. به نظر شما کسی که از ایران با هزار فلاکت و دور زدن فیلترینگ به سایت می آید و به جای خواندن مقاله ای در باره خاوران مقاله ای در باره رواج کمرست مردانه در ژاپن در پیشانی سایت می بیند، چه برداشتی از سازمان راه کارگر خواهد کرد؟ حتی اگر در درون مقاله با حروف درشت هم آمده باشد که این نظر فردی یکی از رفقای راه کارگر است؟

با حذف "دیدگاه" مکانیسم دیگری جز ترتیب دریافت زمانی مقالات قابل انتشار برای قرار گرفتن جای آنها در راس سایت باقی نمی ماند. زیرا درست چنین مکانیسمی است که "تعبیر و تفسیر" برنمی تابد. و نهاد مفسر هم نمی خواهد و آنقدر ساده است که امکان تعدد تفسیر را فراهم نمی آورد.

مساله دوم، مقالات افراد خارج از سازمان راه کارگر است. مقالات آنها را چه باید کرد؟ و مصاحبه های آنها را؟ آیا باید حذف کرد؟ یا منتشر کرد؟ مسلما حذف به معنای "تفسیر و تعبیر" است که رفقا با آن مخالف هستند. اما اگر باید منتشر کرد جای آنها را چه کسی و چه نهادی تعیین می کند؟ مگر تعیین جا خودش نوعی "تعبیر و تفسیر" نیست که به اعتقاد رفقا نادرست است؟ و این همه حساسیت برانگیخته است؟ وانگهی چه معیاری داریم در باره این که مقاله ای و نظری که خارج از راه کارگر انتشار یافته با مبانی و دیدگاههای راه کارگر همراهی دارد یا ندارد؟ رفقا نوشته اند که "این سازمان عزیز"... مبانی روشن و پذیرفته شده ای دارد" و نوشته اند که "اعضای سازمان ما تا زمانی که در عمل / و تاکید می کنیم در عمل/ وفادار به این چهارچوبند بدون قید و شرط آزاد اند..." بگذریم از این که بعدا در یادداشت های توضیحی خود نوشته اند که مبانی این سازمان چندان هم "روشن" نیست، ولی در بحث سایت و دیدگاه وقتی نهادی وجود ندارد و لذا حق تفسیر و تعبیر به کسی یا کسانی یا کمیسیونی واگذار نشده است، انطباق هر نظر و عقیده با "مبانی روشن و پذیرفته شده" راه کارگر چطور باید محقق شود؟ آیا ملائک آسمانی باید این انطباق را تایید کنند؟ یا سلیقه فردی هر فرد تعیین کننده است؟ در این صورت تاکید رفقا بر مبانی راه کارگر دیگر چه ارزشی دارد وقتی به نام بهره برداری از برابری فرصت ها عملا هر گونه امکان انطباق نظرات دریافتی با مبانی "روشن" راه کارگر را ناممکن می سازند؟ و سوال دیگر: رفقای نامه سرگشاده قطعا می دانند که معنای افراد خارج از راه کارگر چیست. اینجا دیگر مرزی وجود ندارد. هیچ مرزی! و همه انواع گرایش ها را از چپ تا راست دربرمی گیرد. مناشه امیر و حسین شریعتمداری را هم دربر می گیرد. آیا به نظر رفقا باید چنین باشد؟ یا باید قید و بندی باشد؟ و مرزی باشد؟ مثلا آیا همچنان باید به عبارت مفهوم وسیع چپ استناد کنیم؟ اگر آری بدون یک نهاد تشکیلاتی چطور باید تشخیص داد که نظری و مقاله ای در کادر مفهوم وسیع چپ می گنجد یا نمی گنجد؟ از کجا بتوانیم تشخیص بدهیم که تشخیص دهندگان مخالفان نظری خود را عمدا به استناد همین عبارت سانسور نکنند؟ و اگر برای نخردن بلای تعدد تفسیر به جان خود و کشمکش هایی که حاصل آن است باید آتش بزیم به مالمان و حراج کنیم که همه بیرند، از خود ما به مثابه یک سازمان و از سایت ما به عنوان ارگان سازمان چه باقی می ماند؟

من راه کارگر را نمی گویم، آیا رفقا مغازه های شخصی خودشان را حاضرند به همین ترتیب اداره کنند؟ بدون وجود نهادی تشکیلاتی برای اداره سایت و بدون وجود دیدگاه، نتیجه منطقی بسط نظر رفقا آن است که مقالات نویسندگان خارج از راه کارگر هم باید به ترتیب دریافت زمانی مقالات بالای سایت بیاید. "تعبیر و تفسیر" هم که دیگر نیست و نهاد تشکیلاتی مفسر هم که منحل شده است. حاصل نظر رفقا این می شود که اکثریت اعضای سازمان به شمار محرومان خاموش درآیند و ناظر باشند که "هر لحظه به رنگی بت عیار درآید!" و سایت سازمان عملا میدان تاخت و تاز چند نفر افراد قلم زن شود که هر چه دلشان می خواهد به نام راه کارگر در پیشانی سایت بنویسند و هر چه دل شان می خواهد در رسانه های صوتی راه کارگر به نام این سازمان بگویند. تازه برخی رفقا می گویند که این الگوی تشکیلاتی جدید نیست. در حالی که پیشنهاد انحلال یک نهاد تشکیلاتی به خاطر این که "تعبیر و تفسیر"ش "مشکل" ایجاد کرده و حذف هر گونه امکان داوری در باره انطباق نظرات دریافتی با مبانی راه کارگر در سایت راه کارگر از طریق حذف دیدگاه و انکار مشروعیت نهادهای زیر مجموعه کمیته مرکزی به نام "برابری فرصت ها" الگوی تشکیلاتی "نه سازمان" است .

و مساله سوم: رابطه میان زمان ماندگاری مقالات در بالای سایت و میزان مقالات دریافتی و ارتباط این هر دو با حوادث داغ سیاسی است. کسی که کمترین آشنایی با کار مطبوعاتی و رسانه ای داشته باشد می داند که وقتی یک حادثه داغ سیاسی اتفاق می افتد، تعداد مقالات در باره آن واقعه زیاد می شود، برعکس در فضای رخوت و بی حادثه گی، تعداد مقالات دریافتی کم می شود. از سویی روشن است که فضایی که در سایت به طور بلافاصل قابل دیدن است محدود است و مثلا اگر قرار باشد چهار مقاله در عرض دو روز برای سایت ارسال شود، مقاله چهارمی از روز دوم به قسمت پائین سایت منتقل می شود و دیگر در معرض دید بلاواسطه نخواهد بود. چاره چیست؟ چطور باید زمان ماندگاری مقالات را تعیین کرد؟ اگر بنده خدایی مجموعه ای از مقالات زیرخاکی خود را به منظور درج در سایت بفرستد، یا سه مقاله همزمان بفرستد، هر سه تا باید زیر هم بیایند و سایت تا زمان دریافت مقالات جدید عملا به ارگان شخصی آن بنده خدا تبدیل شود؟ رابطه همه این مجموعه با مطالب نهاد "امضادار" مورد نظر رفقا

چیست؟ اگر نهاد "امضادار" یک اعلامیه نوشت و پشتش چندین مقاله آمد عملاً به مجاورت محل فعلی دیدگاه در سایت "تبعید" نمی شود؟ یا خیر، باید برای نهاد "امضادار" جای ویژه داد و مثلاً کهنگی و ماندگی سایت را به این خاطر به جان خرید؟ بعلاوه همه این ها را بدون یک نهاد تشکیلاتی چطور می توان حل و فصل کرد؟ فقط با توالی ساده چیدن مقالات دریافتی بر روی هم؟

تفسیر ارگانی؟ یا تفسیر فردی؟

رفیق حسن حسام در یادداشت خود در دفاع از لزوم حذف ستون دیدگاه و در واقع انحلال کمیسیون سایت نوشته است: "تا زمانیکه صاحبان این نظرات ( بگیریم ناسخ و منسوخ) تصمیم اکثریت را به پیش میبرند، بدون قید و شرط حق دارند نظرشان را تبلیغ کنند و البته نه زیر نام دیدگاه که عملاً خواسته و ناخواسته بازچه تفسیر این و آن می شود. منظور از این و آن رفیق یا گرایش فکری خاصی نیست. فردا اگر من نوعی را هم بگذارند به عنوان مفسر و مسئول، با این دیدگاه بازی چنان خواهم کرد که تا کنون شده است. زیرا جهان محدود خواهد شد به تفسیر معین من از موضوع بحث و از قانون."

با این نظر، رفیق حسن حسام به طور اصولی چرا با حق تفسیر کمیته مرکزی مخالفت نمی کند؟ اگر مطابق نظر این رفیق، هر کس را در مقام مسوولیتی بگذارند خر خود را می راند، و "جهان محدود خواهد شد به تفسیر معین" او، اصلاً چرا باید کسی یا کسانی را در مقام مسوولیتی گذاشت و زیر یوغ تفسیر او یا آنها رفت و "جهان محدود" او یا آنها را پذیرفت؟ چرا اصلاً باید فرصتی فراهم کرد که "بازچه تفسیر" این و آن شد؟ و اگر در اساس نباید بازچه تفسیر این و آن شد، و این برای رفیق حسن اصولی است به چه حقی باید بازچه تفسیر کمیته مرکزی شد؟ رفیق حسن حق نظارت تشکیلاتی را به نام مخالفت با سواستفاده از موقعیت و جایگزین کردن تفسیر فردی رد می کند و همزمان می نویسد که "تازمانیکه صاحبان این نظرات .. ناسخ و منسوخ تصمیم اکثریت را به پیش میبرند، بدون قید و شرط حق دارند نظرشان را تبلیغ کنند و البته نه زیر نام دیدگاه." از این رفیق می پرسیم: "با کدام معیار می گوید که تصمیم اکثریت را به پیش می برند؟ این که فرد یا افراد یا گرایش یا گرایش هایی ناسخ و منسوخ نظر اکثریت را پیش می برند یا نمی برند چگونه و کجا تعیین می شود؟ تفسیر فردی شماست؟ یعنی شما اگر بگویند پیش می برند، همه باید به تفسیر فردی شما گردن بگذارند و بگویند پیش می برند؟ اگر آری، از کجا معلوم که نخواسته باشید دیگران را بازچه تفسیر فردی خودتان بکنید؟ و اگر باز طبق تفسیر خودتان هیچ تفسیری در زمینه بیان نظرات و به طریق اولی نهاد تشکیلاتی مفسر هم نباید وجود داشته باشد، چرا تفسیر خودتان مشمول این قاعده نشود؟

لطف کنید توضیح بدهید که در سایت راه کارگر با حذف ستون دیدگاه این موضوع پیشبرد نظر اکثریت چطور تعیین می شود؟ با کدام مکانیسم؟ شما وقتی نهادی را که شکل گیری اکثریت و اقلیت در حوزه مشخص کارش در سایت مشروط به وجود و کارکرد آن است منحل می خواهید چه راهی برای شکل گیری اکثریت و اقلیت در این حوزه مشخص کاری باقی گذاشته اید؟

به گمان من تناقضی که رفقای امضا کننده نامه با آن درگیر هستند این است که منطق استدلال شان اگر چه برای حذف ستون دیدگاه در سایت راه کارگر، است اما در اساس منطقی است که به طور اصولی نه با یک نهاد معین تشکیلاتی و یک ترکیب معین از یک نهاد معین تشکیلاتی، بلکه با اصل تفسیر و نظارت تشکیلاتی درمی افتد. این گرهی است که اصرار رفقا بر خودداری از نام بردن رفقای که از نظر آنها با تعبیر و تفسیرشان در سایت راه کارگر "مشکل" دیدگاه را ایجاد کرده اند، پیش آورده است. آنها اگر می گفتند این کمیسیون معین یا اکثریتش به خاطر این!

و این! و این! تصمیم مشخص، شایستگی ماندن در مقام خود را ندارند و بهتر است جای خود را به رفقای دیگری بدهند، می شد پذیرفت که با اصل نظارت ارگانی تشکیلاتی، مخالفتی ندارند، اما در این صورت نمی توانستند خواستار برچیدن دیدگاه از سایت راه کارگر شوند. و فقط می بایست خواستار تغییر اعضای کمیسیون فعلی می شدند. اما این رفقا از آنجا که سندی برای اثبات ناکارآمدی کمیسیون فعلی در دست ندارند، و وارد کردن اتهام مشخص به افراد مشخص بدون داشتن سند امر مطلوبی نیست، به دفاع اصولی از لزوم حذف دیدگاه در حوزه سایت رو آورده اند.

رفیق حسن می نویسد که مخالفین نامه سرگشاده "چنین برداشت می کنند که هدف این جمله ( منظور رفیق جمله شما در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است) همانا عدم تبعیت اقلیت از اکثریت است. این رفقا میخواهند با زدن این انگ به ما مخاطبین خود را به کژراهه ببرند..." و می نویسد: "رفقای مخالف نامه سرگشاده سر ما را بجرم نظری که نداریم کنار باعچه نبرید."

رفیق حسن و رفقای دیگری که به همین انتقاد واکنش نشان داده و آن را رد کرده و ناروا و نامنتسب به خود دانسته اند شاید طرفدار تبعیت اقلیت از اکثریت باشند، اما فقط جایی و زمانی که زمینه شکل گیری اقلیت و اکثریت را از قبل بلاموضوع کرده باشند. آنها بر تبعیت اقلیت از اکثریت تاکید می کنند، ولی خیالشان جمع است که اگر نظرشان پیش برود و کمیسیون سایت منحل شود و دیدگاه حذف شود، اصلا ارگان مفسری باقی نمی ماند که بخواهد دچار تنوع تفسیر شود تا بعد در آن گرایش اقلیت و اکثریت شکل بگیرد و بعد اقلیت مجبور باشد از رای اکثریت تبعیت کند. این رفقا طرفدار تبعیت اقلیت و اکثریت هستند فقط به شرطی که قبل از آن پایه مادی شکل گیری اقلیت و اکثریت را به نام "برابری در فرصت ها" از ریشه زده باشند.

باری! گفتنی زیاد است. بماند برای یادداشتی دیگر

توضیح در باره تاکتیک را از جمله به این دلیل لازم دانستم که برخی از رفقا در نامه هایشان موضوع را قاطی کرده اند. مثلا در نوشته رفیق حسن حسام فرقی میان تئوری و نظریه با تاکتیک وجود ندارد.

هر کس می خواهد وضع و حال واقعی ارگان "امضادار" را بداند که مطابق نظر نویسندگان نامه سرگشاده فرار است پس از حذف دیدگاه در سایت و حراج ارگان راه کارگر در میان نظرات ناسخ و منسوخ، از سازمان و تشکیلات و خط رسمی آن دفاع کند، بهتر است حتما نامه انتقادی رفیق ح... را چند بار با دقت بخواند. آن "نه سازمان" و "نه تشکیلات" که رفقای منتقد نامه سرگشاده می گویند نمونه اش همین نامه است! بگذارید فشرده ای از آن را در اینجا بیاورم:

"در پی نامه اعتراضی من به شعار "مرگ بر سرمایه داران سودجو"، که در اعلامیه سازمان آمده بود، امروز نسخه اصلاح شده "نشریه راه کارگر" شماره 376 را دریافت کردم، که بدون توضیحی این اشتباه را تصحیح کرده است که خود قدمی است بجلو... وقتی به سایت سازمان مراجعه کردم دیدم نسخه سومی از این اعلامیه در سایت است که آنجا تنها شعار "مرگ بر سرمایه داران سودجو" حذف شده است.... در این زمان که برای شما مینویسم سه

نسخه از این اعلامیه را بنام کمیته مرکزی داریم. یکی در سایت بدون شعار "مرگ بر سیستم استثمارگر و جنایتکار سرمایه داری" و بدون شعار "مرگ بر سرمایه داران سودجو". نسخه دوم که در نشریه راه کارگر شماره 376 با شعار "مرگ بر سرمایه داران سودجو" .. نسخه آخر از این اعلامیه .. با شعار "مرگ بر سیستم استثمارگر... یعنی 3 ورژن گوناگون از یک اعلامیه و دو ورژن گوناگون از نشریه راه کارگر شماره 376 ..."

ببینید "نه تشکیلات" و "نه سازمان" چه بلایی بر سر سازمان راه کارگر آورده است که دیگر حتی نمی تواند یک عدد اعلامیه ساده و بی دردسر هم بدهد.

5 اردیبهشت 1388 22:04

## بخش دوم: در باره تاکتیک در سازمان, و "نه سازمان"

در بخش نخست مقاله ام در پاسخ به نقد رفیق تقی روزبه در بندی که با سر تیتر "تاکتیک" در سازمان, و "نه سازمان"؛ ایده تساوی گرایش ها, مرحله انتقالی به سمت انحلال کامل" شروع می شود خط 7 از صفحه 9 در نسخه ورد سهوا به جای **تبعیت اقلیت** از اکثریت نوشتم: **تبعیت اکثریت از اقلیت**. در همین بند متاسفانه در چند جای دیگر هم همین خطای سهوی تکرار و به جای تبعیت اقلیت از اکثریت, نوشته شده, **تبعیت اکثریت از اقلیت**. به همین دلیل نسخه اصلاح شده زیر را رفقا استفاده کنند.

از همه رفقا به خاطر این اشتباه پوزش می خواهم.

توضیح این که بخش دوم این نوشته را به محض آماده شدن می فرستم.

رضا سپیدرودی

در باره تاکتیک در سازمان, و "نه سازمان"

پاسخ به نقد رفیق تقی روزبه

یادداشتم با عنوان "از آزادی نظر و گرایش تا تنوع تاکتیک ها و شنا در مسیرهای مختلف" مندرج در خبرنامه درونی سازمان از سوی رفیق تقی روزبه مورد انتقاد قرار گرفته است. من از این انتقاد استقبال می کنم و سعی می کنم از فرصتی که فراهم آورده است برای تشریح جوانب دیگری از بحث تاکتیک در نامه سرگشاده رفقا و دفاع رفیق تقی روزبه از آن و همچنین مساله "نه سازمان" استفاده کنم. رفیق تقی روزبه در نقد خود فضا سازی ها و تعابیر نادرست

به کار برده و به من نیش و کنایه زده است. من از کنار آنها می گذرم. وی همچنین به نکاتی اشاره کرده است که ارتباطی با بحث تاکتیک ها ندارد. آنها را هم کنار می گذارم تا بتوانم به جوهر اصلی نظرش بپردازم. البته به بحث های سایر رفقا هم در جای خود اشاره خواهم کرد. اما برای این که به تحریف نظر متهم نشوم ناچارم همه جا نقل قول مستقیم و استدلال های مشخص بیاورم و این شوربختانه نوشته را بسیار طولانی خواهد کرد. کار و اشتغالات جنبی سنگین دیگر و وسعت و تعدد مواردی که ناگزیر باید به آن پرداخت مجال این که مجموع پاسخ ام را در یک نوشته خلاصه کنم از من گرفته است. از این رو فعلا بخش اول این نوشته را که آماده کرده ام می فرستم و بخش دوم را پس از آماده شدن خواهم فرستاد. پیشاپیش از طولانی شدن این نوشته از همه رفقا عذر می خواهم.

### چه کسی "دست کاری عامدانه" کرده است؟

رفقای که نوشته مرا خوانده اند می دانند که من فقط به یک بند از نامه سرگشاده پرداخته ام و چیزی را که در باره تاکتیک ها گفته اند نقد کرده ام. رفیق تقی روزبه در دفاع از آن نامه، من و رفقای منتقد نامه سرگشاده را متهم کرده است که دو "دست کاری عامدانه" در نظر آن رفقا کرده ایم. از نظر او این دو "دست کاری عامدانه" بشرح زیر است:

"نخست آنکه مساله فرایند اتخاذ تاکتیک را از متن فضای مطرح شده در آن، فضای اندیشه ورزی، جدا کرده اند و آن را به تمامی فضاهای دیگری که مورد نظرامضاء کنندگان نامه نیست تعمیم داده اند و دوم آنکه، زمان را در یک نقطه منجمد کرده و طرح یک مساله کلی و باخصیلت فرایندی را (که اساسا باقرار گرفتن در طول یک دیگر قابل درک است، بصورت عرضی و در لحظه منجمد شده و بااهمیتی هم ارز عنوان کرده اند. به عبارت دیگر تاکتیک های گوناگون در زمان های متفاوت را به تاکتیک های گوناگون در زمان واحد و بااهمیت یکسان از نظر تعلق آن به اکثریت یا اقلیت تبدیل کرده اند".

اولا: شکل نقد رفیق تقی روزبه بر نظر من خودش اولین "دست کاری عامدانه" است. رفیق به چه حقی فعل جمع را در مورد نوشته من به کار می برد؟ آیا می خواهد القا کند که این نوشته جمعی تهیه شده و نظر همه مخالفین نامه سرگشاده است؟ اگر این است به هیچ وجه صحت ندارد. مطلب مربوط به تاکتیک را من خود بدون هیچ نوع بحث و نظرخواهی جمعی با سایر رفقا نوشته ام و مسوولیت آن هم تماما با خود من است. ممکن است مورد تایید رفقا باشد یا نباشد. هر چه باشد مسوول نوشته فردی من خود من هستم و رفیق تقی روزبه یا هر رفیق دیگری اگر نقدی و نظری دارد به من برمی گردد و هیچ تعهدی برای هیچ رفیقی چه در میان امضا کنندگان نامه چه مخالفین آن ایجاد نمی کند. به عبارت دیگر رفیق تقی روزبه اگر می خواهد با استناد به نوشته فردی من بگوید که در آن دست کاری صورت گرفته است، اخلاقا و منطقا حق ندارد بگوید که همه مخالفان نامه سرگشاده دست کاری عامدانه کرده اند. می تواند بگوید سپیدرودی چنین کرده است و برای نظرش دلیل هم بیاورد. به همین جهت من در نقل قول از نوشته های این رفیق هر جا که خطابش به نوشته من است، افعال جمع را به مفرد برمی گردانم. توصیه من به رفیق تقی روزبه این است که از این نوع دست کاری های عامدانه پرهیز کند.

ثانیا: اولین دست کاری مورد ادعای رفیق تقی روزبه در نوشته من بکلی بی معناست. و او هیچ سندی برای اثبات آن ندارد. رفقا اگر به نوشته من مراجعه کنند می بینند که من هیچ چیز، هیچ بند یا کلمه یا واژه ای به عین دست نوشته رفقا نیافزوده ام، بلکه همان را عینا آورده ام و گفته ام که معنایش چیست. این که من تاکتیک را به مثابه فراخون عمل و به مثابه فرایند شکل گیری در درون سازمان تفکیک کرده ام، "دست کاری" نامیده نمی شود، تحلیل و استدلال نامیده می شود. تقسیم بندی من اگر غلط است رفیق تقی روزبه بیاید توضیح بدهد که چرا غلط است، ولی حق ندارد بگوید که چون تاکتیک را به دو فرایند تقسیم کرده ای، در نظر رفقا دست کاری کرده ای. وی مدعی است که سپیدرودی "مساله فرایند اتخاذ تاکتیک را از متن فضای مطرح شده در آن، فضای اندیشه ورزی، جدا کرده و آن را به تمامی فضاهای دیگری که مورد نظرامضاء کنندگان نامه نیست تعمیم داده است."

خوب اشکال این کار چیست؟ مگر تاکتیک فقط امری مربوط به "فضای اندیشه ورزی" است که باید همانجا زندانی شود؟ یا فضای عمل هم بخشی از تعریف محتوای تاکتیک است؟ آیا رفیق تقی روزبه انکار می کند که تاکتیک از جنس مشخص است؟ انکار می کند که یک سازمان واحد بر سر هر موضوع مشخص نمی تواند چند تاکتیک "متفاوت" "اتخاذ" و در چند مسیر مختلف شنا کند؟ اگر انکار می کند خوب بیاید دلایلش را بنویسد، ولی نمی تواند اصل استدلال مرا با گفتن این که به چه دلیل شکل گیری یک تاکتیک در درون سازمان و تاکتیک به مثابه فراخوان عمل را از هم تفکیک کرده ام رد کند. وی اگر مشکلی در درک نظر من نمی داشت، آنوقت بنا به قاعده باید از همان اشاره ام در نوشته جایی که آوردم که "تاکتیک حلقه واسطی است که اندیشه را به عمل پیوند می زند" بسهولت درمی یافت که موازین و قواعد درونی دو نیمه سازنده یک تاکتیک یکسان نیستند و نمی توانند باشند و در حالی که در حوزه اندیشه بسیط ترین شکل بحث و اظهار نظر و انتقاد و بیان و تشریح دلایل صحت اتخاذ این یا آن تاکتیک در درون یک سازمان نه تنها مجاز که الزامی و حیاتی است، در نیمه دوم آن انسجام و یکپارچگی و تبعیت اقلیت از اکثریت است که مهم و ضروری است وگرنه وحدت در عمل بلاموضوع می شود.

از اینها گذشته مگر رفیق تقی روزبه مفسر "انحصاری" درک و نیات و مقاصد نویسندگان نامه سرگشاده است که می گوید منظور آنها از "اتخاذ تاکتیک های مختلف" همانا عدم اتخاذ تاکتیک های مختلف بوده است؟

از نظر این رفیق دومین "دست کاری عامدانه" من در نامه سرگشاده رفقا این است که من گویا "تاکتیک های گوناگون در زمان های متفاوت را به تاکتیک های گوناگون در زمان واحد و با اهمیت یکسان از نظر تعلق آن به اکثریت یا اقلیت تبدیل کرده ام".

واقعا برای من مایه حیرت است که در حالی که متن نامه سرگشاده رفقا در دسترس همه است و نوشته من هم در دسترس رفقا است رفیق تقی روزبه چطور به خود جرات می دهد چنین صریح و ناهنجار و "عامدانه" در اصل نوشته آن رفقا "دست کاری" کند. رفیق عزیز! شما لطفا با انگشت به من نشان بدهید که در عبارت مورد نقد من در نامه سرگشاده رفقا کلمات "گوناگون" و "زمان های متفاوت" کجاست؟ و اگر نیست که نیست، و خودتان که این دو کلمه "زمان" و "گوناگون" را به آن عبارت تزریق کرده اید کارتان مگر "دست کاری عامدانه" نیست؟

و ای کاش به همین حد از "دست کاری عامدانه" رضایت می دادید. نوشته اید:



اگر گزاره نقل شده از نامه ... نفره را یک بار دیگر با دقت مرور کنیم خواهیم دید که دارد به صراحت از اندیشیدن و راه گشایی کردن از این طریق برای اتخاذ تاکتیک های جدید - با قید اگر لازم بود- صحبت می کند... بدیهی است که حاصل تاکتیکی این اندیشه ورزی می تواند متفاوت از تاکتیک های موجود و یا قدیم باشد و به منزله شنا در جهاتی دیگر... از نظر رفقا اندیشیدن در مورد تاکتیک های جدید، و متفاوت و یا خلاف تاکتیک های قدیم و تاکتونی و شنا کردن در جهت دیگر، عین کفرگونی است. "

در واقع شما پس از آن که دو کلمه "زمان" و "گوناگون" را به نوشته رفقا "عامدانه" تزریق کرده اید، به "دست کاری" ادامه داده و یواشکی "تاکتیک های موجود و قدیم" و نیز "جدید" را هم از پنجره به آن عبارت وارد کرده اید.

عین عبارت نامه سرگشاده رفقا که من در نوشته ام به آن پرداختم و نقل کردم این است:

"اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست."

همین عبارت پس از "دست کاری های عامدانه" رفیق تقی روزبه می تواند به شکل زیر درآید:

"اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف **در زمان های گوناگون** یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت **جدید و متفاوت از تاکتیک های قدیم و موجود باشد**، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست."

پس تا اینجا این رفیق تقی روزبه است که عین عبارت نامه سرگشاده رفقا را "عامدانه دست کاری" کرده است و به این هدف نیز که آنها را به خیال خود از زیر انتقاد "نه سازمان" و الگوی تشکیلاتی جدیدشان بیرون بکشد. سوال من از این رفیق این است: آخر شما برای چه این کار را می کنید؟ واقعا چه فایده ای دارد که روز روشن در نظر رفقایان دست کاری می کنید؟ در نقدتان به من نوشته اید که "ر. سپیدرودی ینقد خویش به نامه ... نفره را با نقل قول از یک عبارت نامه .... و استتاجات دلبخواهی از آن بنا می نهد. به طوری که اگر این زیربنای نقد او دچار سستی شود کل بنای ساخته شده فرو خواهد ریخت."

یعنی برای شما حمله به نظرات من این قدر مهم و حیاتی است که حاضرید به خاطرش چنین فاحش و ناهنجار به اندازه یک سوم کل عبارت نامه سرگشاده رفقا به آن صفات و کلمات جدید وارد کنید؟ و عامدانه در آن دست کاری کنید و بعد همین دست کاری را زیر پرده اتهام به من پنهان کنید؟

## بحث علنی و بحث درونی

رفیق تقی روزبه پس از دست کاری های عامدانه اش در نامه سرگشاده رفقا و در جستجو به دنبال وسیله و بهانه ای برای حمله به یادداشت من یک دفعه کشف مهمی کرد و متوجه شد که من چون در نوشته ام چند بار از اتخاذ تاکتیک در درون سازمان نام برده ام، پس جایی هم که از آزادی کامل بحث در باره تاکتیک ها سخن گفته ام منظورم

در درون سازمان بوده و پس من لابد فقط طرفدار بحث های درونی هستم و پس من "حکم به درونی کردن مباحثات - حبس اندیشه - داده ام."

این رفیق پس از این که این کاریکاتور مضحک را از نظرات من ساخت شروع کرد به تاخت و تاز به کاریکاتور خودساخته اش و هر چه در توان داشت به آن کاریکاتور گفت. و اصلا یک سوم مقاله اش فقط همین است که ثابت کند که گویا من با بحث علنی در باره تاکتیک ها مخالف ام و گویا طرفدار زندانی کردن بحث ها در درون سازمان هستم و البته به خاطر این مخالفت "فرسنگ ها با سطح رشد موجود آگاهی بشریت فاصله دارم."

من البته از خودم نپرسیدم که علت این تحریف صریح نظر من از سوی رفیق تقی روزبه چیست؛ که آورده اند: چو دانی و پرسسی، سوالت خطاست. رفیق تقی روزبه باید هم بحث علنی و درونی از خودش بسازد و روی آن مانور بدهد. جایی ندارد که بخواهد آنجا بایستد و به نظر من حمله کند و بنابراین اول یک کاریکاتور از نظر من می سازد و بعد به آن کاریکاتور حمله می کند.

و اما بعد: این ادعا که گویا من به خاطر اشاره به **درون سازمان** در تشریح ضوابط شکل گیری تاکتیک در حوزه اندیشه، فقط طرفدار بحث درونی هستم راستش می ترسم حتی مرغ پخته را هم به خنده بیاندازد.

اولا من حتی اگر هیچ چیزی و مطلقا هیچ چیزی بیشتر از همین عبارت ننوشته باشم که "اندیشه را با مصوبه و آیین نامه نمی توان به بند کشید" باز به استناد همین یک جمله نمی توانم به حکم منطق فقط جانبدار بحث های درونی باشم. یک سازمان از طریق مصوبات و آیین نامه هایش که اساسنامه پایدارترین آن است معنا می یابد. من که می نویسم حتی مصوبه نمی تواند مانع پرواز اندیشه شود، چطور می توانم جانبدار "حبس اندیشه" در درون سازمان باشم؟ این در حالی است که من یک بند کامل در تشریح لزوم آزادی کامل اندیشه و اندیشه ورزی در نوشته ام آورده ام که با هیچ نوع دست کاری نمی شود از آن بی اعتقادی من به بحث علنی را بیرون کشید. رفیق تقی ! شما به چه دلیل این طور ناهنجار نظر مخالف تان را تحریف و دست کاری می کنید؟ فقط برای این که بتوانید به آن حمله کنید؟

ثانیا: من درست به خاطر این که همیشه نسبت به تحریف نظر دیگران حساس هستم و از "دست کاری عامدانه" نظرات مخالف خودم شدیداً نفرت دارم و چنین کاری را به هیچ وجه سازگار با اخلاق و روحیات خودم نمی دانم، همیشه در هر بحث سعی می کنم، نظر مخالف را درست همانطور که خود را بیان و تشریح می کند در محک داوری و نقد بگذارم. رفقا در نامه سرگشاده خود جایی که بحث شنا در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های متفاوت را مطرح کرده اند آن را به "افق آرمانی ما" پیوند زده اند. و برای این که جای تردیدی نماند که منظورشان از "ما" کدام "ما" است اضافه کرده اند که "این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند" و باز برای این که محدوده "هیچ رفیقی" را صراحت بدهند به "اعضای سازمان ما" اشاره کرده اند. در واقع آنها آزادی شنا در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های متفاوت در درون سازمان ما و برای اعضای سازمان ما را مطرح کرده اند. به همین دلیل من به ضوابط شکل گیری تاکتیک در درون سازمان ما **هم** اشاره کردم تا جوهر واقعی نظر این رفقا را به همان شکلی که خودشان آن را

آورده اند مورد نقد قرار داده باشم و نه پنداشت و تصورات خودم را. مطرح کردن رابطه چند وجهی میان اندیشه ورزی، اتحاد در عمل، تاکتیک و تبعیت اقلیت از اکثریت در رابطه با درون سازمان، نتیجه وفاداری من به شکل بیان همین مساله در نامه سرگشاده رفقا بود و مطلقا متضمن نفی لزوم بحث های علنی راه کارگری ها در باره تاکتیک و یا بدتر از آن اعتقاد داشتن من به "حبس اندیشه" در درون سازمان راه کارگر نیست.

ثالثا: هر گاه برای رفیق تقی روزبه و یا سایر رفقا جالب باشد که بدانند در باره رابطه بحث درونی و علنی چه فکر می کنم، در این صورت باید بگویم که من جز مواردی محدود از طرفداران پر و پا قرص بحث علنی هستم. آن موارد محدود هم موارد امنیتی است و یا مواردی است که بحث علنی خاصیت تاکتیک را می سوزاند. مثلا اگر داریم بحث می کنیم که چه تشکل پوششی در داخل کشور خوب است بزنیم که بهانه آن فعالیت های سازمانی بکنیم، طرح علنی چنین بحثی مفید نیست. اما این که در میان ما تاکتیک های متفاوت شکل بگیرد و این که بخواهیم در باره آنها بحث علنی بکنیم، هیچ مانعی ندارد و خیلی هم می تواند مفید باشد. هر چند رفیق تقی روزبه مساله درون سازمان را بهانه کرد که چوب طرفداری از "حبس اندیشه" در درون سازمان را بر سر من بشکند، و من که نوشته ام اندیشه را نمی توان و نباید محدود و مقید کرد را طرفدار انقیاد اندیشه جا بزند، ولی من از همین فرصت استفاده می کنم تا به او و رفیق پیران آزاد و احیانا رفقای دیگر "همدل" با این دو رفیق پیشنهاد کنم که اگر واقعا مثل مارکس معتقد هستند که "کمونیست ها پنهان کردن نیت خود را ننگ می دانند" نظرات شان را در باره مدل های سازمان یابی به شکل علنی مطرح و طرفداران نظر مخالف را به چالش بگیرند. خودسانسوری نکنند، جویده جویده حرف نزنند، روش راه بیاندار، جا بیاندار نباید در یک سازمان کمونیستی خریدار داشته باشد و یا بر زدن نظر در لابلاي مقالات روزمره. من شخصا از بحث علنی در باره شکل ها و مدل های سازماندهی و مساله تاکتیک ها و جنبش توده ای استقبال می کنم.

رابعا: هر کس حق داشته باشد به من اتهام طرفداری از "حبس اندیشه" در درون سازمان را بزند، آنها که سالهاست مرا می شناسند و از نوع فعالیت ها و کارم اطلاع دارند، و به شمول آنها رفیق تقی روزبه، اخلاقا حق زدن چنین اتهامی را ندارند. زیرا من همیشه نظراتم را صریح و علنی نوشته ام و از نقد نظرم هم استقبال کرده ام و بیش از 90 درصد چیزهایی که در 20 سال اخیر نوشته ام اصلا حصار سازمانی نداشته است. هر چند که مورد بهره برداری سازمان قرار گرفته است. اتفاقا حالا که بحث به این جا رسید شاید بی جا نباشد جهت اطلاع رفقا برایشان بنویسم که در دوره حاضر مقابله نظری با فرمیسم آنارشیستی و سازمان ستیزی را بسیار پر اهمیت می دانم. خط "نه سازمان" در درون راه کارگر اگر بخواهد به ترویج و تبلیغ علنی از طریق جویده گویی و در لابلاي مقالات روزمره رو آورد، نباید تردید داشته باشد که با ادامه نقد علنی هم روبرو خواهد شد. البته من "شیخ" نیستم. یک الف آدمم که چه "محسوس" باشم چه "نامحسوس" همیشه حرفم را می زنم و نظرم را می گویم و همیشه از جنگیدن زیر آفتاب هم لذت برده ام.

## نقد سیاه نقد متناقض است

هدف نقد سالم در درون یک سازمان باید روشن کردن دیدگاهها و نظرات، فهم بهتر جوهر عقاید متفاوت، و گشودن راهی به سوی درک متقابل یکدیگر از این طریق باشد. (رفیق تقی! عجله کنید و فوراً یک کیفرخواست جدید برایم صادر کنید: دوباره نوشته ام درون سازمان. دست به کار شوید. یک سب از اتهامات جدید تا حد دشمنی با تمدن معاصر برایم دست و پا کنید، و روی این ویراژ بدهید که چرا نقد سالم در درون سازمان را آورده؟ پس لابد ریگی به کفش داشته و معتقد به نقد ناسالم در بیرون سازمان است. بعد بردارید بنویسد: نقد خوب است! سلامت خوب است! علنیت خوب است! هوای آزاد خوب است! نقد بیرون سازمان خوب است! و... باری بگذریم و به بحث اصلی برگردیم:) نقد سالم چون خدمت گذار هدفی شریف است، خود به مثابه وسیله نیز شرافتمندانه است یا باید باشد. البته چنین نقدهایی هم می توانند یا به خاطر ابهام در اندیشه یا کم توانی در خصلت بندی مفاهیم و غیره حاوی خطاهای بینشی، سهل انگاری یا تناقض باشند، با این حال یکی از معیارهای تشخیص نقد سالم از نقد سیاه، تضاد زاویه نقد است. بگذارید نظرم را با مثالی ساده توضیح بدهم. اگر محتوای نقد شما بر یک نظر این است که آن نظر مثلاً حمایت از طبقه بورژوازی است، نمی توانید در همان نقد، همزمان صد و هشتاد درجه بچرخید و یقه صاحب نظر را بگیرید و بگویید به چه دلیل از بورژوازی حمایت نکرده ای؟ وقتی از دو سوی متضاد مورد نقد قرار بگیرید حق دارید با خود بگویید این نقد سیاه است. حق دارید در سلامت هدف نقد تردید کنید.

رفیق تقی روزبه حدود یک سوم نوشته اش را به حمله به نظر من اختصاص داده است که چرا چند بار کلمه درون سازمان را در رابطه با اندیشه ورزی در حوزه تاکتیک تکرار کرده ای. او از این تکرار کشف کرده است که گویا من با بحث علنی مخالفم. بعد در همان نقد همزمان 180 درجه چرخیده است و از من انتقاد کرده است که گویا منطق اتخاذ تاکتیک را نمی فهمم و نمی دانم که اصلاً جای اتخاذ تاکتیک در درون سازمان نیست و باید از خود توده ها به دست بیاید. رفیق تقی روزبه با تاکید بر "درک آشفته و غلط" من از "تاکتیک" نوشته است: "گوئی تاکتیک حقیقتی است که در درون یک سازمان.. قابل ساخته و پرداخته شدن و قابل کشف و دستیابی است. و گویا تاکتیک امری نیست که توسط خود توده ها و زحمتکشان و در میدان مبارزه شان و از طریق پراتیک و دیالوگ اشان حول آن ساخته و پرداخته می شود."

و همین طور ادامه داده است: "تاکتیک های توده ای و معطوف به مبارزه طبقاتی از دل خود مبارزات بیرون زده می شود و نه مستخرج از متن قیاس و استقرا مقولات ذهنی این یا آن فرد و این یا آن سازمان!"

و بعد اتهام پشت اتهام: سپیدرودی مدافع "قیم مآبی" است، "شیوه کارش قرابت عجیبی دارد با "شیوه کار مجاهدین و حزب کمونیست کارگری"، در "سیمایی زمخت و یکدست" می خواهد "جنبش ها" را "کنترل" کند. و خلاصه همینطور مثل نقل و نبات هر اتهامی خواسته است بارم کرده است (و حتی وقتی مطلقاً کم آورده است رسماً به جای من هم نوشته است و گفته است که من نوشته ام 1)

تضاد زاویه نقد رفیق تقی روزبه واقعا تماشایی است. رفیق عزیز! شما چطور به خودتان جرات می دهید که هم بنویسید که تاکتیک در درون یک سازمان قابل ساختن و پرداخته شدن نیست و مرا متهم کنید که این را نفهمیده ام و بعد همزمان از من انتقاد کنید که چرا تاکتیک را صرفاً به اندیشه ورزی محدود نکرده و به "تمامی فضاها دیگر" هم "تعمیم" داده ام؟ بالاخره من محکومم به این دلیل که بحث تاکتیک را فقط به درون سازمان محدود نکرده بلکه از

آن به مثابه فراخوان عمل هم یاد کرده و آن را به "تمامی فضاهاى ديگر" کشانده ام و در نوشته ام به رابطه "فراخوان عمل" و "مخاطبين تاکتيک" يعنى همان کسان که شما از آنها به عنوان "توده ها و زحمتکشان" یاد کرده ايد، اشاره کرده ام، يا محکوم که چرا چنين اشاره ای نکرده ام؟ آیا با منطق سازگار است که هم به خاطر اشاره کردن و هم اشاره نکردن "به تمامی فضاهاى ديگر" آدم را محکوم بکنيد؟ در کدام محکمه ای اين چنين حکم صادر می کنند؟ می دانيد اين تناقض شما چيست؟ اين تناقض شما مکافات نقد سپاه است! اگر شما تعميم من در بحث تاکتيک به "تمامی فضاهاى ديگر" را نادرست و نتيجه تفسير غلط و دست کارى عامدانه نظر نويسندگان نامه سرگشاده از سوى من می دانيد، لاجرم جايی بايد خودتان روشن کنيد که اصل تعميم را درست می دانيد يا غلط و توضيح بدهيد که از تاکتيک بدون تعميم آن به عرصه عمل و به "مخاطبين تاکتيک" جز بحث آزاد بر سر تاکتيک ها در درون سازمان چه باقى می ماند؟

ولى شما هم از من شاکی هستيد که چرا تعميم داده ام، هم شاکی هستيد که چرا نداده ام چرا که اگر داده بودم بايد می فهميدم که اصولا تاکتيک "در درون یک سازمان.. قابل ساخته و پرداخته شدن و قابل کشف و دستيابی" نيست!

من به محتوای نظر اخير شما جداگانه خواهم پرداخت، ولى در سطح فعلی بحث فقط می خواهم اشاره کنم که شما وقتى خودتان اعتقاد داريد که **"تاکتيک های توده ای و معطوف به مبارزه طبقاتی از دل خود مبارزات بيرون زده می شود"** و نمی تواند **"مستخرج از متن قياس و استقرا مقولات ذهنی اين يا آن فرد و اين يا آن سازمان!"** باشد پس چرا آن همه به خودتان زحمت داديد و نظر صريح رفقای نويسنده نامه سرگشاده را با "دست کارى عامدانه" عوض کرديد که ثابت کنيد منظور آن رفقا از عبارت شنا در مسيرهای مختلف و اتخاذ تاکتيک های متفاوت، صرفا محدود به حوزه اندیشه ورزی بوده و نه حوزه فراخوان به عمل. پس چرا نوشته ايد: **"با هيچ ترفندی نمی توان باور به اتخاذ تاکتيک های متفاوت و هم ارز در یک زمان را در حوزه عمل به آن (رفقای امضا کننده نامه) نسبت داد"**؟ اگر تاکتيک های متفاوت و هم ارز در یک زمان را در حوزه عمل نمی توان به رفقای امضا کننده نامه سرگشاده نسبت داد، معنائش فقط می تواند آن باشد که از نظر شما آنها نیز جانبدار وحدت تاکتيکی هستند و همزمان جانبدار تنوع نظری و آزادی اعضای سازمان در بحث بر سر تاکتيک در سازمان ما. اگر اين برداشت شما درست است، پس شما فقط به من نيست که حمله می کنيد. فقط مرا "قيم مآب" و روش کار مرا دارای "قرايت عجيب" با روشن کار "مجاهدين" نمی دانيد، روش آنها را هم "قيم مآب" و دارای "قرايت عجيب" با "روش کار مجاهدين و حزب کمونيست کارگری" می دانيد. زيرا آنها هم از آزادی اعضای سازمان در بحث و اظهار نظر پيرامون اتخاذ تاکتيک ها نوشته اند، در حالی که شما معتقديد افرادی که اصلا بخواهند تاکتيک را از درون سازمان ها دريابورند قيم مآب و "سنتی" و دارای "قرايت عجيب" با روش کار "مجاهدینی" و چه و چه هستند.

**"تاکتيک"** در سازمان، و **"نه سازمان"**؛ ايده تساوی گرايش ها، مرحله انتقالی به سمت انحلال کامل من نشان دادم که رفیق تقی روزبه از طريق دست کارى عامدانه در نظر مندرج در نامه سرگشاده در حوزه تاکتيک سعی کرد با انتقاد من از اين نظر مقابله کند و دچار تناقض گویی و تضاد زاويه نقد شد. یک نمونه ديگر از همين تضاد را می توان در دفاع او از نامه سرگشاده و رابطه آن با نظر خودش در مورد تاکتيک مشاهده کرد. موضوع از دو حال نمی تواند خارج باشد: يا رفیق تقی روزبه واقعا معتقد است که نويسندگان نامه سرگشاده از وحدت تاکتيکی در

عمل جانبداری می کنند و خود نیز طرفدار آزادی در نظر و وحدت در عمل است، یا از نظر نامه سرگشاده به این دلیل حمایت می کند که آنها از وحدت تاکتیکی جانبداری نمی کنند و منظورشان از "شنا در مسیرهای مختلف" و "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" این است که هر کس آزاد باشد بر اساس تاکتیک خودش عمل خود را سازمان دهد. اگر نظر اول را قبول دارد و تفسیرش این است که نامه سرگشاده به تفسیر اول وفادار است و نظر منتقدان نامه و به شمول آنها نظر من غلط و تفسیرمان دلبخواهی است در این صورت طبیعی است که حق ندارد به وحدت در تاکتیک حمله کند. برای این که آدم به چیزی که به صحت آن اعتقاد دارد حمله نمی کند. اگر نظر دوم را قبول دارد یعنی معتقد است که اصلا وحدت تاکتیکی و اتحاد در عمل الزامی نیست و هر صدایی باید عمل خودش را بر اساس تاکتیک خودش سازمان بدهد در این صورت نمی تواند درستی تفسیر منتقدان نامه سرگشاده و به شمول آنها تفسیر مرا از نامه سرگشاده انکار کند و بگوید که غلط برداشت کرده ای. می تواند بگوید شما درست برداشت کرده اید، و نامه سرگشاده واقعا هم اصل اتحاد در عمل را قبول ندارد و بعد هم می تواند نظر مرا رد کند و توضیح دهد که اصلا اتحاد در عمل را نباید قبول داشت. و هر که قبول داشته باشد، تفکرش "سربازخانه ای" است و غیره. ولی نمی شود هم مرا به تفسیر غلط از نظر مندرج در نامه سرگشاده در باره تاکتیک متهم کند و بنویسد که نامه سرگشاده طرفدار وحدت در عمل است، هم از نامه سرگشاده دفاع کند و هم به وحدت در عمل حمله کند. رفیق تقی روزبه اگر خودش به وحدت تاکتیکی در عمل باور ندارد و در عین حال نظر نویسندگان نامه را مدافع وحدت در عمل می داند به لحاظ اصولی مجاز نیست از مضمون نامه سرگشاده دفاع کند. با این حال این رفیق هم از نظر آنها دفاع می کند و هم به همان نظر در قالب تفسیر منتقدین و تفسیر من حمله می کند. برای من واقعا مشکل است که بخواهم کلمه ای در توصیف این شیوه برخورد و دلایل این نوع در آغوش کشیدن های مصلحت اندیشانه بشدت غیر اصولی رفیق تقی روزبه از رفقای نامه سرگشاده ... رفیق پیدا کنم که بار منفی اخلاقی نداشته باشد. راستی دفاع صریح و قاطع از نظری که فرد کاملا آگاه است به آن هیچ اعتقادی ندارد را چه باید نامید؟ من فقط ..... چند تا نقطه می گذارم و می سپارم به هر رفیق که خودش جای این نقطه های خالی را پر کند.

من در نوشته اول خود برای این که اتفاقا راه را باز گذاشته باشم تا اگر احیانا خطا در جمله بندی نامه سرگشاده جوهر نظر واقعی رفقای امضا کننده نامه در حوزه تاکتیک و رابطه آن با آزادی اندیشه و وحدت در عمل را نارسا کرده است، بتوانند اشتراک نظر مضمونی خود با منتقدین را بازیابند. درست به همین دلیل این طور نوشتم: "معنای تبعیت اقلیت از اکثریت در بحث تاکتیک این است که شکل های اندیشه ورزی تا حد پذیرش یکسان و برابر حقوق کلیه محصولات آن در درون سازمان در قالب "اتخاذ" تاکتیک های متفاوت فرا نرود و به "حاکمیت" چند صدا تبدیل نشود، بلکه در عین تنوع کامل نظر و بحث و مجادله آزاد، نظر اکثریت را در سازمان "حاکمیت" دهد و تاکتیک های اقلیت را هم روشن کند."

رفیق تقی روزبه که خواستار حاکمیت "چند صدا" در درون سازمان است، و می خواهد به نام برابر حقوقی گرایش ها شکل گیری اکثریت و اقلیت بلاموضوع و نظر سازمان و "نه سازمان" هم ارز شود و "فرصت برابر" پیدا کند، به این نظر من به شدت حمله می کند و در جواب به من می نویسد: "در نزد او سازمان یعنی یک پارچه گی و به نمایش گذاشتن یک پارچگی در انظار بیرونی ها. صلابت یعنی آن که همه در جلوی کارگران و تاریخ سازان یک چیز را تکرار کنند. هرگز نباید در برابر کارگران و توده های تاریخ ساز، متهم به چند گویی و چندگانگی شد و ابهت حزبی را برپا داد."

و می نویسد که در نزد من، یعنی سپیدرودی: " در درون البته می توان "چند گرایشی" بود ... اما برای بیرون باید حتما با یک گرایش ظاهر شویم و اگر هم نیستیم به آن تظاهر کنیم."

و بعد چوب اتهام فرود می آید: " دفاع از چنین انگاره ای حتا در همین جهان موجود... فرسنگ ها با سطح رشد و آگاهی موجود بشریت فاصله دارد."

از این صریح تر و آشکارتر نمی شد علیه وحدت تاکتیکی سازمان در عمل موضع گرفت. و از این صریح تر نمی شد خواستار آن شد که آزادی اندیشه ورزی در زمینه تاکتیک ها در درون سازمان به سطح اتخاذ تاکتیک های متفاوت در عمل در بیرون سازمان فرا برود. از نظر رفیق تقی روزه همه اعضای سازمان نباید در جلوی کارگران یک چیز (تاکتیک) را تکرار (اعلام) کنند، بلکه باید هر چه دلشان می خواهد همان را تکرار کنند. و نباید با یک گرایش ظاهر شوند بلکه باید با چند گرایش ظاهر شوند. این یعنی هر کس تاکتیک خودش را و مسیر خودش را به کارگران معرفی کند. و هر کس در مسیری، هر قدر "متفاوت" که خواست شنا کند، رفیق تقی روزه اعتقادی به تبعیت اقلیت از اکثریت در درون سازمان ندارد، اگر داشت، "صدای واحد" سازمان در بیرون را "به خط شدن مانند سربازخانه" نمی نامید. از نظر او اگر چند صدا و چند گرایش در درون هستیم باید حتما چند صدا و چند گرایش هم در بیرون باشیم وگرنه یک مشت انسان های متظاهر هستیم. اما اگر به خاطر چند صدا و چندگرایش داشتن در درون سازمان و در حوزه اندیشه ورزی باید حتما چند صدا و چند گرایش هم در بیرون سازمان بود، دیگر چه زمینه و ضرورتی وجود دارد که هر صدا و هر گرایش در درون سازمان از صدا و گرایش اکثریت تبعیت کند؟ و نظر اکثریت نظر رسمی سازمان باشد؟ و اگر اعتقاد داشتن و طالب نظر رسمی سازمان بودن "به خط شدن مانند سربازخانه است" اصلا نظر سازمان و خود سازمان دیگر چه اهمیت و موضوعیتی می تواند داشته باشد؟ و اگر به جای سازمان چند گرایش برابر حقوق با تاکتیک های مختلف و مسیرهای متفاوت داریم، که هیچ یک نباید از گرایش اکثریت تبعیت کند، دیگر تشکیلات واحد چه معنایی دارد؟ آنوقت رفیق تقی روزه می گوید که "نه سازمان" و "نه تشکیلات" اتهام است و واقعیت ندارد، او هر بار که بحث می کند، به دفاع اصولی از رد تبعیت اقلیت از اکثریت و انکار لزوم موجودیت صدای سازمان به مثابه صدای اصلی و متمایز از صدای گرایش ها می پردازد. او هر شکل قابل تصور از وحدت در عمل را "سربازخانه" می نامد و بعد می گوید که "نه سازمان" اتهام است و واقعیت ندارد.

بگذارید به دو نکته صراحت بدهم:

یک: تبعیت اقلیت از اکثریت چیز فاجعه باری نیست، دشمنی با دموکراسی و تمدن نیست، مخالفت با کمونیسم نیست. فقط روشنفکرانی که تا مغز استخوان به انفراد منشی آلوده شده اند و در اثر تاثیرات شکست انقلاب و سخت جانی و دوام استبداد مذهبی در ایران دیگر نای مبارزه متشکل برایشان باقی نمانده چنین تبعیتی را می توانند فاجعه بار بدانند و به بهانه آنکه گویا زمینه شکل گیری بروکراسی در درون سازمان ها و بستر ظهور رهبران برکنارناپذیر فراهم می آورد یا استعدادهای فردی را گویا می خشکاند از آن رو برتابند. در دنیای واقعی، اکثریت و اقلیت هم مفاهیمی سیال و ناپایدار هستند که دائما جا عوض می کنند و برقرار نمی مانند. گرایشی که امروز اقلیت است اگر حقانیت داشته باشد و درست و اصولی مبارزه کند، فردا به اکثریت تبدیل می شود و برعکس.

دو: بدون مکانیسم تبعیت اقلیت از اکثریت، تساوی گرایش ها به نام "فرصت های برابر" در درون یک سازمان باقی نمی ماند، بلکه خود همین پدیده فقط یک شکل موقت انتقالی به سمت انحلال کامل سازمان و تبدیل آحاد

**سازمان به اتم های آزاد مستقل از یکدیگر است.** اگر تبعیت اقلیت از اکثریت در سازمان به نام مخالفت با درک "سربازخانه ای" و غیره بلاموضوع است و باید کنار گذاشته شود و اگر مجاز است که همه تجلیات اندیشه ورزی در درون سازمان در حوزه تاکتیک، بعدا به شکل اتخاذ تاکتیک های متفاوت در بیرون سازمان با حقوق مساوی بیان شود ، پس همین تبعیت اقلیت از اکثریت در درون هر گرایش هم نباید عمل کند، بنابراین از لحظه ای که اختلاف بر سر تحلیل و ارزیابی ها در درون هر گرایش پدید آمد، وحدت عمل باید به سود تجزیه همان گرایش به چند گرایش ریزتر و تامین "فرصت های برابر" برای هر یک از خرده گرایش های جدید کنار گذاشته شود. فرجام این فرایند به روشنی عبارت است از سقوط نهایی گرایش در فرد ؛ به جای سازمان راه کارگر یک مجموعه افراد و شخصیت های منفرد باقی می ماند که هر کدام هر چه دلشان خواست و هر وقت میل مبارک شان کشید به نام این میراث مشترک سی ساله می نویسند و خود این میراث به یک پاتیل بزرگ آش تبدیل می شود که هر فرد مطابق حجم ظرفش و اشتباهی شخصی اش آزادانه از آن برای خودش می کشد.

### **خاستگاه تاکتیک و رابطه با آن سازمان، طبقه، جنبش اجتماعی و مبارزه سیاسی**

تا اینجا من به تناقضات رفیق تقی روزبه اشاره کرده ام، حالا جای آن است که توضیح دهم که چرا درک این رفیق از تاکتیک و رابطه آن با سازمان بشدت عامیانه و یک جانبه نگر است. جلوتر در نقل قول از نوشته این رفیق خواندیم که وی معتقد است که "تاکتیک حقیقتی است که در درون یک سازمان.. قابل ساخته و پرداخته شدن و قابل کشف و دستیابی" نیست. او معتقد است: "سیکل تعیین تاکتیک و سیاست نه در مدار بسته سازمان بلکه در مداری فراختر و در پی مداخله و تصمیم گیری خود کارگران بیرون می آید..." و باز در پاسخ به این نظر که آیا در یک کارخانه ممکن است که یک عضو سازمان بگوید اعتصاب کنید و عضو دیگری بگوید نکنید، با نوشتن این که "در این نوع نگرش می توان چندین مغلطه را با هم مشاهده کرد" اولین مغلطه ای که خودش شخصا مشاهده می کند این است که در این نگرش: "از همان موقعیت قیم مآبی و تعیین تاکتیک از بیرون به درون و در این مورد برای کارگران یک کارخانه به مساله نگاه می شود."

و باز می نویسد: "در عینیت و خارج از اراده و تمایل ما، چه در میان خود کارگران و چه فعالان دیگر نظرات مختلفی مطرح شده و خواهند شد و تاکتیک های نهائی توده ای و هر چه فراگیرتر هم از دل آنها بیرون خواهند آمد و نه از درون جهان اندرونی فرقه ها."

من تعمداً این نقل قول ها را تماماً مستقیم از نوشته رفیق تقی روزبه آورده ام که نظر او را همانطور که خودش بیان کرده است بازگفته باشم. آشکارا می توان دید که از نظر رفیق تقی روزبه سازمان مدار بسته است و جنبش مدار باز. سازمان معادل "درون" و جنبش و طبقه معادل "بیرون" است و تعیین تاکتیک از "درون" به سمت "بیرون" هم به نظر او "قیم مآبی" است و جایگزین کردن سازمان و حزب به جای طبقه و جنبش، برعکس به نظر او "تاکتیک ..توسط خود توده ها و زحمتکشان و در میدان مبارزه شان و از طریق پراتیک و دیالوگ اشان حول آن ساخته و پرداخته می شود". اما این تقسیم بندی به "درون" و "بیرون" بشدت نادرست، توهم زا و ابهام آفرین است. به دلایل زیر:



یک: خاستگاه های اتخاذ تاکتیک ها در دنیای واقعی متنوع تر و گوناگون تر از آنند که بتوان آنها را به یک جاده یکطرفه تقلیل داد و اعلام داشت که تاکتیک فقط از بیرون می تواند شکل بگیرد. و از درون حزب و سازمان نمی تواند کشف و شناخته شود. رفیق تقی روزبه در جایی از نوشته خود به درستی تاکید می کند که "ایجاد دیوار چین بین یک سازمان و مبارزه طبقاتی بیرون از وی نه دارای منطق قابل قبولی است و نه در جهان واقعی ممکن." با این حال او چنانچه آورده ام، از آنجا که برداشتن این دیوار را برای اثبات لزوم حذف تبعیت اقلیت از اکثریت در درون سازمان مطرح کرد، درست برخلاف حکم خودش وقتی به تاکتیک رسید همین دیوار چین بین بیرون و درون را برافراشت و نوشت که تاکتیک از درون نمی شود و باید از بیرون شکل بیابد. در دنیای واقعی بین درون و بیرون ارتباط دائمی برقرار است؛ ارتباطی که بنا به طبیعتش چند ضلعی، پیچیده، مرکب و دارای تاثیرات متقابل است. درون همیشه جانب یا جوانبی از تاثیرات بیرون را بازمی تاباند و بیرون همیشه به این یا آن درجه از درون مناسبت است. "درون" عناصری از بیرون را در خود گرد آورده است و "بیرون" با یا بی واسطه با کنش های این درون مرتبط است. یعنی :

دو: خاستگاه اتخاذ تاکتیک نه فقط طبقه است، نه فقط جنبش است، نه فقط جنبش ها هستند، نه فقط سازمان ها و احزاب. نه فقط "درون" است، نه فقط "بیرون". همه این ها می توانند به نوبت یا بی نوبت، درآمیخته یا مجزا، جزئی یا کلی، منفرد یا تلفیقی خاستگاههای شکل گیری تاکتیک باشند. حزب، طبقه و جنبش های اجتماعی در زندگی واقعی از هم تاثیر می گیرند، به دنبال هم کشیده می شوند، و علیه هم جهت گیری می کنند، تاکتیک های همدیگر را به کار می برند و گاه علیه هم بکار می برند. (مثلا همین تاکتیک نافرمانی مدنی را که راه کارگر در دوره ای بر آن تاکید داشت، سلطنت طلب ها به سرقت برده و با آن "جنبش هخا" و این تازگی ها هم بخصوص در اصفهان جریان "ما هستیم" را علم کرده اند.) دستیابی به تاکتیک در درون سازمان و فراخوان آن به مخاطبین تاکتیک نیز برخلاف تصور رفیق تقی روزبه سازمان و حزب را جایگزین طبقه و جنبش نمی کند. چنین برداشت و تصویری انحلال طلبانه است. زیرا انسجام تاکتیکی در درون یک سازمان، یکی از پیش شرط های الزامی وحدت در عمل در آن سازمان است. تاکتیک به دلایلی که در اولین نوشته ام ذکر کرده ام خط مقدم هویت یک سازمان است. بنابراین ناممکن تلقی کردن شکل گیری تاکتیک در درون سازمان، خط مقدم هویت تاکتیکی را از بین می برد، اتحاد در عمل در درون سازمان را در پیکارهای مشخص سیاسی بی زمینه می کند و به انحلال آن می انجامد. طبقه و جنبش ها به این دلیل که سازمان ها و احزاب در درون خود به راه کارهای معینی در باره پیشروی آنها در هر نبرد مشخص ( و لذا در منظومه ای از نبردهای مشخص سیاسی) می رسند و آن را فراخوان می دهند نیست که حذف می شوند، حذف آنها نتیجه کاربست اجبار و تحمیل به جای اقتناع و گفتگو، انکار واقعیت تنوع گرایش ها و منافع و راه کارها در جنبش ها و طبقات اجتماعی، انکار تفاوت ها و انواع شکاف های افقی و عمودی نهادینه شده ناشی از سلطه طبقاتی خاصه در شکل ناهنجاری های ریشه دار در حوزه آگاهی از نفع مادی واقعی در میان مجموعه مخاطبین تاکتیک، و بالاخره بی توجهی به گسست های دائم و تکرار شونده میان منافع آبی و آبی، بلافصل و نهایی در طبقات و قشرهای اجتماعی مخاطب تاکتیک است. راه مقابله با خطر جانشین شدن حزب و سازمان به جای جنبش و طبقه و طبقات اجتماعی، جستجوی دائم و تکرار شونده برای یافتن بهترین اسلوب های مقابله در کلیه وضعیت های مفروض و در همه شکل های قابل تصور توازن قواست، یعنی راه واحد و یگانه ای ندارد و داروی معجزه آسای شفابخشی که برای همیشه و همه زمان ها و همه جوامع با هر سطح تکاملی قابل تجویز باشد وجود ندارد. در دوره های مختلف گرانبگاه آن می تواند بر جاهای متفاوتی گذاشته شود؛ هر چند در مجموع نهادینه گی حزبی،

استحکام فرهنگ تشکل یابی و پلورالیسم در تاروپود و اعماق یک جامعه ممکن است نسبت به جامعه بی سامان، استبداد زده، خواب آلود و توده وار، بتواند موانعی مهم بر سر راه پیشروی این خطر پدید آورد. در هر حال آن چه به طور قطع هیچ خدمتی به مقابله با این خطر نمی کند ایده تبدیل کردن هر سازمان منفرد سیاسی به مجموعه ای از تاکتیک های متفاوت و متضاد و در حال شنا در مسیرهای متفاوت به نام پلورالیسم است.

هرگاه بنا باشد به شکلی عام و کلی همه انواع مجاری قابل تصور شکل گیری یک تاکتیک را تبیین کنیم، در آن صورت شاید بتوانیم بگوئیم که، **مجموعه اشکال تبلور آگاهی از منافع واقعی قشر، لایه یا طبقه مخاطب تاکتیک در هر وضعیت مشخص و مفروض، اصلی ترین خاستگاههای شکل گیری تاکتیک را در همان وضعیت مشخص و مفروض تعیین می کنند.** از آنجا که این تعریف عام تر از آن است که چیز زیادی در باره خاستگاه این یا آن تاکتیک مشخص بگوید برای تدقیق بیشتر مجاری شکل گیری تاکتیک و تنوع خاستگاههای آن ناگزیر باید به برخی از مهم ترین سطوح تکوین تاکتیک ها و نقش و تاثیر آنها اشاره کرد. یعنی در نظر داشت که:

سه: تنوع شکل های اتخاذ تاکتیک به طور بلافصل از حوزه مشخص اقدام و عمل، شعار و فراخوان، میزان دوری و نزدیکی آن به استراتژی، توازن عمومی استراتژی ها در صحنه مبارزه و ویژگی های قدرت سیاسی به شکل های متفاوت و متناقض تاثیر می گیرد.

به طور کلی هر چه یک تاکتیک به مثابه فراخوان عمل ارتباط نزدیک تر و بی واسطه تری با منافع آنی، بی واسطه و مستقیم قشر، لایه یا طبقه اجتماعی یا به طور خلاصه، مخاطبین خود داشته باشد، امکان شکل گیری آن از "بیرون" بیشتر فراهم است (در همین کادر است که مثلا مبارزات صنفی و اتحادیه ای را به "مکتب آموزش کمونیسم" تعبیر کرده اند) و هر چه طول عمر یک تاکتیک و تحقق آن به تحقق زنجیره وسیع تری از تاکتیک های مشخص و موردی مشروط باشد (تاکتیک های دوره ای) امکان شکل گیری آن از "بیرون" می تواند کاهش یابد و توسط احزاب و سازمان ها که بنا به تعریف عناصر فعال تر و پر تحرک تر لایه و قشرهای اجتماعی "بیرون" را به "درون" خود جذب می کنند، یعنی در "درون" بیشتر فراهم است. تاکتیک های مشخص موردی مربوط به افزایش دستمزد، اخراج از کار و اعتصاب در واحدهای منفرد کارگری برخی نمونه های شناخته شده کلاسیک هستند که ارتباط بلافصل آنها با منافع آنی طبقاتی، امکان بیشتری برای اتخاذ آنها از "بیرون" فراهم می کند، در حالی که مثلا حرکت های وسیع تر فراکارخانه ای و تاکتیک های لازم برای ترغیب این نوع حرکت ها که مستلزم همکاری و اتحاد عمل گروههای متعددی از فعالین کارگری و ائتلاف و همبستگی طبقاتی بخش وسیعی از طبقه است، ممکن است نسبت به تاکتیک های موردی به میزان کمتری از "بیرون" و به میزان بیشتری از "درون" مطرح شوند. و البته در این روند استثنا واقعا فراوان است و درهم آمیختگی ها و درهم تاثیری های "درون" و "بیرون" و اضلاع متعدد آن دامنه تر از آن است که اصولا بتوان یک دسته بندی مکانیکی بین آگاهی و خودبه خودی، درون و بیرون، تاکتیک های منفرد و دوره ای و غیره ارائه داد که برای همه دوره ها و زمان ها بی خدشه باشد. نه "درون" همیشه مظهر تام و تمام آگاهی است و نه "بیرون" همیشه نماد لایتغیر خودبه خودی. در زندگی واقعی و مبارزه سیاسی زنده و جاری گاهی احزاب و سازمان ها از مردم و سطح توقعات و انتظارات و خواست ها و مطالبات آنها جا می مانند و به جای پیشرو، پس رو از آب درمی آیند و گاهی هم از مردم جلو می افتند و به سکتاریسم دچار می شوند. گاهی مردم به طرز درخشانی تاکتیک اتخاذ می کنند و همه رشته های احزاب و سازمان ها و تاکتیک هایشان را پنبه می کنند.

رابطه میان تاکتیک و منافع واقعی مادی و طبقاتی مخاطبین تاکتیک ذوجوانب، متقابل و متنوع است. خاستگاه تاکتیک در هر دو سو قرار دارد و از هر سو که بیاید بر سوی دیگر و کنش آن تاثیر می گذارد.

چهار: تنوع شکل های اتخاذ تاکتیک به وجهی پایه ای تر از ویژگی های فرهنگی و میراث تاریخی و سطح تکامل اجتماعی و اقتصادی جامعه مفروض، در بطن یک درآمیختگی متناقض تاثیر می گیرد. مثلا برای دفاع از حق گرایش جنسی در نیویورک می توان دو ی 5000 هزار متر لختی ها را در یک میدان عمومی سازمان داد، و توجه وسیعی هم برانگیخت و به راس شبکه های خبری رفت و حق مزبور را به بحث اجتماعی تبدیل کرد، ولی مسلما تکه بزرگمان گوشمان خواهد بود اگر بخواهیم همین کار را در ایران امروز یا حتی آینده نزدیک برای دفاع از این حق صورت بدهیم یا کسانی خارج از ما صورت بدهند. اینجا تاکتیک از عامل ویژگی فرهنگی تاثیر می پذیرد. متقابلا اگر مثلا قصد امضا گرفتن علیه تبعض جنسی در قانون علیه زنان ایران باشد، بطور کلی ویژگی فرهنگی و میراث تاریخی ما پختن آش نذری را به عنوان یک راهکار در سید راهکارهای قابل تصور قرار می دهد؛ حتی اگر به گروه خون ما چپ ها نخورد که نمی خورد. چنانکه اخیرا برخی از فعالین کمپین یک میلیون امضا همین کار را کردند. در حالی که مثلا این روش در نیویورک معنایی ندارد. نمونه دیگر تبدیل شام غریبان به "حسین پارتی" است؛ تاکتیکی که جوانان تهران چند سال پیش در میدان محسنی به کار زدند که همانوقت هم صدای اعتراض روزنامه جمهوری اسلامی (روزنامه "آفا") را درآورد، ولی مثلا حسین پارتی راه انداختن در نیویورک معنا ندارد.

پنج: معنای گردآوری حداکثر نیرو به مثابه یک عنصر حیاتی از تعریف تاکتیک که در نوشته اول به آن اشاره کرده ام، گردآوری حداکثر نیروی آگاه به انطباق تاکتیک در پیش گرفته شده با منافع اجتماعی خویش در هر برش مشخص از مبارزه است، نه الزاما مجموعه مخاطبین بالقوه تاکتیک در همان برش. این تاکید بسیار مهم است و عدم درک آن می تواند به فاجعه منجر شود. اگر اصل بگذاریم که تاکتیک از "بیرون" می آید و از "درون" نمی تواند ساخته شود در این صورت فقط فکرش را بکنید که یکدفعه "بیرون" به صورت توده های دهها میلیونی در خیابان ها راه بیافتد و شعار حزب فقط حزب الله سر بدهد و عکس امام را در ماه بینید؟ تکلیف ما چه خواهد بود؟ غرق شدن در این سراب توده ای؟ و تبدیل کردن شعار آنها به شعار خودمان بر این اساس که تاکتیک از درون سازمان ها نمی تواند ساخته شود؟ و این قیم مآبی است؟ بهتر است فراموش نکنیم که بطور کلی و از نظر تئوریک تا زمانی که بستر مادی پیدایی انواع گوناگونی از شکاف ها و گسست ها میان منافع آتی و منافع آتی قشرها و طبقات اجتماعی وجود دارد و تا زمانی که امکان چرخش های سیاسی ناگهانی ناشی از فعال شدن انفجاری این شکاف ها (یا دسته ای از این شکاف ها) وجود دارد، خاستگاه تاکتیک نمی تواند اسیر دسته بندی مکانیکی و دگماتیک "درون" و "بیرون" باشد. بلکه با شناخت هر چه دقیق مختصات و ویژگی های "بیرون" باید نقطه عزیمت خود را منافع واقعی مخاطبین تاکتیک قرار دهد.

شش: علاوه بر این پنج مورد که نوشتیم حداقل در 30 سال اخیر می توانم 50 مورد تاکتیک را در سازمان ها و احزاب ایرانی ذکر کنم که از "بیرون" اتخاذ نشده، بلکه بیشتر در چهارچوب جمع بندی "درون" از وضع و حال "بیرون" وضع

شده است. از این 50 مورد 49 موردش را می گذرم و فقط به یک مورد که ظاهرا این روزها خیلی مورد عشق و علاقه رفیق تقی روزبه هم هست و کاملا مورد تایید اور اشاره می کنم. و آن شعار "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" است. آیا این شعار از درون کارگران کارخانه ها بیرون آمده است؟ یا در شکل مشخص اتحاد بزرگ... از "درون" و نه "بیرون" برخاسته است؟ آیا طرح این شعار نشان دهنده "قیم مآبی" طراحان آن است؟ و نشانه آن که می خواهند خود را به جای جنبش ها و طبقه بنشانند؟

---

1 رفیق تقی روزبه در جایی از نوشته اش این طور آورده است: "شاید ر.سپیدرودی خواهان آنست که همه این نوع وظایف و کارها بدست آن "رهبران طبیعی و لایق محصول سه دهه اخیر" مورد نظر او سپرده شوند تا به بهترین وجهی با کمترین اشتباهات پیش برده شوند."

او "رهبران طبیعی و لایق محصول سه دهه اخیر" را در گیومه گذاشته است تا القا کند که گویا من در جایی و در نوشته ای چنین عبارتی به کار برده ام و مورد نظر من چنین بوده است. یادآوری کنم که من هرگز و هیچ جا و در هیچ نوشته ای چه در درون سازمان چه در بیرون از آن عبارت "رهبران طبیعی و لایق محصول سه دهه اخیر" را به کار نبرده ام و نسبت دادن صریح چنین عبارتی با گذاشتن آن در داخل گیومه به من یک ..... آشکار است. جای نقطه را رفقا هر کس بر اساس میل و سلیقه خودش پر کند.

### **بخش سوم: باز هم در باره ستون دیدگاه و چند کلمه هم در باره "فضای بدهی هندسی"**

برخورد رفقای نویسندگان و امضاکننده نامه سرگشاده با نقد مخالفین این نامه در رابطه با مساله دیدگاه و واکنش هایی که نسبت به نقدها از جمله نقد من صورت داده اند جالب و درخور توجه است. مشکل این برخوردها آن است که رفقای مدافع نامه نمی خواهند یا نمی توانند نقطه عزیمت خود را بر آن چه زیرش امضا کرده اند فرار دهند. در نامه سرگشاده در رابطه با حذف دیدگاه این طور نوشته شده است: "مقوله "دیدگاه" در این چند ماه مشکل ساز و انرژی سوز شده است. کار رفقای این شده است که به تعبیر و تفسیر نوشته ها و مهمور شدن یا نشدن آنها به مهر "دیدگاه" بپردازند. هر چند این بحث در درون سازمان ما به درستی ادامه دارد اما ما گمان می کنیم به جای تن دادن به این مشکلات کافی است به سرلوحه رسانه های سمعی و بصری و نوشتاری ما آورده شود: "مواضع رسمی سازمان با امضا نهادهای رسمی آن اعلام می شوند و مسولیت نوشتار و گفتار رفقای عضو سازمان به صفت فردی به عهده خود ایشان است و مسولیتی را برای سازمان در بر نخواهد داشت."

نامه بلافاصله خطاب به "رفقای عزیز!" ادامه می دهد که: "ما نیز چون همه شما به وجود اختلافات نظری عموما شکل نیافته واقفیم و به هیچ وجه قصد لاپوشانی آن را نداریم. مساله این است که دارندگان نظرات باید بتوانند دیدگاههای خود را در فضای رفیقانه و با فرصت های برابر مطرح کنند."

نامه سرگشاده به صراحت خواستار حذف دیدگاه و به شمول آن کمیسیون سایت و جایگزین کردن آن با "فرصت های برابر" است. انتقاد من به این نظر اول از همه این است: اگر خواستار انحلال ارگانی سازمانی به خاطر این باشید که کارش "تعبیر و تفسیر نوشته ها"ست، برای مخاطبین و مراجعین امکانی فراهم نمی کنید که بتوانند از وسط انبوه نظرهای فردی، نظر سازمان را از نظر فردی یا نظر گرایشی تمیز بدهند و آشفتگی و ابهام ایجاد می کنید. اگر بخواهید به هر شکلی و به هر وسیله ای (مثلا وصل کردن نظر رسمی سازمان به نهاد امضادار یعنی کمیته مرکزی) جایی برای "تعبیر و تفسیر" باز بگذارید پس حق ندارید اصل نظارت ارگانی را ملغی و "فرصت های برابر" افراد سازمانی را جایگزین آن کنید. انجام این کار به معنای آن است که حقوق فرد، سازمان و گرایش اقلیت یکی شود. حقوق فرد، گرایش اقلیت و سازمان نمی تواند و نباید یکی شود، زیرا این برابر حقوقی اعتبار نظرات سازمان را و ترجیح آن بر نظر فرد یا گرایش اقلیت را ضایع و اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را بلاموضوع می کند و سنگ بر سنگ باقی نمی نهد و سازمان را به "نه سازمان" تبدیل می کند؛ یعنی به جای یک سازمان واحد با مبانی نظری، برنامه ای و سیاسی روشن، مجموعه ای از گرایش های فردی برابر حقوق بوجود می آید که هیچ یک از دیگری پیروی نکرده و همه در برابر هم "فرصت های برابر" دارند.

انتقاد من سپس این است: بلاموضوع و بی زمینه کردن تبعیت اقلیت از اکثریت و نابود کردن حق ویژه سازمان و ذبح آن در برابر حق فرد و گرایش اقلیت به نام "فرصت های برابر" معنایش تمکین سازمان به تمنیات فردی و زانو زدن در برابر دیکتاتوری و خودکامگی اقلیت است. زیرا همه افراد سازمان امکانات و توانایی های "برابر" ندارند که بخواهند از "فرصت های برابر" به شکل برابر استفاده کنند. و بنابراین یک محفل سه نفره همه چیز نویس و تند نویس به نام "برابری فرصت ها" عملا ارگان سازمان را به گروگان خود درمی آورد و شما در را به روی چنین چیزی باز می گذارید. و بالاخره سومین انتقاد من این است: اگر سایت را می خواهید بدون واگذاری حق تعبیر و تفسیر به نهادی ارگانی اداره کنید، و اگر راه حل "مشکل" دیدگاه از نظر شما این است که حق ویژه سازمان را در تبلیغ و ترویج مواضع خویش به نام "فرصت های برابر" با حق فرد و گرایش اقلیت "برابر" کنید، در این صورت ناچار هستید حق تعبیر و تفسیر را همه جا بردارید، زیرا برابری بنا به طبیعت خود توقف پذیر نیست و در حوزه خویش باید بسط یابد تا متحقق شود. و این به معنای آن است که مرز سازمان و بیرون سازمان و دیدگاههای درون و بیرون سازمان را هم بردارید. به این ترتیب سایت سازمان به جای ارگان سازمان به دروازه شیراز تبدیل می شود که از تریلی و ماشین سواری و موتور و دوچرخه بگیر تا عابر پیاده و ..... به نام "برابری فرصت ها" از آن می گذرد. از طرفی اگر به هر شکلی و هر نوعی از حق تعبیر و تفسیر (مثلا تعبیر و تفسیر کمیته مرکزی) اعتقاد دارید و یا هر شکل و هر نوعی از محدودیت را برای انتشار مقاله و مطلب در سایت قائلید (مثلا گنجیدن مطالب دریافتی در مفهوم وسیع چپ) در این صورت باید "برابری فرصت ها" را بردارید و به جایش حق برتر سازمان را تایید کنید. زیرا در غیر این صورت اگر در درون ارگان دارای حق تفسیر مورد نظر شما یعنی کمیته مرکزی هم "تعبیر و تفسیر" به نوعی "مشکل" ایجاد کرد باید به نام "برابری فرصت ها" آن را هم منحل و محذوف بخواهید. از طرف دیگر اگر هر شکل و هر سطحی از حق تعبیر و تفسیر را می پذیرید، در این صورت مجاز نیستید حق نظارت ارگانی و حق برتر سازمان بر فرد و بر گرایش اقلیت و تفکیک صریح و روشن نظر فرد و سازمان را انکار کنید و پس، یعنی مجاز نیستید خواستار حذف دیدگاه و کمیسیون سایت شوید. زیرا وجود این هر دو درست به معنای کارکرد همین تفکیک است. شما حداکثر می توانید خواستار برکناری اعضای "مشکل" ساز در کمیسیون سایت شوید. اما اگر در واقع با اصل نظارت ارگانی و اصل تعبیر و تفسیر مخالف نیستید، بلکه با تفسیرها و تعبیرهای اکثریت کمیسیون فعلی سایت مخالفید در این صورت باید به طور مشخص بگوئید کدام تعبیر و تفسیر صورت گرفته از سوی این کمیسیون "مشکل" مورد نظر شما را پدید آورده است؟ شما بعد از گزارش

کمیسیون نظارت در مورد ادعای تبعیض اعمال شده در حق یک رفیق این را هم دیگر نمی توانید بگوئید و سند و مدرکی برای اثبات ادعایان در دست ندارید.

حالا بعد از این فشرده، بگذارید به برخی از نقدهایی که به نوشته اول من صورت گرفت و یا مستقل از آن نوشته در دفاع از لزوم حذف دیدگاه در نوشته های رفقا آمد نگاهی بیاندازیم.

در یادداشت با عنوان "از آزادی نظر و گرایش تا تنوع تاکتیک ها و شنا در مسیرهای مختلف" در بخشی که به نقد نامه سرگشاده در رابطه با حذف دیدگاه اختصاص داشت، نوشتیم: "... انحلال یک نهاد تشکیلاتی به خاطر این که "تعبیر و تفسیر"ش "مشکل" ایجاد کرده و حذف هر گونه داوری در باره انطباق نظرات دریافتی با مبانی راه کارگر در سایت راه کارگر و انکار مشروعیت نهادهای زیرمجموعه کمیته مرکزی به نام برابری فرصت ها الگوی تشکیلاتی "نه سازمان" است.

رفیق ح... بدون ذکر نام اما در پاسخ به من این طور نوشته است: "اگر وجود بخش دیدگاه در سایت نشانه سازمان داشتن و حذف آن "نه سازمان" است باید اعلام کنم که ما تا تابستان سال 2005 "نه سازمان بودیم و مقالات اعضا آزادانه و با امضا اعضا در سایت منعکس می شد."

وی در ادامه شرح داده است که چگونه خود او ستون دیدگاه را به سایت افزود. انتقاد رفیق ح... اما وارد نیست. اولاً:

درست به دلایلی که خودش با صراحت در نوشته اش آورده است. ما ممکن است قبل از تابستان 2005 هم "نه سازمان" بوده باشیم ولی اگر بوده یا نبوده باشیم ارتباط مستقیمی با ستون دیدگاه در سایت ارگان سازمان نداشته است. نباید ملانقطی بود و به اسم چسبید. مساله اسم "دیدگاه" نیست، اسمش را بگذارید ستون آزاد. حتی اسم نگذارید و حتی ستون دیدگاه هم نگذارید، **اما نهادی، ارگانی، یا حتی فردی به عنوان سردبیر با حق "تفسیر و تعبیر" بر سایت بگذارید که اصلی ترین وظیفه اش تفکیک نظر سازمان از نظر فرد و گرایش اقلیت و حفاظت از حق برتر سازمان در برابر فرد و گرایش اقلیت در ارگان سازمان باشد.** این است جوهر اختلاف.

نامه سرگشاده درست همین را می خواهد که نباشد. و درست از همین جا به اصل نظارت ارگانی می تازد. این نامه به کلمه دیدگاه نیست که حمله می کند، به اصل برتری حق سازمان بر حق فرد، نظر رسمی سازمان بر نظر فرد و نظر رسمی سازمان بر گرایش اقلیت حمله می کند و ناممکن سازی شکل گیری اقلیت و اکثریت را از طریق حذف نظارت ارگانی و جایگزین کردن "فرصت های برابر" به جای آن می خواهد.

ثانیاً: آیا رفیق ح... می خواهد بگوید که تا قبل از جلوس شخص خودش بر اریکه سردبیری سایت سازمان، در این سازمان هیچ گونه شناخت و درک و سابقه و بحثی در باره اهمیت نظارت ارگانی و رابطه حق و وظیفه در این حوزه وجود نداشته است؟ آیا می خواهد بگوید که اصل نظارت ارگانی در این سازمان تا قبل از سردبیری خودش بر رادیو مذموم بوده است؟ من می پذیریم که در سازمان ما دائماً حملاتی به اصل نظارت ارگانی صورت می گرفته است و اینجا و آنجا نهادسازی ها بر اساس "وقت آزاد" اعضای سازمان و تابع کردن برنامه بر سطح فعالیت ها به این حملات سوخت می رسانده و نظارت ارگانی را تضعیف می کرده است، اما همه می دانند که راه کارگر مثلاً نشریه ارگان خود را هرگز بدون وجود حدی از نظارت ارگانی و فارغ از هر نوع معیار و ضابطه در تفکیک نظر سازمان و فرد انتشار نداده است.

رفیق ح... در نوشته اش با جزئیات شرح می دهد که چگونه به عنوان سردبیر کارش در واقع این بوده است که هر آن چه را که منطبق بر مبانی سازمان می دانسته بسته به تازگی و جذابیت مطلب و غیره در سایت بیاورد. و اگر نمی دانسته برای نظرخواهی به کمیته مرکزی بفرستد. این رفیق به این پرسش خودش که "آیا بایستی کنترلی درج مقالات داشت" پاسخ می دهد: "جواب مثبت است. یعنی "هر مطلبی" را که به سایت فرستاده می شود را

نباید در سایت زد. " از آنجا که وی مدتی سردبیر سایت بوده و به طور مشخص نمی تواند نداند که اداره یک سایت ارگان سازمانی بدون برخورداری از حق تفسیر از زمره محالات است، حداقل به "نباید" خود صراحت می دهد، هر چند "باید" خود و "معیار" ناظر بر آن را "گره" می داند و گشودن آن را به کمیته مرکزی یا کنگره وامی گذارد. بعد همین رفیق که خودش زمانی کار نظارت بر سایت را برعهده داشته پای نامه ای را امضا می کند که الغای نظارت را به مثابه اصل به صراحت مورد تایید قرار می دهد. و حالا کارش طوری بالا گرفته است که محتوای کار خودش در دوره سردبیری را به عنوان "نظارت استصوابی" محکوم می کند.

در جمع بندی مورخ 6 مه کمیته مرکزی در بخش دوم که عنوان "بررسی مصوبات نشست سوم مخالفین نامه سرگشاده" دارد در بند دوم آمده است: "قابل درک نیست که چرا این رفقا اختلافات در باره ستون دیدگاه را به سطح پرنسبیت ارتقا می دهند." راستی رفقا برای شما "قابل درک نیست" که حقوق برتر سازمان نباید در برابر حق فرد زانو بزنند؟ شما که باید نماد حق سازمان باشید و لی به جایش نماد سازمان شکنی و انحلال طلبی از آب درآمده اید واقعا نمی توانید درک بکنید که حق سازمان و حق فرد نباید "فرصت برابر" داشته باشند؟ نمی توانید درک بکنید که تقلیل حق سازمان به سطح حق فرد به نام "برابری فرصت"، سازمان را به گروگان شخصیت ها و افراد درمی آورد؟ و به جای سازمان "نه سازمان" و "نه تشکیلات" بوجود می آورد؟ آیا نمی توانید درک بکنید که انحلال نظارت ارگانی به نام "مشکل" آفرین شدن "تعبیر و تفسیر" گردن تعبیر و تفسیر رسمی سازمان را هم می زند؟ آیا فهم این موضوع ساده که نظر سازمان باید بر نظر فرد و گرایش اقلیت برتری داشته باشد و این "باید"، بدون وجود یک سازوکار روشن در سایت ارگان سازمان که متضمن حق تفسیر و تعبیر و تفکیک فنی این ها از هم باشد امکان پذیر نیست واقعا برای شما دشوار است؟ توضیح بدهید که با حذف نظارت ارگانی چگونه می خواهید از نظر رسمی سازمان و برتری آن بر نظر افراد و گرایش اقلیت دفاع بکنید. فرض کنید من سه مقاله برای سه روز متوالی بنویسم و در مقاله اول کارگران هفت تپه را مستقیما هدایت کنم به زیر تیغ ماموران اطلاعاتی و شعار بدهم که بروید کارخانه را تصرف کنید! روز دوم خطاب به کارگران سندیکای شرکت واحد رهنمود صادر کنم که اسانلو را بزنید و نگذارید رهبر سندیکای شما باشد برای این که در دنیای امروز اصلا هر گونه قائل شدن به رهبری "امری قبیح" است که هیچ فرد دموکراتی آن را نمی پذیرد چه رسد به کمونیست. فرض کنید من در مقاله سوم به کارگران پیشنهاد کنم که چون مدل سازمان یابی سندیکایی و اتحادیه ای سلسله مراتب دارد و سلسله مراتب بد و مربوط به جامعه طبقاتی است، بروند مدل جمع آوری امضا از آیت الله ها را از بخشی از جنبش زنان بگیرند که بهتر است زیرا هیچ کس زیر بلیط هیچ کس نمی رود و در واقع شعار بدهم چاره کارگران تجزیه و انحلال است. شما چه می کنید؟ **من واقعا می خواهم بدانم شما چگونه از برتری حق سازمان بر حق فردی من دفاع می کنید؟** فوراً جلسه می گذارید و مصوبه می کنید که از نظر سازمان رهنمود تصرف کارخانه به کارگران هفت تپه شعار درستی نیست و سر فعالین کارگری را زیر تیغ اطلاعاتی های رژیم می دهد؟ و دوباره فردایش جلسه می گذارید و مصوبه می کنید که حمله به اصل رهبری و هدایت در جنبش های اعتراضی و سندیکایی با خط سازمان ما خوانایی ندارد؟ و باز روز سوم جلسه می گذارید و مصوب می کنید که ارگان رهبری سازمان کمونیستی راه کارگر به دیدگاه مارکس و مانیفیست وفادار است و چاره کارگران را وحدت و تشکیلات می داند نه تجزیه و انحلال؟ یا نه سکوت می کنید و می گوید به ما ربطی ندارد نظر عضو است و امضای فردی دارد؟ یا شاید به جایش می خواهید هر ماه به طور متوسط یک عدد اطلاعاتی موردی در باره مناسبت ها که محتوایش غالباً تکراری است و هیچ ربطی هم به بحث های من ندارد صادر کنید و در بقیه مواقع فقط می خواهید سکوت کنید؟ همین کار است که اسمش را می گذارید "روشن شدن" نظر "گرایش غالب"؟ آیا می خواهید انطباق بحث های مرا با مواضع راه کارگر به خوانندگان واگذار کنید؟ یعنی خوانندگان

خودشان نتیجه بگیرند که چاره کارگران وحدت و تشکیلات است یا انحلال و تجزیه؟ اگر آری به وجود شما و موجودیتی به نام سازمان چه نیاز است؟ مگر همین رابطه با حذف شما و سازمان از طریق مثلا درج یک مقاله در یک وبلاگ قابل تحقق نیست؟

رفقا نقد حرف بزیند و حاشیه نروید. برای سوالات مشخص پاسخ های مشخص بدهید تا طرح تان حداقل برای خودتان روشن تر شود. نگویید از میانی مشترک حرکت می کنیم! من یکی اگر از میانی مشترک حرکت نکردم با من چه می کنید؟ بر سر "فرصت برابر" من چه می آید؟ حذف می شود؟ می ماند؟ تغییر شکل داده می شود؟ به محلی خاص در سایت هدایت می شود؟ با کدام تفسیر و تعبیر؟ کدام ارگان مفسر؟

نگوئید: گفته ایم که در چهارچوب میانی و برنامه! بروید مقاله رفیق پیران آزاد را بخوانید تا ببینید که میانی ما اکنون به نام "فرصت های برابر" چه کیسه گل و گشادی شده است که این رفیق گمان می کند **انحلال راه کارگر هم گویا بخشی از میانی راه کارگر است** و معتقد است که مخالفین نامه سرگشاده اصلا حق ندارند از شرکت در

بریدن سر سازمان خودشان خودداری کنند و باید حتما در فراندومی به همین مناسبت شرکت کنند، چرا که اگر حق عدم شرکت در بریدن سر راه کارگر داشته باشند و بخواهند از این حق خودشان استفاده کنند، گویا پا در کفش دایره عمل آزاد تفسیر ایشان کرده و عملا نگذاشته اند ایشان مراسم ذبح سازمان را با نام اکثریت سازمان آذین کنند. رفیق پیران آزاد متاسفانه هنوز به این درجه از شناخت دست نیافته است که بداند معنای دموکراسی

درخواست رای برای تعیین اصولیت آدم ها نیست. من اگر سوسیالیست هستم با گرایش خودم و تفسیر خودم از سوسیالیسم است که سوسیالیست هستم. هیچ فراندومی نمی تواند مرا وادارد که به کاپیتالیسم اعتقاد پیدا کنم. اگر یک اکثریت که هیچ، همه کره زمین هم به کاپیتالیسم رای بدهند من نظرم را در باره سوسیالیسم عوض نخواهم کرد. هیچ انگشتی در جهان اجازه ندارد برای من اعتقاد تعیین کند و من هم به عنوان یک فرد آزادیخواه، دمکرات و کمونیست هرگز به خودم اجازه نمی دهم که با انگشت رای برای دیگران اعتقاد تعیین کنم. وقتی به

سازمان و لزوم برتری حق سازمان بر حق فرد و حق سازمان بر حق گرایش اقلیت باور داریم و این را اصولیت خود می دانیم معلوم است که نمی توانیم در رای گیری بر سر این که مثلا رفقا پیران آزاد و تقی روزه باید با سازمان حق برابر داشته باشند یا نداشته باشند شرکت کنیم. برای من جالب است که رفیق پیران آزاد اگر قدرت داشت در برابر امتناع امثال من از مشارکت در بریدن سر سازمان چه می کرد؟ با اسلحه وادارم می کرد که از طریق رای

اعتقاد را تغییر بدهم؟ نان و آب مرا می زد؟ ستاره داوود بر لباس ام می نشانند؟ این چه حرف زوری است که این رفیق می گوید باید در فراندوم شرکت کنید. مگر عضویت و فعالیت در سازمان و اعتقاد داشتن اجباری است؟ مگر حتی در فراندوم های عادی سیاسی که هیچ ربطی به اصول افراد هم ندارد امتناع مثل شرکت یک حق دمکراتیک نیست؟ مخالفت با حق امتناع آدم ها دموکراسی است یا دیکتاتوری؟ آیا رفیق آزاد فرق دموکراسی و دیکتاتوری را

نمی داند؟ آیا همین است آن مدل ناب کمونیستی ایشان و رفیق تقی روزه که "سلطه انسان بر انسان" را نفی می کند؟ این که انسان ها را بزور وادار کنید که در مراسم ذبح اعتقادات شان شرکت کنند و رای بدهند؟ آیا مدافعان اعدام حق دارند از مخالفان اعدام بخواهند که با شرکت در یک فراندوم، اعتقاد یا عدم اعتقاد به اعدام را تعیین کنند؟ آنهم به این بهانه که مثلا تفسیر موافقان اعدام از نظر مخالفان اعدام اجرای حکم اعدام است؟ و که: اگر مخالفان اعدام در فراندوم طرفداران اعدام شرکت نکنند دایره عمل طرفداران اعدام را محدود کرده اند؟

دنیای اصولیت های آدم ها بر اساس اقناع، تحقیق، آموزش، کار مستقل، تجربه و ترکیب همه این ها در پروسه زمان شکل می گیرند و در پروسه زمان متحول می شوند. تشابه اصولیت هاست که افراد را به همبستگی و کار مشترک و پذیرش داوطلبانه فعالیت ها در یک سازمان می کشاند. از لحظه ای که در یک سازمان اصول برای دسته ای



ضداصول و ضد اصول برای دسته ای دیگر اصول شد امکان فعالیت داوطلبانه مشترک هم دیگر وجود نخواهد داشت. هیچ فراندومی هم نمی تواند به اصول یا ضد اصول مشروعیت بدهد. پای "برابری فرصت" برای سازمان و "نه سازمان" نمی رویم. اول حق سازمان را باید روشن کنید! اول بگویید چطور و با چه مکانیسمی می خواهید در نشریه ارگان سازمان حق سازمان را برتر از حق فرد و حق گرایش اقلیت بنشانید، بعد با هم صحبت کنیم. نه من، نه رفیق پیران آزاد، نه رفیق تقی روزبه و نه هیچ رفیق دیگری نباید و حق ندارد در این سازمان برتر از سازمان یا برابر با آن قرار بگیرد. هزار بار، صد هزار بار و یک میلیون بار دیگر هم اگر رفیق تقی روزبه مثل نوار ضبط شده کلمه "چند صدایی" و "چند گرایشی" را در نوشته هایش تکرار کند همانقدر هم من تکرار می کنم: رفیق زود باش بگو گرایش اکثریت کدام است، موضعش چیست؟ حق اش به عنوان سازمان بر حق تو که یک فرد هستی برتری دارد یا ندارد؟ تو برتر از سازمانی؟ حق ات بر حق سازمان مرجح است؟ همین را می خواهی جا بیاندازی؟ برای همین است که بیش از یک سال تمام این سازمان را به خاک سیاه نشانده ای و بر روح و روان رفقای سوهان کشیده ای؟ هزار بار و صد هزار بار هم که رفیق تقی روزبه بگوید چند گرایشی! می گویم چند گرایشی فقط در کادر حق برتر سازمان بر فرد و بر گرایش اقلیت. خواهیم گفت و خواهیم نوشت که رفیق تقی روزبه که جای خود دارد، هیچ زنیال و هیچ اقا بالاسر و "رهبر" خودخوانده را در این جنبش و در هیچ جنبشی قبول ندارم که بگوید حق من باید برابر با حق سازمان باشد و بگوید "من" باید با سازمان "فرصت برابر" داشته باشم. می خواهید سر این رای بگیرید که باید داشته باشد؟ تمام رهبران عالم را هم که پشت سرتان بسیج کنید و من یعنی سپیدرودی تنها بمانم، نه در رای گیری شما شرکت می کنم و نه آن را به رسمیت می شناسم. رابطه حق فرد و گرایش را با حق سازمان روشن کنید. اگر امروز معتقد هستید که در نامه سرگشاده اشتباه نوشته اید سراسر است و بدون راه اندازی بخش "ترزیقات" از بغل، اشتباه را اصلاح کنید و اگر معتقد هستید که درست نوشته اید، بیاید از آن دفاع کنید. برابر کردن فرصت فرد و سازمان "نه سازمان" است! باید وضع حق برتر سازمان بر فرد را روشن کنید. این موضوعی است که بشدت مهم است و باید صراحت پیدا کند.

و اما بعد: از جمله واکنش های خواندنی دیگر در رابطه با بحث دیدگاه نوشته رفیق آرش کمانگراست. این رفیق با اشاره به تفاوت روش های برخورد در رسانه های نوشتاری و سمعی و بصری تاکید می کند که در رسانه های سمعی و بصری سازمان "هر چه خواستید می توانید بگوئید، اما اگر همان حرف ها را مکتوب کردید مشمول "شکنجه تراپی دیدگاه" می شوید!! آیا مردم به ما نخواهند خندید؟"

به نظر رفیق آرش کمانگر برای این که "مردم به ما نخندند" و "شکنجه تراپی" نشویم به سه "دلیل" بهتر است دیدگاه را حذف کنیم. "دلیل" اولش این است که ما در حال حاضر از مرحوم مارتینف منشویک هم راست تر هستیم و "دست او را از پشت بسته ایم" و به ملاحظه حفظ نیروهای سازمان هم هست که راست هستیم. پس دیگر "چرا از میان همه این ضوابط و مقررات، تنها معیارهای "دیدگاه" است که باید با وسواس تمام پیاده شود."؟ یعنی از نظر رفیق آرش کمانگر اگر در برخی از ضوابط و مقررات راست هستیم و دست مارتینف منشویک را از پشت بسته ایم چه اشکال دارد که در زمینه معیارهای دیدگاه هم کمی راست بشویم. (رفیق آرش کمانگر متأسفانه توضیح نداده است که ما در رابطه با دیدگاه عملاً به نظرش چقدر باید راست بشویم و در این زمینه دست کدام منشویک مرحوم را باید از پشت ببندیم! و مثلاً به اندازه سازمان اکثریت راست بشویم خوب است یا بد است؟ مثلاً اگر "چند گرایشی" های ما یکی زبانم لال با سلطنت و شهریار آهی و داریوش همایون بلاسد، یکی زبانم لال برای جمهوری اسلامی چراغ بزند، یکی ایضا زبانم لال به علافی سیاسی وسط دمکرات های بورژوا وقت بگذراند و یکی زبانم دیگر خیلی خیلی لال به دلارهای آمریکا چشم بدوزد، کافی است یا این حد از راست روی زیاد است و تا آنجاها نباید برویم؟ این

حد راست روی را راستش من نفهمیدم رفیق آرش کمانگرا کدام مقرض می برد و با کدام متر اندازه می گیرد) دومین "دلیل" رفیق آرش کمانگرا این است که "لزومی به هراس از درج مقالات فردی رفقا نیست" به عبارت دیگر به نظر این رفیق ما یک کمی راست می شویم و یک کمی هم ترسمان را کنار می گذاریم و اما سومین "دلیل" خواندنی این رفیق این است: "اگر ما حزبی بودیم با صدها و یا دهها هزار عضو و از میان این جمع با توجه به رشد سواد و ابزارهای نوین ارتباطی، فقط چند صد نفر از اینها اهل قلم بودند و مثلا هفته ای یک مقاله به سایت می فرستادند، آیا کمیسیون محترم سایت... فرصت سر خارانندان داشت تا چه برسد بررسی موشکافانه هر مقاله برای تعیین جایگاه آن؟ آیا ما به یک هیات ممیزی 30 نفره تمام وقت (با دستمزد و مزایای کافی) احتیاج نداشتیم که از پس این کار پر درس برآید؟"

باید اعتراف کنم که من پس از خواندن سومین "دلیل" رفیق آرش کمانگردیگر واقعا از تعجب خشکم زد و از خود پرسیدم که این رفیق آیا اصلا در باره این استدلال بشدت عجیب و نامعقول خود فکر کرده است؟ اولاً رابطه ای الزامی و این همانی میان بزرگ تر شدن یک حزب و کمرنگ تر شدن مرز نظرات سازمان و فرد و گرایش اقلیت در آن وجود ندارد. در حالی که عکس آن درست است. وقتی حزب بزرگ توده ای هستید که هر موضع شما می تواند ارکان قدرت را بلرزاند، و هر فشار قدرت می تواند شما را به حاشیه براند، اتفاقا به حد بیشتری از نظارت ارگانی در همه سطوح و تفکیک نظر فرد از سازمان نیاز دارید. و اتفاقا چون صدها و هزاران نامه و نظر ممکن است روزانه به دست تان برسد ناچار هستید سازماندهی منظم تری برای تفکیک دیدگاهها و عقاید و نظرات سازمان از بیرون سازمان و فرد از تشکیلات داشته باشید. وانگهی رفیق آرش کمانگرچطور می خواهد رابطه میان حزب بزرگ توده ای با صدها هزار عضو را با کاهش نظارت ارگانی اثبات کند؟ از طریق نبودن وقت "سرخاراندن"؟ ثانیاً: رفیق آرش کمانگر بگوید که اصلا به چه اعتبار حزبی که فقط 100 تا قلم زن دارد و صدها هزار عضو باید یک عدد سایت داشته باشد؟ چنین حزبی باید دهها سایت ارگانی خبری، سیاسی، تئوریک، تخصصی در هر حوزه ای داشته باشد و بهترین و مجرب ترین کادرها را در کنار نیروهای تازه نفس برای ترکیب تجربه و آموزش به هدایت سیاسی این سایت ها بگمارد. تصور حزبی با صدها هزار عضو و یک عدد سایت ارگانی تصور فیللی است با کله مورچه. حزب بزرگ توده ای با صدها هزار عضو و فقدان سازوکارهای روشن و شفاف برای تفکیک عقاید و نظرات سازمان از فرد، غیرقابل تصور است. مثال رفیق آرش کمانگر بشدت ناهنجار و بی مورد است.

### چند کلمه هم در باره "قضایای بدیهی هندسی"

و اما بعد: من حالا خود را ناگزیر یافته ام تا مقداری در باره "قضایای بدیهی هندسی" بنویسم. ریشه این ناگزیری ام وضع و حال ماست. شکست انقلاب، دیرپایی استبداد، ضعف نیروهای دمکراسی و چپ، شرایط دشوار مهاجرتی ما و فروریزی ناگزیر بخشی از حساسیت های انگیزه ساز و سیاست آفرین ناشی از قطع طولانی ارتباط زنده و تاثیر مستقیم از وضع داخل، قطع تقریبی پروسه جذب نیرو و ورود ما به دوره کهولت سن، شرایط را برای تاخت و تاز عامی گرمی فراهم آورده است. همیشه در دوره های شکست و سرخوردگی است که بیماری عامی گری در سازمان ها عود می کند. تحریک غرایز بدوی، جنت مکانی و خود مرکزنگاری در شکل هایی نظری چون تمایل به همسطح بودن حق فردی و حق سازمانی در زوروق "فرصت های برابر" عرضه می شود و روحیه خستگی و بی اعتنایی بستر پیشروی برای عامی گری فراهم می کند. در همین دوره هاست که می بینید سروکله ارگانگ های خصوصی که زمانی با هدف ایجاد ریل های تبلیغی پوششی برای تبلیغ ضابطه مند و متوازن با قواعد کار رسانه های باز برای از جمله مواضع سازمان راه اندازی شده بود اینجا و آنجا پیدا می شود یا درخواست حق ویژه و حق برابر فرد

با سازمان با زبان زور و تهدید و ارباب و به روش پنهان کارانه از طریق نامه های سرگشاده مجال بروز می یابد. وگرنه راست این است که امروزه حتی برخی از لیبرال ها هم به این سطح از درک دمکراتیک رسیده اند که بگویند و بخواهند که هر کس بر صندلی خود بنشیند و حاضر نباشند مرز خود را با دیگران درهم بریزند و یا تمایز این مرز از طریق تعبیه ستون دیدگاه در ارگان هایشان را "شکنجه تراپی" بنامند.

می خواهیم بنویسم زشت است که نظارت ارگانی را "ممیزی" و "سانسور" و "نظارت استصوابی" بنامیم. اگر مردی از میان سه و نیم میلیارد و یک نفر زن این کره خاکی، یک نفر را به همسری برگزیند معنایش این نیست که سه و نیم میلیارد زن را "سانسور" و "ممیزی" کرده است! معنایش این است که از حق انتخاب خویش بهره برده است. اگر یک انسان از بین صد حزب و سازمان سیاسی سازمان راه کارگر را برای فعالیت برگزید معنایش این نیست که 70 میلیون شهروند کشورش را "سانسور" و "ممیزی" کرده است، معنایش این است که بر محور اصول اعتقادی خویش سقفی برای مبارزه همبسته و مشترک یافته است. اگر کمیسیونی در چهارچوب وظیفه محوله از بین صد مقاله از چپ تا راست راست ده تا را با هدف های حزب و سازمان خویش مغایر بیاید و از انتشار آنها در سایت ارگانش خودداری کند، معنایش این نیست که آنها را سانسور کرده است، معنایش این است که از مواضع سازمان خویش دفاع و حمایت و صیانت کرده است. معنایش این است که گفته است که ما نه تخته سیاه آویخته بر سر گذر هستیم که هر کس هر چه خواست بر ما بنویسد و نه دولت در قدرت که شهروند آزادی بی قید و شرط بیانش را از ما طلب کند. بلکه ما خود در کنار آن شهروند در زمره طلبکاران این آزادی از دولت هستیم. اگر داوطلبانه پذیرفته باشیم که روش اعتمادشکنانه و پنهان کارانه برای دستیابی به توافق جمعی سیاسی در درون یک سازمان روش نادرستی است که نباید استفاده شود و اگر مورد پرسش قرار گرفتیم که چرا چنین روشی در پیش گرفتیم، حق نداریم خود را اسپارتاکوس ثانی بنامیم و لذا غیر مستقیم رفیق سازمانی خود را آن سردار جلااد قاتل برده گان روم تصویر کنیم که پنج هزار برده را از کوههای کارتاژ تا پای دروازه های رم یکی یکی به صلابه کشید و حق نداریم فریاد بزیم که "سوت پاسبان" کشیده اند و انگار که حکومت نظامی راه افتاده است و اختناق پلیسی راه انداخته اند. روایت است که عیسی شب قبل از مصلوب شدن به یهودا گفت: "ای یهودا تو فردا تا پیش از این که سپیده بردمد سه بار به من خیانت خواهی کرد." می خواهیم بنویسم زشت است که به قول رفیق حسن زیر "آفتاب تموز" با من کباب بخورید و در چشمان بی خیرم زل بزیند و در آغوشم بگیرد و آنگاه پیش از آن که سپیده بردمد بر صلیب نامه سرگشاده ام بیاورید!

می خواهیم بگویم زشت است که تقریباً همه ارگان ها و نهادها در دست امضا کنندگان نامه سرگشاده بوده باشد، اکثریت کمیته مرکزی در اختیار آنها بوده باشد، همه ارگان های سازمان را نیمه خصوصی کرده باشند و هر کس هر چه دلش خواسته باشد گفته باشد و بعد یکدفعه فریاد برآورند که آی بیاید که ما را خفه کرده اند. آی بیاید که ما درد داریم، آی که در سازمان انگار حکومت نظامی برپا شده است. زشت است که در ارگانک های نیمه خصوصی شده خودتان که برخی از آنها در زمان آغاز کارش روی شانته های نحیف آدم هایی مثل من هم ایستاد و برای دیگران چهره و نام و شخصیت درست کرد قلم پای هر کس که بخواهد گوشه چشمی داشته باشد خرد کنید و به شیوه سزارهای رم بر آنها فرمان برانید و مقدرات و بود و نبود و چند و چونش را مطابق سلیقه ذات اقدس خودتان بچینید و بعد همزمان فریاد برآورید که پرسشگری در باره علت رفتار اعتمادشکنانه و پنهان کارانه برای دستیابی به یک تفاهم سیاسی "سوت پاسبان" است.

زشت است که طی یک جنگ گریلایی گم شتاب نفس گیر و انرژی سوز و کلافه کننده با پیگیری و سماجی حیرت انگیز و با استفاده از آرای افراد هم نظران آدم هایی مثل مرا به تدریج از گردونه کار و فعالیت های سازمانی وادار به

کناره گیری و وادار به تصفیه کنید و بعد بروید بنویسد این آدم "نامحسوس" بوده و دوباره حالا "محسوس" شده است. شما که ابزارهای تبلیغی و رسانه های سازمان را خصوصی کردید تا شرایط فراهم شود که به قول رفیق آرش کمانگر "هر چه دلتان خواست بگویید" شما که هر چه دلتان خواست تا حالا گفته اید، و هر چه نوشته اید با ایمیل گروهی به صدها سایت و نشریه اینترنتی و وبلاگ فرستاده اید؟ دهانتان بسته بود؟ جلوی نظرتان را کسی گرفته بود؟ هیچکس آمد به شما گفت که چرا این طور وسیع هر چه می نویسید همه جا پخش می کنید؟ نه!! و هزار بار نه!! آنچه شما می خواستید این بود که در حالی که همه این ها را دارید حق داشته باشید هر زمان میل تان کشید، و هر اندازه کشید درست بر پیشانی سایت راه کارگر هم هر چه خواستید بنویسید و احدی هم حق چون و چرا نداشته باشد. و حتی حق نداشته باشد بپرسد که تبلیغ فرد حق دارد برتر از تبلیغ سازمان گردد؟ و برای این کار بیش از یک سال است که این سازمان و اعضایش را ذله کرده اید و به رفقای سی ساله تان بدترین اتهامات را بسته اید. راستی رفیق تقی روزبه از جان ما دیگر چه می خواهید؟

می خواهم بنویسم زشت است که به محض این که با انتقاد روبرو می شوید و توانایی دفاع از نظرتان را پیدا نمی کنید خود را به موضع مظلوم مورد احجاف قرار گرفته می گذارید که انگار هیچ چیز و واقعا هیچ چیز جز آزادی بیان برای طرح دیدگاهها و نظرات تان را نمی خواهید. یک نفر رفیق سازمانی با شهادت می خواهم که با انگشت به من نشان دهد که این سانتر راه کارگر اصلا تا حالا چه نظری در زمینه تاکتیک، اصول سازمان یابی، مبانی برنامه ای، سوسیالیسم، حکومت کارگری، دولت نوع کمون، دمکراسی مشارکتی و ... داشته و داده که کسی جلویش را گرفته و آزادی اش را در درون سازمان سد کرده است؟ سانتر راه کارگر بزرگ ترین خاصیتش این است که خاصیت نظرسازی ندارد. هرگز نداشته است. یک لایبرنت است که بیرون از دایره کداخدمنشی های کسالت آور و ایفای نقش چسبناکی یک کلمه حرف حساب در حوزه نظر ندارد که بزند. به همین دلیل است که به جای خود نظر دائم پشت اهمیت وجود **آزادی ابراز نظر** مخفی می شود. این ناتوانی و سترونی سانتر راه کارگر است که نه می تواند خود را از انحلال طلبی جدا کند و نه می تواند با آنها تصفیه حساب نظری کند، نه می تواند خود را به مثابه یک گرایش مستقل فورموله کند. این گرایش پس از این همه مدت وقتی یک نامه سرگشاده درونی تحویل این سازمان داد ده جایش زده دارد و یک جای سالم در آن یافت نمی شود و جا به جا به انحلال طلبی غلطیده است و طوری هم درغلطیده است که حالا رفیق تقی روزبه انحلال طلب کارش این شده است که از طریق دست کاری عامدانه نوشته آنها، راه فرار برایشان باز کند. رفقا کار شما به جایی رسیده است که برای دفاع از "قانونیت" و مرکزیت، رفیق تقی روزبه که سیاه بر سفید نوشته است که اصلا هر گونه اعتقاد به رهبری امری قبیح است، از مرکزیت انحلال طلب دفاع می کند. من به راستی امیدم به این بود که اگر رفیق تقی روزبه نظرش را به هر دلیلی به دقت فورمولبندی نمی کند و فقط کارش شده است پراندن احکام نظری نامفهوم و غریب، حداقل رفیق پیران آزاد این کار را صورت دهد تا حالا که سانتر بی نظر راه کارگر همچنان بی نظر است گرایش آنها بتوانند بحث های خوبی را با گرایش دیگر پیش ببرند. ولی بعد از خواندن یادداشت آخر رفیق پیران آزاد پاک ناامید شده ام. مگر می شود با کسی که نشان نمی دهد که فرق دمکراسی و دیکتاتوری و رابطه حق رای با اصولیت ها را می داند، بحث سالم نظری علنی روی مدل های سازمان دهی راه انداخت؟

این یادداشت را به همین جا پایان می برم. گفتنی بسیار دارم و لازم باشد البته باز هم خواهم گفت.

## الگوی سازمانی ما و آنچه طرفداران نه – تشکیلات خواهان آن هستند

### روبن مارکاریان

یک مقدمه کوتاه! حزب بلشویک بر مبنای الگویی که لنین در ارتباط با سازماندهی تشکل حزبی برای مبارزه در شرایط استبداد ارانه می دهد می تواند در طی هفده سال، طبقه کارگر را در روسیه تزاری به شکل موفقی تا پیروزی انقلاب اکتبر و نیز پیروزی در جنگ داخلی و تثبیت اولین دولت کارگری هدایت کند. در طی این مدت حزب بلشویک که جناح اصلی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است به لحاظ زندگی درون حزبی تشکلی است زنده، پرتحرک با مباحثات درونی که در اکثر موارد خصلت علنی دارد و نیز آزادی فراکسیون هائی که در این یا آن مورد بر سر این یا آن مسئله شکل می گیرند. سخن کوتاه! از یک سو انضباط و اراده واحد برای مبارزه در سخت ترین شرایط استبداد و از سوی دیگر دمکراسی درون حزبی فراگیر و گسترده خصلت نمای این الگوی حزبی است.

#### منع فراکسیون در جنبش کمونیستی!

کنگره دهم حزب بلشویک با منع فراکسیون ها نقطه پایانی می گذارد بر دمکراسی درون حزبی. بدین ترتیب شرایط را برای عروج استالینسم و تبدیل حزب به حزبی تک صدانی و مومیانی فراهم می سازد. انترناسیونال کمونیستی با عروج استالینسم این الگو را به الگوی اکثریت قریب به اتفاق احزاب کمونیستی مبدل می کند. فراکسیون به مثابه انضباط شکنی، نقض اراده واحد حزبی به تابو مبدل می شود. فراتر از آن، چون احزاب سوسیال دمکرات و نیز جریانات تروتسکیستی سنت آزادی فراکسیون را ادامه می دهند الگوی استالینسم "آزادی فراکسیون" را جزئی از نظام فکری سوسیال دمکراسی یا رفرمیسم سوسیال دمکراتیک و نیز تروتسکیسم دانسته و آن را انحرافی غیرقابل انکار و بیگانه با مارکسیسم قلمداد می کند. پیروزی هائی که احزاب کمونیست در مبارزه علیه فاشیسم (حزب کمونیست ایتالیا، فرانسه ...) و استعمار (احزاب کمونیست چین، ویتنام ...) بدست میاورند خود به تقویت الگوی استالینی و سنگوارگی تابوی فراکسیون مبدل می شود. اگر چه در همه این احزاب فراکسیون ها به صورت مخفی و پشت پرده شکل گرفته و گسست ها در رهبری به صورت کودتا های فراکسیون های مخفی در می آید، اما منع فراکسیون یک گاو مقدس است!

#### فراکسیون در سنت تروتسکیستی!

با شکل گیری تروتسکیسم در برابر استالینسم، تروتسکی الگوی حزب بلشویک قبل از کنگره دهم را به عنوان الگوی حزبی بر می گزیند. در این الگو فراکسیون ها خصلت موقت و مشخص دارند و نه خصلت ثابت و پایدار. از نظر الگوی حزبی تروتسکیسم، فراکسیون های پایدار در طول زمان تحزب را ناممکن ساخته و موضوعیت تشکل حزبی را از بین می برند. به این ترتیب در تشکل ها و احزاب تروتسکیستی تنها فراکسیونهای موقت، موردی و مشخص تحمل می شود.

#### فراکسیون و احزاب و تشکل های جدید سوسیالیستی!

در دهه نود قرن گذشته احزاب توده ای جدیدی در خارج از الگوهای سنتی قبلی پا به عرصه وجود می نهند. حزب کارگران برزیل، حزب تجدید بنای کمونیستی و ... از جمله شاخص ترین این ها عبارتند از:

حزب کارگران برزیل: بخشهایی از جنبش سندیکائی، جنبش های اجتماعی، تشکل های چپ رادیکال و تشکل های چپ سنتی که هر یک نقش معینی در پیکار علیه دیکتاتوری نظامی داشته اند این حزب را به وجود می آورند. این حزب از فراکسیون های پایداری به وجود می آید که هر یک دارای ویژگی های معین ایدئولوژیک و سیاسی هستند و بنابراین خصلت فراکسیونی آنها نسبتاً پایدار است.

"حزب تجدید بنای کمونیستی": پس از فروپاشی حزب کمونیست ایتالیا با شرکت گرایش هائی از حزب کمونیست ایتالیا، بخشی از جنبش اتحادیه ای ایتالیا، جریانات رادیکالی نظیر "ایل مانیفستو" و چند گرایش تروتسکیستی شکل می گیرد و خود را به صورت شش فراکسیون رسمی سامان می دهد.

بدین ترتیب الگوی این نوع احزاب جدید، الگویی است که از فراکسیون های ثابت - که هریک در گذشته یک هویت تشکیلاتی مستقلی داشته اند- تشکیل می شود اما علیرغم ساختار فراکسیونی در صحنه سیاسی به مثابه حزبی با اراده واحد مبارزاتی ظاهر می شود.

در سال 1370 هنگامی که در حال تدوین اساسنامه سازمان بودیم کمیسیون ویژه ای برای تدوین فراکسیون انتخاب شد که من عضو و مسئول آن بودم. ما اساس کارمان را نقد الگوی استالینستی، بازگشت به سنت لنینی قبل از کنگره دهم ، جذب عناصر مثبت سنت تروتسکیستی و مهم تر از همه بررسی الگوی احزاب جدید قرار دادیم. از نظر ما الگوی "احزاب جدید سوسیالیستی" می توانست الگوی مناسبی برای تجدید آرایش حزبی جنبش کمونیستی پس از فروپاشی سوسیالیسم موجود باشد. بنابراین ما مبنای کارمان را برای فراکسیون ها الهام از این الگو قرار داده و در تدوین مقررات فراکسیون بعضاً" مقررات فراکسیونی آنها را عیناً" وارد مقررات مربوط به فراکسیون در اساسنامه سازمان کردیم. بدین ترتیب اساسنامه ما به مثابه تنظیم کننده مناسبات درون حزبی، برشی است رادیکال با سنت استالینستی همراه با پذیرش حداکثر دموکراسی درونی تا حد فراکسیون های ثابت و پایدار( با توجه به الگوی احزاب جدید سوسیالیستی) که ظرفیت هم زیستی گرایشات گوناگون را در چهارچوبی کاملاً" دموکراتیک تامین می کند.

پس از کنگره اول در سازمان ما دو فراکسیون شکل گرفت که حقوق فراکسیونی آنها به گسترده ترین شکل ممکن- که در تجربه حزب در ایران بی سابقه بوده است- رعایت گردیده است.

آیا مضحک نیست که در سازمانی با چنین الگوی حزبی ، ساختار و تجربه ای ناگهان عده ای مطرح می کنند که فضای سانسور و خفقان بر سازمان حاکم شده است. و جالب است که اکثریت کمیته مرکزی یعنی مدیریت تشکیلات نیز در شمار همین مدعیان قرار دارند؟

الگوی حزبی ئی که طرفداران نامه سرگشاده مطرح می کنند!

الگوی سازمانی ارائه شده توسط نامه سرگشاده، الگوی "نه سازمان" و یا به بیان روشن تر انحلال سازمان است. درنامه سرگشاده گفته می شود که مصوبات سازمان به نام خودسازمان و با امضاء ارگانهایش اعلام میشود. ستون دیدگاه حذف شده و نوشته ها با امضاء فردی انعکاس نقطه نظر افراد خواهند بود و "نه سازمان"! یعنی سازمان مبدل به یک گزارش سیاسی سالانه و احياناً" یک یا چند قطعهنامه، چندین اعلامیه موردی مانند تبریک سال نو، اول ماه مه، هشت مارس، روز شهدای سازمان، کشتار 67، و چند اعلامیه در محکومیت دستگیریها و اعتراض به سرکوب ها و....( مواضعی که نه تنها همه چپ ها در اکثر آنها مشترک هستند و مثلاً" جز چند حتی بخشی از دمکرات ها و لیبرال ها را هم در بر می گیرد). .... می شود.

بر مبنای این الگو، در سایت و نشریه سازمان که تریبون های رسمی سازمان هستند یکی از تشکل اتحادیه ای دفاع کرده آنرا در نوشته های خود تبلیغ و ترویج می کند، دیگری همین تشکل را بوروکراتیسم و مظهر تسلط انسان بر انسان می داند( مانند تجربه پارلمان در قرن بیستم)، .... یکی می گوید که تشکل ها ی توده ای کارگری باید بر اساس درخواست های بی واسطه توده کار و زحمت شکل گیرد، دیگر کارگران سندیکای شرکت واحد را برای آن که چرا سندیکا را بر اساس لغو کارمزدوری شکل نداده اند به نقد می کشد و رفرمیسم آنها را افشاء می کند....یکی می گوید که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" ، دیگر می گوید که تشکل هر نوع تشکل جز تشکل خطی بازسازی نظام سرمایه داری است... یکی می گوید انتخابات تحریم است دیگری می گوید باید در انتخابات شرکت کرد ....چنین است ترجمان تز تشکیلاتی نامه سرگشاده که مطرح می کند در سازمان ما باید" حرکت در جهت های گوناگون و حتی متضاد تاکتیکی" ممکن باشد!

به بیان روشن تر، برای اجرای تشکیلاتی که در جهت های تاکتیکی متضاد حرکت می کند، تریبون ها و ارگان های رسمی سازمان باید منحل و به ستون آزاد مبدل شوند. و اولین اقدام در این راستا حذف "دیدگاه" یا " ستون آزاد" به مثابه نماد الگوی تشکیلاتی موجود است. الگویی که در بیست سال گذشته ضمن جای دادن گسترده ترین تنوع نظری ممکن، این تنوع نظری را در چهارچوب سازمانی رزمنده که دارای سیما، هویت، استراتژی و تاکتیک های دوره ای شفاف و روشنی است، آرایش داده است.

آری، ما به تاسی از الگوی تحزب سوسیالیستی بر آن بوده ایم که تریبون های متعلق به سازمان محل تبلیغ و ترویج نقطه نظرات سازمان است ( اعم از بیانیه ها، اعلامیه ها، مصوبات و یا مقالاتی که با امضای فردی مواضع سازمان را تبلیغ و ترویج می کنند) و ستون آزاد و یا ستون دیدگاه محل انعکاس نقطه نظرات افراد ( که به هر دلیلی هنوز به نقطه نظرات مورد پذیرش سازمان مبدل نشده اند و یا نیازی هم نیست که در آن موارد نقطه نظر سازمانی وجود داشته باشد).

برخی از رفقای مدافع این نظر می گویند باید خود مراجعه کننده شعور کافی برای تشخیص داشته باشد! یعنی مراجعه کننده موظف است که برای دست یافتن به نظرات سازمان یا تمامی مصوبات سازمان راه کارگر را حفظ باشد و یا به تمامی اسناد سازمان راه کارگر مراجعه کند ( از کنگره اول تا 13 که بخش زیادی از آنها متاسفانه در دسترس نیست ) تا بداند که فلان نظر، نظر سازمان است و یا نظر فرد. سنوال این است که چنین افراد همه دانی چه نیازی به مراجعه به ارگان های سازمان خواهند داشت؟ و این که آیا این شیوه بی ظیفه کردن یک سازمان و تجزیه آن به افراد و تبدیل ارگان های رسمی سازمان به جنگ نیست؟

اگر در شرایطی غیر از موقعیت انقلابی تبلیغ و ترویج یکی از مولفه های اصلی فعالیت سازمان است و اگر در شرایط تبعید اهمیت آن به مراتب افزایش می یابد پس یک سازمان اساساً در تبلیغ و ترویج تاکتیک ها، استراتژی و برنامه اش موجودیت می یابد. تردیدی نیست که این تبلیغ و ترویج توسط اعضای آن سازمان و در تریبون های متعلق به سازمان انجام شده و هر مراجعه کننده ای و یا هر مخاطبی خواهد دانست که آن سازمان در موارد مختلف کدام مواضع را مطرح می کند. "ستون دیدگاه" و یا "ستون آزاد" نیز نشان می دهد که نقطه نظر مطرح نظر فردی بوده و هنوز بهر دلیل به نظر سازمان مبدل نشده است.

این آن ساختار رسانه است که ما تا کنون داشته ایم. اما همانطور که در بالا دیدیم نامه سرگشاده تیر خلاصی به شقیقه این ساختار شلیک میکند برای آن که راه کارگر را به سازمانی مبدل کند که در آن به طور همزمان شنا در جهت های تاکتیکی مختلف میسر باشد.

سازمان پلورالیستی! پلورالیسم نام شبی است که توسط طرفداران " نه تشکیلات" گاه به عنوان تنوع نظر و گاه به عنوان تنوع برنامه ای مطرح می شود! رفقا مطرح می کنند که خواهان سازمانی پلورالیستی هستند؟! در بالا توضیح دادم که ما فراکسیون های پایدار را نیز در ساختار خود پذیرفته و در دوره هائی نیز در سازمان ما فراکسیون های ثابت با اختلاف برنامه ای چشم گیر با برنامه سازمان ما وجود داشته است چه برسد تنوع نظری که لااقل در هجده سال گذشته در سازمان ما امری نهادینه شده است ... پس مسئله چیست؟ رفقای مطرح کننده تشکیلات پلورالیستی خواب نما نشده اند و می خواهند چیز تازه ای را مطرح کنند. پس این نوآوری فراتر از تنوع نظری و حتی آزادی تشکل های فراکسیون های پایدار است که در سازمان ما به کامل ترین شکل خود وجود داشته است. چه که رفقا می خواهند با نام شب "پلورالیسم" بیان کنند نه فقط به طور همزمان شنا در جهت های تاکتیکی مخالف بلکه امکان حرکت در جهات های مختلف استراتژیک و برنامه ای و به بیان دیگر جایگزین کردن تشکل جبهه ای به جای تشکل حزبی است.

خلاصه آن که دیدگاه در این جا نه یک تمهید در سازمان دهی تنها رسانه سازمان بلکه اسم شبی است برای انحلال سازمان و تبدیل آن به "نه سازمان" البته با حفظ نام سازمان به عنوان یک سرمایه سیاسی مشترک. این الگویی است که مثلاً در سازمان اکثریت اکنون عمل می کند. جناح فرخ نگهدار در لندن با آخوند های طراز اول رژیم ملاقات می کند، جناح سلیمی با رضا پهلوی در برلین نرد می بازد و جناح کریمی با حزب دمکرات، حزب کومه له ایران، اتحاد فدائیان خلق و .. ائتلاف تشکیل می دهد. این ها کنگره ها ئی دارند که دور هم می نشینند و تصمیماتی هم می گیرند اما مطلقاً هر کس آزاد است که هر حرفی که دارد به نام اکثریت بزند و در هر جهت تاکتیکی و برنامه ای که ترجیح می دهد شنا کند... اکثریت تنها یک نام است یک سرمایه مشترک که هر کس در دادو ستدهای سیاسی خود از آن بهره می گیرد...

چرا فرهنگ و روش خشونت؟

ر. تقی روزبه که از مدتها قبل (کنفراس کلن) مخالفت خود را با اصول تشکیلات حزبی مطرح کرده بود می دانست که نظرش در سازمان ما خریدار ندارد (جز ر. پیران آزاد و چند تن دیگر)! اما در طول این چند سال نظرگاه او تعمیق پیدا کرد. او اکنون همه الگوهای حزبی موجود را بوروکراتیک و باز تولیدگر نظام سرمایه داری دانسته و معتقد است که تحزب باید به تشکل جنبشی یا فوروومی باشد. در راستای این مسیر البته حذف دیدگاه و مبدل کردن تنها تربیون سازمان به فورم گام بلندی به پیش است. برخورد سال پیش وی به مدد فرهنگ خشونت، اتهام، ترور شخصیت - که در سازمان ما تا آن زمان حتی در شدیدترین بحرانهای سابقه نداشته است - یک درخواست مشخص را مطرح می کرد. حذف دیدگاه! شکی نیست که تبدیل سایت و نشریه راه کارگر - به عنوان تنها رسانه های سازمان ما که به نام راه کارگر مواضع ما را مطرح می کنند - به فوروم و یا یک جنگ ، گام بلندی در مسیر انحلال طلبی است.

این الگو که از جنبش های ضد سرمایه داری جهانی گرفته شده است سازمان را به یک فوروومی مبدل می کند که افراد وابسته به آن بر اساس اصول بسیار کلی گرد هم آمده اند. هر کسی می تواند در مسیری که خواست به لحاظ تاکتیکی شنا کند و هر آن چه که خواست بنویسد و بگوید. اقدامات مشترک نتیجه توافقات مشترک از طریق اتفاق آراء می باشد....

اکنون اما ر. روزبه تنها نیست. ر. حسن حسام از سازمان دهندگان نامه سرگشاده با بکارگیری همان فرهنگ خشونت دقیقاً همان درخواست را مطرح می کند. این در حالی است که پس از کنگره 13 مباحثات درونی از جمله بازبینی مجدد "ضوابط حاکم بر رسانه ها" در جریان بود. ناگهان تدارک دمکراتیک کنگره (که زمان و مکان آن نیز تعیین شده بود) از طریق یک اقدام کودتا گونه، قطع می شود. کودتائی که چهار عضو کمیته مرکزی سازمان (یا اکثریت کمیته مرکزی سازمان) در میان آنها قرار دارند. امضاء کنندگان اعلام می کنند که یک گروه نا انسان، غیر کمونیست و... نفس سازمان را بریده ، رهبری در سایه درست کرده اند.... و اعلام می کنند که از پس به منویات این رهبری در سایه تمکین نخواهد کرد... اعلام می کنند که نوعی از سازمان را می خواهد که بتوان به همزمان در جهت های تاکتیکی مختلف شنا کرد... و خواهان اجرای بلادرنگ یک درخواست مشخص میشوند! حذف بلا درنگ ستون دیدگاه که مزاحم فعالیت آنان است !

روشهای مشابه برای دست یابی به اهداف مشابه! شاید رفقا بهتر می دانند که برای تحمیل "نه سازمان" به راه کارگر ابتدا باید سرزمین سوخته مناسباتی به وجود آورد! اما آیا برای رفقا روشن نیست که " نه سازمان" در الگوی سازمانی ما نمی گنجد و راه کارگر را نمی توان با این شیوه ها منحل کرد؟

25 آوریل 2009